

# MAHBUB

ENGLISH - PERSIAN

GLOSSARY

H. MAHBUBI

Designed chiefly to give the persian equivalents of the most important and the most common English words and phrases in the Bahá'í literature.

**A** : Alif (آ الف)

A'aron (هارون (برادر حضرت موسی))

Ab : father (آب پدر)

ab. : about (در حدود - در اطراف - دورنادر)

abá : cloak or mantle (عباءه)

'Abá - Basfr (آبا بصیر (مشاراییه و پدرش در Basfr))

abast (ظہر - پست - در عقب - دنبال)

abalienation (انتقال - واگذاری)

abandon (مردود ساختن - ترک نمودن)

abandon the creed (ترک عقیده کردن)

abáse (ذلیل و عوبل نمودن)

abased - ذلیل - ذلیل - ذلیل

abásement (مخذول - پست شده)

abasement in the path of God is true glory (ذلت در سبیل الهی نفس عزت است)

abashed (خجیل - متعجب)

'Abbáside Caliph (خلیفه عباسی)

abbreviations (اختصارات)

'Abdu'l- 'Azíz (عبدالعزیز (پسر عبدالسلام از Azíz))

'Abdu'l - Bahá : 'Abbás Effendi, The Servant of Bahá (عبدالباہاء - عباس افندی (حضرت عبدالباہاء))

'Abdu'l- Bahá's life in 'Akká after renewal of incarceration 1901 - 1908 (دوره اقامت حضرت عبدالباہاء در عکا پس از تجدید قلعه بندی و سجن (۱۹۰۸-۱۹۰۱))

'Abdu'lláh (عبداللہ (پدر پیغمبر از قبیلہ قریش ک 'Abdu'lláh))

اشرف نژاد عرب و از اعقاب بلافضل اسماعیل هستند.)

'Abdu'lláh - i - Ubayy (یکی از Ubayy - i - 'Abdu'lláh)

اعلماء عصر که ایمان به اسلام نیاورد و از دشمنان سرسخت و معروف پیغمبر بود.)

'Abdu'l - Salám (عبد السلام (از فقہای مشہور لرقہ شنی در اسلام))

A'bel (ہابیل)

Abha : Most Glorious (ابھی)

Abhá Beauty (جمال ابھی)

Abhá Epoch (عهد ابھی)

Abhá Kingdom (ملکوت ابھی)

Abhá - Pen (قلم ابھی)

abhor (تفر داشتن - بیم داشتن - اعتراض نمودن)

abhorrent (سفایر - ناسازگار - شنیع - متنفر)

Abí (آبی (پدری))

Abí - 'Abdu'lláh (آبی عبداللہ)

abide (استقرار یافتن - جایگزین شدن)

abide by (مورد اطاعت قرار گرفتن)

abiding felicity (رستگاری یابی و ابدی)

abiding profit (فائدہ باقیہ فائقہ - ثمرہ کلی)

abiding testimony (حجت باقیہ)

abject beetle (قتمچ زعاع - مردم پست - اشخاص فرومایہ)

ablaze (افروخته - فروزان - مشتعل)

able (قادر - توانا - قابل - لایق - بالاستعداد - صلاحیت دار)

able physician (طیب حاذق - پزشک ماهر)

ablution (وضو - دست نماز)

کوی - مسکن - ماوی - سرمزل - abode

مکان - دار - خانه

abode of dust (مسکن خاکی)

abode of immortality (سرمزل بقاء)

Abode of Peace (دارالسلام (بغداد))

abode of the beloved (کوی جانان)

abodes of heedlessness (موالین غفلت)

abolish (منسوخ نمودن - منقذی ساختن)

abolish (موقوف کردن - از میان بردن)

Abolishment of all prejudices (ترک جمیع تعصبات)

Abolish the Laws of Divine Revelation (منسوخ احکام شریعت الهی)

abolition (نسخ - الغاء - براندازی - از بین بردن)

abolition (تابودی)

abolition of extremes of poverty and wealth (تعدیل معیشت و خلل ممالک اقتصادی)

A bounty on our part (BP 132) (فضلی است از جانب ما - فضلاً من عندنا (ام ۱۹۸))

Abraham (ابراہیم (خلیل الرحمن))

abrogate (نسخ نمودن - لغو کردن - منقذی ساختن)

abrogation of the specific laws and ordinances of previous Dispensations, which prescribed (نسخ برخی احکام ظہورات قبل بشرح ذیل):

- 1- Destruction of books (نسخ سوزاندن کتب)
- 2- Limitation of travel (نصاب و حدود و شروط سفر)
- 3- Limitations upon one's apparel and beard (نسخ منع محدودیت رخت و لباس و ریش شخص)
- 4- Offering priceless gifts to the

### Founder of the Faith

نسخ تقدیم هدایای ذقیمت و گزافها به شارع امر الهی

5- Prohibition against remarrying one's divorced wife (نسخ حرمت ازدواج مجدد با همسر مطلقہ خود)

6- Prohibition of music (نسخ منع استماع نغمات موسیقی)

7- Prohibition of the use of gold and silver utensils (نسخ منع استعمال اشیاء ساخته شده از طلا و نقره)

8- Prohibition of the wearing silk (نسخ منع پوشیدن البسه ابریشمین - حریر و خز و سنجاب)

9- Prohibition on questioning the Founder of the Faith. (نسخ حرمت سئوال از شارع آئین الهی)

10- Uncleanliness of certain objects for purposes of prostration (نسخ عدم طهارت برخی اشیاء جهت سجاده)

11- Uncleanliness of divers objects, and peoples (نسخ عدم طهارت اشیاء مختلفه و اشخاص)

12- Uncleanliness of semen (نسخ عدم طهارت نطفه)

absolute (مطلق - خالص)

absolute bounty (فضل مطلق)

absolute certainty (یقین اقطع)

absolute detachment (انقطاع صرف - کمال انقطاع)

Absolute Eternity (صرف ازلی)

absolute faith and understanding (ایمان و معرفت کامل)

absolute resignation (کمال تسلیم و رضا)

absolute servitude (عبودیت صرفه)

absolute sincerity (BP 132) (صدق مسبین)

absolute Unity excludeth all attributes (۱۹۸م)  
 كَمَالُ التَّوْحِيدِ لَمْ يَلْفِ الصِّفَاتِ حَتَّى (از فرمایشات حضرت امیرع)  
 abstain اجتناب نمودن - احتراز نمودن  
 abstain from smoking از شرب دخان برکنار کردن  
 abstraction تجرید - تجرد - ربانندی - اختلاس - دزدی - بریشانی حواس  
 abstruse غامض - مُلغزَه - پیچیده  
 abstruse allusions اشارت مُلغزَه  
 abstruse matters مسائل غامضه - موضوعات مُلغزَه  
 abstruse utterances بیانات غامضه - بیانات معطله و مشکله  
 absurd بی معنی - بچ - نامعقول  
 absurdities مزخرفات - سخنان بیهوده و نامربوط  
 absurd sayings سخنان بیهوده و مزخرف  
 Abú, Aba' ابا - اَبُو (پدر)  
 'Abú - 'Abdilláh كُنِيَ امام ششم امام جعفر صادق  
 حفيد مجيد حسين كه بدست منصور خليفه عباسي سَم خورد و در سال ۷۶۵ هجری وفات یافت.  
 Abú - 'Abdilláh, questioned concerning the character of the Mihdí, answered saying: "He will perform that which Muhammad, the Messenger of God, hath performed, and will demolish whatever hath been before Him even as the Messenger of God hath demolished the ways of those that preceded Him."  
 در زیارت می فرماید: مثل ابو عبدالله عن سيرة المهدي كيف سيرته، قال يصنع ما صنع رسول الله و بهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر الجاهلية

Abú - 'Ali Sfná or Avicenna ابوعلی سینا (طیب و فیلسوف عرب که در ایران تولد یافت. در غرب او را بقراط و سقراط می نامند) (۱۰۳۷ - ۹۸۰ هجری)  
 Abú'Amir, the Hermit ابو عامر راهب (یکی از علماء زاهد و مُعابد حضرت محمد ص)  
 AbúDhar Ghefan ابوذر غفاری (از اصحاب پیسواد و معزز حضرت محمد ص بود، شیان بود، بفرموده حضرت مولی الوری راغی غنم بود سرور اتم شد)  
 Abú - Ja'far - Túsf and Jábir ابو جعفر طوسی و جابر (دو مسلمانی که مثل مُفَعَّل احادیثی از حضرت امام صادق نقل کرده اند)  
 Abú - Jahl : the Father of Folly ابو جهل (دشمن بُرکین پیامبر اسلام)  
 Abu'l - Qásim - i - Káshf ابوالقاسم کاشی (از علمای بایی بود که بدست میرزا یحیی در بغداد بقتل رسید)  
 Abú - Nasr Fárábf ابونصر فارابی (فیلسوف و نویسنده ایرانی که حدود قرن چهارم هجری می زیسته)  
 abuse تخطی نمودن - تجاوز به حقوق کسی نمودن - ضایع کردن - سوء استفاده نمودن - ناسزا گفتن - دشنام - بد رفتاری - تجاوز به عصمت  
 Abú - Sufyán ابوسفیان (با کتب بن اشرف جهت کشتن پیامبر اسلام توطئه کردند)  
 abyss ورطه - گرداب - اعماق - دوزخ - هاویه  
 abyssinian حبشی  
 A.C. : Before Christ BC قبل از میلاد مسیح  
 Acca : 'Akká عکا  
 Accents of God Himself نغمات ربوبیه  
 accents of majestic power الحان جلیل  
 accept قبول کردن - پذیرفتن - اقبال کردن

acceptable conduct عمل مقبول - رفتار معقول  
 acceptable unto God مقبول الهی  
 accepted standards of learning رسوم علم - موازین مُقبله دانش  
 accept the Faith اقبال به امر مبارک نمودن - ایمان آوردن  
 according to مطابق - موافق - بر طبق - بر حسب  
 according go the rules of grammar به قاعده نحو - به قاعده دستوری  
 accumulation گسردآوری - تجتمع - انبوهی - توده - ذخیره  
 accursed ملعون - مشوم - مکروه  
 accursed of God ملعون خدا  
 accursed prattler ناعق رجیم - (مُدعی باطل و مخالف امرالله)  
 achieve فائز شدن - بدست آوردن - به انجام رساندن - حاصل کردن  
 achieved کسب شده - بدست آورده - حاصل شده  
 achieve supreme ascendancy غلبه و سلطه کامل حاصل نمودن  
 Talm Amiz - Rنج آور - دردناک  
 acknowledge مدعی گشتن - اعتراف نمودن - تصدیق کردن - شناختن - خیر وصول گفتن  
 acknowledgment شانسایی - اعتراف - تصدیق - خیر وصول (نامه) - سپاسگذاری  
 acme of knowledge اوج علم  
 acquaint (one's self) آشنائی حاصل نمودن  
 acquiescence رضا  
 acquired learning علوم اکتسابی  
 acquiring and learning تعلیم و تعلم  
 acquisition کسب - تحصیل - بدست آوردن - حاصل نمودن  
 acquisition of earthly riches تحصیل ثروت فانیه - جمع زخارف فانیه

act عمل - کار - رفتار - سند - قانون  
 acting minister کفیل وزیر  
 actions افعال - اعمال  
 active جدی - فعال - مؤثر - دایر - فعاله  
 active member عضو فعال  
 activities مجهودات - فعالیت ها - مساعی  
 activity فعالیت  
 عاد (یکی از قبایل مقتدر عرب بود که مثل 'Ad در اثر بت پرستی نسلشان منقرض و نابود شد) نمود  
 پس از میلاد مسیح A.D. (Anno Domini)  
 Adam آدم (حضرت) آدم و حوا  
 Adam and Eve آدم و حوا  
 addressed خطاب شده  
 Addresses خطابات (کتاب)  
 A desire to please God اتباع مرضاة الله - اتباعاً لِتَرْضَاهُ  
 Adhán : prayer آذان  
 Adfb : a learned ادیب (دانشمند)  
 Ad'fyyih Hadrat - i - Mahbúb ادعیه حضرت محبوب  
 adjugment فتوی - حکم قاضی - قضاوت  
 adjudicate فیصله دادن  
 adjure سوگند خوردن - قسم دادن  
 Adkár'u'l - Muqarrabín ازکار المغربین  
 administer اداره کردن  
 Administrations تشکیلات اداری  
 administrative اداری  
 administrative bodies هیات اداری  
 Administrative Order نظم اداری  
 administrative principles مبادی اداری - اصول نظم اداری  
 admonisher ناصح - مشاور - مُنذِر  
 admonitions نصایح - وعظها - اخطارها  
 adopted پذیرفته شده - قبول شده

adored معبود - پرستیده  
 adored one حضرت معبود  
 adorn مطررز ساختن - تزئین نمودن - آراستن  
 adorned مطررز - مزین  
 Adorned with the footsteps of His Most Great Name and Mighty Announcement  
 مزین بقدم اسم اعظمش و ثناء عظیم او  
 adorning آرایش - تزئین  
 adornment طراز - زینت  
 adornment of love طراز محبت  
 adornment of virtues طراز تقوی و اخلاق  
 adorn with the ornament of acceptance به طراز قبول مزین نمودن  
 Adorn your temples with the adornment of trustworthiness and piety  
 زینوا هیا کلکم بطراز الامانة و الדיانة = هیا کل خود را به طراز امانت و دیانت زینت بخشید  
 Adrianople ادرنه  
 adultery زنا  
 advance پیش رفتن - ترقی کردن - ترویج نمودن - مساعد - پیشبرد  
 advanced age کبر سن  
 advance himself over تفوق جستن بر دیگری  
 advancement - پیشرفت - ترقی - اعداء - ترویج - ترویج - مزایش - پیش بردن - ظهور  
 advent ظهور  
 Advent of Divine Justice ظهور عدل الهی (کتاب)  
 adversities - روزایا - روزهای بد - ایام فلاک  
 adversity - بلایه - روزیه - مصیبت - خزا - بدبختی - فلاکت - اذبار  
 advise اطلاع دادن - اخبار کردن

advisor مشاور - مستشار  
 advisory مشورتی - سمت مشورت  
 acons(cons) هزار سنه  
 aerial هوایی  
 aerial view منظره هوایی  
 aerial view of Bahjí منظره هوایی بهجی  
 a few قلیلی  
 affairs امور - کارها - موضوعات  
 affection - عاطفه - بهر - محبت - تأثیر - تمایل - نایل  
 afflicted soul نیت - علاقه - ابتلاء  
 afflicted with spiritual disease حلیل - ضعیف النفس  
 مبتلا به مرض روحی  
 affliction (BP 132) محنت - شدت - مصیبت - (۱۳۲) بلایه - روزیه - مضیق - پریشانی - همزدگی - (۱۳۸) ریزنده - جباری - فراوان - سرقه - افرومند  
 Affrighted asses fleeing from lion  
 حمر مستفره فرت من قسوره = خران ترسو از شیر میگریزند. قرآن کریم سوره ۷۶ - آیه ۵۱/۵۰  
 Afán : twigs; Relations of the Báb  
 افان (منسوبین حضرت اعلی)  
 aforesaid از قبل - از پیش  
 a fortress for Well - Being حصن نجاج  
 African افریقائی  
 after وراء - پشت - عقب - پس از  
 After Hin (68) a Cause shall be given unto you which ye shall come to know  
 فان لکم بعد حین امر ستعلمون = بعد حین - سنه ۶۸ امری برای شما واقع خواهد شد که بزودی خواهید دانست.  
 again مجدد - دوباره - بُم  
 against بر علیه - در برابر  
 aged and young کبیر و صغیر

ages اعصار  
 aggregative جمعی - جامع  
 aggressor متعدی - متجاوز  
 Aghsán : Branches اغصان (ذریه حضرت بهاءالله)  
 agnostic منکر بی بردن به وجود خدا یا به حقایق نخستین و روح  
 agnosticism انکار حقیقت الوهیت  
 agonizing death مرگ پر درد و عذاب - مرگ با ترس و عذاب  
 Agreement توافق  
 Agriculture کشاورزی - فلاحت  
 Àh' آه  
 A.H. : Anno Hejirá پس از هجرت پیغمبر اکرم  
 Ahad : single احد  
 A highly accomplished, learned and distinguished man فاضل و کامل و شخص عالم و فاضل  
 Ahmad احمد (نام حضرت رسول اکرم)  
 Ahsanu'l - Quisas : commentaries revealed by the Báb on the Surih of Joseph, translated by Tehirih  
 احسن القصص، تفسیر سوره یوسف، ترجمه حضرت طاهره  
 -aid اعانت - نصرت - ظهور بودن  
 Aid of God تأیید الهی - اعانت الهی  
 Aid of Thy Cause نصرت امر تو  
 ailing علیل - رنجور - ناخوش  
 ailment درد - الم - رنج - ناخوشی  
 alm هدف - مقصد - آرزو - مرام - منظور - نشان  
 aims اهداف - مقاصد - منظورها - مآرب  
 air هوا - آهنگ - نمایش - سیما  
 Akbar : greater, greatest اکبر  
 Akhtar (روزنامه اصلاح جزو در قسطنطنیه منتشر می‌گشت و تحت نفوذ ازلیها بود)

'Akká : Acre عکا (قدیم بیام بتولمانیس و نزد Akká : Acre صلیبیون به سن زان ذکر موسوم بوده) (مدینه محصنه که جمال اقدس ابهی ۳۱ آگوست ۱۸۱۸ در آن وارد و در قتل عسکریه یا سجن اعظم محبوس گشتند. شهری است در فلسطین که خدا آنرا مختص رحمت خود قرار داده)  
 'Alá : loftiness علاء (ماه نوزدهم از سال بهائی)  
 A'lá : Most Exalted One اعلی  
 Alas, Alas وای وای - افسوس - دریغ - زهی  
 "Alas, alas, for the things which have befallen Me! By God! There befell Me at the hands of him whom I have nurtured (Mirza Yahyá), by day and by night, what hath caused the Holy Spirit, and the dwellers of the Tabernacle of the Grandeur of God, the Lord of this wonderful Day, to lament."  
 آه آه عما ورد علی نفسی لعمرا لله قد ورد علی من الذی ربیته (میرزا یحیی) فی اللیالی و الایام ما نأح به روح القدس و اهل خباء عظمة الله مالک هذا الیوم البدیع  
 Alas! Alas! O lovers of worldly desire.  
 وای وای ای عاشقان هوای نفسانی  
 Alas, Alas! Would that we had never been created and revealed by thee!  
 یا لیت ما خلقتنا و ما اظهرتنا  
 albeit لیکن - اگرچه  
 alcohol الکل - مسکرات  
 Al- Fará'id فرائد (کتاب)  
 'Ali : First Imám, the rightful successor of Muhammad, also fourth حضرت علی، طلعت علوی، امام اول و Caliph و جانشین برحق حضرت محمد ص، خلیفه چهارم

All praise to God, the Lord of all the worlds  
الحمد لله رب العالمین

All prejudices must be forgotten  
ترک جمیع تعصبات

all- prevailing spirit  
روح نافذ کل

all- resplendent light  
آفتاب جهانتاب

All rights reserved  
حق چاپ محفوظ است

all save God  
ماسوی الله

All- Seeing  
بصیر - بینا

All songs are from the king  
همه آوازاها از شه بود

All- subduing  
غالب

all- subduing power  
قدرت قاهره غالبه

all- sufficing utterance  
بیانات کافی شایسته

all- surpassing blessing  
خیر اعظم

all- swaying power  
قوة نافذ

All that hath been sent down hath and will come to pass, word for word, upon earth.  
آنچه نازل شده کلمه به کلمه در ارض ظاهر گشته و می شود.

All that is in heaven and on earth  
کل من فی السموات و الارض = تمام آنچه در آسمانها و زمین است.

All that is on earth shall pass away, and this is the face of your Lord, the Almighty.  
کل من علیها فان و هذا وجه ربکم العزیز المحبوب

All the atoms of the universe  
جمیع ذرات کائنات

All the joys of the earth  
فرح عالمین

All the kindreds of the earth  
جمیع احزاب امم - جمیع احزاب ارض

All the people, whether high or low  
همه

All have arisen at His bidding  
کل بامرہ قائمون = جمیع به امر او قائم می باشند.

All- Hearing  
سمیع

All- Highest  
منیع - اعلی

All- highest Horizon  
افق اعلی

All- honour to this all - glorious station  
حیذا هذا المقام الایسی

All- Informed  
خبر

All is true  
جمیع حق است - تمام درست است

All-knowing  
علم

all- knowing Counsellor  
ناصر علم

all- knowing physician  
طیب حاذق - پزشک

All life is of Thee  
جانها از تو

All- Merciful  
رحیم

allocated  
محولہ - تخصیص

allocation  
تخصیص - اختصاص

All of God  
کل من عندالله = همه از جانب خداست

allot  
تخصیص دادن - مقرر داشتن - تعیین نمودن

allotment  
محل - محلی را واگذار کردن

all over  
بخش - تقسیم - تخصیص

allowance  
سرناسر - سراسر - بکلی

allowance  
مدد معاش - فوق العاده - مقرری

allowances and gifts  
جیره - تخفیف - کسر

allowed  
شهریه و انعام

All- Pervading  
همتی مطلق - نافذ بر کل

All- Possessing  
غنی - ملیک

All- Powerful  
قوی - قدر

All power lieth within the grasp of Thine omnipotence  
اقتدارها در قبضه قدرت تو است

All- Praised  
حمید

اسلام  
الیاس (ملا عبدالکریم قزوینی کتاب حضرت Aliás اعلی)

Alif Lam Mim (از حروف مقطعه Alif Lam Mim که اول ۲۹ سوره قرآن کریم است)

\*Alif, Lam, Mim; No doubt is there about this Book: It is a guidance unto the God - fearing.\*  
الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين

قرآن کریم سوره بقره - آیه ۱  
'Ali - Muhammad  
علی محمد

'Alf, the Commander of the Faith  
حضرت علی امیرالمؤمنین

a little over  
کمی بیش از

all  
کلیه - همه

All abide by His bidding  
کل بامرہ قائمون = همه قائم به امر او هستند

all ages  
جمیع قرون

Alláh : God  
الله - خدا - دادار - ایزد - بزدان

Alláh - u - Abhá  
الله ابهی

Alláh - u - Akbar : God is the Most Great, superseded by Alláh-U-Abhá during the Adrianople period  
الله اکبر، جایگزینش در ایام توقف سلطان هویه در ادرنه الله ابهی گشت.

All are His servants  
همه بندگان او هستند = کل عباد له

All atoms of the earth bear witness  
جمیع ذرات ارض شهادت می دهند

All atoms of the universe groan and lament at the cruelty perpetrated by the froward among the people of the Bayán.  
جمیع ذرات کائنات به نوحه و ندبه مشغولند از ظلم

معرضین بیان  
فیاض - وهاب - معطی - فضال  
فیاض - خداوند واحد  
احد فیاض  
فیاض - معطی - کریم - کریم  
جبار  
امر میرم  
امر میرم  
امر میرم  
قاهر  
کل اشیاء - جمیع مخلوقات  
- اهل انشاء - جمیع ممکنات  
All created things have been called into being  
بدئت الممكنات = جمیع ممکنات بوجود آمدند

تسکین - بیعت - وفاداری - allegiance  
ولاء

all else  
کل شیئی

all else save Him  
ماسوی الله - همه چیز جز او

All else save Him are created by His command  
ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود شامل کل

All- Embracing  
مظاهر جامعه

All- Embracing Manifestations  
ظهور کلیه

All- Embracing Revelation  
محیط

All- Encompassing  
الی الابد - ازلی - قدسی

All eternity  
سبحان - ذلی الجلال - ابهی

All- Glorious  
دین مبین

All- glorious Faith  
افق اعلی

All- glorious Horizon  
افق اعلی

All- glorious Paradise  
فردوس ابهی - فردوس اعظم

All- glorious Pen  
قلم اعلی

All the Revelations have been sent down  
 با اینهمه  
 all the same  
 کُل شیئی - مسکّنات - 'kullu shay' : all things  
 جمیع اشیا  
 All things adore Him  
 کُل له فائقون = جمیع اشیا  
 All things lie imprisoned within the hollow of His mighty Hand, and all things are easy and possible unto Him.  
 کُل شیئی فی قبضه قدرته اسیر و ان ذلک علیہ سهل  
 بَسیر کُل ذلک من فضل الله  
 All this is the grace of God.  
 تمام از فضل الهی است  
 all time  
 کُل حین - تمام اوقات  
 all together  
 قاطبه - جمعاً - همه با هم  
 allude  
 اشاره نمودن  
 allure  
 تطمیع کردن  
 allusions  
 اشارات - کنایات - تلویحات  
 Allusions and embodiment of satanic fancy  
 اشارات مظاهر شیطانی  
 all what, all that  
 تمام آنچه  
 All- Wise  
 حکیم  
 Al- Medina : Yathreb  
 مدینه (سابقاً یثرب)  
 almighty  
 نامیده می شده  
 Almighty Sovereign  
 عزیز - مقتدر  
 almost  
 ملایک مقتدر  
 almost  
 تقریباً  
 alone  
 تنها - یکتا - بیمانند - فریاداً - وحیداً  
 aloud  
 به صدای بلند  
 alphabetical  
 برترتیب الفبا

also  
 همچنین - ابضاً - كذلك  
 alteration  
 تغییر - تحریف - اصلاح  
 although  
 با وجود اینکه - اگرچه - هرچند - ولو  
 Al- Tibyan Val' Burhán  
 التبیان و البرهان  
 (تألیف حاج احمد حمدی به عربی - ترجمه فاضل جلیل آقای اشراق خاوری)  
 Alváh : Tablets  
 الواح (جمع لوح)  
 Alváh - i - Emrúká  
 الواح آمریکا  
 Alváh - i - Vasáyá  
 الواح وصایا  
 always  
 همیشه - پیوسته - مستمراً  
 Amalekites  
 عمالقه (در قدیم ام یابل تبعید شدند و Amalekites به سراسر عربستان، فلسطین، شامات تا مصر پراکنده شدند چند نفر از فراعت از عمالقه بودند. این قبیله عرب در زمان حضرت داود نابود شدند.)  
 A man of communion and prayer  
 اهل راز و نیاز  
 amanuensis  
 کتاب - استنساخ شده - نویسنده  
 Amatu'l- Bahá Rúhíyyih Khanúm  
 امه البهائم روحیه خانم  
 ambition  
 جاه طلبی - بلند همتی - آرزو  
 amendment  
 اصلاح  
 America and the Most Great Peace  
 آمریکا و صلح اعظم (توقیع منبع مولای توانا)  
 American  
 آمریکائی  
 amidst all peoples  
 بین الوری - بین العالمین  
 amidst nations  
 بین امم - بین ملل  
 Amín : trustee  
 امین  
 Amír : prince , rules, commander  
 امیر  
 amity  
 و داد - دوستی - موذت  
 Amity Banquet  
 ضیافت و داد - (جلسه ای که حضرت عبدالبهائم در آمریکا داشتند. سپس "Race Amity" نامیده شد.)

among  
 بین - فیما بین - در میان  
 amongst  
 در بین - در میان - بین  
 amongst men  
 بین وری  
 "Among them He established the law of marriage, made it as a fortress for well- being and salvation."  
 و فیها سنه النکاح و جعله حصناً للنجاح و الفلاح (در خطبه ازدواج)  
 among themselves  
 بین خودشان - بین خود  
 'Amos  
 عاموص  
 a most kindly companion  
 مصاحبی در نهایت مهربانی  
 amount  
 مبلغ - مقدار - میزان - بالغ شدن  
 Amru'lláh : Cause of God  
 امرالله  
 Amr Va khalq  
 امر و خلق (کتاب)  
 Amul  
 آمل  
 analogy  
 قیاس - شباهت - تمثیل  
 analyse  
 تجزیه و تحلیل کردن  
 Anas, son of Malik  
 انس بن مالک  
 ancestor  
 نیا - جد  
 ancestry  
 دودمان - اصل و نسب  
 ancient  
 قدیم - قدیمی  
 Ancient Beauty  
 جمال قدم  
 Ancient Countenance  
 طلعت قدیم  
 Ancient Dayspring  
 مشرق قدم  
 ancient everlasting life  
 حیات قدسی و ازلی  
 Ancient Glory  
 بهاء قدیم  
 Ancient King  
 مالک قدم - سلطان قدم  
 Ancient of Day  
 سلطان قدم  
 Ancient of Days  
 قدم - قدم - ذات ازل  
 Ancient Root  
 اصل قدیم  
 Ancient Sea  
 بحر قدم  
 ancient wisdom  
 حکمت ربانی - علوم احدیه - حکمت لایزال

"And enjoined it upon us in that which was sent down out of the heaven of sanctity in His Most Holy Book."  
 و امرنا به فیما نزل من ملکوت المقدس فی کتابه الاقدس (در خطبه ازدواج)  
 "And few of My servants are thankful"  
 و قلیل من عبادی الشکور (قرآن)  
 "And God calleth to the Bride of Peace; "And He guideth whom He will unto the right way."  
 و الله بدعوا الی دارالسلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم (قرآن مجید - سوره یونس - آیه ۲۵)  
 "And he that counteth forty waves, while repeating: God is Most Great. Exalted be He. God will forgive his sins, both past and future."  
 (در عکا)  
 و من عد اربعین موجة و هو یکر الله غفرالله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر  
 And he that hath been brought up on the shores of the sea is better than he that hath been brought up elsewhere.  
 و من تربی فی السواحل خیر ممن تربی فی غیرها (مقصود سواحل عکا است) - کسیکه در ساحل عکا پرورش باید بهتر از کسی است که در جای دیگر پرورش یابد.  
 And he that lieth on the shore is as he that standeth elsewhere.  
 و النائم فی السواحل کالقائم فی غیرها (مقصود ساحل عکا است) - کسیکه در سواحل عکا در خواب باشد بهتر است از کسیکه در جای دیگر قائم است.

و من بجمله ولیا فذلک ماکان ولیا فی کل العوالم فان  
ذلک ما قد جمعه الله

"And whose shall withdraw from the  
remembrance of hi Merciful, We shall  
chain a Satan unto him, and he shall  
be his fast companion."

و من یعنی عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له  
قرین (قرآن مجید - سوره زخرف - آیه ۳۶)  
هر که از یاد خدا رخ بناید شیطان را برانگیزیم تا یار و  
همشین دائم وی باشد

"And whose turneth away from my  
remembrance, truly his shall be a life  
of misery."

و من اعرض عن ذکری فان له معیبه ضنکا (قرآن  
مجید - سوره طه - آیه ۱۲۴)

و هر کس از یاد من اعراض کند همانا معیشت او تنگ  
می شود

and yet  
ولکن  
And yet, O men, the people of the  
Bayán have acted in a manner that  
Dhi'l- Jawshan and Ibn-i- Anas and  
Asbahí have sought and still seek  
refuge with God against such deeds.

مع ذلک اهل بیان عمل نمودند آنچه را که ذی  
الجوشن و ابن انس و اصبحی از آن پناه به خدا بردند و  
می برند.

anemones of the garden of love  
شقایق بستان عشق

angel  
فرشته - ملک - (جمع: ملائکه)

Angelic Spirits  
هیاکل روح (مؤمنین)

anger  
قهر - غضب - خشم

anguish  
هم و غم

An ill abode! the abode of the people  
of tyranny

العلی العظیم کب الله له الف حسنة و مجا عنه الف  
سینه و رفع له الف درجة من الجنة و غفر له ذنوبه . . .  
"And they who act unjustly shall  
soon know what lot awaiteth them!"

و سیملم الذین ظلموا ای منقلب بتقلبون (سوره الشعراء -  
آیه ۲۲۷)

بزودی خواهند دانست که به چه کیفر گاهی و دوزخ  
انتقامی ظالمان بازگشت می کنند.

And this, verily, would not be hard for  
Him  
ولیس علی الله بعزيز

And verily our Host shall conquer

و ان جندنا لهم الغالبون (سوره صافات - آیه ۱۷۳)  
و بدرستی که لشکر و سپاه ما بر آنها غالب می شود

And we have made Thy Sight sharp  
This Day  
و جعلنا الیوم بصیرک جدیداً

And we lifted him to a place on high  
و بمقام و رفعا مکانا علیا رسد

"And when He desired to manifest  
grace and beneficence to men, and to  
set the world in order."

فلما اراد نظم العالم و اظهار الجود و الکریم علی الامم  
(در خطبه از دواج)

And when our clear verses are recited  
to them their only argument is to say;

"Bring back our fathers, if Ye speak  
the truth!"

و اذا تلى عليهم آياتنا بينات ما كان حججهم الا ان قالوا  
انوا باآبائنا ان كنتم صادقين (سوره هجاءیه - آیه ۲۵)

و چون آیات و ادله روشن ما بر آن كافران تلاوت  
شود دیگر حجت و عذری نداشته جز اینکه گفتند اگر  
راست می گویند پدران ما را زنده کنید.

And whosoever is made a Viceregent  
by Him, shall be a Viceregent in all  
the worlds, for this is an act of God

"And he that remembereth God in  
'Akká at morn and at eventide, in the  
night - season and at dawn, is better in  
the sight of God than he who beareth  
swords, spears and arms in the path of  
God- exalted be He!"

و من ذكر الله في عكاه بالعدد و الاصال و المشى و  
الايكار كان عند الله الفضل من نقل السيوف و الرماح و  
السلح في سبيل الله تعالى

"And he that saith in "Akká" :  
Glorified be God and praise be unto  
God, and there is none other God but  
God, and most great is God."

هر کس در عکاه بگوید: و من قال في عكاه سبحان  
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر

"And he who saith in "Akká" : I beg  
forgiveness of God; God will forgive  
all his trespasses."

و من قال في عكاه استغفر الله غفر الله ذنوبه كلها

"And Joseph came to you aforetime  
with clear tokens but ye ceased not to  
doubt of the message with which He  
came to you, until, when He died, ye  
said, 'God will by no means raise up a  
messenger after Him'. Thus God  
misleadeth him who is the transgressor  
the doubter."

و لقد جاءكم يوسف من قبل بالبينات فما زلتم في  
شك مما جاءكم به حتى اذ هلك قلتم لن نبعث الله  
من بعده رسولا، كذلك يضل الله من هو مسرف  
مرتاب . و به تحقيق آمد شما را يوسف از پيش با بينه  
پس پيرسته بوديد در شك از آنچه آمد شما را به آن  
تا چون هلاك شد گفتيد مبعوث نمی گرداند خدا بعد از

او رسولی را، همچنين اضلال می کند خدا کسی را که  
اوست اسراف کننده و شك آورنده به پروردگار خود  
(سوره مؤمن - آیه ۳۴ و ايقان صفحه ۱۷۸)

"And shouldst Thou behold, O my  
God, any branch, leaf, or fruit upon  
Me that hath failed to bow before  
Him, on the Day of His Revelation,  
cut it off, O My God, from that Tree,  
for it is not of Me, not shall it return  
unto Me."

از حضرت اعلی: و ان شهدت يا الهی علی من غصن  
او ورق او لمر لم يسجد له يوم ظهوره فانقطع اللهم  
عن تلك الشجرة فانه لم يكن مني ولا يرجع اليّ.

"And the Apostle of God may the  
blessings of God and His salutations  
be upon Him, hath said: He that  
looketh upon the sea at eventide, and  
said: God is Most Great!, at sunset,  
God will forgive his sins, though they  
be heaped as piles of sand."

و قال رسول الله صلى الله عليه و سلم من نظر بالبحر  
عند الزوال و كبر الله عند الغروب غفر الله له ذنوبه و  
لو كانت مثل رمل عالج

امثال ذلك - مثل این - مسائل - مشابه

"And there is no power nor strength  
except God, the Exalted, the Mighty;  
God will write down for him a  
thousand good deeds, and blot out  
from him a thousand evil deeds and  
will uplift him a thousand grades in  
Paradise, and will forgive him his  
transgressions."

هر کس در عکاه بگوید: و لاحول و لا قوة الا بالله

فانار مشواهم و بش مشوی الظالمین  
 حیوانات - بهائم  
 animals  
 animosity and hatred  
 خفتنه و بغضه  
 جشن سالگرد - سالگرد - یادبود  
 anniversary  
 سوگواری - سالبانه - سالروز  
 announcement  
 اعلان امر  
 Annual Bahá'í Convention  
 کانونشن سالبانه بهائی  
 annually  
 هر ساله - همه ساله  
 annual meeting  
 جلسه سالانه  
 annual report  
 گزارش سالبانه  
 annul  
 نسخ کردن - الغاء کردن  
 annulment of rules  
 نسخ قواعد  
 answer : javáb  
 جواب - پاسخ - جواب دادن  
 answerer  
 مجیب - پاسخگو  
 antechamber  
 اطاق کفش کن  
 anthropomorphism  
 حلول در تن - تن پیمائی  
 Anti- Christ  
 ذجال (سید محمد اصفهانی و خورش  
 میرزا بحیی) همچنین (مجدالدین و میرزا محمد علی  
 ناقض اکبر)  
 Anticipate ye the Revelation of Him  
 who conversed with Moses from the  
 Burning - Bush in Sinai  
 فتوحتمزا ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور  
 از جمله  
 A.O.: among others  
 بیعاطفگی - خودودت - خونردی - عدم  
 apathy  
 احسانات  
 apex of consciousness  
 عرش فؤاد  
 apex of eternity  
 قطب بقاء  
 apology  
 اعتذار  
 apostle of God  
 رسول الله  
 apostles  
 حواریون - رسولان  
 apostleship  
 رسالت - امامت  
 Apostles of Bahá'u'lláh

حواریون حضرت بهاء الله  
 عصر رسولی  
 Apostolic Age  
 خلعت هستی  
 apparel of life  
 ظاهر و هویدا  
 apparent and manifest  
 ظاهر شدن  
 appear  
 ظهور - حضور - ظاهر - نمایش  
 appearance  
 تجلی کرد - ظاهر گشت  
 appeared  
 قره العین - من قره عین  
 Apple of Mine Eye  
 عملی - قابل اجرا - صادق است  
 applicable  
 اطلاق - تقاضا - درخواست  
 application  
 اطلاق نمودن - تقاضا کردن - بکاربردن  
 apply  
 بدوق اجراء در آوردن - درخواست کردن (یا دادن)  
 شامل حال بودن - تقاضای شغل نمودن  
 (حضرت محمد ص)  
 Arab  
 عربی  
 Arabic  
 آواز حجازی  
 Arab melody  
 اربمین (کتاب احادیث شیمه)  
 Arbaín  
 اختیاری - دل بخواه - میلی - مطلق  
 arbitrary  
 استبدادی  
 arbitration  
 حکمت - داوری - اختیار  
 arcade  
 رواق، جمع: اروقه  
 Arc and World Administrative  
 Center  
 قوس و مرکز اداری جهانی (در صفح کرمل)  
 Archbreaker  
 ناقض اکبر  
 Arch Covenant- Breaker  
 الهی (میرزا محمد علی)  
 architect  
 مهندس - معمار  
 Archives  
 دارالانار  
 Arc of the World Administrative  
 Center  
 قوس وسیع حول مراقد منوره شریفه - مرکز  
 اداری جهانی اهل بهاء - قوس حرم اشرف  
 are brought up  
 مطرح شده اند  
 are concerned  
 مربوط هستند  
 arena  
 صحنه - میدان - عرصه  
 arena of renunciation  
 میدان انقطاع

باید اطاعت شوند  
 are to be obeyed  
 حجت - دلیل - مباحثه  
 argument  
 ارض حرزه - زمین لا بزوع و خشک  
 arid soil  
 برج حمل  
 Aries the Ram  
 قیام نمودن - برپا خاستن - رخ دادن - ناشی  
 arise  
 شدن - روی دادن  
 Arise and make amends for that which  
 escaped thee.  
 قم و ندارک مافات عنک = برخیز و به جبران مافات  
 خود پرداز  
 arise from the sepulchres  
 از قبور برخاستن (روز قیامت از قبور مردگان زنده  
 می شوند، بعفیده اهل اسلام)  
 Arise from thy bed; thy sins are  
 forgotten  
 قم عن سریرک فانک مغفوره: خطایاک  
 Arise thou to serve God and help His  
 Cause. He verily will assist thee with  
 the hosts of seen and unseen, and will  
 set thee king over all wherein the sun  
 rises  
 قم علی خدمه امرالله و نصره امره انه یزیدک بجنود  
 الغیب و الشهادة و یجعلک سلطانا علی ما نطلع  
 الشمس علیه  
 aristocracy  
 حکومت اشرافی - طبقه اشراف  
 Aristotle  
 ارسطو - ارسطاطالین  
 ark  
 سفینه - فلک - کشتی - تابوت  
 Ark: Citadel  
 ارک (قلعه محل توقیف حضرت  
 اعلی در تبریز)  
 Ark of Bathá: Meccá  
 سفینه بطحاه (مکه)  
 معظمه  
 ark of divine guidance  
 فلک هدایت ربانی  
 ark of divine wisdom  
 فلک حکمت ربانی  
 سفینه حکمت الهی  
 ark of eternity  
 سفینه بقاء

گنجایش - مناسبت - زرنگی  
 آقا (حضرت عبدالبهاء)  
 آقá: Master  
 آقای کلیم (برادر مؤمن جمال  
 آقáy -i- Kálm  
 اقدس ابهی جناب میرزا موسی کلیم)  
 اقدس (کتاب  
 Aqdas: Most Holy Book  
 آسمانی اهل بهاء)  
 آبگذر که احمد بیک  
 Aqueduct (The)  
 حاکم بشردوست و دانا در عکاه به اذن مبارک توفیق  
 اقدس ابهی ساخت - قنات  
 جمال  
 نغمات حجازی  
 Arabian melodies  
 غلام عربی - فنی الملوی العرانی  
 Arabian Youth  
 (حضرت محمد ص)  
 عربی  
 آواز حجازی  
 Arab melody  
 اربمین (کتاب احادیث شیمه)  
 Arbaín  
 اختیاری - دل بخواه - میلی - مطلق  
 arbitrary  
 استبدادی  
 arbitration  
 حکمت - داوری - اختیار  
 arcade  
 رواق، جمع: اروقه  
 Arc and World Administrative  
 Center  
 قوس و مرکز اداری جهانی (در صفح کرمل)  
 Archbreaker  
 ناقض اکبر  
 Arch Covenant- Breaker  
 الهی (میرزا محمد علی)  
 architect  
 مهندس - معمار  
 Archives  
 دارالانار  
 Arc of the World Administrative  
 Center  
 قوس وسیع حول مراقد منوره شریفه - مرکز  
 اداری جهانی اهل بهاء - قوس حرم اشرف  
 are brought up  
 مطرح شده اند  
 are concerned  
 مربوط هستند  
 arena  
 صحنه - میدان - عرصه  
 arena of renunciation  
 میدان انقطاع



Ark of God سفینه الله  
 ark of human salvation سفینه نجات بشر  
 armaments تجهیزات - اسلحه  
 Armenian ارمنی  
 arms - از آرنج تا سرانگشتان - مهمات - تسلیحات  
 arms and armaments تسلیحات - آلات و ادوات حرب  
 Arms of Thy Might ذراع اقتدارک  
 army of life سپاه حیات  
 Army of Lord جند الهی - سپاه پروردگار  
 array آراستن  
 arrival ورود  
 arrogance کبر و غرور  
 arrogance and pride کبر و غرور  
 arrow of love تیر عشق  
 arson تولید حریق - آتش زنی عمدی  
 art هنر - فن - صنعت - اسنادی - حبله - نیرنگ  
 art thou (تو) هستی  
 article ماده - مقاله  
 articles مقالات - مواد  
 art of love's ways رسوم عشق و عاشقی  
 arts صنایع - فنون - حرف  
 as چنانکه - بعنوان - نظر به اینکه - بطوریکه - چون  
 as against در مقابل  
 as a mark of honor from God عز من عندالله  
 as an eye unto mankind بمنزله بصر از برای بشر  
 as below طبق صورت زیر  
 as bidden حسب الامر  
 ascend و ترقی - صعود نمودن - ترقی نمودن  
 ascension اعلاء - بالا رفتن - متعارج گشتن - برتخت نشستن  
 ascendancy- dancy غلبه - تسلط - استیلاء

تفوق  
 ascend the pulpits ارتفاع بر منابر  
 ascension صعود - اعتلاء - ارتفاع - عروج - ارتفاع  
 Ascension of 'Abdu'l- Bahá صعود حضرت عبدالبهاء  
 Ascension of Bahá'u'lláh صعود حضرت بهاءالله  
 ascension of the soul صعود روح - عروج روح  
 ascent صعود - ارتفاع - ارتفاع - عروج  
 ascent of man ترقی انسان - عروج انسان  
 asceticism ریاضت کشتی - زهد - انزواطلبی - گوشه گیری  
 as compared with در مقایسه با  
 a score of volumes بیست مجلد  
 as far as تا آنجائی که  
 "As for those who believe not in the signs of God, or that they shall ever attain His Presence, these of My Mercy shall despair and these doeth a grievous chastisement await."  
 والذین کفروا بآیات الله و لقائه اولئک بشوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم  
 "As for those who believe not in the verses of God or that they shall ever meet Him, these of My Mercy shall despair and these doeth a grievous chastisement await."  
 والذین کفروا بآیات الله و لقائه اولئک بشوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم  
 ashamed خجل - مغفل  
 ashore در کنار - در ساحل - بکنار  
 Ashraf اشرف (آقا میرزا اشرف آبادی که در اکتبر ۱۸۸۸ مطابق ۱۲۶۷ شمسی در اصفهان شهید گشت)

asian آسیائی  
 aside from these things گذشته از این مراتب  
 a single breeze یک نسیم  
 a single breeze of His affluence یک نسیم از غنای او  
 Askelon عسقلان (شهری است ساحلی در جنوب فلسطین)  
 "Ask ye, therefore of them that have the custody of the Scriptures, if ye know it not."  
 (سوره انبیاء - آیه ۷)  
 asleep خفته - خوابیده  
 asleep on My Couch راندا علی السهاد - خفته بر گهواره  
 asma : names اسما  
 as mentioned below طبق شرح زیر  
 as much as lieth in thee بقدر مقدور  
 As My tribulations multiplied, so did My Love for God and for His Cause increase, in such wise that all that befell Me from the hosts of wayward was powerless to deter Me from My purpose.  
 كلما ازداد البلاء زاد البهائم فی حب الله و امره بیحیث ما منعی ما ورد علی من جنود الغاطین  
 as one soul بمثابة یک نفس  
 as ordained by God به اذن الله  
 a span of earth شری از زمین - یک وجب از زمین  
 aspiration امل - آرزو - تمنی - دم - آه - اشتیاق - تنفس  
 assassins قاتلین  
 assayers صرافان  
 assayers of mankind صرافان وجود  
 assemblage of false ones (BP 130) ملاء کاذبین - گروه دروغگویان (ام ۱۹۷)  
 assemble محفل تشکیل دادن - انجمن نمودن - جمع شدن

assembly محفل - مجمع  
 assent رضایت دادن - موافقت نمودن  
 assenting مصدق  
 assertion ایبات - ادعا - اظهار مثبت  
 assertion of the claim ایبات ادعا  
 assets دارائی - مایملک  
 assiduous endeavours اهتمام نام - سعی مجدانه  
 assist یاری نمودن - اعانت نمودن - مساعدت کردن - معین بودن - معیرو بودن - معاخذت نمودن - حضور بهم رساندن  
 assistance مساعدت - معاخذت - هندستی - یاری  
 assistance of God تأیید الهی - تأیید ربانی  
 assistant مساعد - معاون - همدست  
 assistants مساعدین  
 assisted by the One True God به اعانت الهی  
 associated مربوط  
 associates اصحاب - شرکاء - متحدین  
 as stated below طبق شرح ذیل  
 as such به این عنوان  
 assurance اطمینان - ابقان - اعتماد - بیمه (بویژه جان)  
 assured, pleased and pleasing unto نفوس مطمئنه راضیه مرغیه  
 God souls  
 As Thou livest, O Muhammad! They are seized by the frenzy of their vain fancies.  
 لعمرك انهم لفی سکر نهم بمعنون (قرآن مجید - سوره حجر آیه ۷۲)  
 "As to Dayyán - upon him be the glory of God and His mercy - he attained our presence in accordance with that which had been revealed by the pen of the Primal Point!"  
 جناب دیان علیه بهاءالله و رحمته به حضور فائز مطابق آنچه از قلم نطقه اولی ظاهر شد.  
 astonishment اعجاب - حیرت

"As to the Bayan. it consisteth in thy recognition of God - glorified be He - as the one who hath no equal and in thy adoration of Him. and in thy refusal to join partners with Him."

روی جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال (یا جابر علیک بالبیان و المعانی فقال علیه السلام اما البیان و هو ان تعرف الله سبحانه لیس کمثلہ شیء. فتعبده و لا تشرك به شیئا

"As to the Ma'ani We are its meaning. and its side, and its hand, and its tongue, and its cause, and its command, and its knowledge, and its right. If We wish for something, it is Gos Who wisheth it, and He desireth that which We desire.

و اما المعانی فنحن معانیه و نحن جنبه و یده و لسانه و امره و حکمه و علمه و حقه اذا شئنا شاء الله و یرید ما نریده

astound متحیر ساختن - متعجب ساختن  
astray ضلال - گمراهی  
asunder خرق کردن  
as well as همچنین

at all times لازال - در جمیع احوال - در تمام ازمه

at another time طوراً - تازه آخری - بار دیگر

atheism الحاد - انکار وجود خدا  
atheist کافر - مشرک - ملحد - منکر خدا

Athim اثیم - عاصی - گناهکار - لقب حاج محمد کریم خان کرمانی

Athim in the Book of God, mighty "Karfim" in

اثیم فی الکتاب و عزیز بین الانعام و کریم فی الاسم (حاجی محمد کریمخان کرمانی ملقب به اثیم)

athim servant عبد اثیم

athirst غلظشان - تشنه

at least حداقل

atmosphere of God's love لغوای حب الهی

atmosphere of wisdom لغوای حکمت

atoms of existence ذرات ممکنات

at one time مره - یکدفعه - یکبار

At one time Thou wast in chains and fetters; at another Thou wast

threatened by the sword of Thine

enemies. مره کنت تحت السلاسل و الاغلال و مره کنت تحت سیوف الاعداء

attain فائز شدن - نائل شدن به - وصال

attained unto this station به این مقام فائز شد

attaining to the highest favour وصول به معارج قرب

attaining unto the Presence of God فوز به لقاء الله

attainment نیل - وصول - فوز - فضل - کمال - کسب

attainment unto the Divine Presence هنر - حصول - فضیلت - کسب

in the Day of Resurrection فوز به لقاء الله در روز قیامت

attainment unto the Presence of God فوز به لقاء الله

attain the end به مقصد رسیدن - به مقصد نائل شدن

attain the goal به مقصود فائز شدن

attain the good pleasure به رضا فائز شدن

attain to the essence of Faith به جوهر ایمان فائز شدن

attain to goal به مقصود نائل شدن

attempt on the Sháh's life and its consequences سوء قصد به جان شاه و نتایج و بی آمدهای آن

attendance حضور - مواظبت - ملازمت - توجه

attendants حضار - مشترکین - ملتزمین

attend the 19 day Feast در نیافات ۱۹ روزه حاضر شدن

attend to پرداختن به - رسیدگی کردن به - مواظبت کردن از

attentive لطیف - دقیق - مواظبت - متوجه

attentive ears ملتفت - مقید

attentive ears آذان واعیه - گوشهای شنوا

attest شهادت دادن

at the behest به امر

at the hour of dawn در سحر - فی الاسحار

at the hour of death سكرات - حین موت

at the mercy بین ابادی - دستخوش - در اختیار

at the same time در عین حال - در آن واحد

at the start در آغاز - در نخست - از ابتداء

at the time of Mustagháth در زمان مستغاث

at this moment it behooveth در این حین سزاوار آنکه

attire جامه زیبا - لباس - آراستن - آرایش دادن

attire لباس پوشیدن - ثوب - رداء - مطرز ساختن - مزین کردن

attitude حالت - وضعیت - رفتار - کردار

attracting one: Majdhúb مجذوب

attractinon جذبیه - جاذبه

attractive جاذب - جالب توجه

attribute صفت - نسبت - نشان

attributes خصائل - سنوحت - صفات

attributes of God صفات الهیه - سنوحت رحمانیه

attributes of the exalted صفات عالین

at Whose bidding که به امر مبارکش

audacious بی پروا - بی باکانه - جسورانه - گستاخانه

audacious بی شرمانه

ought هیچ - چیزی

ought beside Thee غیر تو - عن دونک

augment ازدیاد

August Body معهد اعلی

aurora لجر - سپیده دم

aurora australis لجر جنوبی - شفق جنوبی

aurora borealis لجر شمالی - شفق شمالی

authentic معتبر - موثق - حجت - صحیح - قابل اعتماد

author مؤلف - شارح

authoritative and well - known book کتاب معتبر مشهور

authorithy اختیار - اجازه - افتدار - منبع موثق

authorize شاهد از کتاب معتبر - مرجع

author of a divinely revealed book اجازه دادن - اختیار کردن

author صاحب کتاب آسمانی

author of the Faith شارح و مؤسس امرالله

autumn خریف - پائیز - خزان

auxiliary معاون - مدد - باور - معاونت - کمکی

Auxiliary Board هیأت معاونت

Auxiliary Board Member عضو هیأت معاونت

available موجود - در دسترس - فراهم - قابل استفاده

Aválim عوالم (کتاب احادیث شیعیه راجع به ظهور)

aversion نفرت - بیزاری

avarice آز - حرص - طمع

avenue شارع - خیابان - کوچه باغ - راه - مفر

avoid احتراز - اجتناب - ابتعاد - دوری جستن - حذر

avoid کردن از - اجتناب نمودن از - الغاء کردن

Awake from the sleep of heedlessness از نوم غفلت بیدار شوید و این کلمه

and give ear unto these words of My Forerunner پیشتر را بشنوید

awareness خبرت - آگاهی

awe- struck

مدهوش

Ayádí : Hands of the Cause ایادی امرالله

Aynu'l- Baqar

عین البقر (چشمه قدیمی است در عکا)

A Youth from Banf- Hashim shall be made manifest, who will reveal a new Book and promulgate a new Law, then follow these words: "Most of His enemies will be the divines."

در عوالم که از کتب مشهوره معتبره است: بظهر من بنی هاشم صبی ذو کتاب و احکام جدید الی ان قال و اکثر اعدائه العلماء از بنی هاشم جوانی ظاهر می شود صاحب کتاب جدید و احکام جدید تا اینکه می گوید اکثر دشمنان او علماء هستند.

Ayyám - i - Ha : ایام هاء (ایام عطاء)

The days of Há, Intercalary days

A'zam : the greatest

اعظم

'Azamat: Grandeur عظمت (ماه چهارم سال بهائی)

'Azím (حضرت اعلی به مشارالیه نام مبارک

و بشارت زیارت جمال اقدس ابهی را عنایت فرمودند)

Ba gh dágh - زوراء - (در سال ۷۶۲ هجری بدجله بنا شده) ساحل غربی دجله بنا شده)

Bahá : "Glory", "Splendour", "Light"

بهاء - نور - عز - جلال (عنوان حضرت بهاء الله)

Bahá beseecheth Thee and imploreth Thee, by the lights of Thy countenance and the billows of the ocean of Thy Revelation, and the effulgent splendours of the Sun of Thine utterance, to aid the Sháh to be fair and equitable.

الهی الهی بدعوتک البهائم و یسألک بانوار وجهک و امواج بحر امرک و تجلیات شمس بیانک ان تزید السلطان علی العدل و الانصاف

Bahá'í

بهائی

Bahá'í Administration (Local, National and International) - تشکیلات بهائی (محلی - ملی و بین المللی) - نظامات بهائی

Bahá'í Anniversaries and Feasts

اعیاد و ایام متبرکه امریه

Feast of Naw-Rúz: Bahá'í New Year

عید صیام و نوروز اول شهر البهائم - اول فروردین - ۲۱ مارس

Feast of Ridván : Declaration of

عید رضوان (اول و نهم و دوازدهم Bahá'u'lláh

رضوان - ۱۲، ۹، ۱۱ اردیبهشت - ۲۱ آوریل الی ۲ می

بعثت حضرت اعلی Bahá'u'lláh

و تولد حضرت عبدالبهائم (۵ جمادی الاول ۱۲۶۰ - ۳ می

Ascension of Bahá'u'lláh

صعود حضرت بهاء الله (۸ خرداد، لیلۃ ۲ ذیقعد ۱۳۰۹

هجری - ۲۹ می ۱۸۹۲)

Martyrdom of the Báb

شهادت حضرت اعلی

(۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری - ۹ جولای ۱۸۵۰ م)

Birth of the Báb

ولادت حضرت اعلی

اول محرم ۱۲۳۵ هجری - ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ م)

B : Bá

ب (با)

Báb (The): i. e. Gate, Qá'im Mehdí of Islám

باب (قائم مهدی) مبشر حضرت بهاء الله

Bábi : follower of the Báb

بابی

(پیرو حضرت باب)

Bábi Dispensation

شریعت بابیه

Báb's Addresses to Letters of the Living

توقیعات حضرت اعلی به حروف حی

Báb's Epoch

(عهد حضرت باب)

Báb's prayer - beads and ring

تسبیح و انگشتری حضرت باب

Báb's Sepulchre

مقام اعلی

Báb's shop in Bushihr

حجره تجارته حضرت باب

Báb's Shrine

مقام اعلی

Bábul- Báb: the gate of the gate

باب الباب (لقب جناب ملاحسین اول مؤمن حضرت اعلی و یکی از حروف حی)

backbiting

غیبت

Backbiting is a grievous error

غیبت ضلالت است - غیبت ضلالت سختی است

Backbiting quenches the light of the heart and extinguisheth the life of the soul

غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند

backward country

کشور عقب افتاده

Badasht

بدشت (قریه محل اجتماع اصحاب با)

حضرت بهاء الله - نزدیک شاهرود واقع است)

Badí' : wonderfull

بدیع (فخر الشهداء لقب میرزا سلطان)

badness

بدی

Birth of Bahá'u'lláh	ولادت حضرت بهاء الله
(دوم محرم ۱۲۳۳ هجری - ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ م)	
Bahá'í Answers to Economic Problems	اجوبه بهائی به مسائل اقتصادی
Bahá'í Archives	دارالانار بهائی
Bahá'í Archives Building	ساختمان دارالانار بهائی
Bahá'í Area	حوزه امری
Bahá'í Bibliography	فهرست کتب بهائی
Bahá'í Bulletin	بولتن بهائی - مجله بهائی
Bahá'í Calendar	تقریم بهائی
Bahá : Splendour	شهرالبهاء ۱ فروردین
Jalál : Glory	شهر الجلال ۲۰ فروردین
Jamál : Beauty	شهر الجمال ۱۸ اردیبهشت
'Azamat:Grandeur	شهرالعظمة ۲۷ اردیبهشت
Núr : Light	شهر النور ۱۵ خرداد
Rahmat : Mercy	شهر الرحمة ۲ تیر
Kalimát: words	شهر الکلمات ۲۲ تیر
Kamál : Perfection	شهر الکمال ۱۰ مرداد
Asmá' : Names	شهر الاسماء ۲۹ مرداد
'Issat : Might	شهر العزة ۱۷ شهریور
Mashfyyat : Will	شهر المشية ۵ مهر
'Ilm : Knowledge	شهر العلم ۲۴ مهر
Qudrat : Power	شهر القدرة ۱۳ آبان
Qawl : Speech	شهر القول ۲ آذر
Masá'il : Questions	شهر المسائل ۲۱ آذر
Sh araf : Honour	شهر الشرف ۱۰ دی
Sultán : Sovereignty	شهر السلطان ۲۹ دی
Mulk : Dominion	شهر الملک ۱۸ بهمن
Intercalary Days	ایام هاء ۱۷ اسفند
'Alá' : Loftiness	شهر العلاء ۱۱ اسفند
Bahá'í Cause	امر بهائی
Bahá'í Cemetery	گلستان جاوید (ترجمه به مفهوم است)

Bahá'í centenary celebrations	جشنهای صدمین سال اظهار امر مبارک
Bahá'í Center	امیرکز بهائی - حظیره القدس
Bahá'í children	انفولان بهائی - اطفال بهائی
Bahá'í community	جامعه بهائی
Bahá'í Court	محکمه بهائی
Bahá'í Dastúru'l - 'Amal	دستورالعمل بهائی (جزوه‌ئی به اردو)
Bahá'í endowments	اوقاف بهائی
Bahá'í Era	عصر بهائی
Bahá'í Exhibition	نمایشگاه بهائی
Bahá'í Faith (The)	آئین بهائی
Bahá'í Faith and the United Nations	دیانت بهائی و سازمان ملل متحد
Bahá'í Faith is a World Faith	آئین بهائی یک آئین جهانی است
Bahá'í Feasts	جشنها و اعیاد بهائی
Bahá'í Funds (The)	نبرعات بهائی
Bahá'í Gardens	حدائق بهائی
Bahá'í Gazette	مجله رسمی بهائی - روزنامه بهائی - نشریه امری جمعیت بهائی
Bahá'í group	حظیره القدس بهائی
Bahá'í Headquarter	املاک و دارائی بهائی
Bahá'í holdings	تعطیلات امریه (ایام متبرکه بهائی)
Bahá'í Holy Days	ایام محرمه
Bahá'í Holy Places	اماکن مقدسه بهائی در مرکز بهائی
Bahá'í Holy Places at the World Center	معبد بهائی - مشرق الاذکار
Bahá'í House of Worship	معرفی نامه بهائی - کارت هویت بهائی
Bahá'í Identification Card	جامعه بین المللی بهائی
Bahá'í International Community	

Bahá'í law for heritage	قانون بهائی برای ارث	Bahá'í Religion	دین بهائی - دیانت بهائی - مذهب بهائی
Bahá'í Life	حیات بهائی	Bahá'í Revelation	امر بهائی
Bahá'í Literature	آثار و ادبیات بهائی	Bahá'ís	احباء - بهائیان
Bahá'í Marriage Book	عقدنامه بهائی	Bahá'í Schools and Institutes	مدارس و مؤسسات بهائی - مدارس و مشروعات بهائی
Bahá'í Marriage Certificate	قباله یا عقدنامه بهائی	Bahá'ís of Caucasus	احباء قفقازیه
Bahá'í Message (The)	پیام بهائی	Bahá'í Song Book	دفتر سرود بهائی
Bahá'í Movement	امر بهائی - نهضت بهائی	Bahá'í spirit	روح بهائی
Bahá'í News	اخبار بهائی	Bahá'í Story (The)	تاریخ بهائی
Bahá'í News Bulletin	مجله اخبار بهائی	Bahá'í students	تلامذه بهائی - دانشجویان بهائی
Bahá'í Peace Program	برنامه صلح بهائی	- تلامذه بهائی	
Bahá'í Pearls	درالبهیة (کتاب تالیف جناب ابوالفضائل)	Bahá'í teacher	مبلغ بهائی
Bahá'í Periodicals	مجلات بهائی	Bahá'í Teaching Conference	کنفرانس تبلیغ بهائی
Bahá'í prayers	مناجات و ادعیه بهائی	Bahá'í Teachings	تعالیم بهائی
Bahá'í Prayers and Meditations of Bahá'u'lláh and 'Abdu'l - Bahá	دعا و تفکر (مجموعه الواح مبارکه منزله از یراعه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالهباء)	Bahá'í Teachings on Economic	تعالیم بهائی راجع به اقتصاد
Bahá'í Prayers for Children	ادعیه بهائی برای اطفال و نونهالان	Bahá'í Teachings on Life after Death,	تعالیم بهائی راجع به حیات پس از مرگ (تالیف فلورانس پینکن)
Bahá'í Principles	اصول و مبادی بهائی	by Florence Pinchon	
Bahá'í Procedure	نظامات بهائی (یکی از آثار مولای محبوب)	Bahá'í Teachings on Marriage	تعالیم بهائی راجع به ازدواج
Bahá'í Proofs	حجج البهیة (کتاب ادله بهائی)	Bahá'í Temple	معبد بهائی - مشرق الاذکار
Bahá'í properties exempted from government and municipal taxes	املاک بهائی که از مالیات دولتی و عوارض شهرداری معاف گشته	Bahá'í Temples	معابد بهائی - مشارق الاذکار
Bahá'í Publications of Persia	کتب و انتشارات بهائی در ایران	Bahá'í View of Pacifism	نظریه بهائی راجع به صلح طلبی
Bahá'í Publishing Trusts	مؤسسه مطبوعات بهائی	Bahá'í World	عالم بهائی
		Bahá'í World Center	مرکز جهانی بهائی
		Bahá'í World Community	جامعه جهانی بهائی
		Bahá'í Youth	جوانان بهائی
		Bahá'í Youth Activities	فعالیت های جوانان بهائی
		Bahá'í Youth Conference	

کفرانس جوانان بهائی  
Bahá'u'l-Abhá : the glory of the most glorious  
بهاء الابهی  
Bahá'u'lláh  
بهاء الله  
Bahá'u'lláh and the New Era  
بهاء الله و عصر جدید (کتاب تألیف دکتر اسلمنت)  
Bahá'u'lláh's Birthday  
میلاد حضرت بهاء الله  
- ولادت حضرت بهاء الله  
Bahá'u'lláh's Declaration  
اظهار امر حضرت بهاء الله  
Bahá'u'lláh native land  
سرزمین وطنی حضرت بهاء الله - موطن ابهی  
Bahá'u'lláh's Prayer - Beads, Ting, Pen, Pen-case, Tea - glass, Sháwl and Comb  
تسبیح - انگشتری - قلم - قلمدان - استکان چای - شال و شانه حضرت بهاء الله  
Bahá'u'lláh's Room  
حجره حضرت بهاء الله  
Bahá : luminous  
بهی  
Baháyyih khánúm : the Most Exalted Leaf  
بهیبه خانم (حضرت ورقه علیا)  
Bahjalus - Sudur  
بهجت الصدور (کتاب تألیف میرزا حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی)  
Bahji  
بهجی  
Bahji Mansion: occupied by  
بیت العدل  
Bahá'u'lláh approximately 12 years  
فقر بهجی - جمال ابهی تقریباً دوازده (BHP II)  
سال آنجا تشریف داشتند و صمود مبارک آنجا واقع شد.  
Baitu'l- 'Adl  
بیت العدل  
Balál, the Ethiopian: He stammered and mispronounced the Arabic letter  
بلال، غلام حبشی (از مؤنثین "Sh in" as "Sin")  
صدر اسلام و اول مؤذن اسلام است که بدستور پیغمبر اذان می گفت و بواسطه لکنت زبان شین را سین تلفظ می نمود.  
طهارت لبش جبران لکنت زبانش را می نمود.

Bállá- kh ánih  
بالاخانه  
ballot  
ورقه رأی  
balm  
نرم - بلم - بلسان - مرهم گذاشتن  
Bani- Háshim  
بنی هاشم (حضرت محمد ص از خاندان حضرت محمد ص)  
آن قبیله جلیله بود - خاندان حضرت محمد ص)  
banish  
سرگون نمودن - تبعید کردن  
banished  
سرگون - نفی شده - تبعید شده  
banishment (BP 131)  
غریب - سرگونی - (ام ۱۹۶)  
تبعید - نفی (ام ۱۹۶)  
banner  
علم - پرچم - درفش - رایت - لواء  
Baptism of Christ  
تعمید مسیح  
Baqyyatu'lláh : Remnant of God  
بقیه الله (خنوان حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی)  
barbarous  
وحشیانه  
bare head and bare feet  
سربرهنه و پا برهنه  
barrack  
قشله - سجن اعظم  
barrack at 'Akká  
قشله در عکاء (محل سجن 'Akká)  
جمال ابهی)  
barren lands  
اراضی جزره  
barrier  
سد - رادع - برزخ (در خطبه ازدواج)  
barter immortality for that which  
باقاء را به فنا تبدیل کردن  
perisheth  
اساس - قاعده  
base  
اقوال سخیفه بیمنی  
base and senseless statements  
لر و مایه - هست - همج رعاع  
base- born  
همج رعاع - اشخاص هست - مردم لر و مایه و رذل  
base - born and erring souls  
طبقه زیرین خانه  
basement  
ذلت - خواری  
baseness  
هست تر - ادنی  
baser  
اصول و اساس وحدت  
bases of unity  
هست ترین عباد  
basest of men  
اساسی - اصلی  
basic

basic beliefs  
اعتقادات اساسی و اصولی  
basis  
اساس - پایه - اصل  
basis of Bahá'í Beliefs  
اصول عقاید اهل بهاء  
(کتاب)  
bastinado  
چوب و فلک کردن  
bat  
خفاش  
Bathá  
بطحاء (مکه معظمه)  
bathe  
حمام نمودن - استحمام - غسل کردن  
bats of darkness  
خفاشان ظلمانی  
battle  
کارزار - جنگ  
battle of Khaybar  
غزوه خیبر - جنگ خیبر  
Bayán : Exposition  
بیان (کتاب احکام شریعه)  
Bayán : Exposition  
بابیه منزله از براعه حضرت اعلی)  
(بیان فارسی حدود ۸۰۰ آیه دارد، عربی آن کوچکتر است)  
Bayán - i - Haqqat  
بیان حقیقت (جزوه تألیف جناب حسن رحمانی نوش آبادی)  
Bayán in the handwriting of Siyyid Husayn and the copy is the handwriting of Mírzá Ahmad is extant  
کتاب بیان بخط جناب آقا سید حسین و میرزا احمد موجود است  
Bayt : house  
بیت - منزل  
Baytu'l-'Adl- A'zam: The Universal House of Justice  
بیت العدل اعظم  
be  
کن - باش - بودن - باشید - وجود داشتن - زیستن  
be  
سال بدیع - تاریخ بدیع  
B.E. : Bad'Éra  
Be a breath of life to the body of mankind an ensign of the hosts of justice, a luminary above the horizon of virtue, a dew to the soul of the human heart  
کن لجد العالم روحاً و لجدن المدل رداً  
رایه و لافق الخیر نوراً و للارض الطیبه رداً  
Be a home for the stranger, a balm to the suffering, a tower of the strength

to the fugitive  
کن للفریب وطناً و للمریض شفاء و للمستجیر حصناً  
(کتاب مقدس اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح مبارکه ص ۲۸۲)  
beaks of rancor  
منقارهای بغض  
beam  
شعاع - اشراق نمودن - هرتو المکندن  
beam forth  
نور مشرق - اشراق نور نمودن - نور کردن  
Be an ark on the ocean of knowledge, a sun in the heaven of bounty, a gem on the diadem of wisdom, a shining light in the firmament of thy generation, a fruit upon the tree of humility  
کن لیجر العلم فلکاً و لسماء الکریم شمساً و لراس الحکمة اکلیلاً و لجبین الدهر بیاضاً و لشجر الخضر لمرأ  
کن لیكون  
be, and it was  
کن لیكون  
bearer  
حامل - پیک  
bearers of the trust of God  
حاملان امانت الهی  
احدیبه - حاملان امانت الهی  
Bear Thou witness that, through this Book I have covenanted with all created things concerning the Mission of Him Whom Thou shalt make manifest, ere the covenants concerning Mine own Mission had been established  
سبحانک اللهم فاشهد بانى بذلک  
الکتاب قد اخذت عهد و لایة من نظهرنه عن کل شیء قبل عهد و لایتى (از حضرت اعلی رابع به جمال اقدس ابهی)  
bear witness  
شهادت دادن  
bear witness and testify  
شاهد و گواه بودن  
Be as a lamp unto them that walk in darkness, a joy to the sorrowful, a sea for the thirsty, a haven for the distressed, an upholder and defender of the victim of oppression

کن فی الظلمة سراجاً و للهموم فرجاً و للظمان بحراً و  
 للمكروب ملجاء و للمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً  
 بهائم  
 Be a treasurer to the poor, an  
 admonisher to the rich, an answerer to  
 the cry of needy, a preserver of the  
 sanctity of the pledge  
 کن للفقراء کنزاً و للاغنياء ناصحاً و للمنادى مجيباً و  
 فی الوعد وفياً  
 beat upon face لطم و ضرب به صورت وارد آوردن  
 beauteous robe رداء جميل  
 beauteous robe of Faith خلعت جميل ايمان  
 Beauty : Jamál طلعت - جمال (ماه سوم تقويم بدیع)  
 Beauty of God جمال الله - جمال الهی  
 جمال احديت  
 Beauty of Him Who is the  
 All-Glorious جمال سبحان  
 Beauty of Jesus جمال عیسی  
 beauty of love طلعت عشق  
 Beauty of Muhammad جمال محمدي  
 Beauty of the Adored One hath been  
 unveiled جمال معبود ظاهر گشته است  
 beauty of the All- Glorious طلعت سبحانی - جمال ذوالجلال  
 Beauty of the Beloved جمال دوست - طلعت محبوب  
 Beauty of the Best - Beloved جمال محبوب  
 Beauty of the Friend جمال دوست  
 Beauty of the Merciful جمال رحمن  
 Beauty of the Prophet Muhammad جمال محمدي  
 beauty of the rose جمال گل  
 beauty of the Unseen جمال غیب  
 beauty's bower ايوان جمال

Be bereft of محروم بودن از  
 because چونکه - زیرا که  
 because of Our love for thee نظر به محبت ما به آن جناب  
 be closely united together باهم خیلی متحد بودن  
 become paralyzed فلج شدن - مختل شدن  
 be complemented by همراهی شدن بوسیله -  
 کامل شدن بوسیله  
 bed فراش - بساط - بستر  
 bedding فراش - بستر  
 bed of ease بستر راحت - فراش استراحت  
 bed of heedlessness فراش غفلت  
 bedrock زیرینا  
 beetle جمل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان  
 Be eyes to the blind, and a guiding  
 light unto the feet of the erring, be an  
 arnament to the countenance of  
 truth, a crown to the brow of fidelity, a  
 pillar of the temple of righteousness  
 کن للضریر بصراً و لمن ضل صراطاً و لوجه الصديق  
 جمالاً و لهيكل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً  
 (کتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۲)  
 be fair منصف باش - انصاف بده  
 Be fair in thy judgment and guarded in  
 thy speech کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً  
 befall رخ دادن - وارد شدن  
 befitting شایسته  
 before - لقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از -  
 قبل از - نزد - در حضور  
 before the door لقاء الباب - جلوی در  
 before the face لقاء وجه - مقابل رو  
 before the face of the world امام وجه عالم  
 befriend همراهی نمودن - دوستی کردن

befriended stranger بیگانه با بیگانه (ترجمه به مفهوم)  
 Be generous in prosperity, and  
 thankful in adversity کن فی النعمة منفقاً و فی فقدها شاکراً  
 beget زاییدن - تولید کردن - بوجود آوردن  
 beg forgiveness استغفار نمودن  
 beggar سائل - گدا - دريوزه - فقير  
 beggary گدائی - سئوال - فقر - مسکنت - دريوزگی  
 begging نکدی - سئوال  
 beginning شروع - آغاز - بدئیت  
 beginning and the End of the  
 Manifestation of the invisible مبداء و منتهای مظاهر غیبی  
 beginning that hath no beginning اول لا اول  
 Begone, O heedless one اخرج يا غافل (به)  
 سيد محمد اصفهانی پيرو ازل جمال ابهى خطاب  
 می فرمایند: سيد محمد اصفهانی عمل نمود آنچه هیچ  
 ظالمی ننمود، به دجال معروف است و میرزا یحیی  
 خر دجال)  
 beguile فریب دادن - اغفال کردن  
 behave سلوک نمودن  
 behaviour of men اطوار نفوس - رفتار مردم  
 behead سر از تن جدا نمودن  
 behind خلف - پشت  
 behold مشاهده نمودن - ملاحظه کردن - الا - اینک  
 beholden مدیون - مرهون  
 beholdest می بینی - تری  
 Beholdest thou not the Son of Man  
 sitting on the right hand of power and  
 might اما تری بان ابن الانسان قد جلس عن يمين  
 القدرة و القوة : آیا نمی بینی که پسر انسان جالس بر  
 يمين قدرت و قوت الهی است - مقصود حضرت

(سبح است)  
 "Behold He is the blest and sacred  
 bough that hath branched out from the  
 twin and holy trees. Well is with him  
 that seeketh the shelter of His shade  
 that shadoweth all mankind."  
 'Abdu'l-Bahá  
 الا و هو فرع مقدس مبارک منشعب من الشجرتين  
 المباركتين، طوبى لمن استظل فی ظله الممدود علی  
 العالمين - عبدالبهاء (در الواح مبارکه و صایا راجع به  
 حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله)  
 "Behold ye Him with His own eyes.  
 Were ye to behold Him with the eyes  
 of another, ye would never recognize  
 and know Him."  
 و لا تنظر اليه الا بعينه فان من ينظر اليه بعينه يدركه و الا  
 يحتجب (حضرت نقطه اولی می فرماید) بچشم او، او  
 را ببیند و اگر به چشم غیر ملاحظه کنید هرگز به  
 شناسائی و آگاهی فائز نشوید  
 "Behold ye My beauty, and My  
 radiance and My revelation and My  
 effulgence."  
 انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشراقی  
 یسبغی - شایسته بودن - سزاوار بودن -  
 واجب بودن  
 being کبوتیت - خلق - هستی - وجود - ذات  
 being elected انتخاب شدن  
 belief عقیده - ایمان - اعتقاد - گمان - باور  
 believe معتقد بودن - باور نمودن  
 believe in His signs به آیات او ایمان آوردن  
 believer مؤمن - معتقد - تابع - پیرو  
 believers مؤمنین - متابعین - پیروان - معتقدان  
 believers in the Divine Unity (BP129)  
 مؤحبین - مؤمنین به فردانیت و وحدانیت الهی

Bestower, Whose blessings transcend all else

بخشنده و سایر انعام باری در حال - هر چه با داد باری

be that as it may Bethlehem

کن - باش (اشاره به ظهر حکم الکاف و بیت اللحم محل تولد حضرت عیسی مسیح)

be Thou be Thou steadfast as thou hast been

التون که در زیارتنامه روضه مبارکه و مقام آمده است) فاستقم كما امرت (قرآن مجید - سوره هود - آیه ۱۱۲)

betide betray betrayal

رخ دادن - اتفاق افتادن لو دادن - خیانت کردن خیانت

betray the faith for a trifle

betroth betrothed

دین را به درهمی دادن نامزد نمودن مخطوبه - نامزد

better

بهتر - خیر

"Better is it for thee to recite but one of the verses of Him Whom God shall make manifest than to set down the whole of the Bayán, for on that Day that one verse can save thee, whereas the entire Bayán can not save thee."

اگر یک آیه از آیات من بظهوره الله را تلاوت کنی اعزتر خواهد بود از آنکه کل بیان را ثبت کنی زیرا که آن روز آن یک آیه تو را نجات می دهد ولی کل بیان نمی دهد (از بیانات حضرت اعلی)

Better is this for thee than that which thou possess

بهبود - اصلاح

Better is this for you than that which you possess

این از آنچه نزد خود دارید بهتر است

between between earth and heaven

بین زمین و آسمان

"Between them is a barrier which they overpass not."

بینهما برزخ لایبغیان (در خطبه از دواج)

Be unjust to no man and show all meekness to all men

کن فی القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً

bewail beware beware, beware

گریستن - سوگواری نمودن زندهار - آگاه باش - بر حذر کردن - ایاک

"Beware, beware lest, in the Days of His Revelation, the Váhid of the Bayán (eighteen Letters of the Living) shut thee not out as by a veil from Him inasmuch as this váhid is but a creature in His sight."

ایاک ایاک ایام ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فان ذلك الواحد خلق عنده (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابعی)

"Beware, beware that the words sent down in the Bayán shut thee not out as by a veil."

ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما (از بیانات حضرت اعلی)

bewildered bewildering

پهیشان - گیج - متعجب گمراه کننده - اوغر

bewilderment of remoteness

صحراهی بعد - حیرت بعد

Be worthy of the trust of thy neighbour and look upon him with a bright friendly face

کن فی الحقوق امیناً و فی الوجه لطفناً

beyond

benediction

در ظل رحمت صلوة - دعای خیر - دعای اختتام

benediction that shineth from the dawning place of the will of God

بموجب الصلوة المشرفة من مطلع ارادة الله

benefaction beneficent beneficial

احسان - بخشش - نیکی نمان - صاحب کرم - نیکوکار مفید - مؤثر

Bengal benevolent efforts

بنگال مساعی خیریه - مساعی جمیله

be not of the foolish

از جاهلین نباشید - لا تكونوا من الجاهلین

be of no value bequest

بی ارزش بودن میراث - ترکه - وصیت

bereavement

هجر - فراق - محرومیت - فقدان

beseech beseech

التماس نمودن - تضرع و ابتهال کردن لا یتنبی

beseemeth not beseech these days

سزاوار این ایام است احاطه کردن - به ستوه آوردن

beset beside

از غیر من - عن دونی از همه گذشته - علاوه

besides besmirch

لکه دار کردن - آلودن - تیره نمودن خیر محض

best advantage Best - Beloved of the nations

محبوب امم

best instrument

احسن اسباب - بهترین وسیله

best - known books

مشهورترین کتب

best - known works

بهترین و معروفترین آثار

best of men

بهترین ناس

bestow (upon)

انفاق نمودن - عطاء کردن - بخشیدن - عنایت کردن

bestowals

عطایا - بخششها

bestower (BP 138)

کریم - بخشنده

"Believe ye than part of the Book and deny part"

المتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض (قرآن مجید - سوره بقره - آیه ۸۵)

believing servants

عباد مؤمن و موقن - بندگان مؤمن

belittle

تحقیر نمودن - کوچک و بی قیمت جلوه دادن - بی ارزش قلمداد کردن

belligerents

محاربین - محاربات - دول متحاربه

belong to

تعلق داشتن به

belongings

اموال

beloved

محبوب - معشوق - جانان - احب

beloved of God (the)

احبای خدا - محبوبان (الهی - یاران الهی)

Beloved of Martyrs

محبوب الشهداء

beloved of soul

محبوب جان

beloved of the entire creation

محبوب ابداع

beloved of the Lord (The)

احبای الهی

beloved of the soul

محبوب جان

Beloved One : Mahbúb

محبوب

beloved's utterance

بیان جانان

beloved, the Object of his quest

محبوب و مطلوب او

below

ذیل - زیر

be lowly

خاضع و خاشع بودن

beneath

ظل - تحت - زیر

beneath the depths of the earth

تحت طباق تراب

beneath the shadow of heaven

تحت ظل السماء

beneath the shadow of My mercy

تحت ظل رحمت من

beyond human strength - مالوق قوه بشری - خارج از قوه بشری  
 beyond like - بی شبه و مثل  
 beyond the shadow of a doubt - شبهه در آن نیست  
 beyond the veil of glory - خلف حجابات  
 جلال - خلف حجابات قدسیه - پشت پرده های حجابات  
 عزت  
 bias - غرض  
 Bible - کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید)  
 bicker - برخاش کردن - لرزیدن (شعله)  
 bid - امر نمودن - دعوت کردن - فرمودن - پیشنهاد دادن  
 bidding - امر - حکم  
 biennial - دو ساله  
 big - بزرگ - عظیم  
 biggest - بزرگترین  
 Bihár - کتاب بحار الانوار مجلسی محتوی احادیث شیعه  
 Biháru'l - Anvár (مجموعه)  
 احادیث مرحوم مجلسی  
 billowing ocean - افیانوس موج - بحر متلاطم  
 billowing ocean of Thy favour - امواج بحر جود تو  
 billowing sea - بحر موج  
 billows - امواج  
 binding - مقید - پابند - ملزم  
 binding command - حکم محکم  
 bird - طیر - مرغ - پرنده  
 bird of desire - ورفاء مقصود  
 bird of Heaven - طیر قدسی - ورفاء احدیه - طیر  
 هویه (حضرت رب اعلی)  
 bird of utterance - طیر بیان  
 bird of Eternity - حمامات ازلیه  
 bird of the Celestial Throne - اطیار عرش باقی - حمامات عرش الهی

bird of the cities of knowledge - طيور مدائن عرفان  
 bird of wisdom - طيور حکمت  
 birth place - موطن - محل ولادت - مهد  
 Bisát -i- Iláhf - بساط الهی (جزوه)  
 Bisharát - بشارات  
 Bism'l-láh - بسم الله  
 bitterness - مرارت  
 bitterness of death - تلخی مرگ - سم الردی  
 bitter waters of vain fancy - ماء ملح ظنون - آب تلخ شكها  
 black - سیاه - سیاهی - زنگی - دود - اسود  
 black and ruinous age - عصر مظلم صیلم  
 black - eyed damsels - حول العین  
 black in the eye of a dead ant - سیاهی چشم مورچه مرده - کسواد عین نملته مینة  
 black mountain - جبل الاسود - کوه سیاه  
 Black Pit - سیاه چال  
 Black Sea - بحر اسود - دریای سیاه  
 Black Stone - حجر الاسود - (در کعبه مرکز مسجد  
 در مکه واقع گشته)  
 blaspheme - سب کردن - کفر گفتن  
 blasphemous whispering of the enemy - اشارات شرکيه معاند  
 blasphemy - شرک - کفر - ناسزا به مقدسات  
 blast of trumpet - نفخه صور  
 blatant - پر صدا - خشن  
 blatant error - افک محض - تهمت بزرگ  
 bleak - بی پناه - سرد - بارد  
 blended - مندمج - مخلوط - ترکیب یافته  
 bless - برکت دادن - مبارک گرداندن  
 blessed - طوبی - خجسته - مبارک - خوشبخت - خوشا  
 blessed and perspicuous words - کلمات محکمه مبارکه - کلمات مبرهنه مبارکه

blessed are the fair minded - طوبی للمنتصفین  
 blessed are the men of insight - طوبی للمتبصرین - خوشا بحال اهل بصیرت  
 Blessed are they that judge with fairness - طوبی للمنتصفین  
 Blessed are they that turn thereunto - طوبی للمقبلین  
 Blessed are they that turn towards Him - طوبی للمقبلین  
 Blessed Beauty - جمال ابهی - جمال قدسی - جمال مبارک  
 Blessed be God the most excellent of Makers - تبارک الله احسن الخالقین  
 blessed blood - دم طاهر - خون پاک  
 Blessed Day - یوم مبارک  
 blessed feet - قدوم مبارک - اقدام مبارک  
 Blessed is he that - طوبی از برای کسیکه - طوبی لمن  
 Blessed is he that draweth nigh unto Him - طوبی لمن تقرب الیه - خوشا بحال آنکه تقرب  
 به حق یافت  
 Blessed is the man that hath migrated to 'Akká - طوبی لمن هاجر الی عکاء  
 blessed is the spot - طوبی لمحل - مبارک است  
 محلیکه  
 Blessed Lote- Tree - سدره مبارک  
 blessedness - برکت - موهبت - تبرک  
 Blessed Perfection - جمال مبارک (ترجمه به مفهوم است)  
 blessed souls - نفوس مقدسه  
 Blessed Spot - مقام کریم - محل مبارک  
 blessed the city - طوبی لمدينة - مدینه مبارک  
 Blessed the one that hath drunk from the Spring of the Cow and washed in

its waters, for the black - eyed damsels quaff the camphor in Paradise, which hath come from the Spring of Salván (Siloam), and the well of Zamzam  
 طوبی لمن شرب من عین البقر و اغتسل من مانها فان الحور العین یشرین الکافور الذی فی الجنة من عین البقر و عین سلوان و بشر زمزم (از حضرت رسول اکرم است) (سلوان چشمه ای است در مکه)  
 Blessed, therefore, be God, the most excellent of Makers!  
 تبارک الله احسن المبدعین  
 blessed they that attain thereto - طوبی للفائزین  
 blessed verse - آیه مبارک  
 blessing and glory - صلاه و بهاء  
 blessings - برکات - عنایات - الطاف - مواهب  
 Blessings of God be upon her - صلوات الله علیها  
 Blessings of God be upon them - صلوات الله علیهم  
 Bless, Thou, also, O Lord my God, Thy sevants and Thy handmaidens who have attained unto Thee - صل اللهم با الهی  
 علی عبادک الفائزین و امانک الفائزات  
 blest - مبارک  
 blind - ضریر - اعمی - نابینا - کور - تاریک  
 بی بصیرت  
 blind and ignoble people - هنج رعاع - مردم بی بصر و بی شرف  
 blind fanaticism - جبه جاهلیه  
 blind imitation - تقلید کورکورانه  
 blindly follow - اطاعت کورکورانه نمودن  
 bliss - سعادت - برکت - سرور - خوشی  
 blissful joy - کمال سرور



blissful rapture جذب و شور  
 block سد کردن- مانع شدن- غالب کردن  
 bloodshed سفک دماء- ریختن خون- خونریزی  
 bloodthirsty beasts وحوش خاسره  
 blood was spilt سفکت الدماء- خون ریخته شد  
 bloom شکوفه- گل  
 blossoms of knowledge and certitude گل‌های علم و ايقان  
 blossoms of the invisible realities شقایق حقایق غیبی  
 blossoms of true knowledge and wisdom شقایق حقایق علم و حکمت  
 blot out محو کردن  
 blot out Thy signs محو آثار تو  
 blotted محو شده  
 blowing هبوب- مرور- وزش  
 blue- print پروژه- نقشه یا طرح کامل  
 board مانده- هیات- خوراک- بهلوی کشتی  
 Board Members اعضای هیات معاونت  
 Board of Consultation هیات شور  
 Board of Continental Counsellors هیات مشاورین قاره‌ای  
 Board of Counsellors هیات مشورتی  
 boast بالیدن- لاف زدن  
 bodies ابدان- اجساد- تن‌ها- هیات- انجمن‌ها  
 body مزاج- بدن- تن- جسم- هیات- انجمن- کس- شخص  
 body and soul جسم و روح  
 body of mankind جسم عالم  
 boldness of speech جسارت در نطق  
 bond بند  
 bonds قيود- رشته‌ها  
 bondslaves بندگان  
 bonus انعام- جایزه

book کتاب - سفر  
 book-keeper دفتردار  
 booklet کتابچه- جزوه  
 Book of Certitude (The) Iqán کتاب ايقان  
 Book of Covenant کتاب عهدی  
 Book of Fatimih (کلمات مکتوبه) (پهل از رحلت پیغمبر ص توسط جبرئیل به حضرت امیر علیه السلام جهت تسلی حضرت فاطمه سلام الله علیها نازل گشت و باعتقاد اهل تشیع نزد قائم موعود است)  
 Book of God کتاب الله - کتاب الهی  
 Book of Mubín کتاب مبین  
 book of Prayers کتاب ادعیه  
 book of the Man کتاب انسان  
 Book of Utterance صحیفه بیان  
 Books and Scriptures کتب و زبر و صحف  
 book - seller کتاب فروش  
 book - shop کتاب فروشی  
 Books of Decree (The) صحیف قضای  
 Books, Scriptures and Tablets کتب و زبر و الواح  
 book - store مخزن کتاب - کتاب فروشی - انبار کتاب  
 Book unto which all the books of former Dispensations must needs be referred کتاب او که رجوع کل کتب به آن است  
 book which embraces all things کتابی که ترک نشده از آن امری (قرآن کریم)  
 book worm کرم کتاب- کتاب دوست- کتاب خوان مفرط  
 booth غرفه- جای ویژه- سایبان- دکه  
 border designs طرح‌های حاشیه‌ای  
 bosom آغوش- صدر- سینه- جیب  
 bosom of grandeur ردا، کبریا- آغوش عظمت  
 bosom of love آغوش محبت  
 bosom of Majesty and Might

bosom of trust جیب عظمت و اقتدار  
 both parties جیب توکل  
 both parties طرفین - هر دو طرف  
 both worlds ثقلین - کونین - دو عالم  
 bottom of the heart صمیم قلب- ته قلب  
 bough شاخه - فرع  
 boughs ايقان - شاخه‌ها  
 boughs of remoteness شاخسارهای هجر  
 boughs of the Lote-Tree of knowledge ايقان سدره عرفان  
 boundaries حدود- ثغور- محدوده  
 boundless لاتحصی - بی‌منتهی  
 bounteous Cup-Bearer سانی کفایت و فضال  
 bounties نعم - جودها- عطایا  
 bountiful : Vahháb وهاب  
 bountiful grace فیض مدارار- عنایت عظمی  
 bountifully فضلاً  
 bountiful showers of mercy بیان مکرمت- غمام رحمت  
 bounty فضل- عطاء- کرم- جود- سخاء- عنایت  
 bounty to the human world موهبت عالم انسانی  
 bow تعظیم نمودن- خم شدن- سلام با سر- انحناء  
 bow down سجده نمودن- رکوع نمودن- تعظیم کردن  
 bower ایوان- سایه بان  
 bowers of splendour قباب عزت  
 bow the knee سجده کردن  
 boy پسر- صبی- غلام  
 branch غصن  
 branched منشعب  
 branched out منشعب از  
 branches اغصان  
 branches of the Lote - Tree beyond which there is no passiong

ايقان سدره المنتهی  
 Branch of Holiness فرع مقدس (حضرت ولی عزیز امرالله)  
 brand داغ- نشان- درفش و داغ- نوع- آتش بار  
 brand from the fire جذوه نار- شعله آتش- اخگر  
 bread of the spirit مائده روح  
 breadth of view وسعت نظر  
 break شکستن- نقض نمودن- قطع کردن- فاش نمودن  
 breaker of the Sabbath مغرب یوم سبت  
 break of day صبح - علی الصباح  
 break of the Covenant نقض عهد و میثاق  
 breast صدر- سینه  
 breast of lovers صدر عشاق  
 Breast of Mercy ثدی عنایت  
 Breast of Providence ثدی عنایت  
 breast to breast سینه به سینه  
 breath نسیم - دم - نفس  
 breathe هبوب- وزیدن  
 breathe the Name of God بذكر الهی مشغول بودن  
 breath of despair عرف یأس  
 breath of detachment نسیم انقطاع- نفخه انقطاع  
 breath of life نفخه حیات  
 breath of purity نفس پاک  
 breath of selfish desire هوای نفس  
 breath of the Beloved رائحه جانان  
 breath of the Holy Ghost نفخه روح القدس  
 breath of the Manifestations of Holiness نفخه مظاهر قدسیه  
 breaths of acts نفحات اعمال  
 breaths of chastisement نفحات عذاب  
 breaths of inspiration فوحات الهام

## breaths of Revelation and Inspiration

breaze	نسیم
breeze of God	نسمه الله
breeze of good-pleasure	نسیم خوش رضا
breeze of the All - Merciful	نسمه الرحمن
breeze of the loving - kindness	نسیم عنایت - نسیم محبت الهی
breezes of Divine Revelation	نفحات وحی الهی
breezes of eternity	ارباح صمدیه
breezes of forgiveness	نسمات غفران
breezes of justice	نسمات عدل
breezes of Revelation	نفحات وحی
breezes of the Bounty of King of creation	نفحات جود سلطان وجود
breezes of the Most Sublime Word	نفحات کلمه علیا
Breezes of utterance of this Revelation are not to be compared with those of former ages	نفحات بیان این ظهور غیر بیانات قبل است
brethren	اخوان - برادران
brevity	اختصار
bribery	ارتشاء
bride	عروس
brief	مجمل - مختصر
brigands	سارقین
bright	رفیق - صاف - روشن - لامع - براق - نورانی
bright and friendly face	وجه خلیق - روی گشاده - روی منیر و دوستانه
brightness	اشراقی - روشنی - زیرکی
brightness of knowledge	

brilliance	اضیاء معرفت - نور دانش
brilliant	ضیاء - بهاء - نور - درخشندگی
brilliant light	بهی - لامع - درخشنده - روشن - نورانی
Brilliant Proofs	نور درخشنده - نور تابان - شمع
bring about equality	آروشن (به مفهوم ترجمه)
bring into being	درج لالی - حجج الهیه (نام کتاب)
bring together	نساوی بوجود آوردن
bring up	ایجاد نمودن - بوجود آوردن
bring lake	جمع شدن - گرد هم آوردن
broken hearts	پرورش دادن و بزرگ کردن فرزندان
broken - winged bird	برکه شور
brother	اکیاد شکسته - قلب منکسر
brow	طیر بال و پر شکسته
brutes	برادر - اخوی
Buddáh	حاجب - ابرو - چین
Buddhist	انعام - بهائم - حیوانات
bugle	بودا
build	بودائی
builders	صو - بوق
bullets	بنا نمودن - ساختن
burden of dominion	بانیان - مؤسین
Burhán Vádih	رصاص - گلرله هیا تفنگ
burial ground	ثقل ملک - بار سنگین دنیا
burial place	بهران واضح (جزوه تألیف)
burial place of Badí' in Galanduk	بهدن (متصاعدین الی الله)
burmese	آرامگاه - مدفن - مقبره - محل دفن
burn	مدفن حضرت بدیع در گلندونک
Burning Bush	بزمه ای
Burning Bush of divine wisdom	سوختن
	شجره طوبی - سدره - درخت
	و ان كان كبير عليك اعراضهم فان
	ان تبتغي نفقا في الارض او سلبا في السماء استطعت
	مجدد - سورة انعام - آية ۲۵ (قرآن)

burning fire	نار مشتعل - آتش سوزان یا سوزاننده
Burning Meteor	شهاب فروزان - شهاب دری
burnish	صیقل دادن
burnish of love	صیقل حب
bury	تدفین - دفن کردن - خاک سپردن - در قبر گذاشتن
bush	سدره - بوته - بیشه
bush of divine knowledge	سدره عرفان الهی
business	کسب - کار - شغل - دادوستد - امر - مطلب
"But for him, God would not have been established upon the seat of His mercy, not ascended the throne of eternal glory"	لولا ما استوی الله علی عرش رحمانیه و ما استقر علی کرسی صمدانیه (بیان جمال اقدس ابهی راجع به جناب ملاحسین بشرویه ای یا باب الباب محل اشراق شمس ظهور)
"But He is the Apostle of God, and the Seal of the Prophets", have found their consummation in the verse "The day when mankind shall stand before the Lord of the worlds"	ولکن رسول الله و خاتم النبیین بزم بقوم الناس لرب العالمین منتهی شد
"But He that cometh after Me is mightier than I, whose shoes I am not worthy to bear."	ولیکن الذی یأتی بعمدی هو اقوی منی الذی لست اهلاً ان احمل حذاءه (حضرت یحیی بی زکریا فرموده آنچه را مبشر حضرت اعلی فرموده است)
"But if their opposition be grievous to Thee if Thou canst. Seek out an opening into the earth or ladder into Heaven."	و ان كان كبير عليك اعراضهم فان ان تبتغي نفقا في الارض او سلبا في السماء استطعت
	مجدد - سورة انعام - آية ۲۵ (قرآن)

"But nay! I swear by the Lord of the East and West."

فلا اقسم برب المشارق و المغرب

"But of that Day and Hour knoweth no man, no, not the angels of heaven, nor the Son, but the Father"

و اما ذلك اليوم و تلك الساعة فلا يعلم بهما احد و لا الملائكة الذين في السماء و لا الابن الا الاله (در انجیل جلیل راجع به این ظهور اعظم می فرمایند) لیکن چه فایده

"But truly most men believe not that they shall attain the Presence of their Lord." و ان كثيراً من الناس بلقاء ربهم لكافرون

"But ye cannot bear them now." و لكن لانستطيعون ان تحتملوا الان (حضرت مسیح می فرماید)

buy خریدن - خرید کردن - بدست آوردن - بیع  
بزرگ نوری (جناب Buzurq-i-Núrí, Mírzá) میرزا عباس بزرگ نوری، پدر جمال اقدس ابهی و یکی از وزراء مهم و مشاورین حکیم و دانا در دربار محمد شاه قاجار)

"By Father, in this connection is meant God- exalted be His glory"

مقصود از اب در این مقام حق جل جلاله است  
لمع الله - قسم بخدا - والله - ایم الله  
بسم به خدا - تالله  
by God Himself

"By God! There befell Me at the hands of him whom I have nurtured (Mírzá Yahyá), by day and by night, what hath caused the Holy Spirit, and the dwellers of the Tabernacle of the Grandeur of God, the Lord of this wondrous Day to lament."

لمع الله قد ورد علی من الذی ربیته فی اللیالی و الايام

(میرزا یحیی) ماناچ به روح القدس و اهل جباه عظمه  
 الله مالک هذا اليوم البديع  
 دوران گذشته - اعصار ماضیه - bygone ages  
 اعصار سالفه  
 اصحاب قبل  
 bygone companions  
 اعصار و ازمنه ماضیه  
 bygone times  
 به لسان احلاش - by her honeyed tongue  
 تحت لسانها الاحلی  
 by Him who hath My being between  
 لوالدی نفسی بیده - قسم به کسیکه جانم His hands  
 در دست اوست  
 by Him who is the Almighty, the All-  
 من لدن عزیز حکیم - از طرف کسیکه عزیز و wise  
 حکیم است  
 by Him who is the Truth  
 و نفسه الحق - قسم به حق - به حق خدا  
 اساسنامه - آئین نامه - نظامنامه داخلی  
 by - law  
 قسم بجمال  
 by My Beauty  
 قسم بجمال - لعمری  
 by My Life  
 By My Life! The mute can never  
 لعمری ان الاخرس لا یقدر ان یقوم امام ملکوت البیان  
 قسم بجانم - لعمری  
 by Himself the kingdom of utterance  
 by Myself  
 به اذن ربش - به اذن پروردگارش  
 بنظر رحمت کبری  
 by reason of great mercy  
 اطراالی ها - تماشاچی ها  
 bystanders  
 به اعانت الهی  
 by the aid of God  
 به امر الهی  
 by the command of God  
 بهنایت الهیه - بفضل الهی  
 by the grace of God  
 "By their countenance shall the sinners  
 be known, and they shall be realized by  
 their forelocks and their feet."

بیرف المجرمون بسببهم فیؤخذ بالنواصی و الاقدام  
 (قرآن مجید - سوره الرحمن - آیه ۴۱)  
 (بذکاران به سیمایشان شناخته شوند پس موی پیشانی  
 آنها با پاهایشان بگیرند و در دوزخ افکنند)  
 تالله  
 by the Lord  
 قسم به اسم اعظم  
 by the Most Great Name  
 by the permission of God  
 به اذن الله - به اذن الهی  
 "By the potency of Thy will and the  
 compelling power of Thy purpose  
 به اقتدار و مشیت تو و نفوذ اراده تو  
 by the power of God  
 به قوت و قدرت الهی  
 by the power of reliance and  
 renunciation  
 به قوه توکل و انقطاع  
 by the power of Thy might  
 قسم به عزت تو  
 by the righteous of God  
 قسم به خدا - والله  
 By the term "word" is meant Jesus  
 مقصود از "کلمه" حضرت مسیح است  
 قسم به عزت تو  
 by Thy glory  
 "By Thy glory! I have not wished that  
 this Tree should ever bear any branch,  
 leaf, or fruit that would fail to bow  
 down before Him, on the day of His  
 revelation, or refuse to laud Thee  
 through Him, as beseemeth the glory  
 of His all-glorious Revelation, and the  
 sublimity of His most sublime  
 concealment  
 و عزتک ما اردت ان یکون علی تلك الشجرة من  
 غصن و لا ورق و لا لتمر لن یسجد له یوم ظهوره و  
 لا یسبحک به بما ینبئ لعلو ظهوره و سمو سمو  
 بطونه (از بیانات حضرت اعلی نسبت بجمال اقدس  
 ابهی است)  
 قسم بجان تو - لعمریک  
 by Thy life

قسم به عزت تو  
 نظر به این مقام  
 by Thy power  
 by virtue of this station

**C**  
 cage of idle fancies قفس ظنون باطله  
 Caiaphas قیافا، اعظم علمای عصر  
 Cain قایل (برادر هابیل و هسر آدم)  
 Cain and A'bel قایل و هابیل (پسران آدم و حوا)  
 calamities بلیات - مصائب - متاعب - رزیات  
 calamity بلا - مصیبت - رزبه  
 calendar تقویم  
 calender قلندر - درویش  
 calf گوساله  
 caliph (calif) خلیفه  
 call سروش - نداء - دعوت نمودن  
 call aloud ندا نمودن - صدا کردن - بلند خواندن  
 calling دعوت - صدا - نداء - احضار - نامیدن - خواندن  
 call into being مبعوث شدن  
 call of Thy lovers ندای عشاق تو  
 call out بانگ زدن  
 call the peoples of the world to the هدایت نمودن من علی الارض  
 Divine Guidance اطمینان - آرامش - سکوت - سکون  
 calm به مفتریات تمسک جستن  
 calumniate مفتری - بهتان زن  
 calumniator افتراء - بهتان  
 calumny مبارزه - حمله - بک رشته عملیات جنگی  
 campaign کافور  
 camphor توانستن - قادر بودن  
 can کنعانی  
 Canaanite کانادایی  
 Canadian می توان یافت  
 can be found نامزد - داوطلب  
 candidate شمع  
 candle

canonball from the fortress of Sh ay kh گلوله توپ قلعه شیخ طبرسی  
 Tabarsi قیاب - خیمه - سرابرده - نیمکت  
 canopy قیاب کرم - فسطاط کرم - خیمه کرم  
 canopy of bounty قیاب فضل تو  
 canopy of Thy Bounty قیاب فضل تو  
 canopy of Thy Tevelation فسطاط امر تو  
 canopy of Thy Tevelation خیمه امر تو - سرابرده امر تو - قیاب امر تو  
 canopy of truth خیمه و سرابرده  
 canopy of truth راستی  
 capacity ظرفیت - قدر - استعداد - مقام  
 capital سرمایه - پایتخت - عاصمه  
 capitalist سرمایه دار  
 caprices اوهام - تخیلات  
 captivity اسارت  
 capture اسارت - تسخیر کردن - اسیر نمودن - تصرف کردن  
 capture اسارت - تسخیر کردن - اسیر نمودن - تصرف کردن  
 Cáravanserá: an inn for caravans کاروانسرا  
 Cáravanserá: an inn for caravans نوازش - ملاطفت - دلجوئی کردن  
 caress کرم (کوهی است در اسرائیل که سرابرده Carmel Carmel  
 Carmel کرم (کوهی است در اسرائیل که سرابرده Carmel Carmel  
 Carmel جمال اقدس ایبهی بر فراز آن افراخته شده، مقام  
 Carmel مقدس اعلی و دارالانار بین المللی و مقر معهد اعلی و  
 Carmel ابنیه اداری امرالله بر صفح آن قرار دارد.)  
 carnal desires هواهای شهوانی - هواهای نفسانی  
 carnal desires عقیق  
 carnelian شهناز - نغمه - سرود - چهچهه  
 carol کروسه حضرت عبدالبهاء  
 Carriage of 'Abdu'l- Bahá اجساد میت - لاشه مرده - جیفه گندیده  
 carrion اشاره به دنیای فانی است  
 carry حمل و نقل کردن  
 carry حمل و نقل کردن  
 case of the body and passion قفس تن و هوای  
 case of the body and passion صندوقدار - تحویلدار  
 cashier صندوقدار - تحویلدار  
 casket تابوت - صندوق میت - جعبه جواهر - درج

cast طرد کردن - سقط کردن - طرح کردن  
 cast طرد کردن - سقط کردن - طرح کردن  
 cast دور انداختن  
 cast anchor لنگر انداختن  
 cast anchor لنگر انداختن  
 cast away طرد کردن - راندن - دور انداختن - ضح  
 cast away طرد کردن - راندن - دور انداختن - ضح  
 cast away Thy Book نپذوا کتابک - کتابت را به دور انداختند  
 cast away Thy Book نپذوا کتابک - کتابت را به دور انداختند  
 caste طایفه - قبه - فرقه - فرقه مذهبی در هند - طبقات  
 caste طایفه - قبه - فرقه - فرقه مذهبی در هند - طبقات  
 caste تغییر ناپذیر  
 cast into prison به حبس انداختن  
 cast into prison به حبس انداختن  
 castle قصر - قلعه - حصن  
 castle قصر - قلعه - حصن  
 Castle of Chihriq قلعه چهریق (محل سجن حضرت باب)  
 Castle of Chihriq قلعه چهریق (محل سجن حضرت باب)  
 Castle of Máh- kú (The) قلعه ماه کو (محل سجن حضرت اعلی)  
 Castle of Máh- kú (The) قلعه ماه کو (محل سجن حضرت اعلی)  
 cast out طرد نمودن - اخراج کردن  
 cast out طرد نمودن - اخراج کردن  
 cast to the minds به خاطر آوردن - بیاد آوردن  
 cast to the minds به خاطر آوردن - بیاد آوردن  
 catastrophe طامه - داهیه - حادثه عظیم - بلای  
 catastrophe طامه - داهیه - حادثه عظیم - بلای  
 catastrophe سخت - قیامت  
 categorical صریح - قاطع - روشن  
 categorical صریح - قاطع - روشن  
 categories زمره ها - طبقات - دسته بندی ها - مقولات  
 categories زمره ها - طبقات - دسته بندی ها - مقولات  
 category دسته - زمره - طبقه - صف - مقوله  
 category دسته - زمره - طبقه - صف - مقوله  
 cathedral کتبه - کلیسای جامع (اسقفی)  
 cathedral کتبه - کلیسای جامع (اسقفی)  
 cattle - market سوق الدواب - بازار چهارپایان  
 cattle - market سوق الدواب - بازار چهارپایان  
 causal امری - سببی  
 causal امری - سببی  
 cause امر - سبب - علت - جهت - باعث  
 cause امر - سبب - علت - جهت - باعث  
 cause of being علت هستی  
 cause of being علت هستی  
 cause of dissension سبب افتراق - علت اختلاف و جدائی  
 cause of dissension سبب افتراق - علت اختلاف و جدائی  
 Cause of God امرالله - امر الهی  
 Cause of God امرالله - امر الهی  
 cause of love and unity سبب محبت و وحدت  
 cause of love and unity سبب محبت و وحدت  
 cause of sorrow to any heart علت حزن قلبی  
 cause of sorrow to any heart علت حزن قلبی

cause of the true Joseph امر یوسف حق  
 cause of the true Joseph امر یوسف حق  
 causes of the differences in the علل اخلاق متفاوته نوع انسان  
 causes of the differences in the علل اخلاق متفاوته نوع انسان  
 characters of man انسان  
 characters of man انسان  
 caution and prudence, however, must be observed even as recorded in the احتیاط و حکمت مذکوره در کتاب باید رعایت  
 caution and prudence, however, must be observed even as recorded in the احتیاط و حکمت مذکوره در کتاب باید رعایت  
 Book گردد  
 Book گردد  
 cautious هوشیار - محتاط  
 cautious هوشیار - محتاط  
 cavalry سواره نظام - فارس  
 cavalry سواره نظام - فارس  
 cave غار  
 cave غار  
 Cave of Elijah غار ایلیا  
 Cave of Elijah غار ایلیا  
 cavil خوض و غور - عیب جوئی  
 cavil خوض و غور - عیب جوئی  
 cavils and calumnies اعتراضات و اتهامات  
 cavils and calumnies اعتراضات و اتهامات  
 cease to be نبودن  
 cease to be نبودن  
 cedar سرو آزاد  
 cedar سرو آزاد  
 cede تفویض نمودن - واگذار کردن  
 cede تفویض نمودن - واگذار کردن  
 celebrate praise ثناء نمودن - حمد گفتن  
 celebrate praise ثناء نمودن - حمد گفتن  
 celebrate the praise of the Lord تسبیح و تحمید رب نمودن  
 celebrate the praise of the Lord تسبیح و تحمید رب نمودن  
 celebration جشن - ذکر - تجلیل  
 celebration جشن - ذکر - تجلیل  
 celebrity شهرت - معروفیت  
 celebrity شهرت - معروفیت  
 Celestial Chambers غرفات سماوی  
 Celestial Chambers غرفات سماوی  
 celestial city شهر روحانی  
 celestial city شهر روحانی  
 celestial concourse ملاء اعلی  
 celestial concourse ملاء اعلی  
 Celestial Dove ورقاء الهیه  
 Celestial Dove ورقاء الهیه  
 celestial glory عز احدیه  
 celestial glory عز احدیه  
 celestial habitation آشیان رحمانی - آشیان روحانی  
 celestial habitation آشیان رحمانی - آشیان روحانی  
 celestial Herald منادی احدیه  
 celestial Herald منادی احدیه  
 celestial melody نغمه لاهوتی - رنه آسمانی  
 celestial melody نغمه لاهوتی - رنه آسمانی  
 celestial paradise نغمه رحمانی  
 celestial paradise نغمه رحمانی  
 celestial power رضوان الهی  
 celestial power رضوان الهی  
 celestial sovereignty قوت ملکوتی  
 celestial sovereignty قوت ملکوتی  
 celestial sovereignty شهنشاهی فردوس

celestial strains نعمات آسمانی - الحان ربانی  
 celestial strains from the Abhá Kingdom آوازه ملكوت ابهى  
 celestial tree of love سدره ارتفاع عشق  
 celestial wine خمر باقى  
 Celestial Youth غلام الهى (ترجمه به مفهوم است)  
 celibacy نجرد - عزيت  
 celibate مجرد - عذب  
 cemetery گورستان - مقبره  
 censure انتقاد - سرزنش - شماتت - نكوهش - عيب  
 Census Committee لجنه احصائيه  
 centenary مئوى - صدمين سالگرد  
 Center of Realities قطب معانى  
 Center of sedition مركز نقض  
 Center of the Cause مركز امرالله  
 Center of the Covenant مركز عهد و ميثاق  
 central مركزى  
 Central hall of the Mansion of Bahá'u'lláh تالار مركزى در قصر مبارك حضرت  
 بهاء الله (در بهجى)  
 central point محور - نقطه مركزى  
 central Teaching Committee لجنه تبليغ مركزى  
 century قرن  
 ceremonies آداب و تشرىفات - آيين ها - مراسم  
 certain يقين - حتمى  
 certainly مطمئناً - يقيناً  
 certainty ايقان - امر مسلم  
 certificate گواهى نامه  
 certificate of Incorporation گواهى ثبت رسميت  
 certificate of Registration

certitude سند رسميت - گواهى تسجيل ايقان - اطمينان  
 chained and fettered hands دستهاى مغلوله و زنجيرگشته  
 chains سلاسل  
 chains and fetters سلاسل و اغلال  
 chair صندلى - كرسى (جمع: كراسى)  
 chairman رئيس - ناظم  
 chairman and secretary of the Spiritual Assembly رئيس و منشى محفل روحانى  
 Chaldea كلدان  
 chalice جام باده - كاس - كوب (جمع: اكواب) - بياله  
 chalice of immortal cup جام بقاء  
 chalice of immortal life كاس حيات باقى  
 chalice of sacrifice سلسيل شهادت  
 chalice of selflessness (BP 138) كاس فنا  
 chalice of unperishable glory كاس مجد لازوال  
 chalice that brimmeth over with faithfulness الكاس الطافحة بصهبا الوفاء  
 chamber حجره - اطاق - غرفه - مجمع - مجلس  
 chamber of heart مشكوة قلب  
 chambers عرفات - حجرات - اطاقها  
 chambers of Paradise غرفات فردوس  
 chambers of utterances غرلات كلمات و بيانات  
 chance فرصت - مجال - بخت - تصادف  
 change تغيير دادن - تبديل كردن - تقليب  
 change of evil deeds unto good ones تبديل سيئات به حسنات  
 changes and chances of the world شئون عالم  
 changing world يوم تبديل الارض غير الارض

(ترجمه جناب نورالدين زين است نه مولای توانا)  
 channel of God's immortal utterances مجارى بيانات ازليه  
 channel of grace باب فضل - واسطه فيوضات  
 channels مجارى  
 chant تلاوت نمودن (با لحن و صوت خوش)  
 chaos هرج و مرج - تشويش - بي نظمى - هيلوى روز ازل  
 chaos and confusion هرج و مرج و اغتشاش  
 chapter فصل - باب  
 character اخلاق - سيرت - صفت - شخصيت - سجيّه  
 character building classes كلاسهاى دروس اخلاقيه  
 characterize ممتاز ساختن - مابه الامتياز بودن  
 characterized by a special attribute بوصفى مخصوص موصوف  
 character of Mihdi سيره مهدى (حضرت)  
 character of Qá'im وصف قائم  
 characters سنوحت - صفات - سيرتها  
 charge of fermenting نسبت فساد - اتهام فساد  
 charger مركب - اسب جنگى - بشقاب بزرگ  
 charm of manner كمال - رفتار خوش  
 charm of the rose جمال گل  
 charter فرمان - منشور  
 chastened تاديب شده  
 chastity of soul تزكيه نفس  
 cheek خد - گونه - رخسار  
 cheeks رخسارها - گونه ها - خدود - مجنات  
 cheer هتاف - فرح - نشاط - بهجت - انبساط  
 cheer up شاد نمودن - خوشحال كردن  
 cherish عزيز و گرامى داشتن  
 cherish any desire but His will بجز اراده اش مرادى نجستن  
 cherish its excellence عزيز و گرامى داشتن  
 قدر و علويت او - تميز و فضيلت و مزيّت آن

Cherubim كروبيان  
 chief attendant فرانس باشى  
 chief cause سبب اكبر  
 chief commander قائد اول  
 chief of the people رئيس قوم  
 chief priests رؤساي كهنة - علمای دين  
 Chief Stewards حراس (لقبى كه حضرت ولى امرالله در آخرين توفيق منيع خویش بحضرات ابادى امرالله عنایت فرمودند)  
 chieftain رئيس - سردهسته  
 Chihar - Vádf: Four Valleys چهاروادى (منزله از براعه جمال اقدس ابهى)  
 Chihrfq چهارين  
 Child Education Committee لجنه تربيت اطفال  
 childhood طفوليت - صغر سن - صباوت - كودكى  
 child of the kingdom طفل ملكوت  
 children ابناء - نونهالان - پسران  
 children of fancy پسران وهم  
 children of Persiá اولاد عجم - اولاد ايرانها  
 Children of the Apostle of God: King of Martyrs and Beloved of Martyrs ابناء رسول الله (سلطان الشهداء و محبوب الشهداء)  
 Children's Stories from "Dawn-Breakers", by Zeo Meyer حكايات اطفال  
 مأخوذ از مطالع الانوار (گرد آورى زئومير)  
 chill سرد - بارد - سرما - برودت  
 chill of heedlessness برودت غفلت  
 Chinese چينى  
 choice ممتاز  
 choicest fruits اثمار اصفى  
 choice wine رحيق - رحيق مختوم  
 choice wine of meeting رحيق لقاء  
 choose

Chosen Branch (The) غصن ممتاز  
 Chosen Highway (The), By Lady شاهره انتخاب (تألیف امه البهاء Blomfield المحترمه لیدی بلامفیلد)  
 chosen ones - ممتازین - اصفیاء - برگزیدگان - اولیاء - اوصیاء - وصیین  
 Christ مسیح (حضرت) - مسیحا  
 Christ and Bahá'u'lláh, By George حضرت مسیح و حضرت بهاء الله Townshend (تألیف ابادی امرالله جناب جرج تاونزند)  
 Christendom مسیحیت - عالم مسیحیت  
 Christian نصاری - مسیحی  
 Christian divines علماء انجیل  
 Christianity مسیحیت  
 Christians, Jews and Muhammadans مسیحیان، یهودیان و مسلمین (مأخوذ از مفاوضات موضوعات متعلق به مسائل مذهب عیسوی)  
 Christmas کریسمس - عید میلاد مسیح (برابر ۲۵ دسامبر)  
 Christ's Promise Fulfilled: Selection from Some Answered Questions وعده مسیح صبیح تحقق یافت (منتخباتی از مفاوضات حضرت مولی الوری)  
 chronicles رسائل - شرح وقایع - تواریخ ایام  
 chrysolite زبرجدی  
 churches کنائس - کلیساها  
 churches and coisters کنائس و معابد - کلیساها  
 و صومعه‌ها و دیرها  
 circle طواف نمودن - حلقه زدن - دور زدن - دایره  
 انجمن - حوزه  
 طائف حول بودن - دور چیزی طواف کردن  
 circle about the will of God حول ازاده الله طواف نمودن

circle round طواف نمودن - دور چیزی گردیدن  
 circular cluster of Cypress trees حلقه سروها - (که جمال اقدس ابهی زیر آن، محل فعلی مقام اعلی را تعیین فرمودند)  
 circular reasoning استدلال با دور مسلسل  
 circumambulate حول چیزی طواف نمودن  
 circumambulation طواف  
 circumstances اوضاع - حال عمومی  
 Citadel of the Faith of Bahá'u'lláh حصن حصین آئین (The) By Shoghi Effendi بهاء الله (توقیع منبع حضرت ولی محبوب امرالله)  
 citadels of the hearts مدائن اقلده  
 cite one verse یک آیه ذکر نمودن  
 cities مدائن - امصار - شهرها - بلدان  
 cities of Judáh مدن یهودا  
 cities of justice مدائن عدل - شهرهای داد  
 cities of understanding and wisdom مدائن معرفت و حکمت  
 city dwellers ساکنین شهر - مقیمان مدینه - عاکفان بلد  
 City of Bahá' مدینه البهاء - مدینه بهاء - شهر بهاء  
 city of Certitude مصر ابقان - مدینه ابقان  
 city of eternity مدین بقاء  
 city of God مدینه الله - شهر الهی  
 city of love دیار عشق  
 city of the heart مدینه قلب  
 city of Thy presence مدینه لقای  
 City, on the shores of the sea white, Whose whiteness is pleasing unto God- exalted be He ('Akká) شهری در شاطی دریای سفید که سفیدیش موجب خوشنودی الهی است - مدینه علی شاطی البحر بیضاء و حسن بیاضها عندالله تعالی (عکاء)  
 City suspended beneath the Throne شهر معلق تحت ساق عرش - مدینه 'Akká named

معلفه تحت ساق العرش (عکاء)  
 civil کشوری - مدنی - عرفی - داخلی - شهری  
 civilization مدنیت - تمدن  
 claim حق - ادعا - دعوی - طلب  
 clamour اغراض - فریاد - غریو  
 clap کف زدن - صدای کف زدن  
 clash of interests تعارض و اصطکاک منافع  
 classes for Bahá'f teachers کلاسهای برای مربیان بهائی - کلاسهای معلمین بهائی  
 classify تنظیم نمودن - طبقه بندی کردن  
 clay تراب - طین - خاک  
 clean طاهر - طیب - پاک - تمیز  
 cleanliness طهارت - نظافت - پاکیزگی - تمیزی  
 cleanse تطهیر کردن - تمیز کردن - پاک نمودن  
 "Cleanse thou he rheum from out thine head, and breathe time breath of God instead" دفع کن از مغز و از بینی زکام تا که ریح الله درآید در مشام (مثنوی معنوی)  
 clear صریح - روشن - صاف  
 clear and evident محقق و معلوم  
 clear and incorruptible waters of the Immortal Beauty زلال بیزوال جمال لایزال  
 clear and manifest words آیات بینات  
 clear authorizy سلطان مبین - اقتدار آشکار  
 clear balance قسطاس مبین  
 clear characters خط جلی  
 cleared eye چشم روشن  
 clear evidences دلائل واضحه - براهین لاثحه  
 clearly بوضوح - بطور روشن - با صراحت  
 clear message (BP 130) پیغام روشن و واضح (ام ۱۹۵)  
 clear proof بینه - حجت میرهن - دلیل واضح - حجت باهره

clear signes and tokens آیات و علامات ظاهره  
 clear token or proof بینه - برهان لامع  
 clear tokens آیات بینات  
 clear vision بصیرت روشن - چشم پاک و طیب  
 clear waters of knowledge شربت زلال معرفت (مفهوم ترجمه)  
 cleave to انفطار - شکافتن - تثبیت جستن: با  
 cleave body in twain جسد را دو شقه نمودن  
 cleave to the good - pleasure of the All- Glorious به رضای ذی الجلال پیوستن و نسک جستن  
 cleaving of heaven انفطار سما  
 clement رحمن  
 clergy کسب - کشیش - رئیس روحانی - رهبر روحانی  
 clever باهوش - زیرک - ذکی - حاذق - آریب  
 clime اقلیم - سرزمین - بلد  
 cling منسب شدن  
 cling to the Book of Testament به کتاب عهدی نسک جستن  
 cling unto the hem of His generosity به ذیل کرمش منسب شدن  
 cling unto the 'Uravatu'- Vuthqá نسک به عروة الوفی  
 cloister دیر - صومعه  
 close خانه - ختم  
 closing prayer مناجات خانه  
 clothing پوشاک - لباس - ثیاب - کسوت  
 clouds غمام - سحاب - ابرها - سح - غیوم  
 clouds of divine bounty غمام مکرم ربانی  
 clouds of divine mercy غمام رحمت سبحانی  
 clouds of generosity rained سحاب کرم بارید  
 clouds of His loving - kindness

غمام مکرمت سبحانیه - سبحان عنایت ربانیه	مجنیء ملکوت الله
clouds of spring ابرهای نیسانی - ابرهای بهاری	مجنیء رب
clouds of the mercy of the All-Bountiful غمام رحمت ربانی	ظهور آتیه
clouds of waywardness سبحان غفلت	ادب - احترام به حقوق دیگران - تفاهم - comity
clutches of tyranny جفای جفاهای جفاه	تعارف - خوشخوئی
coarser احقر - هست تر - کوچکتر	امر - حکم
cockatrice افعی	command
codification of the kitáb-i-Aqdas تدوین احکام کتاب مستطاب اقدس	commander of the hosts of justice قائد جنود عدل
coercive اجباری - فشار آورنده	commandments اوامر - فرامین
coffin تابوت - نعش	commemorate یادبود - یادبود
cognizant آگاه - باخبر - خبیر	commemoration جشن یادبود
collaborate اشتراک مساعی کردن - توحید مساعی نمودن	commence جشن - یادبود - جشن یادگاری
collect جمع آوری کردن	commencement آغاز کردن - شروع کردن
Collecting and transcribing the Tablets of Bahá'u'lláh and 'Abdu'l-Bahá جمع آوری و استنساخ الواح مبارک حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء (دستور مبارک مولای توانا)	commendation ستایش - ذکر خیر - تعریف
Collective Center کانون جمع - مرکز جمعی	comment تفسیر کردن - توضیح دادن - اظهار نظر نمودن
collectively اجتماعی - دسته جمعی	commentaries تفاسیر - تاویلات
Collins Gate باب کالینز (به یاد امیلیا کالینز)	commentary تفسیر - تاویل
colour لون - رنگ	Commentary on the Surih of Kawthar تفسیر سوره کوثر (از آثار حضرت رب اعلی)
combine ترکیب شدن - آمیختن - بهم پیوستن - ملحق شدن - دسته بندی کردن	Commentary on the Surih of Vall-'Asr تفسیر سوره والمصر (توفیح حضرت رب اعلی)
come into the circle of the Faith وارد دایره امرالله شدن	commentators of Qur'an علماء تفسیر قرآن - مفسرین قرآن
come to ایاب - آمدن به	commission کمسیون - حق العمل
come to a decision اتخاذ تصمیم نمودن	commissions هیأت - کمسیون ها
come to an end به اتمام رسیدن	commit a sin مرتکب گناه شدن - عصیان نمودن
come together گرد هم آمدن - دور هم جمع شدن	commitment تعهد
coming of the Kingdom of God عوام الناس	committee لجنه - کمسیون - انجمن
	committee member عضو لجنه
	commit to memory and recite حفظ نمودن و خواندن
	common people عوام الناس

common treasury بیت المال عمومی	خدمت - مهربان - خوش و آسوده خاطر در زندگی
common - weal خیر و سعادت عامه - رفاه عموم	مکمل
commotion اغتشاش - هیجان	کامل - تمام
commune موآنس شدن	complete and absolute self-effacement فانی بخت بات
commune with God به ذکر الهی مشغول شدن	completely forgotten مسفوق بخت - بکلی فراموش شده - نیا منسیا
commune with God at the dawn در اسحار به اذکار مشغول گشتن	complete self-effacement فانی بات - فانی محض - فانی کامل
communication with spirits ارتباط با ارواح - الهام و کشفیات	completion اکمال - اتمام
communion with God به ذکر خدا مشغول شدن	completion of the Ten Year Crusade اکمال نقشه جهاد کبیر اکبر دهساله (از براعه مولای محبوب مبعوث تحقق نبوت دانیال که معادف با انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی و برپائی جشن اعظم در لندن در رضوان ۱۲۴۲، ۱۳۴۲، ۱۹۶۲ بود - ۱۳۰۰ بدیع)
community جامعه	component parts اجزاء مرکبه - اجزاء ترکیبی
companion رفیق - مصاحب - شریک - همراه	composition ترکیب
companions موآنسان - مجالسان - رفقاء - اصحاب	درک کردن - ادراک نمودن - comprehend فهمیدن - احاطه کردن
companionship مصاحبت - موآنس - مجالست	comprehension قوه ادراک
companions of John (the Baptist) اصحاب یحیی (تعمید دهنده)	ادراک و عرفان
companions of Sádíq اصحاب حضرت صادق (ع)	اجباری
companions of the Crimson Ark اصحاب سفینه حمراء	تعلیم و تربیت اجباری
company گسروه - اصحاب - موآنس - شرکت - دسته - انجمن	همگنان - یاران - همدمان - رفقاء
company of Covenant - Breakers عصبة ناقضین	مستور داشتن - مخفی ساختن
compass احاطه نمودن	مخزون - مکنون - مستور
compassionate رحمن	ستار
compelled اجباری	استکبار - غرور - خودبینی
compelled movements حرکات مجبوره	تمرکز - تجمع
competent حاذق	مفهوم - نظر کلی
competent physician طبیب حاذق - پزشک حاذق	راجع به - مربوط به
compilations تألیفات - گرد آورده ها	مجمع - انجمن خصوصی
compile تدوین کردن - تألیف نمودن - جمع آوری کردن	conclave محفل - انجمن خصوصی
complications گرد آوری کردن	conclusive tradition حدیث محکم و قاطع
complacent خرم - خشنود - راضی - حاضر	

concord وفاق - اتحاد - اتفاق - الفت - رأفت  
 concord and unity اتحاد و اتفاق  
 concourse of light ملاء نور  
 concourse of monks ملاء رهبانان  
 concourse of the earth ملاء ارض - اهل زمین  
 concourse of the kindreds of the earth معشر احزاب ارض  
 concourse of the near ones ملاء مقربین  
 concourse on high ملاء اعلی - ملاء عالین  
 concrete سفت - ذات - واقعی - خاص - با بتن  
 ساختن - منجمد نمودن  
 condemn محکوم ساختن  
 condemned مکروه - محکوم  
 condition مشروط کردن - قید کردن - شرط  
 condition on منوط بودن و مشروط بودن (به چیزی)  
 conditions altered اوضاع و شرایط تغییر یافته  
 conditions of man حالات و کمالات انسان  
 conducive سبب - موجب  
 conduct اخلاق - رفتار  
 conduct, manners, deeds and words اطوار و احوال و کردار و گفتار  
 conduct various classes کلاسهای مختلفه را  
 اداره کردن  
 confer عطاء نمودن - بذول داشتن - اعطاء کردن  
 بخشیدن - واگذار نمودن - مشورت کردن - مذاکره نمودن  
 conference مؤتم - انجمن - کنفرانس  
 Conference of Badasht (The) کنفرانس بدشت (جون ۱۸۴۸م - خرداد ۱۲۶۴ هـ.ق)  
 conferred the mission of prophethood به رسالت پیامبری مبعوث شد - خلعت نبوت عطا گردید  
 confers upon mankind بر عباد بذول می دارد  
 confers upon mankind بر عباد بذول می دارد  
 confess اقرار و اعتراف نمودن  
 confess and acknowledge مقرر و معترف شدن  
 confession اعتراف - اقرار

confide اعتماد کردن - امین دانستن - سپردن  
 confidence اطمینان - اعتماد  
 confidential conversation نجوی - مکالمه محرمانه  
 confined مسجون - محبوس  
 confined to bed اسیر بستر  
 confines حدود - مرزها  
 confirm تأیید نمودن - تصدیق کردن  
 confirmation تأیید - تصدیق  
 confirmed view نظریه و رأی و عقیده مورد تأیید  
 conflict نزاع - جدال - مشاجره - مناظره - تعارض  
 conflicting creeds متضاد - برخورد - مجادله  
 conformity تطابق - هم آهنگی - مطابقت  
 confound لمن کردن - اشتباه کردن - مغشوش کردن  
 Confucius کفوسیوس  
 congregational باجماعت - جماعتی - گروهی  
 دستة جمعی  
 congregational prayer نماز جماعت  
 congruence سازش - اتلاف - اتفاق  
 conscience وجدان  
 consecrated وقف شده  
 consent رضایت  
 consider تلقی کردن - ملاحظه نمودن - فرض نمودن - پنداشتن  
 ملاحظه  
 consideration "Considering that marriage is the foundation of a good family and social relations and that human relation is maintained by solid marital union, therefore, we, duly authorized officers and representatives of the Spiritual Assembly, together with witnesses do hereby certify that: ..."

از آجانی که انظام روابط انسانیت مهبی بر استحکام مبانی  
 مزاحمت است لذا ما اعضاء و نمایندگان محفل روحانی ما  
 شهود بدینوسیله گواهی می نمایم که... (در خطبه و ازدواج)  
 Consider that which we have revealed  
 انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس (کتاب عهدی)  
 in our Most Holy Book  
 شامل بودن - تکون از  
 consist تقویت و تحکیم نمودن - استحکام بخشیدن  
 consolidate تحکیم - تقویت - استحکام  
 conspicuous هویدا - معلوم - مبین  
 constancy ثبوت و رسوخ - عزم - پایداری  
 constantinople استانبول - قسطنطنیه  
 consternation فزع - بهت - حیرت - آشفتگی  
 constitution نهاد - سرشت - قانون اساسی  
 تشکیل - تأسیس  
 constitutional Law قانون اساسی  
 constitution of things طبایع اشیا  
 construe تفسیر و تعبیر کردن  
 consul - General سرکنسول  
 consult مشورت کردن  
 consultation مشورت  
 consultative مشورتی - مفاوضتی  
 consult over مورد مشورت قرار دادن یا قرار گرفتن  
 consume سوختن - مصرف نمودن - محترف ساختن  
 consumeth the hearth کید را می گدازد  
 contain شامل بودن - محتوی بودن - احتوی - دارا  
 بودن - جا گرفتن  
 contemplate قصد داشتن - در نظر داشتن - در  
 صدد بودن - در اندیشه و تفکر بودن - مشاهده نمودن  
 contemplate return قصد مراجعت - خیال برگشتن  
 contemptible قابل تحقیر - خوار - حقیر  
 content متقاعد - خشنود - قانع - راضی  
 contention مجادله - مشاجره - نزاع - جدال  
 contention and conflict amidst peoples

نزاع و جدال امم  
 contentment قناع - رضایت - مسرت - خرسندی  
 content one's self خود را قانع ساختن  
 contents محتویات - مندرجات - مضامین  
 continental Board of counsellors هیأت مشاورین قاره ای  
 continental conference کنفرانس قاره ای  
 continental Hands of the cause ابادی امرالله مقیم قارات  
 contingency امکان  
 contingent world عالم امکان - عالم ممکنات  
 continue ادامه دادن - استمرار دادن  
 continued پیوسته - مسلسل - مستمر  
 continuity of Revelations استمرار ظهورات  
 continuous مستمر - متوالی و متواتر  
 contract نیاله - قرارداد - کنترات  
 contrary results نتایج برعکس  
 contrary to desire مخالف هوای نفس  
 contrary to the ways of men مابین عادات بشری - مخالف طرق انسانی  
 contrary winds بادهای مخالف  
 contributions تبرعات - اعانات  
 convalescence نقاهت - بهبودی  
 convene انعقاد جلسه  
 convene a gathering تشکیل مجمع - انعقاد مجلس  
 convention انجمن شور روحانی - مؤتم - کانونشن  
 conversation with God مکالمه با خدا - تکلم  
 با خدا  
 convey the Word of God القاء کلمه الهی  
 conviction اعتقاد - عقیده محکم - محکومیت - مجرمیت  
 convincing and weighty utterances بیانات متقنه محکمه  
 Convincing Answers; By William Sears اجوبه مقننه (تألیف ابادی امرالله جناب ویلیام سیرز)



cooing	هدیر - صدای کبوتر - نغمه ورقا
cooing of the Dove of Eternity	هدیر ورقاء بقاء - نغمه ورقا ابدیه
cooperate	تشریک مساعی نمودن
cooperate closely	همکاری نزدیک نمودن - تشریک مساعی از نزدیک
coordinate	هم آهنگ ساختن - تطبیق کردن
Copt	قبطی - لرفه عیسوی و یعقوبی ساکن مصر
Copt and sept	قبطی و سبتی (قبطی در زمان حضرت موسی ایمان نیاوردند، سبتی از قوم بنی اسرائیل بودند)
copt of tyranny	قبطی ظلم
copyright	حق چاپ یا تقلید
coquetry	ناز - عشوه گری - دلبری - غمزه - کرشمه طنزازی
coral and pearls	در و مرجان (در خطبه ازدواج)
corbell	سبد گل یا میوه
cord	جبل - ریسمان
cordiality	صمیمیت - الفت - احترام - مودت قلبی
cord of bounty	جبل جود و عطاء
cord of commandments	جبل اوامر
cord of generosity	جبل کرم
cord of grace	جبل عنایت
cord of hope	جبل امل - ریسمان امید و آرزو
cord of patience	جبل اصطبار - ریسمان صبر
cord of Thy bounty	جبل جود تو
cord of trustworthiness and piety	جبل امانت و دیانت
corinthian	اهل کورنتیان
cornerstone	حجر زاویه
corporation	شرکت - مؤسسه دارای شخصیت حقوقی
cortege	تشییع جنازه
cottage	کلبه - خانه روستایی
couch	مهد - فراش - نیمکت - تختخواب - تخت
	بساط - مندر - بستر
could	می توانست - قادر بود
could ye be know it	لوکنتم من العارفین
counsellors	مشاورین
counsels	وصایا - نصایح - اندرزها - مشاورات
count	شمردن - احصاء
countenance	طلعت - وجه - سیما - چهره
countenance of God	وجه الله - طلعت الهی
countenance of Moses	طلعت موسوی - سیما موسی
countenance of truth	وجه صدق - صورت راستی
countless	لا تحصى - بیشمار - لانعد
countless afflictions	مصائب لا تحصى - بلاهای لانعد
countless fruits	الثمار لا تحصى
countries	اقالیم - ممالک
countries opened to the Bahá'í Faith	اقالیم مفتوحه توسط آئین بهائی
country of origin	کشور مبداء
couplet	بیت شعر - فرد
courage	شجاعت - شهامت - جرأت
court	ساحت - مقام - فضاء - دادگاه - دربار - کاخ
courteous	اظهار عشق - چابوسی - هیات قضا - میدان - بساط - مفر - مؤدب
courtesy	ادب - التفات - انسانیت
court of bountiness	بساط جود - ساحت جود
court of enemy	ایوان دشمن
court of glory	ساحت عز
court of holiness	ساحت قدس
court of holiness and nearness	مقر قدس و قرب - ساحت قدس و قرب
court of mercy	فضای رحمت - بساط رحمت
court of My presence	ساحت عرض من
court of nearness and presence	

cover of honour	حجاب حرمت
covetous	حریص
covetous desires	مواهای نفسانی
covetousness	حرص
cow	گاو
cow and bear shall feed	گاو با خرس باهم چرامی کنند
cradle of idle fancies	مهد اوهام
cradle of the Faith	مهد امرالله
crafts	فنون - صنایع
craftsmen	صاحبان صنایع
crave martyrdom	تمنای شهادت نمودن
crave pardon	استغفار نمودن - طلب بخشش کردن
create	خلق کردن - ایجاد نمودن
creation	خلق - ابداع
creation of heaven and earth	خلق السموات و الارض - خلق ارضا و سماء
creative	خلاق
creator	خالق
creator of earth and heaven	فاطر السموات و الارض - خالق زمین و آسمان
creatures	مخلوقات - خلایق - کائنات
credentials	معرفی نامه - استوارنامه
creed	عقیده - کیش - اعتقاد
creeds	فرق - فرقه ها
crier	منادی - جارچی
cries of the sincerer	زفرات مخلصین
Crimean war	غزوه کریمه - جنگ کریمه
criminal	مجرم
crimimals	مجرمین
Crimson Ark	سفینه حمراء (ظهورات قبل به سفینه الله)
	و شریعه غراء و سمحاء جمال اقدس ایهی به سفینه حمراء نمیر گشته است)
crimson blood	حون گلگون
court of presence	منظر قرب و لقاء
court of rapture	بساط نشاط
court of the glory	بساط رحمت - بساط عز
court of the Most High	ساحت لولاک
court of the Presence of the Generous Oné (BP 129)	ساحت قرب کریم (ام ۱۹۴)
court of this Wronged One	ساحت این مظلوم
court of Thy bounteousness	بساط جود تو
court of Thy presence	بساط قرب تو
court of unity	سراپرده وحدت
courtyard of the house of the shay kh u'l- Islám	حیات منزل شیخ الاسلام (در تبریز)
Covenant	عهد - میثاق - پیمان
Covenant and Administration	میثاق و اداره و اجرای امور
Covenant and Testament	عهد و میثاق
Covenant - Breakers	ناقضین عهد و میثاق
Covenant Epoch	عهد میثاق - دور میثاق
Covenant of Vahá'u'lláh (The)	میثاق حضرت بهاء الله
Covenant of God	عهد و میثاق الهی - عهد الله
Covenant of God and His Testament	عهد و پیمان الهی
	عهد الله و میثاقه
cover	پوشاندن - جلد - غطاء - ستر
covering	حجاب - ستر - پوشش - جلد - پرده
covering of hounour	حجاب حرمت - سترشرف
cover me up	روی مرا بپوشانید - چیزی روی من
	ببندازید

Crimson Book	صحیفه حمراء (کتاب عهدی - در کتاب قرن بدیع مذکور است)
crimson ink	مداد احمر
Crimson Pillar	رکن حمراء
Crimson Sea	بحر حمراء (مقام شهادت)
criteria	معیارها
criterion of knowledge	ملاک علم و دانش
criterion of true knowledge	میزان علم و حقیقی - معیار علم واقعی
criterion of Truth	ملاک حقیقت - معیار و میزان حقیقت
croaking of the crow	نمیق زاغ - بانگ کلاغ - غارغار کلاغ - صدای زاغ
Croesus	کراسوس (پادشاه لیدیا) - فارون
crooked	کج و معوج
crown	تاج - اکلیل - انسر - دیهیم
crowned heads	سران تاجدار - سلاطین
crown of dome	تاج - قبه
crown of glory	تاج افتخار
crown of the fear of God	اکلیل تقوی الله
cruelty	ظلم - ستم - جفاء - بیرحمی - عدوان
crusade	جهاد دینی - جهاد کبیر اکبر
crushing, crushing	دکادکا (خورد شدن خوردشدنی)
cry aloud	صیحه زدن - فریاد کشیدن - جیغ زدن
cry of Him who is the Point	صریح حضرت نقطه (حضرت اعلی)
cry of Mine heart	حنین قلبی و فزادی - فریاد دل من
cry of sorrow	فریاد هم و غم - وای
cry of them that enjoy near access to Thee	صریح مقربین - فریاد مقربین
Thee	صریح - فریاد - ندا کردن - گریستن - فریاد و فغان نمودن

cry out for help	استغاثه نمودن
crystal	بلور - بلورین
crystal streams	بنایب صافیه - چشمه های لطیفه - انهار صافیه
crystal water	ماء معین - زلال کوثر - عذب - آب زلال - آب بالطافت و صفا
cultivated	ماهر - پرورش یافته - کشته شده - مهذب
cup	جام - پیاله - کاس - ساغر - فنجان
cup-bearer	ساقی
cupidity	آز - حرص مال اندوزی - طمع
cup of certitude	کاس ايقان
cup of His divine presence	کاس قرب و وصال
cup of His singleness	کاس نفرید
cup of love	جام عشق - کاس حب
cup of the absolute	جام و کاس تجرید
cup of the knowledge of God	کاس علم الهی
cup of the Law	کاس شریعت
cup of the love of God	کاس محبت الله - جام عشق الهی
cup of tranquillity	جام فراغت بال - شربت راحت و آرامش و آسایش
cup of venom	جام سم قاتل
current	جاری
current Bahá'í Activities	مجهودات جاریه بهائی
curse	لعن - سب - دشنام - کفر
curtailment	کاهش - ترخیم - اختصار
curtain	غطاء - پرده - ستر - حجاب
custodian	حارس - متولی - نگهبان
customary	مصطلحه - معموله
customary elections	انتخابات مصطلحه
customs and habits and ceremonies	

رسوم و عادات و آداب	cut off	قطع نمودن
چیدن ناخنها	cut the nails	چیدن ناخنها
کور	cycle	کور
قبله	cynosure: Qiblah	قبله
سید سلاطین	cynosure of all kings	سید سلاطین
قبله اسم	cynosure of an adoring world	قبله اسم
قبرس (جزیره الشیطان، محل زندان میرزاجیحی)	Cyprus	قبرس (جزیره الشیطان، محل زندان میرزاجیحی)
قیصر روسیه - ملک روس	Czar of Russia	قیصر روسیه - ملک روس

**D** : Dal (د (دال))

daily obligatory prayer : صلاة یومیه، نماز مفروضه

daily prayer : صلاة یومیه، نماز

Dalá'il- Sab'ih (از آثار حضرت اعلی) : دلائل سبعه

damsels : دوشیزگان، بانوان

dark : ظلمانی، تاریک، مظلم، تیره

dark and narrow pit : دخمه تنگ و تاریک (محل سجن جمال اقدس ابهی در طهران)

dark calamity : بلاء ادهم

darken : سیاه کردن، مظلم نمودن

darkened self : نفس ظلمانی

darkness : تاریکی، ظلمت

darkness of error : ظلمت ظلال

darkness of ignorance : ظلمت جهل، ظلمت نادانی

darkness of illusion : ظلمت خلالات

darkness of the earth : ظلمات ارض

dark night of absence : شب ظلمانی فراق، ظلمت فراق

darksome dust : غبار تیره

darksome night of error : شب ظلمت ظلال

dart : تیر، سهم

dart of His decree : تیر تقدیر او

dart of woe : تیر بلا

darts of decree : سهام قضا

darts of doubtfulness : سهام شبهات

darts of the enemies : تیرهای مخالفین، سهام معاندین

darughih: high constable : داروغه

Darya-i- Danish: collection of some

persian tablets : دروای دانش (مجموعه ای از برخی الواح مبارکه، منتشر شده توسط مؤسسه مطبوعات امری هندوستان)

data : شرح، تفصیل

David : داود

dawleh: state, governor : دولت

dawn : فجر، سحرگاهان، سحر

Dawn- Breakers (the): Nabíl's Narrative of the early days of the Bahá'í revelation; translated and edited by Shoghi Effendi : مطالع الانوار (تاریخ ایام Nabíl's اولیه ظهور بهائی، ترجمه همراه و حواشی با اصلاحاتی توسط مولای محبوب و توانا)

dawned : اشراق نموده، طالع و ساطع گشته، مشرفه

dawning- place : مطلع، مشرق

dawning- place of all names : مطلع اسماء

dawning- place of Command (The) : مطلع امر

dawning- place of forgiveness and bount : مطلع عفو و عطاء

dawning- place of His Beauty : مشرق جمال او

dawning- place of Revelation : مطلع وحی، مشرق ظهور

dawning- place of the clear tokens : مطلع بیانات

dawning- place of Thy Revelation : مشرق امر تو

dawning- places of grace : مطالع فضل

dawning- places of His Cause : او مشارق امر

dawning- places of Inspiration : مطالع الهام

dawning- places of Revelation : وحی

مطالع

dawning- places of tyranny : مطالع ظلم

dawning point : محل اشراق

dawning- points of His attributes : مشارق و مطالع صفات الهیه

dawn of the New Day : طلوع یوم جدید، فجر یوم بدیع

dawn of Thy Manifestation : فجر ظهور تو

dawn of World Civilization : طلوع مدنیت جهانی

Dawn of World Peace; by Eunice Braun: Prepared to commemorate jubilee, 1963 : فجر صلح جهانی (بیاد جشن اعظم خانم نقشه جهاد کبیر اکبر ده ساله و تأسیس اولین بیت العدل اعظم الهی در اپریل ۱۹۶۳ م - رضوان، اردیبهشت ۱۳۴۲ شمسی)

Dawn Prayer : دعای سحر

dawn - tide : بکوره، بامدادان، حین طلوع فجر

Dawr-i-Bahá'í : دور بهائی

Dawr-i- Bahá'u'lláh : دور بهاء الله

day : یوم، روز

daybreak : سحر، فجر، قبل از طلوع آفتاب، دمیدن روز

Daylamites : دیلمیان

day of ascension : یوم صعود

Day of Covenant : یوم میثاق

Day of God : یوم الله

Day of Judgement : یوم الجزاء، یوم المیزان، یوم الحساب، یوم التداد، یوم نشور

Day of Judgement, Resurrection, Revival and Reckoning : روز قیامت و حشر و نشور و حساب

Day of Reckoning : یوم تغابن (روز قیامت که برای کافران ضرر و زیان است)

Day of Resurrection : یوم قیامت، یوم معاد، روز رستخیز

day of revelation : یوم ظهور

Day of the Great Dividing : یوم الطلاق

day of the manifestation of "Mustaghath" : یوم ظهور مستغاث

day of the Revelation : یوم ظهور

day of the rise of God Himself : یوم نیام نفس الله عهد آدم ایام صیام

days of Adam : یوم نیام نفس الله عهد آدم ایام صیام

days of Fasting : یوم نیام نفس الله عهد آدم ایام صیام

dayspring : بشرق، مطلع، فجر

dayspring of all things : مشرق کل شیء

dayspring of certitude : مطلع ابقان

dayspring of Divine Guidance : فجر هدی، فجر هدایت الهیه

dayspring of Divine Unity : افق توحید

dayspring of God, the Exalted, the Great : فجر الله العلی العظیم

dayspring of His Light : افق نور او

dayspring of His Most Divine Essence : مطلع حقیقت مقدسه ربانیه

dayspring of justice : مطلع عدل

dayspring of Revelation : مشرق ظهور

dayspring of the signs : مشرق آیات

dayspring of the spirit : فجر روح، مطلع روح

dayspring of the will : مشرق اراده

dayspring of the will of God : مشرق اراده الهی

dayspring of Thine Inspiration : مطلع الهام تو

dayspring of Thine invisible essence : مطلع جوهر غیبیه تو

dayspring of Thy signs : مطلع آیات تو، مشرق آیات تو

dayspring of commandments : مطالع حکم (بمعنهم ترجمه)

dayspring of eternal holiness	مشارق قدس معنوی، مشارق قدس سرمدی
dayspring of His Revelation	مطالع ظهورش، مشارق امرش
dayspring of Holiness	مطالع قدسیه
dayspring of injustice	مشارق اعتساف
dayspring of knowledge and understanding	مطالع علم و دانائی
dayspring of Revelation	مشارق وحی، مطالع ظهور
day - star	شمس
day - star of Certitude	شمس ایقان
day - star of Divine Revelation	آفتاب اقی امر
day - star of God's Testimony	آفتاب برهان الهی
day - star of grace	نیر فضل، شمس فضل
day - star of justice	نیر عدل
day - star of loving-kindness	شمس عنایت
day - star of Muhammad	شمس محمدی
day - star of the ancient splendour	مشرق عز قدیم
day - star of the world	نیر آفاق
day - star of the world was so exposed to the wiles of the people of malice	نیر آفاق معرض کسوف اهل نفاق بود (the)
day - star of Thy Beauty	نیر آفاق، شمس جمال تو
day - star of Thy loving-kindness	مشرق حب تو
day - star of Truth	آفتاب حقیقی، شمس حقیقت، شمس معانی
day - stars of ancient splendour	اشراق شمس قدم

daytimes	ایام، روزها
Dayyán	دیان (لقب اعطائی حضرت اعلی به جناب اسدالله)
	خوئی، یکی از مؤمنین مشهور و فداکار و سومین شخصی بود که جمال الهی را قبل از اظهار امر شناخت، درینداد توسط پیروان میرزابیحی بقتل رسید. در مطالع الانوار صفحه ۳۰۳
dead	اموات، میت، مرده
deadly	مهلک
deadly poison	سم مهلک، زهر کشنده و هلاک کننده
deaf	کر، اصم، اطروش
deal	سلوک نمودن، رفتار کردن
deal deceitfully	مداهنه نمودن
deal retributive justice	به عدل انتقام کشیدن
deal with him	رفتار و معامله با او کردن
Deal Ye one with another with the utmost love and harmony, with friendliness and fellowship	به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق و وداد با یکدیگر
dearest wish	غایت رجاء، نهایت آرزو
death	موت، ممات، مرگ
death in God	فناء فی الله
Deathless Tree	سدره بقاء
death of unbeliever	موت غیر مؤمن
death pangs	سکرات موت
debar not	لا تمنع، محروم و ممنوع ساز
debarred	ممنوع، محروم
decade	عقد، دهساله
decadent	منحط، پس رونده
decapitate	گردن زدن، با شمشیر سر زدن، سر از تن جدا کردن
decay	زوال، انحطاط، فساد، فاسد شدن، خرابی، تنزل
deceased	مرحوم
deceitful	خائن، منقلب، کلاه بردار
deceitfully	به حیله، متقلبانه
deceive	مغیون ساختن، فریب دادن، اغفال کردن

decency	حسیت، شایستگی، آداب، کمال، آراستگی، محجوبیت
decent	محجوب، آراسته، پاکیزه، شایسته
decision	تصمیم، جزم، عزم، رأی، فتوی
declaration	بشّت، اظهار امر، اعلان امر
declaration chamber	حجره یا اطاقی که حضرت اعلی در آنجا اظهار امر فرمودند (۲۲ می ۱۸۴۴ - ۵ جمادی الاولی ۱۲۶۰)
declaration of Trust	بیان نامه
declared believers	مؤمنین مسجل
declared His Mission	اظهار امر فرمود
decline	زوال، نزول، نقصان، انحطاط، تنزل، کاهش، نزول نمودن
decomposition	تجزیه، تحلیل، فساد، انحلال، تلاشی
decree	فرمان، قضا، فتوی، حکم، تقدیر
decree of God	قضای الهی، تقدیر الهی
dedicate	اهداء نمودن، تقدیم کردن، وقف کردن، اختصاص دادن، پیشکش دادن
dedicated	اهدائی، تقدیمی
dedication of land	اهداء زمین
deeds	اعمال، افعال
deeds testify to the truth of the words	اعمال و افعال دلیل بر صدق اقوال می باشند
deeply	عمیقاً
deer of the meadow of love	غزال بر عشق، صید بیدای عشق
defection	نقض عهد، ترک عقیده، ارتداد، تبری
defence	دفاع، مدافعت، حمایت، پناه، بهانه، عذر
defence actions	عملیات دفاعی
defend	دفاع نمودن، حمایت کردن، دفع کردن
defender	مدافع
deficiency	نقص، کمبود، کسر، عدم
deficient learning and understanding	علوم و ادراک ناقص

deficient minds	عقول نانه
defiled	آلوده، ملوث، ناپاک
defiled heart	دل آلوده
defilement	آلایش، پلیدی، ناپاکی، دنس
degradation	انحطاط، تنزیل رتبه، خفت
degree of knowledge possessed by man, and the divine manifestations	درجه ادراکات انسان و مظاهر ظهور
deign to bestow	منت گذاردن
deity	الوهیت
delegates	نمایندگان، وکلاء
deliberate	ملاحظه دقیق نمودن، تأمل کردن، سنجیدن، عمدی، با احتیاط، با اندیشه، سر فرصت انجام دادن، شور، مذاکره، مشورت نمودن
deliberation	مشورت، سخن، غور، سنجش، اندیشه
delicate	لطیف، ظریف
delicate wines of the spirit	شرابهای لطیف روحانی
delight	عیش، شمع، بهجت، سرور
delight and rapture	بسط، فرح و نشاط، بهجت و انبساط
delightful: Bahháj	بهاج، مشعوف، مسرت بار، شمع آمیز
delightsome words	کلمات مسرت بار
deliver address	نطق کردن، ایراد خطابه
deliverance	نجات، استخلاص
deliver lecture	ایراد نطق کردن، سخنوری نمودن
delicere me from darkness	از تاریکی مرا نجات ده
delude	اغفال نمودن، فریب دادن
deluded apostle	مرید فریب خورده
demand of dicested rights	احقاق حق شایع شده را نمودن
demented	مجنون، دیوانه

demonstrate ثابت کردن، لئذال ساختن، نمایش دادن  
 demonstrated statements بیانات مثبت  
 demonstration تجلی، اثبات، دلیل، نمایش، نظاهر  
 demonstration of grace تجلی موفیت  
 den غارا منزل جانوران  
 denial اعراض، اعتراض، انکار، نفی، رفض  
 denials and cavils اعتراضات و اعتراضات  
 denizens معتکفین، مقیمان، سکان  
 denounce نفی نمودن، رد نمودن، اعتراض کردن، طرد نمودن  
 denunciations اعتراضات  
 deny تکذیب کردن، انکار نمودن، نفی نمودن، رفض  
 departed soul نفس متصاعد الی الله  
 departing مهاجر، عازم  
 departure عزیمت  
 depending منوط، بسته به، نیابه  
 depend upon منوط بودن، معلق بودن  
 depict توصیف، تشریح، تعریف نمودن  
 deposit ودیعه نهادن  
 depositories مخازن، انبارها، امینان، امانه  
 depositories of knowledge مخازن علم  
 depraved فاسد، شقی، شریر، گنهکار، بدکردار  
 depraved people همج رعاع، مردم فرومایه، مردم فاسد و پست  
 depraved person شخص گمراه کننده، غوی  
 deprivation محرومیت  
 deprive محروم ساختن، منتزع شدن، معزول کردن  
 deprived محروم، منتزع  
 depth of insight حلدت بصر  
 depths طعمطام، اعماق، طباق  
 depths of the earth طباق تراب، زیرزمین، طباق تریابه  
 depths of the ocean of Thy unity

طعمطام بحر احدیت تو  
 depths of the ocean of unity طعمطام بحر احدیت  
 deputies نمایندگان نام الاختیار  
 deride سخریه نمودن، استهزاء کردن، ریشخند نمودن  
 descend نازل شدن، پائین آمدن، نزول کردن، تمکین نمودن  
 descendants اعقاب، سلاله  
 descent of the Holy Spirit حلول روح القدس  
 describe وصف کردن، شرح دادن، توصیف نمودن  
 description وصف، شرح  
 description of creatures وصف خلایق  
 desert بیابان، صحرا، بیابان بی آب و گیاه  
 deserve commendation سزاوار تمجید و لائق ذکر خیر بودن  
 deserving استحقاق، شایستگی  
 design طرح  
 designated معلوم، قلمداد شده، معرفی شده، مشخص شده  
 designated limitations حدودات مشخصه  
 designer تصور، طراح  
 desire هوی، شوق، امل، مطلوب، منیه، میل، خواهش  
 desired one حضرت مقصود  
 desire of all men مقصود عالمیان  
 desire of every understanding heart مقصود عارفین  
 desire of the heart مقصود روان  
 desire of the nations مقصود امم  
 desire of the whole universe مقصود تمام عالم  
 desire of the world مقصود عالم  
 desires امیال، آرزوها، تمناهای منی، تمنیات  
 desolate پریشان، متروک، ویران، دلنگ، واگذارده

desolating affliction بلاء عظیم  
 despair یأس، قنوط، ناامیدی  
 despair not لانتقظوا، ناامید مشوید  
 despite با وجود اینکه  
 despite his advanced age and failing با وجود کبر سن و ضعف باصره  
 sight افسردگی، کدر، یأس، قنوط  
 despondency مقصد، سرمنزل  
 destination مقدر شده  
 destined عاری از لباس علم  
 destitute from the attire of the men of learning عاری از معرفت و شهرت  
 destitute of all renown فقیران حقیقی، فقراء تهیدست، بینوایان  
 destroy منهدم ساختن، نابود کردن، مضحمل ساختن  
 معدن کردن، هلاک کردن، ویران کردن، محو نمودن  
 destruction فنا، ظلال، ویرانی، تخریب، هلاکت، دمار، اضمحلال، خرابی، نابودی  
 detached منقطع  
 detached and freed فارغ و آزاد  
 detached from all else except Thee منقطع از ماسوای تو  
 detached heart قلب فارغ، قلب منقطع  
 detached minds الله مجرد  
 detached souls اهل تجرید، نفوس منقطعه  
 detached themselves from all things آنهاکه منقطع از غیرالله شدند  
 but Him سالک فارغ و منقطع  
 detached wayfarer انقطاع، تجرد، تجرید، انفصال  
 detachment تفصیلات، جزئیات  
 details منع کردن، چشم ترسیده کردن، بازداشتن  
 deter غیبت، بدگویی، مذمت  
 detraction سفر تنبیه (در تورات)  
 deuteronomy

devilish assaults رمسی شیاطین، حملات و هجمات شیاطین  
 devise اختراع کردن، طرح نمودن، به ارث گذاردن، تدبیر کردن، اندیشه نمودن  
 devisee ارث بر  
 devoid of authority and power عاری از قدرت و اقتدار  
 devolve تفویض نمودن، واگذار شدن، محول شدن  
 devoted فداکار، جانفشان، فدائی  
 devoted ones مخلصین، فدائیان، جانفشانان  
 devotee فدائی، مخلص، پارسا  
 devotion تصدق، پارسائی، فداکاری، عبادت، صمیمیت، ایثار  
 devotional attitude حالت تضرع و ابتهاج  
 devotion to God روابط معنویه با خدا  
 devout believer عابد زاهد، مؤمن پارسا و مطیع  
 devoutness and piety زهد و تقوی  
 dew رذاذ، شبنم، زاله، باران نرم در تیرماه  
 dewdrop شبنم، زاله  
 dew drop رشحی، قطره ای  
 dexterity مهارت، چابکی، زبردستی  
 Dhfb : the wolf ذنب  
 (شیخ محمد باقر مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)  
 عامل شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء  
 dh ikr: remembrance, commemoration, ذکر  
 praise or glorification of God ذی الجوشن (ملا عبدالله شمر که  
 dh il- jawshan امام حسین علیه السلام را شهید کرد)  
 diadem اکلیل، تاج، نیماج، سربند، افسر، دیهیم  
 diadem of eternal life تاجی از حیات ابدیه  
 diary سفرنامه  
 diary of 'Abdu'- Bahá travels in Europe and America سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا (تألیف  
 سفرنامه حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا (تألیف

dictate	جناب زرقانی، بنام بدایع الانار دستور، امر، تلقین، اشاره
Did ye but know (BP 130)	ان انستم من (اگر شما از دانایان بودید (ام ۱۹۵)
Did ye but know it	لو اتم تعلمون، اگر شما آنرا بدانید
die to himself	قنای از نفس
difference	اختلاف، تباین
difference which exists between man and animal (the)	فوق موجود بین انسان و حیوان
difference law	شرح دیگر
difficulties	صعوبات، معضلات، مشاگل، مشکلات، فشارها
difficult problems	مسائل غامضه، مسائل مشکله زحمت، موانع، اشکالات، فشارها
diffuse	نشر دادن، انتشار دادن، متضوع شدن، اشاعه، پاشیدن، پراکنده نمودن
diffuse Divine Fragrances	انتشار نفعات الله هبوب نسمة الله
diffuse the sweet savours of God	نشر نفعات الله نمودن افاضه، انتشار
diffusion	نشر انوار ایمان
diffusion of the light of Faith	اعزه، رجال، اعیان
dignitaries	عظمت، لیاقت، بزرگی، شان، مقام، وقار
dignity	صداور مشرحه
dilated breasts	صدر مشرح
dilated heart	صدر مشرح
Din-i- Bahá'í	دین بهائی (نشریه به لسان اردو است)
dining table	میز غذاخوری
dinner	نهار، فطر، غذا، فطور، شام، سفره مفصل
Dine Va Zindigí; by 'Inayat'u'lláh Sohráb	دین و زندگی (تالیف جناب عنایت الله سهراب)
direct	هدایت نمودن، مستقیم
directed towards Him	مستوجه الیه، مستوجه به Him نوی او
direction	شطر، طرف، راستا، امر، راهنما، اداره، هدایت، مدیریت، جهت، بسط، مسیر، سو
direction of Hijáz	شطر حجاز (بطرف مکه)
directory of localities where Bahá'is reside	صورت و راهنمای اماکنی که بهائیان مقیم می باشند.
dire peril	خطر عظیم، خطر ترسناک و شوم
dirt	دناقت، کثافت، سخافت
dirt- crusted hands	دستهای از چرک کبره گرفته
disabled	عاجز، ناتوان
disappearance	غیبت، ناپدیدي، ناپیدائی
disapprove	عدم تصویب، رد کردن
disbelieved in Thee	کفر، اعتقاد به تو نداشت
disbursement	هزینه، صرف، خرج، پرداخت
discard	ترک کردن، دور انداختن، افتراق، رفض
discerning eye	بصر حدید، چشم بصیرت
discerning observer	ذئی بصر، دارنده نظر، لطیف و رقیق
discharge	انجام، اجراء، ایفاء
disciple	حواری، پیرو، مرید
disciples	حواریون
disciples and companions	اصحاب و اولیاء
disciples of 'Abdu'l- Bahá: Heralds of the Covenant	نادیان میناق، یاران عبدالبهاء
disciples of Christ	حواریون حضرت روح، حواریون حضرت مسیح
disclose	فاش ساختن
disconnected letters of the Qur'án	حروف مقطعه قرآن
discord	نفاق، شقاق، تفریق، ناسازگاری، اختلاف
discord among the faithful	اختلاف بین احباب
discourses	خطب، مقالات، سخنرانی ها

discover	کشف نمودن	با براهین تو مجادله نمود
discovery	کشف، اکتشاف	منازعات، مشاجرات، مجادلات، اختلافات
discriminating eye	نظر لطیف و دقیق	مضطرباً، ناراحت، بیقرار
discrimination	تبعیض	انشقاق، شکستن، گسیختن، منقطع
discussion	بحث، محاوره	نلبیس باطل
disdainfully	تحقیر آمیز، متکبرانه، استکبار آمیز	انتشار، اشاعه، پخش
disease	ناخوشی، مرض، داء	نفاق، شقاق، تفریق، انشقاق، انشقاق
disintegration	هتک حرمت نمودن، بی احترامی کردن	جدائی، نزاع
disk	قرص	غیر مصدق، عدم موافقت
disloyal	بی وفا	تقیه، پنهان نمودن، ریا، توبه، ستر نمودن
disloyalty	بی وفائی، خیانت	محو کردن، دور کردن، بیهوده صرف نمودن، اسراف
dismayed	مرعوب، ترسیده	فسخ کردن، انحلال یافتن، حل شدن، گداختن
dismayed hearts	قلوب مضطربه	بعید، دور
dismissal	انفصا، اخراج، ترخیص، مرخصی	هیكل معین
disorder	اختلال، بی نظمی، بی ترتیبی، ناامنی، کسالت، مختل کردن	امتیاز، ادراک، تشخیص، وضوح
dispassionately	بدون غرض	تمیز دادن، ممتاز ساختن
dispel	زائل نمودن، متفرق کردن، دور کردن، از هم پاشیدن	ممتاز
dispel the darkness of error	ظلمت ظلمات را زائل نمودن	غصن ممتاز
dispensation	دور، ظهور، شریعت، دیانت	عالم و فاضل جلیل
Dispensation of Bahá'u'lláh (the)	دور بهائی (تنظیم شیوای مولای محبوب و توانا، به انگلیسی)	علماء اعلام، علماء جلیل
Dispensation of John	شریعت یحیی	عضو ممتاز
dispensations	ظهورات، ادیان، اعطاء، توزیع	دستور اعظم ممتاز لایعزل
dispensations of His providence	تقدیرات قدریه او	مروج برجسته و ممتاز
disperse	منتشر شدن، پراکنده شدن، متفرق گشتن	سید بزرگوار، سید جلیل
disposition	خلق، مشرب، حالت، تمایل، اختیار، ترتیب، وضع، خواست، مشیت	کارهای ممتاز
disposition and nature	خلق و خوی	distinguish truth from falsehood
dispute	نزاع و جدال نمودن، مجادله، منازعه، مشاجره	تمیز دادن بین حق و باطل
disputed Thy testimonies	جادل بیرهاتک، جادل بیرهاتک	تجریف، کج کردن، بد جلوه دادن
		کربت، الم، مضیق، پریشانی، (BP 131)
		دلتنگی، اضطراب (ام ۱۹۶)
		مکروب، محزون، پریشان، مضطرب، مکدر
		توزیع نمودن، پخش کردن، تعمیم

نمودن، منتشر نمودن  
 district ایالت، ناحیه، بخش  
 District of Núr; by Muhammad 'Alī اقلیم نور (تألیف جناب محمدعلی خسروری)  
 Malik- kh usrav علی ملک خسروری  
 distracted world دنیای آشفته، جهان پر آشوب  
 disturbed برهم زدن، آشفتن، مضطرب ساختن،  
 disturbance معشوش کردن، حواس کسی را پریشان کردن  
 disturbance انقلاب، اغتشاش، اضطراب، آشوب  
 disturbance unto companions انقلاب اصحاب  
 Diván-i- Núsh دیوان نوش (به فارسی است)  
 divergencies اختلافات، تباینات  
 diverse مختلف  
 diverse attires قمایص مختلفه، پیراهنهای مختلفه  
 diverse kindreds احزاب مختلفه  
 diverse measures اقدامات مختلفه  
 diverse tongues السنه مختلفه، لغات مختلفه  
 diversity کثرت، اختلاف، تنوع  
 divest بی بهره ساختن  
 divested rights حقوق ضایع شده  
 divide تقسیم نمودن، تجزی، فصل کردن، جدا شدن،  
 divide طبقه بندی کردن  
 divine الهی، ربانی، صمدانی، عالم  
 divine acceptance قبول الهی  
 divine and celestial لاهوتی و ملکوتی  
 divine and consummate wisdom حکمت بالغه احدیه  
 divine and everlasting Law شریعه باقیه الهیه  
 divine and invisible essence غیب هویه  
 divine and sacred Lote- Tree سدره مقدسه رحمانیه  
 Divine Art of Living (the);  
 Compiled by: Mabel Hyde Paine

لحن زندگی رحمانی  
 Divine Assayer صراف احدیه  
 Divine Attributes سنوحت رحمانیه، صفات الهیه  
 divine banner علم الهی، پرچم رحمانی، رایت ربانی  
 Divine Beauty جمال الهی، جمال احدیه  
 Divine Being هیکل احدیه، ذات احدیه  
 divine bestowal موهبت الهی  
 Divine Books کتب الهی  
 divine bounties فیوضات الهی  
 Divine Bounty فضل و مکرمات الهی، فیض الهی  
 divine call ندای الهی  
 divine civilization مدنیت الهیه  
 divine confirmation تأییدات الهیه، تأییدات ربانیه  
 divine contentment استغناء الهی  
 divine court of holiness بساط قدس الهی  
 divine creation صنع صمدانی  
 divine cup- bearer ساقی احدیه  
 divine Decree تقدیر الهی، فرمان الهی، قضاء  
 الهی  
 Divine Elixir اکسیر اعظم که فلز (معمولاً مس) را  
 به طلا تبدیل می کند، اکسیر الهی  
 divine energy قوه لاهوتیه  
 Divine Essence جوهر هویه، سازج هویه  
 Divine Explicit Text نص صریح الهی  
 Divine Face طلعت رحمانی، وجه الهی  
 divine favours الطاف ربانی  
 Divine Fragrances نفحات الهی  
 divine grace and mercy فضل و رحمت ربانی  
 divine guidance هدایت ربانیه، هدایت الهیه  
 Divine Herald منادی احدیه  
 divine insight بعین الله، بنظر الهی  
 divine justice عدل الهی  
 Divine Kaaba کعبه الهی  
 Divine King سلطان احدیه

علم الهی، علم لدنی، علم ربانی  
 divine knowledge شوابع الهیه  
 Divine Laws سدره الهیه، سدره مبارکه  
 divine Lote- Tree رحمانیه، سدره ربانیه  
 Divine Love عشق الهی  
 Divine Luminary شمس لاهوتی  
 divinely - appointed touchstone سنگ محک مقدره  
 divinely - learned men علمای ربانی  
 divinely ordained من عندالله است، دستور الهی  
 است، تقدیر آسمانی است  
 divinely revealed Tablets الواح الهیه  
 divinely revealed verses آیات الهیه، آیات الهیه  
 منزله الهیه  
 Divine Manifestations مظاهر الهیه، ظهورات  
 سبحانیه  
 Divine Melody نغمه الهی، رنّه آسمانی  
 divine message پیام الهی  
 Divine Messiah مسیح الله  
 divine might قدرت ربانی  
 Divine Mine معدن الهی  
 divine ordinances احکام الهی  
 divine physician طبیب الهی، پزشک آسمانی  
 divine plan فرمان نبلیفی (حضرت عبدالبهاء)،  
 نقشه ملکوتی  
 divine power قوه الهیه  
 Divine Presence لقاء الله، لقاء الهی، محضر الهی،  
 قرب الهی  
 divine promise وعده الهی  
 Divine Proofs حجج الهی، براهین رحمانیه  
 Divine Providence پروردگار، مشیت الهی  
 علماء  
 divines علماء  
 divines and doctors of the age علماء و فقهای عصر

الواح سماوی، صحف ربانیه  
 divine scriptures علماء ایران  
 divines of persia علمای عصر، علماء زمان  
 divines of the age علماء عصر این ظهور مبارک  
 Divine Soul نفس قدسی  
 Divine Souls انفس قدسیه، انفس الهیه  
 divine springtime ربیع الهی، بهار قدس معنوی  
 divine standard میزان الهی، معیار سماوی  
 divine state رتبه الهی، کشور روحانی  
 divine sustenance طعام الله  
 divine symbol رمز الهی، سمبل الهی  
 divine Teachings تعالیم الهیه، تعالیم ربانیه  
 divine themes مطالب الهیه  
 divine touchstone سنگ محک الهی  
 divine treasutes خزائن الهیه  
 Divine Tree شجره الهیه، سدره رحمانیه  
 divine trust ودیعه الهیه  
 Divine Unity وحدت الهیه، سماء احدیه، توحید  
 divine universal mind عقل کلی ربانی  
 divine utterance بیان سبحانی  
 divine verses آیات الهیه، آیات احدیه  
 Divine Voice ندای الهی  
 divine will مشیت الهیه، مشیت ربانیه  
 divine wisdom حکمت لدنی، حکمت صمدانی،  
 حکمت الهیه  
 Divine World جهان لاهوت  
 divine worlds عوالم الهی  
 divinity الوهیت، ربوبیت  
 divinity and Godhood ربوبیت و الوهیت  
 divinity can only be comprehended through the divine manifestation (the)  
 الوهیت فقط بتوسط مظاهر الهیه شناخته می شود  
 division تقسیم، بخش، دسته بندی، شقاق

divorce	طلاق	door of Thy favor	باب عطاء تو
divulge	ابراز نمودن، اشاء کردن، اذاعه، اشاعه	door of Thy grace	باب فضل
Dfya'fyyih	ضیائیه خانم (والده ماجد)	doors of grace, mercy and bounty	ابواب فضل و رحمت و عطاء
doctors	فقهائ، دکترها	doors of success and prosperity	ابواب فلاح و نجات
doctors of mature wisdom	فقهائ کاملین	dos	اوامر
do follow - up work	کاری را دنبال نمودن، تعقیب نمودن کار	Dos & Not-to-Dos	اوامر و نواهی
dogma	عقیده و تعلیم مذهبی	Do Thou ordain for him	برای او مقدر فرما
dogmatic	قاطع، جزمی، عقیده‌ای، اصولی	Do Thou ordian for me through thy	most exalted Pen, O my Lord, the
Domain of Divinity	عالم ربوبیه	good of this world and of the next	ای پروردگار من مقدر فرما از قلم اعلایت خیر
domain of earthly existence	عالم خاکی، عوالم ملکیه، جهان ترابی	double	دنیو آخرت را
domain of fact	عالم حقیقت	doubt	ای رب قدرلی من للمک الاعلی خیر الاخره و الاولی
domain of His decree	فضای قضای او	doubt and uncertainty	ضعف، دوبرابر، دو چند
domain of placeness	ملک بلاسکان	doubter	وهم، ظن، تردید، شک، ریب، شبهه، ارنیاب
dome	قبه، گنبد	doubtest	ریب و شک
domination	سیطره، سلطه	doubts	شکاک، مرتاب
dominion	اقتدار، سلطه، غلبه، ملک، سلطنت	doubts of such as shout aloud	شکاک ترین، مرتاب
dominion of eternity	حکومت، قلمرو، کشور، تسلط، حق مالکیت، جبروت، دولت	doves	شبهات، ارنیاب، شکها، ریبها
dominion of the nations	ملک باقی، بساط باقی	dove of certitude	شبهات ناعقین، شبهات اهل ضلال و مخالف امر الهی
donate	سقوط امم	dove of eternity	ورقاء، کیوتر، حمامه
donate expenses of a teacher	اعانه دادن، تبرع کردن	dove of heaven	حمامه ایقان
donation of land	مخارج یک مبلغ را تبرع کردن	dove of Truth	ورقاء بقاء
don the garb of pilgrimage	اهداء زمین	doves of Eternity	ورقاء روحانی
do one's utmost	شد رحال کردن، بار سفر بستن	doves of holiness	حمامه حقیقی
door of bounty	باب جود، باب فضل	doves of Utterance	حمامات ازلیه
door of grace hath been unlocked	فتح باب فضل گشت	downhearted	حمامات قدسی
door of security	باب اطمینان	downtrodden are raised up	حمامات بیان
	باب اطمینان		افسرده، دلشکسته
			پایمان شدگان و مظلومات رفعت مقام یافتند

dowry	مهریه، صداق، جهیزیه	dupe	انثار حضرت سلطان (سجن اکبر، زندان طهران)
Do You Know In What Day You Are Living?	آبامی دانی در چه روزی زندگی می‌نمایی؟ (نام کتاب)	durable	اغواء نمودن، گول زدن
dragoman	مترجم، دیپلماس، راهنمای بیگانگان	duration: Dahr	پادبار، مستمر
drastic	مؤثر، قوی، جدی	Durús-i- A kh láqfyyih	دهر، مدت زمان، دوران
draught	جرعه، طعام، شربت	durúsu'd-Dfyanih : 12 volume	دروس اخلاقیه
draught of martyrdom	شربت شهادت	dust	دروس الدبانه (۱۲ جلد است)
draught of wealth	شربت غنا	dust - heap	غبار، تراب، رماد، خاک
draw away	کناره گرفتن	dust - made Adam	گلخن
draw nigh	تقرب یافتن	dust of despondenby and sorrow	آدم خاکی
draw nigh unto	تقرب یافتن به	dust of falsehood	غبار کدر و حزن
drawn swords	شمشیرهای کشیده شده	dust of ignorance	غبار اکاذیب
dreadful and dire calamity	فتنه صماء و دهماء و عمیاء طحیاء - فتنه شدید مهلك	dust of irreligion	غبار جهل، تراب نادانی
dreadful condition	وضع هولناک	duties	گرد تیره الحاد، غبیره الحاد
dream	رؤیا، نوم، خواب، منام	dwarfing the prophets of the past	وظائف، تکالیف، فرائض
dress	لباس، ثوب، جامه، آراستن، شانه کردن مو	کوچک شمردن انبیاء سلف	
drink	تجرع، آشامیدن	ماوی و مسکن یافتن، محل پذیرفتن، سکونت نمودن	
drooping soul	جان پژمرده	dwellers	سکان، عاکفان، مقیمان، ساکنین
drop anchor	لنگر انداختن	dwellers of heaven	اهل آسمان
drop of dew	شبنم، زاله	dwellers of the celestial chambers	اهل غرفات فردوس
drops of the blood of Husayn	رشحات دم حسین، قطرات خون حسین	dwellers of the earth	سکان ارض، ساکنین روی زمین
drove sleep	خواب از چشم پرید، طار النوم	dwellers of the realms above	کروبین، ساکنین عوالم برین
drummer	طبال چی	dwellers of the tabernacle of thy majesty	اهل سرادق عظمت تو
drunks	سکاری، مستان	dwall in the dust	در تراب جالس شدن
Du kh tar-i- Malakút: By Abu'l- Qásim Faizl	دختر ملکوت (امیلیا کالینز، تألیف ابادی امرالله Faizl)	dwall in the infernal abyss	در سفر مفر گزیدن، در قمر هاویه مسکن یافتن
dull	مغموم نمودن، کسل نمودن	dyed crimson with my blood	نحمرأ بدمی
dumb	کلیل، گنگ، لال، ابکم		
Dungeon : sfyáh - chál	سیاه چال		
Dungeon of His Majesty, the sháb			



E

Eagle of Love شاهین عشق  
 early, آینه، زود، بموقع، دراوایل، قدیمی، زود، آینه، نخستین، پیشین، زودرس، پیشرس، اولیه، آغاز  
 early life آغاز طفولیت  
 Ear of God سمع الهی، گوش خدا  
 ear of the whole creation اذن اختراع، گوش کائنات  
 ears گوشها، آذان، اسماع  
 ears that are pure and sanctified گوشهای پاک و مقدس - اسماع طاهر و مقدس  
 earth ارض، زمین، ملک  
 earth and heaven ملک و ملکوت، آسمان و زمین  
 earth and heaven, glory and dominion are God's ملک و ملکوت، عزت و جبروت از آن الهی است  
 earth below ارض ادنی  
 earthly homeland وطن ترابی  
 earthly knowledge, wisdom and understanding علم و حکمت و عرفان ظاهره  
 earthly limitations حدودات ظاهره، حدودات ملکیه  
 earthly plane جهان ترابی، عالم خاکی  
 earthly sovereignty سلطنت ناسوتی  
 earth of divine knowledge and wisdom ارض علم و حکمت الهی  
 earth of men's hearts اراضی قلوب انسانی  
 earthquake زمین لرزه  
 earthquake of doubts زلزله شبهات

earth shall be full of knowledge, as the waters cover the sea (The) زمین از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل آبها که دریا را می پوشاند  
 earth trembles and heaven sighs زمین به زلزله و آسمان به نوحه می آید  
 earth was established زمین مستقر گردید  
 earthy being جسم خاکی، هیکل ترابی  
 earthy body بدن خاکی، هیکل عنصری، هیکل ترابی  
 earthy water آب عنصری  
 ease بسر، راحتی، آسایش  
 ease after trouble عسر بعد بسر، راحت پس از زحمت  
 eat اکل، خوردن  
 ecclesiastical روحانی، کلیسایی، کشیشی  
 echoes انعکاسات  
 eclipses کسوف  
 eclipse in splendour کسوف نور  
 economic اقتصادی  
 ecstasies of joy جذبات فرح  
 ecstasy جذبه، وجد، نشاء، سرمستی  
 ecstatic delight جذبات شوق  
 eden عدن، باغ عدن، بهشت  
 edify تربیت و تهذیب نمودن  
 edifying تهذیب کننده  
 edify the souls of men تهذیب نفوس  
 edition چاپ، طبع، نشر  
 educate تعلیم دادن، تربیت نمودن  
 education تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، فرهنگ  
 education for all mankind تعلیم و تربیت عمومی  
 educator مربی  
 educator of mankind مربی عباد، معلم نوع بشر  
 efface محو و زایل نمودن

effect اثر، تأثیر، نتیجه، معنی، مفهوم، سبب  
 effects آثار، امتعه، اثاث، اشیاء، اسباب  
 effulgence تجلی، اشراق  
 effulgencies اشراقات (کتاب)  
 effulgencies of the Day- Star of Thy Revelation تجلیات نیر ظهور تو  
 effulgent glory of His light تجلی انوار او  
 effulgent mysteries اسرار قدم  
 effulgent of the Orb of Thy grace اشراقات شمس فضل تو  
 effulgent rays اشعه ساطعه، اشعه لامعه  
 effulgent splendors of the sun of justice تجلیات انوار نیر عدل  
 effusions افاضات، فیوضات  
 Egypt مصر  
 Egypt of love مصر عشق  
 Eiffel Tower برج ایفل (در پاریس است)  
 eighteen Letters of the Living هیجده حروف حی (واحد بیانیه)  
 El - Abhá : The Most Glorious الابهی  
 elect انتخاب نمودن، اختیار نمودن  
 elected منتخب  
 elected bodies هیأت های منتخبه  
 elected representatives نمایندگان منتخب  
 election انتخاب  
 elective انتخابی  
 elect universally انتخاب عمومی نمودن  
 element عنصر  
 elementary ابتدائی  
 elevated مرتفع، بلند  
 elevated heavens سموات مرتفعه، سموات علیا  
 elevate station ارتفاع مقام  
 Eleventh chapter of the Book of Isaiáh اصحاب یازدهم اشعیاء

Eliás : Elijáh الیاس، ایلیاء، الیا (حضرت الیاس)  
 eligible شایسته انتخاب، واجد شرایط، قابل قبول، صلاحیت انتخاب شدن، مناسب  
 Elijáh: Eliás الییا، الیاس، الیا (حضرت الیاس)  
 Elixir اکسیر  
 eloquent Arabic عربی قویم، عربی فصیح، عربی بلیغ  
 eloquent testimony شاهد ناطق  
 eloquent word کلمه بلیغ و فصیح  
 elucidate روشن نمودن، توضیح دادن  
 emancipate حریت بخشیدن، آزاد کردن  
 emancipation آزادی، استخلاص، رهائی از قید، رستگاری، انفصال  
 embellish مطرز ساختن، زینت دادن  
 embodied متجسد، در قید جسد  
 embodiment تجسم، تضمین، صورت خارجی  
 دانشمند، درج  
 embodiment of tyranny هیکل ظلم  
 embodiments of an all- encompassing mercy سواذج رحمتهای کامله واسعه  
 embodiments of error هیاکل ضلال  
 embodiments of God's infinite knowledge تجسمات علم بی حد و حصر الهی  
 embodiments of His cause هیاکل امرش  
 embodiments of ignotance مظاهر جهل  
 embodiments of purity هیاکل طهارت، مظاهر روح و پاکی  
 embodiments of the Holy Spirit تجسمات روح القدس  
 embolden تشجیع نمودن، شهیم کردن، جسور نمودن  
 emboldened جسور، شجاع، جری، شهیم  
 embrace حسن تلقی، در آغوش گرفتن  
 embracing the Faith of God اقبال به  
 شریعت الله، ایمان به دین الهی آوردن

embryo جنین  
 embryonic جنینی  
 embryonic world order نظم جنینی جهانی  
 emerald زمرد  
 emerald height of fidelity عقبه وفا  
 emerge پدیدار شدن، سربردار آوردن  
 emigrant مهاجر  
 eminence بزرگی، رفعت، سمو، ارتفاع  
 eminent رفیع، برجسته، والا مقام، مبرز، بزرگ  
 emissary مأمور مخفی، گماشته نهانی  
 emperors امپراطوران  
 Empyrean Heaven : jabarút جبروت  
 Empyrean of Might کرسی عظمت و اقتدار  
 enact وضع نمودن، تشریح نمودن، مقرر داشتن  
 enact laws وضع قوانین نمودن  
 enactment تشریح، تمشیت، اجزاء، سنت، شریعت، حکم، قانون  
 enactment of laws تشریح قوانین، وضع قوانین  
 enamour شیفته و دلپاشته شدن  
 encamp خیمه و خرگاه برافراشتن  
 encompass احاطه نمودن، حلقه زدن  
 encompassed محاط  
 end ختمیت، انتها، آخر  
 endeavour کوشش کردن، مجاهدت نمودن، سعی  
 endeavours مساعی، جد و جهد، همم، جهودات  
 endless bounties نعمتهای بی‌زوال  
 endless manifestations of God مظاهر نامتناهی الهی  
 endowments اوقاف، عطایا، موقوفات  
 endow the mote with the splendour of the sun ذره را طراز خورشیدی عنایت نمودن  
 endow with the most perfect constancy به استقامت کبری فائز شدن  
 and that knoweth no end آخر الاخر

endue دازا کردن، بخشیدن، پوشاندن، باقی ماندن  
 endure دوام آوردن، دوام داشتن، متحمل شدن، ماندن  
 endure the most violent persecutions تحمل شدائد و تضییقات سخت نمودن  
 endure tortures تحمل مصائب و متاعب  
 را نمودن، تحمل شکنجه و آزار کردن  
 enemies اعداء  
 enemies of the righteousness دشمنان حقیقت  
 enforce تنفیذ نمودن  
 enforce injunction اجراء حکم، تنفیذ دستور  
 enforcement تنفیذ  
 engage مشغول شدن، عهد کردن، متعهد شدن، استخدام کردن  
 engagement نامزدی، اشتغال  
 England انگلستان  
 English - persian glossary فرهنگ لغات  
 دشوار یا فنی انگلیسی به فارسی، فهرست معانی  
 engrave مسطور ساختن، مثبت ساختن، قلم زدن، گراور کردن، نشانیدن، حکاکی کردن، جایگزین نمودن  
 امر نمودن، سفارشی کردن، مقرر داشتن، قدغن نمودن، فرض کردن، دستور دادن  
 enjoined in the Bayán (BP 130) فرضت فی البیان - در بیان حکم شده  
 التذات، تمتع، بهره‌مند شدن، خوش بودن، خوش گذراندن  
 enjoy لذت‌های حیات، خوشبختی  
 enjoyments فسحت، توسیع  
 enlargement حضور کثیر النور بساط جلال  
 enlightened and exalted court of Your Majesty تنویر، تهذیب، نورانیت  
 enlightenment عداوت، عناد، دشمنی، خصومت  
 enmity تشریف حاصل نمودن، در زمره اشرف  
 ennoble آوردن، بلند نمودن، عالی کردن

enough کافی، وافی  
 enrapture انجذاب، به وجد آوردن  
 enraptured مشعوف، به وجد آمده، مبسوط  
 enrol, enroll ثبت کردن، نام‌نویسی (در دفتر)، عضویت دادن، وارد کردن  
 در بین راه  
 en route  
 enshrine با حرمت نگاه داشتن، در مزار نمودن  
 ensign رایت، پرچم، لوام، نشان  
 ensigns of Thy love اعلام حب تو  
 ensure ایقان حاصل کردن، اطمینان حاصل نمودن، تأمین کردن، بدست آوردن، تهیه کردن  
 enter داخل شدن، وارد شدن  
 enter ye into wedlock that after you another may arise in your stead ازدواج کنید تا پس از شما دیگری جایگزین شما گردد  
 تزوجوا لیقوم بعدکم احد مقامکم  
 enthralled (BP 137) متضرع، بنده اسیر و گرفتار  
 entire beings جمیع کائنات، تمام موجودات  
 entire company of His loved ones کل احواء او  
 entire creation جمیع کائنات  
 entire year در تمام سال  
 entitled ملقب  
 entity ذات، وجود، جوهر، هستی  
 entrance دخول  
 entrance into the Kingdom of God دخول در ملکوت الهی  
 entrance of Masjid-i-Sháh در مسجد شاه (منزل میرزا رضا قلی اخوی جمال  
 اقدس ابدی، آخر خیابان ناصریه نزدیک مسجد شاه)  
 سپردن (به)، واگذار کردن (به)، ودیعه نهادن  
 entrust to one's care تحت کفالت کسی قرار دادن

environs اطراف، اکناف  
 envy حسد، رشک، غبطه  
 envy and hate حسد و بغضا  
 epilogue بخش آخر کتاب یا مقاله، نطق با شعر  
 کوتاه که در پایان نمایش خوانده می‌شود، مؤخره  
 episode حادثه ضمنی، پیش آمد، داستان، فقره  
 Episode of the Land of Tá (Tihrán) واقعه ارض طاء (طهران)  
 episodes in my life مخصری از اتفاقات حیات  
 (سیره) خانم حرم حضرت عبداله با بر استعدادی  
 احبای آمریکا درباره ازدواج خویش مرقوم داشتند  
 epistle رساله، توفیق، صحیفه  
 epistle of Covenant (The) لوح میثاق  
 epistle to the Romans Saint Paul رساله پولس قدیس به اهل روم  
 epistle to the son of the Wolf رساله ابن ذئب (لوح مبارک خطاب به شیخ محمد  
 تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)  
 epitasis متن داستان  
 epoch عهد  
 equal برابر، تساوی، معادل  
 equality تساوی، تعادل، مساوات  
 equality of men and women تساوی حقوق رجال و نساء  
 equality of the rights of men and women تساوی حقوق رجال و نساء  
 equally متساویا، بطور برابر، تساوی، برابری، یکسانی  
 equal opportunities for both تساوی حقوق رجال و نساء  
 sexes تساوی حقوق  
 equal rights افراد برابر  
 equals تساوی حقوق زن و مرد  
 equal status for men and women خط استوا  
 equator

equity انصاف، عدل، داد  
 equivalent معادل، برابر، مساوی  
 era دور  
 eradication of all prejudices and  
 superstitions ترک جمیع تعصبات و خرافات  
 effect بنا کردن، برپا ساختن، الراشتن، نصب نمودن  
 erection بنا، ساختمان، تأسیس، نصب، اقامه  
 Ère long بزودی، سوف، عنقریب  
 Ère long the world and all that thou  
 possessest will perish, and the  
 kingdom will remain unto God, thy  
 Lord and the Lord of thy fathers of old  
 سوف نفی دنیا و ما عندک و یقی التلک لله ربک  
 و رب آباؤک الاولین  
 "Ère long will God raise up the  
 treasures of the earth - men Who will  
 aid Thee through Thyself and through  
 Thy Named, where with God hath  
 revived the hearts of such as have  
 recognized Him." سوف ینبئ الله کنوز الارض و  
 هم رجال یصرونک بک و باسمک الذی به احیاء الله  
 ائدة العارفین (شی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات  
 این کلمه علیا اصفاء شد - از جمال القدس ابهی در لوح  
 مبارک خطاب به ابن ذلب)  
 Ere long will the state of affairs within  
 thee be changed and the reins of  
 power fall into the hands of the people  
 سوف تنقلب لیک الامور و ینخکم علیک  
 جمهورالناس - بزودی امور در تو منقلب می شود و  
 جمهور ناس بر تو حکومت می کنند (بیان جمال اقدس  
 ابهی راجع به ارض طاء)  
 Ere nine will have elapsed from the  
 inception of this Cause, the realities of  
 the created things will not be made

manifest من اول ذلك الامر الی قبل ان یکمل تسعة  
 کینونات الخلق لم تظهر (بیان حضرت اعلی راجع به  
 ظهور جمال ابهی در سنه تسع = ۱۲۶۹)  
 erring گمراه، خاطی، غلط، خطاء، اشتباه  
 error ضلالت، خطا، سهو، اشتباه  
 erudition دانشمندی  
 eschew اجتناب نمودن، پرهیز کردن، دست و دل  
 برداشتن، دوری کردن  
 esperanto اسپرانتو  
 essay رساله، مقاله، لایحه، سمی، کوشش، آزمایش  
 essence جوهر سازج، ماهیت  
 essence itself عین ذات  
 essence of all created beings حقایق ممکنات، جواهر کائنات  
 essence of all created things حقائق کائنات  
 essence of all learning جوهر علم  
 essence of beauty صرف جمال  
 Essence of Being سازج وجود، جوهر وجود  
 essence of divine virtue جوهر فطرت الهی  
 essence of freedom - جوهر استغنا  
 essence of heart جوهر لؤاد  
 essence of love سازج محبت، جوهر حب  
 essence of purity مظهر تقدیس و تنزیه  
 essence of the Spirit جوهر روح  
 essence of Truth جوهر حق، سازج حقیقت  
 essence of truthfulness جوهر صدق، سازج راستی  
 essence of being جوهر وجود  
 essence of detachment جواهر انقطاع، جواهر مجرد  
 essence of justice جوهر عدل، سواج داد  
 Essence of knowledge and understanding جوهر علم و عقل و عرفان

essential اصلی، ضروری، لازم، الزاماً  
 essential purpose مقصود اصلی، اصل مقصود  
 establish تأسیس، تشکیل، تأسیس کردن، برقرار و  
 استوار ساختن، استقرار  
 established teachings علوم مرتفعه  
 establishment تأسیس، استقرار، مؤسسه  
 establishments مؤسسات، مشروعات  
 estates املاک، دارائی  
 esteemed and honoured governments دول علیه بیه  
 بیگانگی، جدائی، نفرت، بیزاری،  
 دوری  
 etc: etcetera وغیره، و قس علی هذا، الی آخر، و  
 مانند آن  
 eternal ازلی، ابدی  
 Eternal Almighty One حی قدیر  
 eternal and immortal life حیات ابدیه باقیه  
 eternal Beauty جمال ازلی  
 eternal Beloved محبوب لایزالی  
 eternal death مرگ جاودانی  
 eternal delight عیش باقی، عیش جاودانی  
 eternal Essence of Essences سازج السواج ازلیه  
 eternal fruits اثمار باقیه  
 eternal happiness سرور ابدی، ابتهاج سرمدی،  
 بهجت دائمی  
 eternal holiness قدس صمدانی  
 eternal King سلطان قدم، مالک قدم  
 eternal Kingdom عالم بقاء، ملکوت سرمدی  
 eternal life حیات باقی، حیات ابدی  
 eternal light نور ازلی  
 eternal morn صبح ازلی  
 eternal mysteries اسرار قدم  
 Eternal One (The) متقدم، ابدی، سرمدی

eternal that perishes not باقی بلافناء، ابدی بلازوال  
 eternity ازلیت، ابدیت  
 ethereal لطیف، رفیق، روحانی، آسمانی، الثیری  
 ethereal cup of true knowledge جام لطیف معارف حقیقی  
 ethereal, invisible station مقام الطف اخفی (مقام شهادت)  
 ethical اخلاقی  
 eulogist مداح، ستایشگر  
 eulogize مدح نمودن، ستایش کردن  
 euphrates رود فرات  
 evanescent فانی، ناپایدار، زودگذر، زائل  
 evanescent soul نفس فانی  
 evangel انجیل، مؤده  
 eve حوا  
 even حتی، ایضاً  
 even if حتی اگر، ولو اینکه  
 evening مساء، شام  
 eventide آصال، شامگاهان، مساء  
 eventual بالآل  
 eventually بالآ  
 ever لازال، همیشه  
 Ever - Abiding قدم، صمد، باقی، بلازوال، ابدی،  
 سرمدی، دیوم  
 Ever - Blest - Beauty جمال مبارک  
 Ever - Faithful and All - Poweful معتمد و قدور  
 Ever - Forgiving غفور، غفار جاودان  
 everlasting ابدی، ازلی، سرمدی  
 everlasting being قیومیت  
 everlasting candle شمع باقی  
 everlasting chambers غرفات بقاء  
 everlasting city مدینه بقاء، قلزم بقاء

everlasting dominion جبروت باقی، ملک بی‌زوال  
 everlasting garden گلشن باقی  
 everlasting heaven سما لایزالی  
 everlasting hosts جنود بقاء  
 everlasting life حیات باقیه  
 everlasting melodies نغمات ازلیه  
 everlasting realm ممکن بقاء  
 everlasting that declineth not دائم بلازوال  
 Ever - Living: the Adored One حی معبود  
 evermore ابد  
 every atom th existence جمیع ذرات ممکنات  
 every blade of grass هر تیغه گیاهی، هر گیاهی  
 every good thing هر چیز خوب  
 Every knowledge hath seventy meanings of which one only is known amongst the people, and when the Qá'im shall arise, He shall reveal unto men all that which remaineth  
 لکل علم سبعون وجهاً و لیس بین الناس الا واحد و اذا قام القائم یت باقی الوجوه بین الناس  
 every limb and members جمیع اعضاء ارکان  
 every nineteen years هر نوزده سال یکبار  
 Every party rejoices in that which they follow, (قرآن کریم، سوره روم، آیه ۳۲) - هر گروهی به آنچه خود پسندیدند دلخوش گشتند  
 Every single hair of Mine head calleth out that which the burning Bush uttered on Sh'hai  
 و بنطق کل شعر من شعرانی بما نطق شجر الطور  
 Every soul shall taste death  
 کل نفس ذائقة الموت (قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۳۵)  
 Everythings celebrateth the praise of

its Lord, some have known God and remembered Him, others remember Him, yet know Him not  
 یسبح کل شیء بحمد ربه منهم من عرف الله و یذكر و منهم من یذكر و لا یعرف  
 everything Thou doest هر چه کنی  
 every three days هر سه روز یکبار  
 evidence دلیل، شاهد، برهان  
 evidence and proof دلیل و برهان، شاهد و بینه  
 evidence of faith دلیل ایمان  
 evidences براهین، ادله  
 evidences of unyielding cruelty علانم جفای شدید  
 evident محقق، معلوم، میرهن، واضح  
 evident error کذب مبین  
 evident folly جهل مبین  
 evidently بطور یقین، محققاً  
 evident signs آیات باهرات، آیات و اوضحات  
 evidents of testimonies حجج باهرات  
 evident traditions احادیث و اوضحه  
 evident verses آیات باهره، آیات و اوضحه  
 evil بد، پلید، مضر، شر، شیطان، مصیبت، بلا  
 evil deeds اعمال سوء، امرهای منکر، کارهای ناپسند  
 evil doers خاطیان، شریران، بدکاران، خائنان  
 evil- doings خطایا، عصیان‌ها، خطیئات  
 evil- hearted بد قلب  
 evil intention سوء نیت، سوء قصد  
 evil- minded بد اندیش، بدخیال  
 evil of self and passion شر نفس و هوی  
 evil one شیطان  
 evil plight سوء حال  
 evil purposes اغراض، مقاصد سوء، نیت بد  
 evil- speaking بدگور، افترا  
 evil- starred بداختر

evil- whisperer خناس، نجوا و غیبت کن سوء  
 evil- wishing بدخواه  
 evince great joy اظهار فرح زیاد نمودن، ابراز joy  
 مسرت بسیار نمودن  
 evolution سیر تکاملی، تکامل تدریجی، توسعه، ترقی  
 بسط، نشر، حرکت، ترقی  
 evolution of Man in the Other World ترقی انسان در عالم دیگر  
 exalt and advance ارتقاء و ارتفاع  
 exaltation ارتقاء  
 exaltation and advancement علو و سمو  
 exaltation of the government ارتقاء دولت، ارتفاع دولت  
 exaltation of Thy Word اعلاء کلمه تو  
 exalted اعلی، متعال، متعالی، علیا  
 "Exalted and glorified is He above the power of anyone to reveal Him except Himself, or the description of any of His creatures.  
 I Myself am but the first servant to believe in Him and in His signs, and to partake of the sweet savors of His words from the first- fruits of the paradise of His knowledge. Yea, by His glory! He is the Truth. There is none other God but Him. All have arisen at His bidding."  
 "انه اجل و اعلی من ان یكون معروفاً بدونه او مستنیراً باشاره خلقه و اننی انا اول عبد قد آمنت به و بآياته و اخذت من ابكار حدائق جنه عرفانه حدائق کلماته، بلی و عزته هو الحق لا اله الا هو کل بامره قائمون."  
 (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابهی)  
 exalted and glorious Arabian Youth جوان علوی عراقی نورا، الفتی العلوی العراقی النورا

(حضرت اعلی)  
 توئی متعال  
 exalted art Thou  
 صفات علیا  
 exalted attri  
 جل جلاله  
 exalted be His glory  
 Exalted be My Lord, the Supreme  
 فسبحان ربی الاعلی  
 exalted chambers غرفات اعلی  
 exalted heights معارج، اعلی المقامات  
 exalted is He هو المتعال  
 exalted is the station of loved ones  
 مقام احباء اجل است، مقام احباء اعلی است  
 exalted love for My Beauty حیا لجمالی  
 exalted paradise خلد برین، فردوس اعلی، جنت علیا  
 Exalted Pen قلم اعلی  
 Exalted Tablet لوح منبع  
 exalted testimonies براهین عالیه، بیانات علیا  
 Exalted Theme مطلب عظیم، شرح کبری  
 exalted Word کلمه علیا  
 exalt himself above anyone  
 خود را بر دیگری ترجیح دادن  
 exalt himself over the other  
 افتخار احدی بر دیگری، بر دیگری نفوق جستن  
 exalt the blest Word اعلاء کلمه مبارکه  
 exalt the Word of God اعلاء کلمه الله  
 exalt Thy Word اعلاء کلمه تو  
 examination, امتحان، معاینه، امتحان، آزمایش  
 examination of the Báb at Tabriz  
 امتحان و محاکمه حضرت باب در تبریز  
 examplar مثل اعلی، قدوه حسنه (حضرت مولی الوری)  
 example مثل، قدوه  
 example to others سرمشق برای دیگران

exceed تجاوز کردن، بیشتر شدن، بیشتر بودن از، فائق بودن، زیادت داشتن

excel افضل بودن

excellence فضیلت، مزیت، تفوق، برتری

excellencies of handiworks کمال صنع

Excellent Temple هیکل مکرم

"Except a man be born of water and the spirit, he cannot enter into the Kingdom of God من لم یولد من الماء و الروح لا یقدر أن یدخل ملکوت الله (بیان حضرت مسیح) - کسیکه زنده نشده است از ماه معرفت الهی و روح قدسی عینوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربانی نیست

Except him whom thy Lord willeth الامن شاء الله

exception استثناء، اعتراض، رد

Except such as God, the almighty, the unconstrained, hath been pleased to spare الامن شاء الله العزیز المختار

Except that which the Lord thy God willeth الامن شاء ربك، مگر آنچه خداوند رب تو بخواهد

Except whomsoever thy Lord willeth الامن شاء ربك

excerpts مستخرجات، قطعات منتخبه، مقتبسات

excess زیاده از حد، اضافی

excesses تعدیات، تجاوزات، بیشی‌ها، اضافات، زیادتها

excess of speech کثرت بیان

exclude اخراج نمودن، استثناء کردن

communicate طرد نمودن، تکفیر کردن، مردود خواندن

recuse بهانه، عذر

recute wrath غضب نمودن، خشم کردن

recution تنفیذ، اجراء

executioners and officers میرغضبان و فراشان

executive body هیات اجرائی، هیات تنفیذ

Executive body must aid and assist the legislative body (The) تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود

exempt معاف کردن

exempted معاف شده

exercise تمرین، اجراء، کاربرد

Exert the highest endeavour سعی بلیغ میذول داشتن، بذل جهد جهید

Exert the utmost endeavour نهایت همت گماشتن

exhibitor دانش آموز مجانی، نمایش دهنده

exhibitor نمایش دهنده، نشان دهنده

exhilarant فرح بخش، نشاط آور

exhilaration فرح، نشاط، بهجت، انبساط

exhort نصیحت نمودن، وعظ کردن، وادار نمودن

exhortations اندرز، ترغیب نمودن

exhortative مواعظ، نصایح، اندرزها، انذارات، اوامر

exhumation اندرزی، نصیحت آمیز، ترغیبی

exigencies of the time نیش قبر

exigency مقتضیات زمان، اقتضای زمان

exigency اضطرار، ضرورت، اقتضاء، موقع تنگ

exigent اضطراری، ضروری، مبرم

exile نفی، سرگون کردن، جلای وطن، تبعید کردن

exiles of 'Akká منقای عکا

existence هستی، وجود، زیست، زندگی

existence of God لزوم مری

Existence of the rational soul after the death of the body وجود نفس ناطقه بعد از خلع جسد

existent world عالم وجود

existing scripts خطوط موجوده

exit خروج

exodus خروج

exoneration تبرعه، معافیت، آزادی، مرخصی

expanse of heaven میدان سماء، عرصه آسمان

expatiate اطناب کلام، شرح کلام، شرح مقام

expatriation زیادگی، و زیادگی نویسی

expatiate جلائی وطن، تبعید

expect انتظار داشتن، توقع داشتن

expedience اقتضاء، مصلحت، صلاح

expel طرد کردن، اخراج نمودن

expenditure هزینه، احتیاجات، خرج، صرف

expenses مخارج، مصروفات، نفقات

experience تجربه، رویداد، مشاهده

explain توضیح دادن، تشریح نمودن

explanation تعبیر، تفسیر

explanation of a verse in the kitábu'l-Aqdas معنی یک آیه از کتاب مستطاب اقدس

explicit and manifest references اشارات واضحه لانه

explicit Holy Text نص صریح الهی

explicitly بطور صریح، با صراحت و صرامت

explicit teachings تعالیم صریحه

explicit text نص صریح

explicit Writ کتاب منیر

exploitation انقطاع، بهره برداری، اکتشاف، استخراج، استثمار

exponent مبین، مفسر، روشنگر، توضیح دهنده

exponent of the law of God مفسر احکام الهی، مظهر امر الهی

exponents of idle fancies and vain imaginings مظاهر ظنون و اوهام

exponents of justice and equity مظاهر عدل و انصاف

exponents of oneness امثال تجرید، مبینین وحدت، مفسرین تفرید

exponents of the science and knowledge مظاهر علم و فضل، مفسرین علم و دانش

exponents of true learning علمای واشدین، مفسرین علم حقیقی

expose در معرف قرار دادن، چهره کشودن

expose to the wiles of the peopled of malice در معرض اهل نفاق واقع شدن

exposition: Bayán بیان (کتاب بیان)

expound تفسیر نمودن، تبیین کردن

expounder مبین، مفسر، شارح، بیان کننده به تفصیل و با تفسیر

expounder of the words of God مبین آیات الله

express بیان نمودن، اظهار کردن

expressive بلیغ، رسا، فصیح، مبین، کامل

expressly بطور مشخص، صریحاً، بنحو مبرهن، واضحاً

expressly recorded منصوص

express regard عرض ارادت و احترام

exquisitely بطور عالی، از روی سلیقه، با لطافت و ظرافت طبع

extant موجود، باقی، مانده، دارای هستی

extend تمدید نمودن، توسعه یافتن، امتداد داشتن، شامل شدن

extend aid نصرت نمودن، کمک کردن، یاری نمودن

extended cord حبل ممدود

extend towards ارائه شدن به، بلند شدن بسوی، توسیع بصوب، بسط دادن بصوب

exterior خارجی، بیرونی، صورت ظاهره

exterminate محو کردن، منقرض نمودن، منهدم

extermination قلع و قمع، هلاک نمودن، از بیخ برانداختن، سحق

extinction قلع و قمع، انهدام، انقراض، سحق

extinction اطفاء، خاموشی، انقراض، الغاء

extinguish	اطفاء نمودن، فرونشاندن، منسوخ کردن
extol	ثنا کردن، ستودن، ستایش نمودن، تعریف کردن
extolled	محمود، مدوح
extract	مستخرجه، مقتبسه، استخراج کردن، القیاس کردن
extravagance	گزارف گوئی، افراط، سخن نامعقول
extravagant	گزارف، افراطکار، مفرط، نامعقول
	گزارف گو، مسرف
extreme	بسی نهایت، خیلی زیاد، مفرط، غایت
	صغری و کبری
extreme luxury	وفور نعمت
extremes of wealth	ثروت زیاد از حد
exult	فرح و نشاط داشتن، خوشی کردن، شادی نمودن
eye	عین، چشم، دیده، بصر
"Eye is My trust, suffer not the dust of vain desires to becloud its lustre"	چشم و دیده من است او را به غبار نفس و هوی تیره مکن
eye of creation	عین ابداع، چشم ابداع
eye of discernment	بصر حدید
eye of divine and spiritual discernment	بصر معنوی الهی، دیده بصیرت روحی و معنوی
eye of fairness	چشم انصاف
eye of God	عین الله، چشم ربانی
eye of loving-kindness	چشم عنایت
eye of oneness	منظر توحید
eye of universe	عین ابداع، چشم عالم
eye of truth	چشم حق و حقیقت
Ezekiel	حزقیل
Ezrá	عزرا، عزیر (یکی از پیغمبران یهود)

## F

face	وجه، سیما، طلعت، رخ، رخساره، صورت
face of denial	جمال نفی
face of God	وجه الله، طلعت ربانی
face of the beloved one	طلعت محبوب
face of the Qiblih	روبه قبله، متوجه به سمت قبله
faces shine radiantly	وجوه نورانی شوند
facsimile	سواد عکسی، رونوشت دستخط، فتوکپی
	استنساخ عکسی
facsimile of the Báb's tablets to the letters of living	سواد عکسی توفیق حضرت باب به حروف حی
faction	دسته بندی، توطئه، نزاع، فساد
factionalism	تشیب، تحزب، دسته بندی گرائی
factors	عوامل
faculty	قوه، نیرو، آیت، استعداد، توانائی، قوه ذهنی، کفایت، لیاقت، دانشکده، فاکولته
fade	محو شدن، پژمرده شدن، کمرنگ شدن
fail	قصور کردن، عجز، ضلال
failure	قصور، فتور، اضلال، عجز، نقص، زوال
failure to grasp the meaning of the words	عدم ادراک کلمات
faint hearted	بی حمیت، ترسو، بزدل، نفوس مضطربه
faint-hearted ones	نفوس ضعیف القلب، نفوس ضعیفه
Fain would they put out the light of God with their mouths. But though the infidels hate it, God will perfect	یریدون لیطفنوا نورالله بانواهم و الله His light.
	منم نوره ولو کره الکافرون

fair - minded	منصف، بی طرف
fair - minded person	شخص منصف، انسان باانصاف
fairness	انصاف، نصفة
fair plane	بساط خوش، بساط انصاف
faith	شریعت، دیانت، امر، ایمان، آئین
faith and certitude	ایمان و ايقان
faithful	دین دار، وفادار، مخلص، مؤمن
faithfulness	وفاهرستی، وفا
Faithfulness is a duty on those who follow the mystic way, that is the true guide to His Holy presence	راه است و دلیل ورود بارگاه (از جمال ایهی)
Faithfulness shall be the girdle of his reins	کمر بند میانش امانت و وفا خواهد بود
faithful spirit	روح الامین
faithful witness	گواه صادق، شاهد صادق
faithless souls	معرضین، نفوس عاری از ایمان
faith of God	شریعت الهیه، دین الله، دین خدا
faith of his grandfather	دین جدش
faith of Islám	دیانت اسلام
falcon	شاهباز
fallacy	سفسطه، استدلال غلط، اشتباه، عیب، خلال، اغفال
fallen	ساقط شده، مطر وحه، بخاک افتاده
fallen upon the dust	طربحاً علی التراب، افتاده بخاک
falls short	قاصر است
false	باطل، کاذب، ناحق، دروغ
false dawn	فجر کاذب
falsehood	کذب، بطلان
false imaginings	ظنونات افکیه
false oaths	قسم های دروغ
false ones (BP 130)	

faltered feet اقدام لغزنده، پاهای متزلزل  
 fame صیت، شهرت  
 fame and renown اسم و رسم، نام و شهرت  
 famed مشهور  
 famed tradition حدیث مشهور  
 fame of the cause of God صیت امرالله، آوازه شریعت الله  
 family عائله، آل، خاندان، خانواده، عترت  
 Family of the Apostle of God آل رسول الله  
 fanatic متعصب دینی، متحجر  
 fanatical متعصب دینی، متعصب  
 fancies ظنون، اوهام، انکار واهی  
 fancy وهم، ظن، خیال، واهی، باطل  
 Fane of God بیت الله  
 fantastic خیالی، وهمی، غریب و عجیب، وسواسی، بوالهوس، دمدمی  
 far بعید، دور  
 Fará'id فراند (کتاب تالیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی)  
 Far be the glory of Thy Lord, the Lord of all greatness, from what they affirm سبحان ربك رب العزمه عما یصفون (قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۸۰)  
 far, far هیئات، هیئات  
 far it be froth Him حاشا، از خدا بعید است، دور از او باشد  
 Farmán - Fálthá فرمانفرما (شاهزاده حسین علی میرزا نوه فتحعلیشاه)  
 Farmán - Farmá and Hisámu's فرمانفرما و حسام السلطنه (دو برادر که بیت مبارک را در خریمه بقیمت نازلی خریدند)  
 far - off city شهر بعید، مدینه بعیده  
 Farrásh: footman, lictor, attendant

فراش، بساول  
 Farrásh - Báshf : the head - farrásh فراشباشی (رئیس فراشها)  
 farsakh فرسخ (چهار میل یا شش کیلومتر)  
 fast صوم و صیام، روزه، سریع، ثابت  
 fast asleep راند، خفته، سخت در خواب، در نوم سخت  
 fasting صیام، صوم، روزه، صائم، روزه دار  
 fasting day یوم صیام  
 "Fasting is illumination, prayer is light" الصوم ضیاء و الصلوة نور  
 fate طالع، سرنوشت، قضاء، قدر، عاقبت، اجل، تقدیر  
 fateful hour اجل، ساعت مرگ  
 Fateful hour is drawing near. اجل نزدیک می شود  
 faithful years سنوالت سرگذشت ساز، سالهای پربلا و پسرگذشت  
 Fath - 'Alf - Sháh فتحعلیشاه  
 father of Badí' ابابدیغ (پدر بدیغ خراسانی فخر الشهداء)، ابوالدواهی  
 Father of Calamities ابوالشورور  
 Father of Iniquities عمق پیمانی کردن، درک کردن، تفرس نمودن، سنجیدن، بی بردن  
 fathom درمای بیکران، بزرگ و بی انتها  
 fathoming قسقام پیم  
 fathoming of the sea of mercy رحمت، انتهای بیکران دریای رحمت  
 fathoming the sea of Thy mercy قسقام پیم رحمت تو، عمق بحر رحمت تو  
 fathomless ژرف، بی پایان  
 fatigue خستگی، تعب، رنج، کار خسته کننده، سالیانگی  
 fatigue فاطمه "دختر پیغمبر و خدیجه، همسر حضرت Fatimih علی (ع)، سه پسر داشت یکی در کودکی وفات یافت و دو پسر دیگر حسن و حسین اعقابشان سید هستند.  
 faults عیوب، نقائص

favour فضل، لطف، عنایت، رحمت، نعمت، کرم  
 favoured birds (The) طیور قرب  
 favoured damsel حوریه قرب  
 favoured ones مقربین  
 favourite of heaven محبوب و مقرب الهی  
 favourites of heaven مقربین، اهل بهشت  
 favour of God نعمت الهی، نعمت الله  
 favour of the Beloved One عنایت حبیب  
 favours الطاف و اعطاف، عنایات  
 favours and outpouring grace of the holy and everlasting Spirit عنایات و تأییدات روح القدس صمدانی  
 fealty بیعت، وفاداری  
 fear خوف، ترس، اضطراب، جبن، هراس، واهمه  
 fear God اتق الله، از خدا بترس  
 Fear God, and God will instruct thee. اتقوا الله و یعلمکم الله (قرآن کریم)  
 Fear God, O people, بترسید از خدا ای مردم، اتقوا الله یا قوم  
 "Fear God, O people, and follow not the doubts of such as shout aloud, who have broken the covenant of God and His testament, and denied His mercy that hath preceded all that are in the heavens and all that are on earth." اتقوا الله یا قوم و لاتتبعوا شبهات الناعفین الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و انکروا رحمته التي سبقت من فی السموات و الارضین.  
 "Fear God, O people, and peruse, then, that which hath been sent down with truth in the eight chapter of the sixth Váhid of the Bayán and be not of such as have turned aside." اتقوا الله یا قوم لم یروا ما نزل بالحق فی الباب الثامن من

الواحد السادس من البیان و لاتكونوا من المعرضین.  
 "Fear not the tempestuous gales, O Mariner! He who causeth the dawn to appear is, verily, with thee in this darkness that hath struck terror into the hearts of all men, except such as God, the Almighty, the Unconstrained hath been pleased to spare." آنک با ملاح لاضطرب عن الارباح ان فالق الاصبح معک فی هذه الظلمة التي بها اضطربت افئدة العباد الا من شاء الله العزيز المختار.  
 fear of God تقوی الله، خشية الله  
 Fear of God is the fountain - head of all goodly deeds and virtues تقوی الله مطلع اعمال نیک و اخلاق است  
 fear of the Lord تقوی الله، ترس از خداوند  
 Fear the sighs of this Wronged One. از آه این مظلوم بترس، اتق زفرات المظلوم  
 fear ye اتقوا، بهریزید  
 fear ye God, and be not of them that have denied Him اتقوا الله و لاتكونوا من المنکرین  
 fear ye the Merciful از خدا بترس، اتقوا الرحمن  
 Fear ye the Merciful, and be not of them that have gone astray اتقوا الرحمن و لاتكونوا من الغاطین از خدا بترسید و از غاطین نباشید  
 feast ضیافت، مهمانی، سور، جشن، عید  
 feast of Ridván عید رضوان  
 feasts اعیاد، جشنها  
 feat فتح نماین، کار برجسته، پیروزی شایان  
 feature هیئت، صورت  
 feeble - brain ناقص العقل

feebleness	عجز	الف و اتحاد یافتن
feeble souls	نفوس ضعیفه	انامل، انگشتان، اصابع
feed	مرزوق داشتن، تغذیه کردن	اصابع امر
feelings	احساسات، انفعالات، مشاعر	قلم قضا
feet of the beloved	پای دوست، ارجل محبوب	انامل قدرت
feigning humility	خفص جناح، فروتنی	Firdaws : Paradise
felicity	سعادت، فلاح	فردوس
felled	قطع شده	fire
fellow - creatures	همنوعان	نار، آتش، حرارت، ایقاد، آتش افروختن
fellow - martyrs	آنها که با هم بشرف شهادت	fire of bereavment
fellowmen	همنوعان	نار فراق
fellowship	مرافقت، مصاحبت، انس والفت، روح و ریحان	نار عناد، آتش خصومت و دشمنی
fellowship and concord	مودت و اتفاق	نار ضغینه و بغضاء
ferocious lions	سیاح ضاربه، شیران ضاربه و مفترس	fire of enmity and hatred
fervour	شوق، حرارت، ذوق، ابتهاج	fire of envy
fervour and longing	شوق و ذوق	نار حسد
fetters	بند، کمند، اغلال، قیود	fire of hatred
few	قلیلی، چند، معدود	نار بغضاء، آتش غضب
few passages	برخی عبارات، بعضی بیانات	fire of hatred is kindled
fidelity	وفا	نار بغضاء مشتعل می‌گردد
field of battle	میدان جدال، عرصه ننازعه	fire of hell
field of martyrdom	میدان شهادت	نار سجن، آتش جحیم
field of pioneering	میدان مهاجرت	fire of His ancient and consummate wisdom
fierce indignation of God	قهر الهی	نار حکمت بالغه
fiercer and greater	اشد و اکبر	fire of the impious
filled with Thy bountiful Grace	الممتلئة بفيض العطاء	نار فجار
fill hearts with the Divine Spirit	قلوب را ربانی کردن، افنده را مملو از روح الهی ساختن	fire of love
final decision	تصمیم نهائی	نار عشق، نار حب، آتش محبت
financial	مالی	نار نفی و انکار
find concord and harmony		نار نفی و انکار
		fire of negation and denial
		fire of rebelliousness
		نار عصیان، آتش طغیان و تمرد و شورش
		fire of self
		نار نفس، نفس ناری
		fire of the hell
		آتش جهنم، نار جحیم
		fire of the lover's heart
		آتش قلب حبیب
		fire of the wrath of God
		نار سخط الهی، آتش غضب الهی
		fire of tyranny
		نار ظلم و اعتساف
		fire of vengeance
		نار نفعت، آتش انتقام
		firm
		ثابت قدم، راسخ، استوار، متین، قطعی، مؤسسه، تیارخانه، شرکت
		firmament
		سما، آسمان
		firmament of Bayán
		سما بیان
		firmament of holiness
		هوای قدس، سما قدس

firmament of Thy will	سما اراده تو، آسمان مشیت تو، هوا اراده تو	first manifestation	ظهور اول، بدیع اول
firmán: farmán, order, command. royal decree	فرمان	firstness	اولربیت
firm and steadfast in the Covenant	ثابت و مستقیم و راسخ در عهد و پیمان	First of the Prophets - that is Adam	بده انبیاء که حضرت آدم باشد
firm and strong	متین و رزین	fisherman	صیاد، ماهیگیر
firm commandment	حکم محکم	fit	مناسب، قابل
firm conviction	عقیده محکم و متین	five aspects of spirit	ارواح پنج قسم است
firm cord	حبل متین، ریمان محکم	five - pointed star	ستاره پنج پر
firm cord of patience	حبل المتین صبر	fix	ثابت شدن، مستقر کردن، قرار گذاشتن
firm covenant of friendship	عهد محکم مودت	fixed decree	تقدیر مقدر و مسلم
		fixed gaze	عین البقین، چشم حقیقت بین
		flame	شعله، نار
		flamelike Youth	فنی ناری، شاب نورانی، جوان
		firmly established and most irrevocable decree	امر مثبت اجتم
		firmness	ثبوت و رسوخ
		firmness in the Covenant	ثبوت در عهد و میثاق
		first acquaintance	اولین آشنائی
		first and last countenance	طلعت اولی و طلعت اخری، طلعت اول و آخر
		first and the last	اولیت و آخریت
		First Believer (The)	اول من آمن
		First Believer in Him Whom God shall make manifest	اول من آمن بمن ینظهره الله
		first - born	ولد بکر، اولاد ارشد
		first call of the Beloved	اول سروش دوست
		first - fruit	ثمره اولیه، نوبر، نوآور، نتیجه
		first Gospel	سفر اول (اولین انجیل از انجیل اربعه)
		first leader of all mankind	اول ما صدر
			جميع نوع بشر، نخستین قاعد جميع نوع انسان
		first leaf of paradise	ورق اول از فردوس اعلى
			(کلمات فردوسیه منزله از قلم ملهم جمال ابهی دارای ده قسمت است و هر قسمت آن را یک ورق نامیده‌اند)



faltered feet اقدام لغزنده، پاهای متزلزل  
 fame صیت، شهرت  
 fame and renown اسم و رسم، نام و شهرت  
 famed مشهور  
 famed tradition حدیث مشهور  
 fame of the cause of God صیت امرالله، آوازه شریعت الله  
 family عائله، آل، خاندان، خانواده، عترت  
 Family of the Apostle of God آل رسول الله  
 fanatic متعصب دینی، متحجر  
 fanatical متعصب دینی، متعصب  
 fancies ظنون، اوهام، افکار واهی  
 fancy وهم، ظن، خیال، واهی، باطل  
 Fane of God بیت الله  
 fantastic خیالی، وهمی، غریب و عجیب  
 far وسواسی، بوالهوس، دمدمی  
 far بعید، دور  
 Fará'id فراید (کتاب تالیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی)  
 Far be the glory of Thy Lord, the Lord of all greatness, from what they affirm سبحان ربك رب العزه عما یصفون (قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۸۰)  
 far, far هیبات، هیبات  
 far it be from Him حاشا، از خدا بعید است، دور از او باشد  
 Farmán - Fálhá فرمانفرما (شاهزاده حسین علی Fálhá - Farmán میرزا نوه فتحعلیشاه)  
 Farmán - Farmá and Hisámú's فرمانفرما و حسام السلطنه (دو برادر که بیت مبارک را در خریمه بقیمت نازلی خریدند)  
 Saltanah شهر بعید، مدینه بعیده  
 far - off city  
 Farrásh: footman, lictor, attendant

فراش، بساول  
 Farrásh - Báshf : the head - farrásh فراشباشی (رئیس فراشها)  
 farsakh فرسخ (چهار میل یا شش کیلومتر)  
 fast صوم و صیام، روزه، سریع، ثابت  
 fast asleep راند، خفته، سخت در خواب، در نوم سخت  
 fasting صیام، صوم، روزه، صائم، روزه دار  
 fasting day یوم صیام  
 "Fasting is illumination, prayer is light" الصوم ضیاء و الصلوة نور  
 fate طالع، سرنوشت، قضاء، قدر، عاقبت، اجل، تقدیر  
 fateful hour اجل، ساعت مرگ  
 Fateful hour is drawing near. اجل نزدیک می شود  
 faithful years سنوالت سرگذشت ساز، سالهای پر بلا و پرسرگذشت  
 Fath - 'Alf - Sháh فتحعلیشاه  
 father of Bad' ابابدیع (پدر بدیع خراسانی فخر الشهداء)  
 Father of Calamities ابوالدوامی  
 Father of Iniquities ابوالشرور  
 fathom عمق پیمائی کردن، درک کردن، تفرس نمودن، سنجیدن، بی بردن  
 fathoming مقام، دریای بیکران، بزرگ و بی انتها  
 fathoming of the sea of mercy مقام یم  
 fathoming the sea of Thy mercy رحمت، انتهای بیکران دریای رحمت  
 مقام یم رحمت تو، عمق بحر رحمت تو  
 fathomless ژرف، بی پایان  
 fatigue خستگی، تعب، رنج، کار خسته کننده، سالیدگی  
 fatigue فاطمه دختر پیغمبر و خدیجه، همسر حضرت  
 Fátimih علی (ع)، سه پسر داشت یکی در کودکی وفات یافت و دو پسر دیگر حسن و حسین اعقابشان سید هستند.  
 faults عیوب، نقائص

favour فضل، لطف، عنایت، رحمت، نعمت، کرم  
 favoured birds (The) طیور قرب  
 favoured damsel حوریه قرب  
 favoured ones مقربین  
 favourite of heaven محبوب و مقرب الهی  
 favourites of heaven مقربین، اهل بهشت  
 favour of God نعمت الهی، نعمت الله  
 favour of the Beloved One عنایت حبیب  
 favours الطاف و اعطاف، عنایات  
 favours and outpouring grace of the holy and everlasting Spirit عنایات و تأییدات روح القدس صمدانی  
 fealty بیعت، وفاداری  
 fear خوف، ترس، اضطراب، جین، هراس، واهمه  
 fear God اتق الله، از خدا بترس  
 Fear God, and God will instruct thee. اتقوا الله و یعلمکم الله (قرآن کریم)  
 Fear God, O people, و بترسید از خدا ای مردم، اتقوا الله یا قوم  
 "Fear God, O people, and follow not the doubts of such as shout aloud, who have broken the covenant of God and His testament, and denied His mercy that hath preceded all that are in the heavens and all that are on earth." اتقوا الله یا قوم و لاتتبعوا شبهات الناعقین الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و انکروا رحمته التي سبقت من فی السموات و الارضین.  
 "Fear God, O people, and peruse, then, that which hath been sent down with truth in the eight chapter of the sixth Váhid of the Bayán and be not of such as have turned aside." اتقوا الله یا قوم لم افرءوا ما نزل بالحق فی الباب الثامن من

الواحد السادس من البیان و لاتكونوا من المعرضین.  
 "Fear not the tempestuous gales, O Mariner! He who causeth the dawn to appear is, verily, with thee in this darkness that hath struck terror into the hearts of all men, except such as God, the Almighty, the Unconstrained hath been pleased to spare."  
 "اتك با ملاح لا تضطرب عن الارباح ان فالق الاصباح معك فی هذه الظلمة التي بها اضطربت افئدة العباد الا من شاء الله العزيز المختار."  
 تقوى الله، خشية الله  
 Fear of God is the fountain - head of all goodly deeds and virtues تقوى الله مطلع اعمال نيك و اخلاق است  
 fear of the Lord تقوى الله، ترس از خداوند  
 Fear the sighs of this Wronged One از آه این مظلوم بترس، اتق زفرات المظلوم  
 اتقوا، بپرهیزید  
 fear ye اتقوا، بپرهیزید  
 fear ye God, and be not of them that have denied Him اتقوا، بپرهیزید  
 اتقوا الله و لاتكونوا من المنكرين  
 fear ye the Merciful از خدا بترس، اتقوا الرحمن  
 Fear ye the Merciful, and be not of them that have gone astray اتقوا الرحمن و لاتكونوا من الغاطين از خدا بترسید و از غاطين نباشید  
 feast ضیافت، مهمانی، سور، جشن، عید  
 feast of Ridván عید رضوان  
 feasts اعیاد، جشنها  
 feat فتح نمایان، کار برجسته، پیروزی شایان  
 feature هیئت، صورت  
 feeble - brain نالعی العقل

feebleness	عجز	الف و اتحاد یافتن
feeble souls	نفوس ضعیفه	انامل، انگشتان، اصابع
feed	مرزوق داشتن، تغذیه کردن	اصابع امر
feelings	احساسات، انفعالات، مشاعر	قلم قضا
feet of the beloved	پای دوست، ارجل محبوب	انامل قدرت
feigning humility	خفص جناح، فروتنی	Firdaws : Paradise
felicity	سعادت، فلاح	فردوس
felled	قطع شده	fire
fellow - creatures	همنوعان	نار، آتش، حرارت، ایقاد، آتش افروختن
fellow - martyrs	آنها که با هم بشرف شهادت	fire of bereavment
fellowmen	همنوعان	نار فراق
fellowship	مراقت، مصاحبت، انس والفت، روح و ریحان	fire of enmity
fellowship and concord	مودت و اتفاق	fire of enmity and hatred
ferocious lions	سباع ضاربه، شیران ضاربه و مفتوس	fire of envy
fervour	شوق، حرارت، ذوق، ابتهاج	fire of hatred
fervour and longing	شوق و ذوق	fire of hatred is kindled
fetters	بند، کمند، اغلال، قیود	نار بغضاء مشتعل می گردد
few	قلیلی، چند، معدود	fire of hell
few passages	برخی عبارات، بعضی بیانات	fire of His ancient and consummate wisdom
fidelity	وفا	نار حکمت بالغه
field of battle	میدان جدال، عرصه نزارعه	fire of the impious
field of martyrdom	میدان شهادت	fire of love
field of pioneering	میدان مهاجرت	fire of negation and denial
fierce indignation of God	قهر الهی	fire of rebelliousness
fiercer and greater	اشد و اکبر	نار عصیان، آتش طغیان و تمرد و شورش
filled with Thy bountiful Grace	الممتلئة بفيض العطاء	fire of self
fill hearts with the Divine Spirit	قلوب را ربانی کردن، افنده را مملو از روح الهی ساختن	fire of the hell
final decision	تصمیم نهائی	fire of the lover's heart
financial	مالی	fire of the wrath of God
find concord and harmony		نار سخط الهی، آتش غضب الهی

fingers	انامل، انگشتان، اصابع
fingers of behest	اصابع امر
fingers of decree	قلم قضا
fingers of strength	انامل قدرت
Firdaws : Paradise	فردوس
fire	نار، آتش، حرارت، ایقاد، آتش افروختن
fire of bereavment	نار فراق
fire of enmity	نار عناد، آتش خصومت و دشمنی
fire of enmity and hatred	نار ضغینه و بغضاء
fire of envy	نار حسد
fire of hatred	نار بغضاء، آتش غضب
fire of hatred is kindled	نار بغضاء مشتعل می گردد
fire of hell	نار سحجین، آتش جهیم
fire of His ancient and consummate wisdom	نار حکمت بالغه
fire of the impious	نار فجار
fire of love	نار عشق، نار حب، آتش محبت
fire of negation and denial	نار نفی و انکار
fire of rebelliousness	نار عصیان، آتش طغیان و تمرد و شورش
fire of self	نار نفس، نفس ناری
fire of the hell	آتش جهیم، نار جهیم
fire of the lover's heart	آتش قلب حبیب
fire of the wrath of God	نار سخط الهی، آتش غضب الهی
fire of tyranny	نار ظلم و اعتساف
fire of vengeance	نار نفقت، آتش انتقام
firm	ثابت قدم، راسخ، استوار، متین، قطعی، مؤسسه، تیارخانه، شرکت
firmament	سما، آسمان
firmament of Bayán	سما بیان
firmament of holiness	هوای قدس، سما قدس

firmament of Thy will	سما اراده تو، آسمان مشیت تو، هوا اراده تو
firmán: farmán, order, command. royal decree	فرمان
firm and steadfast in the Covenant	ثابت و مستقیم و راسخ در عهد و پیمان
firm and strong	متین و رزین
firm commandment	حکم محکم
firm conviction	عقیده محکم و متین
firm cord	حبل متین، ریسمان محکم
firm cord of patience	حبل المتین صبر
firm covenant of friendship	عهد محکم مودت
firmly established and most irrevocable decree	امر مثبت احتم
firmness	ثبوت و رسوخ
firmness in the Covenant	ثبوت در عهد و میثاق
first acquaintance	اولین آشنائی
first and last countenance	طلعت اولی و طلعت اخری، طلعت اول و آخر
first and the last	اولیت و آخریت
First Believer (The)	اول من آمن
First Believer in Him Whom God shall make manifest	اول من آمن بمن ینظهره الله
first - born	ولد بکر، اولاد ارشد
first call of the Beloved	اول سروش دوست
first - fruit	ثمره اولیه، نوبه، نوآور، نتیجه
first Gospel	سفر اول (اولین انجیل از انجیل اربعه)
first leader of all mankind	اول ما صدر
first leaf of paradise	ورق اول از فردوس اعلی
	(کلمات فردوسی منزله از قلم ملهم جمال ابهی دارای ده قسمت است و هر قسمت آن را یک ورق نامیده اند)

first manifestation	ظهور اول، بدیع اول
firstness	اولریت
First of the Prophets - that is Adam	بده انبیاء که حضرت آدم باشد
fisherman	صیاد، ماهیگیر
fit	مناسب، قابل
five aspects of spirit	ارواح پنج قسم است
five - pointed star	ستاره پنج پر
fix	ثابت شدن، مستقر کردن، قرار گذاشتن
fixed decree	تقدیر مقدر و مسلم
fixed gaze	عین البقین، چشم حقیقت بین
flame	شعله، نار
flamelike Youth	فتی ناری، شاب نورانی، جوان
	مشتعل
flame of Beauty	نار جمال
flame of desire and passion	نار امل و شهوت
flame of Divine love	نار عشق الهی، شعله محبت الله
flame of fire (BP 131)	شعله نار (ام ۱۹۶)
flame of God's Burning Bush	نار سدره ربانیه
flame of love	شعله محبت، حرارت حب
flame of loving mention	نار حب و ذکر
flame of oppression and tyranny	نار ظلم و اعتساف
flashing light	بوارق انوار، تشعشات
flash of the spirit	برق روحانی
flea	کیک، کک، برغوث (جمع: براغیث)
fleeting	فانی، زائل، زودگذر، نابود
fleeting life	عمر زودگذر، زندگی دو روزه دنیا
fleeting moment	آن، لحظه زائل
fleeting shadow	سایه نابود، ظل زائل
flexibility	نرمش، قابلیت انحناء، خوی رام شونده

"Flingest thou thy calumnies into the face of them whom the one true God hath made the Trustees of the treasures of His seventh sphere?"

متهم داری کسانی را که حق

کرد امین مخزن هفتم طبق

flock of God

اغنام الله

flocks

اغنام، گروه، طره، گیسو

flourish

تجلی، نشو و نما، شکوفائی کامیاب شدن، جلوه، جولان، پیشرفت و ترقی نمودن، آرایش، زینت

flourish the cities

تعمیر بلاد، عمار شهرها

flower - bed

باغچه

flower of the flock

گل سرسید

flower of the rose-garden

گل گلشن

flowers of rhetoric

صنایع بدیع

flowers of the Ridván of heavenly

گل‌های بدیع رضوان قرب و وصال

reunion

محل امر

focal center of His Revelation

محل امر

foe

عدو، خصم، دشمن، اغیار

folded up

منطوری، پیچیده شده

follow

متابعت نمودن، اقتداء کردن، پیروی نمودن، اطاعت کردن، دنبال نمودن

followers

تابعین، اصحاب، پیروان

followers of divine Guidance

اصحاب هدایت

followers of the devil

حزب شیطان

followers of the John (the Baptist)

امت یحیی (تممید دهنده)، تابعین یحیی تممیده دهنده

following morning

بامداد بعد، صبح روز بعد

following the path of self and desire

سالک در سبیل نفس و هوی بودن

follow promptings

اتباع هوی و تلقینات و اشارات

follow the same example

تبعیت از همان شیوه

کردن، پیروی بهمان سبک، بهمانگونه عمل کردن

"Follow ye, O people, the Messengers of God"

یا قوم اتبعوا المرسلین

folly and ignorance

جهل و نادانی

folly and perversity

جهل و نادانی و خودسری

food

مائده، اطعمه، غذا، طعام، قوت

food of thine utterance

مائده بیان تو، غذای بیان تو

food of utterance

مائده بیان

foolish

جاهل

foolish absurdities

مزخرفات

foolish and abject souls

همج رعاع، حشرات، مردم پست

foolish divines

علماء جاهل

foolish doubter

غافل مرتاب، غافل شکاک

foolishly

من حیث لایشمر

foolish men

همج رعاع، مردم پست و فرومایه

foolish of the age

جهال عصر

foolish thoughts

مزخرفات، افکار سخیفه

foot

رجل، پا

foot of gallows

پای دار

footsteps

اقدام

footsteps of the chosen ones

اقدام اصفیاء

for a moment

دقیقه‌ای، لحظه‌ای

forbear

تحمل و مدارا کردن

forbearance

حلم، اصطبار، بردباری، تحمل، استقامت

forbid

قدغن کردن، منع نمودن، نهی کردن، غیرممکن ساختن

forbidden

حرام، قدغن شده، نهی شده

forbidden - things

مناهی

forefathers

نیاکان، آباء، اجداد

foreign land

دیار غربت، ارض کربت

foreknowledge

اطلاع قبلی

foreordained mystery

سر مقدر

forerunner

مبشر

foreshadows

بشارت، خبرهای از پیش

forever

الی الابد، لایزال، لم یزل، سرمدی

foreword

دیباچه، مقدمه، پیش‌گفتار، مقدمه‌ای که بر کتاب می‌نویسند

for example

فی‌المثل، بطور مثال

forfeit

محروم ساختن، از دست دادن

forged falsehood

کذب جعلی، کذبی مفتر

forget

نسیان، فراموش نمودن

forgive

سامح، عفو، مغفرت، غفران

forgiveness

غفران، بخشش، عفو

forgiving

گناهان

for gold have forsaken their faith

برای ذهب از مذهب گذشتند

forgotten forgotten quite

از فراموش شدنگان

for instance

مثلاً، فی‌المثل، بطور مثال

for love of Thee

حیاً لنفسک، برای محبت تو، به عشق تو

form

هیكل، شكل، قالب، تشکیل دادن

formation

تكوين، ترکیب، تشکیل، دست شدن، تگون، احداث، تشکل

Formative Age

عصر تکوین

Formative Period

دوره تکوین

formater of discord

مفسد، مفتن، محرک نفاق

former

سابق، قبل، قدیمی، پیشین، نخستین

former husband

زوج قبلی، شوهر سابق، همسر پیشین

formerly

سابقاً، پیشتر

former traditions

احادیث قبل

forming groups

دسته‌بندی، تشکیل گروه‌ها

formula

تشکل جماعات

formula

قاعده، فرمول

"For none knoweth the time of the

Revelation except God. whenever it appeareth all must acknowledge the point of truth and render thanks unto God."

چه کسی عالم بظهور نیست غیرالله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجای آورند. (بیان حضرت رب اعلی راجع بظهور جمال اقدس امهی)

forsake

ترک نمودن، دست کشیدن

forsake all cares and belongings

ترک سر و سامان کردن

forsooth

الحق، بدرستیکه، انک، براستی

"For the day of the Lord is great and very terrible; and who can abide it?"

لان يوم الرب عظیم و مخوف جدا لمن بطیقه

حیاً لله، به عشق الهی

"For them is an Abode of Peace with their Lord, and He shall be their Protector, because of their works."

لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم بما کانوا یعملون

(سوره انعام، آیه ۱۲۷)

for the purpose of attaining our presence

للقاءنا

for the sake of God

لوجه الله، بخاطر خدا

for the sake of God, and hath come from Him

له و من عندالله

For the will of God can in no wise be revealed except through His will, nor His wish be manifested save through His wish

لان مشیة الله لن یظهر الا بمشیة و ارادة الله لن یظهر الا بارادته (بیان حضرت اعلی راجع به جمال امهی)

for they in very truth are blissful

فانهم هم الفائزون، بدرستیکه آنها از فائزینند

fortitude

اصطبار، تحمل، صبر

fort of Afchich

محل بیلافی حضرت

بهاء الله در تابستان  
 fortress حصن، قلعه، دژ نظامی  
 fortress of Kinár-Gird قلعه کنارگرد (۶ فرسنگی)  
 با ۸ میلی طهران) در خارج آن خیمه برای اقامت موقت  
 حضرت باب بدستور میرزا آغاسی در آن تریه که متعلق به  
 او بود افزاشته گردید، تا رسیدن دستور ثانوی از محمدشاه و  
 حرکت مبارک بسمت تبریز (این بوم نهم نوروز و یازدهم  
 ربیع الثانی ۱۲۶۳ هجری قمری بود).  
 fortress of Máh-kú and Chihrsq قلعه ماه کو  
 و چهریق (محل سجن حضرت اعلی)  
 fortune دولت، اقبال، خوشبختی، سرنوشت، قسمت، فال  
 "For what thou hast done, they kingdom shall be thrown into confusion, and thine empire shall pass from thine hands, as a punishment for that which thou hast wrought. Then will thou know how thou hast plainly erred."  
 "بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و یخرج الملک من کفکک جزاء عملک اذا تجرد نسکک فی خسران مبین." (بیان جمال ابهی خطاب به پادشاه عثمانی)  
 for which sin به کدام گناه، بای ذنب  
 for your good محض خیر شما  
 fosterer پرورش دهنده، ترویج کننده، پرورنده  
 foul پلید، کثیف، کدره، ناپاک  
 foul and mortal dregs خمر کدره فانیه  
 foul carcasses مردار، لاشه کثیف  
 foul dregs of impurity ماء کثیف نپید  
 foulest water ماء اتفن، آب بدبو  
 foul-smelling منتن، منتنه، بدبو  
 foul, vile and idle desires ظنونات نجسه کثیفه  
 foundation اساس، پایه، بنیاد، زیربنا، شالوده  
 foundation of all religions is one

اساس جمیع ادیان الهی یکی است  
 foundation of fairness and justice بنیان عدل و انصاف  
 foundation of World Unity اساس وحدت جهان  
 founder مؤسس، بنیان‌گذار  
 fountainhead of infinite grace منبع فیض نامتناهی  
 fountainhead of knowledge منبع علم  
 fountains حیاض، منابع، حوض‌های آب، سرچشمه‌ها  
 four central figures، (حضرت اعلی) طلعات اربعه (جمال‌القدس ابهی، حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله)  
 four pillars ارکان اربعه (چهار هاء در اسم اعظم ارکان)  
 اربعه بیت تو حیدند. که با باء اسم اعظم را تشکیل می‌دهند.  
 four seasons چهار فصل  
 Fourth Heaven فلک چهارم  
 Four Valleys : Maqsúd, Mahmúd, چهاروا دی: (مقام مقصود، Majdhúb, Mahbúb)  
 مقام محمود، مقام مجذوب، مقام محبوب)  
 fraction of moment اقل من آن  
 fragment قطعه، پاره، خرده، ریزه، تکه، باقی مانده، اثر  
 fragrance عرف، رائحه، شمیم، بو  
 fragrance of belief رایحه ایمان، عرف ایمان  
 fragrance of Divine good - pleasure عرف رضای الهی  
 fragrance of God رائحه الهیه، رائحه حق  
 fragrance of the love رائحه حب و وداد  
 fragrance of the Most - Merciful عرف الرحمن  
 fragrance of the mystic flower رائحه ریحان معنوی  
 fragrance of the utterance of God عرف بیان الهی

fragrance of Thy praise عرف ثنائی تو  
 fragrances روائع، رائحات  
 fragrance of hqliness روائع قدس  
 fragrance of Thy raiment نفحات قمیص تو  
 frantic delight از سرور و شمع در هوس  
 نگنجیدن، وجد  
 fraternal برادری، برادروار  
 free فارغ، آزاد  
 free and secret آزاد و سری  
 freed آزاد شده  
 freed from all error مصون از کل خطا  
 freed from every worry and sadness آزاد از هر حزن و اندوهی  
 freedom آزادی، حریت، آزادگی، امتیاز  
 freedom of spirit فراغت روح  
 free - elections انتخابات آزاد  
 free- thinkers آزاد فکرن، آزاداندیشان  
 free - will اختیاری، بمیل خویش  
 frequently اغلب، اکثراً، بارها، خیلی اوقات، زودبزد  
 fresh afflictions مصیبات جدید، بلیات تازه  
 fresh and green سرسبز و خرم  
 fresh attire قمیص بدیع، خلعت تازه، جامه نو، لباس تازه  
 fresh torment عذاب جدید  
 friend حبيب، جانان، صحابه، دوست، آشنا  
 friend and foe یار و اغیار  
 friendliness مودت، دوستی  
 friend of God حبيب خدا (حضرت محمدص)  
 خليل الرحمن (حضرت ابراهیم)  
 friends احباء، حبیبان، دوستان، یاران  
 friendship مودت، دوستی، وداد، الفت  
 friends of God احباء الهی  
 frivolitly سخافت، هرزه‌درآئی، نادانی، بیپهردگی

پروچی، سبکری  
 from eternity even unto eternity  
 لم بزل و لا یزال  
 from everlasting لم بزل، همیشه  
 from every point of view از هر نقطه نظر  
 from God (BP 130) من عندالله، از جانب خدا (م ۱۹۵)  
 From God. the Lord of strength and might از جانب خداوند مقتدر عزیز، من لدی الله  
 المقدر القدیر  
 from our presence از نزد ما، من عندنا  
 from that which you desire عما انتم تریدون  
 from the beginning that hath no beginning من اول الذی لا اول له، از اولیکه برای  
 آن اولی نیست  
 From the congregation of the people از جمع اهل بهاء  
 of Bahá  
 From the creatures to the True One من الخلق الی الحق  
 From the True one to the creatures من الحق الی الخلق  
 from Thy side از جانب خودت  
 From which he bringeth up greater and lesser pearls یخرج منهما اللولو والمرجان  
 (در خطبة از دواج)  
 frugal ساده، مختصر، کم خرج  
 frugal meals اغذیه ساده و مختصر  
 fruit مثمر ثمر شدن  
 fruitful مثمر، برومند، سودمند، باردار، نتیجه‌بخش  
 fruitful tree شجره بارور، شجره پرتثمر  
 Fruit grown from the union of the two ثمره افتراق دو فرع دوحه رحمانیه (حضرت شوقی  
 الهندی ربانی)

fruit of certitude ثمره ايقان  
 fruit of holiness ثمره قدس  
 fruit of the tree of divine knowledge ثمره شجره علم ذی الجلال  
 fruits اثمار، فواكه  
 fruits of communion اثمار انس  
 fruits of God (BP 130) فواكه الله، اثمار الهیه (م ۱۹۴)  
 fruits of night ثمرات لیل، ثمرات شب  
 fruits of oneness اثمار تفرید  
 fruits of the tree of justice اثمار سدره عدل  
 Fruits of the tree of man have ever been and are goodly deeds and a praiseworthy character اثمار سدره انسانی اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست  
 fruits revealed, ظهرت الاثمار، میوه‌ها ظاهر شد، ثمرات آشکار گشت  
 fugitive, مستجیر، آواره، پناهنده، مهاجر، فراری، گریخته، ناپایدار، هارب، زائل، گریزنده، بیقرار، غیر ثابت، آنی  
 fulfil تحقق یافتن، انجام دادن، اجر نمودن، تکمیل نمودن، اكمال نمودن، بجا آوردن  
 fulfil covenant ایفای عهد  
 fulfilment تحقق، انجام، اجرا  
 fulfil the law اجراء احکام  
 full awareness صهور بحت، هوشیاری محض  
 full of power پر از قدرت  
 fully کاملاً  
 full year سال کامل  
 fully - equipped کاملاً مجهز  
 fully grown کاملاً بثمر رسیده، بطور کامل نمو کرده  
 function وظیفه، پیشه، شغل، کار ویژه، حربه، مأموریت

functions وظائف، تکالیف  
 fund وجه، صندوق، تبرع  
 fundamental اصولی، اساسی، بنیادی  
 fundamentals اصول، مبادی، اساس‌ها  
 funds صندوق تبرعات، وجوه  
 funeral تشییع جنازه  
 fur - lined coat جبه خنز  
 fur- lined coat which belonged to Bahá'u'lláh جبه خنز حضرت بهاء الله  
 furnishings اثاث البیت، وسائل منزل  
 furniture اثاثیه منزل، وسایل خانه  
 further بملأه، بیشتر، بعد  
 furtherance تقویت، توسعه، بیشتر، گسترش، کمک، پیشرفت  
 furthest دورترین  
 furthestmost summit of learning غایت قصوای علم  
 futility بیهودگی، لغویت  
 furtive glance نگاه مخفیانه، نظر پنهانی  
 future مستقبل، آینده  
 future Dispensations ظهورات بعدی  
 future generations نسلهای آینده

G

Gabriel جبرئیل، ناموس اکبر (از ملائکه، قرآن کریم توسط جبرئیل بحضرت محمد (ص) نازل شده است)  
 Gabriel, Voice of Inspiration جبرئیل  
 gaiety بهجت، بشاشت، شادمانی، سرور  
 gain سود بردن، بدست آوردن، کسب کردن  
 gain a victory فتح نمودن، ظفر یافتن، پیروز شدن  
 gain hearts جذب قلوب نمودن  
 gainsaid His signs مجادله با آیات الهی نمود  
 gainsaid Thy sovereignty جاهد سلطانک  
 gainsay مجاهده کردن، انکار کردن، رد نمودن  
 gain the objectives of the seven year plan حصول امداف نقشه هفت ساله  
 gait گام، مشی، خرام  
 gale باد شدید، عاصفه  
 Galen جالینوس (پزشک یونانی)  
 Galilean اهل گالیه  
 gallant دلیر، دلاور، شجاع، عاشق، لطیف  
 gallows چوبه (دار)  
 galvanic effects نیروی محرکه، تأثیرات ناگهانی  
 gambling قمار  
 game بازی، شکار، لعب  
 garden گلشن، باغ، روضه، رضوان، حدیقه  
 garden - land of knowledge حدیقه عرفان  
 garden of Ghawthyyih ریاض غوثیه (خطبه حضرت علی (ع))  
 garden of God گلستان الهی، گلشن رحمانی، گلزار ربانی، حدیقه بزدانی  
 garden of His being ریاض سر او، باغستان سر وجود او، گلستان وجود او

garden of Ikhánf where Tahirih was martyred باغ ابلخانی (محل فعلی بانک ملی مرکز) در طهران، محل شهادت حضرت طاهره  
 garden of nearness بستان قرب  
 garden of repose جنة المأوی  
 garden of Ridván باغ رضوان (از اماکن متبرکه در ارض اقدس)  
 garden of the heart روضه قلب، روضه فؤاد  
 garden of understanding گلستان عرفان  
 garden at Bahjí, Ridván and Mazra'ih حدائق بهجی باغ رضوان و قصر مزرعه  
 gardens of knowledge and power حدائق علم و قدرت  
 garden surrounding the Shrine of Bahá'u'lláh حدیقه حول روضه مبارکه حضرت بهاء الله  
 garden Tomb حدیقه مقام اعلی، باغ مرقد مبارک  
 garment ثوب، جامه، کسوت، لباس، قمیص، ردا، حله  
 garment of denial قمیص نفی  
 garment of unbelief قمیص کفر، پیراهن کفر  
 gate of Attár, Káshán دروازه عطار، کاشان  
 gate of Shimirán (جناب حاج میرزا جانی آنجا زیارت حضرت اعلی فائز گشت)  
 Gate of God باب الله (یکی از القاب حضرت اعلی)  
 gate of Shimirán دروازه شمیران  
 gate of the city of the presence درب مدینه لقاء  
 gates ابواب  
 gates of mercy ابواب رحمت  
 Gate to the Gate: Bábu'l- Bab باب الباب (جناب ملاحسین بشروه ای اول من آمن بحضرت اعلی)  
 gather in a certain place در محلی اجتماع کردن

gloom of night	لیل ظلمانی
gloomy	مظلم، تیره، تاریک
gloomy are illumined	تنور کل ظلمات
gloomy temple	هیكل ظلمانی، جسد ظلمانی
glorification	محلل، تکریم، استجلال، اعتلاء، تسبیح
glorification of Thy Word	بهلیل، حمد، مدح، سربلندی، ایجاد مجد و عظمت و جلال
glorified art Thou	ارتفاع کلمه تو
Glorified art Thou, O Lord my God	سبحانک
	سبحانک اللهم یا الهی
Glorified art Thou, O my God	
	سبحانک یا الهی
glorified be	سبحان
glorified be my Lord, the All - Glorious	
	سبحان ربی الاعلی، سبحان ربی الابهی (ترجیح بند لوح ملاح القدس)
glorified be our Lord, the Most High	
	سبحان ربنا الاعلی، سبحان ربنا العلی الاعلی (با بیان لوح ملاح القدس)
glorified countenance	طلعت محمود
glorified is He besides whom there is none other God	تبارک الذی لا اله الا هو
glorified is He beyond that which they attribute unto Him	تعالی عما هم یذکرون
glorify	تسبیح نمودن، تعظیم و تکریم نمودن، تحلیل کردن
	حلال دادن، تسبیح خواندن، حمد گفتن، بررگ خواندن
glorious	باهر، مجلل، مجید
glorious and shining light	نور ساطع لمیع
glorious and supreme station	مقام بلند اعلی
glorious Faith	دین مبین
glorious field of martyrdom	فرمانگاه عشق، قربانگاه شهادت
glorious heights above	رفرف امتناع قرب
give primacy	فوق و برتری دادن
giver	معطی، دهنده
give up	از قید چیزی گذشتن، رها کردن، تسلیم کردن
give up the spirit	تسلیم روح کردن، موت، مردن
give utterance	بیان نمودن
glad	مسرور، مشعوف، مبهج
gladden his bosom	اشرح صدره، صدرش را
	مسرور و مشرح ساز
gladden the hearts	اشراح صدور، تسریر قلوب نمودن
gladness	سرور، حبور، فرح، نشاط، بهجت، انبساط
	عزت، نعمت
glad tidings	بشارت
glance	نظر اجمالی، نگاه
glance of God's favour	نظر لطف الهی
glare	درخشندگی، روشنائی، نورانیت
glaring injustice	ظلم مبین
gleam	پرتو افکندن، روشنائی
gleaming milk	شیر منبر
gleaning	خوشه چینی، گل چینی
gleanings	گلچین آثار مبارکه، منتخباتی از آثار مبارکه
gleanings from the writings of Bahá'u'lláh	گلچینی از آثار حضرت بهاء الله
	منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله
glimmer	شعله کم، نور ضعیف، رشعی
glimmer of the mysteries of Husayn's martyrdom	رشعی از اسرار شهادت حضرت حسین
glimpse	نظر اجمالی، نگاه آتی، اشاره
globe	زجاجه، کره
globe of power	زجاج قدرت
globe of the spirit	شکوه معنوی
globe of the sun	کره شمس
globe of understanding	زجاج عقل
gloomiest place	مقام اظلم، تاریکترین مکان

gathering	جلسه، حفله، مجمع، احتفال، اجتماع
gather together	حشر نمودن، جمع شدن دور هم
gay	زرق و برق دار، زرد و سرخ
gaze	دیدن، خیره نگریستن، باشگفتی دیدن
gazelle of the desert of oneness	غزال صحرائ احدیه
gem	جواهر، گوهر، لوله، فص
gem - like words	کلمات جواهر آسا
gem of immortality	جوهر بقاء
gems of divine knowledge	لثالی علم ربانی
gems of His wisdom	جواهر علم و حکمت او
gems of knowledge	جواهر علم
genealogical	نسبی
genealogy	شجره نامه، نسب نامه، سلسله النسب
genealogy of Bahá'u'lláh is in the Bahá'i world, vor. 5p. 205	
	شجره نامه مبارکه حضرت بهاء الله در جلد ۵ کتاب عالم بهائی صفحه ۲۰۵ مندرج است (و در کتاب اقلیم نور صفحه ۲۵۲)
general	عمومی
generality of the people	عامه ناس
general massacre	قتل عام
generation	نسل، پشت، طبقه تولید، دوره، پیدایش
generations of men	نسلهای انسانی
generosity	عطاء، سخا، بخشش، جود، کرم
generous	کریم، مشفق، سخی، معطی، بخشنده
	دست و دل باز، سخاوتمند، پرمایه
Generous One (B'P 129)	کریم (ام ۱۹۴)
genesis	سفر پیدایش، سفر تکوین
genial	مطبوع، خوش
"Get thee up into the high mountain, O Zion, that bringest good tidings; life up thy Voice with strength, O Jerusalem, that bringest good tidings.	
Life it up, be not afraid; say unto the cities of Judah: 'Behold your God! behold the Lord. God will come with strong hand, and His arm shall rule for Him."	علی جبل عال اصعدی یا مبشرة صهیون
	ارفعی صنتک بقوة یا مبشرة اورشليم ارفعی لاتخافی قولی لمدن یهوذا هوذا الهک هوذا السید الرب بقوة یاتی و ذراعہ تحکم له (در کتاب اشعیا)
Ghusn: Branch	غصن (فرزند ذکور حضرت بهاء الله)
gift	عطیه، هدیه، نعمت
gift of Unity	نعمت توحید
gifts	مواعب، عطایا، هدایا، تحف، نعماء
gilded	مطلا، زربنه
gilt	زراتدود، مذهب، مطلا
gird	کمربند بستن، احاطه کردن
gird up the loins of malice	کمربند غل بستن
gird up the loins of tyranny	کمربند ظلم بستن
gird up the loins of your endeavour	کمربند کرم همت و مجاهدت را محکم نما
give account	حیاب پس دادن
give alms to the poor and the needy	احساس بفقراء و محتاجین نمودن
give Bahá'i instructions	آموزش تعالیم بهائی دادن
give counsel	نصیحت نمودن
give ear	استماع نمودن، بشنود
"Give ear unto God's holy Voice proclaimed by this Arabian Youth, Whom the almighty God hath graciously chosen for His Own Self."	اسمعوا نداء الله من هذا الغلام العربی الذی قد اصطفاه لنفسه و هو الحق بالحق حول النار قد کان مأموراً توجه نمودن، منتهی شدن، اعتناء کردن

glorious honour  
glorious lineage  
glorious meads  
glorious proof  
glorious, resplendent and most Excellent Luminaries  
Glorious Signs  
glorious station  
glory,  
glory and dominion  
glory and power  
glory and tranquillity  
glory be  
"Glory be to Thee. To Thee I turn in penitence and I am the first of them that believe."  
glory, bounty, joy, exaltation, cheer and gladness  
glory of all that dwell in the kingdom of His revelation  
glory of glories rest upon you  
glory of god  
glory of His all - glorious Revelation  
glory of Lebanon  
glory of Lord rest upon them  
glory of Moses

اعلیٰ المقامات جلال  
فخر منبع  
شرف اعراف  
صحراهای خوش جان (ترجمه به مفهوم)  
برهان لامع، برهان معظم  
انوار مضيئه متنعه و شمس مشرقه لائحہ  
آیات بینات  
مقام محمود  
عزت، جلال، بهاء، افتخار، عز، تجلی، هاله، شکوه، حلقه نور، بزرگی و سربلندی، احمد و ثنا  
عزت و جبروت  
عزت و اقتدار  
عزت و آسایش  
الله اکبر، شگفتا  
بنیاده نور ساطع و لامع است  
عرفانی، معارف، اهل عرفان، اسرار آمیز  
هدف، مقصود، منظور، آرمان، مقصد، غایت، غرض  
هدف یک نظم بدیع جهانی (از آثار مولای محبوب و نوانا) مقصودی  
جام، پیاله، ساغر، قاروره  
کژوس کلمات من، جامهای کلمات  
خدا، اله، پروردگار، کردگار، دادر  
ظهور بهی الابهی، ابهی ظهور عز و جلالش  
مجد لبنان  
علیهم بهاء الله  
عز موسی، جلال موسی

glory of the Highest Heaven  
glory of the Lord  
glory of Thee, O my God  
"Glory to Thee, O my God! but for the tribulations which are sustained in Thy path, how could Thy true lovers be recognized; and were it not for the trials which are horns for love of Thee how could the station of such as yearn for Thee be revealed?"  
gnostic  
gnosticism  
goal  
goal of a New Worlds Order (The)  
goal of my desire (the)  
goblet  
goblets of My words  
God  
"God alone knoweth what befell us in that most foul- smelling and gloomy place"  
God beareth my witness

جبروت فصوی، رفرف ابهی  
مجد رب  
سبحانک یا الهی  
سبحانک یا الهی لولا "Glory to Thee, O my God! but for the tribulations which are sustained in Thy path, how could Thy true lovers be recognized; and were it not for the trials which are horns for love of Thee how could the station of such as yearn for Thee be revealed?"  
البلايا فی سبيلک من این يظهر مقما عاشقیک و لولا الرزایا فی حبک بای شیی ثبت شأن مشتاقیک  
لهرست لغات معضله  
لائح و ساطع شدن  
فروزان، تابان، درخشان، پرلمعان  
بنیاده نور ساطع و لامع است  
عرفانی، معارف، اهل عرفان، اسرار آمیز  
هدف، مقصود، منظور، آرمان، مقصد، غایت، غرض  
هدف یک نظم بدیع جهانی (از آثار مولای محبوب و نوانا) مقصودی  
جام، پیاله، ساغر، قاروره  
کژوس کلمات من، جامهای کلمات  
خدا، اله، پروردگار، کردگار، دادر  
ظهور بهی الابهی، ابهی ظهور عز و جلالش  
مجد لبنان  
علیهم بهاء الله  
عز موسی، جلال موسی

God - blessed and glorified  
God doth whatsoever He willeth, and ordaineth whatsoever He pleaseth  
God - exalted and glorified of be He  
God - fearing  
God forbid  
God forbiddeth the ink to flow, Our pen to move, or the page to bear them  
God grant  
"God has a people beneath the dome of glory, when He hideth in the clothing of radiant poverty."  
God hath indeed made Me blessed  
God hath; truly, destined a reward for thee because of this.  
Godhead, Godhood  
God, however, knoweth, and they know not.  
"God indeed shall make whom He will to hearken, but we shall not make those who are in their graves to

خداوند تبارک و تعالی  
فعل مايشاء و بحکم مايريد  
خداوند تبارک و تعالی  
حق جل جلاله  
متقی، پرهیزگار  
نعوذ بالله من ان يجزى به المداد او يتحرك عليه القلم او يحمله الاواح = پناه بر خدا از جریان قلم و حرکت مداد و حمل الواح از ذنب علمای عصر به حضرت رسول اکرم (ص) (از بیانات جمال ابهی در کتاب ابقان)  
انشاء الله  
لله تحت قیاب العز طائفة اخفاهم لى رداء الفقر (اجلاً حديث)  
قد جعلنى الله مبارکاً (حضرت اعلی در قیوم الاسماء می فرمایند)  
قد كتب الله لك جزاء.  
ذلك = خدا برای تو جزای این کار را ثبت کرد  
الوهیت، ربوبیت، خدائی، رب النوع  
الله يعلم و هم لا يعلمون = خدا می داند، آنها نمی دانند  
فون بدیع، توفیق قرن احیای امریک  
الترحضرت ولی محبوب امرالله، ترجمه جناب نصرت الله مودت)  
روانش شاد، خدا او را

ان الله مسمع من يشاء و ما انا بمسمع من "hearken. فی القور  
God in His essence and in His Own Self hath ever been unseen, inaccessible and unknowable  
حق بذاته و نفسه غیب منبع لايدرك بوده است  
God is a sufficient witness  
كفى بالله شهيداً (قرآن کریم ۴/۱۶۴)  
God is immeasurably sanctified above the praise of all men  
ان الله هو الاجل عن وصف العالمين  
God is our Lord  
الله ربنا  
God is Subtile, Informed of all  
ان الله لطيف خبير  
God is the All- possessing  
هو الغنى  
God is the best protector and witness  
الله خبير ولى شهيد  
God, is, truly, aware of what I say  
الله بما اقول اعلم  
God knoweth  
الله يعلم، خدا می داند  
God knoweth the things which befell them and yet the people are, for the most part, unaware  
الله يعلم ماورد عليهما و القوم اكثرهم لا يعلمون (راجع به سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در لوح ابن ذئب)  
خداشناس، ملحد، بیدین، شریر  
Godless  
الحاد، خداشناسی، بیدین  
Godliness  
دینداری، خداشناسی  
Godly  
متقی، خداشناس، باخدا، دیندار، موحد  
God mother  
مادر تعمیدی  
God passes by  
قرن بدیع، توفیق قرن احیای امریک  
الترحضرت ولی محبوب امرالله، ترجمه جناب نصرت الله مودت)  
روانش شاد، خدا او را  
بیامرزد

God's chosen ones	اصفياء
God's faith	شریعت الله، دین الله، آئین الهی
God's hidden cause	امر مستور الهی
God's hidden secret	سر الله
God ship	الوہیت، ربوبیت، خدائی
God's Holy Gate	باب قدس الهی (حضرت باب اعظم)
God's holy voice	ندای قدس الهی
God's immutable decree	تقدیر تغییرناپذیر الهی
God's imperishable Sanctuary	کعبه لا یزال الهی
God's loving - kindness and His grace	عنایت الهی و فضل سبحانی
God's malison on the head of the people of tyranny	الالمنة الله على القوم الظالمين (قرآن کریم ۸۲/۱۱)
God's mercy, hath, verily, encompassed all created things	ان الله رحمته سبقت جميع الممكنات
God son	پسر تعمیدی
God speaketh the truth and leadeth the way	والله يقول الحق و هو يهدي السبيل
God - speed	خداہمراہ، بہ امان خدا، بہ امان حق
God's perspicuous Book	کتاب مبین الهی
God's pleasure	رضای الهی
God's trust	امانت الهی، امانت الله
God's Will	ارادة الله، مشیت الهی
God's Word	کلمة الله
God's worlds	عوالم حق، عوالم الهی
God, the All- Possessing, the Most High	خداوند غنی متعال
God, the Almighty, the All - Knowing,	

hath knowledge of all things	العلیم عندالله العزیز العالم
God the Exalted	خداوند عزوجل
God, the Exalted, the Great	خداوند علی عظیم
God the Exalted, the Powerful, the Great (BP 130)	الله العلی المقننر العظیم (م ۱۹۴)
God, the King, the Glorious, the Great (BP 129)	ملک العزیز الفرید (م ۱۹۴)
God, the Mighty, the Great	خداوند عزیز عظیم
God, the Most Great	الله اکبر
God the True One- exalted be His glory revealed Himself in the person of His manifestation	حق جل جلاله بمظاہر نفس ظاهر شد
God, verily, hath deigned to bestow upon the Point of Bayán a hidden and preserved knowledge, the like of which God hath not sent down prior to this Revelation. More precious is it than any other knowledge in the estimation of God glorified be He!	قد من الله على نقطة البيان يعلم مکنون مخزون ما نزل الله قبل ذلك الظهور و هو اعز من كل علم عندالله سبحانه (حضرت اعلى به حضرت ديان حرف ثالث مؤمن بمن يظهره الله فرموده اند)
God, verily, is a sufficient witness	کفی بالله شہیداً
God, verily, is the Helper, the Knower, the Ordainer, the Omniscient	ان الله هو المؤيد العليم و المدبر الخبير
God verily testifieth to the truth of our	

saying	كان الله على ما اقول شهيداً - خدا شاهد	good goer	خوشرو
God verily will test them and sift them	والله ليحصن والله ليفربلن (از حضرت صادق) خدا امتحان و غربان می کند	good loan: Qard-i-hasan	قرض الحسنه
God was alone, there was none else but Him	كان الله و لم يكن معه من شيء	goodly character	اخلاق حميده، صفت نيک و مدوح، حسن اخلاق
God who layeth low the necks of men	خداوند مالک رقاب عباد	goodly deeds	اعمال طيبه، کارهای نیکو و بسديده
God who standeth over His Cause	نفس الله القائمة على الامر	goodly fruits	فواكه طيبه، ثمرات نيکو
God will come, and He will not be silent	يا تى الهنا و لا بصمت	goodly gift	عطيه لطيفه
"God will compensate each one out of His abundance."	يوم يغنى الله كلاً من سعته. (قرآن کریم ۱۲۹/۴)	goodly showers	نيان
God will dispel his sadness (BP 132)	يرفع الله حزنه (م ۱۹۸)	goodly showers of tender mercy	نيان مرحمت
God willing	انشاءالله	good moral	خوش اخلاق، اخلاق خوب
God will verily do unto them that which they themselves are doing, and will forget them even as they have ignored His Presence in His day. Such is His decree unto those that have denied Him, and such it will be unto them that have rejected His signs	ولكن الله يفعل بهم كما هم يعملون و ينساهم كما نسوا لقائه في ايامه و كذلك قضى على الذين كفروا و يقضى على الذينهم كانوا باياته يجحدون	good of others	خير عموم، خير ديگران
going away	ذهاب	good of the former and latter generation	خير الاولين و الاخيرين
gold	ذهب، طلا	good of this world and of the next	خير الاخرة و الاولى، خير دنيا و آخرت
golden	طلاني، ذهبي، مذهب، زرين	good pleasure	كمال رضا
Golden Age	عصر طلاني، عصر ذهبي	good - pleasur of God	رضای الهی، رضاه الله
good	خير، خوب	God pleasure of the Friend	رضای دوست
		good tree	شجره طيبه
		good - will	خير خواهي، حسن نيت، رضامندی
		goodworks	حسنات، اعمال خيريه
		Gospel	انجيل جليل
		Gospel of St. Matthew	انجيل متي
		Go straight on then as thou hast been commanded	فاستقم كما امرت (قرآن کریم ۱۴۴-۱۴۲/۲۲)
		go to	ذهاب، رفتن به
		go to glory	برحمت ايزدي بيوستن
		government	حکومت، دولت
		government official	مامور دولت
		governor	فرماندار، حاکم
		governor of a province	استاندار
		governor of a town	فرماندار



governor of district	بخشدار
grace	فضل، موهبت، جود، فیض، توفیق، رحمت، التفات
grace abounding	فیاض، فضل
graceful	زیبا، رعنا، باوقار، خوش اندام
grace of all His manifold bounties	جمع فیوضات ربانیه (ترجمه به مفهوم)
grace of Baha	فیض بهاء
grace of God	فیض الهی، فضل رحمانی، عنایت الهی، فضل الله، تأیید الهی، لطف الهی
Grace of the Holy Spirit	فیض روح القدس
graces and favours	فیوضات و الطاف
graces of the All- Merciful	فیوضات رحمانیه
Gracious : Fidal	فضال، منعم
gracious God	سبحان الله
graciously	از روی فضل، لطفاً
Graciously aid me to do what Thy will hath desired and Thy purpose hath manifested	توفیق بده مرا تا به آنچه رضای تو و مشیت تو است عمل نمایم
graciously aid us to do what Thou lovest and disirest	و لطفاً علی ما تحب و ترضی = توفیق بده ما را آنچه رضای توست ما را موافق فرما
graciousness	کرم، سخا، عطاء
grades	مراتب
grades of contemplation	مراتب فکر
grades of knowledge	مراتب عرفان
grades of self	مراتب نفس
graduate	صاحب درجه، فارغ التحصیل (از)
Gradus	دانشگاه، پیمانۀ درجه دار، شیبۀ پیمانه
grain of mustard	لر هنگ عروسی
grand	جبه خردل
	عظیم، فاخر، جلیل
grandchild	نوه پسر، نوه دختری
grandeur	کبر بانی، عظمت (ماه چهارم سال بدیع)
grand parent	جد، جده، پدر بزرگ، مادر بزرگ
grandson	حفید، نوه پسر، پسر دختر
Grand Vazir	وزیر اعظم
grant	عطاء کردن، عنایت نمودن
grasp of power	قبضه اقتدار
grasps fo the faithful	ایادی مقبلین
grateful	مشکر، سپاسگذار، ممنون، حق شناس، مطبوع، سپاس آمیز
grateful acknowledgment	سپاسگزاری با حق شناسی
grave	مقبره، آرامگاه، صخت، نقر کردن، منقوش ساختن، قلم زدن، کندن، نوشتن
grave mistake	ذنب اعظم
grave of error	قبر غفلت
grave of Ashraf and his Mother	قبر منوره اشرف و ام اشرف (در زنجان است)
graves of the martyrs at Nayrfz	قبر شهدای نیریز
great	عظیم، بزرگ
great Afnán	افنان کبیر (جناب حاجی میرزا سید حسن افنان بانی مشرق الاذکار عشق آباد)
great and mighty Cause	امر عزیز عظیم
Great Announcement	نباء عظیم
Great Being	حضرت مقصود
great bounty	فضل عظیم
Great City: Constantinople	مدینۀ کبیره (اسلامبول)
great danger	خطر عظیم
Great Day	یوم عظیم، روز قیامت
greater and less pearls	لؤلؤ و مسرجان
greatest and most fundamental	(بمفهوم ترجمه) (در خطبه از دواج)

principles of the Cause of God	اساس اعظم امرالله، اعظم و اساسی ترین اصول امر الهی
greatest consternation	فزع اکبر
Greatest Door	باب اعظم
greatest grace	فضل اکبر
Greatest Holy Leaf	حضرت ورقه علیا (بهبه خانم)
greatest mean	سبب اعظم
Greatest Name	اسم اعظم، تکبیر
greatest of all events	اعظم امور
greatest of all things	اعظم امور
great glory	مجد کبیر
Great God	خداوند کبیر، خدای عظیم
great hail	نگرنگ عظیم
great institutions	مشروعات عظیمه
great is His Glory	با بهی الاهی
great is the Announcement	نباء عظیم است
great is the Cause	امر عظیم است
Great is thy blessedness, O, 'Akká, in that God hath made thee the dayspring of His Most Sweet Voice, and the dawn of His most mighty signs.	طوبی لک یا عکاء بما جعلک الله مطلع ندائه الاحلی و مشرق آیاته الکبری . خوشا بحال تو ای عکاء که خدا ترا مطلع نداء احلی و مشرق آیات کبری خود قرار داد
great luminary	نیر اعظم
greatly revered 'Abdu'l- Bahá	خیلی به حضرت عبدالبهاء احترام می گذاشت
great men of Rome	عظمای رومان
great ornament	زینت کبری
great prison	سجن اکبر، سجن عظیم (سیاه چال در طهران)
great remembrance of God	ذکر الله الاکبر (حضرت باب)
great stars	نجوم عظیمه، کواکب بزرگ
great storm	طوفان عظیم، عاصفه
great terror	فزع اکبر، خوف عظیم
Great, therefore, is the blessedness of him who hath believed in thee, and in Thy signs	طوبی لمن آمن بک و بآیاتک
great Victory	فتح اعظم
great war	حرب عظمی
greed	بخل، آز، حرص، طمع
greedy	حریص، بخیل
greek philosophers	فلاسفه یونان
Green garden - land	روضۀ خضراء
Green Island	جزیره خضراء (مانند سازندران و اردنه و باغ رضوان)
green pasture	مزرعه سبز، دسکرۀ خضراء
grief (BP 132)	حزن، اندوه، غم، الم، هم (م ۱۹۸)
grief and mourning	غمه و ماتم، سوگواری
grievances	نظلمات
grieve	محزون شدن، مهموم و مغموم گشتن
grieved	محزون، متألم، متأثر، مغموم
"Grieve Thou not for that which hath befallen thee, neither be Thou afraid, for Thou art in safety." Ere long will God raise up the treasures of the earthmen who will aid Thee through Thyself and through Thy Name, where with God hath revived the hearts of such as have recognized Him.	لاتحزن عما ورد علیک و لاتخف انک من الامنین سوف یمت الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیاء الله افئدة العارفين (شیعی از شبها در عالم رؤیا جمال ابهی از جمیع جهات این کلمه علیا را اصفا فرمودند)

grievous تألم آور، غم انگیز، محزون، شاق، شدید، سخت  
 grievous and oppressive darkness ظلمات مظلّم صیلم  
 grievous betray خیانت بزرگ، خیانت زبان آور، خیانت شدید، خیانت حزن انگیز  
 grievous chastisement عذاب الیم، عذاب سخت  
 grievous error ضلال مبین، خطای عظیم، باطل  
 grievously محض، خطای محض  
 grievously شدیداً، بطور سختی  
 grievously wronged در نهایت مظلومیت، بینهایت مظلوم  
 grievous Mountain جبل شدید (چهرین؛ محل حضرت اعلی)  
 grievousness of transgressions کبر عصیان، بزرگی خطیئات  
 grievous retribution awaiteth you عقاب عظیمی در عقب شماعت  
 grievous Test امتحان شدید، امتحان سخت  
 grievous transgression عصیان کبیر  
 grievous trials امتحانات سخت، امتحانات بزرگ  
 grievous Veil حجاب اکبر  
 groan نوحه و نده و ناله نمودن  
 groan aloud بلندناله نمودن، نده کردن  
 groaning of Mine inmost being ضجیح کینونی  
 groaning of them that are devoted to Thee حنین مخلصین، ناله مخلصین  
 group جمیعت، گروه، دسته  
 growth ترقی، رشد، نمو، نشو و نما  
 growth and development of the human race نشو و ترقی نوع بشر  
 grudge کینه، غرض  
 guard محافظه نمودن، صیانت کردن، حراست

نمودن، حفظ کردن  
 guard and preserve the Cause حفظ و وقایت امرالله  
 guarded in speech صامت و ساکت در جمع  
 guarded Tablet of God لوح محفوظ الهی  
 guardian ملی، وصی، حارس  
 guardian angels ملائکه حفظ  
 Guardian of the Baha'i Faith ولی دیانت بهائی، ولی امرالله  
 Guardian of the Cause of God ولی امرالله  
 guardianship ولایت، وصیت، حراست  
 guest مهمان  
 guidance هدایت، دلالت، راهنمایی  
 guidance of the ignorant ارشاد العوام (کتاب حاج محمد کریمخان کرمانی)  
 guide هدایت، دلالت، راهنمایی، دلیل، راهنما  
 هدایت نمودن، راهنمایی کردن  
 guide aright هدایت صحیح کردن  
 guide aright Thy loved ones اولیاء خود را راه نما  
 guided aright مبتدین  
 guides ادلاء، راشدین، هدایت  
 guide Thou us on the straight path اهدنا الصراط المستقیم  
 Guide ye the Cause of God, protect His law and have the utmost fear of امرالله را محافظه نمایند و شریعت الله را  
 discord صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید  
 guiding lamp سراج هدایت، مصباح دلالت  
 guiding lampguiding light نور هدایت بخش، سراج هدایت  
 guise لفاقه، جامه، ظاهر، هیئت، شکل، بهانه، عنوان  
 Gujaratt گجراتی

H

Há: Days of Ayyám - i - Há ایام هاء (ایام قبل هاء)  
 از ماه میام که هر چهار سال ۵ روز بجای ۴ روز است  
 habitations of holiness حظائر قدس  
 Hádí هادی (میرزا هادی دولت آبادی)  
 Hadíth: tradition حدیث  
 Hadrat: His Holiness حضرت  
 Haft- Vádf : Seven Valleys هفت وادی  
 Haifa حیفا  
 hail بشارت دادن، سلام دادن، خوشامدگفتن، مرحبا، نگرگ  
 hail of torment نگرگ عذاب  
 hair شعر، مو، شعرات  
 hájfi : " A Muslim who has performed the pilgrimage of Mecca حاجی  
 Hájfi Mírza Haydar-'Alf: Angel of Mount Carmel حاجی میرزا حیدر علی (ملائکه Mount Carmel)  
 جبل کرمل، فرشته کوه کرمل  
 Hájfi Muhammad - Ridá حاجی محمد رضا  
 (از اعظم و محترمین اعیان عشق آباد، بسال ۱۸۸۹ م.  
 شهید گشت، با آنکه دولت روسیه قاتلین را گرفت، اعیان آنها را بخشودند)  
 Hájfi Nasfr حاجی نصیر (یکی از شهداء قلعه شیخ طبرسی)  
 Hájfi shaykh Muhammad 'Alf حاجی شیخ محمد علی (یکی از اعیان قزوین که ایام اقامت جمالبارک مقیم اسلامبول بود)  
 hall- mark of the spiritual - minded سحیه روحانین  
 hallowed مقدس  
 hallowed and glorified be His name حق جل و عز

hallowed and snow- white spot بقعه مقدسه بیضا  
 Hallowed be the Lord, the most excellent of all creators! تبارک الله احسن الخالقین  
 hallowed sanctuary ساحت قدس، حرم قدس  
 Háman هامان (نام برادر حضرت ابراهیم و نام وزیر خشایارشا  
 فرعون در زمان حضرت موسی و نام وزیر خشایارشا  
 و اردشیر که فرمان قتل عام یهود را از اردشیر گرفت  
 لکن مُردخا بوسیله استرزن یهودی شاه ناسخ آن حکم  
 را گرفت و هامان کشته شد و یهود تاکنون یادبود آن  
 روز را جشن می گیرند.)  
 hamitic حامی (منسوب به حام پسر نوح)  
 hamlet of Badasht قریه بدشت  
 hamstrung she-camel نساغه بسی زانو، بسی بی، بی وتر، عقرت الناقه، شتر ماده بی بریده  
 Hamzih حمزه (عموی پیامبر اسلام)  
 Hanafites حنفی (یکی از چهار فرقه بزرگ سنی)  
 Hanbalites حنبلی (یکی از چهار فرقه بزرگ سنی)  
 "H" and "B" : "H" & "B" هاء و باه (در اسم اعظم)  
 handicraft کاردستی  
 handiwork صنع، احداث، کاردستی، صنعت دستنی، هنر دستنی  
 handkerchief دستمال  
 handle of precepts عروة احکام  
 handmaid کنیز، امه  
 handmaidnes اماء الرحمن  
 handmaids of the merciful اماء الرحمن  
 hand of divine power بد قدرت الهی  
 hand of graciousness بد عطاء  
 hand of loving- kindness دست عنایت، بد فضل، دست شفقت  
 Hand of Power بد قدرت، دست اقتدار

Haram-i- Aqdas, the Shrine of Bahá'u'lláh (The Most Holy Shrine) حرم اقدس، روضه مبارکه حضرت بهاء الله (از اماکن متبرکه در ارض اقدس)

harass اذیت و آزار نمودن

harbour of Haifa بندر حیفا

hardship سختی، مشقت، محنت

hardships شداید، مصائب، متاعب

harm ضرر وارد ساختن، اذیت نمودن، آزار کردن

harm and benefit ضرر و نفع

harmony مطابقت، هماهنگی، توافق، اتفاق، موازنه، یکدلی، همسازي، صدای خوش آهنگ

harvest of reason خرمن عقل

Hasan and Husayn (نورین نیرین، حسین و حسن سلطان الشهداء و محبوب الشهداء دو برادر محترم و ثروتمند اهل اصفهان بودند که بدستور میرمحمد حسین امام جمعه و شیخ محمد باقر بنام بهائیت در روز ۲۳ ربیع الاول ۱۲۹۶ هـ.ق. به شهادت رسیدند. میرمحمد حسین به رفاش و شیخ محمد باقر به ذلب و پسرش شیخ محمد تقی معروف به نجفی به این ذلب ملقب و رساله این ذلب بنام شخص اخیر از قلم منیر ابهی عز صدور یافت)

Hasan-i- Mazandarání (از حسن مازندرانی مؤمنین اولیه اهل نور مازندران، حامل ۷۰ لوح بود، چون صعود نمود این الواح را به صاحبانش ندادند)

Hashimí, founder of the Hashimites هاشم بنیانگذار هاشمیان

Hashimite Light نور هاشمی

hast دارد

hastened unto the supreme companion به رفیق اعلی شتافت

has the bugle sounded= هل نفع فی الصور= آیا در صور دمیده شد و قیامت گشت

has the catastrophe come to pass هل الطامة تمت= آیا قیامت آمده و بلای عظیم رسیده

hastily بشتاب، عجولانه، سریعاً، سرعت

hatchet تبر، نیشه کوچک

hate نفرت، بغضاء، دشمنی، بیزاری، تنفر

hate and rancour بغض و کین

hated مغضوب و منفور

hath created man خلق کرد انسان را

hath the Hour come? آیا? هل انت الساعة = روز قیامت آمده

hatred عداوت، ضغینه، بغضاء، نفرت، کینه، بیزاری

gaughtiness تکبر

haunts of earthly desires ایوان عشرت

Have been united in marriage, according to the order of service recorded in the Bahá'í sacred writings and the pledge of the marriage. عقد نکاح با استجماع شرائط مقرر در آثار مقدسه بهائی (کتاب مستطاب اقدس) واقع گردید

haven ملاذ، معاذ، ملجاء، پناهگاه، بندرگاه، لنگرگاه

have pity upon thyself بخود رحم کن

Have the stars fallen? say: Yea, when He Who is the Self - Subsisting dwelt in the Land of Mystery (Adrianople) هل سقطت النجوم قل ای اذ كان القيوم فی ارض السر = آیا ستاره ها از آسمان ریخت، بگو بلی هنگامیکه قیوم (جمال اقدس ابهی) در ارض سر (ادرنه) ساکن بودند

Have the treestumps been uprooted هل انفقرت الاعجاز

Have they no thought that they shall be raised again for the Great Day, the Day when mankind shall stand before the Lord of the worlds

لا یقل اولئک انهم یموتون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین (القرآن کریم، سوره مطففین، آیات ۴ و ۵)

نیر العنایة و اللطاف (خطاب به عکا از جمال ابهی)

"Happy he whom love's intoxication, so hath overcome that scarce he knows whether at the feet of the Beloved, It be head or turban which he throws!"

ای خوش آن عاشق سرمست که در پای حبیب

سرو دستار نداند که کدام اندازد

(حاج سلیمانخان که شمع آجین شد در موقع شهادت این بیت را می خواند)

Happy is he, and great is his blessedness طوبی له و نعیماً له

Happy New Year سال نو خوش

سال نو مبارک، سال نو خوش باد

Happy that one who hath cast away his vain imaginings, when He who was hid came with the standards of His signs

طوبی لعبد نید الظنون اذ اتی المکتون برایات الایات

Happy the man that خوشحال مردی که

Happy the man that hath clung unto the truth, detached from all that is in the heavens and all that is on earth

طوبی لمن تمسک بالحق منقطعاً عن فی السموات و الارض

Happy the man that hath discovered and recognized

طوبی لمن وجد و عرف = خوشحال آنکه یافت و شناخت

Happy the man that hath turned towards them and woe betide him that hath turned aside

طوبی لمن اقبل الیها و ویل للمعرضین

Happy thou mayest in eight years, in the day of His Revelation, attain unto His Presence

بچناب حرف حی ملابقر، حضرت اعلی می فرمایند:

لملک فی ثمانية سنة یوم ظهوره تدرک لقائه

hand of the bounty ید فضل و عطاء

Hand of the Cause ایادی امرالله

hand of the manifestation of the all-glorious ید مظهر سبحانی، (جمع) ایادی مظاهر سبحانی

hand of the will of thy Lord دست اراده پروردگارت

hand of thine omnipotence ید اقتدرات، دست

hand of truth دست حق

hand over واگذار نمودن به

hands of all created things ایادی ممکنات

hands of glory ایادی عز

hands of His loving providence ایادی شفقت مبارک، دستهای مشفقین

hands of loving - kindness ید ملامت

Hands (Pillars) of the Cause of God ایادی امرالله

handwriting دستخط

haply شاید، لعل

happenings وقوعات، امورات

happiness، شادی، بهجت، فرح، نشاط، انبساط، سرور، خیر، مسرت

happy، طوبی، خوشحال، لمرحناک، مسرور، محبور، خوشحال

happy are they who خوشحالین، خوشحال عارفین

happy are they who بحال آنها که عمل می کنند

happy are they who بحال آنها که عمل می کنند

Happy art thou in that the Throne of Justice hath been established upon thee, and the Day- Star of God's loving- kindness and bounty hath shone forth above thy horizon

نمیآ لک بما استقر علیک کرسی العدل و اشرق من افقک

Haydar'Alf (در دوران حیدرعلی میرزا حیدرعلی)  
رسالت جمالبارک و حضرت مولی الوری به اسفار  
زیاد تبلیغی و خدمت امرالهی مبادرت نمود، مؤلف  
بهجت الصدور، صعود: ۱۳۰ ش)  
Haziratu'l-Quds: Bahá'í Center, Bahá'í  
Headquarter, Headquarters of Bahá'í  
administrative activity, The Sacred Fold  
حظیره القدس (مرکز امور اداری بهائی)  
head رأس، سرور، سالار، رئیس، مدیر، قائد  
head corner - stone حجر زاویه  
head corner - stone of the foundation  
اس اساس بنا، حجر زاویه بنا  
head of the Faith قائده شریعت الله، رئیس  
دین الله، سپهسالار آئین الاهی  
head of the Islámic Community  
رئیس جامعه اسلامی  
heads of the martyrs سرهای شهداء  
healer شفا دهنده، شافی  
healing علاج، شفا، درمان  
healing by material means  
معالجه بوسائط مادیه  
healing by spiritual means  
شفا دادن بوسائط روحانیه  
healing message پیام شفابخش  
health صحت، شفا، تندرستی  
health or ailment صحت یا سقم  
healthy body بدن سالم  
hear استماع کردن، اصغاء نمودن، شنیدن  
hearing سمع  
hearing ear گوش شنوا  
hearing ears اذن واعیه، گوشهای شنوا  
hearken استماع کردن، اصغاء نمودن، شنیدن، اجابت نمودن  
hearken My voice اسمع ندائی، گوش کن به

ندای من  
hearken unto the voice of this Wronged One, and be not of them that are in utter loss  
اسمع نداء المظلوم و لا تكن من الخاسرين - نداء این مظلوم را بشنو و مباش از زیان کنندگان  
hearse عرش، عماری، نعش، نعش کش، تابوت  
heart فؤاد، صدر، قلب، دل  
heartache هم و غم، غصه، سینه سوزی  
heart and soul دل و جان  
heart of the Most Sublime paradise قطب فردوس اعلی  
heart of the mountain وسط کوه، قلب جبل  
heart overflowing joy and happiness قلب طایف از سرور و حبور، فؤاد لبریز از فرح و نشاط  
heart rid of all detachment قلب فارغ، قلب منقطع  
hearts قلوب، افئده، اکباد  
hearts and souls قلوب و افئده  
hearts consumed in their love for Thee اکباد الذی ذابت فی حبک = قلوبی که از حب تو محترق گشت  
heart's desire مطلوب، منافی، آمال فؤاد  
hearts filled with malice قلبهای پرکینه  
Hearts have they, with which they understand not, and eyes have they with which they see not. لهم قلوب لا یفقهون. بیما و لهم اعین لا یبصرون بها (قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۷۸)  
hearts of lovers اکباد عشاق، قلوب عاشقین، افئده عاشقین  
hearts of such creatures as enjoy near access to Thee افئده مقربین  
hearts of the loved ones افئده اولیاء

hearts of the near ones افئده مقربین  
hearts of the sincere افئده مخلصین  
heart's physician طبیب قلب  
heart stirs قلب بجوش می آید  
heart-surrendered lover عاشق دلداده  
hearts were consumed اکباد محترق گشت، قلوب سوخت  
heart to heart دل بدل  
heart unsullied قلب طاهر  
heat of jealousy حرارت حقد و حسد  
heaven سماء، سموات، ملکوت، افلاک، عرش، بهشت، جنت، آسمان  
Heaven and earth shall pass away but آسمان  
My word shall not pass away زمین زائل خواهد شد لکن کلام پسر انسان زائل نخواهد شد (بیان حضرت مسیح صبیح)  
heaven-born ملکوتی، آسمانی  
heavenliness روحانیت، سماویت  
heavenly رحمانی، ربانی، سبحانی، الاهی  
heavenly abode وطن اصلی و سماوی  
heavenly allusions اشارات ازلیه، تلمیح سماویه  
heavenly benedictions برکات سماویه  
heavenly board مانده آسمانی، مانده الاهی  
heavenly Books کتب سماوی  
heavenly court: Láhút لاهوت  
heavenly cup کاس کانور (ترجمه به مفهوم)  
heavenly discoveries مکاشفات سبحانی  
heavenly grace عنایت ربانیه  
heavenly homeland وطن الاهی  
heavenly light نور ربانی  
heavenly messenger بشیر احدیه  
heavenly morning صبح معانی  
heavenly mysteries اسرار ربانیه  
heavenly nest آشیان رحمانی

الروح سماوی  
انفس الیه  
تعالیم مبارکه، معارف الیه  
عرش الاهی  
معارف الیه، حکم ربانیه  
سماء عطاء، آسمان جود، heaven of bounty  
سماء فضل، سماء کرم، آسمان بخشش و سخا  
افلاک انس  
سماء رحمت الاهی، heaven of divine mercy  
آسمان رحمت الیه  
سماء احدیه، آسمان ظهور الیه  
آسمان جذب  
سماء ازلیه  
سماء کرم  
سماء عز، آسمان جلال  
سماء فضل و کرم  
سماء قدس  
جبروت بقاء  
سماء معانی  
سماء قضاء محتوم  
سماء عدلت، آسمان عدل و انصاف  
سماء رحمت و غفران  
القی سجن  
سماء وحدت، هوای توحید  
سماء لوح  
سماء مثبت اولیه  
سماء امر، آسمان  
ظهور  
سماء مثبت الاهی، heaven of the Will of God

heaven of utterance افق سماء بیان  
 heaven of vain imaginings سماء اوهام  
 Heaven of Will سماء مشیت  
 heavens of justice and mercy سموات عدل و رحمت  
 heavens of power and majesty سموات قدرت و عظمت  
 heaven's own armoury اسلحه خانه جبروت  
 Hebrew عبری  
 He doeth what He willeth, and  
 ordaineth what He pleaseth  
 بفعل مایشاء و یحکم مایرید است (قرآن کریم)  
 He doeth whatsoever He willeth  
 بفعل مایشاء است  
 heed, توجه، توجه نمودن، ملتفت شدن،  
 اجابت نمودن  
 heedless غافل  
 heedlessness بی‌اعتنائی، بی‌توجهی، بعد غفلت  
 heedless ones غافلان  
 heedless one that hath gone far astray  
 غافلان بعید  
 "He - exalted be His glory, and  
 magnified be His might, and glorified  
 be His grandeur, and lauded be His  
 ways, maketh each thing to be known  
 through its own self, who then can  
 know Him through any one except  
 Himself? انه جل جلاله و عز اعزازه و قدس اقتداسه  
 و کبر کبریاءه و مجد شئوناته یعرف کل شیئی نفسه  
 بنفسه فمن بقدر ان یعرفه بغيره (حضرت نقطه اولی  
 راجع به جمال ابهی می‌فرماید)  
 He for whose sake the world was  
 called into being, hath been  
 imorised in the most desolate

cities ('Akká), by reason of that which  
 the hands of wayward have wrought.  
 ان الذي خلق العالم لنفسه قد حبس في ائرب الدير  
 بما اكتسبت ابدى الغافلين = بدرستیکه آنکس که عالم  
 جهت نفس مبارکش خلق شده بود (جمال اقدس  
 ابهی) در ائرب بلاد عالم (عکاه) حبس شد و بر او  
 بدست غافلین ظلمی سوز آفرین وارد شد.  
 He - glorified be His mention,  
 resembleth the sun مثله جل ذکره کمثل الشمس  
 = مثال من بظهره الله جل ذکره بمثل خورشید است  
 He had done from the gaze of His  
 از نظر عزیزانش غیبت فرمود (صمود  
 مبارک حضرت عبداله)  
 He hast gone astray غافل گمراه  
 "He hath ever dwelt in unapproachable  
 heights, in the summit of His  
 loftiness." لم یزل کان فی علو امتناعه و سمو  
 ارتفاعه (در خطبه ازدواج)  
 "He hath imprisoned all the prophets,  
 and all the men of truth and all the  
 chosen ones." کانه احبس کل النبین و الصديقين و  
 الوصيين... راجع به حاج میرزا آغاسی صدراعظم محمد  
 شاه فاجار که حضرت اعلی را در قلعه ماه کو حبس نمود  
 "He hath let loose the two seas, that  
 they may meet each other."  
 مرج البحرین یلتقیان (در خطبه ازدواج)  
 He hath none to equal Him in the  
 whole universe, not any partner in all  
 creation.  
 لم یکن له شبه فی الابداع و لاشریک فی الاختراع  
 علو، اوج، ارتفاع، بلندی، بحدیحه  
 ممکن است، ذرره جلال، نهایت عزت  
 height of glory رفرف، معارج، اوج  
 heights رفارف و فاء، هوا و فاء  
 heights of faithfulness رفارف و فاء، هوا و فاء

heights of glory اعلی افق عزت و جلال  
 heights of holiness معارج قدس  
 heights of mountains اعلی الجبال  
 heights of mystic meaning رفرف معانی  
 heights of the minarets رفاز گلداسته ها  
 He, indeed, is of the blissful  
 فی الحقیقه او از فائزین است  
 heinous شنیع، زشت، شریر، ظالم  
 heinous behaviour رفتار شنیع، رفتار ناهنجار  
 heinous deed عمل شنیع، کار زشت  
 He, in truth انه، بدرستیکه او  
 He, in truth, hath power over all  
 انه علی کل شیئی قدیر  
 things  
 He, in truth, is the All-Bounteous, the  
 Most Generous انه هو الفضال الکریم  
 He, in truth, is the All-Possessing, the  
 Exalted. انه هو الغنی المتعال  
 He, in truth, is the Mighty, the  
 Unconstrained. انه هو العزیز المختار  
 He, in truth, ordaineth what He  
 pleaseth انه هو الحاكم علی مایرید  
 He is blessed by the Concourse on  
 high  
 یصلی علیه ملاء الاعلی - ملاء اعلی به او درود می‌فرستند  
 هو الله  
 "He is God"  
 He is God and there is no God but  
 Him, the King, the Protector, the  
 Incomparable, the Omnipotent  
 هو الله لا اله الا هو السلطان المهیمن العزیز القدير (ام ۱۹۴)  
 He is one in His Essence, one in His  
 attributes انه کان واحداً فی ذاته و واحداً فی صفاته  
 He is that End for Whom no end in all  
 the universe can be imagined, and for  
 Whom no beginning in the world of

هو الختم الذي  
 ليس له ختم في الابداع و لا يبداء له في الاختراع  
 He is the All-powerful, the Almighty  
 هو القوی العزیز  
 He is the All- Seeing, th All- Hearing  
 هو البصیر السمع  
 He is the Almighty, the All- Knowing,  
 the All- Wise هو المقدر العليم الحکیم  
 He is the best of judges  
 انه خیر الفاصلین = او بهترین داورها است  
 He is the First and the Last, the seen  
 and the Hidden انه هو الاولی و الاخر و الظاهر  
 و الباطن (قرآن کریم ۱۳/۵۷)  
 He is the Forgiving, the Merciful  
 او غفور و رحیم است  
 "He is the Generous, the All-  
 Bountiful." بسمه المعطى الفیاض  
 He is the Hearer, the Knower  
 هو السمع البصیر  
 He is the king, the All- Knowing, the  
 Wise (BP 129) هو السلطان العليم الحکیم (ام ۱۹۳)  
 He is the Lord of unbounded blessings  
 الله ذو الفوز الکبیر  
 He is the Mighty, the Beneficent  
 هو العزیز الکریم، هو العزیز الجمیل  
 He is the most distinguished among  
 the writers of Arabic and most  
 eloquent in His utterance.  
 ایشان از اشهر و افضل نویسندگان و افسح و ابلغ  
 گویندگان به لسان عربی است  
 هو الابهی  
 He is the Most Glorious  
 He is the One Who Revealeth  
 whatsoever He willeth and by His  
 injunction. "Be Thou" all things have

come into being.

هو الذى ينزل ما يشاء بامرہ كن فيكون  
He is, verily, independent of the whole  
of creation هو الله قد كان على العالمين غنياً  
He is, verily the Lord of the throne on  
high and of earth below, and the Lord  
of this world and of the world to come  
انه هو رب العرش و الثرى و مالك الآخرة و الاولى  
hell نار، جحيم، جهنم، دوزخ  
hell-fire نيران، آتش جهنم  
hellish fire سجين، نار جهنم  
helper معين، مجير، ظهير، ناصر، دستگیر  
helper of the wicked ظهير و معين مجرمين  
Helpers: Ansār of companions of  
Muhammad in Medina

انصار (ياران پیغمبر اسلام در مدینه)  
Helpers of God انصار الله، ياران خدا  
help in peril مهين  
"Help me to be selfless at the heavenly  
entrance of Thy gate"

حقیقی بالفناء فی فناء باب الوهیتک  
"Help, then your Lord with the hosts  
of goodly deeds and a praiseworthy  
character" انصروا ربکم بجنود الاعمال و  
اخلاق=یاری کنید پروردگارتان را بجنود و اعمال  
اخلاق

hem دامن، ذیل  
"He makes his signs clear that ye may  
have firm faith in the Presence of your  
Lord" تدبر الامر بفصل الايات لعلکم بقاء ربکم (در قرآن کریم)  
He - may be blessed and glorified-  
saith قوله تبارک و تعالی  
hemisphere نیمکره

hem of generosity ذیل عطاء  
hem of His fobe ذیل مبارکش، دامن مبارکش  
hem of mercy ذیل رحمت  
hem of the virtue ذیل عفت  
hem of bounty اذبال کرم  
hence it is said اینست که می فرماید  
henchman پیرو، مرید  
He ordaineth whatsoever He pleaseth  
بِحکم ما یرید

"He ordereth all things. He maketh  
His signs clear, that ye may have firm  
faith in attaining the presence of your  
Lord." تدبر الامر بفصل الايات لعلکم بقاء ربکم  
توقنون (قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲)

herald مبر، منادی  
"Hereafter we will show them our signs  
in the regions of the earth and in  
themselves, until it become amifest  
unto them that it is the truth, and that  
there is no God save Him."

سنزیهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم  
انه الحق لا اله الا هو (قرآن کریم ۵۳/۴۱)  
لیبک

Here am I  
Here, am I, O Lord, my God  
لیبک اللهم لیبک

Here am I, O Lord of all that is in  
heavens and all that is on earth  
لیبک یا اله من فی السموات و الارضین

hereditary موروثی، اجدادی، نیاکانی  
hereditary principle اصل وراثت  
He rested not a moment دقیقه‌ای آرام نیافت  
heretic رافضی، بدعت‌گذار، خارج از دین  
hereunder ذیلاً، در زیر این نام  
"He revealed observances and created

laws:

Among them He established the law of  
marriage made it as a fortress for well-  
being and salvation."

شرع الشرائع و اظهر المناهج و فیها سن سنة النکاح و  
جعلہ حصناً للنجاح و الفلاح (در خطبه ازدواج)

heritage ارث، میراث  
Her Majesty Dowager: Queen Marie of  
Rumania علیا حضرت دواگر (ملکه رومانیا)  
Hermes هرمس، خدای بازرگانی و دزدی و  
سخنوری که یونانیان او را بامرکوری برابر می دانستند  
hermit's cell صومعه

her most lofty mansion قصر اعلاش،  
حمرایش (حمره علامت شهادت است و خضره علامت  
سیادت، بیان مولای توانا به مترجم)

Herod هیرودیس (نام پادشاه یهودیه)  
heroes فارسان، فوارس

heroes of the field of resignation and  
detachment فوارس میدان تسلیم و انقطاع  
heroic شجیعانه، قهرمانانه، شجیع، شجاع، دلیر،  
پهلوانانه، متهور

Heroic Age عصر رسولی (عصر قهرمانی)، عصر باسلان  
Heroic Age of the Faith عصر رسولی آئین الهی

He saith - glorified be His utterance  
قوله عز بیانه

He shall, if it be His will  
لو یشاء، اگر خدا بخواهد

"He shall manifest the perfection of  
Moses, the splendour of Jusus, and the  
patience of Jacob. His chosen ones  
shall be abased in His day. Their heads  
shall be offered as presents as the  
heads of the Turks and the Daylamites.

They shall be slain and burnt. Fear  
shall seize them; dismay and alarm  
shall strike error into their hearts"

در لوح فاطمه در وصف قائم می فرماید: علیه کمال  
موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیدل اولیائه فی  
زمانه و تنهادی رؤسهم کما تنهادی رؤس التورک و  
الدیلم فیتقلون و یحرقون و یکنونون خائفین مزعوبین  
و جلین تصیغ الارض بدمانهم و یفشو الویل و ارنه فی  
نسانهم اولئک اولیائی حقاً

He shall not be asked of His doings  
لا یسئل عما یفعل (قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۶۱)

"He should not wish for others that  
which he doeth not wish for himself,  
not promise that which he doeth not  
fulfil." آنچه برای خود نمی پسندی برای غیر مهستند.  
نگوئید آنچه را وفا نکنید و

He that bringeth no fruit is fit for the  
fire نفسیکه ثمر نبخشد لاین نار است = و الذی لیس  
له ثمر ینبیئ للنار

"He that dwelleth therein, firm and  
expecting a reward from God- exalted  
be He - God will write down for him,  
until the Day of Resurrection, the  
recompense of such as have been  
patient, and have stood up, and knelt  
down, and prostrated themselves,  
before Him." در فضائل عکا و عسقلان احادیثی در  
شان مدینه مبارکه عکا مذکور است منجمله: من بات فیها  
مرابطاً احتساباً لله تعالی کتب الله له ثواب الصابرين و  
القائمين و الراکمين و الساجدين الی یوم القیامة (در رساله  
این ذنب مندرج و راجع به فضائل عکا است)

He that entereth therein is saved  
من دخل فیها نجی، هر که داخل آن شد نجات یافت  
He that hath been bitten by one of its

All- Powerful, the All - Highest

انه لهور القاهر المقتدر المنیع

He, verily, is the Helper, the All- wise

هو المؤید الحكیم

He, verily, is the Help in peril, the

انه لهور المهیمن المتعال

Most High

He, verily, is the Mighty, the Bountiful

انه هو العزیز الکریم

"He, verily, is the one who, under all

conditions, proclaimeth: I, in very

truth, am God."

انه هو الذی یطق فی کل شأن انی "انا الله (بیان حضرت نقطه اولی راجع به جمال اقدس ابهی)

He, verily, is the Powerful, the Help in

peril, the Almighty

انه لهور المقتدر المهیمن القدر

He, verily, is the Protector, the

Succour

انه هو الحافظ المعین

He, verily, is the Provider, the

Omniscient هو المدبر العلیم = او مدبر و علیم است

He, verily, is witness unto that which I

say

انه علی ما اقول شهید = بدرستی که او شاهد است

He, verily, ordaineth, what He pleaseth

بآنچه می گویم

He, verily, overshadoweth all that is in

the heavens and on earth

انه هو المهیمن علی من فی الارضین و السموات

He, verily, will pay the door of good,

whether man or woman, his due

recompense, wert thou to follow what

hath been sent unto thee by Him who

is the All- knowing, the All - Informed

انه مولی اجور المحسنات و المحسنین ان تبعی ما

He is better, in the estimation of God, than he who hath received a grievous blow in the path of God

ان من فرصه بر غوث من برایشها کان عند الله افضل من طعنة نافذة فی سبیل الله (در لوح ابن ذلب و درباره عکاء است)

He that hath recognized God,

recognizeth none other but Him

من عرف الله لم یعرف دونه = هر کس خدا را شناخت

بجز او را نمی شناسد

He that married not (Jesus Christ)

could find no place wherein to abide,

not where to lay His head, by reason

of what the hands of the treacherous

had wrought

ان الذی ما تزوج انه ما وجد مقراً لیکن لیه او یضع

رأسه علیه بما اکتسبت ایدی الخائنین = بدرستی که آن

کس که ازدواج نکرد (حضرت عیسی مسیح) محلی که

سکونت نماید یا سرش را بگذارد، بعلمت آنچه از

دست ظالمین بر او وارد شد، نداشت.

He, that raiseth therein the call to

prayer, his voice will be lifted up unto

the paradise

من اذن لیهما کان له مد صوته فی الجنة

الجنة = هر کس در عکاء اذان بگوید صوتش به جنت

کشیده می شود و امتداد تا بهشت می یابد (در لوح ابن

ذلب مندرج و راجع به فضیلت عکاء است)

He that remaineth therein for seven

days, in the face of the enemy, God

will gather him with Khidr- peace be

upon Him - and God will protect him

from the most great terror on the Day

of Resurrection.

[حدیثی است از انس بن مالک راجع به فضیلت عکاء

(مندرج در لوح ابن ذلب): من تعد لیهما سبعة ايام مقابل

العدو حشره الله مع الخضر علیه السلام و امنه الله من الفزع

الاکبر یوم القیامة - هر کس تا ۷ روز در عکاء با دشمن مقابله

نماید خدا او را با حضرت خضر علیه السلام محشور

می سازد و از فزع اکبر روز قیامت در امان است

He that seeketh to scale the heights of

righteous

طالب معارج نفی

He that turneth aside perishes

من اعرض هلک، هر که اعراض کرد، هلاک گشت

ان البهاء

He, the Glory of God: Bahá

روح الامین، روح الله

He, the Spirit of God

He, the True One, hath appeared with

proof and testimony

اتس الحق بالحجة و برهان ظاهر گشت

البرهان = حق با حجت و برهان ظاهر گشت

He turneth it as He pleaseth, for

whatsoever He pleaseth, and through

whatsoever He pleaseth.

یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء، حضرت اعلی

می فرماید: فان کل ما رفع البیان کخاتم فی بدی و انی

انا خاتم فی بدی من یظهره الله جل ذکره یقلب کیف

یشاء لما یشاء بما یشاء انه لهور المهیمن المتعال

He verily establisheth the truth

through His verses, and confirmeth

His Revelation by His words

اذ انه مثبت الحق بآياته و محقق الامر بکلماته

He, verily, heareth and is ready to

answer

انه سامع مجیب = بدرستی که حق می شنود و

حاضر به اجابت است

"He, verily, is merciful and forgiving

towards His servants."

انه بعباده لغفور رحیم (قرآن کریم، سوره مائده)

He, verily, is nigh and ready to answer

انه قریب مجیب = او نزدیک و اجابت کننده است

He, verily, is supreme, over all His

people

هو القاهر فوق عباده

He, verily, is the All- Conquering, the

ارسل الیک من لدن علم خبیر

(در لوح ملکه نازله از تلم جمالقدم مسطور و همجنین

در لوح شیخ نفی معروف به نجفی)

He who assumeth the voice of

knowledge

ناطق به علم او

He who doeth evil, کسبکه شرارت می کند،

بدکردار، نفسیکه عمل بد می کند

"He who doeth evil unto Me, it is as if

he doeth evil unto God and His

chosen ones."

من اساء بی فکانما اساء بالله و "اولیاء الله = هر کس بمن بدی کند درست مثل اینست

که با خدا و اولیاء او بدی کرده باشد (توقیع مبارک

حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار که در قلعه

ماه کو نازل گشته است)

He who doeth good unto Me, it is as if

he doeth good unto God, His angels

and the entire company of His loved

ones

من احسن بی فکانما احسن بالله و ملائکته و کل

احیائه = هر کس بمن نیکی کند مثل اینست که به خدا و

ملائکها و جمیع احیاء او نیکی کرده باشد (توقیع

مبارک حضرت اعلی خطاب به محمد شاه قاجار)

he who hath attained Thy presence

hath attained unto the presence of

God

من فاز بلفائکنا فقد فاز بقاء الله

He Who hath been aforetime and will

be hereafter made amifest

هو یظهر من قبل و من بعد

"He Who hath testified in His own

being."

الذی شهد لذاته بذاته (در خطبه ازدواج)

He Who hath the authority

منتخیر، با اختیار و قدرت و اقتدار

he who is a true believer liveth both in

this world and in the world to come

المؤمن حی فی الدارین

He Who is His Remembrance

ذکرالله (حضرت اعلی)

he who is preserved

مدخر، ذخیره شده

he who is the absolute truth

نفسیکه حق مطلق است

He Who is the Father is come

قد اتی الاب، بتحقیق پدر آسمانی آمد

He Who is the long-expected

Rememberaced of God

بقیه الله المنتظر، ذکرالله المنتظر

He Who is the Lord, the Most High

رب اعلی

He Who is the sovereign Lord of all is

come

He Who is the testimony of God, may

peace be upon Him.

He Who is the unconstrained is come,

in the clouds of light, that He may

quicken all created things with the

breezes of His Name, the Most

Merciful, and unify the world, and

gather all men around this Table

which hath been sent down from

heaven

He Who knoweth all things

He Whom God shall make Manifest

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He Whom the world hath wronged,

He will, however, respite them until

the appointed time of a known day

He with Whom is the knowledge of all

things

hidden

hidden and ancient wisdom

Hidden and preserved knowledge. The

Báb addressed to Dayyán: O thou who

art the third letter to believe in Him

Whom God shall make manifest."

highest favour

highest paradise

highest wish

high heavens

high - honoured kings

highly - esteemed

highly honoured

highly prized

high - minded

high people

high places of the earth

high proofs

high seats of justice

high summit of knowledge

high summits

highway robbers

Hijáz

hidden and treasured

hidden mysteries

hidden secret

hidden storehouses

hidden teachings

hidden through His mysteries

hidden virtues

"Hidden Words"

hide

hide neath the dust

hideously

high

high and low

high commissioner

High commissioner for Palestine (Sir

Herbert Samuel)

high court of riches

high dignitaries of Persia

highest and innermost sanctuary

highest and most excellng grace

highest degree of organization

highest favour

highest paradise

highest wish

high heavens

high - honoured kings

highly - esteemed

highly honoured

highly prized

high - minded

high people

high places of the earth

high proofs

high seats of justice

high summit of knowledge

high summits

highway robbers

Hijáz

hidden and treasured

hidden mysteries

hidden secret

hidden storehouses

hidden teachings

hidden through His mysteries

hidden virtues

"Hidden Words"

hide

hide neath the dust

hideously

Hijrat (also Hejirá, Hegirá

Hill and Haram

Hill of God: Carmel

Him Who conversed on Sináí

Him Who conversed with God

Him Who is the Day - Star of the

truth

Him Who is the Object of adoration

Him Who is the Point

Him who is truly the All- Bounfiful

Him Whom God hath purposed

Him Whom God will make manifest

hinder

hindrance

Hindu

Hinduism

hints

His-amu's- Saltanih

His beauty

His beauty has no veiling save light,

His face no covering save revelation

His beauty

His beauty has no veiling save light,

His face no covering save revelation

His beauty

His beauty has no veiling save light,

His face no covering save revelation

His beauty

His beauty has no veiling save light,

His face no covering save revelation

His beauty

His beauty has no veiling save light,

His face no covering save revelation

His beauty

His beauty has no veiling save light,

His face no covering save revelation

His beauty

His beauty has no veiling save light,

His face no covering save revelation



و لا لوجه نقاب الا الظهور  
 کنه او، کینونت او، هستی او، سرشت او  
**His Being**  
 امر مبارکش  
**His bidding**  
 وجود مبارک  
**His blessed person**  
 آن وجود مبارک  
**His blessed self**  
 کتاب و عشرت  
**His Book and His Family**  
 (حضرت محمد (ص))  
**His chosen ones**  
 اصفیانه، اصفیاء او، اولیاء الله  
**His deeds**  
 اعمال او، کردار او  
**His divine favour**  
 الطاف ربانی مبارکش  
**His dominion**  
 اقتدار او، سلطه او، غلبه او  
**His Essence**  
 ذات او، کینونت او  
**His Essence was exalted above all praise, all glorification and all description**  
 کینونت او منزّه است از اوصاف و اذکار و اقوال  
**His Exalted - Being**  
 ذات او تبارک و تعالی  
**His exalted utterance**  
 قوله تعالی  
**His Family**  
 عائله مبارک  
**His footstool**  
 مؤطی قدیمه  
**His glorious and sublime kingdom**  
 ملکوت عزیز منبع او  
**His glorious spirit**  
 روح برجلالش  
**His glorious spirit had passed from the life of earth, from the persecutions of the enemies of righteousness, from the storm and the stress of well nigh eighty years of indefatigable toil for the good of others.**  
 روح بر جلالش از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال بر طوفان و برمشقت برای خیر عموم رهائی یافت (شرح صعود مبارک حضرت عبدالبهاء جل لثانه)  
**"His grace on such of His servants as He pleaseth"**  
 "ذلک من فضلہ علی من یشاء"

**His grandeur**  
 کبریائه، کبریائی او  
**His hair**  
 اشعرات مبارک  
**His Holiness**  
 حضرت  
**His Holiness the Abhá Beauty**  
 حضرت جمال ابهی  
**"His Holiness the Abhá Beauty (may my life be a sacrifice for His steadfast friends) is the Supreme Manifestation of God and the Dayspring of His Most Divine Essence, All others are servants unto Him and do His bidding"**  
 حضرت جمال ابهی روحی لاحیانه الثابتین لدا. مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کل خباد له و کل بامرہ یعملون (الروح و صابا)  
**His Holiness, the Exalted One: The Báb**  
 حضرت باب (رب اعلی)  
**His Holiness, the Exalted One, may my life be a sacrifice unto Him**  
 حضرت اعلی روحی له الفداء  
**His Holiness, the Exalted One, the Báb, is the Manifestation of the Unity and Oneness of God and the Forerunner of the Ancient Beauty**  
 حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهی و مبشر جمال قدم (الروح و صابا)  
**His honour**  
 حضرت، جناب  
**His honour, 'Azám**  
 جناب عظیم  
**His honour Badí', the bearer of the Tablet of His Majesty, the Sháh**  
 حضرت بدیع حامل لوح حضرت سلطان  
**His house**  
 بیت مبارک  
**His household and companions**  
 آل و اصحاب مبارک  
**His irresistibile faith**

**His law**  
 امر میرم ربانی  
**His loved ones**  
 شریعت الله  
**His loving- kindness**  
 احبائه، احبائه او  
**His Majesty the King has the right to demand from his servants fidelity, loyalty and uprightness; but he is not entitled to meddle with their religious convictions**  
 تفقدات ربانیه  
**His Majesty the King has the right to demand from his servants fidelity, loyalty and uprightness; but he is not entitled to meddle with their religious convictions**  
 اعلیحضرت شاه حق دارد از رعایای خویش وفاداری، صداقت، امانت، درستی بخواهد، لیکن محق نیست در اعتقادات مذهبی آنها مداخله نماید  
**His Majesty, the Sháh**  
 حضرت سلطان، اعلیحضرت پادشاه  
**His mission**  
 رسالت مبارک  
**His neck also was put into captive chains and His feet made fast in the stocks**  
 گردن مقدس و پای مبارک (حضرت بهاء الله) اسیر کند و زنجیر گشت (الروح و صابا)  
**His own**  
 مال خودش، خاص او، تملک او  
**His passing**  
 صعود مبارک  
**His people**  
 قوم او  
**His saying**  
 قول و بیان مبارک  
**His Testament**  
 میثاق مبارک، میثاق او، وصیت مبارک  
**his testimony**  
 حجت او، شهادت او  
**historical**  
 تاریخی  
**historical sites**  
 اماکن تاریخی  
**historic data**  
 شرح تاریخی  
**historic monument**  
 بنای تاریخی و یادگاری  
**historic sites**  
 اماکن تاریخی  
**history**  
 تاریخ  
**His utterance**  
 بقوله، بقول او، بیان او  
**His Vineyard : Carmel**  
 کرم الله (کرم الهی)، باغ الهی، کرمل

**His voice**  
 نغمه او، صوت مبارک  
**his way**  
 سبیل او، طریق مبارک  
**His words - exalted be He**  
 بقوله تعالی  
**His work in this world in done. Ours is not**  
 وظایف و کار مولای توانا در این عالم ادنی ایفاء نگشته لیکن کار ما که به چنین محبوب آفاتی و ملیک و فاقی مدیونیم هنوز باقی (مفهوم ترجمه از خطابه خانم ملکوت، امیلیا کالینز راجع به حضرت ولی عزیز امیرالله، در کنفرانس بین القارات منعقد در فرانکفورت در تاریخ ۲۹-۲۵ جولای ۱۹۵۸ م)  
**hoist**  
 المرائختن، افراشتن  
**hoist of standards**  
 ارتفاع اعلام، افراشتن پرچمها  
**hold**  
 منعقد کردن، نگاه داشتن، گنجایش داشتن، مانع شدن، رعایت نمودن، دارا بودن، ضبط نمودن  
**hold a farewell meeting**  
 انعقاد جلسه تودیع، برپائی جلسه خداحافظی  
**hold convention**  
 انعقاد کانونشن، تشکیل مجمع، تشکیل مؤتمر  
**holder of Identity Card**  
 دارای ورقه هویت  
**hold fast**  
 تمسک و تثبیت جستن، گرفتار شدن  
**hold fast authority**  
 تمسک به حکم بودن  
**hold fast to thy cord**  
 تمسک به حبل تو جستن  
**hold fast unto**  
 تمسک بودن، تثبیت بودن  
**holds his hand**  
 خذ بده، دستش را بگیر  
**hold meeting**  
 انعقاد جلسه  
**hold peace**  
 صامت بودن، ساکت بودن  
**Hold the reins of religion in the grasp**  
 زمام دین را در دست می گیرند، زمام دین را در قبضه می گیرند  
**hold to reason**  
 تمسک به عقل  
**hole of the asp**  
 سوراخ مار  
**holiness**  
 تقدس، پاکی، قدوسیت  
**hollowness**  
 بی حقیقت، پوچی، پوکی، تهی بودن  
**holy**  
 مقدس، منزّه، میرا، قدوس

holy allusions اشارات قدسیه، تلویحات مقدسه  
 holy and immortal Tablet لوح قدس  
 صمدانی  
 holy and immortal wine شراب باقی قدس  
 holy and luminous resting- places بقاع مقدسه منوره  
 holy and luminous resting- places of the Imáms بقاع مقدسه منوره ائمه اطهار  
 holy and resplendent tablet لوح قدس منیر  
 holy and spiritual beings طلعات قدس معنوی  
 holy and sweet melodies (BP 129) الحان قدس ملیح (۱۹۳م)  
 holy Beings ذوات مقدسه  
 holy Book کتاب مقدس  
 holy breath نفس رحمانی  
 holy breaths نفسات قدس  
 holy city بلدة طیبه، شهر مقدس  
 holy City شهر قدس (اورشلیم، زادگاه حضرت مسیح صبیح)  
 holy Court ساحت اقدس  
 holy Days ایام محرره  
 holy deeds اعمال قدسی  
 holy earth تراب مقدس، خاک مطهر  
 holy ecstasy سرمستی از جام الهی سرمست از باده الست  
 holy garden روضه قدس  
 holy garden of paradise روضه قدس رضوان  
 holy Ghost روح القدس  
 holy Kingdom ملکوت تقدیس  
 holy Land ارض اقدس، ارض المبارکه  
 holy lightes انوار مقدسه  
 holy Luminaries شمس قدسیه، انوار مقدسه  
 holy Man مرد مقدس (حضرت عبدالبهاء)  
 holy Mariner ملاح القدس (لوح مبارک)  
 holy, mighty and incomparable Book

کتاب مبارک عزیز بدیع  
 holy Mount جبل مقدس، طور، کوه مقدس  
 holy mountain جبل مقدس، کوه مقدس  
 holy of Holies قدس الاقداس  
 holy ones اولیاء  
 holy outpouring فیض مقدس، فیض قدسی  
 holy paradise رضوان قدس  
 holy places اماکن متبرکه  
 holy plain بریه القدس  
 holy realm هوای قدس، سماه قدس، ملک قدس  
 holy Scriptures کتب مقدسه، کتب سماوی، صحف و زبر مقدسه  
 holy seeds جبه های قدس، بذرهای طیبه  
 holy Sepulchre: Most Holy Tomb روضه مبارکه، مرقده مقدسه  
 Holy Shrines اعیان مقدسه  
 Holy Sites اماکن متبرکه  
 holy souls نفوس قدسیه، اولیاء، نفوس مقدس  
 Holy Spirit روح القدس  
 Holy Tablets الواح قدس  
 Holy Text نص الهی  
 holy themes مطالب قدسیه  
 holy Tomb ضریح مقدس (مرقد مقدس حضرت بهاءالله یا حضرت اعلی)  
 holy utterances کلمات مقدسه، بیانات قدسیه  
 holy vale وادی مقدس، وادی مبارک  
 Holy Vale of Towa موسی طوی (به وادی مقدس نارسدره الهی ندا کرد من پروردگار تو هستم فاخلع نعلیک فلما اتاهها نودی یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی) (مدرج در لوح ابن ذئب)  
 Holy Verse آیه مبارکه  
 Holy War جهاد  
 holy words کلمات طیبه مقدسه  
 holy Writ کتاب مقدس، نص

holy writs آثار مبارکه، نصوص  
 home بیت، منزل  
 homeland of the dust وطن خاکی، وطن ترابی  
 homeless لامکان، بی خانمان، بلا مکان  
 home of justice and of equity ملک عدل و داد  
 home of Sulaymán - khán منزل سلیمانخان که شمع آجین گشت، پسر یحیی خان، عرش حضر اعلی را شبانه در تبریز به کارخانه حریر بافی میلانی انتقال داد.  
 homilies خطب، مواعظ  
 honesty امانت  
 honeyed tongue لسان شکرین  
 honey of reunion شهید وصال  
 honour شرف (ماه شانزدهم سال بدیع)، احترام، افتخار، شرافت، شرافت نفس  
 honourable : karfm محترم، ارجمند، باشرف  
 honoured by His name به اسم آن حضرت مفتخرند  
 Honoured Persian Government دولت علیه ایران، حکومت فخریه ایران  
 Honoured with meeting Thee شرف بقاءتک، به لقاء تو فائز گشت  
 honoured with the most excellent distinction به شرافت کبری مشرف گشتند  
 hounour of the Báb عصمت حضرت باب (حرم حضرت اعلی)  
 hooting صوت جغد، سوت بخار  
 hope امل، رجاء، امید  
 hopelessness قنوط، یأس، حرمان  
 horizon افق  
 horizon of bounty افق سماه فضل، افق عطاء  
 horizon of celéstial might افق قدرت الهی  
 horizon of creation افق ابداع  
 horizon of God's Will افق سماه اراده الهی

افق احدیه  
 horizon of prison افق سجن  
 horizon of renunciation افق انقطاع  
 horizon of the faith hath been illumined افق ایمان منور و روشن گشت  
 horizon of Thy Revelation افق ظهور تو  
 horizon of virtue افق تقوی و فضیلت، افق خیر  
 hospitable مهمان نواز  
 hospitality مهمان نوازی  
 host میزبان، گروه، دسته، سپاه  
 hostile races شعوب متنازعه، نزادهای متباغضه  
 hosts جنود، لشکریان، کتائب، سپاهیان، فیالق  
 hosts of His Testament جنود داهی، جنود عهد  
 عهد (ترجمه به مفهوم)  
 hosts of holiness جنود قدس، لشکریان قدس، فیالق قدس، کتائب قدس  
 hosts of justice جنود عدل  
 hosts of the guidance جنود هدی  
 hosts of the heavens and of earth جنود سموات و ارض، لشکریان زمین و آسمانها  
 hosts of the unseen جنود غیب  
 hosts of tyranny جنود ظالمین، سپاهیان بیدادگری  
 hosts of waywards جنود غافلین  
 hosts of wisdom, of utterance, of exhortations and understanding جنود حکمت و بیان و نصیحت و عرفان  
 house بیت، خانه  
 House Bahá'u'lláh occupied in Adrianople (the) بیت مبارک حضرت بهاءالله در ادرنه  
 House Bahá'u'lláh occupied in Constantinople (The) بیت مبارک حضرت بهاءالله در قسطنطنیه (استانبول)

Household furniture اثاث البيت  
 House of 'Abbúde : occupied by Bahá'u'lláh approximately 7 years بيت عبود در عكاء، ضلع شرقی بیت عبودی خمار که خیلی محقر بود، کتاب مستطاب الادمس در حدود سال ۱۸۷۳ م در آنجا نازل شد، ضلع غربی به بیت عبود معروف بود، جمال ابهی حدود ۷ سال در این دو قسمت اقامت داشتند.  
 House of Bahá'u'lláh in Baghdád بيت مبارك حضرت بهاء الله در بغداد  
 House of God بيت الله  
 House of Justice بيت العدل  
 House of Justice is both the initiator and the abrogator of its own laws (the) واضع بيت عدل، ناسخ نیز بيت عدل است  
 House of Justice which God hath ordained as the source of all good and freed from all error (The) بيت العدل الذي جعله الله مصدر كل خير و مصوناً من كل خطاء (در الروح مبارکه و صابا)  
 House of Ka'bah بيت کعبه، خانه کعبه  
 House of the King of Martyrs and the Beloved of Martyrs بيت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء (از اماکن متبرکه در اصفهان) حضرت اعلى شيبى تاريخى بانجا تشریف فرما شدند.  
 House of the Master بيت حضرت مسولى الورى (در حيفا)  
 "House of Unity of God" معبد، مشرق الاذکار  
 house of worship  
 Houses of Málik, khavvám and Rabf'ih: occupied by Bahá'u'lláh approximately 10 months (BHP 11) جمال ابهی از سجن اعظم مستقیماً به بيت مالک (سه ماه) و سپس به بيوت مالک خوانم و ربيعه تشریف بردند، جمعاً حدود ده ماه توقف مبارك بطول انجاميد

How can feeble reason encompass the Qur'an, or the spider spare a phoenix in his web? عقل جزئی کی تواند گشت بر قرآن محیط؟ عنكبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار  
 How can I worship a Lord whom I have not seen? كيف اعبد رباً لم اراه - چگونه؟  
 How can the helpless ant step into the court of All- Glorious? پروردگاری را که نمی بینم عبادت نمایم (از حضرت امیرع)  
 نمله وجود کجا تواند بعرضه معبود قدم گذارد  
 How can utter nothingness gallop its steed in the field of pre-existence, or fleeting shadow reach the everlasting sun. عدم صرف کجا تواند در میدان قدم اسب دواند.  
 و سایه فانی کجا به خورشید باقی رسد  
 Howdah هودج، کجاوه، محمل، تخت روان  
 How many the fires which God converteth light into through Him whom God shall make manifest چه بسا ناری را که خدا نور می کند بمن بظهوره الله تا چه رسد  
 "How numerous the lights which are turned into fire through Him! I have beheld His appearance even as the sun in the midmost heaven, and the disappearance of all even as that of the stars of the night by day." چه بسا نوری را که نار می فرماید باو و می بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط سماء و غروب کل را بمنزل نجوم لیل و نهار (حضرت اعلى راجع بظهور جمال ابهی می فرمایند)  
 How numerous the occasion چقدر از احیان، بارها  
 how often چقدر، کم من

"How often, by God's will, has a small host vanquished a numerous host." کم من فئه قليلة غلبت لئه كثيرة (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۴۹)  
 how pitiful زهی حسرت، چقدر رفت آور  
 how regrettable زهی ندامت و اسف بار  
 How shall a curtain part the lover and the loved one? اي عجب  
 Not Alexander's wall can separate them برده چه باشد میان عاشق و معشوق  
 سد سکندر نه مانع است و نه حائل (حافظ)  
 how strange اي عجب  
 How vain are your imaginings فباطل ما انتم تظنون  
 How well and true is the saying نعم ما قال  
 How well it is said نعم ما قال  
 Húd هود (پیغمبر قوم عاد)  
 hue and cry غریب، هیاهو، داد و فریاد، فریاد و فغان  
 Hujjat (حضرت حجت محمد علی زنجانی)  
 Human conditions of the Divine مراتب جسمانیه مظاهر ظهور  
 Manifestations تدابیر انسانی  
 human designs انسانی، بشر دوستانه  
 humanitarian انسانیت  
 humanity نوع بشر، نوع انسان  
 human kind حدودات بشریه  
 human limitations نژاد بشری  
 human race روابط انسانی  
 human relations حقوق بشر  
 human rights صفات و حدودات بشریه  
 human traits and limitations ارتفاع وجود، ترقی انسان  
 human upliftment فروتنی، خاضع، خاشع، خضوع کردن، humble

خشوع نمودن، متواضع  
 humbleness خضوع، خشوع، فروتنی  
 humiliation ذلت، تحقیر  
 humility فروتنی، تحقیر، خضوع، تواضع، افتادگی  
 Humility exalteth man to the heaven of glory and power, whilst pride abaseth him to the depths of wretchedness and degradation ان الانسان مرة يرفعه الخضوع الى سماء العزة و الاعتدال و اخرى ينزله الغرور الى مقام الذلة و الانكسار  
 hunger جوع، گرسنگی  
 huntsman of envy صیاد حسد  
 Huqúq'u'lláh : right of God (The) حقوق الله  
 Húrries of inner meanings حوریات معانی  
 Hurr حر (از یاران امام حسین)  
 Husayn : Son of 'Alf حسین ابن علی (امام سوم)  
 شیعیه، در سال ۶۱ هـ ق. در کربلا شهید گشت  
 Husaynfyiyh حسینیه (تکیه محل عزاداری جهت سید الشهداء)  
 Husayn's body was trampled by the جسد مطهر امام حسین زیر سم ستوران  
 horses پایمال گردید  
 Husayn's company اصحاب حسین  
 Husayn's martyrdom, the 10th day of Muharram 61 A.H. (October A.D.680) شهادت حضرت امام حسین در دهم محرم ۶۱ هـ ق مطابق اکتبر ۶۸۰ م  
 husband شوهر، زوج  
 husband of the sister شوهر خواهر  
 hyacinth of that assembly سنبل آن محفل  
 hyacinths سنبلات  
 hymn of glory and peace سرود نسیم و تقدیس

hypnosis	خواب مصنوعی
hypocrisy	ریا
hypocritical	ریاکارانه، دورو، کسیکه همه چیز را
	بچشم انتقاد و مسخره می گیرد
hypothesis	فرضیه، فرض، حدس

## I

I abide within the good - pleasure of  
My Lord and Master

لانی فی رضاه مولائی و ربی

I adjure thee by God

والله، قَسَمْتُ می دهم بخدا

I adjure thee by the Lord, the God of  
Mercy

قسم می دهم تو را به رب رحمن

I am all the prophets

اما النبیین فانا (از بیانات حضرت محمد، در ایقان مندرج است)

I am constrained

ناچارم، مجبورم

I am God

انی انا الله (در ایقان مندرج است که اگر خدا

مظاهر الهیه چنین بگویند، نشانه آنست که صفات خدا

را دارند)

I am He, Himself, and He is I, Myself

انا هو و هو انا

I am He who can neither be named,

nor described

انا الذى لا یقع علیه اسم و لاصفة (از فرمایشات حضرت امیر، لوح ابن ذئب)

I am, O my Lord, Thy servant, and the

son of Thy servant

ای رب انا عبدک و ابن عبدک

I am one of the sustaining pillars of

the primal word of God

الا انى انا رکن من کلمة الاملى (بیان حضرت اعلی در توفیق

مبارک بافتخار محمد شاه فاجار، نازل در قلعه ماه کو)

I am quite well

خیلی حالم خوب است

I am silent from weakness on many a

matter, for my words could not reckon

them and my speech would fall short

و اسکت عجزاً عن امور کثیرة

بنطقى لن تحصى ولو قلت قلت

(از فرمایشات حضرت علی (ع))

I am the countenance of God whose

splendour can never be abscured, the

light of God whose radiance can never

fade

انتى انا وجه الله الذى لا یعمت و نوره الذى لا یفوت

(در توفیق مبارک حضرت اعلی بافتخار

محمد شاه فاجار، نازل در قلعه ماه کو)

I am the first Adam, Noah, Moses, and

Jesus

من آدم اول و نوح و موسى و عيسى

(از بیانات حضرت محمدص، مندرج در ایقان)

I am the first servant to believe in Him

and His signs

انتى انا اول عبد لد آمنت به و بآياته

من اولین بنده لى هستم که به او و به آياتش ایمان آوردم

(از بیانات حضرت اعلی درباره جمال اقدس اهبی)

I am the first to adore Him, and pride

Myself on My kinship with Him

من اول عابدینم و افتخار می کنم بنسبتى الیه (از بیانات

حضرت اعلی درباره جمال اهبی)

I am the Gracious, the Bountiful

انا الفضال الکریم

I am the Messenger of God

انى رسول الله، من رسول خدا هستم

I am the return of all the Prophets

من رجوع کل انبیاء هستم

I am the servant of God. I am but a

man like you

انى عبد الله و ما انا لا بشر مثلكم

(از فرمایشات حضرت محمد ص، در قرآن کریم)

I am very cold

خیلی سردم است

I bear witness to thy unity and thy

oneness, and that thou art God, and

that there is none other God but thee

اشهد بحدانیتک و فردانیتک و بانک انت الله لا اله الا انت

I bear witness unto thy unity, and thy

oneness, and to the sanctity of thy self and the purity of thine Essence

اشهد بوحدانیک و لردانینک و بتقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک

I beg of Thee, O my Lord = ای رب اسئلک

I belong to him that loves Me, that holdeth fast My commandments, and casteth away the things forbidden him

انی لمن احبنی و اخذ اوامری و نبذ ما امری و نبذ ما امری و نبذ ما امری

In My Book = نهی عنه فی کتابی = من متعلق به کسی هستم که مرا دوست دارد، به او امرم متمسک باشد و آنچه را نهی در کتابم نموده‌ام بدوز اندازد

I beseech God = اسئل الله، از خداوند ملتسم

I beseech Thee = از تو سؤال می‌نمایم، راجی و ملتسم

I beseech Thee, O my God, by thy mighty signs = اللهم انی اسئلک بآیاتک الکبری

I beseech Thee, O my Lord, by thyself, and by Thy signs and thy clear tokens

ای رب اسئلک بنفسک و بآیاتک و بیناتک

Ibn : son = ابن، پسر

Ibn -i- Anas and Asbahf = ابن انس و اصبحی (دو عرب که در قتل امام حسین علیه السلام شرکت مستقیم داشتند)

Ibn -i- Hájib = ابن حاجب (نویسنده شهیر و استاد)

Ibn -i- Málik = ابن مالک (نحوی و استاد)

Ibn -i- Mas'úd = ابن مسعود (عبدالله ابن مسعود فرزند)

Ibn -i- sa'd = ابن سعد

Ibn -i- súryá = ابن صوری (شاخام بزرگ و دانشمند و از علماء مشهور در زمان پیغمبر اسلام)

Ibn -i- zfyád = ابن زیاد

Ibráhm = ابراهیم (حضرت) انی اشهدک

I call Thee to witness = انی اشهدک

I complain unto thee, O mirror of My generosity, against all the other mirrors. All look upon me through their own colours

لاشکون الیک ان بامرآة جودی عن کل المرایا کل بالوانهم الی لینظرون (از حضرت اعلی درباره جمال ابی)

ideal garden = گلزار حقیقی

ideals = نوایای عالیه، امنی و آمال سامیه

identity card No... = ورقه هویت شماره ...

ideological argument = بحث عقیدتی

I did not sleep well = خوب نخوابیدم

ldhá " if, when = اذا، وقتیکه، اگر

idle = معطله، بیهوده

idle contentions = جدالهای بیهوده، مزخرفات

idle fancies = ظنون بیهوده، اوهام باطله

idle imaginings = اوهام، گمان باطل

idleness = عطالت، بیکاری، تن پروری

I do as bidden, and I bring the message, whether it give the counsel of

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال (سعدی)

بت پرستان، مشرکین

علماء اصنام

اصنام تقلید

"If ever thou dost marvel, marvellous surely is their saying, 'what! when we have become dust, shall we be restored in a new creation?'"

اذا کنا تراباً انا لفی خلق جدید (قرآن کریم، سوره رعد آیه ۵ اگر عجب می‌داری پس عجب است قول کافران و معرضان که می‌گویند آیا ما تراب بودیم و از

روی استهزاء می‌گفتند که آیا ما نیم مبعوث شدگان

"If God should chastise men for their perverse doings, He would not leave upon the earth a moving thing."

لو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهورها من دابة = اگر خداوند ناس را بخاطر اعمال بدشان تنبیه می‌کرد و عذاب می‌فرمود چنیندهی روی زمین باقی نمی‌ماند

إذا شاء الله و اراد، If God will and desire it, اراد، ان شاء الله و اراد

If he be of them that judge equity = لو بکون من المنصفین = اگر او از منصفین باشد

If he chastise me, He verily is to be praised for what He doeth; and if he forgive me, His behest shall be obeyed

لو یعذبنی انه هو محمود فی فعله ولو یغفرلی انه مطاع فی امره = اگر عذابم نماید او در عملش محمود است و اگر ببخشایدم مطاع است در امرش

If I speak forth, many a mind will shatter, and if I write, many a pen will break

گر بگویم عقلم برهم زند

ور نویسم بس قلمها بشکند

(از جمال اقدس ابی قبل از اظهار امر مبارک)

If it be God's will = ان شاء الله

If khidr did wreck the vessel in the sea, Yer in this wrong there are a thousand right

گر خضر در بحر کشتی را شکست = صد درستی در شکست خضر هست (از مولانا جلال الدین رومی)

"If not, my soul will indeed be saddened, I truly have nurtured all things for this purpose. How, then, can anyone be veiled from Him? For this have I called upon God, and will continue to call upon Him. He, verily,

is nigh, ready to answer,"

و الا یحزن فؤادی و انی قد ریت کل شیء لذلك فکیف یحتج احد علی هذا قد دعوت الله و لادعونه انه قریب

مجیب (از حضرت اعلی درباره جمال ابی)

"If, on the day of His revelation, all that are on earth bear Him allegiance, Mine inmost being will rejoice, inasmuch as existence, and will have been brought face to face with their beloved, and will have recognized, to the fullest extent attainable in the world of being, the splendour of Him who is the desire of their hearts."

ان یومن به یوم ظهوره کل ما علی الارض فاذا یر کینوتی

حیث کل قد بلغوا الی ذروة وجودهم و وصلوا الی طلعة

محبوبهم و ادروکوا ما یمکن فی الامکان من تجلی مقصودهم

(از حضرت اعلی درباره جمال ابی)

"If this be the very truth from before thee, rain down stones upon us from heaven."

ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء (قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۳۲) اگر قرآن براستی بر حق و از جانب تست پس سنگی از آسمان بر سر ما ببار

"If thou aidest not Him who is the manifestation of the Lordship of God, be not, then, a cause of sadness unto Him."

اگر نصرت نمی‌کنی مظهر ربوبیت را محزون

نکرده (از حضرت اعلی درباره جمال ابی)

"If thou attainest not unto the presence of God, grieve not, then the sign of God."

اگر بقاء الله فائز نمی‌گرددی آیه الله را هم محزون

نکرده باشی (حضرت اعلی درباره جمال ابی)

"If thou attainest unto His revelation

اگر بقاء الله فائز نمی‌گرددی آیه الله را هم محزون

نکرده باشی (حضرت اعلی درباره جمال ابی)

"If thou attainest unto His revelation

and obeyest Him, thou will have revealed the fruit of the Bayán ; if not, thou art unworthy of mention before God." اگر بظهور او فائز شدی و اطاعت "God." نمودی ثمرهٔ بیان را ظاهر کردی والا لائق ذکر نیستی نزد خداوند (از حضرت اعلی دربارۀ جمال ابهی)

If thou hast not mercy upon them, who, then, will show them mercy?

ان لم تر رحمهم من یرحمهم = اگر خدایا تو به آنها رحم نفرمائی کی به آنها رحم می‌کنی (از جمال ابهی در رسالهٔ ابن ذئب)

"If ye become aware of a sin committed by another conceal it, that God may conceal your own sin. He, verily, is the concealer, the Lord of grace abounding." ان اطلمتم علی خطیئته = استروها لیسترالله عنکم انه هو الستار ذوالفضل العظیم = اگر از گناهانیکه دیگری مرتکب شده آگاه شدید ستر نمایند تا خدا گناه شما را پنهانند بدرستیکه او ستار و با فضل عظیم است

If ye be of them that scan heedfully لو کنتم من المتوسمین = اگر شما از با فراست‌ها و محققین می‌باشید

If ye do but understand لو کنتم من العارفين = اگر شما از عارفین باشید

If ye would reckon up the martyrs in the path of God, you could not count them ان تعدوا الشهداء فی سبیل الله لا تحصوهم = اگر آنها را بشمارید در سبیل الهی را بشماری بحساب نمی‌آیند

If you are men of truth ان کنتم صادقین = اگر شما از راستگویانید

I glory in my kinship with Him, and pride myself on my belief in Him فی کل ذلک مفتخراً بنسبتی الیه و متمزراً بایمانی به

(از حضرت اعلی دربارۀ جمال ابهی)

ignorance جهل، جهالت، نادانی، غفلت

ignorant جاهل، عامی، نادان

ignorant people مردم جاهل

ignorant physicians، متطببین، پزشکان دروغین، اطباء جاهل و نادان که علم پزشکی کافی ندارند

"I have educated all men, that they may recognize this revelation."

کل را تربیت نمودم از برای عرفان این ظهور (از حضرت اعلی دربارۀ جمال ابهی)

I have fought one thousand battles in the path of God

الف مرة جهاد نمودم در سبیل الهی (از بیانات حسین بن علی به سلمان - مندرج در ایقان)

"I have not created spirits and men, but that they may worship Me."

ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (در خطبۀ ازدواج)

I implore pardon of God for Myself and for all things related to me and affirm, praise be to God, the Lord of all the worlds

استغفرالله من وجودی و ما نسب الی و اقول ان الحمد لله رب العالمین

I implore thee استلک، از تو سؤال می‌کنم

I implore thee pardon of Me انوب الیک، معذرت می‌طلبم

I know not لم ادر، نمی‌دانم

fi: clan ایل، طایفه، قبیله

ill-feeling ملال، کدورت

illiterate عوام، بیسواد

ills کسالت‌ها، علل

ills befall امراض عارض می‌شوند

illuminate تئویر، روشن نمودن، نورانی ساختن

illumination نورانیت

illuminative روشن، منیر، مضمی، نورانی

illumine مستضیی گشتن، نور نمودن، روشن‌هاختن

illumine all the universe with the light تمام عالم را روشن و منور

of Divine guidance ساختن بنور هدایت الهی

illuminated bodies اجساد منیره

illuminated bosoms صدوره منیره

illuminated divines علمای راشدین

illumine my brow نور جبینی

illumine their faces نور وجوههم، صورتهای آنها را منور نما

illumine the surface of the world جهان خاک را تابناک نمودن

illusion مجاز، فریب، خبط بصر، اغفال

illustration تصویر، نگاره، شرح، مثال، توضیح، عکس

illustrative نشان دهنده، شرح مصور، دارای عکس یا تصویر

illustrious غرا، مشهور، برجسته، نامی

illustrious men فضلاء، مشاهیر، مردان برجسته، مردان نامی

ill will سوء نیت، بدنیتی، بدخواهی

'Ilm: knowledge علم (ماه دوازدهم سال بهائی)، دانش

imaginary موهوم، فرضی، خیالی، انگاری، تصویری

Imám امام، جانشینان حضرت محمد (ص)

Imám امام علی (ابن عم و اول من آمن به - Alf)

Imám پیغمبر و همسر حضرت فاطمه علیها السلام

Imám Bāqir حضرت امام محمد باقر علیه السلام (امام پنجم شیعیان)

Imám - Jum'ih امام جمعه

Imám - Jum'ih of Isfáhán امام جمعه اصفهان (میرمحمد حسین معروف به رقشاه جانشین برادرش میر سید محمد امام جمعه که با حضرت اعلی همراهی نمود، میرمحمد حسین رقشاه با شیخ محمد باقر نجفی معروف به ابن ذئب اذیت و آزار

احیاء پرداخت و باعث شهادت میرزا محمد حسن سلطان الشهداء و میرزا محمد حسین محبوب الشهداء که در اصفهان بسر می‌بردند، گشتند)

Imáms انه (۱۲ نفر حاشین پیغمبر علیه السلام بودند)

Imáms of the Faith انمه دین

Imám's - the blessings of God rest upon them انمه صلوات الله علیهم

Imám - zádih: descendant of an Imám امام زاده (مقبورۀ اعقاب یک امام)

or his shrine امام زاده حسن در آنجا

Imám - zádih Hassan of Tihrán, where the Báb's Body was kept طهران، جائیکه عرش مطهر حضرت باب در آنجا مدتی مخفی نگاهداشته شد

imitation تقلید

immaculate معصوم، جوهر صافی، عقیق، پاک، بیگناه، صاف، طاهر

immaculate Essence of knowledge and of holy utterance جوهر صافی معرفت و بیان

immeasurable difference اختلاف فاحش

immeasurably Glorified سبوح

immemorial ازل الازل، از عهد قدیم، یادنیاوردنی

immensely exalted متعالی

immensely exalted above the comprehension of every understanding مقدس و متعالی از ادراک هر مدرکی

heart immensely exalted is He above men's praise of His sovereignty

فسبحان الله عما یصف العباد فی سلطنته

immerse غوص، متغمس شدن، غوطه ور گشتن، فروبردن، مستغرق ساختن

immersed مستغرق، متغمس

immerse him (BP 137) نغمه = فرو ببر او را

immersion استغراق، تغمس، غوطه‌ور شدن

immersion in selfish desire

استغراق در شئونات نفسیه مهاجر، متوطن جدید، غریب، کوچ نشین  
 Immigrant  
 مهاجرت نمودن، توطن گزیدن  
 Immigrate  
 مهاجرت، توطن در کشور دیگر  
 Immigration  
 فنا ناپذیر، قدم، باقی، ابدی، بلازوال  
 immortal  
 هیکل بقاء، هیکل ازلی  
 immortal being  
 حمامه بقاء  
 immortal bird of heaven  
 کژوب باقیه، خمر بقاء، زلال لایزال  
 immortal draught  
 صهبای ایمان  
 immortal draught of faith  
 وجه باقی  
 immortal face  
 بقای ارواح اطفال  
 immortality of children  
 بقای روح  
 immortality of the spirit  
 ملیک بقاء، سلطان بقاء  
 immortal king  
 حیات باقی، زندگی جاوید  
 immortal life  
 حوریات بقاء (منهوم مظاهر امرالله)  
 immortal maids  
 عنقای بقاء  
 immortal phoenix  
 سلطنت باقیه  
 immortal sovereignty  
 لایتغیر  
 immutable  
 بیطرفی، بیغرضی، بی تعصبی  
 impartiality  
 قطره را امواج بحری دادی  
 impart to the drop the waves of the sea  
 سائق، راننده، محرک  
 impeller  
 میرم  
 imperative  
 ناقص، ناتمام، معیوب  
 imperfect  
 فهم ناقص، عقل ناقص  
 imperfect understanding  
 شاهانه، عالی، با عظمت، شاهنشاهی، مجال  
 imperial  
 دولت علیه عثمانی  
 imperial Ottoman Government  
 فنا ناپذیر، باقی، لایزال  
 imperishable  
 نعمت باقیه  
 imperishable bounty  
 عزت بیزوال  
 imperishable glory  
 کعبه لایزال  
 imperishable sanctuary  
 تسکین، آرامش، خون سردی،  
 imperturbability

نشویش ناپذیر  
 نیروی جنبش، قوه حرکت آنی، عزم،  
 impetus  
 باعث، محرک، انگیزه  
 فاجر، شدید، خدانشناس، بیدین  
 impious  
 تلویحات، اشارات  
 implications  
 توبه نمودن، تقاضای عفو کردن  
 implore pardon  
 مستعیناً بحفظتک و حراستتک = حفظ و حراست تو را  
 imploring thy care and thy protection  
 می طلبم  
 با اهمیت، خطیر، مهم، عمده، معتبر، بانفوذ  
 important  
 خدمات مهمه  
 important services  
 غیرمیسور، غیرممکن، مستحیل و محال  
 impossible  
 زکوة، باج، مالیات، حقوق گمرکی، تعرفه گمرکی  
 impost  
 عیار، دغل باز، شیاد، دورو، مزور  
 impostor  
 عاجز، ضعف، ناتوانی، وهن  
 impotence  
 فقیر کردن، بینوا کردن، سلب قوت  
 impoverish  
 حصن حصین  
 impregnable stronghold  
 مسجون شدن، زندانی شدن  
 imprison  
 مسجونیت  
 imprisonment  
 اصلاح، بهبودی، پیشرفت، تحسن،  
 improvement  
 تقدم، اعتلا  
 تهذیب اخلاق  
 improve the character  
 قوه محرک انی، انگیزه ناگهانی، جنبش،  
 impulse  
 تحریک، تکان  
 زر مغشوش  
 impure Gold  
 نیست دادن  
 impute  
 عمران (پدر حضرت موسی و هارون)  
 'Imrân  
 متزه، غیر قابل دسترسی  
 inaccessible  
 رلرف امتناع جلال  
 inaccessible heights of glory  
 طبق، بموجب  
 in accordance with  
 حق لاینفک، حق انتقال ناپذیر  
 inalienable right  
 از جمیع جهات  
 in all directions  
 قیما سوا، در غیر او  
 in all else but Him

in all thine affairs put thy reliance in  
 God and commit them unto Him  
 توکل فی کل الامور علی الله و لوضها الیه  
 در ازمنه قدیمه  
 in ancient times  
 در مقام دیگر  
 in another connection  
 در مقام دیگر  
 in another instance  
 در مقام دیگر، به مفهوم دیگر  
 in another sence  
 از راه غیر تشکیلاتی  
 in an unadministrative way  
 Inasmuch as this House of Justice hath  
 power to enact laws that are not  
 expressly recorded in the Book and  
 bear upon daily transactions, so also it  
 hath power to repeal the same  
 چون بیت عدل واضح قوانین غیرمنصوبه از معاملاتست  
 ناسخ آن مسائل نیز تواند بود (الواح مبارکه و صایا)  
 in a spirit of friendliness and  
 fellowship  
 با روح و ریحان، با روح رفاقت و همیاری  
 inauguration  
 آئین گشایش، افتتاح، آغاز مراسم  
 افتتاح، آئین رسمی برای برپا نمودن چیزی  
 in brief  
 مجمل قول، مختصراً، بنحو اختصار  
 incalculable afflictions  
 بلاهای لانهی  
 incapable of bearing the weight of this  
 utterance  
 امکان را طاقت این بیان نه (بمفهوم کلمه)  
 incarcerated  
 محبوس، مسجون، توقیف شده  
 incarceration  
 مسجونیت، توقیف، حبس  
 inception of the revelation  
 اول ظهور، آغاز امر  
 incident  
 واقعه، حادثه، رویداد  
 Incident of Niyálá  
 واقعه نیالا  
 inclinations and desires  
 آمال و اهواء  
 income  
 عایدات، درآمد، سود، منفعت  
 income tax  
 مالیات بردرآمد  
 in comfort  
 در راحت و آسایش، در رخاء، با تسلی

in commemoration of the first  
 centenary  
 جشن قرن، جشن یادبود صدمین سال  
 incomparable  
 فرید، بی مانند، بی مثل، بی نظیر،  
 غیر قابل مقایسه  
 incomparable friend  
 دوست، یکتا، یار بیمثیل  
 incompatible  
 منافی، ناسازگار، ناجور، ناموافق،  
 مانعة الجمع  
 متناقض، ناموافق، ناسازگار، ناجور،  
 ناستوار  
 inconsistent  
 ثابت، محقق، مسلم، غیر قابل بحث،  
 ناستوار  
 incontestable  
 بی چون و چرا  
 incontrovertible  
 غیر قابل بحث و احتجاج  
 incontrovertible proof  
 برهان ثابت  
 incontrovertible statements  
 بیانات محققه و بحث ناپذیر  
 incorporation  
 تسجیل (محقف)، برسمیت شناختن،  
 شناسائی حقوق شرکت، اتحادیه  
 incorruptible  
 منزه، لایقنی، فسادناپذیر، جاودانی  
 incorruptible fountain  
 چشمه پاک، عین ظهور  
 incorruptible water  
 ماء غیر آسن، آب پاک و  
 نیالوده، ماء معین  
 inculcate  
 تلقین نمودن، فرو کردن، به زور  
 تکرار ساختن  
 incumbent  
 جایگزین ساختن  
 فرض، واجب، لازم  
 indeed  
 فی الحقیقه  
 indeed His knowledge embraceth all  
 things  
 هو الله کان لكل شیء علیما = خدا بهمه چیز  
 آگاه است  
 indeed I am but a man like unto you  
 او ما انا الا بشر مثلکم  
 In deeds  
 فعلاً، عملاً  
 indefinitely  
 نامحدود، در بیک مدت نامعلوم  
 indent  
 سفارش نامه، درخواست رسمی، دندانده،  
 نورفتگی

independence: Istiqlál	استقلال
independent	مستقل، بی نیاز، جدا، آزاد، متکی بنفس
independent investigation after the truth	تحری حقیقت
independent of the knowledge of all things	بی نیاز از عرفان کلی
independent prophet	نبی اولوالعزم، نبی مستقل
independent prophet endowed with constancy	پیغمبر اولوالعزم
independent study program	برنامه تحصیل آزاد، برنامه تحصیل مکاتبه ای
indescribable	وصف ناپذیر، نامعین، غیر قابل تشریح
indicate and bear witness	مدل و مشعر
indicative	مدل، مشعر
indignity	اهانت، توهین، خواری، خواری سازی
indirect	غیر مستقیم، منحرف
indiscreet	بی احتیاط، بی ملاحظه
indispensable	ضروری، واجب، حتمی، لازم
indisputable	اجراء، واجب الرعايه
	مسلم، بدون شبهه، غیر قابل بحث،
indissoluble bond	بی چون و چرا
individual	خیط محکم
individually	انفرادی، فردی، شخصی
Indo - Aryan	انفراداً، شخصاً، اختصاصاً
	هند و آریائی، وابسته به زبانهای
Indo- Chine	آریائی هندوستان
	هندوچین
indubitable	مسلم، بی شبهه، بلا تردید، بی شک
indubitable facts	مطالب ثابت مسلمه، حقایق
	بلا تردید
indued (endued) with insight	اولی الابصار
indulge	منهک نمودن، پروردن، زیاده روی کردن،
	آزاد گذاردن، تسلیم نفس شدن، راضی نمودن،
	جلوگیری کردن، اغراض کردن

inebriated	مخمور، مست
ineffable gladness	نهایت فرح
inequity	ظلم، بی عدالتی، گناه، بی انصافی، عسبان
in every age	در هر عصری
In every age and century	در هر عهد و عصر
in every age and cycle	در هر عصر و زمان
in every assembly	در هر محفلی
In every hour, for a period of fifty years, a new trial and calamity befell Him and fresh afflictions and cares beset Him	در هر ساعتی بلا و آفتی رسید (به حضرت بهاء الله) (در الواح وصایا)
in every instance	در هر مقام، در هر مرحله
in every land	در مسالک و دیار، در الأقطار و ديار
	اشطار، به هر سرزمین و دیار
in every meeting	در هر انجمنی
inevitable mystery	سر واضح، رمز مسلم
inexpensive	ارزان، رخیص
in exquisite language	به لسان شیوا، به زبان عالی و زیبا
inextinguishable light	نور لایطفی، آتش خاموش نشدنی
infallibility	معصومیت، مصونیت از خطا، لغزش ناپذیری
infallible	معصوم، مصون از خطا
infallible proofs	حسج بالغه، برهین کامله، دلایل قطعی
infallible truth	حق خالص
infancy	طفولیت
infants	اطفال رضيع، نوزادان
infernal fire	نار حسیان، آتش جهنم، سجین، جحیم
infernal gloom	حسیان، دوزخ
infidel	کافر، مشرک
infidels	کفار، مشرکین

infinite	نامتناهی
infinite knowledge	علم سرمدی
infinite sorrows	احزان نامتناهی
in fire, he seeth the face of beloved	در نار رخسار یار می بیند
in flame	مشتعل ساختن، برافروختن، به هیجان آوردن، شعله ور شدن، آتش گرفتن، خشمگین شدن
inflamed	مشتعل
inflexible steadfastness	استقامت تام، ثبوت تمام
inflict	وارد آوردن، صدمه زدن
inflict afflictions	مبتلا به ابتلائات شدن، وارد نمودن مصائب و رزایا
inflict severe persecutions	بلا یای شدید وارد نمودن
influence	تأثیر، نفوذ
inform	اطلاع دادن، اخبار، آگاه کردن
information	اطلاعات، اخبار
informed	مطلع، آگاه، باخبر
in front of	در حضور، در جلو، در مقابل، تلقاء
in general	بطور کلی
in God we put our trust and to Him we cry	و علی الله اتکل و به استعین
inhabitants	مقیمان، عاکفان، ساکنین
inhabitants of Kúfih	ساکنین کوفه
inhale	استنشام نمودن
inheritance	ارث، میراث
1) children:1080 out of 2520	اطفال ۱۰۸۰ از ۲۵۲۰
2) husband or wife:390 out of 2520	زوج یا زوجه ۳۹۰ از ۲۵۲۰
3) father:330 out of 2520	پدر ۳۳۰ از ۲۵۲۰
4) mother:270 out of 2520	مادر ۲۷۰ از ۲۵۲۰

- 5) brother:210 out of 2520  
برادر ۲۱۰ از ۲۵۲۰
- 6) sister:150 out of 2520  
خواهر ۱۵۰ از ۲۵۲۰
- 7) teacher:90 out of 2520  
معلم ۹۰ از ۲۵۲۰
- in himself, by himself  
فی نفسه، بنفسه، در نفس خود و به نفس خویش
- In His grasp He holdeth the source of authority  
بیده الامر، امر در قبضه قدرت اوست
- In His name, the All- Glorious  
باسمه الاهی
- in inward being  
در باطن
- iniquity, شرافت، گناه
- iniquity and rebellion  
بغی و فحشاء
- Iniquity waxed so grivous that the pens of the world are powerless to record it  
ظلم به مقامی رسیده که اقلام عالم از تحریر آن عاجز و قاصر است (در رساله ابن ذئب)
- initial, پاران، امضاء مختصر، اصلی، نخستین، نخستین حرف یک واژه
- initiated into the mysteries of divine wisdom  
عارفین اسرار حکمت الهی
- initiative  
پیشقدمی، ابداعی، ابتکاری، ابتدائی
- initiator  
واضع، ابداع کننده
- In it is a spring called the Spring of the Cow ('Aynu'l-Baqar). Whose drinketh a draught therefrom, God will fill his heart with light and will protect him from the most great terror on the Day of resurrection  
در عکاء چشمه ایست بنام عین البقره ان فیها عیناً یقال لها عین البقره شرب منها شربة ملاه الله قلبه نور و امنه من



غریزه، شعور، فراست، قوه درک، قوه instinct  
 محرک آنی  
 مؤسسه ولایت institution of guardianship  
 مؤسسه ولایت institution of the Hands of the cause  
 of God  
 مؤسسه ابادی امرالله  
 مؤسسات، مشروعا، تشکیلات institutions  
 تعالیم، دستورات instructions  
 اسباب صلح و صلاح instrument of peace  
 کذلک، بدینگونه in such wise  
 بقسی که، بطوری که in such wise that  
 سد حائل، سد غیر insurmountable barrier  
 قابل تفرق و گذر  
 کامل، بدون نقص و عیب، سالم، غیر ملموس، intact  
 دست نخورده  
 متضرع بین یدبیک in tears before thy face  
 جمال، نزاهت، عصمت، راستی، درستی، integrity  
 بی عیبی، تمامیت، اصالت  
 عقل، ذهن، فکر، قوه دراکه intellect  
 عقل، درک و ادراک و علم (مفهوم معنی) intellect, comprehension and learning  
 معقولات، ادراکات عقلیه intellectual conceives  
 قوای معنویه intellectual powers  
 ذکی، باهوش، فطن intelligent  
 مقصود intended one: Maqsud  
 شدید سخت intense  
 نهایت امید و آرزو intense hope  
 صدمات شدیده intense vicissitudes  
 شدت، حدت، سختی، فرط intensity  
 شفاعت نمودن، وساطت کردن intercede  
 شفیع، واسطه، میانجی intercessor  
 کنفرانسهایی بین القارات intercontinental conferences  
 سود نقدی، منفعت، علاقه، مصلحت interest

و یوسف و محمد اما العلامة من موسی الخوف و الانتظار و اما العلامة من عیسی ما قالوا فی حقه و العلامة من یوسف السجن و التقية و العلامة من محمد يظهر به النار مثل القرآن (مستدرج در بحار الانوار مرحوم مجلسی و همچنین ایقان مبارک ص ۲۱۳) در کمال آسایش، در صلح کامل  
 بالذات، شخصاً in person  
 حسب الامر، در اتباع امر in persuance of order  
 در خلوت in private  
 متحری، سائل، محقق inquirer  
 پرسش، تحقیق، رسیدگی، خبرگیری، استفسار inquiry  
 فی الحقیقه، رسماً in reality  
 دیوانه، مجنون، مختل العقل insane  
 ثبت کردن، مسطور ساختن inscribe  
 لوح مسطور inscribed Tablet  
 کتیبه، خط، نوشته، اهداء inscription  
 امر مبرم، قضای مبرم inscrutable decree  
 حکمتهای قدریه inscrutable dispensations of providence  
 حکمت بالغه معنوی inscrutable wisdom  
 درج نمودن، داخل کردن، در میان گذاردن insert  
 انشاءالله، اگر Inshá'alláh : If God wills it  
 خدا بخواید  
 اجمالاً، بطور خلاصه in short  
 بصیرت، عرفان، فراست، بینش insight  
 غیر مخلص insincere  
 الهام inspiration  
 الهام بخشیدن inspire  
 ملهم inspired  
 رغماً، برغم، با وجود اینکه in spite of  
 در عوض، بجای آن instead of  
 تحریک کردن instigate  
 محرک، تحریک کننده instigator  
 ادخال شبهات، تلقین بی اعتمادی instill distrust

محتاج به in need of  
 سمع لطرت، گوش باطن inner ear  
 ظاهرأ و باطنأ (بمفهوم معنی) inner life and external conditions  
 نور معنوی inner light  
 ماهیت، ذات، جوهر باطن innermost essence  
 حجره: innermost Shrine of Bahá'u'lláh  
 روضه مبارکه محل استقرار هارش جمال اقدس ابهی  
 روح الامین، روح الارواح innermost Spirit of spirits  
 اسرار معانی inner mysteries  
 داخل عتبه مقدسه inner shrine  
 لسان سر inner tongue  
 بی تقصیر، بی گناه، بلا جرم، معصوم innocent  
 ابداع، بدعت، رسم تازه innovation  
 بدعت گذار innovator  
 به هیچ عنوان، به هیچ طریق in no way  
 ابدأ، به هیچ وجه in no wise  
 اسکیموهای آمریکا Innuits  
 بالاتفاق in one accord  
 در نفسی، به دمی in one breath  
 مفرط، زائد از حد، بی ترتیب inordinate  
 به عبارت دیگر، به علت اخیری in other word  
 به عبارات دیگر in other words  
 In our Qá'im there shall be four signs from four Prophets, Moses, Jesus, Joseph and Muhammad. The sign from Moses, is fear and expectation; from Jesus, that which was spoken of Him; from Joseph, imprisonment and dissimulation, from Muhammad, the revelation of a Book similar to the Qur'an  
 ان فی قائمنا اربع علامات من اربعة نبی موسی و عیسی

العذاب الاكبر يوم القيامة (عبدالعزيز عبدالسلام در فضائل عكا حدیثی از پیغمبر ص ذکر نموده است)  
 امر، حکم، دستور، نهی، قدغن injunction  
 مضر injurious  
 مضر در حق عموم injurious to the common weal  
 ظلم، عدوان، بیعدالتی، ستم injustice  
 مداد نور ink of light  
 همچنین، امثال ذلك In like manner  
 هم منزلها inmates  
 ساکنان، مقیمان، عاکفان، ساکنین، هم منزلها inmates of earth and heaven  
 ملاء ارض و سماه inmates of paradise  
 اهل فردوس، ساکنان فردوس inmates of the fire  
 اصحاب نار inmates of the kingdom and of the realm of Glory  
 ساکنان ملکوت و جبروت عزت و جلال  
 اصحاب جنت inmates of the Paradise  
 In Mázindarán, the Blessed feet of the Abhá beauty (may my life be offered up for His loved ones) were so grievously scourged as to bleed and be sore wounded  
 قدوم مبارک جمال ابهی روحی لاجبانه الفداء از ضرب چوب در سازندران زخم و مجروح گردید (الواح وصایا)  
 کیونیت inmost being  
 جوهر هویه، هویت بحته inmost Essence  
 ضمائر قلوب، سرابیر inmost of their hearts  
 سر هم الاخفی  
 از نظر من in my sight  
 اسماء In names  
 ذاتی، جبلی innate  
 تواضع ذاتی، فروتنی جبلی innate humility  
 علم لدنی innate knowledge

غریزه، شعور، فراست، قوه درک، قوه instinct محرک آنی  
 مؤسسه ولایت institution of guardianship  
 مؤسسه ابادی امرالله institution of the Hands of the cause of God  
 مؤسسات، مشروعات، تشکیلات institutions  
 تعالیم، دستورات instructions  
 اسباب صلح و صلاح instrument of peace  
 بدینگونه in such wise  
 بقسمی که، بطوری که in such wise that  
 سد حائل، سد غیر قابل نفوذ insurmountable barrier  
 کامل، بدون نقص و عیب، سالم، غیر ملموس، intact دست نخورده  
 متضرع بین بدیک in tears before thy face جمال، نزاهت، عصمت، راستی، درستی، integrity بی عیبی، تمامیت، اصالت  
 عقل، ذهن، فکر، قوه دراکه intellect  
 عقول و ادراک و علم (مفهوم منعی) intellect, comprehension and learning  
 معقولات، ادراکات عقلیه intellectual conceptives  
 قوای معنویه intellectual powers  
 ذکی، باهوش، فطن intelligent  
 مقصود intended one: Maqsd  
 شدید سخت intense  
 نهایت امید و آرزو intense hope  
 صدمات شدیدة intense vicissitudes  
 شدت، حدت، سختی، فرط intensity  
 شفاعت نمودن، وساطت کردن intercede  
 شفیع، واسطه، میانجی intercessor  
 کنفرانسهای بین القارات intercontinental conferences  
 وجه نفوذ، منفعت، علاقه، مصلحت interest

در یوم لقاء الله in the day of His presence  
 در روز ظهور من بظهوره الله کل من علی estimation  
 الارض عنده سواء روز ظهور من بظهوره الله جمع  
 من علی الارض نزد او مساوی خواهند بود (از بیانات حضرت اعلیٰ مندرج در لوح ابن ذئب)  
 در عهد محمد رسول الله In the days Muhammad, the messenger of God  
 در عهد من بیعت الله - در estimation of Him whom god will make manifest دور من بظهوره الله  
 توکلت علیک فی کل الاحوال در جمع احوال به تو توکل نمودم (از بیانات جمال ابهی)  
 توکلت علیک فی کل شیء حسیاً (از بیانات حضرت اعلیٰ درباره جمال ابهی)  
 در غایت، در پایان، در خانه in the end عندالله، در نزد خدا  
 در وجه اول in the first instance  
 در مقام نخست، در مرتبه اولی in the first place  
 در احادیث قبل in the former traditions  
 در لیل ظلمانی in the gloom of night  
 در پنجه دشمن، در دست عدو in the grip of the enemy قبضة خصم، در دست عدو  
 فی السموات و فی الارض، در آسمانها و زمین in the heavens or in the earth  
 بنوبه خود in their turn  
 در ملکوت نفس in the kingdom of His self  
 او، فی ملکوت نفسه

مصالح، منافع interests  
 مداخله نمودن، فضولی کردن intermediate  
 واسطه، رابطه intermediary  
 واسطه، میانجی، میانه گیر intermedium  
 بین المللی international  
 ساختمان دارالانوار بین المللی بهائی (در قوس حرم اشرف بر صفح جبل کرمل که معاهد امریه مرکز منظم اداری جهانی بهائی در آن تاسیس می یابند)  
 International Archives Building  
 لسان بین المللی International Bahá'í Archives  
 دارالانوار بین المللی بهائی International Bahá'í council  
 شورای بین المللی بهائی International endowments  
 اوقاف بین المللی International conferences  
 کنفرانسهای بین الجزائر Interoceanic conferences  
 مداخله، پامیانی، گذاشتن چیزی در interposition  
 میان چیزهای دیگر  
 تعبیر کردن، تفسیر نمودن interpret  
 تبیین، تفسیر، تعبیر interpretation  
 تفسیر حرف ها interpretation of the letter "Há"  
 مبین کلمة الله  
 مبین، مفسر، مترجم حضوری interpreter  
 مبین، مترجم حضوری interpreter of the word of God  
 مداخله، وساطت intervention  
 بی وصیت، بی صاحب intestate  
 در بحارالانوار (کتاب احادیث شیعه، in the Bihár تألیف مرحوم مجلسی)  
 طسی نسطهای in the course of His talks  
 مبارک، ضمن سخنوریهای مبارکش

interests مصالح، منافع  
 intermediate مداخله نمودن، فضولی کردن  
 intermediary واسطه، رابطه  
 intermedium واسطه، میانجی، میانه‌گیر  
 international بین‌المللی  
 International Archives Building ساختمان دارالانوار بین‌المللی بهائی (در قوس حرم اشرف بر صفح جبل کرم‌ل که معاهد امریه مرکز منظم اداری جهانی بهائی در آن تأسیس می‌یابند)  
 International Auxiliary Language لسان بین‌المللی  
 International Bahá'í Archives دارالانوار بین‌المللی بهائی  
 International Bahá'í council شورای بین‌المللی بهائی  
 International endowments اوقاف بین‌المللی  
 Interoceanic conferences کنفرانس‌های بین‌الجزائر  
 interposition مداخله، پامیانی، گذاشتن چیزی در میان چیزهای دیگر  
 interpret تعبیر کردن، تفسیر نمودن  
 interpretation تبیین، تفسیر، تعبیر  
 Interpretation of the letter "Há" تفسیر حرف ها  
 interpreter مبین، مفسر، مترجم حضوری  
 interpreter of the word of God مبین کلمه‌الله  
 intervention مداخله، وساطت  
 interstate بی‌وصیت، بی‌صاحب  
 in the Bihár در بحارالانوار (کتاب احادیث شیعه)  
 in the course of His talks تألیف مرحوم مجلسی  
 مبارک، ضمن سخنوریهای مبارکش

in the day of His presence در یوم لقاء الله  
 In the day of the revelation of Him whom God shall make manifest all that dwell on earth will be equal in His estimation  
 اذا یوم ظهور من یظهره الله کل من علی الارض عنده سواء = روز ظهور من بظهره الله جمیع من علی الارض نزد او مساوی خواهند بود (از بیانات حضرت اعلی مندرج در لوح ابن ذئب)  
 In the days Muhammad, the messenger of God در عهد محمد رسول الله  
 In the dispensation of Him whom god will make manifest  
 در عهد من بیعتن الله - در ایام ظهوره الله  
 In Thee have I, at all times, placed My whole trust and confidence  
 توکلت علیک فی کل الاحوال = در جمیع احوال به تو توکل نموده‌ام (از بیانات جمال ابهی)  
 In Thee have I placed my trust, and thou, verily, taken count of all things  
 علیک توکلت و انک کنت علی کل شیء حسیباً (از بیانات حضرت اعلی درباره جمال ابهی)  
 in the end در نهایت، در پایان، در خاتمه  
 in the estimation of God عندالله، در نزد خدا  
 in the first instance در وجه اول  
 in the first place در مقام نخست، در مرتبه اولی  
 in the former traditions در احادیث قبل  
 in the gloom of night در لیل ظلمانی  
 in the grip of the enemy در پنجه دشمن، در دست عدو  
 in the heavens or in the earth فی السموات و فی الارض، در آسمانها و زمین  
 in their turn بنوبه خود  
 in the kingdom of His self در ملکوت نفس  
 او، فی ملکوت نفسه

In the Kitáb-i-Aqdas, and in the Tablets to the kings, and in the lawh-i-Ra'is, and in the lawh-i-ru'ád, most of the things which have come to pass on this earth have been announced and prophesied by the most sublime pen  
 در کتاب اقدس و الواح حضرات ملوک و لوح رئیس و لوح فزاد از قلم اعلی اکثر اموری که در ارض واقع از قبل جاری و نازل گشته  
 in the land of exile در ارض غسرت، در سرزمین سرگونی  
 in the mid-most heart of creation در قطب ناسوت انشاء، در قطب ابداع  
 In the name of God بسم الله  
 In the name of God, the compassionate, the merciful بسم الله الرحمن الرحیم  
 In the name of God, the Effulgent, the All glorious بسم الله الیهی الابهی  
 In the name of God, the One, the Incomparable, the All- powerful, the All- knowing, the all wise بسم الله الفرد الواحد المقننر العظیم الحکیم  
 In the name of the Almighty, the Best- Beloved بسم الله العزیز المحبوب  
 In the name of the sovereign Lord, the Lord of power بسم الله الملائک المقننر  
 in the pathway در سبیل، در راه، بطریق  
 in the pathway of the beloved one of God در سبیل دلبر رحمانی  
 in the presence در بساط، در محضر، در حضور  
 in the guest of the beloved در طلب بار، در جستجوی محبوب

in the right manner بطریقین دوست  
 in the sight of God در نظر الهی، عندالله، لدى الله  
 in the space of these four years در عرض این چهار سال  
 in the very hearts and souls of His servants بین الضلوع و الاحشاء من عبادالله = در افنده و انفس عباد الهی، در قلوب و ارواح و ارکان بندگان یزدان  
 "In the year nine ye will attain all good."  
 و فی سنة التسع انتم کل خیر تدرکون = در سال نهم شما به جمیع خیر فائز می‌شوید (از بیانات حضرت اعلی)  
 In the year nine ye will attain unto the presence of God  
 و فی سنة التسع انتم بقاء الله لمرزوق می‌گردید (از بیانات حضرت اعلی در وعده ظهور کلی الهی، ۹ سال پس از ظهور آن حضرت)  
 in the year sixty: 1260 A.H. = 1844 در سنه ستین = ۶۰ (مقصود سال ۱۲۶۰ هجری A.D. قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی است)، وقت فیض از حضرت صادق سؤال می‌کند که ای مولایم علامات ظهور قائم چیست، می‌فرماید: و فی سنة الستین یظهر امره و یعلو ذکوره (ایقان ص ۲۱۳)  
 In thine almighty wisdom thou hast enjoined marriage upon the peoples, that the generations of men may succeed one another in this contingent world, and that ever, so long as the world shall last, they may busy themselves at the threshold of thy oneness with servitude and worship, with salutation, adoration and praise  
 به حکمت کبرایت اتران در بین اتران مقدر فرمودی تا

بالی به عبودیت و عبادت و پرستش و ستایش و نیایش  
 درگاه احدیت مشغول و مآلوف گردند (در خطبه ازدواج)  
**in thine estimation** بزعم تو، در نظر شما  
**in this day** الیوم، امروز  
**in this wise** کذلک، بدینگونه  
**In thy grasp are the reins of all that are in heaven and on earth**  
 فی قبضتک زمام من فی السموات و الارضین  
**In thy grasp are the reins of all that is in the heavens and all that is on earth**  
 در قبضه قدرت تو زمام من فی السموات و الارض است  
**in thy remembrance** بیاد شما  
**In thy soul of love build thou a fire, and burn all thoughts and words entire**  
 آتشی از عشق در جان برافروز  
 سرسبز فکر و عبارت را بسوز  
**intimate** محترم، صمیمی، خفی، درونی، آشنا، ذاتی  
**intimate proclamation** اظهار امر خفی  
**intimation** اشاره، آگاهی، خبر، آگاهی، اعلام  
**intoxicate** مواد مخدر، مسکر، سکر آور  
**intoxicating liquor** مشروبات الکلی  
**intricacies** مسائل، مشاکل، غوائل، پیچیدگیها  
**intricacies of God's Faith** مسائل و مشاکل و غوامض آئین الهی  
**intricacy** بغرنجی، پیچیدگی  
**intricate** بغرنج، پیچیده، معضله، غامض  
**introduction** دیباچه، مقدمه  
**intrusive** فضول، ناخوانده  
**in truth** فی الحقیقه، بحق، براستی  
**In truth, they who plighted fealty unto thee, really plighted that fealty unto God**  
 ان الذین بیایعونک انما بیایعون الله (قرآن کریم، سوره فتح آیه ۱۰)

**innumerable pearls** لثالی بیشمار، درر لاتحصی  
**invalid** علیل، ناتوان، ناخوش، نامعتبر، باطل، بوج  
**invalid souls** نفوس ضعیفه  
**invent** ابداع کردن، اختراع نمودن  
**invest** منصوب کردن، اعطاء کردن، تفویض کردن  
**invested** تفویض شده، موهوبی  
**invested with the robe of Prophethood** مبعوث نبوت، مخلع به قمیص نبوت  
**investigation** تحری، تفتیش، بازرسی، جستجو، تفحص، تحقیق، فحص  
**investigation after the truth** تحری حقیقت  
**investiture** اعطای شأن، اعطای منصب  
**invigorate** احیاء، تقویت نمودن، نیرو دادن، روح بخشیدن  
**invincible** شکست ناپذیر، مغلوب نشدن  
**invincible power** قدرت شکست ناپذیر  
**Invincible Will** مشیت مثبتة ربانی، اراده شکست ناپذیر  
**invulnerability** عدول نمودن، زیر پا نگذاشتن، مصونیت، تنزه  
**invulnerable** مقدس، مصون، منزّه، تخلف ناپذیر، واجب الرعايه، نگفتنی  
**invulnerable law** شرع متین (مفهوم کلمه)  
**invulnerable treasures** خزائن عصمت  
**invisible assistances** تائیدات غیبیه  
**invisible atoms** ذرات غیر مرتبه  
**invisible confirmation** تائید غیبیه، اعانت نامرئی  
**invisible Essence** جوهر هویه، غیب هویه، ذات نامرئی  
**Invisible Essence was revealed in the person of His Mahifestation**  
 غیب هویه در هیکل بشریه لاهر گشت  
**Invisible, Impregnable empyrean**  
 غیب منبع لایدرک

**invitation** دعوت، استدعا، تقاضا  
**involuntary** غیر اختیاری، اجباری، غیر ارادی  
**inward** باطن  
**inwardly** باطناً  
**inwardness** باطن، ذات، اصل، بطون  
**in word or yet in thought** چه الفاظ چه معانی  
**in words** قولاً، به گفتار  
**Íqán: The Book of Certitude** ایقان (کتاب)  
**I quaff my fill from this cup** انی اذوق هذه الكأس  
**‘Íráq** عراق عرب (پایتخت آن بغداد است)  
**I render praise unto God and yet again praise Him**  
 حمداً له ثم حمداً، شکر خدا را باز هم شکرش  
**irrefutable evidence** برهان واضح و لایح، دلیل انکارناپذیر  
**irreligion** کفر، زندقه، بی دینی  
**irreparable** جبران ناپذیر، مرمت ناپذیر  
**irreparable loss** خسارت جبران ناپذیر، خسران و زیان جبران ناپذیر  
**irresistible cause** امر میرم  
**irresistible injunction** امر میرم  
**Irshádu'l-'Avám** ارشاد العوام (تألیف حاجی میرزا کریمخان کرمانی)  
**Isaac** اسحق  
**Isaiah** اشعیا  
**I seek thy nearness, dearer than sweet Heaven, I seek thy visage, fairer than paradise bowers**  
 من کوی تو جویم که به از عرش برین است  
 من روی تو بینم که به از باغ جنان است (سعدی)  
**Isfáhán** اصفهان (مدینه المحبوب)

**I shall forwear from writing any longer, for my sweet words have drawn the flies about me**  
 من دیگر چیزی نخواهم بنویسم که مگس زحتم می دهد از بس که سخن شیرین است  
**Ishmáel** اسمعیل  
**'Ishqábáb** عشق آباد  
**Ishráq: splendour** اشراق  
**Ishráqát: effulgencies - tablet of splendours** اشراقات (کتاب الواح)  
**Islám** اسلام  
**Islámic** اسلامی  
**Islámic Dispensation** شریعت اسلامی  
**islámic jurisprudence** فقه اسلامی  
**Islám is heaven, fasting is its sun, prayer its moon**  
 الاسلام سماء و الصوم شمسها و الصلوة قمر = اسلام آسمان است، روزه خورشید آن و نماز ماه آن  
**Is not the rising of the Morn, foreshadowed in the Mother Book, to be near at hand**  
 البس الصبح فی ام الكتاب فی  
 كان بالحق قریباً (آثار حضرت نقطه اولی ص ۳۳) = البس الصبح بقریب = آیا صبح نزدیک نیست (قرآن کریم، سوره هود، آیه ۸۱)  
**Is of God** من عند الله، از جانب خدا  
**Israél** اسرائیل، یهود  
**Israelite** اسرائیلی  
**Isráffl: The angel whose function is to sound the trumpet on the day of Judgment**  
 اسرائیل (ملکی که بوم جزا در صور می دم)  
**issue command** حکم راندن، امر نمودن  
**issued at** صادره از  
**issuing** صدور

"I stand, life in hand, ready; that perchance, through God's loving kindness and grace, this revealed and manifest Letter may lay down His life as a sacrifice, in the path of the Primal Point, the Most Exalted Word."

- Bahá'u'lláh

این عید در کمال رضا جان بر کف حاضریم که شاید از عنایت الهی و فیض سبحانی این حرف مذکور مشهور در سبیل نقطه و کلمه علیا فدا شود و جان دریازد (بیان جمال الهی راجع به حضرت اعلیٰ مندرج در صفحه اول تاریخ نبیل انگلیسی، ترجمه مولای محبوب و توانا)

Is there a bounty greater than this

هل من موهبة اعظم من هذا

Is there any more

هل من مزيد

Is the Resurrection come?

هل القيامة؟

تامت؟

آیا روز قیامت آمده؟

I swear by God,

ایم الله، به خدا سوگند می خورم،

I swear by God, the one true God

قسم به حق، قسم به خداوند

I swear by the righteousness of Thy Lord

قسم بحق الهی

I swear by the truth of God

قسم بحق الله

I take refuge with my Lord

پناه به پروردگارم می برم

It behooveth

بیغی، شایسته است، مقتضی است

It enacteth all ordinances and regulations that are not to be found in the explicit Holy text

واضح و مؤسس قوانین

the explicit Holy text

واضح و مؤسس قوانین که در نصوص الهی موجود نه (مقصود بیت العدل اعظم الهی است)

I testify that through thee

اشهد ان بک، شهادت می دهم

It ill beseemeth

سزاوار نیست

itinerant

سیار، مبلغ سیار، واعظ سیار، گردنده

intinerant teacher

مبلغ سیار

It is certain

یقین است، بطور حتم، محتوم است

In is evident

مسلم است، معین است

It is evident unto thee

بر آن جناب معلوم و محقق است

It is for this reason

از این لحاظ است، بدین جهت است

It is incumbent

واجب است، بایستی، لازم است، فرض است

It is incumbent upon you to be

submissive to all monarchs that are

just and show your fidelity to every

righteous king

باید سریر سلطنت هر تاجدار کورساده را

عادل را خاضع گردید و سنده ملوکانه هر شهسوار

کامل را خاضع شوید (الواح وصایا)

It is indeed for the purpose of

recognizing this Most Great Cause

that they have come out of the world

of non-existence into the world of

being

مع آنکه از عالم نیستی به هفتی مخصوص عرفان این

امر اعظم آمده اند (رسالة ابن ذنب ص ۱۲۰)

It is no more prohibited

دیگر حرام نیست

It is not dependent upon any condition

مشروط به هیچ شرطی نیست

It is not fitting that I tell thee more,

for the stream's bed can not hold the

sea

بیش از این گفتن مرا در خوی نیست

بحر را گنجایش اندر جوی نیست (مثنوی)

It is perhaps not put of place

لاقبالهم الى الله ربهم و ايمانهم باله بارئهم (از بیانات حضرت اعلیٰ درباره جمال الهی)

I was with a thousand Adams, the interval between each and the next

Adam was fifty thousand years, and to each one of these, I declared the

Successorship conferred upon my

father بعد آدم به آدم هر یک ولایت پدرم را عرض نمودم (از بیانات حضرت امیر ع خطاب به سلمان)

'Izrá'íl : angel of death

عزرائیل (ملک الموت)

'Izzat : might

عزت (ماه دهم سال بهائی)

شاید بیجا نباشد

It is the blackness of the nights through which none can find his way

لیل و امس لانتسک

It mattereth not itself

بأسی نیست

Its tidings rejoiced anew the heart

خودش، ذات او، نفس او

I turn my face to Him who hath created the heavens and the earth...

اشارتش جان را بشارت تازه بخشید

I am not one of those who add gods to

God

انی وجهت وجهی للذی لطر السموات و الارض (حنیفاً مسلماً) و ما انا من المشرکین

I turn suppliantly unto the ocean of

God's bounty and the heaven of Divine

mercy, and hope that He will blot out

with the pen of His grace and bounteousness the misdeeds of this

servant

از بحر کرم الهی و سماء رحمت ربانی سائل و آملم که

جریرات این عید را از لطم فضل و عطاء محو فرماید

I, verily, am a believer in Him, and in His Faith, and in His Book, and in His testimonies, and in His ways, and in all that proceedeth from Him concerning them

انی مؤمن به و بدینه و بکتابه و بادلاله و بمتاهجه و بنا يظهر من عنده (از بیانات حضرت اعلیٰ درباره جمال الهی)

I, verily, have not fallen short of my duty to admonish that people, and to devise means whereby they may turn towards God, their Lord, and believe in God, their creator

انی ما قصرت عن نصحي ذلك الخلق و تدبیری

## J

Jábir	جابر (احادیث راجع به صفات قائم موعود)
Jack-O-Lent	تمثال یهودای اسخریوطی، آماج، هدف
Jacob	یعقوب
Jaffá	یافا
Jáhilíyyih	جاهلیه (عصر ظلمانی، جهالت بنی اعراب قبل از ظهور حضرت محمد ص)
jail	سجن، زندان
jalál: glory	جلال (ماه ثانی سال بهائی)
Jamádíyü'l-Awal	جمادی الاول
Jamál: beauty	جمال (ماه ثالث سال بهائی)
Jamál-i-Mubárák : Blessed Perfection	جمال مبارک (حضرت بهاءالله)
Jamál-i- Qidam: Ancient Beauty	جمال قدم
James: Jamz	یعقوب، نام یکی از حواریون حضرت مسیح
January	ژانویه، نام نخستین ماه سال فرنگی که ۳۱ روز دارد
Japan	ژاپان
Japanese	ژاپانی
Japhetic	از اولاد یافت (پسر سوم نوح)، هند و اروپائی
Jázz - band	گروه نوازندگان جاز
jealous	حسود، رشک ورز، غیور، رشک آمیز، مواظب
jealously	حسودانه
jealousy	حسد، غیرت
Jehovah	یهوه (نام اصلی خدا به زبان عبری)
jeopardize	به مخاطره انداختن
jeopardy	خطر
Jeremiah	ارمیا (از انبیاء بنی اسرائیل)
Jerusalem	اورشلیم
Jesse: Yassa	یسی (پدر داود)
Jesus Christ	عیسی مسیح (حضرت)
Jesus, Son of Mary	عیسی بن مریم
Jesus, the Author of Gospel	عیسی صاحب انجیل
Jet-black flocks	شعرات سیاه و براق، شعرات کهربائی رنگ و براق (اشاره به شعرات حضرت بهاءالله در دریا و رؤیای آب بزرگوارشان در ایام طفولیت مبارک)
Jethro	یترو پسر شعیب
Jew	یهودی، کلیبی
jewel	گوهر، لؤلؤ، زیور، در
jewel amonty med	جواهر خلق
jewelled wisdom	جواهر حکمت
jewels of explanation	جواهر بیان
Jewess	زن یهودی
Jewish	یهودی، وابسته به یهود
Jewish divines	علماء یهود
Jewish doctors	علماء یهود
Jewish Faith	آئین یهودی
Jewish State	کشور یهود، کشور اسرائیل
Jiddan: Port of Mecca	جده (بندر مکه)
Jihád : holy war	جهاد (جنگ مقدس مذکور در قرآن کریم)
Jím is Jámb: draw back, that is, Draw back from the thtreshold of the True one, If thou still possessest earthly attributes	ج = جانب جناب الحق ان بقول فیک من صفات الخلق (از حروف گنجشک، در آخر هفت وادی) جناب
Jináb: his honour	جناب
job	کار، شغل (با J بزرگ ایوب)
Job: Jobe	ایوب نبی
Joel	یوئیل

John	یحیی؛ یوحنا
John the Baptist	یحیی تعمید دهنده
join	پیوستن
joint	مشاع، مشترک
join the order of Mawlaví	به مولی خانه پیوستن
jointly	مشترکاً، متفقاً
Jone: jupiter	ژوپیتر
Joseph	یوسف
Joseph of Nazareth	یوسف ناصری
Joseph of the beauty of the Friend	یوسف جمال دوست
Joshua	یوشع
journal	جریده، روزنامه
journalist	روزنامه نگار
journey	سفر، مسافرت
joy	فرح، سرور، جهور، نشاط، بهجت، انبساط، شادمانی
joyance	فرح، شادی، بهجت، لذت، خوشی
joy and gladness	فرح و نشاط، بهجت و انبساط
joy and radiance	روح و ریحان
joyfulness	وجد، هلهله، شادمانی
joyful tidings	بشارت
joyful tidings of the Spirit	بشارت روح
joyous	مسرور، محبور، شادمان، سرور آمیز، فرح انگیز، ناشی از خوشی
Jubbih: an outer coat	جبه
jubilant	فیروز، فرخنده، نشاط آمیز، هلهله، خوشی کننده
jubilation	وجد، هلهله، شادمانی، جشن، فرح، نشاط، بهجت، انبساط
jubilee	جشن، روز شادمانی، سال آزادی
Judah	یهودا
Judaism	یهودیت، دین یهود، مراسم یهود، رعایت
Judas	آئین یهودی یهودا (حواری مسیح)
Judean	یهودی، یهودیه
judge	دادرس، قاضی، داور، حکم، مصدق، قضاوت
judge after the sight of eyes	بر وفق رؤیت چشمان دآوری کردن
judgement	قضات، دادرسی، دآوری، حکم
judgement and resurrection	قضا، فتوی، رأی دادگاه، دادنامه، کیفر
judgement- day	حشر و نشر و بعث
judgement of death	یوم الحرا، روز دآوری، یوم التلاق
judge with righteousness	اطلاق موت
judicial	به عدالت و صحت قضاوت کردن
judicially	شرعی، قضائی، دآوری کننده
judicious	از لحاظ قضائی
junction	خردمند، عاقل
junior	الحاق، انفاق، بهم پیوستگی، موقعیت
juniority	ویژه، موقعیت بحرانی
jurisdiction	کهنتر، غیرارشد، کوچک تر
jurisprudence	کهنتری، صغر
jurisprudent	اشراف، قلمرو، حوزه، اختیار قانونی
juristic(al)	حق قضاوت، حوزه حاکمیت، صدور اختیار
jury	فقه
just	فقیه
just and fair	قانونی
justice: Adl	هیأت منصفه
justice and mercy of God	عدل، دادگر، منصف، صحیح، قانونی
justiceship	عادل و منصف
justicing	عدل، داد، انصاف، نصفت
justifiable	عدل و رحمت خداوند
justification	الهی، نصفت و رحمت خداوند
	دآوری، دادرسی
	احقاق حق، دادرسی
	قابل توجیه، موجه، توجیه بردار
	توحه، اثبات درستی، تزکیه نفس

کلیم، سخنگو، سخنور (برادر جمال ایهی، میرزا موسی کلیم)

kalimát: words کلمات (ماه هفتم سال بهائی)

Kalím'ulláh کلیم الله، موسی، کسیکه با خداوند صحبت می کند

Kalki الكلی (نام دهمین و آخرین مظهر ویشنو و خدای بزرگ مذهب هندو)

Kamál: perfection کمال (ماه هشتم سال بهائی)

Kamál Pashá کمال پاشا، یکی از رجال دربار سلطان عبدالعزیز

Kapur درخت کافور

Karaism عقیده به نص نورات، رد احادیث

Karantian فرمطی

karbilá'í کربلایی (مسلمانی که بریارت کربلا رفته است)

Karbilá the Exalted کربلای معلا

Karfm بخشنده، محترم، کریم

Kawthar: river کوثر (نهری است در بخش که تمام آنها از آن سرچشمه می گیرد)

kawthar of divine Presence کوثر قرب رحمانی

kawthar of God's holy grace کوثر فضل الهی

kawthat of infinite grace and bounty کوثر فیض و فضل نامتناهی

kawthar of the infinite mercy کوثر رحمت نامتناهی

Kázim (ملا کاظم طالقانی) که در اصفهان شهید گشت

keen مشتاق، آرزومند، زبرک، ذکی، هوشمند

keen sight بصر حدید، چشم تیزبین

keen - sighted تیزبین

keen - witted تیزهوش

Keep eyes directed towards God ناظر بطرف خدا بودن

justify توجیه نمودن، تصدیق کردن، حق دادن

just king سلطان عادی

justly حقاً، انصافاً، عادلانه، صحیحاً

just man ذی عدل، مرد عادل

just of the peace رئیس دادگاه بخش

just share سهم عادلانه

just sovereign سلطان عادل، شهریار دادگر، پادشاه عادل

jutty اسکله، پیشرفتگی

juvenile شاب، شباب، جوانی، جوان

## K

Kaaba, Ka'bah کعبه (عمارتی مکعب شکل وسط مسجد در مکه معظمه که سنگ حجر الاسود در آنجا است)

Ka'b-Ibn-i-Ashraf کعب بن اشرف (با دشمن بزرگ پیغمبر ابوسفیان جهت قتل حضرت محمد همدست شد و توطئه نمود)

Ka'bin: Mecca کعبه (مکه) قبله مسلمان کعبه وسط مسجد در مکه، حجر الاسود آنجا است

Ka'bin of splendour کعبه جلال

Ka'bin of the beloved کعبه جانان

kabfr : great کبیر، بزرگ

kad-khudá کدخدا، رئیس بخش ده

Kaff اصول کافی (مجموعه احادیث سنتی روفیه کافی)

Kafir کافر، غیر مسلم

Kaf or Gaf (K of G), referreth to kuffi ("free") that is "Free thyself from that which thy passion desireth, then advance unto thy Lord"

ک: ای کف نفسک عما بشتهبه هوئک ثم اقبل الی مولئک (در آخر هفت وادی)

Kaf referreth to kuffi, that is: "Take off from thyself the wrappings of the limitations. that thou mayest come to know what thou hastnot known of the states of snctity."

ک: کفر عنک الحجابات المحدودة لتعرف ما لا عرفته من المقامات القدسیة (در آخر هفت وادی)

Kaiser قیصر، امپراطور

Kajawah کجاوه

Kalfm : Speaker, one who discourses

keeping the key of Ka'bah	کلید داری کعبه
keep notes	یادداشت برداشتن
keep vigil	احیاء داشتن
ken	بصیرت، نگاه، نظر، بینش، بینایی، قوه دید
kerosene	نفت چراغ، نفت سفید
key	مفتاح، راهنما، وسیله، لحن، آهنگ
key-map	نقشه راهنمای اصلی
keys of heaven	مفاتیح جنان، کلیدهای بهشت
keys of hell	مفاتیح نیران، کلیدهای جهنم
Khádimu'lláh : servant of God	خادم الله (لقب میرزا آقاخان)
Khájih 'Abdu'lláh (شیخ)	خواجه عبدالله (شیخ)
Khájah 'Abdu'lláh	ابواسماعیل عبدالله انصاری رئیس صوفیان، از اعقاب اصحاب پیغمبر، ابویوب که مناجاتهایش مشهور است
Khán : prince, Lord, nobleman	خان
khán -i- Avámí	خوان عوامید (محل سکونت)
khán -i- Avámí	اصحاب در ضلع غربی و شرقی این کاروانسرا هنگام جلوس حضرت عبدالبهاء بر اریکه میثاق و اولین مسافرخانه ارض اقدس در عکاء که پس از ترک قشله زائرین احباء در قسمت فوقانی ضلع غربی و شرقی آن مستقر بودند.
Khaybar	خیبر (ناحیه کوهستانی در شمال غربی مرز هند)
Khidr: Great one	حضرت خضر، سبز (ذکر خضر در قرآن کریم است، یکی از اولیاء و مقدسین سرمدی و السانه‌ای)
Khutbih	خطبه (وعظ ظهر جمعه در اسلام)
Khutbiy-i- Tútúfyyih	خطبه طنونجیه (خطبه توتوفیه)
kid	بزرگاله
kill	قتل، کشتن
kin	خویشاوند، قوم و خویش، خانواده، تبار، منسوب نزدیک
kind	مهربان، مشفق، جور، نوع، قسم
kindle	مشتمل ساختن، برآلروختن، مشتمل گشتن

kindled discord	انشقاق مشتمله
kindle his light	او قد مصباحه، مصباحش را روشن فرما، چراغش را روشن کن
kindle the fire of love and burn away all things, then set thy foot onto the land of lovers	نار عشقی بر فروز و جمله هفتیها بسوز پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار
kindle the fire of the love of God	و اججوا نیران محبة الله
kindliness	مهربانی
kindness	ملاطفت، مهربانی، شفقت، ملاحظت
kindred	اقوام، خویشان، اقربا
kindred of 'Alí	آل علی
kiadred of the Prophet Muhammad	اهل بیت پیامبر حضرت محمد (ص)
kindreds	ذوی القربی، طوائف
kindreds and peoples of the world	اقوام و امم آفاق
king and subject	پادشاه و رعیت، سلطان و رعیت
kingdom	ملکوت
kingdom is God's, the sovereign of all, the All- Powerful, the loving	الملک لله الملک العزیز الوالد
kingdom of beauty	ملکوت جمال
kingdom of creatión	ناسوت انشاء، ملکوت
kingdom of Divinè Knowledge	انشاء، عالم خلق
kingdom of God	ملکوت علم الهی
kingdom of grandeur	ملکوت الله، ملکوت الهی
kingdom of knowledge	ملکوت عظمت
kingdom of mentión	ملکوت عرفان، ملکوت علم، ملکوت ذکر

kingdom of names	جبروت اسماء، ملکوت اسماء
kingdom of Presence	ملکوت لقاء
kingdom of signs	ملکوت آیات
kingdom of the Angels: Malakút	ملکوت ملکوت
kingdom of the exalted ones	ملکوت عالین
kingdom of the names and attributes	ملکوت اسماء و صفات
kingdom of Thy mention	ملکوت ذکر تو
kingdom of wondrous utterance	ملکوت بیان بدیع
kingdom of earth and heaven	ملکوت ملک السموات و الارض
kingdom of Revelation and of creation	ملکوت امر و خلق
kinglike	شاهانه
kingly	شاهانه
kingly Throne	سریر سلطنت، اریکه پادشاهی
king of all acts	سلطان اعمال
king of all men	سلطان عباد
king of creation	سلطان وجود، سلطان ایجاد
king of eternity	سلطان بقاء
king of glory	سلطان جلال
king of Islám: Sultán of Turkey	ملک اسلام، پادشاه اسلام (سلطان عبدالعزیز سلطان ترکیه)
King of Manifestation	سلطان ظهور
King of Martyrs : Sultánu'sh-Shuhada	سلطان الشهداء (جناب میرزا حسن)
King of Messengers (BP 130)	سلطان الرسل (ام ۱۹۵)
king of might	ملیک اقتدار
king of oneness	سلطان احدیه
king of Pre - Existence	سلطان قدم
king of the heaven of knowledge	سلطان جبروت علم

king of the Kings	مالک الملوك، سلطان سلاطین
king of the realm of grace	مالک مصر فضل
king of truth	سلطان حقیقی، سلطان حقیقت
kings of rulers	ملوک و سلاطین، پادشاهان و فرمانروایان
kinship	خویشاوندی، بستگی، نسبت، همانندی
kinsman	خویشاوند نزدیک
Kirghiz	زبان قرغزی
kirk	کلیسا، کلیسا
kitáb : book	کتاب
Kitáb-i-'Ahdí	کتاب عهدی
Kitáb-i-Aqdas: The Most Holy Book	کتاب مستطاب اقدس (حاوی احکام و فرائض اهل بهاء در سنه ۱۸۷۳ میلادی در عکاء عز نزول یافت)
Kitáb-i-Asmá	کتاب اسماء (از آثار حضرت نقطه اولی)
Kitáb-i-Iqán : Book of Certitude	کتاب مستطاب ایقان (به افتخار سید محمد خال اکبر در سال ۱۸۶۲ مطابق ۱۲۷۸ هجری در بغداد از قلم ابهی نازل گشت)
kneaded	عجین گشته
kneel down	رکوع نمودن، زانو زدن
knight	فارس، باسل، قهرمان، دلیر
Knights of Bahá'u'lláh	فارسان حضرت بهاء الله (فانجین بهائی اقبالیم که نامشان در لوحه ذهبی مسطور گشته)
Knights of the Lord	فارسان الهی
Knight who spurred on his charger in the arena of renunciation	فارس مضار انقطاع
knower	علیم، آنا
knowest thou Zaurá?	انعرف الزوراء، آیا شما؟ (زوراء بغداد است)
knowingly	عمداً، دانسته



knowledge معرفت، علم، عرفان، دانش، خیر

knowledge and learning علم و فضل، معرفت و فضیلت

knowledge and will of God علم و اراده الهی

knowledge is a light which God casteth into the heart of whomsoever He willetth العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء (حدیث)

knowledge is all that is knowable; and might and power, all creation العلم تمام العلوم و القدرة و العزة تمام الخلق (حدیثی)

knowledge is a single point, but the ignorants have multiplied it العلم نقطه کثیرها الجاهلون

Knowledge is twenty seven letters. All the prophets have revealed are two letters thereof. No man thus far hath known more than these tow letters. But when the Qá'im shall arise, He will cause the remaining twenty and five letters to be made manifest

علم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتى اليوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً

knowledge of God معرفت الله

knowledge of none can comprehend except His knowledge لم یحیط به علم احد الا هو = غیر از علم او علم احدی به آن آگاهی ندارد

known معروف، مشهور، معلوم، پیدا

know of certainty یقین بدان، یقین کن

know thou of a certainty یقین بدان

Konia قونیه

Korán قرآن، فرقان

Koranfc قرآنی

Kúfih کوفه (شهری در ساحل غربی ارات بوده است)

Kuláh : persian lambskin hat worn by government emplydees & civilians کلاه

Kullu Shay: all thlthgs کل شیء

Kurdish کردی (زبان)

## L

labours زحمات

lack of knowledge عدم عرفان، عدم علم

lack of knowledge and understanding عدم علم و عرفان

lack of understanding عدم ادراک، عدم عرفان

ladder مرقات، نردبان (جمع: مرقاتی)، سلم (جمع: سلالم)

ladders of inner truth نردبانهای معنوی

laid up مخزون، مکنون، مندمج

lamb بره، حروف، حمل

lament ناله و نوحه و ندبه لِمودن، گریه و زاری

lament and bewail کردن، جزع و فزع نمودن

lamentation نوحه و ندبه نمودن

lamentation of the pulpits حنین، ندبه

lamentation of the pulpits حنین منابر

lamp مصباح، مشکاة، سراج، چراغ، قندیل

lamp of earnest striving سراج مشاهده

lamp of fervid love سراج عشق و حب

lamp of longing desire مصباح ذوق و شوق

lamp of passion and devotion سراج شوق و حب

lamp of Pre - existence مصباح قدیمه

lamp of rapture and ecstasy سراج وله و جذب

lamp of search سراج طلب، مشکاة طلب

lamps of certitude سراج یقین، سراجهای یقین، مصابیح ایقان

lamps of God سراجهای صمدانی، مصابیح الهی، سراجهای احدیت

lamps of wayfaring and wandering are

quenched چراغهای سیر و سلوک خاموش گشت

land ارض، وطن

land and sea بر و بحر، خشکی و دریا

landlord موجر

land of denial ارض نفی

land of Holiness and Grandeur ارض مقدس و اسنی

land of Iráq شطر عراق، ارض عراق

land of mercy مقام الطاف، ارض رحمت

land of Mfm ارض میم (مازندران)

land of Mystery: Adrianople ارض سر (ادرنه)

land of oblivion ارض نسیان

Land of Promise ارض موعود، زمین موعود (فلسطین)

land of Rayy ارض ری (زوراء)

land of Sád ارض صاد (اصفهان)

land of Syria بر شام، ارض سوریه و شامات

land of Tá ارض طاء (طهران)

land of Taff: Karbilá ارض طف (کربلا)

landscape دورنما، چشم انداز

lands of knowledge اراضی معرفت

language لسان، زبان

language of love ترجمان محبت

language of the lawgiver لسان شریعت

language of the true seeker and mystic لسان حقیقت و طریقت

language of utmost kindness and gook will لسان محبت و شفقت

languages into which the literature of the Faith are translated

السنه ایکه آثار مبارکه آئین مالک بر به آنها ترجمه گردیده است

languished and sorrowful افسرده و پژمرده

lantern of iron	فانوس حدید	laws	قوانین، احکام، شرایع، سنن
lantern of singleness	مشکاة الواحدیه	laws and ordinances	حدود و احکام
larceny	سرقت، دزدی	laws of the divine explicit text	قوانین منصوصه الهیه
last Day	یوم الاخر، روز آخر	lawyer	وکیل، مشاور حقوقی
last hour	پایان زندگی، خاتمه حیات، ساعت آخر	lay	قصیده، سرود، تصنیف
lasting	ابدی، سرمدی، لایزال، باقی، بلازوال	lay down life as a sacrifice	فدا شدن و جان درباختن
lastness	آخریت	lay down life in the path of God	در سبیل خدا جان باختن
last night	دیشب، شب آخر	lay head upon the threshold	پیر بر آستان نهادن
Last Supper	عشاء ربانی (مائده الهیه، فیوضات ربانیه، کمالات رحمانیه)	lay hold on	تمسک جستن، تثبیت جستن
last trace of sunlight	بقیه اثر شمس	Layli	لیلی
later	بعداً، دیرتر	lead	هدایت نمودن، منتهی شدن، قیادت نمودن
latter	آخرین، دومی، ثانوی	leader	قائد، رهبر، هادی، پیشوا
Latter Resurrection	قیامت اخیری	leaders of religion	رؤسای ادیان، معشر علماء
lauded and glorified be Thy name, O Lord, my God	سبحانک اللهم یا الهی	leaders of the sect	رؤسای حزب، رؤسای فرقه
laugh most heartily	از ته قلب خندیدن	leaders of thought	ارباب دانش
laughter	خنده، ضحک، تبسم، لبخند	leading divines	علمای اعلام، اعظم علماء
Lavásán	لواسان (قریه ایست در شرق طهران)	leading divines of that age	رؤسای دین، هداة دین، علمای راشدین
lavish display	تفاخر مفرط	league of nations	اعظم علمای آن عصر، فقهای آن زمان
law and ordinances	شریعت و احکام	learned divines	کنگره ملل
lawful	حلال، مشروع، قانونی، جایز	learned Grammatian	علماء دانشمند، افاضل علماء
lawful property	مال حلال	learnedly	عالم نحوی
lawgiver	واضع، قانونگذار	learned men of the Bayán	عالمه، دانشمندان
lawh-i-Fu'ád	لوح فؤاد (فؤاد پاشا وزیر امور خارجه ترکیه عثمانی)	learned treatises	علماء و فقهای بیان
lawh-i- Ra'ís	لوح رئیس (از جمال ابهی به وزیر اعظم علی پاشا)	learner	طیور علمیه، رسالات علمیه
law of all things	حکم کل شیء	lease	دانش آموز، تلمیذ
law of Bahá'u'lláh	شریعت حضرت بهاء الله	leaseholder	اجاره، اجاره دادن
law of God	شریعت الله، شریعت الهیه	leave	منسأجر، اجاره دار
law of oneness	حکم تفرید	leave and permission	ترک نمودن، بجا گذاشتن، باقی گذاردن
law of the Book	حکم کتاب		اذن و اجازه
law of the day	حکم پوم، شریعه روز		

leave him unto himself	او را به خودش واگذار	Legislative Power	قوة مفتی
leaves and fruits	اوراق و ثمار	legislator	مفتی، شارح، قانونگذار، منشع
leaves of detachment	اوراق تجرید	legitimacy	حقانیت، قانونی بودن
leaves of paradise	ورقات فردوس	leopard	پلنگ
leaves of the Divine Lote-Tree	اوراق سدرة الهیه	leopard shall lie down with the kid	پلنگ با بزغاله خواهد خوابید
leave them in their pastime of vain dispute	ذره می خوضهم بلبون = بگذارید سرگرم مجادلات و همیه خود باشند	leprous	سروص، جذامی
leave them to entertain themselves with their cavilings	ذره می خوضهم بلبون (قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۹) به خدا واگذار نمودن، به حق سپردن	less	اقل
leave to God	به خود واگذار نمودن	lesser peace	صلح اصغر
leave fo one's self	به خود واگذار نمودن	lesson	درس، عبرت، سرزنش
Lebanon	لبنان	let him not glory	لبس الفخر لمن، افتخار نکند، فخری نیست برای کسیکه
lechery	شهوت پرستی، خیانت	Let him then who hopeth to attain the presence of his Lord work a righteous work	فمن كان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً (قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۲)
lection	درس، قرائت، بخش خواندنی	Let him who wishes turn thereunto and let him who wishes turn aside	من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض = هر کس بخواهد قبول می کند و هر کس بخواهد بگذار اعراض نماید
lecture	سخن رانی، نطق، کنفرانس	Let integrity and uprightness distinguish all thine acts	کن فی الاعمال متقیاً (کتاب مستطاب اقدس ص ۶۵) گلچین الواح مبارکه ص ۲۸۴
lecturer	سخنران، ناظر	"Let not names shut you out as by a veil from Him who is their Lord, even the name of prophet, for such a name is but a creation of His utterance"	باسماء از مالک آن محتجب ممانید حتی اسم النبی فان ذلك الاسم یخلق بقوله (از حضرت نقطه اولی درباره ظهور جمال اقدس ابهی، مندرج در رساله ابن ذئب، صفحه ۱۲۸)
left hand of idle fancies and imaginings	شمال اوهام و ظنون	lettered	ادیب، اربیب
left hand of the idle fancy	شمال وهم	letter of introduction	معرفی نامه
left to right	یسار به یمین		
Legal Committee	لجنة حقوقی		
legendary	السانه ای		
Legions of the Covenant	سپاه بیمان، جنود		
legislated	وضع شده، تشریح شده		
legislative authority	هیات عالی تشریحی، قوای مقننه		
legislative body	هیات تشریحیه		
legislative body must reinforce the executive (the)	تشریح باید مؤید تنفیذ گردد		

letter of invitation دعوت نامه  
 letters of the Gospel حروف انجیل  
 letters of the Living حروف حی  
 letters of Unity (اصحاب پیغمبر) احرف توحید  
 letters of Kings رسائل به ملوک  
 Let the dead bury their dead  
 واگذار مرده‌ها را تا دفن کنند مرده‌ها (انجیل لوقا، باب ۹، آیه ۶)  
 Let the future disclose the hour when  
 the Brides of inner meaning, will, as  
 decreed by the will of God, hasten  
 forth, unveiled, out of their mystic  
 mansions, and manifest themselves in  
 the ancient realm of being  
 تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروس‌های معانی  
 بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور برعه قدم گذارند  
 Let them that are men of action follow  
 in their footsteps  
 فبمثل هذا لیلعمل العاملون (العاملین)  
 Let us love Him more now او بگذار اکنون  
 را بیشتر دوست بداریم (سخن امیلیا کالینز در ستایش  
 نامه ابدائی خود به آستان مولای توانا)  
 Let us never forget Him, for He never  
 forgot us هرگز نباید آن مولای قدیر را فراموش  
 نمائیم زیرا ما را آن محبوب بینظیر از خاطر عاطر منیر  
 نبرد (خطابه ایادی امرالله امیلیا کالینز در کنفرانس بین  
 القارات در فرانکفورت ۲۹-۲۵ ژوئای ۱۹۵۸)  
 Let us tell, some other day,  
 This parting hurt and woe;  
 Let us write some other way,  
 Love's secrets - better so.  
 Leave blood and noise and all of these,  
 And say no more of shams-i-Tabriz  
 شرح این هجران و این سوز جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر  
 خوشتر آن باشد که سر دلبرانا  
 گفته آید در حدیث دیگران  
 فتنه و آشوب و خون‌ریزی ماجو  
 بیش از این از شمس تبریزی مگو  
 (شمس تبریزی نفوذ زیادی بر افکار جلال الدین  
 مولوی داشت، این اشعار در مثنوی آمده است)  
 level تراز، سطح  
 leviathan نهنگ  
 leviathan of love نهنگ عشق  
 liberal راد، نظر بلند، آزاده، روشنفکر، آزادخواه،  
 بخشنده، بی تعصب، کالی  
 liberation آزادی، حریت، اطلاق  
 liberty آزادی، اختیار، فاعل مختاری، حریت، استقلال  
 library کتابخانه  
 Library Committee لجنه کتابخانه  
 licence پروانه، اجازه  
 licit مشروع، مجاز، روا  
 life حیات، جان، زندگی، زندگان  
 life after death حیات بعد از موت  
 life beyond معاد  
 life - blood خون حیات، قوه حیات  
 life in hand جان برکف  
 lifeless بی جان، مرده  
 life of Faith حیات ایمانی  
 life of the flesh حیات جسم  
 life of the spirit حیات روح و قلب (ترجمه بنفهام)  
 life - time ایام حیات، مدام الحیات، دوران  
 زندگی، مدت حیات  
 life the veil کشف حجاب، برداشتن پرده  
 lift up ارتفاع یافتن، بلند کردن، مرتفع نما، اعتلاء بخش  
 light نور، روشنائی، ضیاء  
 light disease مرض ضعیف، کسالت سبک  
 lighted candles شمع‌های روشن، قنادیل مضیه

light-giver منیر  
 lighting برق، بارقه، نور  
 lightning برق، آسمان درخش  
 light of adoration انوار تعبد  
 light of affirmation and acceptance نور اثبات و اقرار  
 light of assurance نور یقین، ضیاء ایقان  
 light of conversion نور اقرار، نور تغییر مذهب،  
 نور تبدیل مذهب  
 light of countenance نور وجه، ضیاء طلعت  
 light of Divine Guidance نور هدایت الهیه  
 light of eternity نور قدم  
 light of glory نور عظمت  
 light of God سراج الهی، نور یزدانی، نورالله، نور  
 خدا، نور الهی  
 light of Jesus نور عیسی، ضیاء عیسی  
 light of justice نور عدل  
 light of knowledge نور دانش، ضیاء دانائی، نور عرفان  
 light of renunciation نیر انقطاع  
 light of reunion نور وصال  
 light of righteousness نور تقی  
 light of the sun shineth upon all the  
 world (the) نور آفتاب جهانتاب است  
 light of trust and detachment نور توکل و انقطاع  
 light of Truth نور یا انوار حق، شمس حقیقت،  
 حقیقت، مصباح حقیقت نور  
 light of unity نور با انوار وحدت و یگانگی، نور  
 توحید، ضیاء وحدت، نور اتفاق  
 lights انوار  
 Lights of Beloved انوار محبوب  
 lights of countenance انوار وجه، انوار طلعت  
 like نظیر، شبیه، مثل، قرین، مثل، دوست داشتن

likeness مشابهت، امثال، مماثلت  
 limbs of the holy ones فرائض اولیاء  
 limit وسعت، کار، حد، محدود شدن یا بودن، منصر نمودن  
 limitation تقلید، محدودیت  
 limitation and detachment تحدید و تجرید،  
 تقید و انقطاع  
 limited محدود، محصور  
 limitless profound of the Spirit برهه الروح  
 lineal descendants سلاله، نیاکان  
 linguist زبان دان  
 linguistic زبانی، وابسته به تحصیل زبان، وابسته به  
 زبانهای بیگانه  
 linguistics زبان‌شناسی  
 lion-hearted شیردل  
 List of  
 'ABDU'L-BAHÁ'S BEST-KNOWN WORKS.  
 (In Persian and Arabic)  
 آثار مشهوره حضرت عبداله‌ها (فارسی و عربی)  
 1- Ad'fyyih va Munájját  
 ادعیه و مناجات (حضرت عبداله‌ها)  
 2- Alváh-i-Tablgh-i-Imríká  
 الواح تبلیغی آمریکا (حضرت عبداله‌ها)  
 3- Alváh-i-Vasá'yá  
 الواح مبارکه وصایا (حضرت عبداله‌ها)  
 4- Khatábát dar Urúpá va Imríká  
 خطابات در اروپا و آمریکا (حضرت عبداله‌ها)  
 5- Lawh-i- Afák'fyyih  
 لوح افلاکیه (حضرت عبداله‌ها)  
 6- Lawh-i-'Ahd va Mitháq (Imríká)  
 لوح عهد و میثاق (آمریکا) (حضرت عبداله‌ها)  
 7- Lawh-i-'Ammih  
 لوح عمه (حضرت عبداله‌ها)  
 8- Lawh-i-'Áyát  
 لوح آیات (حضرت عبداله‌ها)  
 9- Lawh-i-Do-Nidáy-i-Faláh va Najáth  
 لوح دو ندای نلاج و نجاج (حضرت عبداله‌ها)

- 10- Lawh-i-Dr. Forel  
لوح دکتر فورل (حضرت عبدالبهاء)
- 11- Lawh-i-Haft Sham'  
لوح هفت شمع (حضرت عبدالبهاء)
- 12- Lawh-i- Hizár- Baytí  
لوح هزار بیٹی (حضرت عبدالبهاء)
- 13- Lawh-i-Khurásán (حضرت عبدالبهاء)  
لوح خراسان (حضرت عبدالبهاء)
- 14- Lawh-i- Láhih (حضرت عبدالبهاء)  
لوح لاهه (حضرت عبدالبهاء)
- 15- Lawh-i- Mahfil-i-Shawr  
لوح محفل شور (حضرت عبدالبهاء)
- 16- Lawh-i- Muhabbat (حضرت عبدالبهاء)  
لوح محبت (حضرت عبدالبهاء)
- 17- Lawh-i- Tanzih va Taqds  
لوح تنزیه و تقدیس (حضرت عبدالبهاء)
- 18- Lawh-i- Tarbiyat (حضرت عبدالبهاء)  
لوح تربیت (حضرت عبدالبهاء)
- 19- Madanfyyih (رساله) (حضرت عبدالبهاء)  
مدنیہ (رساله) (حضرت عبدالبهاء)
- 20- Makálf-i-'Abdu'l-Bahá  
مکاتیب عبدالبهاء
- 21- Maqálati-i-Sayyáh: A Traveller's Narrative  
مقاله شخصی سیاح (حضرت عبدالبهاء)
- 22- Memorials of the Faithful  
تذکره الوفاء (حضرت عبدالبهاء)
- 23- Mufávidát (حضرت عبدالبهاء)  
مفاوضات (حضرت عبدالبهاء)
- 24- Sharh-i-Fass-i-Nigín-i-Isim-i-A'zam  
شرح فص نگین اسم اعظم (حضرت عبدالبهاء)
- 25- Sharh-i-Shuhadáy-i-Yazd va Isfahán  
شرح شهدای یزد و اصفهان (حضرت عبدالبهاء)
- 26- Sfyásfyyih (رساله) (حضرت عبدالبهاء)  
سیاسیہ (رساله) (حضرت عبدالبهاء)
- 27- Some Answered Questions  
مفاوضات (حضرت عبدالبهاء)
- 28- Tablet of Dr. Forel, by 'Abdu'l-Bahá  
(Published in the Star of the West)  
لوح دکتر فورل صادره از براعه مبارکه حضرت عبدالبهاء  
(منتشره در نجم باختر)
- 29- Tablets of the Divine Plan  
فرامین تبلیغی (حضرت عبدالبهاء)

- 30- Tablets to the Central Organization for a Durable Peace, the Hague  
لوح صلح لاهه (حضرت عبدالبهاء)
- 31- Tadhkiratu'l-Vafá (حضرت عبدالبهاء)  
تذکره الوفاء (حضرت عبدالبهاء)
- 32- Tafsr-i-Bismi'lláhi'r-Rahmán'r- Rahím  
تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم (حضرت عبدالبهاء)
- 33- Tafsr-i-Kuntu kanzán Makhfyyan  
تفسیر کنت کنزاً مخفیاً (حضرت عبدالبهاء)
- 34- The Secret of Divine Civilization: The Mysterious Forces of Civilization  
سرمدنیت الهیه (حضرت عبدالبهاء)
- 35- The Talks of 'Abdu'l-Baha in American and Europe  
نظقیهای حضرت عبدالبهاء در آمریکا و اروپا  
(بدایع الآثار)
- 36- The Will and Testament of 'Abdu'l-Bahá  
الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء
- 37- Will and Testament  
الواح وصایا (حضرت عبدالبهاء)

- List of  
BAHÁ'U'LLÁH'S BEST-KNOWN-WORKS  
صورت آثار مبارکه حضرت بهاءالله
- 1- Alváh-i- Laylatu'l-Qull's  
الواح لیلۃ القدس (حضرت بهاءالله)
- 2- Asl-i-Qullu'l-Khayr  
اصل کل الخیر (حضرت بهاءالله)
- 3- As-Bágh-i-Iláhi  
از باغ الهی (حضرت بهاءالله)
- 4- Baz-Áv-u-Bidih-Jámi  
باز آ و بده جامی (حضرت بهاءالله)
- 5- Blahárát : Glad- Tidíllig  
بشارت (حضرت بهاءالله)
- 6- Chihár-Vádf: Four Valleys  
چهاروادی (حضرت بهاءالله)

- 7- Epistle to the Son of the Wolf  
رساله ابن ذئب (حضرت بهاءالله) (ترجمه حضرت ولی امرالله)
- 8- Haft-Vádf: Seven Valleys  
هفت وادی (حضرت بهاءالله) (ترجمه حضرت ولی امرالله)
- 9- Halih-Halih-Yá-Bishárat  
هله هله یا بشارت (حضرت بهاءالله)
- 10- Húr-i-'Ujáb (حضرت بهاءالله)  
حوری عجاب (حضرت بهاءالله)
- 11- Hurúfát-i-'Allín (حضرت بهاءالله)  
حروفات عالین (حضرت بهاءالله)
- 12- Ishráqát: Splendours (حضرت بهاءالله)  
اشراقات (حضرت بهاءالله)
- 13- Kalimát-i-Firdawsfyyih: Words of Paradise  
کلمات فردوسیہ (حضرت بهاءالله)
- 14- Kalimát-i-Maknúnih: Hidden Words  
کلمات مکنونه (حضرت بهاءالله)
- 15- Kitáb-i-'Ahd: Book of Covenant  
کتاب عهدی (حضرت بهاءالله)
- 16- Kitáb-i-Aqdas: Most Holy Book  
کتاب مستطاب القدس (حضرت بهاءالله)
- 17- Kitáb-i- Badí' (حضرت بهاءالله)  
کتاب بدیع (حضرت بهاءالله)
- 18- Kitáb-i-Íqán (حضرت بهاءالله)  
کتاب مستطاب ایقان (حضرت بهاءالله)
- 19- Lawh-i-'Abdu'l-'Azíz-va-Vukalá  
لوح عبدالعزیز و وکلاء (حضرت بهاءالله)
- 20- Lawh-i-'Abdu'l-Vahháb  
لوح عبدالوهاب (حضرت بهاءالله)
- 21- Lawh-i-'Abdu'r-Razzáq  
لوح عبدالرزاق (لوح احباب (حضرت بهاءالله)
- 22- Lawh-i- Ahabáb (حضرت بهاءالله)  
لوح احباب (حضرت بهاءالله)
- 23- Lawh-i- Ahmad; Tablet of Ahmad  
لوح احمد (حضرت بهاءالله)
- 24- Lawh-i- Amváj  
لوح امواج (حضرت بهاءالله)
- 25- Lawh-i- Anta'l-Káfi  
لوح انت الکافی (حضرت بهاءالله)
- 26- Lawh-i- Aqdas (حضرت بهاءالله)  
لوح القدس (حضرت بهاءالله)
- 27- Lawh-i- 'Ashiq-va-Ma'shúq  
لوح عاشق و معشوق (حضرت بهاءالله)
- 28- Lawh-i- Ashraf  
لوح اشرف (حضرت بهاءالله)
- 29- Lawh-i- Áyiy-i-Núr (حضرت بهاءالله)  
لوح آی نور (حضرت بهاءالله)
- 30- Lawh-i- Bahá (حضرت بهاءالله)  
لوح بهاء (حضرت بهاءالله)
- 31- Lawh-i- Baqá (حضرت بهاءالله)  
لوح بقاء (حضرت بهاءالله)
- 32- Lawh-i- Basfatu'l-Ilaqqfsh  
لوح بسطه الحقیقه (حضرت بهاءالله)
- 33- Lawh-i- Bismilih (حضرت بهاءالله)  
لوح بسمله (حضرت بهاءالله)
- 34- Lawh-i- Bulbulu'l- Firáq  
لوح بلبل فراق (حضرت بهاءالله)
- 35- Lawh-i- Burhán (حضرت بهاءالله)  
لوح برهان (حضرت بهاءالله)
- 36- Lawh-i- Dunyá: Tablet of the World  
لوح دنیا (حضرت بهاءالله)
- 37- Lawh-i- Fitnih (حضرت بهاءالله)  
لوح فتنه (حضرت بهاءالله)
- 38- Lawh-i- Ghulámu'l-Khuld  
لوح غلام الخلد (حضرت بهاءالله)
- 39- Lawh-i- Habfb (حضرت بهاءالله)  
لوح حساب (حضرت بهاءالله)
- 40- Lawh-i- Haft-Pursish  
لوح هفت پرسش (حضرت بهاءالله)
- 41- Lawh-i- Hajj (حضرت بهاءالله)  
لوح حج (حضرت بهاءالله)
- 42- Lawh-i- Haqq (حضرت بهاءالله)  
لوح حق (حضرت بهاءالله)
- 43- Lawh-i- Hawdaj (حضرت بهاءالله)  
لوح هودج (حضرت بهاءالله)
- 44- Lawh-i- Hikmat: Tablet of Wisdom  
لوح حکمت (حضرت بهاءالله)
- 45- Lawh-i- Hirtfk (حضرت بهاءالله)  
لوح حریق (حضرت بهاءالله)
- 46- Lawh-i- Hdrfyyih (حضرت بهاءالله)  
لوح حوریه (حضرت بهاءالله)
- 47- Lawh-i- Husayn (حضرت بهاءالله)  
لوح حسین (حضرت بهاءالله)
- 48- Lawh-i- Ibn-i-Dhi'b: Epistle to the Son of the Wolf  
رساله ابن ذئب (حضرت بهاءالله)
- 49- Lawh-i- Ittihád (حضرت بهاءالله)  
لوح اتحاد (حضرت بهاءالله)
- 50- Lawh-i- Jamál (حضرت بهاءالله)  
لوح جمال (حضرت بهاءالله)
- 51- Lawh-i- Karfm (حضرت بهاءالله)  
لوح کریم (حضرت بهاءالله)
- 52- Lawh-i- Karmil (حضرت بهاءالله)  
لوح کرم (حضرت بهاءالله)

- 53- Lawh-i- Kullu't-Ta'ám  
لوح كل الطعام (حضرت بهاء الله)
- 54- Lawh-i- Malikh: Tablet to Queen Victoria  
لوح ملكه ویکتوریا (حضرت بهاء الله)
- 55- Lawh-i- Maliki-Rús: Tablet to the Czar of Russia  
لوح ملك روس (قبر روسیه) (حضرت بهاء الله)
- 56- Lawh-i- Malláhu'l- Quds : Tablet of the Holy Mariner  
لوح ملاح القدس (حضرت بهاء الله)
- 57- Lawh-i- Manikji- Sáhlib  
لوح مانكجي صاحب (حضرت بهاء الله)
- 58- Lawh-i- Maqaádd  
لوح مقصود (حضرت بهاء الله)
- 59- Lawh-i- Maryám  
لوح مریم (حضرت بهاء الله)
- 60- Lawh-i- Mawládd  
لوح مولود (حضرت بهاء الله)
- 61- Lawh-i- Mubáhilih  
لوح مباحله (حضرت بهاء الله)
- 62- Lawh-i- Nápolyón I: First Tablet to Nápolcon III  
لوح ناپلئون (لوح اول به ناپلئون سوم) (حضرت بهاء الله)
- 63- Lawh-i- Nápolyón II: Second Tablet fo Napoleon III  
لوح ناپلئون (لوح ثانی به ناپلئون سوم) (حضرت بهاء الله)
- 64- Lawh-i- Nasfr  
لوح نصیر (حضرت بهاء الله)
- 65- Lawh-i- Núqtih  
لوح نقطه (حضرت بهاء الله)
- 66- Lawh-i- Páp: Tablet to the Pope  
لوح باب (حضرت بهاء الله)
- 67- Lawh-i- Písar-'Amm  
لوح پسرعم (حضرت بهاء الله)
- 68- Lawh-i- Qíná'  
لوح قناع (حضرت بهاء الله)
- 69- Lawh-i- Quds  
لوح قدس (حضرت بهاء الله)
- 70- Lawh-i- Raff'  
لوح رفیع (حضرت بهاء الله)
- 71- Lawh-i- Ra'ís: Tablet to Ra'ís  
لوح رئیس (حضرت بهاء الله)
- 72- Lawh-i- Raqshá  
لوح رقصاء (حضرت بهاء الله)
- 73- Lawh-i- Raádl  
لوح رسول (حضرت بهاء الله)
- 74- Lawh-i- Rdh  
لوح روح (حضرت بهاء الله)
- 75- Lawh-i- Ru'yá  
لوح رؤیا (حضرت بهاء الله)
- 76- Lawh-i- Saháb  
لوح سحاب (حضرت بهاء الله)
- 77- Lawh-i- Salmán I (حضرت بهاء الله)
- 78- Lawh-i- Salmán II  
لوح ثانی سلمان (حضرت بهاء الله)
- 79- Lawh-i- Sámstín  
لوح سامسون (حضرت بهاء الله)
- 80- Lawh-i- Sayyáh  
لوح سیاح (حضرت بهاء الله)
- 81- Lawh-i- Shaykh - Fánf  
لوح شیخ فانی (حضرت بهاء الله)
- 82- Lawh-i- Sultán  
لوح سلطان (حضرت بهاء الله)
- 83- Lawh-i- Tawhíd  
لوح توحید (حضرت بهاء الله)
- 84- Lawh-i- Tibb  
لوح طب (حضرت بهاء الله)
- 85- Lawh-i- Tuqá  
لوح تقی (حضرت بهاء الله)
- 86- Lawh-i- Yúsuf  
لوح یوسف (حضرت بهاء الله)
- 87- Lawh-i- Zaynu'l- Mqlqarrabín  
لوح زین المقربین (حضرت بهاء الله)
- 88- Lawh-i- Zfyárih  
لوح زیاره (حضرت بهاء الله)
- 89- Madínatu'r-Rída  
مدینة الرضا (حضرت بهاء الله)
- 90- Madínatu't-Tawhíd (حضرت بهاء الله)
- 91- Mathnaví  
مثنوی (حضرت بهاء الله)
- 92- Munájjátháy-i-Sfyám  
مناجاتهای صیام (حضرت بهاء الله)
- 93- Prayers and Meditations, by Bahá'u'lláh  
ادعیه و مناجاتهای حضرت بهاء الله (ترجمه حضرت ولی امر الله)
- 94- Qad- Ihtaraqa'l- Mukhlisín  
قد احترق المخلصون (حضرت بهاء الله)
- 95- Qasádiy-i-Varqá'fyyih  
قصیده عز و رقابله (حضرت بهاء الله)
- 96- Rashh-i-'Amá  
رشح عماد (حضرت بهاء الله)
- 97- Ridvánu'l-'Adl  
رضوان العدل (حضرت بهاء الله)
- 98- Ridvánu'l- Iqrár  
رضوان الاقرار (حضرت بهاء الله)
- 99- Sahfíy-i-Shattfyyih (حضرت بهاء الله)
- 100- Salát-i-Mayyit: Prayer for the Dead  
صلوة میت (حضرت بهاء الله)
- 101- Sáqf-Az-Ghayh-i-Báqá

- ساقی از غیب بقاء (حضرت بهاء الله)
- 102- Shikar-Shikan-Shevand  
شکر شکن شوند (حضرت بهاء الله)
- 103- Subhána- Rebbíyn 'Alá  
سبحان ربی الاعلی (حضرت بهاء الله)
- 104- Subhanika-Yá-H  
سبحانک یا هو (حضرت بهاء الله)
- 105- Sdratu'lláh  
سورة الله (حضرت بهاء الله)
- 106- Sdríy-i- Ahzan  
سورة احزان (حضرت بهاء الله)
- 107- Sdríy-i- Amín  
سورة امین (حضرت بهاء الله)
- 108- Sdríy-i- Amr  
سورة امر (حضرت بهاء الله)
- 109- Sdríy-i- A'ráb  
سورة اعراب (حضرت بهاء الله)
- 110- Sdríy-i- Ashád  
سورة اصحاب (حضرت بهاء الله)
- 111- Sdríy-i- Aama  
سورة اسماء (حضرت بهاء الله)
- 112- Sdríy-i- Bayán  
سورة بیان (حضرت بهاء الله)
- 113- Sdríy-i- Damm  
سورة دم (حضرت بهاء الله)
- 114- Sdríy-i- Dhabih  
سورة ذبیح (حضرت بهاء الله)
- 115- Sdríy-i- Dhibh  
سورة ذبح (حضرت بهاء الله)
- 116- Sdríy-i- Dhikr  
سورة ذکر (حضرت بهاء الله)
- 117- Sdríy-i- Fadl  
سورة فضل (حضرت بهاء الله)
- 118- Sdríy-i- Fath  
سورة فتح (حضرت بهاء الله)
- 119- Sdríy-i- Fu'ád  
سورة فؤاد (حضرت بهاء الله)
- 120- Sdríy-i- Ghum: Tablet of the Branch  
سورة غصن (حضرت بهاء الله)
- 121- Sdríy-i- Hajj I  
سورة حج ۱ (حضرت بهاء الله)
- 122- Sdríy-i- Hajj II  
سورة حج ۲ (حضرت بهاء الله)
- 123- Sdríy-i- Haykal  
سورة هیكل (حضرت بهاء الله)
- 124- Sdríy-i- Hifz  
سورة حفظ (حضرت بهاء الله)
- 125- Sdríy-i- Hajr  
سورة حجر (حضرت بهاء الله)
- 126- Sdríy-i- 'Ibáb  
سورة عباد (حضرت بهاء الله)
- 127- Sdríy-i- Ism  
سورة اسم (حضرت بهاء الله)
- 128- Sdríy-i- Ismuna'l- Murájj  
سورة اسمنا المرسل (حضرت بهاء الله)
- 129- Sdríy-i- Javád  
سورة جواد (حضرت بهاء الله)
- 130- Sdríy-i- Khitáb  
سورة خطاب (حضرت بهاء الله)
- 131- Sdríy-i- Ma'anf  
سورة معانی (حضرت بهاء الله)
- 132- Sdríy-i- Man'  
سورة منع (حضرت بهاء الله)
- 133- Sdríy-i- Mulúk: Surih of Kings  
سورة ملوک (حضرت بهاء الله)
- 134- Sdríy-i- Nedá  
سورة نداء (حضرت بهاء الله)
- 135- Sdríy-i- Nush  
سورة نصیح (حضرت بهاء الله)
- 136- Sdríy-i- Qadr  
سورة قدر (حضرت بهاء الله)
- 137- Sdríy-i- Qahfr  
سورة قهیر (حضرت بهاء الله)
- 138- Sdríy-i- Qalam  
سورة قلم (حضرت بهاء الله)
- 139- Sdríy-i- Qamfs  
سورة قمیص (حضرت بهاء الله)
- 140- Sdríy-i- Sabr  
سورة صبر (حضرت بهاء الله)
- 141- Sdríy-i- Sultán  
سورة سلطان (حضرت بهاء الله)
- 142- Sdríy-i- Vafá  
سورة وفا (حضرت بهاء الله)
- 143- Sdríy-i- Zfyárih  
سورة زیاره (حضرت بهاء الله)
- 144- Sdríy-i- Zubur  
سورة زبور (حضرت بهاء الله)
- 145- Sdríy-i- Zuhúr  
سورة ظهور (حضرت بهاء الله)
- 146- Sdríy-i- Hú  
تفسیر هو (حضرت بهاء الله)
- 147- Tafsr -i- Hurófat-i-Muqatta'ih  
تفسیر حروفات مقطعه (حضرت بهاء الله)
- 148- Tafsr -i- Sdríy-i-Va'sh-Shams  
تفسیر سورة والشمس (حضرت بهاء الله)
- 149- Tajallíyát: Effulgencies (حضرت بهاء الله)
- 150- Tarázát: Ornaments (حضرت بهاء الله)
- 151- Zfyárat- Namih: The Visiting Tablet  
زیارتنامه (حضرت بهاء الله)
- 152- Zfyárat- Namiy-i- Awlfyá  
زیارتنامه اولیاء (حضرت بهاء الله)
- 153- Zfyárat- Namiy-i- Bábu'l-Báb va Quddús  
زیارتنامه باب الباب و قدوس (حضرت بهاء الله)
- 154- Zfyárat- Namiy-i- Bayt  
زیارتنامه بیت (بغداد) (حضرت بهاء الله)
- 155- Zfyárat- Namiy-i- Maryam  
زیارتنامه مریم (حضرت بهاء الله)

156- Ziyarat-Namiy-i-Shiyidu'ah-Shuhada  
 زیارتنامه سید الشهداء (حضرت بهاء الله)

List of  
 SHOGHI EFFENDI'S BEST-KNOWN  
 WORKS:

- آثار مبارکه حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله
- 1- America and the Most Great Peace  
 آمریکا و صلح اعظم (حضرت ولی امرالله)
  - 2- Cleanings from the Writings of Bahá'u'lláh  
 گلچینی از آثار لاهم اعلی (ترجمه حضرت ولی امرالله)
  - 3- God Passes By  
 قرن بدیع (حضرت ولی امرالله)
  - 4- The Advent of Divine Justice  
 ظهور عدل الهی (حضرت ولی امرالله)
  - 5- The Dawn Breakers, by Nabíl-i-Zarandí  
 مطالع الانوار (تاریخ نبیل زرنندی)
  - 6- The Dispensation of Bahá'u'lláh  
 دور بهائی (حضرت ولی امرالله)
  - 7- The Goal of a New World Order  
 هدف یک نظم بدیع جهانی (حضرت ولی امرالله)
  - 8- The Golden Age of the Cause of Bahá'u'lláh  
 عصر ذهبی شریعه بهائیه، عصر طلایی امر حضرت بهاء الله (حضرت ولی امرالله)
  - 9- The Hidden Words of Bahá'u'lláh  
 کلمات مبارکه مکتوبه (حضرت بهاء الله)
  - 10- The promised Day is Come  
 قد ظهر یوم الیمعاد (حضرت ولی امرالله)
  - 11- The Unfoldment of World Civilization  
 شکوفایی تمدن جهانی (حضرت ولی امرالله)
  - 12- The World Order of Bahá'u'lláh  
 نظم جهانی حضرت بهاء الله یا توضیحات

بیشتر (حضرت ولی امرالله)

13- The World Order of Bahá'u'lláh, Further  
 Considerations  
 نظم جهانی حضرت بهاء الله یا  
 اضافات (حضرت ولی امرالله)

List of  
 THE Báb's BEST-KNOWN WORKS:

- صورت آثار مبارکه حضرت باب
- 1- Commentary on the Súrih of Kawthar  
 تفسیر سوره کوثر (حضرت اعلی)
  - 2- Commentary of the Súrih of Va'l-'Asr  
 تفسیر سوره العصر (حضرت اعلی)
  - 3- Dalá'il-i-Sab'ih  
 دلائل سبعمه (حضرت اعلی)
  - 4- Epistles to Muhammad Sháh and Hájí Mirza  
 رسائل خطاب به محمد شاه و حاجی میرزا  
 آقاسی (حضرت اعلی)
  - 5- Khasá'il-i-Sab'in  
 خصائل سبعمه (حضرت اعلی)
  - 6- Kitáb-i-Asmá  
 کتاب اسماء (حضرت اعلی)
  - 7- Kitáb-i-Panj-Sha'n  
 کتاب پنج شان (حضرت اعلی)
  - 8- Kitáb-u'r-Rúh  
 کتاب الروح (حضرت اعلی)
  - 9- Lawh'-i-Hurúfát  
 لوح حروفات (حضرت اعلی)
  - 10- Qayyúmul-'Asmá  
 قیوم الاسماء (حضرت اعلی)
  - 11- Risáliy-i-'Adlfiyyih = Risáliy-i-Furúq-i-  
 'Adlfiyyih  
 رساله فروع عدلیه (حضرت اعلی)
  - 12- Risáliy-i-Dhahabfiyyih  
 رساله ذهبیه (حضرت اعلی)
  - 13- Risáliy-i-Fiqhfiyyih  
 رساله فقهیه (حضرت اعلی)
  - 14- Sahífatu'l-Haramayn  
 صحیفه الحرمین (حضرت اعلی)
  - 15- Sahífay-i-Ja'farfiyyih  
 صحیفه جعفریه (حضرت اعلی)
  - 16- Sahífay-i-Makhdhámfiyyih  
 صحیفه محروبه (حضرت اعلی)
  - 17- Sahífay-i-Radavfiyyih  
 صحیفه رضویه (حضرت اعلی)

- 18- Súriy-i-Tawhíd  
 سوره توحید
- 19- Tafsírf-i-Nubuwat-i-Khássih  
 تفسیر نبوت خاصه (حضرت اعلی)
- 20- The Arabic Bayán  
 بیان عربی (حضرت اعلی)
- 21- The Iranian Bayán (The Persian Bayán)  
 بیان فارسی (حضرت اعلی)
- 22- Ziyarat-i-Sháh-'Abdu'l-'Azím  
 زیارت شاه عبدالعظیم (حضرت اعلی)

- معنی ظاهره، معنی تحت اللفظی  
 آثار، ادبیات  
 طفل صغیر، طفل کوچک  
 اقل، کوچکترین، اصغر  
 بقاء بالله  
 در استراحت و صلح و آرامش زیستن  
 معاش  
 جانها، زندگیها  
 زنده به حیات الهی بودن،  
 حی به حیات خدا بودن  
 معیشت، معاش، روزی، حی، زنده  
 ذی روح، ذی حیات  
 خداوند حی  
 بقاء بالله  
 فرات اقرار  
 کورتر ایمان  
 کورتر بقاء  
 کورتر محبت رحمن  
 فرات رحمت  
 کورتر بیان رحمن  
 کورتر بیان  
 کوبه، نفرت انگیز، زنده، دافع، متن، بدبو  
 بوی نامحسوس

- lobe of ear  
 لاله گوش
- local  
 محلی
- local House of Justice  
 بیت العدل محلی
- locality  
 محل، موقع
- local spiritual assembly  
 محفل روحانی محلی
- locks of the hair of Bahá'u'lláh  
 حلقهات شعرات حضرت بهاء الله
- lodestone  
 آهن ربا
- lodestone of the hearts  
 جذب قلوب
- loftiest branches  
 اعلی الاغصان
- loftiest chambers of certitude and  
 assurance  
 اعلی غرف یقین و اطمینان
- loftiest summits  
 اعلی معارج، اعلی قله، اعلی الجبال
- loftiest summits of divine mysteries  
 معارج اسرار ربانی، معارج معانی سلطان حقیقی
- loftiest trees  
 اشجار منیع
- lofty and exalted rank  
 رتبه بلند اعلی
- lofty characteristics  
 فضائل عالی
- lofty mountain  
 جبل باذخ رفیع، کوه شاهق
- lofty names  
 اسماء علیا، اسماء عالی
- lofty pavillion  
 خیم رفعت
- lofty position  
 علو مقام، سمو منزلت
- lofty seat  
 مقام عالی، مکان رفیع، مفر منبع، سریر عالی
- lofty truth  
 حقیقت عالی
- loin of service  
 کمر خدمت
- loins of malice  
 کمرهای غل
- lone and forlorn  
 فریاد و وحیداً، تنها و بیگس
- longed- for mystery  
 سر مقصود
- longing  
 شوق، اشتیاق
- long Obligatory Prayer  
 نماز بزرگ
- long- suffering  
 رنج طولانی
- look carefully  
 نظر دقیق، با دقت نظر نمودن
- Look not upon Him with your eyes

except His own. For whosoever looketh upon Him with His eye, will recognize Him; otherwise he will be veiled from Him. Shouldst thou seek God and His Presence, seek thou Him and gaze upon Him." ولا تنظر اليه الا بعينه فان من ينظر اليه بعينه يدركه و الا يحتج ان اردت الله و لقاءه فارده و انظر اليه (از حضرت اعلى درباره جمال ابهى مندرج در رساله ابن ذنب ص ۱۱۳)

loose sight از نظر دور داشتن  
Lord رب  
Lord God السيد الرب  
Lord is in truth fully aware of what ye are doing (The) ان الله كان بما يعملون خبيراً  
Lord, Lord, let Thy fire burn unceasingly within me, and suffer its name to consume my being  
خدایا خدایا آتش محبت خود را پیوسته در قلب من مشتعل فرما تا سراهای وجود من از شعله سوزان من محترق گردد. (حاج سلیمانخان پسر میرزا یحیی خان که شمع آجین گشت، در این عصر فرخنده گفت حال آنکه حضرت ابراهیم را وقتی در آتش افکندند در خواست تخفیف مصائب نمود، لذا نداء رسید یا نار کونی بردا و سلاماً علی ابراهیم، سوره انبیاء آیه ۶۹)  
Lord of all being مالک وجود  
Lord of all created things رب کل شیء  
Lord of all mankind مالک بریه، پروردگار عالمیان (حضرت) مولی الوری  
Lord of all men مالک انام، مولی الوری، پروردگار جمیع ناس  
Lord of all names مالک اسماء  
Lord of all Names and Attributes مالک اسماء و صفات  
Lord of all the worlds رب العالمین

Lord of all who are in heaven and on earth مالک من فی الارض و السماء  
Lord of all worlds رب العالمین  
Lord of being رب العالمین، سید امکان، مالک وجود  
Lord of Compassion رب خنون  
Lord of creation مالک بریه، خدای کائنات  
Lord of Glory رب العزّة، خداوند جلال  
Lord of grace abounding خداوند فیاض، پروردگار فیاض، ذوالفضل عظیم  
Lord of Hosts رب الجنود  
Lord of Messengers سید المرسلین  
Lord of Oneness سلطان احدیه  
Lord of Religions مالک ادیان  
Lord of Revelation دارای ظهور، صاحب ظهور  
Lord of seen and unseen مالک غیب و شهود  
Lord of strength رب توانا و قادر  
Lord of strength and might خداوند مقتدر قدیر  
Lord of strength, the All- Compelling خداوند مقتدر جبار  
Lord of the Covenant رب میثاق  
Lord of the Day of Covenant مالک یوم میثاق  
Lord of the Day of Reckoning مالک یوم الدین  
Lord of the First and the Last سید اولین و آخرین (از القاب حضرت امیر(ع))  
Lord of the heavens رب السموات، پروردگار آسمانها  
Lord of the Hosts رب الجنود  
Lord of the Kingdom of Names مالک ملکوت اسماء

Lord of the kingdom of utterance مالک ملکوت بیان  
Lord of the lords رب الاریاب  
Lord of the nations سید امم، مالک امم  
Lord of the world خداوند عالم  
Lord of the worlds رب العالمین، پروردگار عالمیان، سیدلولاک  
Lord of this world and of the next رب الاخرة و الاولی  
Lord of thy fathers (BP 131) رب آباء تو، پروردگار پدرانت (ام ۱۹۷)  
Lord of wealth سلطان غناء  
Lord, send upon us Thy bread from heaven رب انزل علينا مائدة من السماء  
Lord of knowledge ارباب دانش، صاحبان علم  
Lord, the All- Glorious رب جلیل  
Lord, the Compassionate, the Most Merciful رب رحمن و رحیم  
Lord, the Exalted, the Most High رب علی اعلى  
Lord, the God of Mercy رب رحمن، خداوند رحمن  
Lord, the Witness, the All- Seeing رب شاهد بصیر  
lose one's temper عصبانی شدن  
loss خسران، زیان، ضرر، ضرر  
Lot (برادر زاده حضرت ابراهیم که با یکی دوستی نفر دیگر به او ایمان آوردند)  
Lote - Tree سدره  
Lote - Tree beyond which there is no passing سدره المنتهی  
lote - Tree of loving - kindness سدره نهایت  
Lo, the Desired one is come with

manifest dominion قد اتی المقصود بسلطان مبین  
love حب، عشق، دوستی، مهر، محبت  
love and compassion حب و رأفت  
love and eagerness for leadership حب و شوق ریاست  
loved محبوب  
love discord دوست داشتن شقاق  
loved One جانان  
loved ones اصفیاء، اولیاء، احباء، حبیبان، محابیب  
loved ones of the Abhá Beauty احبای جمال ابهی  
love for حب به  
Love is a light that never dwelleth in a heart possessed by fear الیحب شرف لم یکن فی قلب الخائف (از سخنان حضرت امیرالمؤمنین ع)  
"Love is a veil- betwixt the lover and the loved." المحبة حجاب بین المحب و المحبوب  
lovely دلکش، دلربا، فریبا  
love of God محبت الله  
love of leadership حب ریاست  
love of the world حب دنیا  
lover عاشق، حبیب، محب  
lover of Longing یار شوق  
lovers (BP 129) محبین، عشاق (ام ۱۹۴)  
Lovers have no desite but the good- pleasure of the beloved and have no aim except reunion with Him عاشقان جز رضای معشوق آمالی ندارند و جز لقای محبوب منظوری ندارند  
lover's lips کام عاشق، شفتوات حبیب، لبهای دلدار  
lovers shunned their beloved از عشاق از معشوق احتراز جستند، عشاق از محبوب اجتناب کردند  
Love's a stranger to earth and heaven

too; In him are lunacies seventy-and-two  
 با دو عالم عشق را بیگانگی  
 اندر او هفتاد و دو دیوانگی (ترجمه ۱)  
 (از مولانا جلال الدین رومی بزرگترین شاعر صوفی ایران)  
 love's desert صحرای عشق  
 Love siezeth not upon a living soul;  
 the falcon preyeth not on a dead mouse  
 نکند عشق نفس زنده قبول  
 نکند باز موش مرده شکار  
 Love shunneth this world and that world, too; In him are lunacies seventy- and- two  
 با دو عالم عشق را بیگانگی  
 اندر او هفتاد و دو دیوانگی (ترجمه ۲)  
 (ترجمه انگلیسی ۲ با ترجمه ۱ متفاوت است)  
 love- song سرود عشق  
 loving و داد، بسیار با محبت، محبوب، مشفقانه  
 loving and admonitions نصایح مشفقانه، اندرزهای محبت آمیز  
 loving consultation مشورت دوستانه  
 loving eyes نگاه محبت آمیز، اهین محبت  
 loving friends یاران مشفق و مهربان  
 loving- kindness، affection and mercy عنایت، مهربانی، محبت، شفقت، لطف، مکرمت  
 loving- kindness, affection and mercy عنایت، محبت و شفقت و رحمت  
 loving kindness and affection الطاف و عواطف  
 loving- lost Joseph یوسف گمگشته حب  
 loving sympathy شفقت و مرحمت  
 loving- water کوثر  
 loving water of God's counsels کوثر نصایح الهی  
 low دانی، پست، خفص، رخیص

low earth ارض ادنی  
 lowest abyss درکات سفلی  
 lowest depths of heli- fire اسفل درکات نیران، اعمال جهنم  
 lowest depths of savagery and barbarism نهایت درندگی و توحش  
 lowliness تضرع، مسکنت  
 lowly خشاع، خاشعانه، با فروتنی، خاضعانه، متواضع  
 lowly and submissive خاضع و خاشع  
 lowly servant عبد ذلیل  
 low people مردم وضع، ادانی، مردم پست  
 loyalty وفاء، وفاداری، صداقت، امانت  
 loyalty to government وفا و اطاعت از دولت و حکومت  
 L.S.A. : Local Spiritual Assembly منجمل روحانی محلی  
 lucid faith دین مبین  
 lucid heart قلب رفیق و منیر و مضی  
 lucid statements بیانات واضح، عرایض ناطقه  
 Lucid Tablet لوح مبین  
 Luke لوقا  
 luminaries شمس مشرقه  
 Luminaries arising from the daysprings شمس مشرقه از مشارق  
 of eternal holiness الهیه، شمس طالعه از مطالع قدس صمدانی  
 luminaries of heavenly majesty شمس عظمت سبحانی، شمس آسمان عظمت  
 luminary کوکب، نیر، نور  
 Luminous : Bahí روشن، منیر، مضی، بهی  
 Luminous Beings کینونات مشرقه  
 luminous countenance طلعت نوراء، چهره نورانی  
 luminous spheres اجسام نورانی  
 Luminous Spot بقعه نوراء

luminous standard، لواء بیضاء، رایت نوراء، پرچم رخشنده  
 luminous verses آیات باهرات  
 luminous words کلمات دریه، کلمات دریات  
 lunar year سال قمری  
 lunatic مجنون، دیوانه  
 lunch نهار  
 Luqmán لقمان (اهل حبشه و در عصر داود می زیسته  
 و به دانائی و بردباری و حکمت معروف و در قرآن  
 مذکور می باشد)  
 lying and impious souls نفوس کاذبه ملحد  
 lying and unseemly calumnies مفتریات کذب نالایقه  
 lying calumniator کذاب مفتر  
 lying impostor کذاب، مفتر، عیار، دروغگو، مزور



M

Ma'ānī : significances	معانی
Madrisih : school	مدرسه
magazine	مجله
Magi	مجوس (فرقه علماء و رؤسای دین ایرانیان قدیم)
magistrate	دادرس، رئیس دادگاه، بخش، رئیس کلانتری
magnetic force	قوه مغناطیسی
magnificent	باشکوه، عالی، با عظمت
magnified be His station	جل شانه
magnified be His utterance	قوله تعالی
magnify	زیاد ستودن، عظیم شمردن
Magog	ماجوج
Mahbúb: beloved	محبوب
Mahbúbí : My Beloved	محبوبی، محبوب من
Mahmúd	محمود (نام حضرت رسول اکرم)
maid	دوشیزه، دختر، امه، خدمتکار
maiden	امه، دوشیزه، دختر، باکره
maidenly	عطفی، نجیب، محجوب، باحیا
maid of honour	دوشیزه وار، شرم رو، خانمانه ندیمه درباری
maidservant	امه، کنیز، خدمتکار
mail	پست، برید، کیسه نامه های رسیده، درخ، زره
main	اصلی، عمده، مهم، کامل، تمام
main entrance gate	باب اصلی ورودی
mainly	غالباً، اکثر، اساساً، اصلاً، بیشتر، بطور عمده
maintenance of order within the nation	نگهداری نظم مملکت و ملت
majestic	جلیل، شاهانه، رفیع، عظیم

majesty (Her)	علیا حضرت
majesty (His)	اعلی حضرت
majesty : Istijlál	عظمت (ماه چهارم سال بدیع)، استجلال، شان، استجلال
majesty and power	عظمت و شوکت و قدرت
majesty of God	عظمت الله، عظمت الهی
Majnún of love	مجنون عشق
majority	اکثریت
majority vote	رای اکثریت
make a breach in the cause of God	تشتیت امرالله
make mention and celebrate	ذکر و ثنا نمودن
Make now a part of the heaven to fall down upon us.	فما سقط علينا كسفاً من السماء (قرآن کریم، سوره شمراء)، قطعه ای از آسمان را بر سر ما فرود آور
maker of names	موجد اسماء
maker of the heavens	فاطر السماء
maker of the heavens and of earth	فاطر السموات و الارض
make souls heavenly	نفوس را رحمانی کردن
make the world another world	جهان را جهان دیگر کردن
malachi	ملاکی (پیشمیر)
malady	ناخوشی، کسالت، فاسد شدگی، درد
male	ذکور
male members	اعضاء ذکور
malice	بخل، بغض، بدخواهی، سؤد قصد و نیت، ضغینه، حقد، حسد
malice is a grievous malady	غرض مرضیست بزرگ
malicious imputations	اتهامات کینه توزانه و بدخواهانه

Malikite	فرقه مالکی (یکی از چهار فرقه بزرگ سنن)
man	آدم، بشر، انسان، رجل، مرد
management	اداره، مدیریت
manager	مدیر، رئیس
Man contains perfection of the mineral, the vegetable and animal	انسان جامع خواص جمادی و نباتی و حیوانی است
manate	قیمومت، واگذار کردن، حکم
mandatory	واجب، لازم، ضروری
manifest	ظاهر شدن، هویدا، مشهود شدن
manifest as the sun	مثل شمس لایح و واضح
manifestation of Grandeur	مظهر کبریا
manifestation of glory	مظلم ظهور او
manifestation of His Lord	تجلی رب او
manifestation of My holiness	ظهور دس من
manifestation of the Adored	مظهر معبود
manifestation of the All- Glorious	مظهر ذی الجلال
manifestation of the Cause of God	مظهر امرالله
manifestation of the Center of Sedition	مظهر مرکز نقض
manifestation of the Excellent Names	مظهر اسماء حسنی
manifestation of the fear of God	مظهر تقوی الهی
manifestation of the lordship	مظهر ربوبیت
manifestation of the unity and oneness of God	مظهر وحدانیت و فردانیت الهی
manifestation of Thy Name	مظهر اسم تو
manifestations	مظاهر، مظالم، اظهارات، ظهورات، بیانیه ها، تجلیات
manifestations of authority	مظاهر قدرت

manifestations of eternal glory	مظاهر عز صمدیه
manifestations of glorious Signs	مظاهر آیات بینات
manifestations of glory	مظاهر جلال
manifestations of God	مظاهر الهیه، مظاهر حق
manifestations of His Names	مظاهر اسماء الهی
manifestations of Holiness	مظاهر قدسیه
manifestations of justice	مظاهر عدل، مطالع انصاف
manifestations of Oneness	مظاهر تفرید
manifestations of power	مظاهر قدرت
manifestations of Satan	مظاهر شیطان
manifestations of the Cause	مظاهر امر
manifestations of the names and attributes	مظاهر اسماء و صفات
manifestations of the power of God	مظاهر قدرت الهی
manifestations of the Unseen	مظاهر غیبیه
manifest Dominion	سلطان مبین
manifest exemplary servitude and devotion	لازمه عبودیت و خلوص را بجا آوردن و ظاهر ساختن
manifest glory	عز مبین، عزت مبین
manifest ignorance	جهل مبین
manifest injustice	ظلم مبین
manifest Misleader	مضل مبین، گمراه کننده آشکار
manifest of the Cause	اظهار امر
manifest signs of the universe	آیات واضحة آفاقیه
manifest through His signs	ظاهر به آیاتش
manifest through His signs	ظاهر بآیاته

Manifold are our relationship with God. At one time, we are He Himself, and He is we Ourselves. At another He is that He is, and we are that we are."

لنا مع الله حالات نحن فيها هو و هو نحن و هو هو نحن نحن (از حضرت خاتم روح ماسواهد لدا، مذکور در لوح این ذئب)

### manifold systems

سبل متعدده، اسلوب و قواعد متعدده

manipulation تدبير، استادی، دست زنی، ساختن چیزی با دست، احتیال، چاره جوئی

man is he who انسان کسی است که

man-kind نوع بشر، نوع انسان، وجود فنون

man-made arts روش، سبک، طرز، وضع، طریقه

man of discernment انسان بصیر

man of learning عارف، مرد دانا، دانشمند، عالم

man of pre-eminent power نفس مقتدر

man of understanding عارف، مرد دانا

man rules over nature انسان حاکم بر طبیعت است

man's actions are acceptable after his having recognized the Manifestation ان الاعمال تقبل بعد الاقبال = پس از ایمان به غنی متعال اعمال به عز قبول فالز می گردد

man's vision of Bahá'u'lláh قصر حضرت بهاء الله

(بعد از دو سال توقف در قصر مزرعه جمال الله ابهی به قصر عودی خار که از لسان قدم به قصر رفیع و المقام الذی جمله الله المنظر الاکبر للبشر موسوس است، تشریف فرما گشتند)

man's vision of Bahjí قصر بهجی

man's visions of eternity قصور بقاء

man's visions of love بیوت حب، قصور محبت

man's visions of paradise غرفات بهشت

man's knowledge of God ادراک انسان نسبت به حق

manslayers قاتلان

mantle رداء

mantle of Glory رداء مکرمت و جلال

mantle of utterance رداء بیان

manuscript دستخط، دست نویس

many are called, but few are chosen المدهون کثیرون و المختارون قلیلون (بیان حضرت مسیح در انجیل متی، اصحاح ۱۲، آیه ۱۴)

Man - Yuzhiruhu'lláh: Him whom God will make manifest- the title given by the Báb to the Promised one.

من يظهره الله (لقبی که حضرت باب به حضرت موعود داد) (جمال مبارک مقصود است)

map نقشه

marble casket تابوت مرمر (که عرش مطهر حضرت اعلی در آن استقرار یافت)

marhabá : brovo, well done مرجبا، آفرین

mark مرقس

market - place بازار، سوق

marks آثار و علائم

marriage ازدواج، نکاح، عروسی

marriage ceremonies مراسم عقد و ازدواج

marriage chant خطبه ازدواج

marriage tie رشته ازدواج

marry ازدواج کردن، به حیال نکاح در آوردن، عروسی کردن

"Marry, O people, that from you may appear he who will remember Me amongst My servants. This is one of My commandments unto you; obey it as an assistance to yourselves."

Bahá'u'lláh

تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من ینکرني بين عبادي هذا من امری علیکم انخذوه لانفسکم معیناً (حضرت بهاء الله در خطبه ازدواج می فرماید)

martyr شهید

martyrdom شهادت

martyrdom of the Báb, July 9, 1850, at Tabriz: شهادت حضرت اعلی در ۹ جولای ۱۸۵۰ مطابق ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری در تبریز

martyred شهید شد

martyr - poet شاعر شهید (جناب میرزا علی محمد ورفاء)

Martyr- Prophet of a World Faith رسول شهید یک آئین جهانی (حضرت اعلی)

Mary مریم (نام مادر حضرت مسیح)

Masá'il : Questions مسائل (ماه پانزدهم سال بدیع)

masculine مذکر

Mashhadí مشهدی (شخصی که به زیارت حضرت Mashhadí رضا علیه السلام به مشهد رفته است)

Mashíyyat: Will مشیت (ماه یازدهم سال بدیع)

Mashriq'u'l- Adhkár : the dawning place of the praise of God, Bahá'í مشرق الاذکار

house of worship مسجد

Masjid : mosque مسجد

Masjid in Bárfúrúsh مسجد بارفروش (محل دفن جناب قدوس)

Masjid-i- sháhí (در طهران توسط فتحعلی شاه قاجار بنا گشت)

mass توده، گروه، بخش عمده، اکثریت، جمهور

massacre قتل عام، کشتار همگانی

mass teaching تبلیغ دسته جمعی

Master سرکار آقا، حضرت مولی الوری (حضرت عبدالبهاء)

masterful review استادانه دوره کردن

master of love ادیب عشق

masterpiece شاهکار

matchless بی مثال، بی مانند، بی همتا، بی نظیر

material مادی، کالا، جنس، مواد، مطالب، جسمانی، ذاتی

material assistance کمک مادی

material civilization تمدن مادی

material fire نار ظاهری

material impressions تأثرات نفسانی

material means وسائط مادیه

material progress ترقی مادی

material studies علوم مادیه، علوم ظاهره

material thing شیء مادی، چیز مادی

maternal امی، مادری

maternal uncle خال، دایی

Matter of Faith امر دین

matters موضوعات، مطالب، مسائل، مواضع، امور

matters have come to such a position امر به مقامی رسید

Matthew متی

maturity بلوغ، رشد، کمال، رسیدگی، نضج وعده، سر رسید

mausoleum بقعه (اطلاق می شود به مقام بایت مبارک)

maw of the serpent قم نمبان، دهان اژدها

may ممکن است، شاید

may blessings of God be upon them صلوات الله علیهم

Mydán: a square of open place میدان

may God assist him ایده الله

may God assist them ایدهم الله

may God be pleased with him رضی الله عنه، خدا از او راضی باشد

May God, blessed and glorified be He,

assist Him ایدہ اللہ تبارک و تعالیٰ  
 May God, exalted and glorified be He,  
 assist her. ایدھا اللہ تبارک و تعالیٰ  
 May God, exalted and glorified be He,  
 assist him ایدہ اللہ تبارک و تعالیٰ  
 May God, exalted be He, assist them  
 ایدھم اللہ تعالیٰ  
 May God exalted be He, protect him  
 حرسہ اللہ تعالیٰ  
 May God, exalt his station  
 اعلیٰ اللہ مقامہ  
 May God forgive him  
 غفرہ اللہ  
 May God, hallowed and glorified be  
 He, assist him ایدہ اللہ تبارک و تعالیٰ  
 May God hasten His chastisement."  
 عجل اللہ فی نقمته  
 May God hasten the joy His coming  
 عجل اللہ لفرجہ  
 May God perpetuate His sovereignty  
 ادام اللہ سلطانہ  
 May God reward him graciously  
 جزاہ اللہ خیراً (دعای حضرت باب در حق معتمد  
 الدولہ حاکم اصفہان)  
 May God sanctify their resting - place  
 قدس اللہ تربتہم  
 May God the Exalted bless him.  
 سلمہ اللہ تعالیٰ  
 May God the Most High sanctify his  
 beloved spirit. قدس اللہ تعالیٰ سرہ العزیز  
 May it do them good, whose drink  
 the proof and taste of its sweetness and  
 obtain to its knowledge و ہنئیتاً لمن شرب منها  
 عرف لذتها و بلغ الی مقام معرفتها  
 May it rejoice me and thee خوشا بحال من

و شما ہنئیتاً لی و لک  
 May my life be a sacrifice unto Him  
 روحی لہ الفداء  
 May my life be a sacrifice unto thee  
 جانم بفدایت  
 May my life be a sacrifice upon Him  
 روحی لہ الفداء  
 May my life be offered up for His  
 loved ones روحی لاجانہ الفداء  
 May my life be offered up for them  
 both روحی لہما الفداء  
 May my soul be a sacrifice for the  
 adversities thou didst sustain  
 نفس لبلائک الفداء  
 May my spirit be a sacrifice to the  
 wrongs Thou didst suffer  
 روحی لضرک الفداء  
 mayor : Kalántar کلانترا، شہردار  
 May peace be upon Him علیہ السلام  
 May peace rest upon Him علیہ السلام  
 May the blessings of God and His  
 salutations be upon him  
 صلی اللہ علیہ و سلم - صلوة و سلام خدا بر او باد  
 May the life of all be a sacrifice unto  
 Him روح ماسواہ فداء  
 May the life of all else but Him be His  
 sacrifice روح ماسواہ فداء  
 May the souls of all else but Him be  
 sacrificed for His sake روح ماسواہ فداء  
 May the souls of all that dwell within  
 the kingdom of divine Revelations be  
 sacrificed unto Him  
 روح من فی ملکوت الامر فداء  
 May the wrath, the fierce indignation,

the vengeance of God rest upon him!  
 علیہ غضب اللہ و علیہ قہر اللہ و علیہ نقمۃ اللہ (در  
 الواح وصایا مذکور و دربارہ ہر کسی است کہ  
 مخالفت با ولی امر اللہ نماید)  
 Mázindarán (یکی از ولایات آباد شمال ایران)  
 Mazra'ih مزرعہ (قصر مزرعہ در یک فرسخی  
 عکاک متعلق بہ محمد ہاشما صفوت بود، حضرت  
 عبدالہاء آنجا را اجارہ نمود. محلی است با صفا،  
 جمال اقدس ابھی ۲ سال در آنجا تشریف داشتند.)  
 Mazra'ih mansion: occupied by  
 Bahá'u'lláh approximately 2 years  
 مزرعہ (در یک فرسخی عکاک، محلی خوش (BHP: 11)  
 آب و ہوا و خرم و باصفا با آب جاری، جمال ابھی قریب  
 ۲ سال در آنجا تشریف داشتند.) (۱ - ب ت ص ۱۱ و ۷۳)  
 mead of mercy چمن رحمن، مدینہ رحمن  
 meadow of 'Akká مرج عکاک  
 meadow of heart ریاض قلوب  
 meads of divine knowledge ریاض علم الہی  
 meads of the good-pleasure of God  
 ریاض رضای الہی  
 meal خوراک، غذا، شام یا نهار خوردن  
 meanest of all things, ہست نترین چیزها،  
 ہست نترین امرها  
 meaning معنی، مفہوم  
 meaningless بی معنی، مہمل  
 meaning of the words لحن القول، معنی کلمات  
 means وسائط، وسائل، اسباب  
 means of enjoyment and pleasure اسباب تمیض  
 means of injury to any soul سبب ضراحتی  
 Mecca مکہ معظمہ  
 Mecca in Hijáz مکہ در حجاز  
 mediate وساطت نمودن

mediator میانجی، صلح، شفیق، واسطہ  
 medicine دارو، دوا، پزشکی، علم طب، طلسم  
 دارو دادن  
 Medina مدینہ طیبہ  
 meditation تفکر  
 Meditation and Prayer دعا و تفکر (بر روی  
 جلد کتابچہ ہای ادعیہ و مناجاتها است)  
 meditation and wonder تفکر و تحیر  
 medium - height قامت متوسط  
 Medium Obligatory Prayer نماز وسطی  
 meed and reward اجر و مزد  
 meet and seemly شایستہ، سزاوار، زینندہ  
 meet and work with Bahá'i youth ملاقات و کار کردن با جوانان بہائی  
 meeting انجمن، جلسہ، حفلہ  
 meeting face to face ملاقات رو در رو  
 meetings جلسات، مجالس  
 meetings of consultation جلسات شور  
 meet seekers ملاقات متحریان  
 melodies نغمات، تغزوات، ترنمات، شہنازہای  
 دلنواز، آہنگها  
 melodies of Gospel نغمات انجیل جلیل  
 melodies of the Nightingale of  
 Holiness نغمات ورقاء معنویہ  
 melodies of the Nightingale of  
 Paradise نغمات مرغ سحر  
 نفرات عندلیب فردوس  
 melodious chanting لحن شیرین، لحن خوش آہنگ  
 melodious language of Hijáz بدایع نغمات حجازی  
 melodiously با لحن خوش، با صوت ملیح  
 melody of its nightingales

نواى بلبلاش، نغمه بلبلاش  
 melody of the nightingale نغمه بلبلی  
 melody of voice لحن، نغمه، آهنگ صدا  
 member عضو  
 member for life عضو لاينزل و مادام العمر  
 members اعضا  
 membership عضویت  
 members of assemblies اصحاب مجالس  
 memorial gathering, مجلس تذکر، مجلس یادبود  
 Memorial Meeting مجلس یادبود، مجلس تذکر  
 memorial Service مجلس تذکر، مجلس تذکر  
 Memorials of the Faithful تذکره الوفاء  
 memorize حفظ نمودن، از بر نمودن  
 men انسانها، رجال  
 men menacing darts رسمی مخالفین، سهام  
 مخالفین، تیرهای تهدیدکنندگان  
 mendicancy سنوال، تکدی، گدائی، درویشی  
 mendicant سائل، گدا، درویش  
 men endowed with discernment اولی الانظار، ارباب بصیرت  
 men endowed with insight مردم با بصیرت، عقلاء  
 men of consummate learning فضای کاملین  
 men of insight متبصرین  
 men of Truth صدیقین، اهل حقیقت  
 men of understanding (heart) اولی الالباب  
 men's feet have slipped زلت الاقدام، قدمها لرزید  
 mental عقلی  
 mention ذکر کردن، نام بردن، اشاره نمودن  
 Men whom neither merchandise nor afflic beguile from remembrance of God." رجال لانتلهم تجارة و لا یبع عن ذکر الله

merchant تاجر  
 merciful رحیم  
 merciful God یزدان رحمن، خداوند رحیم  
 merciful One رحیم  
 merciful showers امطار رحمت، باران عنایت و مکرمت  
 merciful vessel زجاجه رحمت  
 merciless بی رحم  
 Mercy: Rahmat رحمت (ماه ششم سال بدیع)  
 Mercy from Our presence (BP) رحمة من لدنا، رحمتی است از جانب ما (۱۹۸م)  
 merely صرفاً  
 mere obedience اطاعت محضه، اطاعت صرفه، تمیذاً  
 merit فضیلت، لیاقت، شایستگی، هنر، استحقاق، مزیت، سزاوار بودن  
 merits of 'Akká فضائل عکاه  
 mesh of divine destiny کمند قضای الهی  
 Mesopotamia : 'Irâq عراق عرب، بین النهرین (محل تولد حضرت ابراهیم (ع))  
 message پیام  
 messenger رسول، پیامبر  
 Messenger of God رسول الله  
 messenger of joy بشیر بهجت  
 Messengers پیامبران، رسل، رسولان  
 messengership رسالت، پیامبری  
 Messengers of the Past (BP 132) رسل من قبل، انبیاء سلف (۱۹۷م)  
 Messiah: Christ حضرت مسیح، مسیحا  
 metaphor استعاره، مجاز  
 metempsychosis تناسخ  
 methinks گویا، لعل، چنین بنظر می آید، چنین من نماید  
 "Methinks I heard a Voice calling in

my inmost being: Do Thou sacrifice the thing which Thou lovest most in the path of God, even as Husayn, peace be upon him, hath offered up his life for My sake? And were I not regardful of this inevitable mystery, by Him, who hath my being between His hands even if all the kings of the earth were to be leagued together they would be powerless to take from me a single letter, how much less can these servants who are worthy of no attention, and who verily are of the outcast... That all may know the degree of My patience, My resignation, and self sacrifice in the path of God."  
 کانی سمعت منادياً بنادی فی سری افد احب الاشیاء الیک فی سبیل الله کما فدی الحسین علیه السلام فی سبیلی و لولا کنت ناظراً بذلك السر الواقع فی الذی نفسی بیده لو اجتمعوا ملوک الارض لن یقدروا ان یاخذوا منی حرفاً فکیف العبيد الذین لیس لهم شأن بذلك و انهم مطرودون الی ان قال لیعلم الكل مقام صبری و رضائی و فدائی فی سبیل الله (تسناهی شهادت حضرت اعلی برای جمال اقدس ایهی)  
 methods وسائط، سبکها، طرق، روشها  
 microbic particles اجزاء میکروب دار  
 midian مدین، مدینتی  
 midmost heart اعماق قلب، قطب  
 midmost heart of the world قطب آفاق  
 midmost heaven وسط السماء  
 midnight سحرگاهان، نیمه شب  
 midst heart of the world قطب آفاق  
 midst of the seas قطب بحار، وسط دریاها  
 Might : 'Izzat اقتدار، عزت (ماه دهم سال بدیع)

Mightiest Day یوم اعظم  
 mightiest instument سبب اعظم  
 mightiest of all acts اعظم امور  
 mightiest proof اعظم دلیل  
 Might of the Most Exalted Pen اقتدار قلم اعلی  
 mighty محکم، قوی  
 mighty grasp کف کفایت، قبضه قدرت  
 Mighty Kingdom لاموت  
 mighty obstacle مانع اکبر  
 Mighty Qur'án قرآن عظیم  
 mighty ramparts قلعه و باروهای محکم، حصون  
 حصین  
 mighty sins جریرات عظیم، خطیئات کبری  
 mighty Sovereignty سلطنت عظمی  
 mighty stronghold حصن حصین  
 mighty systems راههای محکم متین  
 mighty testimony حجت اکبر، برهان اعظم  
 mighty Throne عرش اعظم  
 mighty torrent آبشار عظیم، سیلاب عظیم  
 mighty word ذکر اعظم، کلمه اقوم  
 Mihdí: Title of the Manifestation مهدی (عنوان ظهور منتظر Islám expected by Islám منتظر اسلام، قائم موعود)  
 Mihráb : the principal place where the Imam prays with his face turned towards Mecca محراب (جای مخصوصی که امام می نماز کند در آنجا رو به مکه ایستاده و نماز می گذارد)  
 military Governor فرماندار نظامی، حاکم نظامی  
 military service خدمت نظام و وظیفه  
 mind and soul دل و جان  
 minds عقول و افکار  
 mind stainless خاطر منزّه  
 mind and wellhead of all knowledge

آن ارتقاء جستند و حق را سب نموده و بر آن جوهر وجود و اصحابش وارد آوردند آنچه که چشم عالم ندید و گوش عالم نشنید (رساله ابن ذنب ص ۱۲۱)

تغییر؛ تنوع، اصلاح، تعدیل، تصرف modification در معنی

moist germ نطفه

molestation مزاحمت، تعرض، آزار

moment of birth لحظه تولد

momentous خطیر، مهم

momentous document سند مهم و خطیر

monarch of all aspirations ملوک آمال

monarchs of love سلاطین عشق

monastic رهبانی

monasticism رهبانیت

monk راهب

monks راهب‌ها، رهبان

monotone یکنواخت

monstrous مهیب، شگفت‌انگیز

monstrous deeds خطیبات عظمی

Month of Will: Mashfiyat شهرالمنشیت (ماه بازدهم سال بدیع)

Monument Gardens : The Greatest Holy Leaf the Purest Branch

Navváb

Munfrih Khánum

حدائق حول مقامات مبارکه یعنی قوس حرم اشرف در جوار مقام اعلی در قلب کوه کرمل مقابل بقعه مبارکه بیضاء قبله ال بهاء در خلیج عکاء مرکز اداری و روحانی جامعه بهائی و محل استقرار سراقده متورده اعلیاء: مقام حضرت ورقه علیا

مقام غصن اطهر

مقام نوابه خانم، آسیه خانم ام حضرت عبدالبهاء

مقام منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء

مقام هدایت ربانی moon of divine guidance

جمال اقدس ابهی)

Mírzá Yahyá (ازل، نابرداری جمال) میرزا یحیی (قدم و اعداء عدو هیکل مبارک) درست درک نکردن

misapprehend کفر و ایمان

misbelief and faith متفرقه، متنوع، شنی، مختلف

miscellaneous احکام، حدودات و نصاب مختلفه

miscellaneous laws, ordinances and exhortations موضوعات مختلفه، مقررات مختلفه

miscellaneous subjects گزند، اذیت، بدجنسی، شرارت، لفته، شیطنیت، دو بهم زنی

mischievous شرم‌مندی

mischief of the aggressors تفسیر بد کردن، تفسیر غلط نمودن

misconstrue فاسد العقیده، بی وجدان، بد همه چیز

miscreant سیئات، جریرات، اعمال سوء

misdeeds شقاوت، نکبت، بدبختی، فلاکت

misery Mishkín - Qalam : the musk- scented pen, Title applied to a famed Bahá'í

مشکین قلم، خطاط شهیر بهائی (همدم جمالقدم و سرالله الاعظم)

Calligrapher اضلال، گمراه کردن، به غلط رهنمون کردن

mislead مضل، گمراه کننده

misleader رسالت

mission غمام ضلالت

mists of error سبحات جلال، آنچه مانع ایمان نفوس به مظهر امرالله است

mists of idle fancy مبالغهات جلال، آنچه مانع ایمان نفوس به مظهر امرالله است

Mithqál مقال

mitigation تخفیف، کاهش، تسکین

mitigation of sentence تخفیف حکم

moan ناله کردن

moaning of the polpits ناله منابر (جمال مبارک)

خطاب به میرزا هادی دولت آبادی می فرماید یا هادی ناله منابر را اصفا نمودیم که علمای عصر ظهور بقول جمیع بر

معدن و منبع جمیع علوم

mine of man معدن انسانی

mineral kingdom عالم جماد

minister وزیر، وصی، کشیش

minister accredited to the Imperial Court وزیر مختار دربار شاهنشاهی

minister of God خادم الله

minstrel خنیاگر

minstrel of love مطرب عن، خنیاگر عشق

minute دقیقه، پیش نویس، مسوده

minutes خلاصه مذاکرات

miracles معجزات

miracles and prodigies معجزات و خوارق عادات

mirage سراب

Mir'áj: Ascent معراج (صعود حضرت محمدص به آسمان)

mire گل

mire of self and desire طوبی نفس و هوی، خاک و گل نفس و هوی

mire of vain fancies طین اوهام، گل و خاک اوهام

mirror مرآت، آئینه

mirror of generosity مرآة جود، آئینه سخا و عطاء و بخشش

mirror of beings مرایای وجود

mirror of names and attributes مرایای اسماء و صفات

mirror reflecting the Divine Essence مرایای احدیه

mirth طرب

Mírzá : Mister میرزا، آنا

Mírzá Ahmad میرا احمد (الیاس، کاتب حضرت مبارک را باب، توسط مشارالیه حضرت اعلی آثار مبارک را

برای جمال اقدس ابهی ارسال فرمودند.

Mírzá 'Alí Akbar (ابن عم) میرزا علی اکبر (حضرت اعلی و دوست صمیمی جناب دیان، بدست متابعت و فتوای میرزا یحیی همچون جناب دیان و جناب ابوالقاسم کاشی شهید شدند)

Mírzá Fath-'Alí -i- Ardístán میرزا فتحعلی اردستانی (ملقب به فتح اعظم، حد بزرگ جناب هوشمند فتح اعظم عضو مخم بیت العدل اعظم)

Mírzá Hádí Dawlat - Abádí میرزا هادی (یکی از علماء اصفهان که از پیروان دولت آبادی برجسته و جانشین میرزا یحیی بود)

Mírzá Husayn Khán-i- Mushírú's- میرزا حسین خان مشیرالدوله (سفیر ایران در دربار عثمانی که با اعمال نفوذ او جمال ابهی از بغداد به قسطنطنیه سرگون شدند)

Mírzá Muhammad Hasan's daughter بنت میرزا محمد حسن (اخوی جمال ابهی که مخطوبه حضرت غصن اعظم بود و خواهر جمال مبارک او را از نور به خانه خود برد و به پسر صدراعظم داد و رب الناس را مبادله باطلا و الماس فانیه کرد)

Mírzá Musá میرزا موسی (کلیب برادر مخم)

باوقای جمال قدم)

Mírzá Mustafá میرزا مصطفی (یکی از پیروان مشارالیه نیز حضرت اعلی که پس از شهادت مبارک، مشارالیه نیز در تبریز سر مست جام لبریز شهادت شورانگیز گشت)

میرزا رضا قلی (یکی از اخوان)

Mírzá- Rida - Qul جمالقدم که نتوانست بی به مقام آن سلطان اتمام ببرد)

Mírzá Safá'á میرزا صفی (حاج میرزا حسن صفی همدست میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در دربار عثمانی که در عناد با محبوب عباد در قسطنطنیه معاونت داشت)

Mírzá Vahháb-i- Khurásán میرزا وهاب (معروف به میرزا جواد یکی از اعظم خراسانی) مؤمنین اولیه در ایام رسالت حضرت نقطه اولی و

moral	اخلاقی، اخلاق
moral classes	کلاسهای دروس اخلاقی
morality	اخلاقیات
morals	اخلاقیات، معنویات
more exalted	اعظم، اعلی
more explicit	اصرح، اوضح، صریح تر
more glorious	اجمل، ابهی، اعز
more manifest that the most explicit utterance	اصرح از بیان و تبیان
more meritorious of all deeds	اکبر اعمال
more obvious than the splendour of the noon-tide sun	اظهر من الشمس وانگهی، بملاوه، از این گذشته
moreover	بیش از یکبار،
more than one opportunity	بیش از یک فرصت
More that this I am not permitted to tell	بیش از این گفتن مرا دستور نیست
morn	غدو، بامداد، صبحگاهان، بین فجر و طلوع آفتاب
morning breeze	نسیم صبحگاهی، صبای صبحگاهی
morning drop	غادیه، باران نافع بامدادی
morning light of thy favour	نور صباح عطاء، نور صباح عطائک
morn of guidance	صبح هدایت
morn of truth	صبح صدق، صبح حقیقت
Morocco	مراکش
mortal	فانی، فنا، مهلک
mortal blast	اریاح فانی
mortal cup	جام فانی
mortal earth	خاکدان فانی
mortal frame	قالب عنصری فانی، جسد فانی
mortal graves	قبر فانی
mortal riches	اموال فانی
mortal temple	هیکل فانی، نفس تن فانی

mortal world : Násút	جهان فانی، ناسوت
Mosaic	موسوی
Mosaic Dispensation	شریعت موسی
Moses : son of "Imrán", He who held conversation with God, the Revealer of the Pentateuch	موسی بن عمران، کلیم الله، صاحب تورا
Moses of knowledge and justice	موسی علم و عدل
mosque : Masjid	مسجد
Masque of Aqsá (The)	مسجد اقصی (معبد سلیمان در اورشلیم در قرآن کریم به آن مقام افخم اشاره گشته است)
Mosque of Kúfah	مسجد کوفه
Mossoul	موصل
most beauteous countenance	طلعت کبری، زیباترین سیما
most beneficent Law	شریعت سمحاء
most bountiful (BP 138)	وهاب
Most Compassionate	ارحم الراحمین، رحمن
most contemptible	احقر
most desolate of cities	اخرت بلاد
most effulgent horizon	افق ابهی
most eloquent language	الفصح بیان، ابلغ لسان
most exalted attributes	صفات علیا
Most Exalted Leaf : Bahfyiyh Khánum	حضرت ورقه علیا (بهبه خانم)
Most Exalted Name	اسم اعلی
Most Exalted Names	اسماء حسنی
most exalted of all luminaries	شموس عالیه
Most Exalted One : The Báb	حضرت اعلی (حضرت باب)
Most Exalted Pen	قلم اعلی

Most Exalted Station	مقام اعلی، مرتبت اسنی
Most Exalted Word	کلمه علیا
most excellent favour	عتابت عظمی
most excellent names	اسماء حسنی
most excellent tanks	مقامات عالیه
Most Excellent Titles	اسماء حسنی، القاب

most forbearing and affectionate friend	رفیق شفیق بغایت صبور
most generaous	معطی، اکرم، پرسخاوت
most glorious martyrdom	شهادت کبری، مجلل و معززترین شهادت
Most Glorious Name	اسم ابهی
Most Great Beauty (BP 130)	منظر اکبر (م ۱۳۰)
Most Great Branch : 'Abdu'l- Bahá	غصن اعظم (حضرت عبدابها)
Most Great Event	واقعه عظمیه
Most Great Festival	عید اعظم، جشن اعظم
Most Great Glory	مجد اعظم
Most Great Horizon	افق اعلی
Most Great House	بیت اعظم (بغداد)
Most Great House of God: Baghdád House	بیت الله الاعظم (بیت بغداد)
Most Great Justice	عدل اعظم
Most Great Light	نیر اعظم، نور اعظم
Most Great Lord	سید اعظم
Most Great Name	اسم اعظم
Most Great Ocean	بحر اعظم
Most Great Peace	صلح اعظم
Most Great Pillar	رکن اعظم
Most Great Prison	سجن اعظم (در عکاء)، نمله
Most Great Remembrance	ذکر اعظم
Most Great Remembrance of God	ذکر الله الاعظم (یکی از القاب حضرت اعلی)
Most Great Revelation	لهور اعظم، امر اعظم
most great Shrine	وضه مبارکه
most great terror	ذاب اکبر (بمفهوم کلمه)

Most great Tomb	روضه مبارکه	most Sanctified	مقدس، اقدس
Most High	رفیق اعلی، متعال، اعلی، اسنی، امنع، ارفع	Most sanctified, that most sublime, that blest, and most exalted Spot	ذاک المقام الالطف الاشرف المبارک الاعلی (راجع به جزیرتنا الخضراء جمالبارک می فرمایند روزیکه به آنجا ورود فرمودند، قصر مزرعه انهار آن جاری اشجارش خرم آفتاب جهانتاب در خلال اشجار تابان و طلعتی از فردوس اعلی سوار بر نور به اهل زمین و آسمان می گفت به جمال من و نور من و ظهور و اشراق من نظر نمائید
Most Holy	قیدوس-اقدس	Most Sublime Essence of God	جوهر الجواهر، کینونة علیای الهی
Most Holy Book (The)	کتاب مستطاب اقدس	Most Sublime Habitation	وطن اعلی
Most Holy Lines	اسطر قدس	Most Sublime Kingdom	ملکوت اعلی
Most Holy Name	اسم اقدس	Most Sublime Paradise	جنت علیا، فردوس اعلی
Most Holy Outpouring	فیض خاص، اعلی فیض قدسی	Most Sublime Pen	قلم اعلی
Most Holy Tomb	روضه مبارکه	most sublime station	مقام بلند اعلی
most important (The)	اهم، مهمترین	Most Sublime Summit	ذروه علیا، ذروه اعلی
most important of all things (The)	اهم امور	Most Sublime Vision	منظر اکبر
most kindly companions	مصاحبین بغایت مهربان	Most Sublime Word	کلمه علیا
most learned	اعلم	Most Sublime Pinnacle	ذروه علیا
Most Luminous :Abhá	ابهی	most sweet voice	ندای احلی
Most Luminous Name	اسم انور، اسم ابهی	most unsightly	اقبح
Most Manifest	ظهار، اظهار	most weighty exhortation	نصیحت کبری
Most Merciful	ارحم الراحمین، رحمن، رحیم	most weighty Revelation	نقل اکبر
Most Mighty Bell	ناقوس الفخم	most wicked of the divines	شر فقهاء
Most Mighty Branch	غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء)	most wondrous	ابدع
most mighty instruction	سبب اعظم، دستور اقوم	Most wondrous, unique and priceless pearl (The)	ابدع جوهره فریده عصماء
Most Mighty Name	اسم اعز	moth	پروانه، بید
Most Mighty Revelation	ظهور اعظم	Mother Book (BP 130)	ام الكتاب (ام ۱۹۵)
most mighty signs	آیات کبری، اعظم علائم	motherland	میهن، وطن
most pious	اتقی، متقی ترین	mother's womb	بطن ام، رحم مادر
Most Powerful	توانا، قدیر	Mother Temple	ام المعابد
most pure and holy Being	سازج وجود، سازج طینت، اطهر و اقدس وجود		
most resplendent Dispensation	ظهور اعظم		
most righteous	ازهد، زاهدترین		

motion	جنبش، حرکت	اسلامی، قاضی یا حاکم شرع که فتوا و حکم قتل می دهد)
motivate	انگیختن، تحریک نمودن، موجب شدن	حضرت محمد پیغمبر دین بین اسلام Muhammadan Dispensation
motive	موجب، سبب، علت، داعی، محرک	عهد نقطه فرقان، شریعت محمدی
mould	عجین نمودن	دین اسلام
moulded	سرشته شدن	Muhammadan Faith
moulded from the clay of infinite knowledge	سرشته از تراب علم سرمدی لانهایه	"Muhammad is not the father of any man among you, but He is the Messenger of God."
mouldering bones	عظام رمیمه، استخوانهای پوسیده	ماکان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله (قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۴۰)
mount	کوه، جبل	Muhammad is our first, Muhammad our last, Muhammad our all
mountain of inequity	کوه ظلم، جبل ظلم	اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسطنا محمد
mountain of knowledge	کوه علم، جبل علم	Muhammad is the Apostle of God and the Seal of the Prophets
Mount Carmel : Mt. Carmel	جبل کرمل، کوه کرمل	محمد رسول الله و خاتم النبیین
mount of faithfulness	قاف وفا	Muhammad, may all else but Him be
mount Paran	جبل فاران	His sacrifice
mourn	نوحه و ندبه نمودن	Muhammad, the Apostle of God
mouth	فم، دهان	محمد رسول الله
mouthpiece	فم، دهان	Muhammad the Sun of Prophethood
moving form of dust	خاک متحرک	شمس نبوت محمدی
moving thing	دابه، ذی حیات	Muharram
Mu'adhdhin : The one who sounds the Adhan, the Muslim call of to prayer	مؤذن	محرم (ماه اول سالهای قمری)
Mu'ávyyih, son of Vahab	معاویه بن وهب	Mu'ínu'l - Mulk, Mírzá Muhsen Khán
(در روضه کالی حدیثی از ابی عبدالله ذکر می کند که مقصود از زوراء بغداد است)		معین الملک (میرزا محسن خان سفیر کبیر ایران در آستانه استانبول)
حدیث مفصل (یکی از احادیث و اخبار بسیار از ائمه اطهار نوشت)		Mujtahid : Muslim doctor-of-law
Mufaddal tradition		Mujtahid of Tabriz
متابعین حضرت صادق که احادیث و اخبار بسیار از ائمه اطهار نوشت)		Mulk : Dominion
		Mullá : Muslim priest
		Mullá 'Abdu'l-Khálid-i-Yazdí
		(از علای راشدین و فضلی کاملین که مؤمن به امر رب العالمین شد، اول کاهن کلیمی بود که اسلام آورد، به حوزه علمیه شیخیه وارد و توسط ملاحسین به امر
Muftí : Expounder of Muslim law, gives a fatvá of sentence on a point of religious jurisprudence.	مفتی (مفسر احکام)	

مُسْتَقِیْظ (کتاب جناب دیان که بقول نقطه Mustayqiz  
روح ماسواه فداه مخزن امانت حق جل جلاله و مکمن  
لالی علم اوست و مثل آیات حضرت اعلیٰ او را  
حجت خود قرار دادند)  
must burn bright even as a candle

باید چون شمع برافروزند

Mu'tamid'd- Dawlih (منوچهرخان)  
حاکم اصفهان که اقبال به امر حضرت نقطه اولی نمود

صامت، گنگگ، خاموش، اخرس، لال  
mute  
متصرف، حاکم، فرماندار  
Mutisararif : Governor  
مutter  
زمزمه کردن زیر لب

my Adored  
معبود من، معبودی

my Beloved  
محبوب من، محبوبی

my desire  
مقصود من

my end, may even, as, musk shed its  
fragrance of glory  
خاتمه حیاتی ختام مسک

my evil-doing  
عصیان من

my glory  
مجدم، علانی، علاء و جلال من، قسم به عزتم

My glory be upon thee and upon  
whomsoever hath turned unto the  
Almighty, the All-Bounteous

البهاء علیک و علی کل مقبل اقبل الی العزیز الوهاب  
My God, the Object of my adoration,  
the Goal of my desire, the All -  
Bountiful, the Most Compassionate

الها معبوداً مقصوداً کریماً رحیماً  
my good pleasure  
رضای من

"My grief exceedeth all the woes to  
which Jacob gave vent, and all the  
afflictions of Jacob are but a part of  
My sorrows."

و حزنی ما یعقوب بث الله و کل بلا  
ایوب بعض بلینی (راجع به بلاهای سجن اکبر در طهران و  
نقل دو زنجیر قره کهر و سلاسل که چهارماه جمال مبارک  
تحمیل فرمودند) (رساله ابن ذلب ص ۵۷)

"My imprisonment doeth Me no harm,  
neither the tribulations I suffer, nor  
the things that have befallen Me at the  
hands of My oppressors. That which  
harmeth Me is the conduct of those  
who, though they bear My name, yet  
commit that which maketh My heart  
and My pen to lament."

لیس حزنی سجنی و بلائی و ما ورد علی من طغاة  
العباد بل عمل الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و  
یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی

my Lord  
رب من

My Mainstay  
سند من

my Master  
مولای من، سیدی، سید من

My Pen, verily, lamenteth over Mine  
Own Self, and My Tablet weepeth sore  
over what hath befallen Me at the  
hands of one (Mīrzá Yahyá) over  
whom We watched for successive  
years, and who, day and night served in  
my presence, until he was made to err  
by one of My servants, named Siyyid  
Muhammad.

با شیخ ان قلمی ینوح لنفسی و اللوح بیکی بما ورد علی من  
الذی حفظناه فی سنین متوالیات و کان ان یخدم امام وجهی  
فی اللیالی و الايام الی ان اغواه احد خدامی الذی سسی  
بالسید محمد (رساله ابن ذلب ص ۵۷)

My place of revelation  
محل ظهور من، مظهر من

My plea remained unanswered  
تقاضایم بلاجواب ماند

My pride  
عزى، عزت من

My refuge  
ملاذی، پناه من

myriad nightingales  
هزار بلبل

myriad of verses  
گروهها از آیات



myriad of centuries	صد هزاره
myrtles of unity	ریاحین وحدت
myrtles of wisdom and utterances	ریاحین حکمت و بیان
My soul doth smell the perfume shed by the Beloved One,	
My sense is filled with the fragrance of My dear Companion	بوی جانی سوی جانم می‌رسد
	بوی بار مهربانی می‌رسد
mysteries	اسرار، رموز، مکنونات
mysteries if Divine Wisdom	اسرار حکمت ربانی
mysteries of love	اسرار عشق
mysteries of resurrection	اسرار معاد، اسرار روز قیامت و رستاخیز
mysteries of "return" and "revelation"	اسرار رجعت و بعثت
mysteries of the divine Essence	اسرار هویه
mysteries of Truth	اسرار حقیقت
mysterious	سری، خفی، مکنون، پنهانی، مرموز
mystery	رمز، راز، سر، پرده
Mystery and Substance of the Cause of God	لطیفه و جوهر امرالله
mystery of God (لقب حضرت عبدالبهاء)	سرالله (لقب حضرت عبدالبهاء)
mystery of the Burning Bush	سر نار موسوی (بمعنی مفهوم)
mystic	معنوی، سری، استعاری، پوشیده
mystic bride of inner meaning	عروس معانی
mystic gems	جواهر معانی
mystic heaven	هوای معنوی
mystic hollness	قدس معانی
mystic knower	عارف ربانی، عارف الهی

mystic nightingale	بلبل معنوی، عندلیب معانی
mystic ocean	بحر معنی
mystic paradise	لردوس معانی
mystic roses	گل‌های معنوی، اوراد معنوی
mystics	عرفاء، عارفین
mystic seers	عرفاء
Mystic Source	مصدر امر غیبی
mystic sun	شمس معانی
mystic Tablet	لوح مکنون
mystic tongue	لسان معنوی
mystic tree	درخت معانی، شجر معانی
mystic veils	حجبات عماء، پرده‌های مخفی
My supreme Aspiration	غایت رجائی، منتهی املی
My Sweet Voice	نداء احلی، ندای شیرینم
My utmost Hope	غایه آمالی، غایت آرزوی من

## N

Nabfi	نبیل (فاضل، دانا، "Learned", "Noble")
	هوشیار، نجیب، با تطبیق حروف ابجد نبیل = محمد، نبیل زرنندی مؤلف تاریخ نبیل)
Nadr-Ibn-i- Hārith	نظربین حارث (یکی از علماء و دانشمندان اسلام بود)
nails	ناخنها، انظار
Najaf-'Alī	نجفعلی (یکی از ۴۴ بازمانده واقعه 'Alī)
	زنجان که به طهران انتقال یافت و چون یکی از السران نسبت به او رحم کرد همه بجز او بقتل رسیدند لیکن چند سینه بعد مجدداً توفیق و سر از تنش جدا کردند)
name	نام، ذکر نمودن، شمردن اسماء
names	اسماء
names of God	اسماء الهیه
nape of neck	قفا، پشت گردن، قفاه عنق
Napoleon III	ناپلئون ثالث، ناپلئون سوم
narcissus	گل نرگس
narcotics	مخدرات، مواد مخدر
narrative	حکایت، داستان، تاریخ، شرح، نقل، روایت
narrator	رائی، ناقل، داستانگو، قصه گو
Nathan	ناتان (پسر لقمان حکیم)
nation	ملت، امت، قوم
national	ملی، وطنی
National Bahá'í Constitution	بیان نامه و اساسنامه ملی بهائی
National Bahá'í Court	محکمه ملی بهائی
National Bahá'í Endowments	موقوفات ملی بهائی
National Bahá'í Publishing Trust	مؤسسه ملی مطبوعات بهائی

National Convention	کانونشن ملی، انجمن شور روحانی، ملی، مؤتمر ملی
National Endowments	اوقاف ملی
national Hazratu'l- Quds	حظائر قدس ملی = حظیره القدس ملی
nationalities	ملیت‌ها، جنسیت‌ها
national oneness	وحدت ملی
national plans	نقشه‌های ملی
National Spiritual Assembly	محفل روحانی ملی
National Teaching Committee	لجنة تبلیغ ملی
National Youth Committee	لجنة ملی جوانان
National Youth Conference	کنفرانس ملی جوانان
nations	ملل
nations and peoples	ملل و امم
nations of the old	امم سالفه
native	بومی، ذاتی، فطری
native of Persia	زاده ایران، بومی ایران
native tongue	لسان وطنی، زبان بومی
natural	طبیعی، فطری، خلقی
natural movements	حرکات طبیعی
nature	طبیعت، ذات، گوهر، سرشت، ماهیت، نوع
nature in its own essence	فطرت، طبیعت، خلقت، عالم موجودات، نوع
	طبیعت من حیث ذاته
Nature is governed by one Universal Law	طبیعت در تحت قانون عمومی است
nature is in the grasp of Almighty God	طبیعت در قبضه حق قدر است
nature of fire is to burn	طبیعت آتش سوختن است

nature of Revelation      کیفیت ظهور  
 nature of sun is radiance      طبیعت آفتاب ضیانت  
 nature of vapour is to ascend      طبیعت بخار صعود است  
 nature of water is fluidity      طبیعت آب جریان یافتن است  
 nature sanctified      صدر مقدس، طینت پاک  
 naught      نه، نیستی، هیچ چیز  
 Naught else save that which God hath ordained for us shall ever touch us  
 لن یصینا الا ما کتب الله علینا غیر از آنچه خدا برای ما مقدر ساخته نصیب ما نخواهد گشت (آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۷)  
 "Naught shall they know of sun or piercing cold."      الذین لایرون فیها شمساً و لایزهریراً (قرآن کریم، ۱۳/۷۶)  
 naughty      متعمر، فاسد، شریر  
 Navváb      نوابه خانم (آسیه خانم، حرم جمالبارک)  
 Naw-Rúz : "New Day", Name applied to the Bahá'í New Year's Day, according to the Persian calendar, the day on which the sun enters Aries  
 نوروز، روز عید، روز اول سال بهائی (طبق تقویم ایرانیها روزیکه آفتاب داخل برج حمل می شود)  
 nay      نه، لا، بلکه  
 nay, by Thy glory      لا و حضرة عزك  
 Nayríz      نیریز (شهری در جنوب ایران، نزدیک شیراز می تو)  
 طراز که شهنای شهدای جانباز که از علمداران مهنای امر حضرت بی نیاز بودند روحواز است)  
 Nazarite      اهل ناصره، ناصری  
 near      قریب، صمیمی، مانند، شبیه  
 nearest to God      اقرب إلى الله  
 nearing close      قریب به اتمام، نزدیک به خانه

nearly      قریب، نزدیک به  
 nearness of God (BP 129)      جوارالله، قرب الهی، قریبیت الهی (ام ۱۹۴)  
 near ones      مقربین  
 neath : beneath      تحت، زیر  
 Nebuchadnezzar      بختالنصر (پادشاه بابل در ۵۹۹ قبل از میلاد اورشلیم را گرفت، در ۵۸۸ شهر را خراب کرد و اهالی را به کلدان فرستاد)  
 necessary      لازم، واجب  
 necessitate      لزوم چیزی را ایجاد کردن  
 necessities for travel      لوازم سفر، اسباب سفر  
 necessity      ضرورت، لزوم، ناچارى  
 needful      ضروری، لازم  
 needle's eye      سم ابره، سوراخ سوزن  
 needless      مستغنی، غیر لازم  
 need of education      لزوم تربی  
 needs      ناچار، لایذ، حتماً، حاجات  
 negate      نفی نمودن، منکر شدن، خنثی کردن، هیچ نمودن  
 negative      منفی، پاسخ منفی، کلمه منفی، جواب رد، شیشه عکاسی  
 negligence      غفلت، اهمال، تغافل  
 negligent      غافل، مهمل، متغافل  
 negotiate      مذاکره کردن، معامله کردن  
 negress      زن سیاه  
 negro      زنگی، سیاه (فریقای)  
 negro race      نژاد اسود  
 negus      نجاشی (پادشاه حبشه)  
 neighbour      همسایه، جار، قریب  
 neighbouring countries      اقالم مجاوره  
 Neither Ád hath dealt with Húd, not Thamúd with Sálíh      نه عاد با هود و نه ثمود با صالح معامله کرده است  
 Neither doth my earth nor My heaven contain Me, but the heart of My

faithful servant containeth Me  
 لایسعی ارضی و لاسمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن  
 "Neither is there a thing gree or sere but it is noted in a distinct writing."  
 لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین (مذکور در قرآن کریم و همچنین رساله ابن ذئب ص ۱۱۱)  
 "Neither is there aught which doth not celebrate His praise."  
 و ان من شیء الا یسبح بحمده  
 neither, nor      نه این نه آن  
 Nemesis      الهمة انتقام  
 neologian      طرفدار تعلیمات با اصول آموزش مذهبی  
 nerve      عصب، هی، رگ، روح، قوت قلب، متانت، جسارت، خونسردی، حساسیت زیاد، عاطفه  
 nest of heaven      آشیان الهی  
 nestorian      نسطوری  
 Nestorianism      عقیده نسطوریان (اعتقاد به اینکه عیسی ع دو ذات جداگانه داشت)  
 net      ویژه، صاف، خالص، ریح، نور، شبکه  
 nethermost fire      اسفل درکات نیران (بمفهوم کلمه)  
 neutral      بیطرف  
 Never despise his low estate, for non knoweth what his own end shall be  
 به حقارتش منگر زیرا حسن خانمه مجهول است (بمفهوم کلمه)  
 never - ending      نامتناهی، لایتناهی  
 Never the covetous heart shall come to the stealer of hearts;  
 Never the shrouded soul unite with beauty's rose.  
 سوی آن دلبر نبود هیچ دل با آرزو با چنان گل رخ نخسید هیچ تن با پیرهن (حکیم سنائی)  
 never undergoes      هرگز دچار نمی شود  
 new      بدیع، جدید

New Age      قرن بدیع  
 new and highly exalted earth      ارض بدیعه منیع  
 new and imperishable attire      خلع جدید باقیه  
 new and wondrous grace of God      عنایت بدیع و جدید الهی  
 new and wondrous verses of God      آیات بدیعه جدید  
 new believers      مؤمنین جدید  
 New Beloved      محبوب بدیع، یار جدید، یار بدیع  
 New Beloved One      یار بدیع نازنین  
 New Cause      امر بدیع  
 new creation      صنع جدید، خلق جدید  
 new era      عصر جدید  
 new Faith      آئین بدیع، شرع جدید  
 new heart and mind      قلب و فؤاد بدیع  
 new heaven of God's eternal holiness      سموات قدسیه بدیعه ابدیه  
 new language      لسان بدیع  
 new Law      حکم جدید، شریعت بدیعه  
 new life      حیات بدیع، زندگی جدید  
 newly - elected members      اعضا جدید الانتخاب  
 newly - revealed verses      آیات منزله بدیعه  
 new moons      ماه های نو، امله (جمع هلال ماه های نو)  
 new Revelation      ظهور جدید، امر بدیع  
 news      اخبار، حوادث  
 new script      خط بدیع  
 new situation      مقام بدیع  
 newspaper      جریده، روزنامه  
 newspaper reporters      خبرنگاران جراید

new Testament عهد جدید  
 New World Order نظم بدیع جهانی  
 New Year سال نو، سال جدید، سنه بدیعه  
 next تالی، ثانی، بعدی  
 next day یوم بعد، روز بعد  
 nest world عالم بعد  
 nightingale (BP 130) ورقه، کیوتر، بلبل (جمع)  
 nightingale of knowledge (م ۱۹۵) بلابل، خندلیت (جمع: عنادل)  
 nightingale of oneness ورقه عرفان، حمامه علم  
 nightingale of Paradise (BP 129) بلبل احدیه  
 nightingale of the mystic paradise ورقه الفردوس، خندلیت جنان (م ۱۹۳)  
 night of error بلبل بوستان معنوی  
 night - school لیل ضلالت، شب گمراهی  
 night - season آموزشگاه شبانه  
 night - view of the Shrines آصال، شبها، شب هنگام، لیلی  
 Nile منظره احتاب مقدسه در شب  
 Nimród نیل، رود نیل  
 nine- roomed edifice نسمرود (نسمرود قبل از ظهور حضرت  
 Nineteen - Day Feast ابراهیم خلیل الرحمن خواب دید)  
 Nineveh بنای نه اطاقه  
 nine year plan ضیالت ۱۹ روزه  
 ninth Principle نینوا  
 Niyávarán نقشه ۹ ساله  
 noachic نیاوران (قریه ای در طهران که قصر سلطنتی و مقر پادشاهی بود و حایه به طهران متصل گردیده)  
 Noah مال عهد دقیانوس  
 No allusion of Mine can allude unto نوح (حضرت)  
 Him, neither anything mentioned in

لا یشار باشارتی و لا یشار بذکر فی البیان (از Bayán بیانات حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)  
 noble اصل، شریف، جلیل، کریم، شرافتمند، وابسته به گروه اشراف  
 noble attributes of mankind صفات عالیه نوع انسان  
 noble sayings بیانات شریفه  
 noble stature قد لطیف، قامت شریف  
 No defect canst thou see in the creation of the God of Mercy ولكن یمرف ذلك الا اولوالالباب  
 ما ترى فی خلق الرحمن من تفاوت حائز اهمیت نیست  
 "No distinction do We make between any of His Messengers." اسماء، بصورت ظاهر  
 لا تفرق بین احد من رسله (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۸۵) نامزد نمودن، معرفی کردن، تصریح نمودن، گماشتن، تسبیح کردن، منصوب گشتن، نامیده شدن  
 "No distinction do We make between any of them." تسبیح و تعیین نمودن  
 No God is there but Him, the One, the Peerless, the Powerful, the Mighty, the Beneficent عدم قبول  
 لا اله الا هو الفرد الواحد المقدر العزيز المنان غیربہائی  
 No God is there but Thee, the All - Knowing, the All- Wise اطفال غیربہائی  
 لا اله الا انت العليم الحكيم غیر مؤمن  
 No God is there but Thee, the Generous, the Lord of grace abunding غیر وابسته به دانشکده  
 No God is there but Thee, the Help in peril, the Self - Subsisting عدم مطابقت، عدم موافقت، عدم رعایت  
 لا اله الا انت المهيمن القيم تشابه، عدم رعایت  
 No God is there but Thee, the Mighty, the Beneficent هیچکس قادر بر تفوق و هیچک، لا احد، لیس احد  
 لا اله الا انت العزيز المنان برتری نیست  
 No God is there save Thee, the Ever -

Forgiving, the Most Generous با وجود این  
 لا اله الا انت الغفور الکریم  
 No God is there save Thee, the Strong, the Faithful. عدم وجود شر  
 لا اله الا انت القوى الامین  
 No man, however, can comprehend this except he who is possessed of an understanding heart معدوم، نابود  
 ولكن یمرف ذلك الا اولوالالباب  
 no matter حائز اهمیت نیست  
 nominally اسماء، بصورت ظاهر  
 nominate نامزد نمودن، معرفی کردن، تصریح نمودن، گماشتن، تسبیح کردن، منصوب گشتن، نامیده شدن  
 nominate and appoint تسبیح و تعیین نمودن  
 non- acceptance عدم قبول  
 non - Bahá'í غیربہائی  
 non - Bahá'í children اطفال غیربہائی  
 non - believer غیر مؤمن  
 non - collegiate غیر وابسته به دانشکده  
 nonconformity عدم مطابقت، عدم موافقت، عدم رعایت  
 none تشابه، عدم رعایت  
 none can surpass هیچکس قادر بر تفوق و هیچک، لا احد، لیس احد  
 برتری نیست  
 None knoweth the interpretation thereof but God and they that are well - grounded in knowledge مایعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۷)  
 "None knoweth the meaning thereof except God and them that are well - grounded in knowledge." مایعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم  
 none of those gone before احدی از اولین  
 non - essential غیر ضروری، عارضی، عارضه

none the less با وجود این  
 non - existence of evil (The) عدم وجود شر  
 non - existent معدوم، نابود  
 nonfulfilment بداء  
 non - governmental غیردولتی  
 non - interference عدم مداخله  
 non - intervention عدم مداخله  
 nonpareil بینظیر، بی عدیل، بیمانند، نمونه کامل  
 no - politic غیرسیاسی  
 non - resident غیرمقیم، مقیم موقتی، غیر ساکن  
 Noonday Prayer نماز ظهر، صلوة صغیر (که حین زوال قرائت می شود)  
 no one would deny Me احدی مرا انکار نمی کرد  
 Noontide Prayer صلوة ظهر، نماز ظهر  
 noose کمند، دام، قید  
 No pen can describe, nor tongue recount, nor can any Tablet sustain its weight عجزت الاقلام عن ذکره و اللسن عن بیانه و الاواح عن حمله قلم از تحریر و لسان از تقریر و الواح از حملش عاجز است  
 No possibility is left for anyone either to turn aside or protest برای احدی مجال اعتراض و اعتراض نه  
 No power can endure save through His Power, and there is none other God but He. He is the world of creation, and He is the Cause of God. All proclaim His Revelation, and all unfold the mysteries of His Spirit. ما من قدرة الا بحوله و قوته و ما من اله الا هو له الخلق و الامر و کل بامرہ ینطقون و من اسرار الروح ینکلمون  
 No prophet of God hath suffered sun harm as I have suffered ما اوذی نبی بمثل ما

اوذیت (حضرت محمد ص فرمود هیچ پیغمبری را  
بمثل من اذیت نکردند)  
north - eastern شمال شرقی  
northern شمالی  
north - western شمال غربی  
No sword can match Dhu'l- Faqár, and  
no young warrior can compare with  
لافتی الاعلی و لا سیف الا ذوالفقار (ذوالفقار)  
شمشیر حضرت علی علیه السلام است)  
notable رجال، اعظم، اعیان، اشخاص برجسته  
notable Moslem مسلمان مشهور  
note - book کتابچه، دفتر یادداشت  
noted pianist پیانیست مشهور  
Not erred from the truth باسی نیست  
Not every sea hath pearls,  
Not every branch will flower,  
not will the nightingale sing thereon.  
هر بحری لؤلؤ ندارد، هر شاخی گل نیارد، و بلبل بر  
آن نسراید  
not expressively recorded in the Book  
موضوعات غیرمنصوصه در کتاب  
not expressly recorded غیرمنصوصه  
not fulfilled پداه شد  
"Nothing can befall us but what God  
hath destined for us."  
لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا  
Nothing escapeth His knowledge.  
لا یعزب عن علمه من شیء  
Nothing have I perceived except that I  
perceived God before it, God after it,  
or God with it. ما رأیت شیئاً الا و قد رأیت الله.  
قبله او بعده او معه (رساله ابن ذنب ص ۸۳)  
Nothing, in truth, escapeth His  
knowledge. لا یعزب عن علمه من شیء

nothingness عدم  
Nothing whatsoever can escape His  
knowledge. لا یعزب عن علمه من شیء  
"Nothing whatsoever is possible  
without His permission."  
ما من امر الا بعد اذنه  
آگهی، اعلان، اختطار، ملاحظه، خیر، اطلاع، notice،  
توجه  
notification اعلان، اخبار، آگاهی  
notifier اختطارکننده  
not meddle with political affairs  
عدم مداخله در امور سیاسی (از وظایف اهل بهاء در  
الروح وصایا)  
not of mine volition have I revealed  
انی ما اظهرت بمثنی - به میل خود ظهور  
Mmyself نمودم  
not - to - dos نواهی  
nourish تغذیه نمودن، پرورش دادن، قوت دادن، غذا دادن  
nourishment تغذیه، پرورش، قوت، غذا، خوراک  
novel داستان، سرگذشت، رمان  
novelist داستان نویس، رمان نویس، روایت نویس  
November نوامبر (ماه یازدهم سال فرنگی که  
روز است)  
No vision taketh in Him, but He  
taketh in all visions, and He is the  
Subtile, the All- Informed  
لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير  
در این ایام، در این روزها  
"No work withholdeth Him from  
another." لا یثقله شان عن شان - کل يوم هو فی شان  
مضر، زبان آور، آسیب رسان  
noxious  
N.S.A.: National Spiritual Assembly  
مجلس روحانی ملی  
nucleus هسته، مغز، لب، هسته، اساس، اس

Nudbih دعای ندبه (از حضرت امیر علیه السلام است)  
number شماره، نمره، احصاء نمودن، شمردن، وزن، بحر  
numerous متعدد، زیاد، کثیر، عدید  
nun راهبه  
Nún: referreth to Nazzih, "purify",  
that is, "Purify thyself from all else  
save Him, that thou mayest surrender  
thy life in His love."  
نون = ن = نزه نفسک عما سواه لتفدی بروحک فی  
هوته (گنجشک) (در آخر هفت وادی)  
Nugtih: point نقطه (.)  
Nár: light ضیاء، نور، ماه پنجم سال بهائی  
nurture تربیت کردن، پرورش، تغذیه

O

O یا ای  
 "O Abraham of this day, O Friend of Abraham of the Spirit!  
 kill these four birds of prey."  
 ای خلیل وقت و ابراهیم هس  
 این چهار اطیار رهزن را بکش (مولوی)  
 O Almighty One ای توانا  
 oasis واحه  
 oath سوگند، قسم، پیمان (جمع: ایمان)  
 obedience اطاعت، انقیاد، فرمانبرداری، اذعان  
 obedience to the commandments اطاعت از اوامر  
 obedient مطیع، فرمانبردار، خاضع  
 O befriended stranger ای بیگانه بایگانه  
 obey اطاعت نمودن، اظهار خضوع نمودن  
 Obey God and obey the Apostle, and those among you invested with authority  
 اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (در قرآن کریم و رساله ابن ذئب ص ۶۶)  
 Obey God's commandments اطاعت اوامر الله، اطاعت اوامر خداوند  
 Obey the Cause of Him Who is the Testimony of God  
 اطاعت امر حجت الله  
 objection اعتراض، ایراد  
 object is attained مقصود حاصل است  
 objectives اهداف، مقاصد  
 object of His wrath  
 مورد سخط و غضب الهی  
 object of my adoration  
 معبود من  
 object of the wrath of God

مورد سخط الله، مورد غضب خداوند  
 objects اهداف، مآرب  
 obligation وظیفه، تکلیف، فریضه، وجوب، امتنان  
 obligations وظایف، تکالیف، فرائض حشمتیه، واجبات، تشکرات، تعهدات، فیودات، مروهیتها  
 obligatory فرض، واجب، الزامی، اجباری، مفروض  
 Obligatory Prayer نماز، صلاة  
 oblivion نسیان، عفو عمومی  
 oblivion of God ترک و فراموشی خداوند، عفو الهی  
 oblivious غافل، فراموش کار  
 oblivious of the world and all that is therein غافل از دنیا و مافیها  
 o bond slave of the world ای بنده دنیا  
 o brethren ای برادران  
 o brethren in the path ای برادران طریق  
 obscure خسوف، تاریک، مبهم، غیروشن، نامشخص  
 obscured and limited minds عقول محدودین و محتجبین  
 obscuring dust غبار تیره  
 obscurity مجهولیت، ابهام، تاریکی، گمنامی  
 observe ملاحظه کردن، مشاهده نمودن، رعایت  
 observed all whereunto they were bidden  
 ائتموا ما امروا به  
 observe silence صمت را رعایت نمودن و شعار خود را ساختن  
 obsolete مجهور، منسوخ، کهنه، غیرمستعمل  
 obstacle رادع، مانع  
 obstinacy عناد، لجاجت، تمرد، خودرایی، سرسختی  
 obtain بدست آوردن، تحصیل نمودن، کسب نمودن، نائل شدن  
 obtain an oath of allegiance بیعت گرفتن با قسم  
 obvious مبین، بدیهی، واضح، معلوم، آشکار، روشن

بناسبت، فرصت، حین، مورد، موقع  
 occasion اشغال کردن، تصرف نمودن، مشغول کردن  
 occupy بر مسند و ارائک نشستن  
 occupy the seats واقع شدن، حادث شدن  
 occur رویداد، پیش آمد، واقعه، حادث، حادثه  
 occurrence اقیانوس، دریا، بحر، لجه  
 ocean بحر اثبات  
 ocean of acceptance بحر کرم، دریای فضل  
 ocean of bounty بحر علم صمدانی  
 ocean of divine knowledge بحر فیوضات سرمدیه  
 ocean of eternal grace بحر قدم صمدانی  
 ocean of everlasting bounty بحر ایمان، دریای ایمان  
 ocean of faith بحر عطاء  
 ocean of favour دریای آتش، بحر نار  
 ocean of fire بحر غفران بموج آمد  
 ocean of forgiveness surged قلزم کبریا، بحر عزت و جلال  
 ocean of Glory بحر رحمت و رضا  
 ocean of good-pleasure بحر عظمت  
 ocean of grandeur دریای آگاهی، بحر هدایت  
 ocean of guidance بحر جود او  
 ocean of His bountiful grace بحر معانی و بیان  
 ocean of inner meaning and explanation بحر علم، دریای علم  
 ocean of knowledge بحر قرب و وصال  
 ocean of nearness and union بحر لقاء  
 ocean of presence بحر فناء  
 ocean of selflessness بحر عطاء، دریای بخشش  
 ocean of the bounty of God بحر احدیه الهی  
 ocean of the unity of God بحر رحمت صمدانیت تو  
 ocean of Thine eternal grace غمرات بلایا، بحر بیلیات  
 ocean of tribulations بحر بلایات  
 ocean of true understanding

بحر عرفان حقیقت  
 ocean of utterance surgeth حربان موج است  
 oceans of ancient and everlasting holiness بحار قدس صمدانی  
 oceans of mischief ابجر شرک  
 oceans surged ماجت البحار، دریاها بموج آمد  
 O children of Adam ای پسران آدم  
 O children of desire ای پسران آمال  
 O children of dust ای پسران تراب  
 O children of fancy ای پسران وهم، ای پسران آمال  
 O children of Mine یا ابنائی، ای پسران من  
 O children of negligence ای ابناء غفلت  
 O children of negligence and passion ای پسران غفلت و هوی  
 O children of the Divine and invisible  
 یا ابناء الهویه فی الغیب، ای پسران هویه در غیب  
 Essence غیب  
 O children of vainglory ای ابناء غرور  
 O companion of Mmy throne ای رفیق عرش  
 O comrades ای همگان  
 O concourse of Sh'ih's یا معشر شیعه  
 O concourse of the Spirit یا معشر الروح  
 O concourse of the earth, the splendours of the End, revealed in the Manifestations of the Beginning!  
 یا ملاء الارض فی ظهورات البده تجلیات الختم تشهدون  
 "O congregation of the Bayán and all who are therein! recognize ye the limits imposed upon you, for such a one as the point of Bayán Himself hath believed in Him whom God shall make manifest, before all things were created. Therein, verily, do I glory

before all who are in the kingdom of heaven and earth."

ان باكل شىء فى البيان فلتعرفن حد انفسكم فان مثل نقطة البيان بؤمن بمن يظهره الله قبل كل شىء و اننى بذلك افتخرن على من فى ملكوت السموات و الارض (رساله ابن ذئب ص ۱۱۴)

octagon of the Shrine

هشت ضلعى مقام اعلى (تاج لانى)

ode

غزل، قصيده، چكاه

O dearly beloved friends

اى ياران عزيز و محبوب

Divine Providence

پروردگارا

odorous

معطر، معبر

colour of conceit and vainglory

رائحه كبر و مغرور

odour of jealousy

رائحه حسد

O dwellers in the city of love

اى اهل ديار عشق

O dwellers of My paradise

اى اهل رضوان من

odyssey

سرگذشت

O emigrants

اى مهاجران

O essence of desire

اى جوهر هوى

O essence of negligence

اى جوهر غفلت

"Of all shores the best is the shore of Askelon, and 'Akká is, verily, better than Askelon, and the merit of 'Akká above that of Askelon and all other shores is as the merit of Muhammad above that of all other Prophets."

ان افضل السواحل عسقلان و ان عكاه الفضل من عسقلان و فضل عكاه على عسقلان و على جميع السواحل كفضل محمد على جميع الانبياء (عبدالعزيز عبدالسلام از قول حضرت محمد صل نقل نموده راجع به فضيلت عكاه) (رساله ابن ذئب ص ۱۳۲)

Of all the gifts of God the greatest is the gift of Teaching

اعظم موهبت الهيه تبليغ است خلاف، تقصير، گناه، رنجش، لغزش، offence، توهين، غيظ

offensive

متهاجم، متجاوز

offer

پيشنهاده، عرضه، شمارف، تقديم كردن

offering

تقديمى، هديه، قربانى، ذبيحه

offer up

اتفاق نمودن، اهداء كردن، فدا نمودن، تقديم داشتن

offer up life for Beloved

جان در سبيل جانان

Offer up the life, the substance, the soul the spirit, the all, in the path of the Well- Beloved

جان و مال و نفس و روح را در سبيل دوست اتفاق نمودن همه

office

اداره، خدمت، مقام، منصب، اطاق دفتر

office of the Universal House of Justice

دفتر بيت العدل اعظم

officer

متصدى، عضو هيات رئيسه، افسر، مامور، امين صلح رئيس دادگاه بخش

officers of the National Spiritual Assembly

اعضاء هيت عامله محفل روحانى ملي

official employment

استخدام رسمى

official recognition

رسميت، شناسائى رسمى

offshoots

فروع، مشتقات، تركه ها، افران

offshoots of the Tree of Holiness

فروع سدره قدس

"O fire! Be thou cold, and to Abraham a safety!"

يا نار كونى بردا و سلاما على ابراهيم (قرآن كريم، سورة انبياء: آيه ۶۹)

(حضرت ابراهيم خليل را وقتى باتش المكندند از خداوند درخواست نمود كه آلام و مصائب او را تخفيف عطا كند و قلبش را منتمش سازد اين بود كه آيه فوق نازل شد ولى حاج سليمانخان كه شمع آجين شد گفت خدايا خدايا محبت خود را پيوسته در قلب من مشتعل فرما تا سراهاى وجود من از

شمعه سوزان آن محترق شود، اين است يكى از تفاوتهاى ادوار گذشته با اين عصر مشعشع)

O fleeting shadow

اى سايه نابود

O friend

اى دوست

O friends

اى دوستان، اى ياران

"Of what they ask of one another? of the Great Announcement.

عم بنساء لون عن النبء العظيم (قرآن كريم و رساله ابن ذئب ص ۱۰۶)

O God, my God

الهي الهى

"O God, my God, and my Master, and my Mainstay, and my Desire, and my Beloved!"

الهي الهى و سيدى و سدى و مقصودى و محبوبى (رساله ابن ذئب ص ۹۷)

O God our Lord We have heard and obeyed.

رينا سمعنا و اطعنا پروردگارا ما شنيديم و اطاعت كرديم (اين آيه بمنزله رحمت بود براى ابرار، ايقان ص ۹۱)

O heedless people

اى بي خيران، اى غافلان

"Oh, for great is that day, and it hath no equal."

آه لان ذلك اليوم عظيم و ليس مثله (راجع به يوم ظهور) (رساله ابن ذئب ص ۱۰۶)

O how excellent is this sublime station

چيزا هذا المقام الاسنى

"Oh, thou soul which art at rest, Return to thy Lord, well-pleased and pleasing Him."

يا ابنتها النفس المطمئنة ارجعى الى راضية مرضية (قرآن كريم ۲۸/۸۹) ربك دهن حكمت

oil of wisdom

"O Jábiri! Give heed unto the Bayán (Exposition) and the Ma'ání (Significances)."

يا جابر عليك بالبيان و المعانى (جابر از ابن جعفر روایت کرده) (رساله ابن ذئب ص ۸۳)

breezes of the All- Glorious were wafted over Me, and taught Me the knowledge of all that hath been. This thing is not from Me, but from One Who is Almighty and All - Knowing."

"And He bade Me lift up My voice between earth and heaven, and for this there befell Me what hath caused the tears of every man of understanding to flow."

يا سلطان انى كنت كاحد من العباد و راقدا

على المهادر مرت على نسانم السبحان و علمنى علم ما كان ليس هذا من عندى بل من لدن عزيز عليم و امرنى بالنداء بين الارض و السماء بذلك ورد على ما ذرفت به دموع العارفين

"O king of Paris! Tell the priest to ring the bells no longer. By God, the True one! The most mighty Bell hath appeared in the form of Him who is the most Great Name, and the fingers of the will of Thy Lord, the Most Exalted, the Most High, toll it out in the heaven of Immortality, in His name, the All - Glorious.

يا ملك باريس نبى القسيس بان لا يدق التواقيس تالله الحق قد ظهر الناقوس الانخم على هيكل الاسم الاعظم و تدفق اصابع مشبه ربك العلى الاعلى لى جبروت البقاء باسمه الابهى

"O land of Tá(Tíhrán)! Let nothing grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

have scattered. Such a ruler will, with joy and gladness, turn his face towards, and extend his favours unto, the people of Bahá

یا ارض الطاء لاتحزنی من شیء. قد جعلك الله مطلع لروح العالمین لو یشاء یبارک سریرك بالذی بحکم بالعدل و یجمع اغنام الله التي تفرقت من الذناب انه یواجه اهل البهاء بالفرح و الانبساط (در کتاب مستطاب اقدس و رساله ابن ذئب ص ۱۱۰)

old مؤمنین قدیم  
old believers جامعه کهنه، لباس زنده  
old garment قدمت  
oldness عهد عتیق  
old Testament

"O light of truth, Hisám-i- Dín, the bounteous, no prince hath the world begot like unto thee!"

ای ضیاء الحق حسام الدین راد که فلک و ارکان چه تو شامی نژاد (مثنوی رومی)

O, Lord ای رب  
O Lord, increase my astonishment at Thee." رب زدنی فیک تحیراً  
O, Lord, my Lord ای رب ای ربی  
O, Lord of Glory in the Highest

یا رب العزة و العلی  
O Lord, O Thou whose bounty granteth wishes I stand before Thee, all save Thee forgetting, Grant that the mote of knowledge in my spirit, escape the desire and the lovely clay; Grant that Thine ancient gift, the drop of wisdom, Merge with thy might sea.

ای خدا ای لطف تو حاجت روا با تو یاد هیچکس نبود روا

ذره علمی که در جان من است وارهاش از هوا و خاک هست

قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان بدریاهای خویش (مثنوی)

O man of two visions ای صاحب دو چشم  
O men of insight

یا اولی الالباب، ای اصحاب بصیرت  
O men! Ye are but paupers in need of God; but God is the Rich, the Self-

Sufficing ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید ای مردم شما همه فقیر و بخدا محتاجید و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات است و ستوده صفات است (قرآن کریم سوره فاطر، آیه ۱۵) (مقصود از غناء غنای از ماسوی الله و فقر، فقر بالله است)

O misery, misery فاه آه  
omnipotent قادر، مطلق، مقتدر، قدیر

omnipotent King ملیک مقتدر، سلطان مقتدر  
omnipotent power توه خارق العاده

Omnipotent Protector حافظ مهیمین  
Omniscient علیم، خبیر، عالم بکل شیء، دانای کل

O moving form of dust ای خاک متحرک  
O My Beloved ای محبوب من، ای حبیب من

O My brother ای برادر من  
O My children ای پسران من

O My Companion ای مونس من، یا مونس  
O My friend in word ای دوست لسانی من

O My friends ای دوستان من  
O my God یا الهی، ای خدای من

O my God, and my Master and my Mainstay یا الهی و سیدی و سندی  
"O my God! I beseech Thee by Thy most glorious light and all Thy lights

are verily glorious." اللهم انی اسألك من بهانك با بهاء و کل بهانك بهی (رساله ابن ذئب ص ۱۰۳)

O my Hope ای منای من، یا منائی، ای امل و آرزویم  
O my Lord ای رب، ربی، پروردگار من

"O my Lord, how shall we reach unto Thee? And the answer came: Leave thyself behind, and then approach Me."

الهی کیف الوصول الیک قال الله انفسک ثم تعال  
O my loving friends ای یاران مهربانم، ای دوستان مشفق

O my servant ای بنده من  
"O My servant! Obey Me and I shall make thee like unto Myself. I say "Be", and it is, and thou shalt say "Be", and it shall be."

عبدی اطمنی حتی اجعلک مثلی، انا! اول کن فیکون و انت تقول کن فیکون

on account of بعلت، سبب  
on a sudden ناگاه، غفلتاً

once یکدفعه، یکبار  
"Once every nineteen days this chapter should be read, that haply they may not be veiled, in the time of the revelation of His whom God shall make manifest, by considerations foreign to the verses, which have been, and are still, the weightiest of all proofs and testimonies."

هر نوزده روز یکدفعه در این باب نظر کنند لعل در ظهور من بظهوره الله محتجب نشوند. بشونوی دون شأن آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست. (از بیانات حضرت اعلی، رساله ابن ذئب ص ۱۱۷)

one and all بالانفاق، کل، جمیع  
one being یک وجود  
one coloured covering خیمه یک رنگ

one-eyed اعور، یک چشم  
one-eyed man شخص اعور (حاج میرزا محمد)

کریمخان کرمانی  
One gleam from the splendours of Thy Name, the All - Merciful

یک تجلی از تجلیات اسم رحمانت  
one home وطن واحد

One hour's reflection is preferable to seventy years of pious worship

تفکر ساعه خیر من عبادت سبعین سنة - یک ساعت تفکر بهتر از ۷۰ سال عبادت است (ایقان مستطاب ص ۲۰)

one hundredth anniversary جشن یکصدمین سال

One Hundredth Anniversary of the Báb's Declaration

جشن یکصدمین سال اظهار امر حضرت باب  
oneness وحدت، وحدانیت، فردانیت، یگانگی

Oneness of Being and Manifestion وحدت وجود و ظهور (شعار صوفیان)، وحدت وجود و شهود (در هفت وادی)

oneness of mankind وحدت عالم انسانی  
oneness of the two worlds وحدت عالم اولی یا عالم اخری

oneness of the world of humanity وحدت عالم انسانی

One of the Beauties of the Most Sublime Paradise طلعتی از طلعات فردوس

one of the exalted Prophets یکی از انبیاء عظام

one of the parties یکی از طرفها  
One of the trials that have afflicted the Blessed Beauty

یک بلا از بلاهای وارده بر جمال مبارک  
one person یکذات، ملت واحد

one race نژاد واحده، جنس واحد  
 one Revelation یک ظهور  
 one Self یک ذات  
 one soul یک نفس  
 one spirit یک روح  
 one's self خود، شخص خود  
 one thousandth part هزاریک  
 one true God حق  
 one Truth یک حقیقت  
 one foot and chains پیاده و با زنجیر  
 only فقط، منحصرأ، وحده، تنها، لاغیر، وحیدأ  
 Only heart to heart can speak the bliss of mystic knowers,  
 No messenger can tell it and no emissive bear it  
 شرح حال عارفان دل به دل تواند گفت  
 این نه شیوه قاصد و این نه حد مکتوبست  
 (مثنوی ۱۳۸۹ هجری)  
 onslaught هجوم، حمله سخت  
 "On that day shall neither man nor spirit be asked of his Sin?"  
 فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لاجان (قرآن کریم)  
 سورة الرحمن، آیه ۳۹ در آن روز هیچ از گناه جن و انس باز نهرسند (چون خدا از گناه آنها آگاه است)  
 On the day when the earth shall be changed into another earth  
 یوم تبدل الارض غیر الارض (قرآن کریم، سورة ابراهیم)  
 on the occasion of بمناسبت  
 on these occasions در این مواقع  
 on this day فی هذا الیوم، در این روز  
 on whom He will, He bestows His grace  
 یؤتیه من یشاء من خلقه (کل ذلك من فضل الله یؤتیه من یشاء من خلقه)  
 (۱) oppressors of earth ای ظالمان ارض

O peerless Lord ای خداوند بی مانند  
 open مفتوح نمودن  
 open blasphemy کفر صریح، شرک محض  
 open characters حروف جلی، قلم جلی  
 opened مفتوح  
 opening years سنوات اولیه، سالهای نخست  
 openly جهراً، علناً، در ظاهر  
 openly and privily جهراً و سرأ  
 openly declare صراحتاً اظهار نمودن  
 open proclamation اظهار امر علنی  
 open the eye of discernment چشم بصیرت باز نمودن  
 O people of Bahá ای اهل بهاء  
 "O people of Bahá! subdue the citadels of men's hearts with the swords of wisdom and of utterance."  
 یا اهل البهائ سخروا مدائن القلوب بسیوف الحکمة و البیان (رساله ابن ذئب ص ۴۱)  
 یا اهل الفارس، ای اهل ایران  
 O people of the Book ای اهل کتاب  
 O people of the world. Whatsoever you have offered up in the way of the one True God, ye shall indeed find preserved by God, the Preserver, intact at God's Holy Gate  
 یا اهل الارض ما من شیء قد انفقتم فی سبیل الله الحق الا و قد وجدتموه علی ایدی الحفیظ فی ذلك الباب محفوظاً (از قیوم الاسماء و آثار حضرت نقطه اولی ص ۳۱)  
 اجراء کردن، عمل نمودن، به کار انداختن، بهره برداری کردن، فراهم ساختن  
 operate  
 opinion اعتقاد، عقیده، نظر، رأی  
 opium تریاک، افیون  
 oppose مخالفت کردن  
 opposed مابین، مخالف

opposed to our own views مخالف نظریات شخصی ما  
 opposing temperaments مختلف المزاج  
 opposite ضد، مخالف، مقابل  
 opposition ضدیت، مخالفت، تناقض  
 opposition of the people اعراض ناس، اعتراض مردم  
 oppress ستم نمودن، ظلم کردن، جفا روا داشتن  
 oppress another soul تعدی بنفس دیگری  
 oppressed and wronged ones ستمدیدگان و مظلومان  
 oppressed women نساء مظلومه، زنان ستم دیده  
 oppression ظلم، ستم، جفا، تعدی، ضیق، فشار  
 oppressors ظالمان، ستمگران، جفا کاران، بیدادگران  
 opprobrium ملامت، رسوائی، ننگ، خفت، نامرزا  
 O Qá'im ای قائم  
 O questioning seeker ای متحرک سائل، ای سائل جالب (بمفهوم ترجمه)  
 O quintessence of passion ای ساذج هوی  
 O Qurratu'l-'Ayn, We have, verily, exalted Thy name through the manifestation of the Báb  
 یا قره العین انا نحن قد ارفعنا ذکرک فی الباب (در قیوم الاسماء قره العین اشاره بنفس مبارک حضرت اعلی است، ص ۴۹ از آثار منتخبه حضرت نقطه اولی که با انگلیسی ترجمه شده است)  
 شفاهاً، لسانی  
 orally  
 Orange Tree Planted by the Báb in the Courtyard of His House in Shíráz  
 درخت نارنج که حضرت باب در حیات بیت مبارک خویش در شیراز غرس فرمودند  
 orator ناطق، سخنران  
 orbit مدار، مسیر، کاسه چشم  
 orchard شکوفه زار، باغ میوه، حدیقه الثمار

ordain مقدر کردن، مقرر داشتن، امر کردن، معین نمودن  
 ordainer آمر، مدبر  
 ordeal آزمایش سخت، امتحان، محنت  
 order امر، حکم، دستور، سفارش، نظم، ترتیب، امر نمودن، دستور دادن  
 order came حکم آمد  
 orderly منظم، مرتب  
 orderly sequence متتابعاً، مترادفاً  
 ordinances: Miscellaneous ordinances and exhortations قوانین، احکام، فرائض، دستورات  
 1- Bahá'í Festivals اعیاد و جشنهای بهائی  
 2- Burial of the dead دفن اموات  
 3- Defiance of law He considers to be animal and far from being of any good to man مخالفت و مقاومت در مقابل قانون از خصوصیات حیوانی و مابین شئون انسانی است  
 4- Definition of Just witnesses تعریف شاهد های عادل  
 5- Disposal of objects held in trust واگذاری اشیاء امانتی  
 6- Duration of the Bahá'í Dispensation دور ظهور بهائی  
 7- Education of children لزوم تعلیم و تربیت اطفال و نونهالان  
 8- Endowments اوقاف ها، بخشش ها، عطایا  
 9- Engaging in a trade or profession اشتغال به یک کسب یا تجارت  
 10- Huqúqu'lláh حقوق الله  
 11- Manslaughter (دبه) قتل غیر عمدی و جزای قتل خطائی  
 12- Mashriqu'-Adhkár توجه به مشرق الاذکار  
 لزوم تأسیس و ذکر در مشرق الاذکار و تلاوت آیات الهی با لحن خوش در غرفات مشرق الاذکار



13. Not to anger one's neighbour  
حشمگین و عصبانی نکردن دیگران
14. Not to be fanatical  
متعصب نبودن
15. Not to be hypocritical  
باربا و دورو نبودن
16. Not to be indulgent in carrying out the statutes of God  
سهل انگار نبودن در اجرای احکام الهی
17. Not to be proud  
متکبر نبودن، مغرور نبودن
18. Not to contend with those in authority  
عدم منازعه و مجادله با ارباب قدرت
19. Not to depart from the writings or to be misled by those who do  
عدم تخطی از نصوص و آثار الهی
20. Not to follow one's idle fancies and vain imaginations  
عدم تبعیت از اوهام و تصورات بیهوده دیگران
21. Not to indulge in one's passion  
عدم پیروی از هوای نفس
22. Not to lament in adversity  
عدم نوحه و ندبه از بلا و بدبختی و فلاکت
23. Not to lose one's temper  
عدم تجاوز از اعتدال
24. Not to prefer one's self to one's neighbour  
خوبیشتن را به همسایه خود ترجیح ندادن
25. Not to stir up mischief  
موجب آزار کسی نشدن
26. Not to wish for others what one does not wish for one's self  
آنچه را که برای خود نخواهی برای دیگران میسند.
27. Obedience to government  
اطاعت از حکومت
28. Penalizing whoever causes sadness to his neighbour  
جریمه نفسی که موجب حزن همسایه اش گردد
29. Pilgrimage  
زیارت
30. Repetition of the Greatest Name 95 times a day  
ذکر ۹۵ بار الله ابهی در هر روز
31. The age of maturity  
نصاب سن بلوغ

32. The Bahá'í year  
سال بهائی
33. The finding of lost property  
یافتن اموال مفقوده یا لقطه
34. The hunting of animals  
شکار حیوانات و صید جانوران
35. The Intercalary Days  
ایام هاء، ایام عطاء
36. The Nineteen Day Feast  
ضیافت نوزده روزه
37. The writing of a testament  
نوشتن وصیت نامه
38. Tithes  
نصاب عشریه، زکوة
39. To assist those who arise to promote the Faith  
مساعدت به مروجین شریعت الله
40. To associate with the followers of all religions and fellowship  
لزوم معاشرت و رفاقت با پیروان جمیع ادیان
41. To bathe in clean water  
در آب نظیف استحمام نمودن
42. To be absolutely submissive to the will of God  
تسلیم صرف به مشیت الهیه بودن
43. To be closely united  
کاملاً متحد بودن
44. To be courteous  
بادب و سکینه و وقار بودن
45. To be detached  
منقطع بودن
46. To be faithful  
باوفا بودن
47. To be hospitable  
مهمان نواز بودن
48. To be just and fair  
منصف و عادل بودن
49. To be persevering  
باستقامت و پشتکار بودن
50. To be righteous and fear God  
درستکار و نیکوکار و با تقوی بودن
51. To be stainless in one's dress  
لکه بر جامه شخصی نبودن
52. To be tactful and wise  
عادل و حکیم بودن و حضور ذهن داشتن
53. To be the essence of cleanliness  
عنصر طهارت بودن
54. To be trustworthy  
امین بودن

55. To be truthful  
صدیق بودن
56. To consult competent physicians when ill  
رجوع به اطباء حاذق حین کسالت و مریضی
57. To cut one's nails  
مقراض کردن ناخنها
58. To distinguish one's self through good deal  
با عمل نیک ممتاز از دیگران گشتن
59. To further the development of cities and countries for the glorification of the Faith  
تزیید عمران و توسیع بلاد و اقالیم برای تجلیل دین مبین الهی
60. To honour one's parents  
وجوب احترام به والدین خود
61. To immerse one's self in the study of the Teachings  
خوض و غور و مطالعه آثار الهیه
62. To perfume one's self  
خوبش را معطر ساختن
63. To recite the holy verses at morn and at eventide  
تلاوت آیات مقدسه هر صبح و شامگاه
64. To recite the holy verses melodiously  
تلاوت آیات و الواح مبارکه بالحن خوش
65. To refer to the Holy Writ when differences arise  
مراجعه به نصوص مبارکه حین بروز اختلاف
66. To renew the furnishings of one's house  
تجدید اثاث الیبت (۱۹ سال یکبار)
67. To repent to God in one's sin  
اظهار ندامت از گناهان خود در نزد خداوند
68. To respond to invitation  
اجابت دعوت به مهمانی و عروسی
69. To restore and preserve the sites associated with the Founder of the Faith  
تعمیر و حفظ اماکن متبرکه شریعه ربانیه
70. To show kindness to the kindred of the Founder of the Faith  
ابراز محبت نسبت به منتسبین شارع امرالله (اغصان وافنان)
71. To study languages for the furtherance of the Faith  
تحصیل السنه خارجی جهت پیشرفت آئین الهی

72. To study such arts and sciences as benefit mankind  
آموختن علوم و صنایع نافع برای نوع انسان
73. To take counsel together  
مشورت کردن با دیگران
74. To teach and propagate the Faith after the ascension of its Founder  
وجوب نشر نفعات الله و ترویج شریعت الله پس از صعود شارع امرالله
75. To teach one's children to chant the holy verses in Mashriqu'l- Adhkár  
تعلیم اطفال به تلاوت الواح مقدسه در مشرق الاذکار
76. To wash one's feet  
شستن پاهای خود (روزی یکبار در زمستان)
77. To wash soiled things in clear water  
شستوی چیزهای آلوده در آب صاف و تمیز
78. Treatment of female servant  
طرز رفتار و سلوک با خدمتکار زن و کنیز
- ordinances and laws  
فرائض و سنن، حدود و احکام
- ordinances of God (BP 130)  
حدود الله، فرائض و احکام الهی (ام ۱۹۵)
- O rebellious ones  
ای عاصیان
- organization  
سازمان، ترتیب، تشکیلات
- organize  
تنظیم نمودن، سازمان دادن، تمشیت امور
- oriental  
شرقی، خاوری، آسیائی
- oriental languages  
السنه شرقی
- Oriental Pilgrim House  
مسافرخانه زائرین شرقی (در ارض اقدس، بانی آن میرزا جعفر هادی اف رحمانی شیرازی)
- oriental words  
لغات شرقی
- origin  
مبداء، اصل
- original text  
متن اصلی، نص
- Origin of Imperfections  
معدن نقائص، منشاء نقائص
- Origin of Man  
اصل و مبداء انسان
- ornamental  
زینتی، تزئینی

ornamental peacocks (در طاووسهای تزئینی حدائق مقامات مقدسه)  
 ornamentation تزئین، تنسيق، تأنيق  
 ornamented مزین، مطرز  
 ornament of acceptance طراز قبول  
 ornament of equity طراز انصاف  
 ornament of every belief and its very foundation طراز عقائد و اصل آنها  
 ornament of knowledge and of a goodly character طراز علم و اخلاق حسنه  
 ornament of reliance طراز توکل  
 ornaments تزئینات، طرازات (کتاب)  
 orphans ایتام  
 orthodoxy درست اعتقادی  
 orthoepist قرائت‌دان، کسیکه درست کلمات را تلفظ می‌کند  
 orthographer املاء دان  
 O seeker ای سائل، ای متحرری  
 "O sister of Aaron! Thy father was not a man of wickedness, nor unchaste thy mother." یا اخت هرون ماکان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغياً = ای خواهر هارون نبود پدر تو مردی بد و نبود مادر تو بدکار (سورهٔ مریم آیه ۲۸)  
 "O Son of Adam. Seek fellowship with none until thou hast found Me, and whenever thou shalt long for Me, thou shalt find Me close to thee." یا ابن آدم لا تأنس باحد ما وجدتنی و متى اردتنی وجدتنی (از احادیث قدسیه)  
 O son of beauty یا ابن الجمال، ای پسر جمال  
 O son of being یا ابن الوجود، ای پسر وجود  
 O son of bounty ای پسر جود  
 O son of desire ای پسر هوی  
 O son of dust ای پسر تراب، ای پسر خاک

O son of earth ای پسر ارض  
 O son of glory ای پسر عز  
 O son of Him that stood by His own entry in the Kingdom of His Self  
 یا ابن من قام بذاته فی ملکوت نفسه = ای پسر کسی که قائم بذات خود است در ملکوت نفس خود  
 O son of justice ای پسر انصاف  
 O son of light یا ابن النور، ای پسر نور  
 O son of love ای پسر حب  
 O son of man یا ابن الانسان، ای پسر انسان  
 "O son of man, if thine eyes be turned towards mercy, forsake the things that profit thee, and cleave unto that which will profit mankind, and if thine eyes are turned towards justice, choose thou for thy neighbour that which thou choosest for thyself."  
 یا ابن الانسان لو تكون ناظراً الى الفضل ضع ماينفعك و خذ ما ينفع به العباد و ان تكن ناظراً الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك (رساله ابن ذئب ص ۱۲۲)  
 "O son of man. Many a day hath passed over thee whilst thou hast busied thyself with thy fancies and idle imaginings. How long art thou to slumber on thy bed? Lift up thine head from slumber, for the Sun hath risen to the zenith; haply it may shine upon thee with the light of beauty."  
 "یا ابن الانسان قد مضت عليك ايام و اشتغلت فيها بما تهوى به نفسك من الظنون و الاوهام الى متى تكون راقداً على بساطك فارفع رأسك عن النوم فان الشمس قد ارتفعت في وسط الزوال لعل تشرق عليك بانوار الجمال و السلام.  
 (کتاب مستطاب ایقان صفحه ۱۴)  
 O son of My handmaid ای فرزند کنیز من

O son of passion ای فرزند هوی  
 O son of spirit یا ابن الروح، ای پسر روح  
 O son of the Supreme یا ابن العماء، ای پسر عماء  
 O son of the wondrous vision یا ابن المنظر الاعلی، ای پسر منظر اعلی  
 O son of utterance یا ابن البیان، ای پسر بیان  
 O sons of earth ای پسران ارض  
 O sons of worldliness ای پسران عیش  
 "O Sun- like Mirrors! Look ye upon the Sun of Truth. Ye, verily, depend upon it, were ye to perceive it."  
 ان یاشموس المرایا انتم الى الشمس الحقیقه تنظرون (حضرت اعلی در بیان می فرماید) (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)  
 O that My people knew  
 یا لیت قومی یعلمون، ای کاش قوم من می دانستند  
 O the pity حیف است  
 otherwise والا، در غیر اینصورت  
 "O Thou kind Lord. Make Thou this marriage to bring forth coral and pearls."  
 ای خداوند مهربان این اقتران را اسباب تولید در و مرجان فرما (در خطبه ازدواج منزله از یراعه حضرت عبدالبهاء)  
 "O thou Remnant of God! I have sacrificed myself wholly for Thee; I have accepted curses for Thy sake; and have yearned for naught but martyrdom in the path of Thy love. Sufficient witness unto me is God, the Exalted, the Protector, the Ancient of Days!"  
 یا بقیه الله قد قدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما نتمیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتمداً قدیماً حضرت اعلی در قیوم الاسماء که اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود داده تنای شهادت

د. سبیل جمال اقدس ابهی می فرماید)  
 O thou scion of the Prophet of God  
 یا ابن رسول الله  
 O thou the Glory of Glories: Yá - Bahá'u'l abhá  
 یا بهاء الابهی  
 O Thou, the One Whose Essence above showeth the way to His Essence, and Who is sanctified above any likeness to His creatures  
 یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجاسه مخلوقاته  
 O thou who art gone astray  
 یا بهما الغافل  
 "O thou who art mentioned as My friend in My scriptures, and as My remembrance in My Books, nest to My scriptures, and as My name in the Bayán."  
 ان یا خلیلی فی الصحف و ان یا ذکری فی الکتب "از حضرت اعلی در بارهٔ آقا سید ابراهیم (رساله ابن ذئب ص ۱۳۱)  
 our Cause is but one  
 و ما امرنا الا واحده  
 our comforts راحت ما  
 our goods مال ما  
 Our hope is that, God willing, the breezes of mercy may blow  
 امید ما آنت که انشاء الله نسائم رحمت رحمن بوزد و در هبوب آید  
 our lives جانهای ما  
 Our lives, our goods, our comfort, our rest, we offer them all as a sacrifice for the Abhá Beauty and teach the cause of God  
 جان و مال و رحمت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امرالله کنیم  
 our rest آسایش ما  
 Our Return رجعت ما، رجعتنا  
 "Our withdrawal contemplated no

return, and Our separation hoped for  
no reunion." مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و "مسافرتم را امید مواصلت نه  
out خارج، بیرون، فاش شدن  
outcast طرد نمودن، مطرود ساختن  
outer seeming بظاهر، ظاهراً  
outer wealth اموال ظاهره، غنای ظاهری  
outlaw متمرد، باغی، از حقوق بی بهره شده  
outlet منفذ، مخرج، دررو  
outline نکات عمده، رونوس مطالب، شرح مختصر، طرح  
out of از روی، بخاطر، منباب، از راه، از توی، از میان، دور از، آن طرف  
"Out of Banf-Háshim there shall come  
forth a Youth who shall reveal new  
laws. He shall summon the people  
unto Him, but none will heed His call.  
Most of His enemies will be the  
divines. His biddings they will not  
obey, but will protest saying: "This is  
contrary to that which hath been  
handed down unto us by the Imáms of  
the Faith!"  
یظهر من بنی هاشم صبی ذو احکام!  
جدید و بدعوا الناس و لم یجبه احد و اکثر اعدائه  
العلماء فاذا حکم بشیء لم یطیعوه فبقولون هذا خلاف  
ما عندنا من ائمة الدین (حدیث در اربعین)  
out of place بیجا  
out of regard بی حرمتی، بی احترامی  
outposts پاسداران  
outpouring فیضان، برون ریزی  
outpouring of Divine mercy فیضان رحمت الهی  
outpouring of His grace افاضات الهی (بمفهوم معنی)  
outrageous نفرت انگیز، جسارت آمیز، ناشی از

بی حرمتی  
الاولی، اولی، در هم چشمی پیش  
افتادن از  
outset آغاز، نخستین وهله  
outstanding ممتاز، برجسته، بارز، معوق  
outward صوری، ظاهری، خارجی، بیرون  
outward eye بظاهر بصیر، چشم ظاهر  
Outward Forms and Symbols must be  
used to convey Intellectual  
Conceptions معقولات فقط بواسطه اظهار در  
قمیص مخصوص باید بیان شود  
outward - look قیافه ظاهری  
outwardly and inwardly جهراً و سراً  
outwardness کیفیت ظاهری، صوراً  
outward seeming بظاهر  
outweigh زیادتی یافتن  
over - all جامع، رو بهمرفته، شامل همه چیز  
overcome فائق آمدن، مستولی شدن، غالب آمدن  
overcome every obstacle بر جمیع موانع فائق آمدن  
overflowing طافح، مملو، لبریز، در حال طغیان  
overlook صرفنظر نمودن، نادیده گذاشتن از، اهمال نمودن، مشرف بودن، نظارت نمودن  
oversight سهو، خطا، اشتباه نظری  
overwhelmed all lands with sorrow حزن جمیع اقطار را اخذ نمود  
O weed that springeth out of dust ای گیاه خاک  
O Well- Beloved of the hearts of such  
as are devoted to Thee یا محبوب ائمة المخلصین  
owls جفندان  
own شخصی، خویش، خود، دارا بودن، از خود  
دانستن، ملکی

owner مالک، صاحب  
own good مصلحت خویش، خیر خود  
"O would I had been severed in Thy  
path, so that the world might be  
quicken, and all its peoples be  
united. Thus hath it been decreed by  
Him Who is the All- Knowing, the  
All- Informed."  
با لیت قطعتم فی سبیلک لِحیاء."  
اتحاد من فیہ کذلک قضی الامر من لدن علیم العالم و  
(رساله خبیر ابن ذئب ص ۴۰)  
O would that I were یالیت کنت، ای کاش بودم  
O ye beloved of the Lord ای محبوبان الهی  
ای احبای الهی  
O ye dwellers in the highest paradise ای اهل فردوس برین  
O ye peoples of the earth ای اهل روی زمین، با ملاء الارض  
O ye peoples of the world ای اهل ارض  
O ye people that have minds to know  
and ears to hear ای صاحبان هوش و گوش  
O ye rich ones on earth ای اغنیای ارض  
O ye seeming fair yet inwardly foul ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته  
O ye sons of spirit یا ابناء الروح، ای پسران روح  
O ye that are foolish, yet have a name  
to be wise ای جهلای معروف به علم  
O ye that are lying as dead on the  
couch of heedlessness ای مردگان فراش غفلت  
O ye that have gone astray ای معرضین، ای گمراهان  
O ye that pride yourselves on mortal  
riches ای مغروران باموال فانیه  
O ye that stand fast in the Covenant ای ثابتان بر پیمان

"O ye unbelievers. I worship not that  
which ye worship, and ye do not  
worship that which I worship. I shall  
never worship that which ye worship,  
neither will ye worship that which I  
worship. To you be your religion, to  
Me My religion."  
ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما  
اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتن عابدون ما اعبد  
لکم دینکم ولی دین (حضرت اعلی خطاب به اهل  
بیان ابن آیه از فرقان را تلاوت می فرمایند، سوره  
کافرون آیات ۱ تا ۶) (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)  
O ye who are firm in the Covenant  
ای ثابتان بر پیمان

P

pack of wolves  
شردمه گرگها، دسته کوچک از گرگها

pagan  
کافر، مشرک، عیده اوئان، وئئی، بت پرست

pages  
صفحات

pages of Muslim history  
صفحات تاریخ اسلام

pages of Thy Tablets  
صفحات الرواح تو

Pahlaván : athlete, champion  
پهلوان

pain  
ایذاء، الم، درد، محنت، سقم، عناء، وجع

pain and sickness  
داه و سقم، درد و ناخوشی

painful punishment  
عذاب الیم، عذابی دردناک

pain of study  
زحمت تحصیل کردن

painter  
نقاش، مصور

painting  
نقاشی، تصویر، صورت

paleness  
زردی، رنگ پریدگی، اصفرار

Palestine  
فلسطین

palpable sorcery  
سحر مبین

plapable veil  
حجاب مبین

paltry price  
نمن بخش، بهای اندک، قیمت کم

panorama  
دورنما، منظره

panoramic view  
منظره دورنما، سلسل، وسیع

pantheism  
وحدت وجود، مذهب الوهیت کون

pantheistic  
معتقد به وحد وجود، معتقد به وحدت کون

papal court  
دربار پاپ، دائره پاپی

paradise  
رضوان، فردوس، جنت، بهشت

paradise of knowledge  
فردوس عرفان

paradise of the love of God  
جنت محبت الهیه

Paran-Scir  
فاران (از سلسله جبال شمال سینا و جنوب ساعیر)

parchment  
قرطاس، دستخط پوستی، رق، جلد

pardon  
غفران، اعتذار، بخشیدن، عفو

pardoner  
غفار، آمرزنده، عفو، بخشنده گناهان

parent  
منشاء، سرچشمه، نیا، والد یا والدہ

parental consent  
رضایت والدین

parents  
والدین، نیاکان، پدر و مادر

parents of brides and bridegroom  
والدین زوج و زوجه، پدر و مادر عروس و داماد

"Paris Talks"  
خطابات مبارکه (حضرت عبدالیهاء "Paris Talks" در اروپا)

Parsis  
پارسیان

partake  
سرزوق شدن، بهره داشتن، اشتراک، تناول نمودن

participate  
مشارکت داشتن، شرکت کردن

particular  
مخصوص، مخصص، ویژه، بابت

particularly  
مخصوصاً، بطرز مخصوص، جزء به جزء

partners with God  
مشرکین

Páshá : officers of high rank in Turkey  
پاشا (مأمورین عالیرتبه دولت در ترکیه)

passage  
راه، گذرگاه، انقضاء، فقره، جمله، معر، مرور

passages  
فقرات، عبارات، گذرگاهها، جملات

pass away  
زائل شدن، صعود نمودن، درگذشتن، فوت کردن

passer - by  
عابر، رهگذر

passing  
درگذشت، صعود، فوت

passion  
نفس، هوی، شهوت

passion and desire  
نفس و هوی، هوی و هوس

passions  
امیال، هوسها

passover  
عید فصح، عید فطیر

past  
گذشته، ماضی، غابر

past ages  
فرون ماضیه

pasture  
سبزهزار، چراگاه، دسکره، مزرعه، ده

paternal  
بزرگ، مرتع، مرعی

path  
ابی، ابوی، پدری

path from 'Alif : the Báb  
سبیل، صراط، طریق، راه

path of Certitude  
صراط علی (سبیل حضرت اعلی)

path of God  
صراط حق الیقین

path of guidance  
صراط الهی، صراط الله

path of His cause  
سبیل هدی، منهج هدایت

path of justice  
صراط امر او

path of the All- Glorious  
سبیل عدل، طریق انصاف

path of the Báb  
سبیل سبحان

path of the faith  
سبیل باب

path of the Positive Knowledge  
سبیل ایمان

paths of delusion  
مناهی علم الیقین

pathway  
سبل وهم، طرق باطل (ام ۱۹۷)

pathway of His love  
سبیل، راه

pathway of love  
راه محبتش

pathway of the loved ones  
راه عشق، سبیل عشق

patience  
مرا احباء

patience, calm, resignation and contentment  
اصطبار، صبر

patience of Jacob  
صبر، سکون، تسلیم و رضا

patient  
صبر ایوب

patiently  
صبور، مریض، بیمار

patriotic  
صبورانه

pattern  
مبهن پرست، وطن پرست

pauper  
نمونه، سرمشق، الگو، سلوک، مثال

pavilion  
بینوا، مسکین، فقیر، گدا، عايش من صدقات

pavilion of glory  
سرادق

pavilion of the Friend  
سرادق ابهی، سرادق عز و جلال  
سرادق محبوب

pay  
پرداختن

payment  
پرداخت، تادیه

peace  
آشتی، صلح، سلام، آرامش، راحت

peace and amity  
امنیت، آسایش

peace and tranquillity  
صلح و صلاح

peace be upon him  
راحت و آسایش

Peace be upon him that inclineth his ear unto the melody of the Mystic Bird calling from the Sadrata'l- Muntahá  
علیه السلام

والسلام علی من سمع نغمة الورقاء فی سدرة المنتهی

"Peace be upon him who concludeth this exalted journey and followeth the True one by the lights of guidance."  
والسلام علی من قطع هذا السفر الاعلی و اتبع الحق بانوار الهدی

Peace be upon him who followeth the Right Path  
والسلام علی من اتبع الهدی

Peace be upon thee, and upon those who circle around thee and attain thy meeting  
والسلام علیکم و علی من طاف حولکم و فاز بلقائکم

Peace be upon the Truth made new  
والسلام علی الحق الجدید

Peace be upon those who walk in the Right Path  
والسلام علی من اتبع الهدی

Peace be upon you  
السلام علیکم

Peaceful City  
دارسلام (بغداد)

peacemaker  
مصلح

pearls  
لثالی، جواهرات، گوهرها، درر

pearls of His Unity  
لثالی احدیه

pearls of mysteries  
لثالی اسرار

pearls of mysteries lie hidden  
لثالی اسرار مکنون است

pearls that be concealed within the shells of the ocean of Thy mercy

لثالی مستوره در اصداف عمان رحمت

pebbles of the earth حصاة ارض، سنگریزه های زمین

peer نظیر و مثل

peerless بی نظیر، بعدیل، بی مثل، وحید عصر، بی شبه

peerless and incomparable بی شبه و مثل

peerless Beauty جمال بی مثال

peerless King سلطان بی مثال

peerless One وحید، یگانه، بینظیر

peerless pavilion سرادق بی مثال

peerless wine خمر بی مثال

peer or likeness شبه و مثل

pen براعه، قلم، کلک

pen - case قلمدان

pen is ashamed to recount قلم از ذکرش حیا می کند

pen is stilled and the tongue speechless قلم از حرکت ممنوع و لسان از بیان مفرط است

penknife قلمتراش، جاقوی کوچک جیبی

pen of glory قلم اعلی، قلم عز، براعه عز

pen of ordinance براعه تقدیر

pen of Power قلم قدرت

pen of Revelation قلم امر

pen of the All- Glorious قلم ابهی، قلم اعلی

pen of the covenant کلک میثاق، براعه میثاق

pen of the Divine Expounder قلم بهاء (بمفهوم ترجمه)

pen of the Merciful قلم رحمن، براعه رحمن

pen of the Most High قلم اعلی

pen of the Primal Point قلم حضرت نقطه اولی

pentateuch اسفار خمسه تورا در اول تورا

خمسه موسی

people مردم، مردمان، ناس، اهل

people are in evident doubt القوم فی ریب مبین

people, evil, in grievous deeds قوم سوء، خاسرین قوم، قوم سوء اخسرین

people of Certitude اولی الایقان

people of earth اهل ارض

people of error اهل ضلالت

people of every age اسم هر عصر

people of God حزب الله

people of inequity فجار، اهل شرارت، مردم بی انصاف

people of Karbilá اهل کر بلا

people of Kúfih اهل کوفه، مردم کوفه

people of malice اهل نفاق

people of Muhammad امت رسول الله

people of Shín (Shíráz) اهل شیراز (مینو طراز)

people of that age اهل آن عصر

people of the Bahá اهل بهاء

people of the Bayán اهل بیان

people of the Book اولی الکتاب، صاحبان کتاب، اهل کتاب

people of the Gospel امت انجیل

people of the immortal realm اهل جبروت بقاء

people of the infidel and errings اهل کفر و ضلال

people of the old اسم قبل

people of the Qur'an اصحاب فرقان

people of the rank مردم صاحب رتبه و مقام

people of the world عالمان، اهل جهان

people of thine army حزب و جند حضرت

people of tyranny

people of wickedness رعابای ظلم، اهل ظلم و عدوان

people of wickedness and rebellion اشقیاء

peoples اهل بنی و طغیان

peoples of different nations اهالی، مردمان، امم

peoples of divers belief نفوس امم، نفوس ملل مختلفه

peoples of the earth مردم مختلفه العقیده

peoples of the world احزاب عالم

perceive disease درد را دیدن

perception ادراک، شعور، فوه دراکه، احساس، مشاهده، وصول

perchance شاید، لعل، ممکن است

perchance it is nigh عسی ان یكون قریباً، شاید

perdition تلف شدن، هلاکت، ضلال، گمراهی، فناء، مرگ روحانی، تباهی، هلاک، دمار

perfect کامل، درست، بی عیب، صرف، محض

perfect connection ارتباط تام و کامل

perfect Exemplar (The) مثل اعلی (حضرت عبدالبهاء)

perfection فضیلت، کمال، نمایند، (در جمع) کمالات

perfection of Moses کمال موسی

perfections are without limit کمالات انسان نامتناهی است

perfectly کاملاً

perfect wisdom حکمت بالغه

perfidious مغل، خائن، خیانت آمیز، غدار

perform انجام دادن، انجام، اجرا کردن

performance ایفاء، انجام، انجام

perfume nostrils مشامها را معطر کردن

perfume of the Messianic Spirit نفحه روح القدس عیسوی

perfume of the musk نافع مشک

perhaps شاید، لعل، ربما، عسی

perilous خطرناک

perilous vale of waywardness and mischief وادی مهلك كفر و ضلالت

period عهد، دوره

periodical مجله، نشریه

perish فانی شدن، هلاک شدن، مردن، تلف شدن، فنا ساختن، دمار

perishable and barren soil اراضی جزرفانی

perishable world جهان فانی

permanent دائمی، مستقر، باقی، وجه، نسط، پاداش، تلافی، عوض

permanent chairman رئیس دائمی

permanently دائماً، مستمراً

permissible جائز، مجاز، روا

permission اجازه، اذن، رخصت

permit اجازه دادن، اذن دادن، سماح

permitted مجاز

perpetual مؤبد، ابدی، دائم، پیوسته، همیشگی

perpetual confinement حبس مؤبد، حبس دائمی

perpetual grace فیض جاودان

perpetually لازال، دائماً، مستمراً، متصل

perpetually afflicted لازال مبتلا

perpetuate مخلد ساختن، مؤبد ساختن، دائم و مستمر بودن

perpetuity: Sarmad سرمد، ابدیت

perplexed مضطرب، پریشان، گیج، مبهور، متحیر، متوش

perplexity حیرت، گیجی، بیچیدگی

perquisite مداخل، عابدی

persecute زجر دادن، اذیب و آزار رساندن، تحت تعقیبات قرار دادن، اضطهار

persecution اذاه، جفا، آزار، زجر، تعدی، تعقیب

جهت اذیت نمودن، اضطهاد  
 persecution and pain اذیت و ایداء، آزار و رنج  
 persecutive مَقهوریت  
 perseverer of the sanctity وفاکننده (به عهد)  
 Persian فارسی، عجمی  
 Persian baths حمامهای عجم، حمامهای ایرانی  
 "Persian Bayán" بیان فارسی (کتاب)  
 Persian bird طیر عراقی، مرغ عراقی  
 person شخص، ذات  
 personages رجال باشخصیت، شخصتهای برجسته  
 personal شخصی  
 personal opinions عقاید و تفکرات نفسیه  
 personal status احوال شخصیه  
 person of His Majesty ذات شاهانه  
 perspective علم مناظر و مرابا، منظر، دورنما، چشم‌انداز  
 perspicacious بافراست، باکیاست، زیرک، باذکا، با بصیرت  
 perspicuous Book کتاب مشهود  
 perspicuous signs آیات واضحات، آیات محکمات  
 perspicuous Tablet لوح مبین  
 perspicuous verses آیات محکمات، آیات باهرات  
 perspicuous words کلمات محکمات، کلمات جلیه  
 pertain تعلق داشتن، ربط داشتن  
 pertinent مناسب، مربوط، شایسته  
 perturb مشوش ساختن  
 perturbation نزلزل، اضطراب، آشفتگی، اختلال، آشوب، اغتشاش  
 perturbed مضطرب  
 perverse میغض، فاسد، متعرد، شریر  
 perverse hater میغض عنود  
 perversity لجاج، خودسری  
 perversity and hatred بغضاء و عناد

اعراض و استکبار  
 perversity and pride  
 perverting تحریف  
 Peter : Simon پطرس (اسم حقیقی او شمعون بود)  
 petty جزئی، کوچک  
 petty - minded کوتاه فکر، کوچک مغز  
 petty strifes جنگهای کوچک  
 petty sum دراهم معدوده  
 pharaoh فرعون  
 pharaohic souls انفس فرعونیه  
 pharaoh of unbelief فرعون کفر  
 pharaohs of Egypt فراغنه مصر  
 pharisees فریسیون، خشکه مقدس‌ها، ریاکاران، متظاهرین خشک  
 phase مرحله  
 phenomenon پدیده، نادره، مخلوق عجیب  
 philanthropic نوع پرستانه  
 philasophers are in flight فلاسفه در حال فرارند (اشاره به گفتار خانمی به حضرت عبداله‌ها، است در امریکا، حین فرار گله گاوها)  
 philasophers' stone کیمیا (با آن مس را طلا می‌کنند)  
 philosophical treatises رسائل حکمیه، رسالات فلسفی  
 phoenix عناق، هما، سیمرخ، سمندر، طیرنار  
 phoenix of love همای عشق  
 phoenix of the undying fire سمندر ناری  
 photograph عکس، عکس برداشتن  
 photogtapher عکاس  
 photogtaphic record تاریخ مصور، شرح عکسدار  
 phrase عبارت، جمله، اصطلاح، کلام موجز  
 physical جسمانی، طبیعی، مادی، بدنی  
 physical powers قوای جسمانیه  
 physical school مکتب مادی، دبستان مادی، مدرسه جسمانی

پزشک، طبیب  
 physician  
 phytophagous گیاه خوار  
 picture My plight حالت مرا تصور نما  
 pierce سوراخ نمودن  
 pierce with wounds سوراخ کردن که با زخم توأم باشد  
 piercing sight بصر حدید  
 piercing the veils of glory, unaided کشف سبحات جلال، من غیر اشاره  
 piety تقوی، دینداری، پرهیزکاری  
 piety and righteousness بر و تقوی  
 piety and understanding بر و دانائی  
 Pilate پیلاطوس  
 pilau or pilaw پلو (این لغت فارسی و ترکی است)  
 piles of sane رمل عاج، توده‌های جمع شده ریگ  
 pilgrimage حج، زیارت  
 Pilgrim House (The) مسافرخانه شرقیه‌ها،  
 مسافرخانه زائرین (در ارض اقدس از اماکن متبرکه است و بانی آن میرزا جعفر رحمانی شیرازی)  
 pilgrims زائری، زوار، رهسپاران، مسافرین  
 pillage غارت، تاراج، یغما، نهیب  
 pillar رکن، عمود، ستون  
 pillar of light عمود نور  
 pillars ارکان، اعمده، ستونها  
 pillars of religion ارکان دین  
 pillars of the Bayán ارکان بیان  
 pillars of the dwelling ارکان بیت  
 pioneer مهاجر، پیشقدم  
 pioneering مهاجرت  
 pioneering post محل مهاجرتی  
 pious زاهد، متقی، پرهیزگار  
 pishkish : present, tip پیشکش  
 pitch افراشتن، برپا کردن، نصب نمودن، غوطه‌ور شدن، در تلاطم بودن کشتی

دالان ظلمانی (در سخن اکبر طهران)  
 pitch - black corridor  
 خیمه و خرگاه برافراشتن، سرپرده  
 pitch tent  
 برافراشتن خیمه و خرگاه  
 pitch the tent  
 راحم، مشفق  
 pitier  
 راح المملوک  
 pitier of the downtrodden  
 رحیم، درینج، اسف آور، رقت‌انگیز (BP 138)  
 pitiful (BP 138)  
 غراب کین  
 pitiless ravens  
 بشراوهام و طنون  
 pit of vain fancies and idle imaginings  
 رقت، شفق، ترحم، دلسوزی  
 pity  
 محور، قطب، مدار  
 pivot  
 محوری، اساسی  
 pivotal  
 مدار مدو حیت  
 pivot of praise  
 جنی  
 pixy  
 آگهی (دیواری)  
 placard  
 لامکان، بلا موضع  
 placeless  
 محراب  
 place of prayer  
 موقف حشر، محل تغابن،  
 place of resurrection  
 موقیعت قیامت  
 place of sacrifice  
 مفر فداء  
 place of safty  
 مفر امن  
 place reserved for criminals  
 محل مذنبین، محل مجرمین  
 Place thy trust in God, and commit  
 thine affairs unto Him  
 توکل علی الله و فوض امورک الیه  
 place to flee محییص، گریزگاه، جای فرار  
 plague بلا، آفت، مصیبت، آزار و اذیت  
 لجه، ساهره، دشت خوفناک (از القاب قیامت)،  
 plain  
 جلگه، میدان، بیسط، سهل، واضح، صریح، ساده، روشن  
 plain- hearted ساده‌دل، بی تزویر  
 plain of Karbilá دشت کربلا

plain of resurrection زمین محشر، ارض محشر  
 plaint شکایت، دادخواست، تظلم، ناله و زاری  
 plane مقام، رتبه، صاف، هموار، مسطح  
 plane of heedlessness مکان غفلت  
 plane of limitation مقام تحدید  
 plane of oneness رتبه توحید  
 plane of the spirit بیدای روح  
 planes معارج، بیداه، عوالم  
 planes of glory مراتب جلال، مقامات عزت  
 planes of resurrection مقامات حشر  
 planet سیاره  
 planner طراح  
 plant نبات، گیاه، غرس نمودن، دستگاه، ماشین، کارخانه  
 Plaster from Máh-Kú where the Bábh was imprisoned گچ سجن حضرت اعلی در ماه کو  
 plaster model مدل گچی، ماکت گچی  
 plato افلاطون  
 play the piano نواختن پیانو  
 plea مدافعه  
 pleasant مطبوع، خوش  
 pleasant perfume رانحه طیبیه، بوی مطبوع و خوش، رانحه مسکینه  
 please God انشاءالله  
 pleasure رضا، مسرت  
 pleasure of God مرضاة الله، رضای الهی  
 pledge عهد، عهد، رهن، ضمانت، گرو، وثیقه، قول، پیمان، تعهد کردن، قول دادن، رهن گذاردن  
 plenary کامل، تام، تمام، مطلق، هر، عمومی  
 plentitude of glory کمال عز، کمال جلال  
 plenty وافر، فراوان، کثیر  
 plight حال، احوال، حالت، وضع  
 plunder غارت کردن، تاراج نمودن، یغما، نهیب

plurality کثرت، اکثریت، تعدد  
 plurality vote رأی اکثریت، اکثریت نسبی  
 podium سکوی وعظ و خطابه  
 poignant period of sorrow دوران محنت و هم و غم، دوره اندوه و الم  
 point of adoration قبله  
 Point of Bayán نقطه بیان  
 Point of the Qur'án نقطه فرقان (حضرت محمدص)  
 point of view از نقطه نظر، عقیده، ایده  
 point out خاطر نشان نمودن، تذکر دادن، اشاره کردن  
 poise سکون، نقل، موازنه  
 poison سم، مسموم کردن، زهر دادن  
 policy سیاست، تدبیر  
 policy of God سیاست الله  
 polite literature علم الادب  
 political سیاسی  
 political affairs امور سیاسی  
 politics سیاست  
 polygamy تعدد زوجات  
 pomp عز، شکوه، جاه، جلال، مباحات، مؤکب  
 pomp and pageantry شکوه، جاه و جلال، کبکبه و دبدبه  
 pompous and hypocritical leaders رؤسای مطمئن حيله گر، خشب مسنده  
 ponder تأمل کردن، تفکر کردن، سنجیدن، اندیشیدن، معقل کردن  
 ponder, ye that have insight فتکفروا فی ذلک یا اولی الالباب  
 poor مسکین، بیچاره، بی برکت، بی قوت، بی حاصل  
 poor, ye that have insight فقیر، حقیر  
 poor and lowly servant عبد بائس فقیر  
 poor mortals هیاکل فانیه  
 pope پاپ

portal of Friend باب دوست  
 portal of Divine mercy ابواب رحمت الهی  
 portal of divine unity and understanding ابواب توحید و معرفت  
 portals of grace ابواب عنایت  
 portals of the Ridván ابواب رضوان  
 portals of the Ridván of God ابواب رضوان الهی  
 "Portals to Freedom" دروازه هائی بسوی آزادی (این کتاب بفارسی بنام درگه دوست ترجمه شده است)  
 portico رواق (جمع: اورقه)، ایوان  
 portrait شمایل، تمثال، پیکر، صورت شخص، تصویر، توصیف و شرح دادن  
 positions مقامات، موقعتها، حالات  
 positive مثبت  
 possess مالک بودن، متصرف بودن  
 possession of earthly things تملک ما علی الارض  
 possessions مایملک، اموال  
 possessions of kings and rulers خزائن ملوک و سلاطین  
 possessor مالک، صاحب، رب  
 possessor of all gifts and bounties مالک مواهب و الطاف  
 possessor of power مالک قدرت  
 potency of His will مثبت نافذ  
 potency of Thy Most August Pen اقتدار قلم اعلی  
 potency of Thy Most Sublime Word نفوذ کلمه علیا  
 potent توانا، مقتدر، قوی، عزیز، محکم، پرزور  
 potent art Thou to do Thy pleasure بسیار مؤثر

انک انت المقتدر علی ما نشاء  
 Potent art Thou to do what pleaseth Thee, and in Thy grasp are the reins of all that is in heavens and all that is on earth  
 انک انت المقتدر علی ما نشاء و فی قبضتک زمام من فی السموات و الارض  
 potentialities استعدادات، قوا، امکانات، احتمالات  
 potent is He over all things انه علی کل شیء قدير  
 poverty مسکت، فقر، فاقه، تهیدستی، نقصان، عدم، کمی  
 poverty is My glory الفقر فخري  
 "Poverty is My pride" الفقر فخري (حضرت رسول اکرم)  
 Power: Qudrat سطوت، قوت، قدرت (ماه سیزدهم از سال بدیع)  
 power and celestial dominion قدرت و غلبه و سلطه سماوی  
 Power and influence of the Divine Manifestations قوت و نفوذ و تأثیر مظاهر مقدسه  
 power and might اقتدار و قدرت  
 mowful art Thou to do what Thou willeth انک انت المقتدر علی ما نشاء  
 powerful tribe قوم قوی  
 powerlessness عجز، ناتوانی، ضعف  
 power of God قوت بزدانی، قوه الهی  
 power of testimony قوه برهان  
 "Power of the Covenant" سطوت میثاقی (سه)  
 جلد کتاب است، ترجمه حسن محبوبی)  
 power of the Holy Spirit اقوه روح القدس  
 power of the pen of Glory اقتدار قلم اعلی  
 power prevailing over all things قوه غالب بر جمیع اشياء

powers افتدارات، قوی  
 powers of the earth قوت ارض  
 powers of the nations سطوت امم  
 practical step قدم عملی  
 praise حمد، ثناء، ستایش، تمجید، تعریف، تسبیح  
 praise حمد و ثنا کردن، مدح کردن، تمجید و تعریف نمودن، ستایش کردن، تحسین نمودن  
 praise and glorify ذکر و ثنا نمودن  
 praise and gratitude حمد و ثناء  
 praise be to God الحمدلله  
 Praise be to God, the Ancient, the Ever Abiding, the Changeless, the Eternal الحمدلله القدیمی بلازوال و الابدی بلاانتقال  
 (در خطبه ازدواج)  
 praise be to God, the Lord of all beings الحمدلله رب العالمین  
 praise be to God, the Lord of the worlds الحمدلله رب العالمین  
 praise be to Him سبحانه تعالی  
 praise be to Thee, O my Lord لک الحمد یا الهی، خدایا شکرت  
 praised be God سبحان الله، الحمدلله  
 praised be God, the Lord of the worlds الحمدلله رب العالمین  
 praised be Thou, O God of the world لک الحمد یا اله العالم  
 Praised be Thou, Who art the Desire of the world and thanks be to Thee O, Well- Beloved of the hearts of such as are devoted to Thee لک الحمد یا مقصود العالم و لک الشکر یا محبوب الئدة المخلصین  
 Praise be all that glorify Thee (BP137) نعمت از اولی الالباب

praiseworthy شایان تمجید و ستایش، مدوح  
 praiseworthy character اخلاق مرضیه و ستایش آمیز  
 praiseworthy deeds اعمال حمیده، کردار پسندیده  
 Praiseworthy One: Mahmúd محمود  
 praising God حمد خدا را کردن، وصف خدا نمودن  
 prattler ناعق، مدعی باطل، مخالف امرالله  
 prayer دعاء، مناجات، صلوة، نماز  
 prayer carpet سجاده  
 prayer of Nudbih دعای ندبه  
 prayer - rug سجاده  
 pray for the remission of the sins طلب مغفرت از گناهان نمودن، طلب غفران از عصیان و سیئات کردن  
 praying fervently to Thee (BP 137) میتهل البیک  
 preceding سابق الذکر، پیشی، قبلی  
 preceding Dispensation ظهور قبل  
 preceding Revelations ظهورات قبل  
 preceding Scriptures کتب و زیر قبل  
 precede سبقت یافتن، پیشی گرفتن  
 precepts of the Cause احکام امر  
 precinct حریم، بقعه، حد، محوطه، بخش، حوزه  
 precious عزیز، گرانقدر، گرانبها، قیمتی  
 precious life عمرگرانمایه، جان عزیز، حیات گرانبها  
 precise دقیق، درست، صحیح، غیر مبهم  
 precisian کسیکه آئین مذهبی را با دقت هرچه بیشتر نگاه می دارد  
 precursor مبشر، منادی، بشیر  
 predestination تقدیر، سرنوشت، برگزیدگی از روز اول، تقرب، قضا و قدر  
 predicable قابل اسناد، اطلاق کردنی  
 predominant مسلط، غالب، برجسته، عمده، بیشتر

pre - eminent and glorious Revelation ظهور عالی متعالی  
 pre - eminent leaders of the people صنادید قوم  
 pre - emptor شفیع، شافع  
 pre - existence قدم، تقدم وجود، ازلیت  
 pre - existent ازلی، سرمدی، قدیم، قدوم  
 pre - existent root اصل قدیم  
 preface مقدمه، دیباچه، دیباچ  
 preface of the Book of Man دیباچ کتاب انسان  
 preferable مرجع  
 preference برتری، رجحان، افضلیت، ترجیح، مزیت، تقدم، میل  
 preferment ترفیع، ارتقاء، ترقی، حق تقدم  
 prejudgment تصدیق بلا تصور، داوری قبلی  
 prejudices تعصبات، لططات، زبانها  
 prejudices of nation تعصبات ملی و وطنی  
 prejudices of politics تعصبات سیاسی  
 prejudices of race تعصبات نژادی  
 prejudices of religion تعصبات دینی و مذهبی  
 preliminary مقدماتی، ابتدائی  
 prelude مقدمه، پیش درآمد  
 premature زودرس، نابهنگام، بی موقع  
 premature passing درگذشت زودرس، فوت نابهنگام  
 premier نخستین، اولی، مقدم  
 preparation آسازگی، تنظیم، تدارک، تمهید، تهیه (درجمع) مقدمات، تدارکات، تهیه نمودن، روان کردن (درس)  
 "Prepare to meet thy God, O Israel, for, lo, He that formeth the mountains and createth the wind, and declareth unto man what is his thought, that

maketh the morning darkness, and treadeth upon the high places of the earth, the Lord, the God of Hosts, is His name."  
 فاستعد للقاء الهیک یا اسرائیل فانه هوذا الذی صنع الجبال و خلق الريح و اخبر الانسان ما هو فکره الذی يجعل الفجر ظلاماً و یمشی علی مشارف الارض یموه اله الجنود اسمه (مقصود عالمیان به عاموس فرموده، مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۰۷)  
 preposterous statements بیانات مهمل و مزخرف  
 Pre- Revelation Days ایام قبل از ظهور  
 prerogatives مزایا، مقامات، حقوق ویژه، امتیازات  
 و بزه، تقدم و پیشی  
 prescribe امر نمودن، مقرر داشتن، دستور دادن، نجویز کردن، نسخه نوشتن، فرمان دادن، حکم کردن  
 prescribed mission رسالت مشخص، امری مقرر  
 presence حضور، لقاء، وجود  
 Presence and Revealtion لقاء و تجلی  
 presence of God لقاءالله، محضر الیه  
 presence of God Himself لقاءالله، لقاء نفس الهی  
 present ارائه نمودن  
 present - day الیوم، بومنا هذا، امروز  
 present period عصر حاضر  
 preservation میات، حراست، حفاظت، محافظت  
 preservation of His Law سیانت دین الله، حراست شریعت الله  
 preservation of the Law of God محافظت شریعت الله  
 preserved مخزون، محفوظ، مصون، مدخر، ذخیره شده  
 preserved لوح حفیظ، لوح محفوظ (لوح آسمانی ج ۲ ص ۲۱)  
 preserver حافظ، حفیظ



president رئیس جمهور، رئیس محفل  
 press the Tablet to eye لوح مبارک را بر چشم نهادن  
 pretentious پر مدعا، لاف زن، حاکی از ادعای زیاد یا خودنمایی، صاحب ادعای زیاد  
 prevalent معمولی، متداول  
 previous Dispensation ظهور قبل  
 previously سابقاً، قبلاً  
 previously recored قبلاً ذکر شده  
 previous year سال قبل، سنه ماضیه  
 priceless heritage میراث گرانبها  
 "Priceless Pearl" گوهر یکتا (کتاب شرح حال "Priceless Pearl")  
 pride مباهات، نخوت، تکبر، کبر، عزت نفس، غرور، افتخار کردن  
 pride and vainglory افتخار و استکبار  
 priest کشیش، کاهن، موبد، مجتهد  
 priesthood رهبانیت، کشیشی، کهنات  
 primacy نفوق، الفضلیت، برتری، سراسفنی  
 primal Branch اول غصن (حضرت شوقی ربانی)  
 Primal branch of the Divine and Sacred Lote Tree, grown out, blest, tender, verdant and flourshing from the Twin Holy trees اول غصن مبارک خضل نضر بیان من سدره المقدسه الرحمانیه  
 primal Mirror مرآی اولیه  
 primal Point نقطه اولی  
 primal will: First will مشیت اولیه، مشیت الله  
 primal word کلمه اولی  
 primarily در مقام اول  
 primary school مکتب خانه، دبستان  
 prime minister نخست وزیر، صدراعظم  
 prime of youth اول جوانی، اوان شباب

primitive Age عصر رسولی، عصر اولیه  
 princely deeds سید اعمال  
 Prince of Darkness جعل ظلمانی و مظاهر شیطانی (بمفهوم کلمه)  
 Prince of Martyrs: Imám Husayn حضرت امام حسین (سید الشهداء)  
 prince of nations سرور امم  
 Prince of the World سید عالم (حضرت اعلی)  
 Prince Shujá'u'd- Dawlih شاهزاده شجاع الدولیه (وابسته به سفارت ایران در استامبول در دوران سلطنت عبدالعزیز)  
 principle of faith اصل ایمان  
 principles اصول و مبادی  
 printed طبع گشته، چاپ شده، ماشین شده  
 prison سجن، زندان، محبس  
 prison - cage of self and desire نفس نفس و هوی  
 prisoner مسجون، محبوس، زندانی  
 prison- fortress of 'Akká سجن عکاء، حصن عکاء  
 prison of highway robbers, of brigands and of manslayers سجن قاتلان و سارقان و قطاع طریق  
 prison of Tihrán سجن ارض طاه (سجن اکبر در طهران)  
 privacy of the Governor's residence عمارت صدر (مقر حکومت)، اشاره بمقر معتمدالدوله، محل اقامت حضرت اعلی در اصفهان است)  
 private House of Justice بیت العدل خصوصی  
 privilege امتیاز، افتخار، رخصت، حق ویژه، مزیت  
 prized and greatly cherished محبوب جان و مقصود روان  
 problems مشاكل، مسائل، معضلات، مشکلات  
 problems which have caused difference منهایت، منع شده:ها

proceeding of the human spirit from God مسائلی که موجب اختلاف گشته  
 proceeds قیام ارواح به حق  
 process عواید  
 process جریان، دوره، رویداد، مرحله، طی، روند  
 proclaim اعلان کردن، ندا نمودن، انتشار دادن، بعموم معرفی کردن  
 proclaim His cause اعلان امرش را نمودن  
 proclaim the Faith ابلاغ دین الله نمودن  
 proclamation of Bahá'u'lláh اعلان و ترویج علنی امر حضرت بهاء الله  
 proclamation of the Cause of God will آوازه امرالله جهانگیر می شود  
 fill the world اعجوبه، خارق العاده، نادره، زیرک  
 prodigy بدست آوردن، ایجاد نمودن  
 produce موجد صحت گشتن، صحت بدست آوردن  
 produce health فأت به، اتیان کن بمثل او  
 produce it اتیان حجت نمودن  
 produce proof ثمره خیال، حاصل توهم  
 produce of fancy اکتساب، شغل، پیشه، حرفه، اعتراف، اقرار  
 profession سود، نفع، منتفع شدن  
 profit بغایت، عمیقاً، مفتخرأ  
 profoundly تغییر کلی یافته  
 profoundly changed مسرفانه، زیاد  
 profusely برنامه  
 program پیشرفت، ترقی، تعالی، تقدم  
 progress ترقی پس از مرگ  
 progress after death ترقی روح  
 progress of the soul حرام شدن، نهی نمودن، منع کردن  
 prohibit حرام شده، نهی گشته  
 prohibited منهایت، منع شده:ها  
 prohibitions: 1- Adultery (نهی) زناى محصنه

2- Arson (نهی) تولید حریق، آتش زدن  
 3- Asceticism (نهی) ریاضت (کشی)  
 4- Backbiting حرمت غیبت  
 5- Calumny حرمت افترا  
 6- Carrying arms unless essential (نهی) حمل اسلحه الا در موارد لازم و ضروری  
 7- Confession of sins (نهی) اقرار به معاصی و گناهان، (نهی) استغفار نزد عباد  
 8- Congregational prayer, except for the dead (نهی) نماز جماعت غیر از صلوة میت  
 9- Contention and conflict (نهی) نزاع و جدال  
 10- Cruelty to animals (نهی) ظلم به حیوانات  
 11- Disposition of a treasure trove (نهی) تصرف دینه و گنج  
 12- Entering a house without the owner's permission (نهی) ورود بخانه کسی بدون اذن صاحبخانه  
 13- Gambling (نهی) قمار بازی، قمار  
 14- Growth of men's hair beyond the lobe of ear (نهی) تجاوز موی سر از زمه گوش مردان  
 15- Homosexuality (نهی) لواط و حرمت هم جنس بازی  
 16- Idleness and sloth حرمت عطالت و بیکاری  
 17- Interpretation of the Holy Writ (نهی) تفسیر و تعبیر نص  
 18- Intoxicating drinks (نهی) صرف مشروبات الکلی و استعمال مسکرات  
 19- Mendicancy (نهی) تکدی، سئوال، درویشی  
 20- Monasticism (نهی) رهبانیت  
 21- Murder (نهی) قتل نفس، آدمکشی بناحق  
 22- Muttering sacred verses in the street (نهی) زمزمه یا زیر لب خواندن دعا و مناجات و آیات مقدسه در کوچه و بازار

23. Opium	(نهی) هیون، کشیدن تریاک
24. Plunging one's hand in food	(نهی) فرمودن دست در طعام یا با دست غذا خوردن
25. Plurality of wives	(نهی) تعدد زوجات
26. Priesthood	(نهی) کهانت، کشیشی
27. Shaving one's head	(نهی) سر تراشیدن
28. Slave trading	(نهی) تجارت برده و غلام و کنیز
29. Striking or wounding a person	(نهی) ضرب و شتم و لطم یا وارد آوردن زخم به نفسی
30. Theft	(نهی) سرقت، دزدی
31. The kissing of hands	(نهی) دست بوسیدن
32. Use of pulpits	(نهی) ارتقاء و صعود بر منابر
33. Uses of public pools in Persian baths	(نهی) استفاده از خزینه و حمامات عجم
prominent people	مردم مهم، اعظام رجال
Promised Beauty	جمال موعود
"Promised Day is Come (The)"	قد ظهر یوم الميعاد (توقیع منبع حضرت ولی امرالله)
promised Manifestation	ظهور موعود، ظهور بعد
Promised One	طلعت موعود، هیکل موعود، موعود الهی
Promised One of all ages	موعود جمیع اعصار
promised Qá'im	قائم موعود
promised time	میقات زمان موعود
"Promise of World Peace (The)"	وعدۀ صلح جهانی (بہام منبع مہداعلی)
promote	ترویج، ترفیع، پیشبرد، کمک در ایجاد
promoter	امری، توسیع، ارتقاء و اعتلاء، ترویج دادن
promote the Faith	مروج ترویج دین الله
promotion	ترقی، اعتلاء، ارتقاء، پیشرفت، ترویج، انتشار

prompt	فوری، فرز، وعده، مهلت؛ چالاک
prompting	تلقین، اشاره، ندا
promulgate	منتشر یا ترویج کردن، اعلام کردن، اشاعه، اذاعه، نشر
promulgate the Law of God	ترویج احکام الهی، اقامه حدودالله
pronounce	تلفظ نمودن، رسماً گفتن، صادر نمودن
pronounce judgment	فتوی دادن، حکم دادن
proof	حجت، برهان، دلیل، اثبات، بینہ
proof of God (The): Hujjatúlláh	حجت الله (یکی از عناوین علماء اسلام)
proofs	ادله، براهین، دلائل، حجج
proofs demonstrating the truth of this Revelation	ادله بر اثبات این امر
propagate	انتشار دادن، اعلان نمودن، تبلیغ نمودن، تکثیر نمودن، تشیر
propagation	ترویج، انتشار، تبلیغ، تعمیم، تکثیر
propagation of the Faith	ترویج امرالله، نشر نفحات الله
properly	بطور صحیح، درست، مناسب، بطور
properties	شایسته، خیلی خوب
property	املاک، مستغلات
prophecies	ملک، نعمت، دارائی، خاصیت، صفت
prophecy	نبوت، پیشگویی
prophet	پیغمبر، رسول، نبی
prophethood	مظہریت، رسالت، نبوت
prophethood of His Apostle	نبوت رسول او
prophetic commands	احکام الهی
prophets	انبیاء، پیامبران، رسل، مرسلین
prophets endowed with constancy	انبیاء اوالوالعزم
prophets of (the) old	انبیاء قبل، انبیاء سلف

propose	پیشنهاد کردن	proximity	قرب، نزدیکی، مجاورت
prosperity	نجاح، فلاح، سعادت، خوشبختی، نیک	proximity of Revelation	قرب ظهور
prosperity of men	انجامی، ترقی روزافزون، نعمت، آبادی	prudence	حزم، احتیاط، تدبیر، حکمت، دوراندیشی
prosper the affairs	نعمت و ثروت عباد	Ptolemaic system	هیئت بطلمیوسی
prostrate	اصلاح امور نمودن	Ptolemy	بطلمیوس
prostration	سجده کردن	public	عمومی، عام، آشکار
protagonist (of religion)	مدافع، سردسته، سخنگوی مذهب	publications	نشریات، مطبوعات، نگارشات
protection	صیانت، حراست، حمایت، حفاظت	public education & knowledge	تعلیمات و معلومات عمومی
protection of the Cause of God	صیانت امرالله، حراست شریعت الله	public finance	بیت العدل عمومی
protection of the Faith	حفظ امرالله	public health	بهداشت عمومی
protection of the nations	حفظ امم	public meetings	جلسات عمومی
protection of the True Faith of God	حفاظت دین الله	public pools	خزینہ های عمومی، استخرهای عمومی
protection, the security, the welfare and prosperity of men	حفظ و حراست و نعمت و ثروت عباد	public treasury	خزانه عمومی، صندوق عمومی
protest	اعتراض کردن، واخواست	public abroad His Law	نشر و ترویج شریعت الله نمودن
protestation	اعتراض، واخواهی	published	منتشر شده، طبع و نشر شده، چاپ گشته، انتشار یافته
proud	منکبر، مغرور، خودپسند، باعجب	Publishing Committee	لجنہ نشر آثار
prove self-sacrifice	جانفشانی کردن، ایثار	puffed up	سرمست باده غرور نمود
prove the character	تحسین اخلاق	pull off thy shoes	فاخلع نعلیک، کفشهایت را بیرون آر
provided	بشرط آنکه	pulpit	منبر، سکوی و عظ
provide for	ایجاد تمهیدات برای تهیه وسایل برای	pulpit of the Masjid - Vakf	منبر مسجد وکیل
providence	پروردگار، عنایت، قدرت الهی، مسبب الاسباب	pulpit - tops	رؤس منابر
provincial convention	کانونشن ایالتی	pulsation	اهتزاز، ضربان نبض
provision	موثنه، قید، شرط، تهیه، تدارک، ماده	pulse of mankind	رگ جهان، نبض عالم
	(در جمع) تمهیدات، مقررات	punishment	عقاب، کیفر، مجازات، عذاب سخت
provocation	تحریک، تہییج	pupil	متعلم، تلمیذ، شاگرد، دانش آموز، حدقه، مردمک چشم
provoke	تہییج نمودن، به غیظ و هیجان آوردن	purchase	ابتیاع، خریداری کردن
		purchaser	مشتري، خریدار

طیب، طاهر، پاک، خالص، مخلص، صرف، صاف pure  
 pure abstraction and essential unity صرف تجرید و جوهر تفرید  
 pure affection محبت صرف  
 pure and illuminated hearts قلوب جیده منیره  
 pure and kindly hearts قلوب صافیه رقیقه  
 Pure and sacred blood that has been shed so profusely in the path of God خون پاک و مطهر که در سبیل الهی مسفوک شد  
 pure contentment استغنائی بحت، استغنائی خالص  
 pure fragrances روابح طیبیه  
 pure gold ذهب ابریز، طلای ناب  
 pure heart قلب طاهر، دل پاک و طیب  
 pure hearts افتده طیبیه، قلوب صافیه و پاک  
 pure honey شهد فائق، عسل مصفی  
 pure in hearts صاحبان افتده منیره، صاحبان قلوب صافیه  
 pure justice عدل صرف  
 pure lineage اصل و نسب طیب و طاهر  
 purely صرفاً، کاملاً، بکلی  
 pure soil ارض طاهر، زمین پاک  
 purest Branch غصن الله الاطهر (حضرت)  
 purest symbols of wisdom لطائف حکمت (بمفهوم کلمه)  
 pure truth صدق خالص  
 pure wine خمر ظهور، ریحین ظهور  
 pure wine of All- Glorious خمر ذی الجلال  
 purge تقدیس، تطهیر، پاک و مقدس و منزّه نمودن، تطهیر کردن، تزکیه نمودن، تصفیه کردن  
 purge and sanctify مقدس و مطهر نمودن، تطهیر و تقدیس کردن  
 purged منزّه و مقدس، مطهر  
 purged themselves of self and passion

مقدس و منزّه از هوی و هوس گشتند  
 purge the sight نظر را طاهر و منزّه نمودن  
 purify منزّه کردن، پاک نمودن، تطهیر نمودن، تصفیه کردن  
 purity تنزیه، تقدیس، طهارت، عفت، پاکي، صفا، نقي، پاکدامنی، خلوص  
 purity of heart صدای قلب، طهارت فؤاد  
 purity of Thine Essence تنزیه ذات تو  
 purport مفاد، فحوا، معنی، فهماندن، مفهوم بخشیدن  
 purpose مراد، مقصد، عزم، نیت  
 purpose of God مرادالله  
 purposes مآرب، مقاصد، مفاهیم، نیت  
 pursue own idle fancy به هوای خود خیالی نمودن  
 pursue selfish desires دنبال هوای نفس بودن  
 purview محدوده مسئولیت و اختیارات، حدود، حوزه، چشم‌رس  
 put aside کنار گذاشتن  
 put away ترک نمودن  
 put forward ارائه دادن، در معرض قرار دادن  
 put into captive chains اسیر زنجیر نمودن  
 put into practice به مرحله عمل در آوردن، انجام دادن، ایجاز، انجام  
 put to death بقتل رساندن  
 put trust توکل نمودن  
 put trust in God توکل به خدا نمودن، توکل به حق نمودن  
 Pythagoras فیثاغورث

قولوبه (از علمای نحو نظیر سیبویه، Qawlavayah در چهار وادی)  
 \* عارف الهی با عالم نحوی همراه شدند و همراز گشتند تا رسیدند بشاطی بحر العظمه عارف بی تأمل توکل فرمود و بر آب راند و عالم نحوی چون نقش بر آب محو گشته مبهوت ماند بانگ زد عارف که چون عنان پیچیدی گفت ای برادر چه کنم چون پای رفتنم نیست سر نهادن اولی بود گفت آنچه از سیبویه و قولوبه اخذ نموده و از مطالب ابن حاجب و ابن مالک حمل فرموده بریز و از آب بگذرد (در چهار وادی)  
 Qayyúm: Bahá'u'lláh (حضرت بهاء الله)  
 Qayyúmu'l-Asmá : The first, the greatest and the mightiest of all the قیوم الاسماء (اول و اعظم و اکبر Báb's Books کتب حضرت باب، تفسیر سوره یوسف با احسن القصص که از کلک اطهر حضرت نقطه اولی در لیله تاریخیه پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری حین اظهار امر نزد جناب باب الیاب عز نزول یافت)  
 Qazvín and environs قزوین و اطراف  
 Qiblih: "point of adoration; prayer direction toward which the faithful turn in prayer. The Most Holy Tomb of Bahá'u'lláh at Bahjí is the Heart and Qiblih of the Bahá'í world. قبله، جهتی که بسوی آن نماز می‌گذارند، (مکه قبله مسلمین است) عنبه مقدسه و روضه مطهره حضرت بهاء الله در بهجی قبله عالم بهائی است)  
 Qiblih of God قبله الله  
 quack دجال، عیار، حقه باز، چاقول باز، بطبط  
 quadrature تربیع  
 quadrilateral رباعی، چهار حرفی  
 quadruple چهار برابر، چهارلا، چهار برابر یا چهار لا نمودن  
 quadruplicate چهار نسخه‌ای

Q

Qádf : "Judge", civil, criminal and ecclesiastical قاضی (حاکم مدنی، جنائی و شرعی)  
 Qá'im: Title designating the Promised One of Islam قائم (موعود اسلام و مظهر الهی که در آخر الزمان ظهور می‌فرماید)  
 Qá'im-i-Ál-i- Muhammad: He who shall arise of the family of Muhammad قائم آل محمد (حضرت اعلی)  
 Qá'im Maqám (میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدراعظم محمد شاه)  
 Qájár dynasty سلسله قاجاریه  
 Qalyán: A pipe for smoking through water نلیان  
 Qará- Guhar and Salásil سلاسل قره کهر و (دو زنجیر در سجن شاهی که چهار ماه هیکل منیر در یکی از این دو معذب و مغلول بودند)  
 Qárún (پسر عم موسی که ابتدا بحضرتش ایمان آورد، بعد چون علم طغیان برافراشت و اعراض نمود با همدستان طاغی و یاغی خود به غضب الهی گرفتار و به دیار نیستی رهسپار و به دمار دچار گشت)  
 Qasfdiy-i- Varqá fyyih قصیده عز ورقاییه (در سلیمانیه نازل گشته است)  
 Qasr: Mansion قصر  
 Qasr Mazra'ih قصر مزرعه (در عکا محل بیت جمال ابهی)  
 Qawl : "Speech", fourteenth month of the Badí' calendar قول، نطق، سخن، ماه چهارده سال بدیع

quaff تجرع، تا ته سر کشیدن، زیاد نوشیدن، مدام نوشیدن، لاجرعه نوشیدن

quaff the draught of martyrdom شربت شهادت را نوشیدن

quail از مسئولیت شانه خالی نمودن، زیر بار نرفتن، خوف داشتن

quake لرزیدن، تکان خوردن، ارتعاش، رعشه

qualification تعریف، توصیف، صفت، (در جمع) شرایط

qualified شایسته، قابل، لاین، دارای شرایط لازم

qualify تعریف نمودن، توصیف کردن، صلاحیت دار نمودن، معرفی کردن، مقید کردن، واجد شرایط شدن، شایستگی پیدا کردن

qualities صفات، کمالات، خصائل، سنوحت

quality کیفیت، صفت، نعت، چگونگی، خاصیت، خاصیت، خصلت، شایستگی، قابلیت، هنر، معلومات، نوع

quantity کمیت، مقدار، قدر

quarrel نزاع و جدال

quarrelsome ستیزه جو، فتنه جو، نزاع طلب، جنگجو، خصوم

quarter، ربع، یک چهارم، چهار یک، تربیع، سه ماهه

quarterly سه ماهه

quarter of a century ربع قرن

quash سحق، باطل نمودن، نقض کردن، الغاء، ساختن، فرو نشانیدن

quatrains : Rubá'yyát رباعیات

quay بارانداز، اسکله، رصیف

Quddús قدوس (حضرت)

Qudrat: "Power". Thirteenth month of the Badf'calendar قدرت، ماه سیزدهم از تقویم بدیع

queen ملکه

Queen Marie of Romania مملکه ماری رومانی

رومانی (که اقبال به امر مبارک نمود)

Queen Victoria ملکه ویکتوریا

queer غریب، غیر مالوف، مضحک، عجیب، مشکوک، مست

quench خاموش کردن، ساکت کردن، اطفاء، اخماد، فرو نشانیدن

quenchable فرو نشاندنی، قابل جلوگیری، خواباندنی، قابل اخماد و اطفاء

quencheth thirst without water بی آب رفع عطش نماید

quenchless لایطفی، لایخمد، خاموش نشدنی، رفع نشدنی، غیر قابل جلوگیری

querist جویاشونده، پرسنده، متحری

quest تفحص، تجسس، تحقیق، بازجویی، تحری

question سؤال، پرسش، مسئله، قضیه، مورد احتجاج قرار دادن

questionless محقق، بی چون و چرا

questionnaire پرسشنامه، برگه سئوالیه

Questions : Masá'il مسائل (مسائل) پانزده سال بدیع

"Questions and Answers". رساله سؤال و جواب

questions that are obscure مسائل مبهمه

quick سریع، زود، بیدرنگ، جلد، فوری، تند، باهوش، ذکی، تیز، حساس

quicken احیاء کردن، روح بخشیدن، زنده نمودن، حیات بخشیدن، تند کردن

quickening مهیج، نیروبخش، احیاء کننده

quicken the souls of men احیاء افتده ناس

quicken those who are as dead مردگان را زندگی عطاء کردن

quiescence سکون، بی حرکتی، جزم

quiescent ساکن، بی حرکت، خاموش، ساکت، همد

quiet صامت، خاموش، آرام

quietism ترک نفس، تسلیم، درویشی

quill - feather شاهر، شاهر

quintessence سازج، جوهر، کینونت، نمونه کامل، مظهر پاک

quintessence of belief کینونت ایمان

quintessence of Light هویه نور

quintessence of Power کینونت قدرت

quintessence of Truth جوهر الجواهر، سازج حقیقت

quintuplicate پنج نسخه ای، پنج نسخه

quip کنایه، طعنه، گوشه

quit ترک نمودن، بیرون رفتن، فارغ، آزاد، آسوده، رها

quite کاملاً، بکلی، زیاد، واقعاً، تمامی

Qullu't-Ta'ám لوح کل الطعام (در بغداد نازل گشته است)

quorum حد نصاب

quotá سهمیه، حسه، نصیب

quotation نقل قول، اقتباس، ایراد، نقل، سخن نقل شده، عبارت، ذکر، مظنه

quote نقل نمودن، ایراد کردن، ذکر کردن، اقتباس کردن، مظنه دادن

quoteworthy شایان ذکر، قابل ذکر، شایسته ذکر

quotidian کل یوم، هر روز، روزانه

Qur'án : "The Reading"; "That which ought to be read" ; The Book revealed قرآن کریم، فرقان (طی سال ۶۱۰ بر حضرت رسول اکرم ص نازل شد. ۱۱۴ سوره دارد. شامل ۷۷۹۷۴ کلمه می باشد در سنه ۱۷۳۴ مسیحی به انگلیسی ترجمه گشت)

Qur'án belonging to the Báb قرآن حضرت باب

Quraysh قریش (پنجم اسلام از طایفه قریش بود)

Quraysh tribe قبیله قریش

قربان  
Qurbán : "Sacrifice"  
Qurratu'l- 'Ayn: Solace of the Eyes;  
Táhirih فرة العین (طاهره)

R

rabbi خاخام، ربی، معلم  
 Rabbi-i-A'lá : Exalted Lord, one of the designation of the Báb رب اعلیٰ، یکی از القاب حضرت باب  
 race نژاد  
 racial نژادی، جنسی  
 radiance اشراق، تابش، تشعشع، پرتو، لمان اشراق جمال او  
 radiance of His Beauty نور فجر، شمع ماه  
 radiance of the moon نور ظهور مکلم طور  
 radiance of the Revelation of Him Who speaks on Sinai مشرق، لایح، لامع، ساطع، بازغ، دری  
 radiant فجر نورانی، صبح نورانی  
 radiant dawn وجوه نوراء، طلعات منیره  
 radiant faces قلب منیر، نژاد نورانی  
 radiant heart قلوب منیره مضیه، قلوب نورانی  
 radiant hearts خاطر نورانی  
 radiant nature  
 Rahmat: Mercy, sixth month of the Badf' Calendar رحمت، ماه ششم تقویم بدیع  
 raiment کسوت، جامه، پوشاک، طراز، لباس  
 raiment of knowledge لباس علم  
 rain مطر، باران  
 raise ارتفاع یافتن، اعتلاء یافتن  
 raise call to prayer اذان گفتن  
 raised مرفوع  
 Raised to the rank of Prophet به نبوت مبعوث گردید  
 raise up مبعوث ساختن  
 raise up hands in prayer

دست به دعا برداشتن  
 raise up to life مبعوث و محشور شدن (در روز قیامت مردگان روحانی حیات تازه می یابند)  
 Ra'fs : President, "Head", Lawhi-Ra'fs, a Tablet addressed to the Prime Minister of Turkey by Bahá'u'lláh رئیس (لوح مبارک حضرت بهاء الله خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی)  
 raising of the dead حشر و نشر، رستاخیز مردگان، برخاستن اموات از قبر  
 Raja of Rajah راجا، امیر، پادشاه (در هندوستان)  
 ramification انشعاب، فرع، شاخه  
 ramify منشعب شدن، شاخه شاخه گشتن، فرع، شعب  
 rancour حقد، غل، ضغینه، کینه، بغضاء، عداوت، خصومت  
 rancour, hate and envy حقد، نفرت و حسد  
 rank رتبه، مقام، صف، درجه  
 rank and station شأن و مقام، رتبه و مقام  
 rank upon rank صف بصف  
 ransom فدا، فدیة، کفاره، آزادسازی، اعتاق  
 rapid effect سریع التأثير، اثر سریع  
 rapidity سرعت، تندی  
 rapture جذب، وله، سرور مفرط  
 Rasht رشت (شهری در گیلان در شمال ایران)  
 ratio نسبت، درجه  
 ration جیره، جیره سربازی  
 rational ناطق، عاقل، معقول  
 rational soul نفس ناطقه  
 ravage از بین بردن، ویران کردن، غارت نمودن  
 raven مشکین، سیاه، اسود  
 ravening wolves ذئاب کاسره  
 ravenous as thd dogs گرسنه بشابه کلاب، گرسنه چون سگها

ravishing فریبا، دلکش، دلبر، فریبنده  
 Rawdih - Khánf: Traditional lamentation for the Imám Husayn روضه خوانی (عزاداری سنتی برای حضرت امام حسین)  
 Rawdiy-i- Káff روضه کافی  
 Rāyy ری (شهریست نزدیک طهران مدفن شاه عبدالعظیم)  
 reach conclusion به نتیجه رسیدن، به ثمر رسیدن  
 read (out) قرائت کردن، خواندن  
 Read thou what the All- Merciful hath revealed in the Qur'án افراء ما انزله الرحمن فی الفرقان = بخوان آنچه را خداوند رحمن در قرآن نازل فرموده  
 "Read thy Book, there needeth none but thyself to make out an account against thee this day." اقراء كتابك كفى بنفسك اليوم حسیباً (جلال الدین رومی معروف به مولوی، ۱۲۷۳-۱۲۰۷ هجری)  
 ready مستعد، حاضر، مهیا، آماده  
 realities حقائق، واقعات، وجودات  
 realities of all created things حقایق اشیاء  
 realities of the created things کینونات خلق  
 reality of Divinity حقیقت الوهیت  
 Reality of Divinity is holy above all understanding حقیقت الوهیت منزّه از هر عرفان است  
 reality of man حقیقت انسان  
 realization تحقق، به تحقق پیوستن  
 realize health صحت حاصل شدن  
 realm جبروت، ارض، افق، رتبه، بلد  
 realm of above ملکوت اعلیٰ  
 realm of Absolute Command عالم امر  
 realm of being ساحت هستی

realm of celestial sanctity فضاء قدس سبحانی  
 realm of complete detachment عالم انقطاع کامل  
 realm of creation عالم خلق  
 Realm of Divine Revelation، ظهور، عالم ظهور، مطلع ظهور الهی  
 realm of eternal reunion (The) جبروت لقاء جاوید، بساط انس (بمفهوم ترجمه)  
 realm of fancy عالم وهم و خیال  
 realm of glory افق جلال، جبروت تجرید، جبروت عز، ملکوت جلال  
 realm of guidance and grace ارض هدایت و عنایت  
 realm of imagination عالم تخیل، جهان اوهام  
 realm of immortality عرصه قدم، جبروت بقاء  
 realm of might عالم قدرت  
 realm of might boweth before Thy behest عالم قدرت زیر فرمان تو  
 Realm of Placeless مشرق لامکان  
 realm of sincere ones جبروت مخلصین  
 realm of submission and resignation هوای تسلیم و رضا (بمفهوم ترجمه)  
 realm of the primal and original Manifestation of God ظهور اولیه و بروز بدعیه الهیه (بمفهوم ترجمه)  
 realm of the spirit شهرستان جان، عالم روح  
 Realm of Unseen جهان پنهان، ملکوت غیب  
 realm on high افق اعلیٰ  
 realms on being عوالم کون، عوالم هستی  
 realms of celestial glory غمام عز سبحانی، مقر عز نوزانی  
 realms of Divine creation عوالم صنع الهی  
 realms of Divine knowledge آفاق علم لدنی

realms of immeasurable riches  
عوامل لاتحصی غناء، رفارف غناء

realms of limitation  
عوامل تحدید

rear  
پرورش دادن، تربیت کردن

rear and nurture  
نشو و نما نمودن

reason  
سبب، برهان، دلیل، عقل، منطق، قوه، عقلانی، منطق

reasoning  
منطق

rebel  
عاصی، طاغی، عصیان نمودن

rebellion  
طغیان، عصیان، نافرمانی، تمرد

rebellious,  
طاغی، عاصی، متهمد، سرکش

rebelliousness  
عصیان‌گری، تمرد

revellious ones  
عاصیان، طاغیان

rebyke  
توبیخ نمودن، سرزنش کردن

recalcitrant  
متهمد، کالر

recant the Faith  
انکار دین کردن، تبری کردن

recapitulate  
مختصراً دوره کردن، رئوس مطالب

receipt  
رسید، قبض رسید، وصول، دریافت

recently  
اخیراً

receptive hearts  
قلوب مقبله

receptiveness  
قوه دریافت

recipient  
گیرنده، دریافت کننده، حاصل

recipient of the effulgent glory  
محل اشراق بهیه

recipients and revealers  
محل و مظاهر

recipients of God's eternal law  
مواقع احکام ازلی (بمفهوم ترجمه)

recipients of the revelation of the mysteries  
محل‌های ظهور اسرار احدیه (بمفهوم ترجمه)

recite  
قل، بگو، ذکر نمودن، از حفظ گفتن، قرائت کردن، تلاوت نمودن

recite a verse  
آیه‌ای را تلاوت نمودن

reckon  
بشمار آوردن، قرار دادن، محسوب داشتن، شمردن

reckoning  
تصفیه حساب

reckon me  
قرار بده مرا

recognition  
تسجیل، ثبت، شناسائی

recognition of God  
عرفان الهی

recognize  
عرفان یافتن، شناختن

recognize all that is true and right  
عرفان کل حقایق

recognize and confess the unity of God  
اقرار و اعتراف به وحدانیت الهی

recognized expounders  
مفسرین معتمد، اهل (بمفهوم ترجمه)

recognized traditions  
روایات محققه

recognize Him by His verses  
او را شناختن به آیاتش

recomment  
توصیه نمودن، سفارش کردن، صلاح دانستن، پیشنهاد کردن

recommended  
توصیه شده

recompense  
مکافات، اجر

reconciliation  
توافق، سازگاری، دوستی، آشتی

reconciliation of religion and science  
تطابق علم و دین (یکی از تعالیم بهائی)

reconstruction  
عمار، تجدید بنا نمودن

reconstruct the world  
اصلاح عالم

recorded  
مذکور، مسطور، مثبت، مضبوط

recorded traditions  
اخادیت مأثوره

record of 'Abdu'l-Bahá's voice  
صفحه صوت مبارک حضرت عبدالبهاء

recount  
ذکر نمودن، نقل کردن، تک تک شمردن، به تفصیل روایت کردن

recourse  
التجاء، توسل، مراجعه

recovery  
شهبودی، شفا، بازیافت، وصول

rectify  
استرداد، جبران

rectitude  
اصلاح نمودن، درست کردن

rectitude of conduct  
راستی، درستی، استقامت

recur  
دوباره بنظر آمدن، برگشتن، مطرح نمودن

redeemer  
اتفاق افتادن، پدید آمدن، مکرر واقع شدن

red skin  
منجی

reduce deeds to naught  
سرخپوست، اهل امریکای شمالی

reference to  
هبوط اعمال

referred to  
ضایع کردن اعمال

refinement  
عطف به

reflect  
ارجاع شده به

reflect a while  
تأدیب، تهذیب، تصفیه

reflective  
تفکر نمودن، تأمل کردن، ساطع شدن، منعکس گشتن

refrain  
منعکس گشتن

refrain from idle talk  
تفکر نمودن، تأمل کردن، ساطع شدن، منعکس گشتن

refuge  
اجتناب از تکلم بی فایده، احتراز از صحبت بیهوده

refugee  
ملجاء، پناه، ملاذ، معاذ، مهرب

refund  
پناهنده، مهاجر

refuse  
استرداد

regard for the rank  
امتناع ورزیدن، انکار نمودن

regardful  
ملاحظه شأن و مقام

regard ye the world as a man's body, which is afflicted with divers ailments, and the recovery of which dependeth upon the harmonizing of all of its component elements.  
ناظر، لاحظ

انظروا العالم کهیکل انسان اعترته الامراض و بروه

منوط باتحاد من فيه = عالم بمثابه هیکل انسان است که به امراض مختلفه مبتلا گشته و شفایش منوط باتحاد عناصر مختلفه است (رساله ابن ذنب ص ۴۱)

regenerate  
تهذیب اخلاقی، تجدید حیات، روح تازه بخشیدن

regeneration Spirit of God  
نقره الهی، صیحه الهی

region  
عرصه، ناحیه، حوزه، قلمرو، شطر، قطر

regions  
نواحی، فضاء

regions of holiness  
عوامل قدس

regions of the world may even become as Paradise itself  
اقالیم جنه النعیم و بهشت برین شود

register  
تسجیل کردن، ثبت کردن

registered  
سجیل، تسجیل شده

registered in the Record, dated as above  
در دفتر تسجیل بتاریخ فوق ثبت گردید

Registration  
تسجیل

regular meetings  
جلسات عادی

reign  
سلطنت کردن، حکمرانی کردن، حکم فرمایدن

reigning beauty  
ملکه و جماعت

reign of reason  
سلطنت عقل

reign over all things  
حاکم بر کل بودن

reimbursement of the salaries  
استرداد حقوق‌ها

reincarnation  
تناسخ

reins  
زمام، مهارها، لگام‌ها، اعنه (جمع عنان)

reins of all things  
زمام امور

reins of authority  
زمام اقتدار، ازمه اقتدار

reins of counsel  
زمام مشاوره

reins of entire creations  
زمام ممکنات

reins of passions  
اعنه هوا

reins of patience  
زمام صبر و اصطبار

reins of power  
زمام قدرت، اعنه اقتدار

reins of the people زمام ناس  
 rejected مردود  
 rejected people مردم مردود  
 rejoice سرور، بهجت، حبور، فرح یافتن، شادمان کردن  
 "Rejoicest thou in that thou rulest a span of earth, when the whole world, in the estimation of the people of Bahá, is worth as much as the black in the eye of a dead ant?  
 هل تفرح بما عندك من الزخارف بعد اذ تعلم انها ستفنى او تسريما تحكم على شير من الارض بعد اذ كلمها لم تكن عند اهل البهاء الا كسواد عين نملة ميتة (در لوح امپراطور پارس نابلئون سوم، رساله ابن ذئب ص ۹۲)  
 "Rejoice with great joy, O Land of Tá (Tihrán), for God hath made thee the day spring of His light, inasmuch as within thee was born the Manifestation of His glory."  
 الفرحى يا ارض الطاء بما جعلك الله افق النور بما ولد فيك مطلع الظهور (رساله ابن ذئب ص ۱۱۰)  
 حكايت کردن، نقل نمودن، ذکر کردن، بيان داشتن، نسبت دادن، شرح مفصل دادن، مربوط ساختن  
 relation between God and the creature رابطه بين حق و خلق  
 relationship نسبت  
 relative majority اکثريت نسبي  
 relatives اقوام، اقرباء، خویشان، نزدیکان  
 release from prison استخلاص از سجن، آزادی از زندان  
 reliance اعتماد، توکل، وثوق  
 relics آثار متبرکه  
 Relics of Bahá'u'lláh: Táj with white turban, Dercish's Táj and Kashkúl, Pen

cases, Slippers, Locks of hair, Reed pens, Prayer beads etc.  
 آثار متبرکه حضرت بهاء الله: تاج مبارک با مولوی سفید، تاج درویشی و کشکول مبارک، قلمدانهای مبارک، سرپاښهای مبارک، حلقانی از شعرات مبارک، نوقلمها و تسبیح مبارک و غیره  
 Relics of the Báb: Hair, Head-dress, Prayer beads, cup and saucer  
 اشیاء متبرکه حضرت باب: شعرات مبارک، عمامه مبارک، تسبیح مبارک، استکان و فنجان مبارک  
 Relics of the Master: Hair, Prayer beads, Pen cases, Seals and fan, Turban, Caps worn under turban, comb, shoes  
 اشیاء متبرکه از حضرت عبدالبهاء: شعرات مبارک، تسبیح مبارک، قلمدانهای مبارک، مهرها و بادبزن مبارک، مولوی مبارک، شب کلاه زیر مولوی، شانه مبارک، کفشهای مبارک  
 relief بسط، فراغ، آسایش، راحتی، اسعاف  
 relief after affliction بسط بعد قبض  
 Religion hand in hand with science تطابق علم و دین (یکی از تعالیم مبارکه دیانت بهائی)  
 Religion is cause of love and harmony دین سبب محبت و وفاق است  
 religionist متدین، پیرو دین  
 religion must be the cause of unity and love دین باید سبب منجبت و وفاق و الفت و اتفاق باشد (از تعالیم بهائی)  
 religions ادیان، مذاهب  
 religious متدین  
 religious convictions اعتقادات مذهبی  
 Religious doctors of that age shall be the most wicked of the divines beneath the shadow of heaven. Out of them

hath mischief proceeded, and unto them it shall return  
 فقها ذلك الزمان شر فقها تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود (حضرت صادق بن محمد راجع به ارجاع فقهای عصر و علمای عهد قائم می فرمایند، رساله ايقان ص ۲۰۸)  
 religious Laws : Sharf'at احکم شریعت  
 religious leaders رؤسای مذهبی، رهبران روحانی  
 relinquish صرف نظر نمودن، ترک کردن، نهی نمودن از چیزی، رها کردن، از دست دادن، واگذار نمودن  
 remain باقی ماندن، ماندن  
 remain steadfast in the Cause در امر ثابت و مستقیم ماندن  
 remarriage ازدواج مجدد، عروسی ثانی، زناشویی از نو، ازدواج از نو  
 remarry ازدواج مجدد نمودن، از نو ازدواج نمودن  
 remedy دواء، علاج، چاره، رفع  
 remember ذکر کردن  
 remember and glorify ذکر و ثناء کردن  
 remember and praise ذکر و ثناء نمودن  
 remember the Loved One ذکر محبوب نمودن  
 remembrance یاد، خاطر، درود، ذکر، تذکر، یادآوری، خاطر، یادگاری  
 remembrance of God (حضرت باب) ذکر الله (حضرت باب) ذکر الله و ذکر الهی  
 remembrance of God and His praise ثناء الله و ذکره، ثناء و ذکر الهی  
 remembrance of God and His splendour, rest upon Thee, O Thou Who art His Beauty! علیک با جمال الله ثناء الله و ذکره و بهاء الله و نوره  
 reminder تذکر، یادآوری، تذکاریه  
 remission غفران، عفو، مغفرت، آموزش، بخشش

remnant of God (The) : Baqiyyatu'lláh بقية الله (طلعت اعلى و جمال ايهي)  
 remnant of the Prophet بقية الرسول  
 remorse پشیمانی، پشیمانی  
 remote عید، دور  
 remoteness بعد، دوری، فراق، هجران  
 remote prison (BP 132) سجن بعید، زندان دور (ام ۱۹۶)  
 removal برداشت، از بین بردن، ازاله، نقل مکان، انتقال  
 remove بقل مکان کردن، حرکت کردن، جابجا کردن، رفع نمودن، برطرف نمودن، معزول نمودن  
 remover مفرج، رافع، برطرف کننده، جابجا کننده، انتقال دهنده، مقاطعه کار اسباب کشی  
 remove the veils کشف سححات، خرق حجیات، برداشتن استار، رفع حجیات، کشف اغظیه  
 Renaissance, Renascence رنسانس، نشئه جدید  
 rend asunder شق نمودن، پاره کردن  
 rend asunder the veil of concealment کشف غطاء کردن  
 rend asunder the veils خرق حجیات نمودن  
 rend asunder the veils of glory کشف سححات جلال (بمعنوم ترجمه)  
 render assistance نصرت نمودن، یاری کردن، کمک نمودن، بذل مساعدت  
 render no account of all efforts جمیع زحمات را هدر دادن، جمیع زحمات را بحساب نیاوردن  
 render one ineligible معاف نمودن، صلاحیت نداشتن  
 render thanks unto God بدرگاه الهی شکر و ثناء بجا آوردن  
 Render to Caesar the things that are

Caesar's and to God the things that  
are God's مال فیصر لقیصر و ماله لله = مال فیصر از  
آن فیصر است و مال خدا از آن خدا (از بیانات  
حضرت مسیح) (رساله ابن ذئب ص ۶۶)  
rend in twain the veil، هتک حجاب کردن،  
خرق حجاب نمودن، پاره نمودن پرده، پرده  
را دو تا کردن، پرده دری  
renew تجدید نمودن  
renewing acquaintance تجدید آشنائی  
renounce substance and kindred از مال و عیال گذشتن، ترک مال و خویشان  
renowned معروف، مشهور  
renowned divines علمای مشهور  
renown of God صیت الهی  
renown of God will overspread the  
East and the West صیت الهی در خاور و باختر گسترش یابد، آوازه  
امرالله جهانگیر شود  
renunciation انقطاع، رد، انکار، دست کشی،  
تعبیر نمودن، جبران کردن، مرمت،  
repair تعمیر نمودن، رجعت، پناه بردن  
repair to mosque به مسجد پناه بردن  
repeal نسخ کردن  
repeal laws نسخ قوانین نمودن  
repeated journeys through that region مسافرت مکرر به آن ناحیه  
repent توبه کردن، پشیمان شدن، نادم شدن  
repentance توبه، پشیمانی، ندامت  
repent and turn unto God توبه و انابه نزد خدا نمودن  
Repent you: for the kingdom of  
heaven is at hand توبوا فقد اقترب ملکوت السموات = توبه کنید ملکوت  
آسمانها نزدیک شد

repetition تکرار، تکرر  
repose استراحت نمودن، آرام گرفتن  
repose beneath the canopy of Thy  
grace تحت قباب فضل تو مستریح گشتن  
repositories مخازن، محارم راز، انبارها  
repositories of Divine knowledge مهابط علم الهی  
repositories of knowledge مخازن علم  
repositories of mysteried مخازن اسرار  
repositories of the pearls of His  
knowledge مخازن لثالی علم او  
repositories of wisdom خزائن علم و حکمت  
repository of Revelation مهبط وحی (بمفهوم ترجمه)  
reprehensible conduct اخلاق مردود، رفتار ملامت آمیز  
representative نماینده، نائب  
repress رد نمودن، جلوگیری کردن، منع نمودن  
repression قهر کردن، قمع نمودن  
reproach مقهوریت، قلع و قمع، قهر  
ملامت نمودن، سرزنش کردن  
reprove توبیخ کردن، ملامت کردن، نکوهش کردن  
reprove after the hearing of the ears ملامت نمودن بعد از اصغاء آذان، نکوهش و  
سرزنش کردن پس از شنیدن گوشها  
repudiate، منکر شدن، رد کردن، طلاق دادن،  
اعراض کردن، انکار کردن  
repudiated Thy signs کفر و ابایانک،  
آیات تو را انکار کرد  
repudiates منکرات، رافضین، منکرین  
repudiation اعراض، انکار  
repudiation of the divines اعراض علماء  
کره، تنفر، ناسازگاری، بیزاری، تناقض

repugnant مخالف، مغایر، گریبه  
تنفر آور، منافی، متناقض، ناسازگار  
repugnant to the desire مخالف هوی  
reputation and honour اسم و رسم، شهرت و نام  
required card کارت لازم  
requirements مصالح، مقتضیات، احتیاجات،  
شروط، مقررات، الزامات  
requirements of the age مقتضیات عصر  
requirements of the ages مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار  
requirements of the time مقتضیات زمان  
research تحری، پژوهش، تحقیق، جستجو  
resell دوباره فروختن  
reserve رزرو نمودن  
residence مقر، مسکن، مأوی، محل اقامت،  
خانه، منزل  
residence of His Majesty مقر سلطنت  
resign استعفاء دادن، تسلیم شدن  
resignation تسلیم و رضاء، استعفاء  
resistless and immovable couse امر مبرم متین  
عزم، تصمیم، حل کردن  
reslove بهی، لامع، مبین، درخشنده، باشکوه،  
نورانی، منیر، مضمی، روشن  
resplendent Beauty (Bp 129) منظر منیر (ام ۱۹۴)  
منظر منیر  
resplendent Dawn فجر منیر  
resplendent Law شریعه نوراء  
resplendent lights انوار مبین، انوار درخشان و تابان  
صبح نورانی هدایت  
resplendent morn of a divine Guidance آیات باهرات  
براهین لائحات، ادله ساطعه  
resplendent signs آیات باهرات  
resplendent tokens براهین لائحات، ادله ساطعه

respond لیک گفتن، جواب دادن  
respond to the summons of His decree رصا به قضایش دادن  
responsibility مسئولیت  
responsible مسئول، عهده دار  
rest استراحت نمودن، آسوده کردن، سکون، راحت،  
بقیه، باقی (مانده)  
resting place آرامگاه  
Resting place of the Greatest Holy  
Leaf (Sister of 'Abdu'l-Bahá) on Mt.  
Carmel; Shoghi Effendi, Guardian of  
the Bahá'í Faith, has explained this  
structure by saying that its steps  
represent Local Assemblies. Its  
columns the National Spiritual  
Assemblies and the dome the  
Universal House of Justice.  
آرامگاه حضرت ورقه علیا (اخت حضرت عبداله)  
بر صفح کرمل. حضرت شوقی اندی ولی محبوب  
امرالله می فرماید: پله های این بنا بمنزله محافل محلیه  
و اعمده بمنابه محافل روحانیه ملیه و قبه بمنزله بیت  
العدل اعظم الهی است  
rest on عهده کسی قرار گرفتن  
restrictions تضيقات، تحدیدات، قیود  
restrictions and limitation نقد و تخصیص  
rest upon thee علیک، بر تو باد  
result نتیجه، ثمره  
result of the election نتیجه انتخابات  
resume باری، خلاصه القول، خلاصه کردن،  
دوباره آغاز نمودن  
resurrection بعث، حشر، قیامت  
resurrection day رستاخیز، روز قیامت،  
روز جزا، یوم التلاقی  
Resurrection of Christ قیام مسیح (بعد از سه)



روز	
retain	نگهداشتن، در ذهن داشتن
retaliation	انتقام
retirement	مهاجرت، بازنشستگی
retreat	خلوت‌گزینی، عقب‌نشینی
retreats of celestial glory	رفرف امتناع قرب (بفهوم ترجمه)
retreats of holiness	حظائر قدس
retreats of nearness	مواقع قرب
retribution	کیفر مکافات، جزای عمل، انتقام، تلافی
return	رجعت، رجوع، ایاب، عودت دادن، رجوع نمودن، تلافی کردن
return and revival	رجوع و ایاب
return trip	مسافرت رفت و برگشت
reunion	مواصلت، انجمن، بهم‌پیوستگی اجتماع بعد فراق، وصل، انس
reveal	نازل کردن، ظاهر شدن، آشکار شدن، کشف شدن
revealed by the "Bá" and the "Há"	منزول از «باه» و «هاه» (یعنی بهاء)
revealed His Cause	امرش را ظاهر نمود
revealed utterances	بیانات منزله، کلمات منزله
revealed verses	آیات منزله
revealer	مظهر، منزل، کاشف
revealer of being	مظهر وجود
revealer of celestial and infinite knowledge	مظهر علوم نامتناهی ربانی
revealer of clear tokens	مظهر بینات
revealer of divine knowledge	عالم علم لدنی (بفهوم ترجمه)، مظهر علم الهی
revealer of signs	منزل آیات
revealer of the word of God	منزل کلمات ربانیه
revealers of beauty	طلعات جمال

revealers of everlasting lights	مطالع انوار ازلیه
revealers of God's holy cause	مصادر امر مقدس الهی
revealers of the divine Beauty	طلعات ظهور الهیه
revealers of the divine mysteries	مطالع اسرار الهیه
reveal of the Books	انزال کتب
reveal the fruits	ذکر اثمار را نمودن
revelation	ظهور، وحی، الهام، بعثت
revelation of God	ظهور الهی، ظهور حق
revelation of St. John	مکاشفات یوحنا
revelation of the Qá'im	ظهور قائم
revelation of the wplendour of God	ظهور تجلی الهی
revelation of the True one	ظهور حق
revelation of Thy cause	اظهار امر تو
revelation of Thy Lord	امر رب تو
reverence	احترام
revile	لعن کردن، ناسزاگفتن، سب کردن، شتم نمودن
revile ye not one another	لانصبوا احداً
	منکم، یکدیگر را شتمات و سب متعابید
revitalize	تجدید حیات نمودن، حیات جدید بخشیدن
revive	حیات تازه بخشیدن، احیاء کردن
reviving fragrance	نسیم حیات بخش، نفعه جان‌بخش
revolve	گشتن بدور چیزی
revolve around	طائف حول بودن
reward	اجر، مزد، پاداش، انعام
reward of a hundred martyrs (BP 132)	اجر مائة شهید، اجر یکصد شهید (۱۹۸م)
rhetoric	نحو، علم معانی بیان

rich	غنی، ثروتمند (با the: اغنیاء)	ریاض رضای الهی
riches	غناء	Ridván of divine Wisdom
rich in God	غنائی بالله	رضوان حکمت صمدانیه
richly rewarded	مأجور مولفور، کاملاً مأجور	Ridván of everlasting reunion
reddle	سر، معما	رضوان قرب سرمدی
reddle of the Essence	سر هویت	Ridván of God
rid of all attachment to the world	منقطعاً عن العالم، منقطع از عالم	Ridván of heavenly delight
rid of attachment unto all things	منقطعاً عن الكل	رضوان خوش معنوی
Ridván : "Paradise"; also the name of the custodian of Paradise. The holiest and most significant of all Bahá'í festivals commemoration Baha'u'llah's Declaration of His Mission to His companions in 1863, a twelve - day period beginning on April 21st and celebrated annually		Ridván of splendid glory
		رضوان مبین، رضوان عز مبین
		Ridván of the All- Glorious
		رضوان احدیه
		Ridván of the divine presenece
		رضوان وصال، رضوان قرب ذوالجلال
		Ridván of the Eternal, the Invisible
		رضوان غیب معنوی
		Ridván of the heart
		حق، شایسته، صحیح، درست، راست، یمن
		righteous
		احرار، ابرار، اخیار، متقی، پر هیزگار، بانقوی
		righteousness, عدل، نیکوکاری
		righteousness shall be the girdle of his loins
		کمر بند کمرش عدالت خواهد بود
		righteous ones, ابرار، راستان، درستکاران، صادقان، مردمان سلیم
		right hand
		بئین، دست راست
		right hand of certitude
		بئین یقین
		right hand of faith and certitude
		بئین ایمان و ایقان
		right hand of justice
		بئین عدل
		right hand of power
		بئین قدرت
		right hand of power and celestial dominion
		بئین قدرت و غلبه سماویه
rich	غنی، ثروتمند (با the: اغنیاء)	Ridván of divine good - pleasure

رضوان، همچنین نام حارص بهشت، مهمترین و مقدسترین اعیاد بهائی است و سالگرد اظهار امر علنی حضرت بهاء‌الله در ۲۱ آوریل ۱۸۶۳ م مطابق اول اردیبهشت (رضوان) سال ۲۷۹ هجری قمری، در باغ نجیب پاشا در بغداد که در آن ۱۲ روز طلعت قدم در آن محل اقامت فرمودند و هر ساله بیاد آن یوم الفخم، جشن اعظم رضوان برپا می‌گردد.

Ridván Garden: Bahá'u'lláh occasionally visited this Garden (BHP 11) باغ رضوان (جزیره کوچکی در وسط رودخانه ۱۱) در مرج عکاء، پس از ۹ سال مسجونگی جمال ابهی به آنجا تشریف برده گاهگاهی آمد و شد می‌فرمودند، ابتدا معروف به باغ نعمین بود. لسان عظمت بنام رضوان و اورشلیم جدید و جزیرتنا الخضراء موسوم فرمودند

right hand of Thy mercy	بمن رحمت تو
rightly guided (The)	مهندین
right method of treating criminals	طریقه صحیح رفتار با مجرمین (عفو یا عقوبت)
rights	حقوق
rights of God	حقوقی الله
rights to expel	حق طرد نمودن، حق اخراج نمودن
right way	راه راست
Rik'at	رکعت (عمل حین سجود)
ring	انگشتری، حلقه
ringing tones	اعلیٰ النداء
ringleader	زعیم، قائد، رهبر انقلاب
ring set with carnelian	حلقه انگشتر با عقیق
ringstone	سنگ انگشتری
rise	صعود، ارتفاع، مرتفع شدن، طلوع نمودن، قیام نمودن
rise resplendent	اشراق نمودن
rises	مشرق است، لایح است
rise up	قیام نمودن
rising the sun of Reality	اشراق شمس حقیقت
ritual	آئین پرستش، مربوط به شعائر دینی، مراسم عبادت
River (The)	کوثر (نهری که سایر انهار بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد)
river of eternal life (BP 131)	کوثر بقاء (ام ۱۹۶)
River of loving providence of Him	
Who is the King of creation	شریعه عنایت مالک ايجاد (بمفهوم ترجمه)
River of Mercy	لرات رحمت
river of the heart	جیحون دل، کوثر قلب
robbery	غارت
robe	قمیص، جامه، رداء، ثوب

robe of a new life	خلعت حیات بدیع
robe of authority : Robe of Guardianship	قمیص ولایت، ثوب اقتدار
robe of discipleship	قمیص نقابت (مفهوم ترجمه)، ثوب شاگردی، جامه پیروی
robe of divine Unity	قمیص توحید
robe of human praise	خلعت ذکر
robe of Prophethood	خلعت پیغمبری، رداء نبوت
robe of selflessness (BP 138)	ثوب فناء
robe of wealth	خلعت غنا، رداء غنا
robes of acceptance	خلع اثبات
rock shouts	بصیح الصخره، صخره صیحه می‌زند
rob	عصا
rob of celestial dominion	عصای امر
rob of Moses	عصای موسی
rob of mouth	لسان فصیحانه، زبان بیان
root	اصل، ریشه
rose	گل سرخ
roseate	گلگون، بشاش، نیک بین، خوش بین
rose - bush	شاخسار گل، گلبن، بونه گل سرخ
rose - cheeked	گلغذار، گلرخ، گلچهره
rose - garden	گلبن
rose garden of love	گلشن محبت
rose - garden of the spirit	گلبن معانی
rose of love	گل عشق
roses of wisdom	ریاحین حکمت، گلهای حکمت
rosetree of existence	شاخسار گل وجود
rose water	گلاب
rot	فاسد شدن، پوسیدن، ضایع شدن، گندیدن، متعفن شدن
rot and perish	ضایع شدن و هلاک شدن

roundtrip	سفر سراسری، رفت و برگشت
royal command	امر پادشاهی
royal court	بساط سلطنت، دربار پادشاهی
royal decree	فرمان پادشاهی، دیوان سلطنتی
ruby Tablet	لوح باقونئی
rudimentary	مقدماتی، ابتدائی
rudimentary manner	طرز ابتدائی، شیوه مقدماتی
Rukn and Maqām	رکن و مقام
rule	حکومت نمودن، حکمرانی کردن، تصمیم گرفتن، اختیار داری کردن، مقرر داشتن، خط کشی نمودن
rule over nature	بر طبیعت حاکم بودن
rulers	امراء، حکام، مصادر امور، متسلطین
rulers of States	حکام و سران دول
Ruler, the All- Wise	مدبر حکیم
run	رکض، دویدن
rustling leaves of the tree	اطوار و رفات شجره (بمفهوم ترجمه)
rustling of the Divine Lote - Tree	حفیف سدره المنتهی
Rúz - bih	روزبه (ایرانی است، اول مسیحی شد، بعد در زمان حضرت رسول اکرم مسلمان شد و بنام سلمان فارسی نامیده گشت)

## S

Sabbath	سبت
Sabbath day	یوم سبت، روز سبت (شنبه)
saboteur	خرابکار
sacrament	شماره دینی، سوگند، رسم دینی، نشانی، مرموز، هم پیمان کردن (جمع: شعائر دینی)
sacred	مقدس
sacred and abiding mysteries of divine knowledge	علوم باقیه قدسیه و اسرار ربانیه (بمفهوم ترجمه)
sacred and resplendent tokens	اشارات قدسیه شمعانیه، علائم قدسیه لمبیه
sacred and snow-white spot	وادی کتیب بیضاء (اراضی مقدسه)
sacred and youthful Branch(the)	فرع مقدس
sacred blood	خون مطهر و مقدس
sacred book	کتاب مقدسه سماوی
sacred breast	سینه مبارکه، صدر مقدس
Sacred bleast of His Holiness, the Exalted One (may My life be a sacrifice unto Him) was made a target to many a dart of woe	سینه مبارک حضرت (اراضی مقدسه)
sacred City	بلد الحرام
sacred Dispensation	دور مقدس
sacred head	رئیس مقدس
sacred House of Baghdád	بیت مبارک بغداد
sacred Housed of God	بیت الحرام
sacred mantle of faith	رداء مقدس ایمان

sacred Mount	طور، جبل مقدس، شهر الحرام
sacredness and potency	شرافت و غلبه
sacred Realms	ممالک قدس
sacred relics	اشیاء متبرکه
sacred remains	عرش مطهر، جسد مبارک
sacred river of wealth	شریعه قدسیه غناء، کوثر غناء
sacred scriptures	کتاب مقدسه
sacred Shrines of the Báb, Bahá'u'lláh, 'Abdu'l-Bahá and Shoghi Effendi	اعتاب مقدسه حضرت باب، حضرت Rabbani بهاء الله، حضرت عبدالهه و حضرت شوقی افندی ربانی
Sacred Spot	بقعه مبارکه
sacred strand	شاطی قدس، کرانه قدس، ساحل قدس
sacred Texts	نصوص مقدسه، آیات و آثار مبارکه
sacred tree	سدره مقدسه ربانیه
sacred Verses	آیات مبارکه، آیات مقدسه، آیات الهی
sacrifice	فدا، فدیبه، فداکاری، فدا کردن، وقف کردن، قربانی کردن
sacrifice the life	جان نثار نمودن
sacrifice the soul	انفاق روان نمودن
sacrificial services	خدمات فداکارانه و ایثارگرانه
sad	مهموم، مغموم، محزون، غمگین
sadden	محزون ساختن
sadden the hearts of the faithful	محزون ساختن قلوب مؤمنین
Sád-i- Isfáhání	صاد اصفهانی (مقصود صدر العلماء اصفهانی پیر و میرزا یحیی است)
Sadiq	صادق (حضرت امام جعفر صادق، امام ششم شیعه)
Sadrah	سدره (سدره المنتهی، شجره مشتعله در طور سینا حد عروج جبرئیل بمعنی مکمل طور و خود

Sadratu'l-Muntahá : The Divine Lote Tree; the Tree beyond which there is no passing	خدا نیز می باشد)
Sadr-i-A'zam : "Prime Minister"	صدر اعظم (نخست وزیر)
Sadrîh : branch	سدره، شجره، درخت
Sadrîh of Blessedness	سدره طوبی (ایقان ۱۹۷)
Sadrîh of heavenly reunion	سدره ارتفاع وصل (بمفهوم ترجمه)
Sadrîh of the Ridván of God	سدره رضوان الهی
Sadru'l - Ulama	صدر العلماء (صاد اصفهانی از متابعین میرزا یحیی است)
safe and secure	امن و امان، سالم و ایمن
safeguard	صیانت نمودن، حمایت نمودن، تأمین نمودن، امان نامه
safeguarding His Cause	حمایت امرالله، صیانت شریعت الله، حراست دین الله
safeguarding His Word	حفظ و صیانت کلمه الله
safe stronghold	حصن حصین
safety of His Teachings	صون تعالیم او
sages of Greece	حکمای یونان
Sáhibu'z-Zamán : "Lord of the Age"; one of the title of the promised Qá'im	صاحب الزمان (یکی از القاب قائم موعود است)
saint	ولی، مقدس، پاک، مقرب، متبرک
saints	اصفیه، اولیاء، مقربین، پیروان
saints and chosen ones	اولیاء و اصفیاء
saints and Holy Ones	اولیاء و اصفیاء

Salám : "Peace", "salutation", Muslim greeting. Word used to end a thesis.	سلام (تجبت و درود مسلمین است، در پایان مقاله، نامه، پیخت و موضوع گفته می شود، والسلام یعنی پایان نامه)
salary	حقوق، مواجب
Sálih	صالح (پیامبر عربی که پس از هود ظهور فرمود و تعالیمش مثل مشارالیه بود. او نیز مورد اعراض و اعتراض ناس واقع گشت. در سفر نکوین مذکور است)
Salmán	سلمان (روزبه)
Salsabl : "A fountain of Paradise"	سلسبیل (چشمه ایست در بهشت دارای آب شیرین و گوارا)
Salsabl of renunciation	سلسبیل انقطاع
salty springs	چشمه های شور، بتابعین ملیحه
salutary	سودمند، مفید، نافع
salutation and praise	حمد و ثناء، تجبت و ثناء
Salván : Siloam	سلوان (چشمه ایست در مکه معظمه)
salvation	نجات، فلاح، رستگاری، خلاص، نجات
salve	مرهم
samander: literelly "the phoenix"	سمندر (تحت اللفظی عفا، قنوس، مرغ آتش خوار، نجاتی، فرید دوران)
Samaritan	سامری
same	همان، یکسان، بکوناخت، همان چیز
same as	همان، مثل
same day	همان یوم، همان روز
same manner	طریق یکسان
same members	همان اعضا
Samirí (Sachrí) ke Farcon برای رقابت با Samirí	حضرت موسی گماشت و بعقیده مسلمین کسیکه از طلا گو ساله ساخت)
Samirí of ignorance	سامری جهل، جادوگر و سحر جهل (بمفهوم ترجمه)

Samovar سماور  
 sanctified مقدس، منزه  
 sanctified and detached from earthly things مقدس و منزه از جمیع شئون  
 sanctified Beauty جمال قدسی  
 sanctified Beings انفس مقدسه، نفوس قدسیه  
 sanctified bodies اجساد صافی، هیاکل مقدسه  
 sanctified Court of His presence بساط قدس الهی، ساحت قدس قرب رحمانی  
 "Sanctified from the mention of aught save Himself, from description of aught but Him." مقدساً عن ذکر غیره و منزهاً مستغنیاً عن وصف ماسواه (در خطبه ازدواج)  
 sanctified persons هیاکل قدسیه  
 sanctified souls نفوس مقدسه  
 sanctified Spirit روح مقدس، نفس زکیه، نفس مقدس  
 sanctify تقدیس نمودن  
 sanction تصویب نمودن، تصدیق کردن  
 sanctions مصوبات، حکمها، حکمهای دادگاهی  
 sanctity تقدیس، پاکی، حرمت، تنزیه  
 sanctity of Thy self تقدیس نفس تو، تقدیس ذات تو  
 sanctuary حرم  
 sanctuary of All - Bounteous One حرم جمال فیاض  
 sanctuary of favot ساحت کرم  
 sanctuary of presence ساحت قرب  
 sanctuary of the friend خلوتخانه دوست  
 sanctuary of Thy favor ساحت کرم تو  
 sanctuary of Thy protection در کف حفظ تو، فی کف حفظک  
 sanctuary of wisdom حرم حکمت و عرفان  
 sapling نهال، درخت جوان، شجره

Sáqf' - As- Ghayb-i-Baqá ساقی از غیب بقاء (در سلیمانیه عز صدور یافته است)  
 طعنه، استهزاء، زخم زبان، سخن کنایه دار، sarcasm  
 گوشه، ریزه خوانی  
 sardár عزیزخان (همراه سپه) sardár 'Azíz khán  
 شاه حمله به بایان در زنجان کرد تاریخ نیل ص ۱۸۱  
 کوه سرگلو (قبل از Sar - Galú mountain)  
 رسیدن به سلیمانیه جمال ابهی در آنجا تشریف داشتند  
 Sarkár - Aqá : literally "The Honourable Master", applied to سرکار آقا (مولی الری برای 'Abdu'l-Bahá حضرت عبدالبهاء بکار برده شده)  
 satanic شیطانی  
 satanic actions اعمال شیطانی  
 satanic fancies وهم شیطانی، خیال شیطانی  
 satanic self نفس شیطانی  
 satan of the self شیطان نفس  
 satisfied with His pleasure راضی به رضای او  
 مگر، الا اینکه، بجز، غیر از، نجات دادن، save  
 صرفه جویی نمودن  
 save God غیرالله، غیر خدا  
 save Me غیرمن  
 saviour منجی  
 savours of God روائح روحانی، روائح الهی  
 Say, all is from God قل کل من عندالله (قرآن کریم ۴/۸۰)  
 say farewell تودیع نمودن، خداحافظی کردن  
 sayings بیانات  
 sayings of the infidels مقالات مشرکین  
 "Say : It is a weighty Message from which ye turn aside." قل هو نباء عظیم انتم عنه معرضون  
 Say: It is God, then leave them to

entertain themselves with their cavalings قل الله ثم ذرهم فی خوضهم بلعبون  
 Say not to everyone who meeteth you with a greeting, "Thou are not a believer." لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً = هر کس به شما سلام گفت نگویند مسلمان نیست (قرآن کریم)  
 "Say, O people of the Book! Do ye not disavow us only because we believe in God and in what He hath sent down aforetime, and because most of you are doers of ill?" قل يا اهل الكتاب هل تنفوننا ما الا ان آمننا بالله و ما انزل الينا و ما انزل من قبل و ان اکثرهم فاسقون (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۹)  
 Say: This, verily, is an Announcement which none except God hath comprehended Ye, however, will unaware on that day.  
 قل هو نباء لم يحط بعلمه احد الا الله ولكن انتم يومئذ لاتعلمون (از بیانات حضرت نقطه اولی راجع به ظهور جمال ابهی، رساله ابن ذئب ص ۱۰۵)  
 Say to them that are of a fearful heart be strong, fear not, behold your God.  
 قولوا لخائفی القلوب تشددوا لاتخافوا هو ذا الهکم (راجع به ظهور مبارک، بیان عاموس در رساله ابن ذئب ص ۱۰۸)  
 scabbard of utterance غمد بیان، نیام بیان، غلاف بیان  
 scanty اندک، تنگ، کم، قلیل، کوچک  
 scapegoat وجه المصالحه، سپر بلا  
 scar of chain اثر حديد، داغ و اثر زخم زنجیر  
 scatter far and wide در ممالک و دیار منتشر شدن  
 scene of bloodshed صحنه خونریزی

scepticism الحاد، مذهب شکاکيون  
 schedule برنامه، جدول، صورت، فهرست، جدول ساعات  
 scheme تمهید، تدبیر نمودن، طرح نقشه کردن، توطئه نمودن  
 scheme after our desire محملی ستن (مفهوم ترجمه)، دنبال هوای نفس خود رفتن  
 scholar فاضل، عالم، دانشمند، ادیب  
 school مدرسه، بصلطه، دبستان، آموزشگاه، مکتب  
 schoolhouse of oneness بصلطه توحید  
 school of Divine Unity بصلطه توحید الهی  
 school of guidance دبستان هدایت  
 school of science مدرسه علمیه  
 science of alchemy علم کیمیا (ایقان ص ۱۵۵)  
 science of metaphysical and abstractions علم فلسفه، علم ماوراء طبیعت  
 science of natural magic علم سیمیا (ایقان ص ۱۵۵)  
 sciences علوم  
 scientific علمی  
 scientists of materialism علماء مادی  
 scion سلیل، نورسته، نهال  
 scoff سخریه، استهزاء، تمسخر  
 scope میدان، گنجایش، برد، حوزه، وسعت، رسائی  
 scope of time دوره زمانی، محدوده زمانی، میزان زمانی  
 scorn and scoff اهانت و تحقیر و استهزاء کردن  
 scourge نازیانه، شلاق، ضرب با چوب  
 scribe کاتب  
 script خط  
 scriptures زبر و صحف  
 Scriptures and Heavenly Books کتب و صحف سماویه  
 scriptures of the past

scrolls کتب و صحف و زبر قبل  
 زبر، مندرجات  
 scrutinize به بصر حدید ملاحظه نمودن، مورد  
 مدافه فراوان قرار دادن، تفحص و تدقیق نمودن  
 seal خاتم، مهر  
 seal - bearer مهرداد  
 sealed مختم، مهور  
 sealed Wine ریحق مختم، شراب سر به مهر  
 Seal of Choice Wine ختم ریحق مختم  
 seal of Glory خاتم عز  
 Seal of the Prophets (The) خاتم الانبیاء (حضرت محمد رسول الله ص)  
 خاتم الانبیاء  
 sea of glory بحر عظمت و جلال  
 sea of Grandeur بحر العظمة  
 sea of light دریائی از نور، لاجع انوار  
 sea of mercy بحر رحمت  
 Sea of mercy surged بحر رحمت به موج آمد  
 sea of Oneness لجه توحید، بحر توحید  
 sea of spirit یم روح، بحر روح، دریای روح  
 sea of the Absolute لجه تجرید  
 sea of the Life- Bestower بحر جانان، دریای حیاتبخش  
 sea of the seas بحر البحور  
 search جستجو نمودن، تحری، تفحص  
 seas of life بحور حیات، دریاهای زندگانی  
 seas of love بحور محبت، دریاهای محبت  
 seated جالس، نشسته  
 seat of certitude سریر ایقان  
 seat of divine concealment کرسی بطون الله  
 seat of glory عرش جلال، عرش اعظم، عرش  
 بهاء، مقر عز، شطر کبریاء  
 seat of grace مقر فضل، سریر عنایت  
 seat of His mercy عرش رحمانیه الهیه  
 seat of honour in the council of

knowledge صدر مجلس عرفان  
 seat of learning صدر علم، مستند دانش  
 seat of sanctity (BP 129) مقعد قدس (ام ۱۹۴)  
 seat of the Kingdom of Herod مقر سلطنت هیرودیس  
 seat of the revelation محل ظهور  
 seat of the revelation of the inner mysteries of God محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی  
 seat of truth مقعد صدق (بمفهوم ترجمه)  
 seat of Universal House of Justice مقر بیت العدل اعظم  
 secede from membership انفصال از عضویت، اعتزال از عضویت  
 seclude اعتکاف جستن، منزوی شدن، جدا کردن  
 seclusion اعتکاف، انزوا، جدائی  
 second ثانی، دوم  
 seconderily در رتبه ثانی، مقام ثانی  
 secondary فرعی، ثانوی، غیرمهم  
 secondary House of Justice بیت عدل خصوصی  
 secondary Houses of Justice بیوت عدل خصوصی  
 secondary revelation of God تجلی ثانی الهی  
 second coming of Christ (The) محیی ثانی مسیح  
 دارالانشاء، دبیرخانه  
 secretariat منشی، دبیر  
 secretary رأی مخفی  
 باطناً، سرأ  
 secret ballot  
 secretly  
 secret of Divine Guidance سر رشاد الهی، سر هدایت ربانی

secret of faithfulness سر وفاء  
 secret of hearts مافی الصدور، مافی الضمیر  
 secret of heart- surrender رمز دلدادگی  
 secret of reality رمز حقیقت  
 secret of the All- Glorious سر جلیل  
 secrets of the divine saying اسرار تبیان رحمانی  
 sectarianism کثرت انشعابات، فرقه‌ای، تشیع  
 sects فرق، احزاب  
 secular دنیوی، غیرروحانی، عامی  
 secularism مخالفت با شرعیات و مطالب دینی  
 secularist طرفدار اصول دنیوی و عرفی  
 security حفظ، امنیت  
 sedition نقض عهد، فساد، فتنه، آشوب، شورش  
 seed بذر، تخم، دانه، تخم پاشیدن  
 seeds of malice and hatred تخم کینه و عداوت، بذور کینه و عناد، تخم‌های کینه و نفرت و عدوان  
 seeing eye دیده بینا  
 seeing the friends ملاقات احباء، دیدن دوستان  
 seek تفحص، تحری، طلب نمودن، درصدد برآمدن  
 seek advantage over others خویشتن را بر دیگران ترجیح دادن  
 seek division انشقاق خواستن، افتراق جستن  
 seeker متحری، طالب، متجسس، جويا  
 seeking assistance from the Spiritual Assembly از محفل روحانی کمک طلبیدن، جویای  
 مساعدت از محفل روحانی شدن  
 seek preference over any soul بر نفسی برتری جستن  
 seek refuge with God به خدا پناه بردن،  
 التجاء به خدا  
 seek seat of truth مقعد صدق طلبیدن  
 seek (the) shelter استظلال، ملجئ گشتن،

پناه جستن  
 صبر جمیل  
 seemly patience ظاهریت و باطنیت، مشهود و مکنون  
 seen and hidden  
 See our hearts come open like shells, when He raineth grace like pearls, And our lives are ready targets, when agony's arrows He hurls.  
 گر در عطا بخشد اینک صدقش دلها  
 ور تیر بلا آید اینک هدفش جانها  
 پیغمبر، پیش‌بین، بیننده، ناظر، نبی  
 seest thou men laid down هل تری الناس صرعی (راجع به قیامت است که می‌فرماید: آیا مردم را مدهوش و بختاک افتاده می‌بینی)  
 see the matter به موضوعی رسیدگی کردن  
 seize thy chance فرصت را غنیمت شمر  
 seize ye the living waters of immortality in the name of your Lord, the Lord of Names and drink ye in the remembrance of Him who is Mighty, the Peerless  
 خداو اکوثر البقاء باسم ربک مالک الاسماء ثم اشربوا  
 منه بذكره العزيز البديع  
 selections from the Writings of 'Abdu'l- Bahá  
 منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء  
 selections from the Writings of Bahá'u'lláh  
 منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله  
 selections from the Writings of Shoghi Effendi  
 منتخباتی از آثار مبارکه حضرت شوقی  
 افندی ولی عزیز امرالله  
 selections from the Writings of the Báb  
 منتخباتی از آثار مبارکه حضرت اعلی

selector	انتخاب کننده، برگزیننده	send down	نازل کردن
sell	نفس، خود، خویش	send down the Divine Messengers	ارسال رسل
self and desire	نفس و هوی	sense of shame	حیا
self and passion	نفس و هوی	sensitive	حساس
self - assertion	هستی و وجود	sensuality	شهوایت، نفس پرستی، لذت جسمانی
self - confidence	اعتماد بنفس	sentence	جمله، فتوی، حکم، محکوم نمودن
self - consistent	قائم بالذات	seperate the gathering	تفریق جمع، جدائی جمع
self - defence	دفاع از نفس، دفاع از خود	seperation	هجر، جدائی، انفصال، مفارقت، فراق، تفکیک، تجزیه
self - existent	قیوم، قائم بالذات، واجب الوجود	seperation of the nations	تفریق امم
self - glorification	تفاخر	sept of justice	سیطی عدل
self - humiliation	فروتنی، تواضع	sepulchre	مقبره، قبر، مضجع، عتبه، ضریح، مقبره
self - indulgence	تن آسایی، تن پروری	sepulchre of the Báb	مقام حضرت اعلی
self - interest	نفع شخصی	sepulchre of heedlessness	مراقده غفلت
selfish desires	مشتبهات نفسیه، هواهای نفس	sepulchre of mortal bodies	قبور اجساد فانیه
selfish schemes	تدابیر نفسانی، نقشه های نفسانی	sepulchre of the bodies	قبور اجساد
self - passion	شهوات نفسانی	sequacious	مقلد، پیرو دیگران، مربوط
self - realization	معرفت بنفس	sequiter	استنباط، نتیجه
self - reliant	متکی بنفس	Seraph	اسرافیل، سراف
self - sacrifice	جانفشانی، ایثار	sere	یابس، خشک، پژمرده
self - same cavils	خورده گیربها و عیب جوئیهای محضه	serenity	سکون، آرامش، صفا، هدوه
self - same constancy and renunciation	ثبوت و رسوخ و انقطاع صرف (بمفهوم ترجمه)	serfhood	خلامی، مملوکی
self - satisfied	راضی، سرور	serious	خیلی مهم و عظیم، رزین، جدی
self - styled	عارفتی، بگفته خود	sermon	وعظ، سخنرانی مذهبی
self - subsistent	حی بالذات	serpent of power	نمبان قدرت
Self - Subsisting	قیوم، مهیمن	servant	عبد، بنده، خادم
Self - Subsisting that altereth not	قائم بلا انتقال	Servant of Bahá : 'Abdu'l- Bahá	عبدالبهاء
self - sufficient	کافی	servant of the Threshold	بنده آستان
self - supporting	قائم بالذات، متکی بنفس	servants	عباد، بندگان
sell	فروش، فروختن، بیع	servants of God	عبادالله، بندگان الهی
semi - annual	شش ماهه	servants of His threshold ruleth over	
seminar	سمینار، آموزشگاه		

all created things	خدایم درگاهش بر همه مخلوقات و موجودات سلطنت می نمایند	seven year plan	نقشه ۷ ساله
serve	خدمت نمودن، عبودیت کردن	severance	انقطاع، تفکیک، جدائی
serve constantly the cause	دائم قائم بخدمت امر الهی بودن	severe disease	مرض شدید، مرض سخت
serve the Faith of Bahá'u'lláh	به آئین حضرت بهاءالله خدمت نمودن	severed ones (BP 129)	منقطعین (ام ۱۹۴)
service	خدمت	severe maladies	مرضهای شدید
Service Committee	لجنه خدمت	severd torment	عذاب الیم
service unto His Word	خدمت کلمه الله	shade	ظل، سایه، خیال
servitude	عبودیت، خدمت	shadow	سایه، ظل
servitude is a substance, the essence of which is Divinity	العبودية جوهره کونها الربوبية (از حضرت صادق ع)	shadow of bounty	ظل عنایت
Session	جلسه، جلسه عمومی	shadow of mercy	ظل رحمت، سایه رحمت
set	قرار دادن، مرتب نمودن، غرس نمودن، مقرر داشتن، تعیین کردن	shadow of the blessed and exalted Tree	ظل سدره مبارکه علیا
set affection	دل بستن	shadow of the court of Thy bounty	ظل بساط کرم تو
set face towards falsehood	اقبال به باطل نمودن	shadow of the Essence	ظل ذات
set forwards	اقبال کردن	shadowy and ephemeral attachments	تعلقات فانیه، نفوس شجیه و صور ظلیه (بمفهوم ترجمه ایقان ص ۱۶۱)
set heart	دل بستن	Shafiite	شافعی
set the face towards	توجه نمودن به چیزی	shafts of enemies	سهام اعداء، تیرهای دشمنان
setting	غروب	shafts of enmity	سهام بغضاء و تیرهای عناد
settled facts	حقایق قطعی	Sháh : "King", especially of Persia	شاه، مخصوص سلطان ایران گفته می شود
settlement	برقراری، تصفیه، واریزی، پرداخت، اقامت، فرونشستن، اسکان، مسکن، مقرری	Sháh - Bahrám : World Saviour and Promised One of the Zoroastrians. Fulfilled by Bahá'u'lláh	شاه بهرام، منجی عالم و موعود آشورا زرتشت که با ظهور حضرت بهاءالله تحقق یافت
settler	مهاجر (تازه)، مقیم	Shahíd : "Martyr", plural of Martyr is Shuhadá'	شهید، جمع آن شهداء
settle upon	جلوس نمودن	shaken	به اهتزاز آمده، به حرکت آمده، مهتزه، متحرکه، شکافته
seven Martyrs of Tihrán (The)	شهادای سبعة طهران	shake off the slumber of negligence	
Seven Proofs	دلایل سبعة		
Seven Valleys : Seven Cities	(توقیع مبارک حضرت اعلی)		

از خواب غفلت بیدار شدن، بشعور آمدن  
shake to its foundation

مندک شدن، اساسش متزلزل گشتن  
shall we then abandon our gods for a crazed poet?

اِنَّا لَنَارِكُوا هِنْتَا لَشَاعِرٍ مَجْنُونٍ = آیا ما ترک کنیم خدایان مان را بخاطر یک شاعر مجنون (سوره الصافات ایقان ص ۱۷۷)

قیح، خجلت، ذلت، شرمساری، انفعال، عار shame  
هیبت، شکل، قواره، جور، سر و صورت shape  
شرع، حکم دینی shar': religious law

Sharaf: "Honour", sixteenth month of the Badf'Calendar  
شرف، ماه شانزدهم تقویم بدیع

share and portion نصیب و قسمت  
shares سهام، سهمها

Sharf'ah, Sharf'at: Muslim canonical law. The law  
شریعه، شریعت، آئین رسمی و قانونی اسلام، احکام و فرائض

sharpened swords شمشیرهای تیز و بران  
sharp sight بصر حدید

shave اصلاح کردن، تراشیدن

Shaykh: "The Son of the wolf", Shaykh Muhammad Taqī, known as Aqa Najafi, a priest of Isfāhān whose father had caused the death of the King of Martyrs and the Beloved of Martyrs

شیخ (ابن ذئب بنام شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی که پدرش شیخ باقر معروف به ذئب با میرمحمد حسین امام جمعه معروف به رشاء موجب شهادت حضرات سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را در اصفهان فراهم ساخت)

Shaykh: Venerable old man; man of authority; elder; chief; professor,

superior of a dervish order, etc.

شیخ، پیرمرد محترم، مرد صاحب اقتدار، رئیس، ریش سفید، استاد، دارای مقامی بالاتر از سلسله مراتب درویشی  
Shaykh Ahmad-i- Ahsá'f

شیخ احمد احساء (اول مبشر از دو مبشر حضرت باب مؤسس مکتب شیخیه، مؤلف ۹۶ کتاب، متولد ۱۷۵۳م، وفاتش بسال ۱۸۳۲م)

Shaykh Ahmad-i- Ahsá'f, His visit to Najaf and Karbilá, his correspondence with Fath-'Alī Sháh

شیخ احمد احسانی، دیدارش از کربلا و نجف و مکانیه مشارالیه با فتحعلیشاه

Shaykhí: Followers of the school founded by Shaykh Ahmad-i-Ahsá'f

شیخی (پیروان شیخ احمد احسانی که در تعلیماتش بشارت به قرب دو ظهور داد و اشارت به عدم صعود جسمانی حضرت رسول اکرم در شب معراج نموده است)

Shaykhí: School founded by Shaykh Ahman -i-Ahsá'f, among his doctrines, in addition to the imminent dual advent, was that the Prophet Muhammad's material body did not ascend on the night of the Mi'rāj

شیخیه، مؤسس مکتب شیخیه شیخ احمد احسانی است که بشارت به قرب دو ظهور اعظم داد و در تعلیمش عروج جسمانی حضرت محمد را در شب معراج رد نموده است)

Shaykhū'l- Islám: Head of religious court, appointed to every city by the Sháh

شیخ الاسلام (حاکم شرع و امام جمعه در هر مدینه که شاه یا ولی لقبه تعیین می‌کند)

sheath غلاف  
sheba سبا

sheba of the All - Merciful سیای رحمن

Sheba of the Eternal مدینه سیای لایزال

Sheba of the well - beloved سیای جانان

she - camel ناقه، شتر ماده

shed سفک، ریختن

shed abroad متضوع شدن، منتشر شدن

shed life blood ریختن خون، شهید کردن

shed tears بکاء، اشک ریختن، گریستن

shed the blood سفک دماء، ریختن خون

sheer محض، صرف، خالص

sheer blasphemy کفر محض

sheer impotence عجز صرف

shells of the Ocean of Thy Mercy اصداف عمان رحمت تو  
shelter پناه، مأوی

shelter of Thy mercy جوار رحمت تو، سایه  
رحمت تو، ظل رحمت تو

shepherd شبان، چوپان  
shepherds رعاء، شبانان، راعیان، چوپانان

shepherds of the fold رعاء اغنام، شبانهای اغنام، چوپانهای گوسفندان

she-Serpent: Imám Jum'ih of Isfáhán رشاء (امام جمعه اصفهان که سبب شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء گشت)

Shf'ah, Shf'ih, Shf'ite: Party (of 'Alf), Partisan of 'Ali and of his descendants as the sole lawful "Vicars of the Prophet". The Shf'ahs reject the first three Caliphs, believing that the successorship in Islám belonged rightfully to 'Alf (first Imám and fourth Caliph).

شیعه یا شیعی (پیروان حضرت علی و اعقابش ع (نواب و جانشینان پیغمبر سه خلیفه اول را قبول ندارند و معتقد به ولایت

حقه و بلافضل حضرت علی ع خلیفه چهارم می‌باشند) (در ایران اکثریت با شیعه می‌باشد)

shield حمایت نمودن، صیانت کردن، حفظ نمودن، سپر، پوشش، حامی، پشتیبان

shield of the Covenant درع میثاق  
shield Thy trusted servants احفظ عبادت الامناء

Shf'ih sect حزب شیعه  
Shimfrán شبیران (ناحیه ایست در شمال طهران)

Shimr decapitated the Imám Husayn شمر سر مبارک امام حسین را از تن جدا کرد  
shine اشراق نمودن، طالع شدن

shines لایح است، ساطع است، می‌درخشد، تابان است

shining and luminous Horizon افق مشرقه منیره  
shining and manifest as the sun بمثابة آفتاب مشرق و لایح و ظاهر

shining and resplendent seat مقر مشرق منیره  
shining breasts صدور منیره

shining exemplars of sacrifice امثال درخشان انفاق  
shining figure قامت منیره

shining hem of fortitude ذیل منیر اصطیار  
shining light of the Day- Star of Thy Beauty and Thy Branches اشراق انوار شمس جمال تو و اغصان تو

shining stars انجم مضیه، کواکب دریه  
Shfn is Ushkur: thank شبن، شکر کن (اشکر) اشکر ربک فی ارضه

شین، شکر کن (اشکر) اشکر ربک فی ارضه  
شینک فی سنامه (مربوط به اسرار معانی حروفات گنجشک در آخر هفت وادی است)  
Shinto شینتو (کیش ژاپانی)

ships of fancy	سفاین ظنون
Shfráz	شیراز
Shoeb : Jethro	شعیب (بترو، دخترش حرم حضرت موسی شد)
Shoghi Effendi, Guardian of the Bahá'í Faith	شوقی الفندی (حضرت) ولی امرالله
shore	شاطی، ساحل
shore of grace	شاطی فضل
shore of life	ساحل وجود
shore of the Most Great Ocean	شاطی بحر اعظم
shore of true understanding	شاطی عرفان
shores of the sea of renunciation	شواطی بحر انقطاع
shortcoming	قصور، فتور
shorthand	تندنویسی
Short Obligatory Prayer	نماز صغیر
short weekly trips	اسفار کوتاه هفتگی
"Should any one make a statement, and fail to support it by any proof, reject him not."	اگر نفسی کلمه بگوید من غیر برهان ردش ننمائید. (از حضرت اعلی، در رساله ابن ذئب ص ۱۲۲)
Shoulder responsibility	مسئولیت بعده گرفتن
shouldst thou know	اگر بدانی
should the will of God assist Us	اگر اراده الهی مدد نماید
Should they inflict a wound upon you	اگر زخم بزنند مرهم بنهید (الواح وصایا)
be a salve to their sores	اگر زخم بزنند مرهم بنهید (الواح وصایا)
Should they keep aloof from you	اگر از شما دور بمانند
attract them to yourself	اجتناب کنند، اجتناب نمایند

Should they poison your lives sweeten their souls	اگر زهر دهند، شهد بخشید (الواح وصایا)
showers	رشحات، قطرات
showers from the clouds of Providence	رشحات سحاب عنایت
showers of afflictions	باران بلاها، امطار مصائب
showers of bounty	امطار کرم، نisan فضل و عنایت
showers of divine mercy	امطار رحمت سبحانیه
showers of everlasting mercy	غمام رحمت ابدیه، امطار رحمت سرمدیه
showers of heavenly grace	رشحات فیض رحمانی
showers of mercy	رحمت نیسانی
showers of the divine grace	سحاب فیض الهی، رشحات سحاب عنایت ربانی
showers pouring from the clouds of mercy	رشحات سحاب امطار رحمت
showers raining	غیث هاطل
show meekness	حلیم بودن، خاضع بودن، حلم نشان دادن
show the way	رهنمونی کردن، راه نمودن، ارائه طریق
shriek	صریخ، فریاد، جیغ زدن
Shrill Voice of the Most Sublime Pen	صریخ قلم اعلی
Shrill Voice of the Pen of Glory	صریخ قلم اعلی
shrine	مقام، مقبره، عتبه، مقام مقدس
Shrine Areas Committee	لجنه اماکن متبرکه
Shrine Garden at Bahjí	

shun the Truth	از حق اجتناب نمودن، از حق اجتناب کردن
Sibavayah	سیبویه (استاد صرف و نحو عربی، در ایران متولد شد و در بصره تحصیل نمود و مقیم بغداد گشت)
sickness	بیماری، مرض
sick of love	مریض عشق
sifter of wheat	گدم پاک کن (ملاجعفر اصفهانی که مؤمن بحضرت اعلی شد و در قلعه شیخ طبرسی شهادت رسید)
sift the dust	خاک بیختن
sigh	آه و ناله کردن
sighs	زفرات، آهها
sighs of them that long for Thee	صحیح مشتاقین، ناله مشتاقین
sight	بصر، نظر، دیده، منظر
sign	آیت، علامت، نشانه، اثر، امضاء نمودن
significance	اهمیت، معنی، مقصود، قدر
significances	معانی
significant	خطیر، مهم، ممتاز
Sign of God	آیت الله (حضرت ولی محبوب امرالله)
sing of His remembrance	آیت ذکر او
signs	امضاءها، آثار، علائم
signs and allusions	علامات و اشارات و دلالات
signs and tokens	علائم و آثار، آثار و علامات
signs of God	آیات الله
signs of goodness	آثار خیر
Signs of the ascendancy, the might, the sovereignty and power	آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار (ایقان ص ۱۹۷)
Signs fo the ascendancy, the transcendent power and supremacy	
shrine gardens	حدائق غلبا، و روضه مبارکه علیا در بهجی
shrine of 'Abdu'l-Bahá	حدائق غلبای مقام اعلی در روضه مبارکه علیا
shrine of Bahá'u'lláh (The)	عتبه مقدسه حضرت عبدالهه (در مقام اعلی)
shrine of Shaykh Tabarst in Mázindarán (The)	روضه مبارکه حضرت بهاءالله در عکاء قرب قصر بهجی در حرم اقدس
shrine of the Báb	مقام اعلی
Shrine of the Greatest Holy Leaf and the Shrine of Munfrih Khánum	مقام حضرت ورقه علیا اخت رشیفه (BHP 68)
shrine of the Purest Branch and his mother, Nav-váb	شقیفه حضرت عبدالهه و مقام منیره خانم حرم حضرت عبدالهه بر صفح جبل کرمل و در ظل هر انوار مقام مقدس اعلی، ۱- ب - ت ص ۱۱۱-۱۳۵)
shroud	مرافد مطهره غصن اطهر و نوابه خانم ام حضرت عبدالهه و غصن الله الاطهر (در دامنه جبل کرمل در ظل مقام پیرانوار حضرت اعلی و قرب مضجع حضرت ورقه علیا)
shroudings	کفن، کفن کردن، لفافه
shrub	پردهها، حجبات
shun	گلین، بته
shun, shunning, shunned	در گریز بودن، اجتناب نمودن از، برهیز نمودن از
	اعراض، اعتراض، مفهور، احتراز شده



سید میر ابوالقاسم فندرسکی (یکی از شعراء و متفکرین که در قرن ۱۶ هجری می زیسته است)	Siyid Muhammad
سید محمد اصفهانی (دجال دور حضرت بهاءالله که میرزا یحیی را به خیانت و شرارت تحریک می کرد.)	sizzle
جرجز، جز و فز کردن	skilled, all - powerfull and inspired
طیب حاذق کامل مؤید	physician
پوست، جلد، قشر	skin
مشک آب	skin container
آسمان، سما، جو	sky
نهمت زدن، بدگویی کردن، افتراء	slander
مفتری، لائم	slanderer
زبان عامیانه و غیر ادبی، بدگفتن	slang
اسلاو، سقلاوی	Slav.
غلام، برده، عبد، رفیق، مملوک	slave
رفیت، عبودیت، غلامی، بندگی	slavery
ارقاء، عباد، ممالیک، غلامان	slaves
نجات برده	slave trading
خواب غفلت، نوم غفلت	sleep of heedlessness
آستین، جیب (بمعنوم ترجمه)	sleeve
تأثیر خفیف، اثر جزئی	slight effect
ادنی، کمترین	slightest
کاهلی، تن پروری، کسالت، بطی.	sloth
رفد، نوم، خواب، چرت	slumber
نوم غفلت، خواب غفلت	slumber of negligence
ذلیل التأثير، اثر کم	small effect
اقل ذلیل	smallest handful
انگشت کوچک	small finger
صغیر، وسطی، کبیر	small, medium, big
رائحه و عطر	smell and fragrance
زدن، شکست دادن، تیبیه نمودن	smite
فرو نشانیدن، پوشاندن، خفه کردن	smother

۱۲۶۹ هـ - مطابق ۱۵ اوت ۱۸۵۲م اتفاق افتاد، حضرت بهاءالله را در آنجا مسجون و پاهای مبارک را در کند و گردن مبارک را در زنجیر قره کهر قرار دادند، اظهار امر خفی مبارک در آن سخن اکبر واقع شد.)	Siyid : Descendant of the Prophet Muhammad
سید (اعقاب و از سلسله حضرت محمد ص)	Siyid Ashraf-i-Zanjání
سید اشرف زنجانی (با جناب ابابصیر در زنجان شهید سیبل رب مجید گشت. در قرن بدیع و گلچین الواح مبارکه مسطور و مذکور است.)	Siyid Husayn -i- Turshízfí
آقا سید حسین ترشیزی (یکی از علمای راشدین و فضیله کاملین و فقهای بالفین که از کاس قرب و وصال مرزوق شدند و بقیامت عظمی فائز گشتند و از کون و مکان در سبیل جانان گذشتند.) (ایقان ص ۱۸۸)	Siyid Ibráhm
سید ابراهیم (ملقب به خلیل، از پیروان بزرگ و معتمد حضرت نقطه اولی که از همان ایام اولیه در بغداد شان و مقام حقیقی حضرت بهاءالله را شناخت و در مقابل توطئه های میرزا یحیی به حراست و صیانت طلعت احدیه پرداخت.)	Siyid Ismá'íl
سید اسماعیل (یکی از مؤمنین زمان جمال اقدس ابهی حضرت اعلی که خود را فدای جمال اقدس ابهی ساخت و به ذبیح معروف و موصوف گشت.)	Siyid Javád, known as Karbilá'í
سید جواد معروف به کربلانی	Siyid Kázim
سید کاظم (شاگرد و جانشین شیخ احمد احسانی؛ ۳۱ دسامبر ۱۸۴۳م وفات یافت. ملاحسین از تلامذه محبوب او بود.)	Siyid Kázim-i-Rashtí, his allusions to the Promised One
سید کاظم رشتی، اشاراتش به قرب ظهور مرعود	Siyid Mir - Abu'l Qásim Findiriskí

علامت غلبه و قدرت و احاطه (ایقان ص ۱۹۷)	sins
علامت آخر الساعة	sins and trespasses
صامت، ساکت	Sir'Abdu'l - Bahá 'Abbás, K.B.I.
فضه، نقره	سر عبدالبهاء عباس (بعلمت خدمات بشر دوستانه و نجات اهل فلسطین از قحطی به حضرت نشان نشان نابت هود امپراطوریه بریطانیا تقدیم شد.)
مماثل، مشابه	Sirát: literally "bridge" of "path", denoted the religion of God
تشابه	صراط، راه، بل ما سبیل (بمعنوم ترجمه شریعه الهیه است)
یکسان، بطور مشابه، همانند، همچنین	sires
ساده، بسیط، ساده دل، ساده لوح	sister
سهل و آسان	Site of the moat that surrounded Tabriz, where the Báb's Body was thrown
جوهر بسیط	محل خندق خارج شهر تبریز، جاییکه جسد مطهر حضرت باب و جناب انیس در آنجا افکنده شد.)
ذنب، گناه، عصیان	situation
سینا (کوهی است بنام طور سینا که احکام عشره سینا نورات در آنجا به حضرت موسی نازل گشت)	Sixteenth Shahru'l- Mulk Bahá'í year, corresponding to 3rd Esfand 1333, solar calendar 22nd, March 1955
سینای عرفان	۱۶ شهر الملک ۱۱۱ سنه بهائی مطابق ۳ اسفند ۱۳۳۳ شمسی، ۲۲ مارچ ۱۹۲۷ م
سینای ظهور	Siyáh - Chál : Black Pit in Tihrán where, in August 1852, Bahá'u'lláh was chained in the darkness three flights of stairs underground with some 150 thieves and assassins. Here He received the first intimation of His world Mission, Holiest place in Persia's capital.
سینای ظهور تو	سیاه چال (دخمه اظلم اتنی که پس از عبور از دالانی ظلمانی و گذر از سه پله سرایشیب به سجن تاریک، محلیکه قریب ۱۵۰ نفس از سارقین و قاتلین و قطاع طریق بودند پس از حادثه رمی شاه که در ۲۸ شوال
طور عرفان	موقعیت، وضعیت، حالت، منصب
چونکه، لهما، زیرا، از زمانیکه، از آن پس، در خلال این مدت، از آنوقت تا بحال	incere
مخلصین	incere in heart (The)
مهربانی صمیمانه، محبت خالصانه و قلبی	incere kindness
مخلصین (ام ۱۹۴)	incere ones (BP 129)
طالب صادق، متحری واقعی	incere seeker
اخلاص، صمیمت، خلوص	incerity
چشم خطا پرش، دیده ستار	in - covering eye
عاصی، خاطی، گنهگار، انیم	inful
عصیان، خطا کاری	infulness
تغنی و ترنم نمودن	ing
احد	ingle : Ahad
یکفص	ingle breath
یک دست و تنها، یک تنه و تنها	ingle - handed and alone
خاطی، عاصی، گناهکار	inner

son of man	پسر انسان	ظنونات مجتبه، شکهای بی اعتبار
son of the supreme	پسر عماء، پسر حقیقت، پسر مقام رفیع	ارواح و اجساد
son of the throne	پسر عرش	افنده و قلوب
son of the wolf	ابن ذئب (شیخ محمد نفی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)	souls have soared aloft
sons	ابناء، پسران	افنده به طیران آمد، طارت افنده
sonship	پسری، فرزندی	souls of all else but Him be offered up for His sake
"Soon will the present day order be rolled up, and a new one spread out in its stead."	سوف بطوری هذا النظم و بیسط نظم البدیع الاخر	روح ماسوا فداه
soothsayers	کهنه، فالگیران، طالع بین ها	souls of the pious and of the God - fearing
sorcerer	ساحر	اهل بر و تقوی
sordid	پست، دانی، دون	souls of the sincere
sordid things	اشیای خبیثه (بمفهوم ترجمه)	اکباد مخلصین، ارواح و افنده مخلصین
sore	زخم، جراحت، مجروح، عصبانی	Soul, Spirit and Mind
sore thirst	تشنه از پا افتاده (بمفهوم ترجمه)	نفس، روح و عقل
sore perplexed	سخت حیران، شدیداً متحیر	souls stirring Voice of the Spirit
sore torment	عذاب الیم	ندای جانفزای روح
sore wounded	زخمی و مجروح	souls who have found favour with God
sorrow	حزن، الم، اندوه، هم و غم	نفوس مرضیه (بمفهوم ترجمه)
sorrowful	مهموم، مغموم	قلب سلیم
sorrowful invocation unto God	مناجات مع الاحزان الی الله، مناجات با حزن بسوی خدا (از حضرت اعلی راجع به احد عهد از خلق برای ظهور جمال اقدس ابهی، در رساله ابن ذئب ص ۱۷۲)	حکم درست، فضاوت صحیح
sort	جور، قسم، نوع، طریق، دسته بندی نمودن، طبقه بندی کردن	sound of a trumpet
soul	نفس، روح، جان، صادر، روان، روح انسانی	صوت سافور (صدای شیپور بزرگ، نفع صور)
soul clamours	روح به خروش می آید	source
soul - devouring doubt		مطلع، منبع، سرچشمه، بنیوع
		مصدر کل خیر
		منبع فیض رحمانی
		source of eternal holiness
		مکمن ربوبیت عظمی، مطلع قدسیه سرمدیه
		source of knowledge
		معدن و منبع علم، بنیوع علم، سرچشمه دانش
		source of purity
		منبع و عصمت و طهارت
		source of Revelation
		منبع ظهور الهی، ام الكتاب
		source of strength
		مطلع قدرت
		source of the Divine laws and commandments
		مصدر اوامر و احکام الهی

and abide there	قوت ابصار الذین هم دخلوا فیہ آمین
Solace of the Eyes	روشنی چشم، قره العین (جناب طاهره)
solar	شمسی
solar year	سال شمسی
solitary place	ارض یابس، زمین خشک و لایزوع
solitude	تجرد، خلوت، تنهایی
Solomon	سلیمان
Solomon of love	سلیمان عشق
So long as my life - blood continues to pulsate in my veins	تا خون در رگهایم نباض است و می جوشد
solution	راه حل، حل، مخلول
solve	حل کردن، رفع نمودن
"Some Answered Questions"	مفاوضات (کتاب)
"Some of the Apostles We have caused to excel the others. To some God hath spoken, some He hath raised and exalted. And to Jesus, Son of Mary, We gave manifest signs and We strengthened Him with the Holy Spirit."	تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات و آتینا عیسی ابن مریم البینات و ایدناه بروح القدس (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۳)
some strata	قشرهائی، طبقاتی، صفولی
so much as	بآن اندازه که
son	پسر، ابن
song	نغمه، آواز، سرود، تصنیف، چهچه
song of David	نغمه داود
son of God	ابن الله (حضرت مسیح صبیح)
son of 'Imrān : Moses	
smouldering fire	پنهان نمودن، در دل نگاهداشتن
snare	نار افسرده، آتش بی شعله
snare	کمند، دام، تله، به دام انداختن، به تله انداختن
snow - white faces	وجوه بیضاء، طلعات نوره
snow - white path	منهج بیضاء، سبیل نوره
snow - white spot	بقعه بیضاء
so	اینچنین، بنابراین، کذلک، هكذا
soar	سیر نمودن، طیران نمودن، بلند پرواز کردن
soar in the atmosphere of His love	در هوای حبش طیران نمودن
soar souls of men	تطیر الارواح، ارواح به پرواز می آید
Soar unto the heaven of the love of the Lord, the All- Merciful	در هوای محبت رب رحمن طیران نمودن
sober	هوشیار، موقر، متین، معتدل
social	اجتماعی
social and Economical Council	شورای اجتماعی و اقتصادی
social life	حیات اجتماعی
social rights	حقوق اجتماعی
social teachins	تعالیم اجتماعی
society	جامعه، مجمع، اجتماع، انجمن، معاشرت، شرکت، صحبت
sofa	نیمکت، دیوان
soft flowing waters of Thy mercy	فراوات رحمت تو
soiled	آلوده، کثیف
soiled hands	دستهای آلوده
soil of Karbilā	خاک کربلا
soil of mercy	ارض رحمت
sojourn	توقف، اقامت موقتی
solaced are the eyes of them that enter	

source of the joy	مطلع فرح
source of the Revelation	مصدر امر، منبع وحی
source of true understanding	مبدأ عرفان حقیقی
sources of authority	مصادر امر
sources fo power	مطالع قدرت، مشارق اقتدار
sources of the attributes, of the true God, exalted be His glory.	مصدر صفات علیای حق جل جلاله
sovereign	سلطان، پادشاه، شهریار، عالی، شاهانه، والارته
sovereign remedy	دریاق اعظم
sovereigns	ملوک، سلاطین
soreigns of the world	سلاطین آفاق، سلاطین عالم
Sovereignty : Sultán	سلطان (ماه هفدهم سال بدیع)، سلطنت، دولت، حاکمیت
sovereignty of God	سلطنت الله، سلطنت الهی
sovereignty of Muhammad	سلطنت حضرت محمد (ص)
sovereignty of Qá'im	سلطنت قائم
sow	غرس نمودن، اشانندن
span	برده، مدت کوتاهی از زمان، وجب، شیر، چشمه، دهانه، پهنا
sparkling	برق، پرتو، تالآور
sparkling beauty of the Loved One	پرتو جمال محبوب
sparrow : Gunjishk	گنجشک
spasmodic	تشنجی، غیرارادی، متناوب
speaker	ناطق، سخنگو (در مجلس)، رئیس
Speak in the Persian tongue, though the Arab please thee more;	
A lover hath many a tongue at his	

command	پارسی گو گوگر چه نازی خوشتر است عشق را خود صد زبان دیگر است
speak praise	ذکر و ثناء نمودن
speak with wisdom and eloquence	با حکمت و بیان سخن گفتن
spear of enmity	سنان بنضاض
spears	نیزه ها، رماح
spears of the infidels	سنان مشرکین
special meetings	جلسات فوق العاده
special messages	پیامهای مخصوص
species	انواع
specific	خاص، مخصوص، جازم، خصوصی
specifically	بطور خاص
specific Revelation of God	تجلی خاص ظهور الهی
speech : Qawl	بیان، نطق، کلام، سخن، قول (ماه چهاردهم سال بدیع)
spellbound	افسون، طلسم شده
sphere	سپهر، کره، گوی، دایره، محیط، رتبه، جسم کروی، مقام
spider's web	تار عنکبوت
spirit	روح، معانی (با the)
Spirit and mind of man have existed from the beginning	روح و عقل انسان از آغاز (حین ولادت) موجود بوده است
spirit and soul	روح و نفس
spirit of counsel	روح مشورت
spirit of enlightenment	روح سناء
spirit of faith	روح ایمان
spirit of God	روح الله (حضرت عیسی مسیح)
spirit of holiness	روح القدس
spirit of justice	روح عدالت، روح نصف
spirit of knowledge	روح معرفت، روح دانش

spirit of life	روح حیات
spirit of life unto the body of mankind	روح حیوان از برای جسد امکان
spirit of love and loving-kindness	روح محبت و مهربانی
spirit of power	روح امر، روح قدرت
spirit of the Lord	روح خداوند
spirit of truth	روح حقیقت
spirit of wisdom	روح حکمت
spiritual	روحانی
spiritual and material means	وسائط معنویه و مادیه
spiritual ascendency	احاطه باطنیه، غلبه و تفوق روحانیه
Spiritual Assembly	مجلس روحانی
spiritual characteristics	اخلاق روحانیه
spiritual condition of the Divine Manifestations	مراتب روحانیه مظاهر ظهور
spiritual Crusade	جهاد روحانی
spiritual doctor	طیب روحانی
spiritual Essence	جوهر فطرت
spiritual growth	ترقی روحانی، رشد روحانی
spiritualism	روحانیت
spirituality	روحانیت
spiritual progress	ترقی روحانی
spiritual proofs	براهین الهیه، ادله روحانیه، براهین روحانیه
spiritual proofs of the origin of man	براهین الهیه در اصل و مبداء انسان
spiritual qualities	صفات روحانی، سنوحات رحمانی، خصائل روحانی
spiritual revolution	انقلاب روحانی
spiritual school	مکتب معنوی، دبستان روحانی
spiritual solution of the Economic	

problem	حل روحانی مسئله اقتصادی
Spiritual Springtime	بهار روحانی
spiritual sustenance	ماده معنویه، غذای روحانی
spiritual Teacher	معلم معنوی
spiritual theme	مربی روحانی، مربی ربانی
spiritual World Crusade	مطلب روحانی
Splendour : Bahá	جهاد کبیر اکبر روحانی جهانی
splendour and glory	بهاء، ضیاء، اشراق، نور، پرتو، تجلی، تشعشع، شهر البهاء (ماه اول سال بدیع)
splendour of Carmel	اشراق و تجلی
splendour of Carmel and Sharon	بهاء کرمل
splendour of Jesus	بهاء کرمل و شارون
splendour of our God	بهاء عیسی
splendour of the sun	بهاء الهنا
splendour of Thy luminous brow	تجلی آفتاب
splendours	ضیاء، غر تک الغراء، ضیاء جبین مبین تو
splendours of the Countenance	تجلیات (ایقان ص ۱۶۳)
splendours of the Dayspring of the Revelation	انوار وجه
splendours of the Day - Spring of Thy Revelation	سپهر، انوار فجر ظهور
splendours of the day - star of truthfulness and sincerity	انوار فجر ظهور تو، انوار فجر ظهورک
splendours of the End	تجلیات آفتاب صدق و صفاء
splendours of the lights	تجلیات ختم
splendours of the sun of certitude	اشراقات انوار

تجلیات انوار نیر ایقان  
splendours of the sun of divine wisdom  
انوار شمس حکمت و  
and understanding  
عرفان الهی، تجلیات خورشید حکمت و عرفان ربانی  
splendours of the sun of Thy  
Revelation on Sinai  
تجلیات نیر ظهور تو در طور سینا  
splendours of the Sun of Truth  
تجلیات آفتاب حقیقت  
splendours of the suns of Thy goodly  
gifts and bounties  
تجلیات انوار شمس مواهب و الطاف تو  
Split the atom's heart and lo!  
Within it thou wilt find a sun.  
دل هر ذره که بشکالی آفتابیش در میان بینی  
(هاتف اصفهانی)  
به طیب خاطر، خود بخود، بی اختیار  
spontaneously  
spot  
مقام، محل، بقعه  
spotless  
بی لکه، بی عیب، پاک  
spot round which, all that dwell on  
earth must circle  
مطاف من فی العوالم  
Spot where in the ocean of wisdom  
and of utterance hath surged, and the  
sweet savours of the loving - kindness  
of thy Lord, the compassionate, have  
wafted  
مقام ماج لب بحر الحکمة و البیان و  
هاج عرف عنایة ربک الرحمن  
spouse: wife or husband  
همسر (زن یا شوهر)  
spread  
انتشار دادن، گستردن، توسیع، نشر  
spreading the Faith  
انتشار امرالله،  
تبلیغ دین الله، اشاعه شریعة الله  
spring  
ربیع، بهار، چشمه، بنبوع  
spring forth  
انبات نمودن

عیون لطیفه رقیقه  
spring of purity  
رشح، اشان  
sprinkling  
از همان صلب ظاهر شد  
sprung from the same loin  
کلمات مفلوطه، کلمات  
spurious words  
کاذب، کلمات قلب و بدلی  
Square in Zanján where Hujjat's Body  
was left exposed for three days  
میدان زنجان که در آن سه روز جسد مطهر جناب  
حجت (محمد علی زنجانی) در معرض نمایش گذارده  
شد. (محل شهادت جناب حجت زنجانی و شصت  
نفر از احباء)  
stability  
ثبات، استواری  
stage  
مرحله، صحنه، درجه، سکو  
stages  
مراحل، مقامات، رتبه‌ها، مدارج،  
منازل، درجات، صحنه‌ها  
stagnant water  
آب راکد، آب کاسد  
stagnate  
راکد ماندن، عاقل و باطل بودن،  
کسادشدن، بیروح شدن، فاسد شدن  
stain  
لکه، لکه، زنگ، داغ، بدنامی، رنگ،  
لکه دارنمودن، چرک نمودن  
stainless  
بی لکه، پاک، بی رنگ  
stainless heart  
قلب صافی  
stainless hearts  
قلوب منزّه، قلوب صافیّه  
stairs  
پلکان  
stammering tongue  
زبان با لکنت  
standard  
میزان، رایت، لواء، علم، پرچم،  
معیار، مأخذ، پایه  
standard - bearer of the love and  
bounty  
دارای رأفت، محبت و جود  
standard of Divine guidance  
علم هدی  
standard of God's Faith  
علم دین الله  
standard of revolt  
علم فساد و رایت فتنه،  
علم مخالفت

رایت حق  
standard of Truth  
رایات نصر و ظفر  
standards of ascendency and triumph  
standards of revolt were hoisted  
اعلام مخالفت مرتفع شد  
standards of sedition  
رایات نفاق، رایات فتنه و آشوب  
standards of sublime renunciation  
اعلام انقطاع کبری  
stand firm and fast in the Covenant  
ثابت در عهد و بیثاق بودن  
standing  
قائم، پایرجا  
star  
نجم، کوکب، ستاره، فرقدان، نیر  
star of the West  
نجم باختر (مجله احباء غرب)  
stars of the heaven of knowledge  
انجم سما علم، ستارگان آسمان دانش  
state  
شان، مقام، رتبه، تشر، حالت، ایالت،  
دولت، اظهار داشتن، بیان نمودن  
state of Man  
مقام انسان  
states  
اقالیم، دولت‌ها، کشورها  
station  
مقام، رتبه، شان، پایه، موقعیت،  
منصب، ایستگاه، محل  
station of distinction  
مقام تفصیل  
station of essential unity  
مقام توحید، رتبه تفرید  
station of love in God  
مقام بقاءالله، مقام محبت الله  
station of sovereignty  
بساط سلطنت، مقام سلطنت  
station of absolute knowledge  
مراتب علم البقین  
statistics  
احصائیه، آمار  
status  
مقام، مرتبت  
statutes  
فرائض، احکام، قوانین (مجلس)

فرائض و احکام الهی،  
statutes of God  
اصول الهیه  
staunch  
ثابت قدم، وفادار، بی‌رخنه، بی‌منفذ  
stay  
توقف نمودن، ماندن، مکث کردن، تاب آوردن  
steadfast  
ثابت، راسخ، استوار  
steadfast friends  
احبای ثابت قدم  
steadfast in God's Faith  
ثابت بر دین الله  
steadfast in the Covenant of God  
ثابت و راسخ بر میثاق الله  
steadfastness  
ثبوت، رسوخ، استقامت،  
پایداری، ثبات، استواری  
steadfast steps  
اندام بقین و ثابت  
stead of sycamore  
مقام جمیز  
steed  
مرکب  
steel heavy collar  
غل، طوق آهنی که به گردن  
زندانیان می‌بندند  
steeped  
غرقه، مست، در خواب فرو شدن  
steep flights of steps  
پله‌های سرشیب  
stem of Jesse  
تنه یسی  
stems  
اصول، ریشه‌ها، ساقه‌ها، تنه‌ها، میله‌ها، اشجار  
stench - filled air  
هوای بدبو  
stewards  
حراس، نظار، پیشکاران  
St. George  
جرجیس  
stir  
مهنز ساختن، به اهتزاز آوردن، به هیجان آوردن،  
جنبش، هیاهو، حرکت کردن، نکان دادن، بهم  
زدن (آتش)، بجوش آوردن (خون)  
stir in mischief  
شر به پا کردن  
stirred sedition in the land  
اظهاروا فی الارض الفساد  
stirrers of sedition  
محرکین فساد  
stir up sedition  
تخریک به فساد کردن  
St. Luke  
انجیل لوقا، لوقای مقدس  
St. Michael  
میکائیل، فرشته مقرب  
stock  
کند، موجودی، ذخیره، سهم

stocks and chains کتد و زنجیر  
 stone حجر، سنگ، رجم، هسته در میوه، دانه، سنگسار نمودن، رجم نمودن  
 stones احجار، سنگها  
 stones that can take no print احجار لمساء، سنگ صاف سخت  
 stood for the righteousness in the world زهدوا فی الدنیا  
 stores of unfading splendour کنوز عز لایفتی  
 stout محکم، با قوت قلب، راستخ، استوار  
 straight مستقیم  
 straight and Luminous Path محجه البیضاء، سبیل مستقیم نورانی  
 straightforwardness راستی و درستی  
 straight path صراط مستقیم، راه راست  
 straight path of God صراط مستقیم الهی  
 straub of heavenly melody نغمات فردوسی  
 strains of the Holy Spirit نغمات روح القدس  
 straits تنگناها، مضیقات، بغازها  
 straits of names خلیج اسماء  
 stranger بیگانه، غریبه  
 strangers اغیار، غرباء  
 strange stupor سکر عجاب، سستی عجیب  
 stratagem کید، حیل، مکر  
 stratagem of unbelievers حیل کافرین، کید کافرین  
 stratification طبقه بندی، تشکیل طبقات، انطباق  
 straw کاه، بوریا، حصیر  
 stray ضاله، دور شدن، آماده شدن، گمراه  
 strayed far شدن، منحرف شدن  
 streak مزل، غافل، گمراه  
 خط، رنگ، رگه

stream سلسیل، روان شدن رود و نهر، جاری شدن  
 streamed from His Pen از قلم مبارک جاری گشت  
 stream of fellowship زلال مودت  
 strength قدرت، قوت، استحکام، نیرو، توانایی  
 strengthen تقویت نمودن، تحکیم نمودن  
 strengthen our loins واشدد ازورنا، کمرهای ما را مستحکم فرما  
 strengthen their loins واشدد ازورهم، کمرهایشان را محکم ببند  
 stress تأکید کردن، تقلا، قوت، فشار، کوشش، اهمیت دادن  
 strict اشتداد، جدی  
 strike اعتصاب  
 strip لخت کردن، خالی کردن، قرق نمودن  
 strive جهد کردن، سعی نمودن، بذل مساعی، اهتمام ورزیدن، مجاهدت کردن  
 strivers after God مجاهدین فی سبیل الله  
 strive with all soul بتمام جان اهتمام نمودن به جان و دل کوشیدن  
 Strive with all your heart to shield the Cause of God from the onslaught of the insincere, for souls such as these cause the straight to become crooked and all benevolent efforts to produce contrary results  
 بنجان بکوشید تا امرالله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمایند زیرا چنین نفوس سبب می شوند که جمیع امور مستقیمه موج می گردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه می دهد  
 strive with heart بنجان کوشیدن  
 strong رزین، متین، قوی  
 Strong and Mighty مقتدر و عزیز  
 Strong City مدینه محصنه (عکاء که سخن اعظم

strong constitution نامیده شده است  
 بنیه قوی  
 strong desire نهایت آمال  
 stronghold حصن، قلعه، دژ  
 stronghold of Thy defence در حصن حمایت تو، حصن حمایتک  
 strongly قویاً، شدیداً  
 structure ساخت، ترکیب، ساختمان، بنیه، سبک، طرز  
 struggle for existence تنازع بقا  
 study تحصیل، بررسی، مطالعه نمودن، درس خواندن، بررسی نمودن، تحصیل کردن  
 study classes کلاسهای مطالعه  
 stumble لغزش خوردن، سهو کردن، رنجیدن  
 stunning trumpet - blast صاخه، ضیحه شدید  
 stuttering tongue زبان بالکنت، زبان الکن  
 style سبک، شیوه  
 subject موضوع، تابع، رعیت، جوهر، مبتدا  
 subjects رعایا، اتباع، مواضع، موضوعات  
 subject to در ظل، در تحت انقیاد، بشرط  
 subjugate مغلوب ساختن، منقاد ساختن، مطیع ساختن  
 subjugated مغلوب، منقاد، مطیع  
 sublime and momentous Revelation امر عظیم خطیر  
 sublime detachment تجرید و انقطاع صرف  
 sublime Port باب عالی  
 sublime Remembrance of God ذکرالله العلی (حضرت نطقه اولی)  
 sublime retreat مقام رفیع  
 sublime station مقام عظیم، مقام عالی، مقام اسنی  
 sublime Vision منظر کریم، منظر اکبر  
 sublime words کلمات علیا، کلمات عالیات  
 sublimity of His most sublime

concealment سمر سمر بطون (بمفهوم ترجمه)  
 submerged beneath the ocean of ancient knowledge منغمس بحر علوم صدقانی  
 submission تمکین، خضوع، تسلیم  
 submission to His will, او رضای او، رضا به اراده و رضای او  
 submissive خاضع، خاشع، فروتن، مطیع، طائع  
 submissiveness انقیاد و اطاعت محضه، خضوع و خشوع  
 submit to His injunction تسلیم به حکم او شدن  
 submit to presence بحضور رساندن، تقدیم حضور نمودن  
 subordinate متابعت نمودن، انقیاد، تابع، پائین تر، فرعی  
 subsequent Revelations، ظهورات متعاقب، ظهورات بعدی  
 substance مال، شئی، ماده  
 substance of copper ماده نحاسی، شئی مسی  
 substance of the faithful اموال مؤمنین  
 substance of the life سازج وجود، مایه حیات  
 subtle لطیف  
 subtle mysteries اسرار لطیفه ظریفه  
 subtle point نکته دقیق  
 subvert the Word of God تفریق کلمه الله  
 succeed جانشین شدن  
 succeeding Revelation ظهور بعد  
 success فوز، کامیابی، موفقیت، توفیق  
 successor جانشین، خلف، تابع  
 successor of 'Abdu'l - Bahá جانشین حضرت عبدالبهاء (حضرت شوقی اندی)  
 succession مقام مقامی، جانشینی، ولایت  
 succourer معین، مجیر، ظهیر، دستگیر  
 Such a one as thou must needs in this

day arise to serve this Cause  
 مثل شما باید امروز بر خدمت امر مالک امام قیام نماید  
 Such are the attributes of the sincere  
 هذا صفة المخلصين  
 Such are the attributes of the sincere  
 and the truthful  
 هذا صفة المخلصين و سمة الصادقين (الواح وصايا)  
 Such are the attributes of the truthful  
 هذا صفة الصادقين  
 "Such are the verses of God: with truth  
 do We recite them to Thee. But in  
 what revelation will they believe, if  
 they reject God and His verses?"  
 تلك آيات الله تتلوهما عليك بالحق فبأي حديث  
 بعد الله و آياته يؤمنون - اينست آيات منزله از سماء  
 هويه می خوانيم بر شما پس بکدام سخن بعد از ظهور  
 حق و نزول آيات او ايمان می آوريد (قرآن کریم،  
 سوره الجاثية، کتاب مستطاب ايقان ص ۱۷۲)  
 such arrangements چنین ترتيبانی  
 such as آنچنانکه  
 such as are nigh unto Him  
 مقربين (بمفهوم ترجمه)  
 "Such hath been the way of God... and  
 no change canst thou find in the way  
 of God."  
 سنة الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله  
 تبديلاً (قرآن کریم ۶۲/۳۳ و ۲۳/۴۸)  
 "Such is the bounty of God, to whom  
 He will He giveth it."  
 ذلك من فضل الله يؤتیه من يشاء  
 Such is the glory of His dominion and  
 majesty این است شوکت و عظمت ربانی  
 Such is the teaching that God  
 bestoweth on you

اینگونه خدا تعلیم می دهد به شما، کذلک يعلمکم الله  
 چنین قواعدی، چنین احکامی  
 such laws  
 چنین سازمانی، چنین سازمانهائی  
 such organizations  
 suckling babe طفل شیرخوار  
 suckling child طفل شیرخوار  
 suckling children اطفال شیرخوار  
 suddenly بغتة، ناگهان، غفلة  
 suffering رنج، الم، عذاب، زحمت، زبان، تألم  
 suffering sons of men  
 ابناء ماتم زده بشر، ابناء رنج کش انسانی  
 "suffer no (the Bayán and all that hath  
 been revealed therein to withhold you  
 from the Essence of Being and Lord of  
 the visible and incisable."  
 بیان و آنچه در او نازل شده شما را از آن ساذج وجود  
 و مالک غیب و شهود منع ننماید (حضرت اعلی  
 راجع به جمال ابهی می فرمایند) (ابن ذئب ص ۱۷۷)  
 "Suffer not yourselves to be shut out as  
 by a veil from God after He hath  
 revealed Himself. For all that hath  
 been exalted in the Bayán is but as a  
 ring upon My hand, and I Myself am,  
 verily, but a ring upon the hand of  
 Him whom God shall make manifest -  
 glorified be His mention."  
 لاحتجین عن الله بعد ظهوره فان كل ما رفع فی البیان  
 كخاتم فی یدی و انی انا خاتم فی یدی من بظهوره الله  
 جل ذكره (بیان حضرت حضرت اعلی راجع به جمال  
 ابهی، ابن ذئب ص ۱۱۴)  
 suffice اکتفا نمودن  
 sufficeth یکفی، کفایت می کند  
 Sufficient witness art Thou and they  
 that have believed in Thy signs

کفی بک و بمن آمن بآیاتک (بیان حضرت اعلی که  
 اخذ عهد ولایت ظهور ابهی را فرموده و شهادت داده  
 آنچه لازم و کافی است در این کتاب فرموده) (در  
 رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)  
 sufficient witness is God unto Us  
 حق انتخاب، رأی، قبول، رضایت  
 suffrage  
 Súfí : Mystics or mystical doctrine in  
 Islám صوفی، عرفای صوفی مسلک در اسلام  
 Súfís صوفیها (اهل تصوف در اسلام)  
 suggestion پیشنهاد، القا، اشاره  
 Sultán: "Sovereignty". Seventeenth  
 month of the Badí 'calendar  
 سلطان (ماه هفدهم تقویم بدیع)  
 summary تلخیص، خلاصه، نمره  
 summer تابستان، صیف  
 summer school مدرسه تابستانه  
 Summer School Committee  
 لجنه مدرسه تابستانه  
 summit ذروه، قله، اوج، رأس  
 summit of glory ذروه علیا، عرش عمامه (عرش الهی)  
 summon دعوت نمودن، احضار کردن  
 summoner منادی  
 sun شمس، خورشید، نیر  
 sunbeam شعاع آفتاب، پرتو آفتاب،  
 تجلی شمس، ضیاء شمس  
 sünder فصل کردن، جدا کردن  
 sun from shadow شمس از ظل  
 sun in its meridian glory شمس در وسط الزوال  
 sun - like Mirrors شمس مرایا  
 Sunní, Sunnite: From "Sunna" (The  
 Way or Practice of the Prophet, as  
 reported in the hadith). By far the

largest sect of Islám, this includes the  
 four so - called orthodox sects:  
 Hanbalites, Hanafites, Malikites,  
 Shafiites  
 سنتی (اهل سنت و پیرو روش پیغمبر بموجب  
 احادیث، بزرگترین فرقه از فرق بزرگ اسلام مشتمل  
 بر حنبلی، حنفی، مالکی، شافعی)  
 Sunnites سنیها  
 sun of divine bounty خورشید فیض الهی  
 sun of divine Revelation شمس ظهور الهی  
 sun of justice شمس عدل، نیر عدل  
 sun of Prophethood شمس نبوت  
 sun of Revelation shineth forth  
 شمس ظهور مشرق و منبر است  
 resplendent  
 sun of the Muhammadan Revelation  
 شمس ظهور محمدی  
 sun of Truth شمس حقیقت، آفتاب حقیقت  
 sun of Utterance آفتاب بیان  
 sunrise طلوع آفتاب، شروق شمس  
 sunset الغول شمس، غروب آفتاب، الغول خورشید  
 suns of words شمس کلمات  
 superb عالی، بسیار خوب، فاخر، نفیس، بهی  
 superior اولی، اعلی، برتر، فائق، اعظم، بالاتر  
 superlative اعلی، بسیار عالی، افضل، افضل التفضیل  
 superlative style سبکی بسیار عالی  
 supernal journey سفر اعلی  
 supernatural powers قوای ماوراء الطبیعه  
 superscribe روی پاکت نوشتن  
 superstitions خرافات، اوهام  
 supplant جایگزین کردن، جانشین نمودن،  
 مبدل ساختن  
 supplement متمم، مکمل، ضمیمه، ملحق،  
 تکمیل نمودن  
 suppliant سائل، ملتزم

suppliant hands	با دستهای متضرع و سبتهل، اکف التضرع و الایتهال
supplicate	رجا نمودن، التماس کردن، لابه و انابه نمودن، درخواست کردن
supplication : Munájját	مناجات، لابه، درخواست، تضرع و ابتهال
supplication to God, the Exalted, the Glorified	مناجات با خداوند تبارک و تعالی
supply	مرزوق داشتن، تهیه کردن، موجودی، ذخیره، هزینه، مقرری، ملزومات (در جمع)
support	حمایت نمودن، تقویت، کمک، نگهداری، پشتیبانی، تکیه گاه، پایه
suppression	دفع، فرونشانی، پایمال سازی، کتمان، قطع، توقیف
supremacy	خلبه، سلطه، تفوق، رلعت، برتری
supreme	اهلی، عماء، مرفع
supreme and glorious station	مرتبه اعلای ابهی، مرتبه ارجمند ابهی
supreme aspiration	اهلی آمال، اشرف منی
supreme Being	خداوند تعالی
supreme Companion	رفیق اهلی
supreme detachment	علو تجرید
supreme distinction	شرافت کبری، افتخار متعالی، فوز اکبر
supreme Divine Intelligence	عقل کلی ربانی
supreme End	غایت قصوی
supreme evidence	اکبر دلیل، اعظم حجت و برهان
supreme Friend	رفیق اهلی
supreme Gate	باب اعظم
supreme Gole	مقصد اهلی، هدف اسنی
supreme Horizon	افق اهلی
supreme infallible authority	مقر عصمت عظمی، منبع مصون از خطاء

## supreme institution

supreme institution	معهد اهلی، عالیترین مؤسسه
supreme instrument	حلت کبری، سبب علیا
supreme intelligence	حقل کل
supreme Manifestation	ظهور کلی الهی
supreme Manifestation of God	مظهر کلی الهی
supreme Mediator	واسطه کبری
supreme obligation	تکلیف شدید، اعظم فریضه
supreme Pen	قلم اهلی
supreme purpose	مقصد اهلی، مراد اسنی
supreme Singleness	احدیت صرفه
supreme Sinlessness	عصمت کبری
supreme Talisman	طلسم اعظم
supreme Tribunal	محکمه کبری، محکمه عمومی
súratu'l- Haykal	سوره هیکل (بشکل ستاره پنج پل بعلامت انسان است، از قلم ابهی هر صدور یافته و در آخر آن الواح ملوک و سلاطین مسطور است)
sure	یقین، مطمئن، قطعی، مسلم، محقق
sure defence	حفظ مبین (بمفهوم ترجمه)
surest testimony	اکبر حجت (بمفهوم ترجمه)
surest testimony of God	حجت اکبر الهی
Surface of the earth may become Abhá Paradise and heavenly	روی زمین جنت ابهی و بهشت برین گردد
Súrih: Name of the chapters of the Qur'án	سوره (نام ۱۱۴ فصول قرآن کریم)
Súrih of Tawhíd	سوره توحید (اولین سوره قرآن کریم که وحدت الهی در آن توضیحی و تبیین گشته است)
Súrih of the Cave	سوره کهف
Súriy -i- Mulúk : "Surih of Kings"; tablet revealed by Bahá'u'lláh in Adrianople	سوره ملوک (حضرت بهاءالله در Adrianople)

adorned	ادرنه خطاب به ملوک و سلاطین نازل فرمودند)
surnamed	ملقب
surpassing mercy	رحمت مسبوقة
surrender	تسلیم شدن
surrender soul	جان تسلیم نمودن، جان درباختن
surrender to His will	تسلیم به اراده او شدن
surreptitiously	محرمانه، نهانی، از روی غدر
surrounding	حول، اطراف، مجاور، احاطه کننده
surroundings	فضاء، محیط، دوروبر، اطراف، اکناف، مجاور
survey	ممیزی، مساحی نمودن
suspend	آویختن، معلق ساختن
sustainer	مهیمن
sustaining pillar	رکن رکین
sweet and immortal melody	نوی خوش صمدانی
sweeter	احلی
sweet fragrance	رائحه طیبه، بوی خوش
sweet gales of divine knowledge	نسیم خوش رحمن
sweet Iranian songs	نغمات خوش عراقی
sweet melodies	نغمات، نغمات، نغمات خوش، آوازهای دلکش، انغام اهلی
sweet melody	لحن ملیح، نغمه دلکش
sweet savours of God	سمات حلاوت بار الهیه، نسائم خوش الهی، نفعات الله
sweet savours of Holiness	نفعات قدس، نفعات خوش قدسیه
swift	سریع، جلاک، تند
swift as the twinkling of an eye	بسرعة لمحة البصر، بظرفة العین
swift in His reckoning	سریع الحساب
swift is His reckoning	سریع الحساب است، انه سریع الحساب

swiftly - passing	سریع الزوال
swooned away	منصعق شدن، غش کردن
sword	شمشیر، سیف
sword of enemies	سیف اعداء، شمشیر دشمنان
sword of God	سیف الله، شمشیر الهی، شمشیر خدا
sword of hatred	سیف ضغینه و بغضاء
sword of the oppressors	سیف ظالمین، شمشیرهای ظالمان
sword of wisdom	سیف حکمت
swords	سیوف، شمشیرها
swords of foes	سیوف اعداء، شمشیرهای دشمنان
sycamore	جُمَیز، نوت انجیر، چنار فرنگی
symbol	علامت، رمز، نشان، سمبل
symbolically	نلوبحاً، استعاری
symbolism of the bread and the wine	رمز نان و خمر
symbol of the Greatest Name	علامت اسم اعظم
symphony	هم آهنگی، نوافق، سمفونی
synod	شورای خیرگان، شورای کلیسایی
synonymous	منراد

tales	قصص، حکایات
tales of the Ancients	اساطیر اولین
talons	مخالب، پنجه‌ها، دستها، چنگالها
tangible	محسوس، ملموس
tantamount (to)	عادل، مساوی، برابر، در حکم (با)
tape-recording	ضبط صوت روی نوار
Tarázát	: literally "ornaments". Title of one of the Tablets of Bahá'u'lláh
طرزات	(بمفهوم زینت آلات، زیورها) (عنوان یکی از الواح حضرت بهاءالله است)
Tarbiyat school, whose services 'Abdu'l-Bahá had so much valued	مدرسه تربیت (در طهران) که حضرت عبدالبهاء خدماتش را زیاد قدر نهادند
target	هدف، آماج
target of the arrows of hatred	هدف تیرهای جفا، هدف سهام بغض
task	کار، وظیفه، تکلیف، عمل شاق
"Taste this, for thou forsooth art the mighty Karim"	ذوق انک انت العزیز الکَریم "مستطعم" (سوره دخان، آیه ۴۹)، بچش که تو کریم عزیز هستی (راجع به حاج محمد کریمخان کرمانی معروف به انیم)
taught pen	علم القلم
tax	مالیات، مالیات گرفتن، تعیین نمودن، فشار آوردن
teach	تعلیم کردن، تعلیم دادن، آموختن، مشق دادن
teach the Cause	تبلیغ امرالله نمودن
teacher	مبلغ، مربی، معلم، مدرس
teaching	تعلیم، تدریس، آموزش
teaching activity	فعالیت تبلیغی
Teaching draweth unto us the Grace of God and it is our first obligation	تبلیغ سبب تأنید الهی است و اول تکلیف ماست
teaching meetings	جلسات تبلیغی
teachings	تعالیم، تعلیمات

Taj (در حین عزیمت جمالقلم از بیت اعظم در بغداد در ۱۸۳۶ مطابق ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۹ هـ.ق. زیور سر اطهر گردید) اکلیل	تاجی
Tajallí: Effulgency	تجلیات
Tajalliyát: literally "effulgencies". Title of one of the Tablets of Bahá'u'lláh.	(عنوان یکی از الواح جمال مبارک)
Take a three month teaching trip to Isfáhán	سفر سه ماهه تبلیغی در اصفهان نمودن
take captive	اسیر گرفتن
take care	مورد توجه قرار دادن، تحت نظر گرفتن، به عهده گرفتن، مواظبت کردن
take charge of meeting	جلسه را اداره نمودن
take counsel together	مشورت نمودن با هم
take part in	شرکت کردن در، سهم داشتن در کاری
take pity upon yourself	ترحم بر خود نما
take place	واقع شدن
take the chair	ریاست انجمن را به عهده گرفتن
take, then, good heed ye who are men of insight	فاعتبروا یا اولی الابصار
Tákúr	تاکر (قریه محل بیلاقی جمالقلم)
Takyih: Religious establishment - usual place of observance of the martyrdom of Imám Husayn	تکیه، یا مشروع مذهبی و محل برگزاری مراسم عزاداری حضرت امام حسین سیدالشهداء است)
Takyiy-i-Mawláná khálid	تکیه مولانا خالد (در سلیمانیه عراق که در ایام غیبت، جمالقلم آنجا تشریف داشتند.)
Tale of the sacrifice (Ishmael) hath been retold	حدیث الذبح اسماء (در باره حاجی اسماعیل ذبیح کاشانی) (جمال ابهی می فرمایند قد رجوع حدیث الذبح و الذبح توجه الی مقر الفداء... در رساله ابن ذئب ص ۷۲)

## T

T: Letter "T", standing for Tihrán

طا (مقصود ارض طاء، به طهران اطلاق می گردد) Tabarsi

طبرسی (مقبره شیخ طبرسی در قلعه طبرسی، ۱۴ میلی بارفروش است، مرقده مطهر حضرت باب الباب در آن واقع است. جناب قدوس و باب الباب و بسیاری از ۳۱۳ تن اصحاب حضرت باب در آن مکان جام شهادت در سبیل رحمن نوشیدند.)

tabernacle سرادق، سرپرده، خیمه، خباء، خرگاه

tabernacle of ancient glory خیم غیب ربانی (بمفهوم ترجمه)

tabernacle of everlasting reunion سرادق قرب بیزوال

tabernacle of glory خیمه مجد،

tabernacle of grandeur خیمه عز، سرپرده جلال، خیمه و خرگاه عز الهی

tabernacle of His decree سرادق کبریا، سرپرده عظمت

tabernacle of His grace سرادق انضاء و قضاء، سرادق امرش

tabernacle of life سرادق فضل و رحمتش

tabernacle of the knowledge of God سرادق قرب و هستی

tabernacle of Thy majesty سرادق علم الهی

table of contents فهرست محتویات

Tablet لوح (جمع: الواح)

Tablet of Ahmad (BP 129)

لوح احمد (ام ۱۹۳)

Tablet of Carmel لوح کرمل

Tablet of divine knowledge لوح علم الهی

Tablet of Fátimih لوح فاطمه (کلمات مبارکه مکتوبه)

Tablet of heart صفحه دل

Tablet of Her Majesty, the Queen لوح حضرت ملکه ویکتوریا (Queen Victoria)

Tablet of Ishráqat لوح اشراقات

Tablet of Letters لوح حروفات

Tablet of Maqsúd لوح مقصود

Tablet of Spirit لوح روح

Tablet of Tarázát لوح طرازات

Tablet of the Branch سورة غصن

Tablet of the World لوح دنیا

Tablet of Visitation زیارتنامه، لوح لقاء

Tablet of Wisdom لوح حکمت

Tablets of chrysolite الواح زیرجدی

Tablets of the Kings: Tablets to the Kings الواح ملوک

tactful محتاط، با حکمت، با سلیقه، دارای حضور ذهن

Taff طاف (دشت کربلا که در فریش امام حسین شهید گشت)

Tafsír -i-Hú اطهر از کلک

Tafsír -i-Hrúfát-i- Muqatta'ih تفسیر حروفات مقطعه (در بغداد از قلم ابهی عز نزول یافت)

Táhirih's Library in her father's house کتابخانه جناب طاهره در منزل پدری در قزوین

Táj : literally "crown", tall felt headdress adopted by Bahá'u'lláh in 1863, on the day of His departure from His Most Holy House



teaching the Cause تبلیغ امرالله  
 teaching trips سفرهای تبلیغی  
 teaching work کار تبلیغی  
 tearful متضرع، مینهل، اشکبار  
 tea room اطاق چای  
 tears عبرات، اشکها  
 tears of the fair - minded عبرات منصفین، دموع منصفین، اشکهای اهل انصاف  
 tears of the favoured ones عبرات مقربین  
 tear the veil انشقاق ستر، پاره کردن پرده  
 telegraph تلگراف، سیاله برقیه  
 tellers هیئت نظار، ناقلین، تحویلداران  
 Tell us not the tale of Laylor of Majnún's woe...  
 Thy love hath made the world forget the loves of long ago.  
 When once thy name was on the tongue, the lovers caught it, And it set the speakers and the hearers dancing to and fro.  
 قصه لیلی مخوان و غصه مجنون  
 عشق تو منسوخ کرد ذکر اوائل  
 نام تو عاشقان بشنیدند  
 هر دو برقص آمدند سامع و قائل (سعدی)  
 temper خلق، خوی، اخلاق  
 tempered sword سیف پرچومر  
 tempestuous عاصف، زوبعه، طولانی، تند، توپ و تشردار  
 tempestuous gales of impiety قاصفات کفر، اریاح شدیدة عدم تقوی  
 tempestuous winds اریاح عاصفات، بادهای تند و سخت و شدید  
 temple of the Cause هیکل امرالله

temple of God هیکل الهی، کینوت الهی، قدس خداوند  
 temple of His Cause هیکل امرش  
 temple Site on Mt. Carmel(The) زمین اولین مشرق الاذکار ارض اقدس بمساحت تقریبی بیست هزار متر مربع واقع بر صفح جبل الرب که به قدوم مبارک جمال الهی متبرک شده: قرب غار ایلیا محلیکه لوح امنع کرمل یعنی منشور مراکز جهانی روحانی و اداری امرالله بر آن کوه نازل شده و تمام قیمت آن از کیسه فتوت خانم ملکوت امیلیا کالینز ایادی امرالله و خادمه جانفشان پرداخت شده.  
 temples of the cause of God هیاکل امرالله  
 temptation اغواء، وسوسه، امتحان، آزمایش  
 tenant مستأجر  
 tender affection کمال حب  
 tender souls وجودهای مبارکه لطیفه رقیقه  
 tenet عقیده، مذهب، اصول  
 Ten Year Crusade جهاد کبیر اکبر دهساله  
 Ten Year plan نقشه دهساله (منزله از براعه مولای توانا)  
 termination پایان، اختتام، خاتمه  
 terminology اصطلاح، (مجموعه) اصطلاحات  
 terms کلمات، بیانات، شروط، مدتها، دوره‌ها، بخشی از سال آموزشگاه (ثلث یا ربع)  
 territories اقالیم  
 test and trial امتحان و افتتان  
 testify شهادت دادن  
 testimonies of God ادلای الهی، براهین رحمانی، حجج سبحانی، حجج الله  
 testimonies of Providence حجج بهیه، براهین لامعه برهان، شهادت حجةالله  
 testimony حجةالله  
 testimony of God امتحانات الهی  
 tests of God

text نص، متن، موضوع  
 Thá " The first letter of "Thamarih" which means "fruit" of the Tree of God's successive Revelations  
 ثا، اول حرف ثمره یعنی میوه شجره ظهورات پیاپی الهیه است (اشاره به حضرت اعلی است طبق توفیق منیع نوروز ۱۰۱ حضرت ولی محبوب امرالله)  
 Thamúd ثمود (قومی از قبیله عرب  
 منسوب به حام پسر نوح است که بت پرست بودند و در غار زندگی می نمودند. در قرآن کریم در سوره های اعراف و توبه مذکور و مسطورند)  
 Thankful شاکر، شکور، حامد  
 Thanks be to God الحمدلله  
 That all men shall be raised up to life through Thee کل الیک لیعمون  
 That all sorts of men may know where to quench their thirst لیعلم کل اناس مشربهم (ایقان ص ۱۴۷)  
 That doth gleam out from twin surging seas تلاه لاء من خلال البحرین المتلاطمین  
 "That he who should perish might perish with a clear proof before him and he who should live might live by clear proof."  
 لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة (تا هر که هلاک شد نیست هلاک شود و آنکه لایق زندگی است زنده بماند.) (سوره اتفاق آیه ۴۳ که حضرت اعلی در توفیق مبارک بافتخار محمدشاه ذکر فرموده اند. ص ۱۴ آثار حضرت نقطه اولی)  
 That is beside the point از موضوع خارج است  
 That the seal thereof may shed the fragrance of that holy musk which leadeth men unto the Ridván of

unfading splendour لیکور حنانه المسک الی بهدی الناس الی رضوان قدس مسر  
 "That they might believe in the Presence of their Lord."  
 لعلهم یلقاه ربهم یؤمنون (در قرآن کریم مسطور و در رساله ابن ذنب صفحه ۸۶)  
 "That which God hath ordained as the sovereign remedy and mightiest instrument for the healing of the world is the union of all its people in one universal Cause, one common Faith."  
 و ما جعله الله الدریاق الاعظم و السبب الاثم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحده (رساله ابن ذنب ص ۴۶)  
 "That which is born of the flesh is flesh; and that which is born of spirit is spirit."  
 المولود من الجسد جسد هو و الموعود من الروح هو روح هر چه از جسد ظاهر شد و تولد یافت پس اوست جسد و متولد شده از روح روح است  
 That which this body, wether unanimously or by a majority doth carry, this is verily the Truth and the Purpose of God himself  
 بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق باید همان حق و مرادالله است  
 That which your Lord hath decreed in the Mother Book is unbounded  
 ماکان لامر ربکم فی ام الکتاب تحدیداً (قیوم الاسماء)  
 "The abased amongst you, He shall exalt; and they that are exalted, He shall abase."  
 یجعل اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم (در قرآن کریم و ایقان ص ۱۲۲)

The abased shall be exalted and the exalted shall be abased

اسفل خلق اعلاى خلق و اعلاى خلق اسفل خلق  
می گردند (هنگام ظهورات الهیه)

The Advent of Divine Justice

ظهور عدل الهی (توقیع حضرت ولی امرالله، ترجمه نصرالله مودت)

The All - Bounteous is com mounted upon the clouds

قد اتی الوهاب راکباً علی السحاب

the Ancient Beauty

جمالقدم

The Ancient of Days is come in His great glory

قد اتی القدیم ذوالمجد العظیم

The Apostle of God - may the blessings of God and His salutations be upon Him - hath also said: "He that looketh upon the sea at eventide, and saith: "God is Most Great! God Will forgive his sins, though they be heaped as piles of sand."

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نظر بالبحر عند الزوال وكبر الله عند الغروب غفرالله له ذنوبه ولو كانت مثل رمل عالج (راجع به فضیلت عكاء، در رساله ابن ذئب ص ۱۳۴)

The Apostle of God- may the blessings of God and His salutations be upon the sea a full night is better than he who passes two whole months betwixt the Rukn and the Maqám."

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نظر الى البحر ليلة كاملة كان افضل من شهرين كاملين بين الركن والمقام (راجع به فضیلت عكاء، از قول حضرت رسول اکرم، مسطور در رساله ابن ذئب ص ۱۳۴)

"The Apostle of God-may the blessings of God and His salutations be upon Him- is reported to have said: "Blessed the man that hath visited 'Akká, and blessed be he that hath visited the visitor of 'Akká."

حضرت رسول ص می فرماید طوبی لمن زار عكاء و طوبی لمن زار زائر عكاء - خوشا بحال هر کس عكاء را زیارت نمود و خوشا بحال نفسیکه زائر عكاء را زیارت نمود (حدیث نبوی مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۳۳)

The Apostles of Bahá'u'lláh, "Pillars of the Faith"

حوارین حضرت بهاءالله (اعمد و ارکان آئین مبین الهی) در جلد ۳ کتاب عالم بهائی اسمی آنها مندرج است

The arch Covenant-breaker, Muhammad 'Ali

میرزا محمد علی ناقض اکبر

The Ark (Citadel) of Tabriz where the Báb was confined

ارک (برج محلی)

که حضرت باب در تبریز در آن مسجون بودند

The Báb : the Herald or Gate of Bahá'u'lláh

حضرت اعلی (مبشر و باب امر حضرت بهاءالله)

The Báb is known by the following designations: Siyyid-i-Dhikr, 'Abdu'dh-Dhikr, Bábu'lláh, Nuqtíy-i-Úlá, Tal'at-i-A'lá, Hadrat-i-A'lá, Rabb-i-A'lá, Nuqtíy-i-Bayán and Siyyid Báb

حضرت باب دارای القاب ذیل می باشند: سید ذکر، عبد ذکر، باب الله، نقطه اولی، طلعت اعلی، حضرت اعلی، رب اعلی، نقطه بیان و سید باب (تاریخ نبیل انگلیسی ص ۷۲)

The Báb, on the first day of the month of Rabf'ul - Avval, in the year 1257

A.H., left for Najaf and Karbilá, returning seven months after to His native province of Fárs

حضرت باب یوم اول ربیع الاول سنه ۱۲۵۷ هجری به نجف و کربلا عزیمت نمودند، سفر میمون اطهر مبارک مدت هفت ماه بطول انجامید و پس از آن به موطن رحمن یعنی فارس مهد رب الناس مراجعت فرمودند (تاریخ نبیل انگلیسی ص ۷۵)

The BAB'S Brazier and Samovar

منقل و سماور حضرت باب

The Báb's pilgrimage to Mecca and Medina, His circumambulation of the Ka'bin, His message to the Sherif of Mecca, His stay in Shiráz, His sojourn in Isfáhán, Káshán, His journey to Tabríz, His incarceration in Máh- kú and Chihrlq

زیارت حضرت باب از مکه و مدینه، طواف مبارک به دور کعبه، پیام مبارک به شریف مکه، اقامت مبارک در شیراز، اصفهان، کاشان، سفر به تبریز و مسجون شدن هیکل مبارک در جیل ماه کو و چهریق

The Báb, the Lord, the most exalted

حضرت باب رب اعلی

The Báb, when was six or seven years of age, entered the school of Shaykh 'Ábid, named "Qahviyih- Awlfiyá" and remained therein five years, where He was taught the rudiments of Persian

حضرت باب ۵ یا ۶ ساله بودند که به مکتب شیخ عابد ملقب به قهوه اولیاء وارد گشتند و مدت ۵ سال اصول و مبادی فارسی را تلمذ فرمودند (تاریخ نبیل ص ۷۵)

The Bahá'í World : formerly Bahá'í Year Book (سابق سالنامه بهائی بود) The Barrack - Square in Tabríz, where the Báb suffered Martyrdom, showing the place where He was suspended and shot.

میدان سربازخانه در تبریز، محل به دار آویختن و شهادت حضرت باب (با جناب حاج محمد علی زوزی ملقب به انیس)

"The Bayán is from the beginning to the end the repository of all His attributes and the treasury of both His fire and His light."

بیان (کتاب) از اول تا آخر ممکن جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او (رساله ابن ذئب ص ۱۲۹)

The Beloved shineth on gate and wall, Without a veil, O men of Vision

یار بی پرده از در و دیوار

در تجلی است با اولی الابصار

The Blessed Sacrament

عشاء ربانی

The Book of the Bahá'u'lláh's Covenant

کتاب عهدی

The curse of God be upon the people of tyranny

لعنة الله على القوم الظالمين

The curse of God on the infidels

لعنة الله على الكافرين

The Dawn - Breakers (Nabf's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation)

مطالع الانوار تاریخ نبیل راجع به ایام اولیه ظهور دیانت بهائی

"The day is approaching when thy

مبارک ص ۱۱۴) سورة مائده آیه ۶۴  
 The hands that had ever been stretched forth to give alms to the poor and the needy, halt and the maimed, the blind the orphan and the widow, and now finished their labour  
 دستهایی که همیشه برای احسان به فقراء و محتاجین، به ناتوانان، عجزه، کوران، ایام و بیوه زنان دراز بود ببحرکت شد (حضرت عبدالهاء)  
 The Haram-i-Aqdas, the Shrine of Bahá'u'llah and the Mansion of Bahji (BHP frontpiece)  
 حرم اقدس (در عکاء، روضه مبارکه و قصر بهجی در آنجا واقع است، ۱-ت - ب ص ۱)  
 The heart that had so powerfully throbbed with wondrous love for the children of God was now stilled  
 قلبی که با آن قوت و شدت و محبت و وداد برای نوع انسان میزد از کار ایستاد (شرح صعود حضرت عبدالهاء)  
 The holding of six Intercontinental conferences, October 1967  
 انعقاد کنفرانس های بین القارات در اکتبر ۱۹۶۷  
 The House of Master (BHP 84)  
 بیت مبارک حضرت مولی الوری در حیفا (۱-ت - ب ص ۹۹)  
 Their wish will be fulfilled  
 آرزو و آمال آنها تحقق خواهد یافت  
 Theist  
 موحد  
 The kingdom is God's  
 الملک لله، ملکوت از آن خداست  
 The kingdom is God's, the Lord of the worlds  
 الملک لله رب العالمین، ملک از آن خداست پروردگار عالمیان  
 The knowledge of this is with God, the

agitation will have been transmuted into peace and quiet calm. Thus hath it been decreed in the Wondrous Book."  
 سوف بأخذک الاطمینان بعد الاضطراب كذلك قضی الامر فی کتاب بدیع (راجع به ارض طاء جمال اقدس ابهی این بشارت را عنایت فرمودند) (مسطور در کتاب مستطاب اقدس و رساله ابن ذئب ص ۱۱۰)  
 The days to come  
 ایام آینده  
 "The day when the summoner shall summon to a stern business."  
 یوم بدع الداع الی شیء نکره روزیکه نادى خلق را به عالمی حیرت آور و هول انگیز دعوت می کند (قرآن کریم، سورة قمر آیه ۶)  
 "The death of self is needed here, not rhetoric;  
 محو می باید نه نحو اینجا بدان  
 Be nothing, then, and walk upon the waves."  
 گر تو محوی بیخطر بر آب ران (مشنوی)  
 The disciples of 'Abdu'- Bahá,  
 "Heralds of the Covenant".  
 حواریون حضرت عبدالهاء (منادیان میثاق) اسامی آنها در ص ۸۴ جلد ۳ عالم بهائی مندرج است  
 The duty of long years of love obey  
 And tell the tales of happy days gone by, That land and sky may laugh aloud today, And it may gladden mind and heart and eye  
 از برای حق صحبت سالها بازگو حالی از آن خوش حالها تا زمین و آسمان خندان شود عقل و روح و دیده صد چندان شود

Thee  
 تو، ترا، به تو (همچنین خطاب بخداوند، ضمیر مفعولی)  
 The early days of the Báb, His birth, His school - day His marriage, His stay in Búshíhr  
 ایام اولیه طلعت اعلی تولد، مکتب مبارک، ازدواج مبارک و توقف مبارک در بوشهر  
 The Effulgent, the All- Glorious  
 بهی الابهی حضرت اعلی  
 The Exalted one  
 حضرت اعلی  
 The exhortations of Siyyid Kázim to his disciples  
 نصایح و ترغیب سید کاظم رشتی به شاگردانش (راجع به قرب ظهور موعود)، انذارات سید کاظم رشتی به تلامذه خویش  
 The eyes that had always looked out with loving - kindness upon humanity, whether friends or foes, were now closed  
 چشمهایی که بنظر محبت و رأفت بعالم انسانی چه دوست و چه دشمن نظر می فرمود، بسته شد (شرح صعود حضرت عبدالهاء)  
 The face of God  
 وجه الله، طلعت ابهی  
 The faithful will be cherished and glorified  
 اهل ثبوت عزیز و جلیل گردند  
 The feet that untiring zeal, had gone upon the ceaseless errands of the Lord of Compassion, were now at rest  
 پاهائیکه با یک عزم راسخ در خدمت دائمی برب چون منزلها طی نموده بودند حال سکون اختیار کردند (شرح صعود حضرت عبدالهاء)  
 "The Friend hath said, "But for Thee, We had not known Thee."  
 "and the Beloved hath said, "nor

حبيب لولاك  
 ما عرفناك فرموده، محبوب "آوادی ما بلغناك" گفته  
 سرقت، دزدی  
 آخر الزمان  
 The fullness of the time (BP 130)  
 عزیز حکیم (ام ۱۹۵)  
 The glory of God His splendour, rest upon Thee, O Thou who art His Beauty!  
 علیک با جمال الله بهاء الله و نوره  
 "The God of Mercy hath taught the Qur'án, hath created man, taught him articular speech."  
 الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان = خداوند رحمن آموخت قرآن را خلق کرد انسان را و علم بیان را به او آموخت  
 The good of this world and the world to come  
 خیر الاخرة و الاولى، خیر الدنيا و الاخرة  
 The Greatest Name  
 اسم اعظم، الله ابهی (بمفهوم ترجمه)  
 The Hadiqatu'r - Rehmán, where the Heads of the Martyrs of Nayrfz lie buried  
 حدیقه الرحمن جائیکه سرهای شهدای عزیز نیریز در آنجا مدفون گشته است  
 "The hand of God, say the Jews, chained up. Chained up be their own hand! And for that which they have said, they were accursed. Nay outstretched are both His hands! The hand of God is above their hands."  
 قالت اليهود يد الله مغلولة غلت ايديهم و لعنوا بما قالوا بل يدها مبسوطتان (مندرج در قرآن کریم و ابقان

our meanest ones of hasty judgment, nor see we any excellence in you above ourselves: nay we deem you liars."

قال الصلاه الذين كفروا من قوم ما نراك الا بشراً مثلنا و ما نراك اتبعك الا الذين هم اراذلنا بادي الرأي و ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنكم كاذبين (سوره هود، آیه ۲۷). علمای ارض اعتراض می نمودند و به آن مظاهر قدسیه می گفتند که متابعت شما نکرده مگر اراذل ما که اعتنائی به شأن آنها نیست. نوح را سران کافران قومش پاسخ دادند که ترا مانند خود بشری بیشتر نمی دانیم و ما هیچگونه مرتبتی بر شما نسبت به خود نمی بینیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم.

Theology علم الهی، حکمت الهی  
The one God is my witness

خدای واحد شاهد من است  
The one true God حق

"The one true God begotteth not, not is He begotten."

The one true God is My witness  
خدای واحد شاهد من است

The Pilgrim House مسافرخانه

حیفاً (مسافرخانه شرقیها در جوار مقام مقدس اعلی، بانی آن میرزا جعفرهادی اف رحمانی شیرازی)

The Priceless Pearl گوهر بیکنا

(شرح حال مولای محبوب و توانا بقلم امة البهاء حضرت روحیه خانم حرم مبارک که توسط ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی بفارسی ترجمه گشته)

The Primal Point حضرت نقطه اولی

The Primal Point, the most exalted Word نقطه اولی، کلمه علیا

The Promised Day is Come قد ظهر یوم المیعاد (اثر حضرت ولی محبوب امرالله)

The more grievous thine woes, the greater waxed the love of the people of Bahá

كلما زاد البلاء زاد اهل البهاء فی حبه  
The Mosque of Aqsá vibrateth through the breezes of its Lord, the All - Glorious, whilst Bathá (Mecca) trembleth at the Voice of God, the Exalted, the Most High

قد اهتز المسجد الاقصى من نسמת ربه الابهی  
The Most Great Prison

سجن اعظم (ورود ۱۸۶۸/۸/۳۱ مطابق ۱۲ جمادی الاول ۱۲۸۵ هجری به قتلہ عنکبریہ در عکاء که مدت ۲ سال و ۲ ماه و ۵ روز رب حنون در آن مسجون بودند)

The most grievous of all veils' is the veil of knowledge

العلم حجاب الاكبر، علم پرده بزرگی است

The most hidden of the hidden باطن دون باطن

The most manifest of the manifest ظاهر فوق ظاهر

Them that Thou didst trust ابناء تو

The Namáz - Khánih of Shaykhu'l - Islám of Tabríz, showing corner where the Báb was bastinadoed

نمازخانه شیخ الاسلام تبریز گوشه ایکه حضرت باب در آنجا چوبکاری نمود

The need of an educator لزوم مربی

"Then said the chiefs of His people who believed not, We see in Thee but a man like ourselves; and we see not any who have followed Thee except

Lord of the worlds العلم عندالله رب العالمين

"The learning current amongst men I studied not; their schools I entered not. Ask of the city wherein I dwell, that thou mayest be well assured that I am not of them who speak falsely."

ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسأل المدينة التي كنت فيها لتتوفن باني لست من الكاذبين (از بیانات جمالقدم در لوح سلطان، همچنین مندرج در رساله ابن ذئب ص ۳۰)

The lips that had so eloquently championed the cause of the suffering sons of men were now hushed in silence

لبهائی که با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء بشر تکلم می نمودند خاموش گشتند "شرح صعود حضرت عبدالبهاء)

The Lord alone shall be exalted in that Day."

بسمو الرب وحده فی ذلك اليوم (رساله ابن ذئب ص ۱۰۸)

The Lord hath exalted above all mention قدس الله عن الذکر

مقدس از جمیع ذکر و ثناهاست

"The Lord, the Exalted, the Most High."

The lover's teacher is the Loved One's beauty, His face their lesson and their only book,

Learning of wonderment, of longing love their duty,

Not on learned chapters and dull themes they look.

The chain that binds them is His musky hair,

The Cyclic Scheme, is but to him a stair.

عاشقان راشد مدرس حسن دوست دفتر درس و سببشان روی اوست

درستان آشوب و شور و ولوله نی زیادت است و باب و سلسله

سلسله این قوم جمع مشکبار مسئله دور است اما دور بار

The Market - Street of Vakíl, Shfráz بازار مسجد وکیل در شیراز

The meeting of Siyyid Kázim with the Arab shepherd ملاقات سید کاظم رشتی با چوپان (اشاره بخواب

چوپان است که حضرت رسول (ص) فرمودند به سید کاظم بگو که با پیروان به مسجد برته می آید پس از دعا زیر این درخت خرما می ایستد بگو مژده باد که

مرگ تو نزدیک است پس از زیارت کاظمین برو کر بلا پس از سه روز، روز عرفه وفات می کند پس از

وفات تو موعود الهی ظاهر می شود، روز عرفه سال ۱۲۶۰ هجری قمری.

The mind is bewildered at their deeds, and the soul marvelleth at their fortitude and bodily endurance

تاقت العقول فی افعالهم و تحیرت النفوس فی اصطبارهم و بنا حملت اجسادهم (ایقان مبارک ص ۱۸۹)

The minds of them that comprehend ائمة اولی النهی

the minstrel of love harpeth this lay; Servitude enslaveth, kingship doth betray

مطرب عشق این زند وقت سماع بندگی بند و خداوندی صداع (مثنوی)

he- descend from the clouds with the angels."

ذلک بهبط الجبار عز و جل من الغمام فعدد و الملائكة (از امی عبدالله ع) حدیث طویلی ذکر شده و از جمله نصوص فوق مذکور است، در رساله ابن ذنب ص ۸۲

There was God and there was not beside Him

كان الله و لم يكن معه من شيء (حدیث نبوی)  
There was none to equal or to match Him in the world

لم يكن مثله  
فی الملک (مقصود امام حسین است) (ایقان مبارک)

These Arab tribes  
این قبایل و عشایر عرب

"The Self of God standing within Him with laws."  
نفس الله القائمة فيه بالنسن

These pages could never suffice nor exhaust their meaning  
این اوراق کفایت نکند و معنی را بآنها نرساند

These vanishing mortals  
این فانیان  
موضوع، مبحث، مقاله، تیتراژ  
The tale is still unfinished and I have no heart for it, Then pray forgive me.

این سخن ناقص بماند و بفرار  
دل ندارم بیدلم معذور دار

"The third is the soul which is divine and celestial. It is a divine energy, a substance, simple, and self-subsistence."

و ثالثها اللاهوتية الملكوتية و هي قوة لاهوتية و جوهرية بسيطة حية بالذات (حضرت امیر در جواب اعرابی که از نفس سنوال نموده فرموده، مسطور در رساله ابن ذنب ص ۸۲)

"The tree of affirmation. by turning aside from Him. is accounted as the tree of denial, and the tree of denial, by turning towards Him, is accounted

as the tree if affirmation."

شجره اثبات باعتراضش از او از نفی محبوب و شجره نفی باقبالش باو از اثبات محسوب (حضرت اعلی در بشارت بظهور جمال ابهی در کتاب بیان می فرمایند (رساله ابن ذنب ص ۱۱۸)

حق (ام ۱۹۵) (BP 130)  
The True One is come evident as the shining sun;

O pity that He should have come into the city of the blind  
حق عیان چون مهر رخشان آمده

حیف کاندلر شهر کوران آمده  
(رساله ابن ذنب ص ۱۱۹)  
The Truth

حق  
The twin shining lights, Hasan and Husayn (The King of Martyrs and the Beloved of Martyrs)

نورین نورین حسین (در رساله ابن ذنب ص ۵۳ جمال ابهی می فرمایند نورین نورین حسین در آن ارض "اصفهان" رایگان جان فدا نمودند، منظور جناب امیرزا حسن سلطان الشهداء و جناب آ میرزا حسنی محبوب الشهداء می باشند)

اشرار، مارقین  
The ungodly  
"The veils have, verily, been rent asunder by the finger of the will of Thy Lord, the Strong, the All- Subduing, the All- Powerful"

قد خرقت الاحجاب من اصبع ارادة ربك القوى الغالب التقدير

"The way is barred, and all seeking rejected"

السبيل مسدود و الطلب مردود  
The way is hard and to seek it is impiety; His proof is His signs, His being is His evidence

The Prophet - may the blessings of God and His salutations be upon Him - is stated to have said: "In 'Akká are works of supererogation and acts which are beneficial, which God vouchsafed specially unto whomsoever He pleaseth."

عن النبي صلى الله عليه و سلم انه قال في عكا نوافل و فواضل يخصص الله بها من يشاء (راجع به فضائل و خصائل عكا، در رساله ابن ذنب ص ۱۳۴ مسطور است)

"The Qá'im will lean His back against the Sanctuary, and will stretch forth His Hand, and lo, it shall be snow-white but unhurt."

بسنده القائم طهره الى الحرم و يمد يده المباركة فترى بيضاء من غير سوء (در حدیث مفضل است که حضرت قائم پشت به حجر الاسود در مکه معظمه می گذارد و دست مبارکش را بلند و دعا می فرماید و می بیند که به پد بیضایش کسی مزاحمت نمی رساند)

(رساله ابن ذنب ص ۸۳)

"There are kings and princes in Paradise. The poor of 'Akká are the kings of Paradise and the princes thereof. Amonth in 'Akká is better than a thousand years elsewhere."

ان في الجنة ملوكاً و سادات و فقراء عكا ملوك الجنة و ساداتها و ان شهراً في عكا افضل من الف سنة في غيرها، در بهشت ملوك و سادات است فقراء عكا پادشاهان و سادات جنت هستند. اقامت يك ماه در عكا بهتر از يك هزار سال در جای دیگر است.

(رساله ابن ذنب ص ۱۳۳)

لهذا، بنابراین، لذلك، لاجل ذلك therefore  
در آن، في ذلك، هناك therein

"There is neither a thing green nor

sere but it is noted in the unerring Book"

لا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين، هیچ خشک و تری نیست جز آنکه در کتاب مبین (قرآن) است (قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۵۹)

There is no associate for the dawning - place of command in the supreme sinlessness

ليس لمطلع الامر شريك في العصمة الكبرى  
There is no need احتیاجی نیست

There is none other God but Him. the One, the Incomparable, the Lord of strength, the Unconditioned

لا اله الا هو الفرد الواحد المقنن المختار  
There is no power not strength but in God alone  
لا حول و لا قوة الا بالله

There is no power or might but in God  
لا حول و لا قوة الا بالله (قرآن کریم ۳۷/۱۸)

"There shall appear a Youth from Banf Háshim, who will bid the people plight fearly unto Him. His Book will be a new Book, unto which He shall summon the people to pledge their faith. Stern is His Revelation unto the Arab, If ye hear about Him, hasten unto Him."

و لقد يظهر صبي من بني هاشم و يأمر الناس ببيعته و هو ذو كتاب جديد يبيع الناس بكتاب جديد على العرب شديد. فان سمعتم منه شيئاً فاسرعوا اليه (كتاب مستطاب ايقان ص ۲۰۳)

thereupon  
عند ذلك، در نتیجه آن

"Thereupon will he who is the All-Compelling exalted and glorified be

صاحبان ابصار حدیده، تیزیان

thick clouds of oppression

سبحات تیره ظلم، ابرهای تیره ستم

thick veil

حجاب عظیم، پرده ضخیم

Thine ear is a sign of My bounty, let not he tumult of unseemly motives turn it away from My Word that encompasseth all creation

گوش تو مظهر جود من است او را باغراض مشتبهه نفسیه از اصغاء کلمه جامعه باز ندار

Thine Essence

ذات خودت، سازجت، جوهرت، کینونت تو

Thine hand is a symbol of My loving-kindness, hinder it not from holding fast unto My guarded and hidden Tablets

دست تو علامت عنایت من است  
آنرا از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم منما  
Thine handiwork منع بد تو

Thine heart is My treasury

قلب تو خزینه من است

things God possesseth

ما عندالله، آنچه خدامالک است

things hid in Thy knowledge

آنچه در علم تو مکنون است

things they possess  
things which have befallen Me

چیزهایی که بر من گذشته

"Thinkest thou that the greater part of them hear or understand? They are even like unto the brutes! yea, they stray even further from the path!"

ام نحسب ان اكثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبیلاً (قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۴۴، ایقان مبارک ص ۲۰۶)

They that fear God

پرهیزگاران

"they that say 'Our Lord is God', and continue steadfast in His way, upon them, verily, shall the angels descend."

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة (قرآن کریم، سوره السجده، آیه ۳۰)

They that surround thee love thee for their own sake, whereas this Youth loveth thee for thine own sake

ان الذين حولك يحبونك لانفسهم و الغلام يحبك لنفسك (مندرج در لوح سلطان و همچنین رساله این ذئب ص ۳۱)

They who are nigh unto God and are devoted to Him

مقربین و مخلصین

"They who bear in mind that they shall attain unto the Presence of their Lord, and that unto Him shall they return."

الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم اليه راجعون (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۶)

"They who held it as certain that they must meet God."

الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۶)

"They who look not forward to attain Our Presence"

الذين لا يرجون لقاءنا

(رساله این ذئب ص ۸۶)

they whose breasts are dilated

صاحبان صدور منشرحه

they whose ears are retentive

صاحبان آذان واعیه

they whose hearts are enlightened

صاحبان قلوب منیره

they whose sight is keen

سوره بقره آیه ۱۸۹

"They are those who believe not in the signs of their Lord, or that they shall ever attain His Presence. Vain, therefore, are their works."

اولئك الذين كفروا بآيات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم... (در قرآن کریم مسطور و در رساله این ذئب ص ۸۶)

They associate together  
They crowned Him with crown of thorn and crucified Him

تاج خار بر سرش نهادند و بصلابه زدند (حضرت مسیح)

"The year - old germ that holdeth within itself the potentialities of the Revelation that is to come is endowed with a potency superior to the combined forces of the whole of the Bayán."

نطفه يك ساله ظهور او اقوی است از كل بیان (از حضرت اعلی راجع به ظهور جمال ابهی در بیان و رساله این ذئب ص ۱۱۲)

"The year sixty"

سنه ستین (سنه ۱۲۶۰ هجری قمری، سال اظهار امر حضرت اعلی)

"They have thrust their fingers into their ears."

یجملون اصابعهم فی آذانهم = انگشتان را در گوشهایشان می گذارند (ایقان مبارک ص ۱۳۸)

The youthful Branch branched from the two hallowed and sacred Lote-Trees

فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده (حضرت شوقی ربانی ولی امرالله)

"they speak not till he hath spoken; and they do His bidding."

الذين لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون (قرآن کریم ۲۱/۲۷)

السبیل مسدود و الطلب مردود دلیله آياته و وجوده آياته (خطابه حضرت امیرع)

"The whole earth on the Resurrection Day be but in His handful, and in His right hand shall the heavens be folded together. Praise be Him! and high be He uplifted above the partners they join with Him."

و الارض جميعاً قبضته يوم القيامة و السموات مصوبات بيمينه سبحانه و تعالی عما یشرکون (قرآن کریم، سوره زمر) همه زمین اخذ شده در دست او در روز قیامت و آسمان پیچیده شده در دست راست اوست.

"The whole of Bayán is only a leaf amongst the leaves of His Paradise."

جميع بیان ورقی است از اوراق جنت او (از حضرت اعلی راجع به جمال ابهی، در رساله این ذئب ص ۱۱۲)

"The wilderness and the solitary place shall be glad for them; and the desert shall rejoice, and blossom as the rose.

It shall blossom abundantly, and glory of Lebanon shall be given unto it, the splendour of Carmel and Sharon, they shall see the glory of the Lord, and the splendour of our God."

تفرح البرية و الارض اليابسة و یبتهج القفر و یزهر كالنرجس یزهر ازهاراً و یبتهج ابتهاجاً و یرنم بدع الیه مجد لبنان بهاء کرمل و شارون هم بیرون مجد الرب بهاء الهنا (اشعیا در عظمت ظهور جمال ابهی می فرماید، مسطور در رساله این ذئب ص ۱۰۸)

The Wronged One of the World

مظلوم عالم (مقصود جمالقدم است)

"they are periods appointed unto men."

هی مواقیت للناس، وقت عبادات است (قرآن کریم،

think not همچو تصور منما  
 سوم، ثالث  
 third  
 Third International Bahá'í Convention,  
 سومین کانوشن بین المللی بهائی،  
 Ridván, 1973  
 بهائی رضوان ۱۹۷۳ (جهت انتخاب اعضاء سومین  
 بیت العدل اعظم الهی در ارض اقدس)  
 thirst ظمآن، تشنگی، عطش  
 thirsty ظمآن، عطشان، عطاش، تشنه  
 this body of the Hands of the Cause of  
 God این مجمع ابدی امرالله  
 This evanescent one این فانی  
 This House of Justice enacteth the  
 laws and the government enforceth  
 them این بیت عدل مصدر تشریح است و  
 حکومت قوهٔ تنفیذ (الواح مبارکه و صابا)  
 This indeed would not be hard for  
 God لیس هذا علی الله بعزیز (رساله ابن ذئب ص ۱۴)  
 This is a bottomless sea which none  
 shall ever fathom بحر ذخار لاتلجہ ابدآ،  
 دریای ژرفی که هیچکس بعین آن نخواهد رسید  
 This is an epistle from the letter 'Tha'  
 unto Him Whom will be made mani-  
 fest through the power of Truth  
 هذا کتاب من عند الفاء الی الذی یتظهر بالحق (از  
 بیانات حضرت اعلی دربارۀ جمال اقدس ابھی)  
 This is an epistle from this lowly  
 servant to the All- Glorious Lord  
 ان هذا کتاب من عبد الذلیل الی رب الجلیل (توقیع  
 منبع حضرت اعلی به حضرت بهاء الله)  
 This is my counsel and the  
 commandment of God unto you  
 هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله  
 This is my wish, my heart's desire and

my hope هذا منائی و رجائی و املی  
 This is one of My commandments unto  
 you هذا من امری علیکم، این یکی از اوامر  
 من به شما است (خطبه ازدواج)  
 This is serious این خیلی مهم است  
 This is the bread of which it is said:  
 "Lord, send down upon us Thy bread  
 from heaven"  
 این همان ماده است که می فرماید "ربنا انزل علینا ماده من  
 السماء" (قرآن کریم ۱۱۴/۵، ایقان مبارک ص ۲۰)  
 This is the day to make mention of  
 God, to celebrate His praise and to  
 serve Him, deprive not yourselves  
 thereof  
 امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را  
 محروم ننمائید  
 "This is the food that conferreth  
 everlasting life upon the pure in heart  
 and the illumined in spirit."  
 این طعامی است که ارواح و افئده منیره باو حیات باقیه  
 یابند (ایقان مبارک ص ۱۹)  
 "This is the food whose savor changeth  
 not, whose color altereth not."  
 ذلک من طعام الذی لم یتسنه طعمه و لن یتغیر لونه،  
 این طعامی است که طعم و رنگش عوض نمی گردد  
 This is the foundation of the belief of  
 the people of Bahá (may my life be  
 offered for them)  
 این است اساس عقاید اهل بهاء (روحی لهم الفداء)  
 This is the requirement  
 این است مقتضای، این است لازمه  
 This is the requirement of servitude of  
 the Threshold of Bahá  
 این است مقتضای عبودیت آستان بهاء (الواح و صابا)

This is the secret of faithfulness  
 این است شرط ولاء (الواح و صابا)  
 This is the truth, and all else but error  
 هذا هو الحق و ما بده الا الضلال المبین  
 (رساله ابن ذئب ص ۴۶)  
 This service is a great service  
 این خدمت اعظم است  
 This shall be their reward- Hell  
 ذلک جزاؤهم جهنم، جزای آنها جهنم است  
 (رساله ابن ذئب ص ۸۶)  
 This sublime and fundamental verity  
 این اصل اسنی، هذا الاصل الاسنی، این حقیقت اصلی اعلی  
 "This theme no mortal mind can  
 fathom, be it even that of Abú- Nasr  
 or Abú-'Alí Síná (Avicenná)."  
 این سخن را درنیاورد هیچ لهم ظاهری  
 گر ابونصرستی و ور بوعلی سیناستی  
 (رساله ابن ذئب ص ۳۲)  
 "This thing is not from Me, but from  
 One Who is Almighty and All-  
 knowing."  
 لیس هذا من عندی بل من لدن علیم خبیر، این بیانات  
 عالیات از من نیست بلکه از جانب خداوند علیم و  
 خبیر است (مندرج در لوح مبارک سلطان)  
 This, verily, is the truth and no doubt  
 is there about it.  
 هذا حق لا ریب فیہ، این حق است و شکی در آن  
 نیست (مقصود آنکه در ظهور حضرت قائم ائمه سلام  
 الله علیهم از قبور برخاسته اند) (رساله ابن ذئب ص ۹۰)  
 this very moment فی هذا الحین، در این هنگام  
 this wondrous and most excellent  
 Cause این امر بدیع منبع  
 This Wronged One departed from  
 Baghdád, and for two years withdrew

from the world  
 این مظلوم دو سه متقطعا عن العالم هجرت کرد از بغداد  
 This Wronged One hath frequented no  
 school, neither hath He attended the  
 controversies of the learned  
 این مظلوم مدارس نرفته و مباحث ندیده  
 (از بیانات جمال اقدس ابھی)  
 This Wronged One hath had no other  
 intention except to manifest the Cause  
 He was commissioned to reveal.  
 این مظلوم ختالی نداشته الا اظهار امریکه بان مأمور بوده  
 this Wronged Servant  
 این عبد مظلوم (مقصود جمال مبارک است)  
 this youthful Nazarene این جوان ناصری  
 thorn خار، تیغ  
 thorn and briar خار و خاشاک  
 thorough کامل، تمام، دقیق، با توجه به جزئیات  
 those shafts were God's, not thine  
 و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی (قرآن کریم،  
 سورة انفال آیه ۱۷)  
 Those that are possessed of an  
 understanding heart  
 اولی الالباب  
 Those that have recognized Thy unity  
 and are wholly devoted to Thee  
 خدین و مخلصین (بمفهوم ترجمه)  
 Those that have renounced the world  
 منقطعین از عالم  
 Those who are endowed with a hearing  
 ear and seeing eye  
 صاحبان اذن واعیه و بصر منیره، صاحبان آذان و ابصار  
 Those who are erred  
 گمراه شدگان، من الضالین  
 Those who doubt (BP 131)

of all things, while nothing in the heavens or on the earth or that which lieth between them can ever suffice Thee.

انك تكفي كل شيء عن كل شيء ولا يكفي عنك من شيء لا في السموات والارض ولا ما بينهما  
Though bereft of all earthly possessions

انك از ما بملک دنیا محروم باشی  
انکار، اندیشه ها، آراء  
دل طیب، انکار پاک و طاهر  
thoughts  
thoughts pure  
though wicked, sinful, and intemperate  
با تباہ کاری و گناه کاری و عدم پرهیزگاری  
thou, indeed, hast done well

نعم ما عملت، تو فی الحقیقه کار خوبی کردی  
thou, indeed, hast power over all things  
انك انت على كل شيء قدير  
Thou shalt recognize thy worth through the words of Him Whom God shall make manifest

شتر نمی قدری بقول من يظهره الله (حضرت اعلیٰ به جناب دیان حرف ثالث که مظلومانه شهید گشت، فرمودند) (رساله ابن ذنب ص ۱۳۰)

Thou truly art, the All- Bountiful, whose grace is infinite

انك انت الکریم ذو الفضل العظیم  
Thou, truly, hast been supreme over all things  
انك كنت على كل شيء محيطاً  
Thou wast immersed all the days of Thy life beneath an ocean of tribulations  
كنت في ايامك في غمرات البلياء  
خيطة، نخ، ريسمان، رشته، سلك  
thread  
Three Central Figures

طلعات مقدسه لثلاث

Three stations of the Divine Manifestations  
مراتب ثلاثه ظهورات الهیه  
آستان، درگاه، ساحت، فناء، پیشگاه  
threshold  
ستان بهاء  
threshold of Bahá  
فناء باب تو  
threshold of Thy doof  
"Threw down the precious crown of life for the sake of Him who is the Incomparable Friend."

اکلیل ثمنین حیات را نثار دوست یکتا نمود  
رنج و الم شدید، حال احتضار، درد زایمان  
thrones  
عرش، اریکه، سریر، کرسی، تخت  
throne  
عرش ظهور  
throne of divine Revelation  
کرسی صمدانیه الهیه  
throne of eternal glory  
عرش جلال، صدر جلال  
throne of Glory  
منظر الوهیه، عرش خدا،  
throne of God  
تخت خدا، سریر الهی  
throne of hatred  
اریکه بغض  
throne of justice  
سریر عدل، فراز عدل،  
کرسی عدل، اریکه عدل  
throne of peace and certitude  
عرش سکون و اطمینان

throne of pure gold  
کرسی عقیان، تخت طلای خالص  
throne of splendour  
عرش جلال  
throne of the Ancient of Day

عرش قدم  
throne of the heart and soul  
عرش جان و دل  
throne of wealth  
عرش غنا  
through disobedience  
به عدم اطاعت از من  
through God's loving-kindness and His grace  
ز عنایات الهی و فضل سبحانی  
through Him  
۴، بوسیله او  
through His Providence  
منابت او، بعثت او

معتبرین، شک کنندگان (ام ۱۹۷)  
"Those who earnestly strive after the One True God, let them then strive to attain this Gate."

و فی ذلک الباب فلیتنافس المتنافسون لله الحق، ص  
۳۳ آثار حضرت نقطه اولی = ختامه مسک و فی  
ذلک فلیتنافس المتنافسون، سوره مطففین آیة ۲۶ =  
بسک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی  
ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند، حضرت ولی  
عزیز امرالله به حسن محبوبی (گردآورنده فرهنگ  
محبوب) در ۱۱ دیماه ۱۳۳۱ = ۱۱ ژانویه ۱۹۵۳  
فرمودند "امشب شب آخر زیارت شماست ختامه مسک"  
Those who have held fast to Thy laws and have observed what Thou hast prescribed unto them in Thy Book

الذین تمسکوا باحكامك و عملوا بما امروا به فی كتابك  
Those who profess belief  
مدعیان ایمان  
Those who profess belief will fall into trials and temptations

مدعیان ایمان به فتنه و امتحان افتند  
Those whose deeds agree with their words  
آنها که قول و فعلشان موافق است

Those whose outwards behaviour conforms with their inner life  
آنها که ظاهر و باطنشان مطابق است

تو (همچنین خطاب به خداوند، ضمیر فاعلی)  
Thou art God, there is no God besides Thee  
انت الله لا اله الا انت

Thou art God, there is no other God but Thee  
انك انت الله لا اله الا انت

Thou art indeed potent over all things  
انك كنت على كل شيء قديراً  
Thou art in safety  
انك من الامنين

Thou art, in truth, the Almighty, the

Most Exalted, the All- Glorious, the Ever-forgiving, the Most Compassionate

انك انت المقدر المتعالی العزیز الغفور الرحیم  
Thou art, in truth, the Almighty, the Most Powerful  
انك انت المقدر القدير  
Thou art of the heedless

انت من الغافلين، تو غافل هستی  
Thou art the All- Powerful, the Almighty, the All- Bountiful

انك انت المقدر العزیز الوهاب  
Thou art the Bestower, the Pitiful, the Most Bountiful, the Gracious, the Merciful, the Compassionate (BP 138)

انك انت الکریم الرحیم الوهاب و انك انت العزیز الرؤف الرحمن

Thou art the Knower of all things and the Lord of might and majesty

انت العلام المعظم العظوم (از بیانات حضرت نقطه اولی)  
Thou art the One, the Single, the Incomparable, the Ever- Abiding

تو فرد واحد احد صمدی  
Thou art, verily, the All- Possessing, the Most High  
انك انت الغنی المتعال

"Thou art, verily, the All- Powerful, the Most Great, the Ever- Forgiving."  
انك انت المقدر العزیز الغفور 'Abdu'l- Bahá  
(از بیانات حضرت عبدالبهاء در خطبه ازدواج)

Thou art, verily, the Almighty, the Help in Peril, the Self- Subsisting

انك انت المقدر المهیمن القیوم  
Thou beholdest  
ترانی، می بینی ترا

Thou dost indeed suffice every created thing and causest it to be independent



Thy Holy Ones اصفیائیک، اصفیاء تو

Thy holy precincts (BP 138) رحمة زبوتیک

thy Lord, in truth, is the All- Powerful, the Almighty ان ربک هو المقدر القدير

"Thy Lord truly preserveth whom He willeth, be he in the midst of the seas, or in the maw of serpent, or beneath The sword of oppressors."

ان ربک بحفظ من يشاء لو يكون في قطب البحر او في فم الثعبان او تحت سيوف الظالمين = بدرستیک پروردگار تو حفظ می فرماید هر که را بخواهد خواه در وسط دریا باشد یا در دهان ازدها یا زیر شمشیر ظالمین (رساله ابن ذنب ص ۴۳)

Thy Messengers رسلک، رسولان تو

Thy might beareth witness قسم بعزت تو

Thy most august Self نفسک الاعلی

Thy most effulgent Beauty جمالک الابهی

Thy oneness فردانیت تو

Thy Proof حججتک، برهان تو

Thy Prophet انبیائک، انبیاء تو

Thy realms بلاد تو

Thy Saints اولیائک، اولیاء تو

Thy Self نفس تو

Thy sovereignty سلطانتک، سلطان تو

Thy throne عرش تو

Thy untiy وحدانت تو

Tiberias طبریه

tidings بشارت

tie of love رشته محبت

Tiflis تفلیس

Tihrán : the Land of Tá طهران (با ارض طاه پایتخت ایران و محل تولد و

موطن جمال اقدس ابهی می باشد)

time : Zamán زمان، وقت، مره

time and again بکرات و مرات، مکرر

time of death چنین موت، زمان مرگ

time of His Manifestation زمان مستغاث

timidity خوف، ترس، جبن

timorous جبان، ترسو، غیر مطمئن، خائف

tinge خضاب نمودن، رنگ جزئی نمودن، حنا بستن

tinsel and base metal زخارف زرقي و برقي دار دنیا

tireless efforts مساعی خستگی ناپذیر

titanic عظیم

tithe زکاة، عشر، عشریه، ده یک

titled ملقب

to be in favour of something با چیزی موافق بودن (در رأی)

to be just and fair - minded با عدل و انصاف بودن

to be pure and to fear God با عصمت و تقوی بودن

to be the well - wisher of the governments خیرخواه حکومتات بودن

today امروز، الیوم

"To him who hopeth to attain the Presence of God, the set time of God will surely come. And He is the Hearer, the Knower."

من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم

(الان کریم، سوره عنکوت آیه ۵ و ۱۰ ساله ابن ذنب ص ۸۵)

toil محنت

token as Thy favour علامت فضل تو

tokens اشارت، علامات

tokens tomb of self لحد نفس

through obedience unto Me

به اطاعت از من

throughout سرتاسر

through the Close union and harmony of these two forces

از ارتباط و التیام این دو قوت

through the grace of God

بفضل الله، بفضل الاهی

through the grace of God and by His irresistible and potent will

بغایت الاهی و اراده قویه نافذه ربانی

through the grace of God and the mercy of His Lord

بغایت الاهی و رحمت ربانی

through the grace of Merciful

بغایت رحمان

through the power of His might and His sovereignty

بقوه من عنده و سلطان من لدنه

through the power of our love

بقوه عشق و محبتمان

through the things they possess

بماعتدهم، برای آنچه تملک دارند

Thrust finger into ear

انگشت در گوش نهادن، گوش ندادن

thundering

رعد آسا، شگفت انگیز،

غران، صاعقه انداز

thundering voice

صدای برقي آسا

Thus biddeth you, your Lord, the Almighty, the All- Knowing

كذلك بامرکم ربکم العزيز العلام

Thus do I say: "There is no power or might save in God, the Protector, the Self - Subsistent"

إذا أقول لاحول ولا قوة الا بالله المهيمن القیوم (قرآن کریم ۷۲/۳۷)

Thus do We recount unto thee that which the hands of the infidels have wrought, they who in the Day of Resurrection, have turned their face away from the divine Presence, whom God hath tormented with the fire of their own misbelief, and for whom He hath prepared in the world to come a chastisement which shall devour both their bodies and souls. For these have said: "God is powerless, and His hand of mercy is fettered."

كذلك نذكر لك ما اكدت ايدى اذيتهم كفروا و اعرضوا عن لقاء الله في يوم القيامة و عذبهم الله بنار شركهم و اعداهم في الآخرة عذاباً تحترق به اجسادهم و ارواحهم ذلك بانهم قالوا ان الله لم يكن قادراً على شئ، و كانت يده عن الفضل مغلولة (ایقان مبارک ص ۱۹۶)

Thus hath it been decreed by Him Who is the All- Knowing, the All- Informed

كذلك قضى الامر من لدن عليم خبير

Thy creatures as are nigh unto Thee

مفربین خلق تو

Thy Eminence

آن جناب

thy glory beareth me witness!

قسم بعزت تو

Thy heart is My treasury, allow not the treacherous hand of self to rob thee of the pearls which I have treasured therein. قلب تو خزینة من است لثالی مکتونه آترا. بنفس سارقه و هوس خائن مسپار

tongue	لسان، زبان	trade	تجارت
tongue of Grandeur	لسان عظمت	trade Mark	علامت تجارتنی
tongue of His Apostle	لسان رسولان الهی	trading in slaves, both men and women	تجارت کنیز و غلام، خرید و فروش و بردگی زن و مرد، بیع غلمان و اماء
tongue of Testimony	لسان برهان	tradition of Jábir	حدیث جابر
tongue of the Ancient of Days	لسان قدم	tradition of Mufaddal	حدیث مفضل
tongue of utterance	لسان بیان	traditions	احادیث، اخبار منقولہ
to one mystic word	بکلمه سربہ	Traditions as have been recorded regarding the blessed and honoured city of 'Akká	احادیثی که در شان مدینه، مبارکه مشرفه عکاء وارد شده
to outward seeming	بر حسب ظاهر	tragic fate	سرنوشت رقت بار
Torah	تورات	train	قطار، رشته، سلسله، ملنزمین، همراهان، تربیت کردن، تعلیم دادن، ورزش دادن، پرورش دادن، مشق دادن
torment	عذاب، عقوبت	train as a merchant	در تجارت پرورش یافتن
tormented	منکوب، معذب	trained	تعلیم یافته، تعلیم داده شده
torture	ایذاء، آذیت، عذاب	training	تهدیب، تربیت
toss	غوطه ور شدن، متلاطم شدن	tramp	آدم خانه بدوش، پیاده روی
to such a degree	بدرجه که	trample	پایمال نمودن، لگد کردن
total	جمع، کلی، جمله، مجموع	tranquillity	آرامش، سکون
totally	جمعاً، مجموعاً	tranquillity of nations	راحت امم
touchstone	محک، معیار	tranquillity of the peoples of the world	راحت و اطمینان من فی الامکان
touchstone of God	محک الهی، محک صدقانی	transaction	مبادعه، معامله
tours	اسفار، سیاحتها	transcendent	مهیمن، فائق، برتر، منزّه، خارج از جهان مادی
Towá	طوی (وادی مقدس است، مقام قرب در سینا، در سوره طه مذکور گشته است)	transcendent and divine Faith	آئین منبع الهی، ظهور منبع سبحانی
toward Beloved	شطر دوست	transcendent in His sovereignty	مهیمن بسلطانه
towards	بسوی، بطرف، نسبت به، الی	transcendent is His sovereignty	مهیمن است بسلطان خود
tower of strength	حصن حصین		
town	مدینه، مصر، شهر، شهرستان، بلد		
to you be your religion, to Me My religion	لکم دینکم ولی دین (جمال ابهی (از قول حضرت اعلی نقطه عرفان بیان ابن فقره از فرقان را می فرمایند (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)		
trace	الر، علامت، رد پا، رسم، نشان، طرح نمودن، ترسیم کردن، دنبال کردن		
traceless Friend	یار بی نشان		
trace of sinfulness	وسم عصیان		
traces vanished	مجت الایثار، آثار محو و زائل شد		

transcendent power	قدرت فائقه	treasurer	امین صندوق، صدوقدار، خزانه دار، کنجور
transcribe	استنساخ نمودن	treasures	کنائز، گنجها، خزائن، دفائن
transfer	انتقال دادن	treasures of eternal knowledge	مخازن علم صمدانی، کنوز علم سرمدی
transfer of authority	انتقال قدرت	treasures of My Cause	خزائن امر تو
transform	تقلیب، استحاله، تقلیب نمودن، تغییر شکل دادن	treasures of the gems of divine knowledge	مخازن لثالی علمیه الهیه
transgress	تجاوز نمودن، تخطی کردن	treasure up	مخزون نمودن، مکنون نمودن
transgression	تعدی نمودن، تخلف کردن	treasuries of power	خزائن قدرت
transgression of the Cause of God	عصیان، تخلف، تخطی، تجاوز، سرپیچی	treasury	خزینہ، گنجینہ
transgressor	تعدی از امرالله	treasury of riches	کنز غنا
transgressors	خاطی، متخلف، متجاوز، معتدی، مخالف، معتدی، خطاکار، مسرف، متعدی، متخالف، معتدی	treatise	رساله، مقاله
transgressors	معتدین، خاطیان، متجاوزین، متخلفین	treatise on rhetoric	رساله نحو
transient	فانی، زودگذر	Trebizond	طرابوزان
transient dust	تراب فانی	tree	درخت، سدره، نهال، درخت، دار
transient things	اشیاء فانیه	tree from which Mullá Husayn was shot	درختی که در آنجا به جناب ملاحسین تیر شورد و در نتیجه آن وجود مبارک به شهادت رسید
translate	ترجمه نمودن	tree of affirmation	شجره اثبات
Translation Committee	لجنه ترجمه	tree of being	شجره وجود
transmigration	تواسخ، مهاجرت، تناسخ	tree of Blessedness	شجره طوبی
transmutation	استحاله، تغییر، تحول	tree of denial	شجره نفی
transmute	تقلیب نمودن، تبدیل نمودن	tree of Divine Unity	شجره توحید
travel	سفر	tree of effulgent glory	شجره عز الهی
traveller	سالک، مسافر	tree of Eternity (BP 129)	سدره بقاء، سدره البقاء (ام ۱۹۳)
Traveller's Narrative	مقاله شخصی سیاح	tree of Holiness	دوحه قدس، شجره مقدسه، سدره تقدیس
traveller teacher	مبلغ سیار	tree of hope	شجره امید
travelling teachers	مبلغین سیار	tree of humility	شجره خضوع و خشوع
travers	مقاطع، ارباب، مستعرض، طی کردن، تکذیب کردن، خنثی کردن، خوب بررسی یا بحث کردن	tree of justice	سدره عدل
treasured	مکنون، مخزون	tree of Knowledge	شجره دانش و عرفان
treasure of Thy riches	کنز غنا تو	tree of Life (BP 130)	

tree of man	سدره انسان
tree of My love	شجره محبت من، شجره حبیبی
tree of Oneness	شجره توحید
tree of Truth	شجره حقیقت
tree of wealth	سدره دولت
tree of wondrous glory	شجره عز منیع و بدیع
tree of Zaqqúm	شجره زقوم (درختی است در جهنم)
Tree that belongeth neither to the East nor to the West	شجره لاشرقیه و لاغربیه
trenchant	قاطع، حاد، برنده، سخت، نافذ
trespasses	خطیئات، تخطیئات، جریرات، ذنوب، گناهان
trial and calamity	بلا و آفت
trials	بلاها، مشقات، محاکمات، آزمایشات
tribulation	بلا، محنت، عذاب، بیض، آزمایش سخت
tribulations	بلیات، مصائب
tribute	جزیه، خراج، باج، احترام، ستایش، مدح، پیشکش
tribute to Shoghi Effendi	ستایش نامه اهدائی
trifling price	نعمت بخس، ارزش اندک، بها یکم
trinity (The)	تثلیث، ثلاث (اقتانیم ثلاثه = اب، ابن، روح القدس)
triumph	فتح، ظفر، پیروزی، کامیابی
triumphal arch	طاق نصرت
triumphal cry	هلهله ظفر، فریاد فیروزی
triumphant hosts	جنود منصوره
triumphs	فتوحات
trouble	لنوب، رنج، محنت، عسر
troubled minds	عقول مضطربه

troubles	بلاها، زاریا، زحمات، مشقات
trove	دقیقه، گنجینه
true	حقیقی، صادق، راستین، واقعی، راست
true believer in the unity of God	مؤمن موحد
true Educator	مربی حقیقی
true Educator of mankind	مربی وجود، مربی حقیقی، نوع انسان
true faith	فطرت، ایمان حقیقی
true Faith of God	فطرت الله، دین الله، شریعه الله
true habitation in the realms above	موطن حقیقی در عوالم بالا
true intention	مقصود حقیقی
true Joseph	یوسف حقیقی
true knowledge	صرف علم
true lover	محب صادق، عاشق صادق
true lovers	محبین صادق، عشاق حقیقی، محبین حقیقی
true mark	سجیه (بمفهوم ترجمه)
true morn	صبح صادق
true nature	فطرت
true One (The)	حق
true seeker	شخص مجاهد، متحری حقیقی، طالب صادق
true sun	آفتاب حقیقی
true understanding	عرفان حقیقی
true, undoubted Leader (The)	امام حق مبین
true wealth	غنا حقیقی
truly	بطور حقیقی، واقعا
truly learned	عالم حقیقی
truly resplendent Tablet	لوح حق مبین
trumpet blast	نغزده صور

trumpet - blast of knowledge	صور معرفت
trumpet - call	صور
trumpet - call of 'Alf	صور حیات علوی (علی)
trumpet - sound of the Seraph	صور اسرافیل
trust	اعتماد، فقه، امانت
trusted ones	امناء
trustees : trusted ones	امناء
trustees of the depositories of knowledge	واقفین مخازن علم (بمفهوم ترجمه)
trustfulness	راستی، صدق، صداقت، درستی
trusting in Thee (BP 137)	متوکلاً علیک
trust of God	ودیعه ربانیه
trustworthiness	امانت
trustworthy	قابل اعتماد
trustworthy informants	مطمئین معتمد
truth	حق، حقیقت، صدق
truth and falsehood	صدق و کذب
truthful	صادق، حقیقی، راست
truthfulness	صداقت، راست
truth of the Cause	حقیقت امرالله
truth of the matter	حقیقت امر
truth of which none can doubt	حق لاریب فیہ
truths Science and ancient Wisdom	صور علمیه و شئونات حکمیه، حقایق علم و حکمت قدیمه (بمفهوم ترجمه)
tulips of understanding	لاله های معرفت
Tumán : Unite of Iranian currency	تومان (واحد پول ایران است)
tumult	غوغا، ضجه، شغب
Turks and Daylamites	ترک و دیلم

turmoil	فتنه، آشوب، اضطراب، شغب
turn (unto)	رجوع نمودن، توجه نمودن
turn agitation to peace	تبدیل اضطراب به اطمینان
turn aside	اعتزال، اعتکاف، اعراض نمودن
turn away	چشم پوشی کردن، اعتراض نمودن، اعراض نمودن
turn away from the Truth	اعراض از حق نمودن
turn darkness into light	تبدیل ظلمت به نور
turn day into night	روز را به شب رساندن
turn in supplication	قنوت بجای آوردن، رجاء نمودن
"Turn Thou Thy face towards the sacred Mosque."	فول وجهک شطر المسجد الحرام (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۴۵)
Turn toward God	توجه به خدا نمودن
Turn towards	اقبال نمودن، توجه کردن
Turn towards His paradise	به رضوانش اقبال نمائید
Turn unto God	ن - به خدا نمودن
Turn unto Paradise	اقبال به فردوس نما، اقبال الی الفردوس
Turn your faces toward Him Whom God hath purposed	توجهوا الی من اراده الله (کتاب عهدی)
tutor	مربی، معلم سرخانه، ناظر دروس دانشجو، قیم
twelve Bahá'í Principles	اصول تعالیم دوازده گانه بهائی
twig	فرع
twigs of the Celestial Tree	افغان سدره حق
twilight	فلقی (در بامداد)، شفق (در شام)

twin	بین الطلوعین دو گانه، دو قلو
twin Guardians	دو حارسین
twin Holy Trees	الشجرین الربانیین، شجرین مبارکین
twinkling of the eye	طرفه العین، یک حین
twin Manifestations of God	دو ظهور الهی، (حضرت اعلی و جمال اقدس ابھی)
twin surging seas	بحرین متلاطمین
two birds of the nest of Thy love	دو مرغ آشیانه محبت (در خطبه ازدواج)
two clans	دو قبیله
two classes of prophets	دو قسم بودن کلبه انبیاء
two founts of gleaming milk	دو چشمه شیر منیر
two hallowed and Divine Lote- Trees	دو شجره مبارکه، دو سدره رحمانیه
two hallowed trees	دو سدره مقدسه رحمانیه
two kinds of torments	دو قسم عذاب
two score years	چهار عقد، چهار دهه، چهل سال
Two verses have made Me old	شبیبتنی الایتین، پیر نمود مرا دو آیه (که هر دو مشعر بر استقامت بر امر الهی است) (ایقان مبارک ص ۱۹۶)
typing of the manuscript	ماشین کردن دست نویس
tyrannical household	خاندان ظلم
tyranny	شداد، ظلم و ستم، جفاه
tryant	حاکم ظالم، جبار، ستمگر، طاغی، باغی
Tyre	طور
Tyrian	اهل طور

## U

Uganda, Kampala	اوگاندا، پایتخت آن کامپالا
U.H.J. Universal House of Justice	(واقع در آفریقا) بیت العدل اعظم
'Ulamá : those who know; learned men; scholars	علماء
ulterior	آجل، بعدی، ابعده، وراء
ultimate	غائی، آخری، بالمال، بالمال، نهائی، آجل
ultimate Desire	جوهر مقصود (بمفهوم ترجمه)
ultimate Goal	مقصد اقصی، هدف اسنی
ultimately	عاقبت الامر، سرانجام، بالمال، آجلاً
ultimate purpose	غایت نصوی، مقصد غائی
'Umar	عمر (خلیفه دوم اسلام)
Umayyah	امیه
unable	عاجز، قاصر
unacceptable	غیر قابل قبول
unachievable	غیر قابل حصول
unanimously	باتفاق آراء
unanswered	بدون پاسخ، بلا جواب
unasked	بی طلب
unassisted	بی اعانت، بدن کمک و مساعدت
unauthorized	غیر مجاز
unaware	نا آگاه، بی خبر
unbelief	کفر، بی عقیدتی، ناپاوری
unbelievers	کافرین، غیر مؤمنین
unbiased	بی غرض، عاری از تعصب
uncalled	ناخوانده، ناخوانده
unceasingly	لابتقطع، پیوسته، بطور دائم و مستمر

unceasing turmoil	آشوب لابتقطع، اضطراب مداوم
uncertain	مشکوک، نامعلوم، غیر متیقن
unchallengeable	غیر قابل اعتراض
unchangeable	غیر قابل تمویض، تغییر ناپذیر
unchangeable attributes	صفات ازلیه
unchangeable Countenance	طلعت لایزال
unchangeable Essence	کیونت ازلی
uncle	خال، عمو، دائی، شوهر خاله یا عمه
uncle (maternal)	خال، دائی
uncle (paternal)	عمو، عم (جمع: اعمام)
uncompromising	قطعی، صائب، سخت
unconcealed and unveiled	بی رمز و نقاب و حجاب
unconditioned	مختار، بلا شرط
unconstrained	مختار
uncurbed socereignty	تسلط مهار نشده
undaunted	شجاع، بی پروا، بی باک
undeniable	لایتنکر، غیر قابل انکار، مسلم
under all conditions	در کل احوال، تحت جمیع شرایط
undergraduate	تلمیذ مدرسه، شاگرد دیپلم نگرته
underground	راه زیرزمینی، تحت الارض، زیرزمینی
under his command	تحت حکم او، زیر فرمان او
under his shadow	تحت ظل او
underline	خط زیر کلمه ای کشیدن، اهمیت چیزی را نمایان ساختن
understanding	بصیرت، عرفان، دانائی، فهم، ادراک، ذهن
understanding heart and mind	بصیرت و دانش (بمفهوم ترجمه)
understood	بدیهی، مقدر، مفهوم
undertake	تعهد کردن، قول دادن

under the canopy of Thy mercy  
تحت قباب رحمت تو، در ظل رحمت

under the care and protection  
تحت حفظ و صیانت

under the direction  
تحت اداره، تحت مدیریت

under the shadow  
در ظل

under the shelter and unerring  
guidance of His Holiness, the Exalted  
One  
تحت حراست و عصمت فائز از حضرت اعلیٰ  
(مقصود بیت عدل اعظم است)

under the title of  
تحت عنوان

undiscerning and wretched souls  
همج رعاع

undisputed sovereign  
سلطان مبین

undoubtedly  
بلا تردید، بی شک، البته

undying city  
مدینه بقاء

undying wine  
خمر باقی

uneasy  
مضطرب، ناراحت

unequaled  
بی مانند، بی نظیر، یکتا، بی عدیل

unequivocal  
غیر متشابه، غیر مبهم، روشن

unerring  
مصون از خطا، دارای عصمت

unerring Balance  
سطاس حق، میزان سنجش حق

unerring Book  
کتاب مبین

unfading glory  
عزت صمدانی

unfailing promise  
محقق الوقوع، وعد غیر مکذوب

unfailing sustenance of the Almighty  
عنايات پایدار ربانی

unfailing testimony  
حجت محکم، برهان متقن

unfair  
غیر منصفانه

unfaithful  
بی وفاء

unfathomed  
مجهول، ناپیموده، نامعلوم

unfavourable  
نامساعد

unfettered  
بدون قید و شرط

unfettered search after truth  
تحرری حقیقت بدون تعصب

unfit  
نامناسب، نالایق

unflinching support  
کمک بیدریغ

unfolded  
میسوط، باز، گسترده

unfolding of these mysteries  
کشف این اسرار

Unfoldment of World Civilization:  
now The World Order of Bahá'u'lláh  
شکوفائی تمدن جهانی (حالیه بنام نظم بدیع جهانی  
حضرت بهاءالله است به کلک اطهر حضرت ولی  
محبوب امرالله)

unforeseen  
نامشهود، پیش بینی نشده

unforeseen calamity is following you  
بلائی ناگهانی شما را در پی است

unforgettable services  
خدمات فراموش نشدنی

unfortunate  
بدبخت، مایه نأسف، ناشی از بدبختی

unfounded traditions  
احادیث بی اساس

unfrequented  
بیغوله، متروکه،  
بی آمد و شد، غیر متردد

ungodliness  
بی دینی، الحاد، خداشناسی

ungodly  
بی دین، ملحد، خداشناس، فاسق، شقی

ungrateful  
حق شناس، نمک بحرام

ungrounded  
بی اساس، بی مایه

unhappiness  
پژمردگی، افسردگی، بدبختی

unheard of  
بی سابقه، کسی نشنیده

unhesitatingly  
بی درنگ، بی تأمل

unhindered  
بلامانع

unholy deeds  
اعمال غیر مرضیه

uniform  
متنجد الشكل، یکسان، یکتواخت

unify efforts  
توحید مساعی نمودن

uninformed  
بی خبر، بی اطلاع

unintelligible  
نامفهوم، بی معنی

unintentional  
غیر عمدی

uninterrupted  
لاینقطع، بلاانقطاع، پیوسته

union  
اتحاد، اتفاق، وحدت

unique  
وحید، فرید، بی مثل و مانند، بیعدیل و مثیل

unique and peerless of his age  
وحید عصر و زمان خویش (مقصود آقا سید یحیی  
دارایی است)

unique station  
مقام فرید و والا و بی نظیر

unite  
متحد شدن، متحد کردن

united  
متحد، متفق

United Kingdom  
کشور متحده انگلستان

United Nations  
ملل متحد

United States of America  
ایالات متحده آمریکا

unite the hearts  
تألیف قلوب کردن

unity  
اتحاد، وحدت، یگانگی، واحد

unity and concord  
اتحاد و اتفاق

unity and fellowship amongst men  
الفت و اتحاد بین عباد

unity and harmony  
الفت و اتحاد

unity and oneness  
وحدانیت و فردانیت

unity in diversity  
وحدت در کثرت

unity of God  
توحید الهی

unity of mankind  
وحدت نوع بشر،  
اتحاد نوع بشر

universal  
جهانی، عمومی، کلی، عالمگیر

universal acceptance  
قبول بلا شرط، قبول عام

Universal Cycles  
ادوار کلیه

Universal Education  
تعلیم و تربیت عمومی

Universal House of Justice  
بیت العدل اعظم، بیت عدل عمومی

universality  
اطلاق، عمومیت، کلیت

Universality is of God and all

limitations earthly  
اطلاق امریست الهی و نفی از خواص امکانی

Universal Language  
زبان عمومی و بین المللی

Universal Law  
قانون عمومی

Universal League of Nations  
کنگره عمومی ملل

universal Manifestation  
مظهر کلیه الهی

universal Manifestations of God  
مظاهر کلیه الهیه

universal Peace  
صلح عمومی

universal Revelation  
تجلی ظهور، تجلی عالم

universal suffrage  
انتخاب عمومی، قبول عامه

universe  
کون، امکان، عالم، جهان، گیتی

unjust  
الیم، ناحق، غیر عادل، ناصحیح،  
بی عدالت، بی انصاف

unjustly  
بناحق، غیر عادلانه، غیر منصفانه

unkind  
نامهربان

unknowable Essence  
غیب هویه

unknowable Friend  
یار بی نشان

unknown  
مجهول، ناشناس، گمنام،  
بدون شهرت، ناشناخت

unlawful  
نامشروع، خلاف شرع، حرام، غیر قانونی

unlearned  
امی، بیسواد

unless  
مگر اینکه، جز اینکه

unlettered  
امی، بی علم، بیسواد

unlettered children  
اطفال بیسواد

unlikely  
بعید، غیر محتمل

unlocked portals  
ابواب مفتوحه

unlucky  
بدبخت، بداقبال

unmindful  
لایشعر، بی فکر، بی ملاحظه

unmistakable allusions  
اشارات محکمه

unmitigate  
صرف، مطلق

unmitigate oppression  
ظلم صرف

unmoor  
باز کردن، مفتوح ساختن

unnumbered لائحی، بی شمار  
 unparalleled بی مانند، بینظیر، بی‌مبدل و مثیل  
 unpetitioned بی‌سئوال، بی‌درخواست، بی‌دادخواست، بدون عرض حال  
 unprecedented بی سابقه  
 unquenchable خاموش نشدنی  
 unquenchable lights of divine guidance انوار هدای لایطفی  
 unquestionable مسلم  
 unquestionably فی الحقیقه، مسلماً  
 unravel مکشوف ساختن، روشن و  
 unraveled مبرهن نمودن، شکافتن  
 unreservedly مبرهن، مشروح، لاریب،  
 unrestrained مکشوف، هویدا  
 unseemly acts بی قید و شرط، آشکارا  
 unseemly calumnies مطلق و آزاد  
 unseemly cavils اعمال غیر مرضیه، اعمال نامقبول  
 unseemly deeds نسبت‌های نالایقه،  
 unseemly thoughts مفتریات ناپسند  
 unseemly words اعتراضات غیر مرضیه  
 unseen افکار نالایقه  
 unseen سخنان ناشایسته، کلمات ناپسندیده  
 unseen gifts غیب، نامشهود، نامرئی  
 unseen Pavilion عنایات غیبی  
 unseen, the Eternal سرادق غیب  
 unshepherded غیب ازلی  
 unskilled بی‌راعی، بی‌دلیل  
 unsullied بی‌تخصص، غیر ماهر  
 unswerving vision مقدس، منزّه  
 until چشم انصاف، دیده انصاف  
 "Until it becomes plain to them that تا زمانیکه، تا  
 "Until it becomes plain to them that

(this Book) is the truth."  
 حتی ببین لهم انه الحق (قرآن کریم ۵۳/۴۱)  
 "Until the Day when the Trumpet  
 soundeth." الی یوم ینفخ فی الصور  
 Until the end that hath no end آخر الذی لا آخر له  
 untimely death مرگ نابهنگام  
 Unto all who are in the heaven and all  
 who are on the earth لمن فی السموات و الارضین  
 unto every people بر هر امتی، علی کل امة  
 unto it all testify جميع بر آن شهادت می دهند  
 untold ناگفته، ناگفتنی  
 Unto no one do I take My plaint save  
 God ما اشکوا الی احد الا الله  
 Unto their sincerity hath borne witness  
 what the All- Merciful hath sent down  
 in the Qur'án قد شهد بصدقهم ما انزله الرحمن فی الفرقان (رساله  
 ابن ذنب ص ۶۳)  
 Unto the Most Holy Book everyone  
 must turn and all that is not exoressly  
 recorded therein must be referred to  
 the Universal House of Justice مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع  
 به بیت عدل عمومی (الواح وصایا)  
 Unto this beareth witness every man of  
 insight and understanding. یشهد بذلك کل ذی بصر علیم  
 "Unto this beareth witness every man  
 of judgment, of discernment, of insight  
 and understanding." یشهد بذلك کل عارف بصیر و کل عالم خبیر  
 Unto this body all things must be

referred ابن مجمع مرجع کل امور است (بیت عدل عمومی)  
 untouched نجس، غیر قابل لمس  
 untouched بکر، دست نخورده، غیر ملموس  
 untoward ناگوار، فاسد  
 untoward incident حادثه ناگوار  
 untraceable مفقود الاثر  
 untrue دروغ، نادرست، خائن،  
 غیر واقع، غیر صحیح  
 untruth کذب  
 untruthful دروغگو، کاذب، دروغ، ناصحیح  
 unveiled بی حجاب، مکشوف، بی پرده،  
 من غیر ستر و حجاب  
 unveiled traditions احادیث مکشوفه  
 unwary غافل، بی احتیاط  
 unwittingly سهواً، من حیث لایשמع، ندانسته  
 unworthy نالاین  
 unworthy of any mention غیر قابل ذکر، لاین ذکره  
 unyielding cruelty جفای بحث  
 upheaval خیز، تراکم، بالا آمدگی، تغییر  
 بزرگ و ناگهانی  
 uphold حمایت کردن، تقویت نمودن  
 upholder حامی، ناصر، عضد، ظهیر، معاضد،  
 مؤید، نگاه دارنده  
 upholders of true belief اهل ایمان حقیقی  
 uphold the law of Muhammadan بر شریعت لرفقان و دور محمدی Dispensation  
 حکم نمودن (بمفهوم ترجمه)  
 uplift ترقی و تعالی معنوی  
 Upon him be the glory of God علیه بهاء الله  
 Upon him be the glory of God and His  
 peace and His mercy

علیه بهاء الله و سلامه و رحمته  
 "Upon him be the peace of God and  
 His loving kindness."  
 علیه سلام الله و عنایه  
 Upon him rest forever the glory of  
 God علیه بهاء الله  
 Upon him rest forever the glory of  
 God and the glory of all that dwell in  
 the kingdom of Hid revelation علیه بهاء الله و بها من فی ملکوت الامر  
 Upon thee be greeting and praise علیک التحیه و التناء  
 upper chamber of the heart شطر اعلاى قلب  
 upper West Africa الریفای غربی علیا  
 upraise افراختن، افراشتن، ارتفاع، بلند شدن  
 upright character اخلاق مرضیه، عادات مرضیه  
 upright conduct رفتار پسندیده، اخلاق مرضیه  
 uprightiness راستی، درستی، عدالت، تقوی  
 upstairs بالاخانه، در اشکوب بالا، فوقانی  
 up-to-date تازه، جدید، تا این تاریخ،  
 طرز متداول، کامل و منظم، آخرین طرز  
 up to the last moment تا آخرین لحظه  
 up to the present الی الان، تا حال  
 Urdu اردو (زبان)  
 'Urf: common law عرف، حکم معمول به ومدنی  
 urge گماردن، اصرار نمودن به، وادار نمودن  
 urgent فوری، مبرم، مصر  
 Urúmyyih ارومیه (رضائیه)  
 'Urvatu'- Vuthqá : the strongest  
 عروة الوثقی (دستگیره محکم)  
 handle کتایه از شریعت الهیه است  
 'Urvatu'- Vuthqá of divine knowledge  
 عروة الوثقی علم

use استعمال نمودن، بکار بردن  
 useful سودمند، مفید  
 useless بیفایده  
 usher راهنما، آموزگار، پائین ربه، راهنمایی یا رهبری نمودن، مقدمه چیزی بودن  
 Ustád- Muhammad- 'Alfy-i- Salmán استاد محمد علی سلمانی (شاعر شهیر بهائی و یکی از خدام جان نثار جمال ابهی)  
 usually معمولاً  
 usurp the property of others اخذ اموال دیگر را نمودن  
 'Uthmán عثمان (خلیفه سوم اسلام)  
 utility سودمندی، منفعت  
 utmost depths of ignorance اسفل درکات جهل  
 utmost fear of discord استیحاخ از اختلاف  
 utmost grace and fullest adornment در نهایت تزئین و تلطیف  
 utmost hope غایه آمال  
 utmost importance نهایت اهمیت  
 utmost joy and radiance کمال روح و ریحان  
 utmost kindness and consideration کمال محبت و عنایت  
 utmost love نهایت مهربانی  
 utmost truthfulness and loyalty نهایت صداقت و امانت  
 utopias پیشنهادات و اصلاحات غیر عملی  
 utter ادا کردن، بیان نمودن، انتشار دادن، کامل، صرف  
 utterance تبیان، بیان، اظهار، نطق، سخن  
 utterance of God is a lamp, whose light are these words (The) مشکوة این کلمات بمنابه مصباح است

utterances بیانات، انشارات  
 utter behest امر کامل  
 utter destitution فقر بحت بات  
 utter falsehood کذب صرف  
 utter gladness کمال فرح و انبساط  
 utter lowliness کمال خضوع و خشوع، نهایت فروتنی  
 utterly کاملاً، بکلی، بالمره  
 utterly effaced، فنا شده، بکلی فنا شده، کاملاً محو شده  
 utterly fallacious and inadmissible بغایت لغو و غیرمقبول  
 utterly non-existent معدوم صرف  
 utterly truthful tongue لسان صدق مبین  
 uttermost منتهی، بیشترین، دورترین  
 uttermost corner of the East مشرق ابداع  
 uttermost corners of the earth اطراف و اکناف ارض  
 uttermost ends of the West مغرب اختراع  
 uttermost state if servitude منتهی ربه عبودیت  
 utter nothingness، مفقود بحت، معدوم صرف  
 utter poverty عدم محض، بحت بات  
 utter self- effacement فقر بحت، فقر بات، فقر خالص  
 uxoriousness محو بات  
 uxoriousness عیال پرستی، زن دوستی

V

vague مبهم، سر بسته، غامض  
 Vahháb : Buntiful وهاب، بسیاربخشنده، عطاکننده  
 Váhid : 1 .A. "unity" or section of the Bayán The Persian Bayán consists of nine Váhids of nineteen chapters each, except the last, which has only ten chapters  
 2. The eighteen Letters of the Living (constituting the Báb's first disciples) and the Báb Himself.  
 3. Each cycle of nineteen years in the Bad'f calendar. The word, signifying unity, symbolizes the unity of God. The numerical values of the letters of this word total nineteen.  
 ۱- واحد یک باب از بیان است. بیان فارسی ۹ واحد دارد که هر یک ۱۹ باب است، غیر از واحد آخر که فقط ۱۰ باب دارد.  
 ۲- ۱۸ حروف حی با خود حضرت باب یک واحد را تشکیل می دهند.  
 ۳- هر ۱۹ سال بدیع یک واحد است. واحد یعنی یکی مبین وحدت الهی است. تعداد حروف واحد بحساب ابجد مساوی ۱۹ می باشد.  
 Vahfd : Siyyid Yahyá -i- Dárábí جناب وحید (سید یحیی دارابی)  
 Vahfd : "Unique" ئحید، فرید، بکتا، یکی  
 Vahfd's House in Nayrfz

بیت جناب سید یحیی وحیددارابی در نیریز  
 Vahfd's Room in the Fort of Khájih اطاق جناب وحید دارابی در قلعه خواجه در نیریز  
 vain بیهوده، باطل، عبث  
 vain and discarded learnings علوم بیهوده مردوده، علوم فانیه مردوده  
 vain and foolish souls همج رعاع، نفوس پست و بیهوده  
 Vain and haughty are their sayings, low their estate and station قد کبر قولهم و صغر شأنهم (ایقان مستطاب ص ۱۷۸)  
 vain and idle imaginings افکار عاطل و باطل  
 vain desires نفس و هوی، امیال بیهوده  
 vainglorious مغرور، لاف زن  
 vainglory لاف، گزاف، غرور، خودستائی  
 vain imagining خیال بیهوده و باطل  
 vain imaginings اوهام باطله  
 vain imaginings of the doubters غنون مریبین، ظنون شکاکین  
 Valáyat : Guardianship و ذیت  
 Válf : "Governor" والی، فرماندار، حاکم، مدیر  
 Valf : "Guardian" ولی، وصی، حارس  
 Valf-'Ahd: Heir to the throne; Crown ولیعهد، وارث تاج و تخت  
 Prince دلیر، شجاع، دلاور  
 valiant valiantly labour in quest of God's will مجاهدت شجاعانه در طلب رضای الهی  
 valid معتبر، نافذ، بالارزش، باقدر و بهاء، ذیقیمت  
 validity اعتبار، بهاء، ارزش، قوت قانونی  
 valise چمدان، کیف، جامه دان  
 valley وادی، دره  
 valley of Contentment وادی استغناء  
 valley of knowledge وادی معرفت  
 valley of Love وادی عشق

valley of Search وادی طلب  
 valley of Self and Desire وادی نفس و هوی  
 valley of the Shadow وادی عدم، وادی ظل و ضال  
 valley of True Poverty and Absolute Nothingness وادی فقر حقیقی و فانی صرفه بحثه  
 valley of Unity وادی توحید  
 valley of Wonderment وادی حیرت  
 valorous دلیر، شجاع، شجاع، باسل  
 valuable ذقیمت، باارزش، ارزشمند، ثمن  
 valuable suggestions پیشنهادات ذقیمت و ارزشمند  
 valuation ارزیابی، تقویم، بهاء، ثمن، تقدیر  
 value بها، قدر، ارزش، ربه، ثمن، اهمیت  
 valued member عضو ارزشمند  
 vandal دشمن علم و صنعت  
 vanguard طلایه، پیشرو، جلودار  
 vanish محو شدن، غیب شدن، ناپدید گشتن  
 vanish away زایل شدن  
 vanishing mortals فانیان  
 vanish into nothingness محو بحث بات گشتن  
 vanities of the world زخارف دنیا  
 vanity غرور، عجب، تکبر  
 vanquished tribe قبیله مغلوبه  
 vapour بخار  
 vapour - bath حمام بخار  
 Varaqiyeh -i- 'Ulyá : "The Most Exalted Leaf", applied to Bahá'íyyih (Bahfyiyh)  
 Khanúm, sister of 'Abdu'l-Bahá  
 Re: the Bahá'í World, Vol.v.p.205  
 "Genealogy of Bahá'u'lláh"  
 ورقه علیا (لقب بهاءیه، بهیه خانم خواهر حضرت عبداله‌بهاء است) عطف به نسب نامه حضرت بهاء‌الله مندرج در جلد پنجم کتاب عالم بهائی ص ۲۰۵

variable تغییر پذیر  
 variant مغایر، گوناگون، متغیر  
 variation and oneness توحید و تفریق  
 variations اختلافات  
 variety تنوع و اختلاف  
 various متعدد، متنوع، شتی  
 various nations, peoples and antagonistic sects ملل و اسم مختلفه و قبائل متباغضه  
 various pretexts معاذیر مختلفه، بهانه‌های مختلف  
 various quarters محله‌های مختلف، نواحی مختلف  
 Varqá : literally "the dove"  
 ورقاء، کبوتر (القاب جناب میرزا علیمحمد ورقا و پسرش روح الله که در سن ۱۲ سالگی با یکدیگر بدست حاجب الدوله در طهران شهید گشتند)  
 vary تغییر دادن، متنوع ساختن  
 vase ظرف، گلدان  
 vassal رعیت، تابع، بنده  
 vast وسیع، پهناور، متسع، فسیح، فراخ  
 vast and mighty Revelation امر مقتدر عظیم، امر کبری  
 vast concourse جم غفیر  
 vastest of mortal conceptions اوسع از خیالات فانیه (بمفهوم ترجمه)  
 vast learning علم زیاد و وسیع، تبحر علمی  
 vastly بطور وسیع، زیاد  
 Vatican واتیکان (مقر رسمی پاپ)  
 vault of the grave لحد، طاق قبر  
 vaunt خودستائی، لخر فروختن  
 vazier وزیر  
 vazierate وزارت  
 vaziership سمت وزارت

vegetable گیاه، سبزی، نبات  
 vegetable kingdom عالم نبات  
 vegetarian گیاه‌خوار، طرفدار غذای نباتی  
 veil : veiling سرادق، حائل، حجاب، نقاب، ستر، پرده، محتجب شدن  
 veiled محتجب، مستور، محتجب  
 veiled and concealed language لسان با ستر و حجاب  
 veiled and obscured minds افکار محجوبه کدره  
 Veild from this was Moses, through all strength and light;  
 Then thou who hast no wings at all, attempt no flight  
 وهم موسی با همه نور و هنر شد از آن محجوب تویی هر مبر (مولانا)  
 veiless Beauty جمال مبین  
 veil of celestial glory سرادق عز  
 veil of concealment سرادق غیب  
 veil of Divinity ستر ربوبیت  
 veil of integrity ستر عصمت، پرده عفت  
 veils حجابات، نقابها  
 veils and curtains استار و احجاب  
 veils of ancient splendour حجابات نور  
 veils of doubt سبحات جلال، حجابات تردید  
 veils of glory سبحات جلال، پرده‌های عز  
 veils of light حجابات عزت  
 veils of limitation حجابات محدودده  
 veils of plurality حجابات کثرت  
 veils of satanic fancy حجابات نفسی شیطانیه  
 veils of selfish desires حجابات نفس  
 veils of sense حجابات نفسانیه  
 veils of vain imaginings حجابات اوهام

veils of want حجابات فقر  
 veils rent asunder خرفت الاستار، پرده‌ها دریده شد  
 vender بائع، فروشنده  
 venerable محترم، معزز، ارجمند  
 venerate احترام کردن، حرمت گذاردن  
 veneration حرمت گذاری، احترام، توفیر  
 venetian منسوب به شهر ونیس در ایتالیا  
 vengeance قهر، انتقام، کینه جوئی، نقت  
 vengeance of God نقمه‌الله، انتقام الهی  
 vengeful کینه جو، منتقم، حقوق  
 venial قابل اغماض، جزئی، کوچک  
 venial sin گناه قابل اغماض، گناه صغیره  
 venom زهر، سم قاتل، کینه، بدقلبی، حقد  
 ventilate تهویه کردن، تصفیه نمودن  
 venture جرأت، جسارت، اقدام به کار مخاطره آمیز  
 Venus زهره، الهه عشق، نام الهه زیبایی  
 veracious صادق  
 veracity صدق  
 veranda رواق (جمع اروقه)  
 verb فعل  
 verbal شفاهی  
 verbalism انتقاد لفظی  
 verbalist نقاد الفاظ  
 verbally شفاهاً، لفظاً  
 verdant Tree شجره خضراء، سدره سبز، درخت سبز  
 verdict حکم  
 verily براسنی، بدرستیکه، انه، بتحقیق، فد  
 "Verily God hath made adversity as a morning dew upon His green pasture, and a wick for His lamp which lighteth earth and heaven."



Verily we are from God and to Him shall we return

انا لله وانا اليه راجعون (هفت وادی)

"Verily we found our fathers with a faith, and verily, in their footsteps we follow."

انا وجدنا آباءنا على امة وانا على آثارهم مقتدون، ما پدران خود را بر آئین و عقایدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم نمود (قرآن کریم، سوره زخرف، آیه ۲۲)  
Verily, We lifted him to a place on high بمقام ورفعتاه مکاناً علیا رساندیم  
"Verily, We shall render Thee Victorious by Thyself and by Thy pen."

انا ننصرک بک وبقلمک (رساله ابن ذئب ص ۱۶)  
کنز حقیقی، گنج راستین veritable treasure  
غیث نیسانی، باران نیسانی، vernal showers  
نیسان ربیعی، باران بهاری

باران نیسانی vernal waters  
آیه verse  
verse descended from the heaven of the will of God

آیه منزله از سماء مشیت رحمانیه  
آیات verses  
آیات توحید verses of Divine Unity  
آیات عز صدانی verses of everlasting glory  
آیات الهیه verses of God  
آیات هدی verses of guidance  
آیات حمد و ثناء verses of thanksgiving  
آیات توحید الهی verses of the Divine Unity

آیات فرقانیه verses of the Qur'an  
مقابل versus  
فضل محض very essence of grace (The)  
very tongues of fire (The)

(الرحمن، آیه ۵)  
"Verily, the tree of Zaqqum shall be the food of the Athīm."

ان شجرة الزقوم طعام الاثیم، درخت زقوم جهنم قوت و غذای بدکاران است (قرآن کریم، سوره دخان، آیه ۴۲) (ائیم عنوان حاجی محمد کریمخان کرمانی است)  
"Verily, they who hope not to attain Our Presence, and find their satisfaction in this world's life, and rest on it, and who of Our signs are heedless - these! their abode the fire, in recompense of their deeds!"

ان الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها والذین هم عن آياتنا غافلون اولئک ما واهم النار بما كانوا یکسبون (در قرآن کریم مسطور و همچنین در رساله ابن ذئب ص ۸۵)

Verily, this is a bounty which God hath conferred upon Me.

ان ذلك من فضل الله علی  
Verily Thou art God; there is none other God but Thee!

انک انت الله لا اله الا انت  
Verily, Thou art the Self - Sufficient, the All- Knowing

انک کنت کافیاً علیماً  
Verily, thy Lord is the All- Knowing. His authority embraceth all things.

ان ربک لهو العظیم المحیط، بدرستیکه پروردگار تو علیم و محیط بر جمیع اشیاء است

Verily, thy Lord is witness unto what I say  
ان ربک علی ما اقول شهید، پروردگارت بر آنچه من می گویم گواه است

Verily, Verily, I am God  
انی انا الله، بدرستیکه من خدا هستم

فاذکروا الله، ذکر الهی را نما  
Verily, no God is there but Me, the Almighty the All- Wise!

انه لا اله الا انا العزیز الحکیم (در لوح ملکه ویکتوریا)  
Verily, the Apostle of God- may the blessings of God, exalted be He, and His salutations be upon Him- hath spoken the truth

قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم (جعفر از قول رسول الله صلى الله عليه راجع به فضائل عکاه که نائم در سواحل عکاه مثل قائم در غیر آن است) (رساله ابن ذئب ص ۱۲۴)

Verily, the breezes of forgiveness have been wafted from the direction of your Lord, the God of Mercy, whoso turneth thereunto, shall be cleansed of his sins, and of all pain and sickness

قد هبت نسائم الغفران من شطر ربکم الرحمن من قبل الیها طهرته عن العصیان و عن کل داء و سقم  
Verily, the Inevitable is come

قد جائت الحاقه، بلاه ثابت یا قیامت آمد  
Verily, there is none other God but Me, the Ever - Forgiving, the Most Merciful

لا اله الا انا الغفور الرحیم  
"Verily the righteous shall drink of a winecup tempered at the camphor fountain."

ان الابرار یشربون من كأس من مزاجها کافوراً (قرآن کریم ۵/۷۶)

"Verily, the sun and the moon are both condemned to the torment of internal fire."

الشمس والقمر بحسبان، خورشید و ماه بحکم نافذ و جاذبه شوق او بحساب معین در گردش است (سوره

قد جعل الله البلاء غادية لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالة لمصباحة الذي به اشرفت الارض و السماء  
verily, God is Powerful over all things

ان الله علی کل شیء قدیراً  
Verily He is forgiving and compassionate toward the concourse of the faithful

ان الله قد کان بالمؤمنین غفاراً رحیماً  
Verily, He is the Most Manifest, the Almighty

انه لهو الظهار القیدور  
"Verily, He is the One, the Single, the Untrammelled, the Exalted

انه لهو الفرد الواحد الغنی التمتع (در خطبه از دواج)  
Verily, he that entereth therein, longing for it and eager to visit it, God will forgive his sins, both of the past and of the future.

ان من دخلها راغباً فیها و فی زيارتها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر (راجع به عکا و فضائل آن ابن مسعود از قول حضرت پیامبر (ع) نقل کرده است) (رساله ابن ذئب ص ۱۲۳)

Verily, He the True One, is come

قد اتی الحق، بتحقیق حق آمده  
Verily, I am God, no God is there but Me

انی انا الله لا اله الا انا  
"Verily, I leave amongst you My twin weighty testimonies: The Book of God and My Family."

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی (حضرت رسول اکرم در آخر ایام حیات مبارک فرمودند بامت خویش که من برای شما دو حجت وزین می گذارم یکی کتاب الهی و دیگری عترت و فامیلم را)

براستی می گویم  
Verily, I say.

Verily, make ye mention of God

very violent disease السنه نار، زبانه‌های آتش، لهیب نار  
 vest جلیقه، زیرپوش کش باف  
 vesta الهه کانون، نام یکی از خرده سیارات  
 vestiges آثار، علائم، اثرات، کثرات  
 vest in بعهده گذاشتن مسئولیت حق با ملک  
 vesture قمیص، پیراهن  
 vesture of glory طراز عز  
 veto حق رد، منع، عدم تصویب  
 vex آزردن، خشمگین نمودن  
 vexation آزرده‌گی، رنجش، آزار، اذیت  
 vexations and trials شدائد و بلاها  
 vexations and troubles آلام و محن  
 vial قاروره، جام، ظرف  
 viands اطعمه  
 vibrate ارتعاش، لرزش، اهتزاز، جنبیدن،  
 نوسان کردن  
 vicar نایب، جانشین، وکیل، خوری، فیس،  
 کاهن، پیشوای مسیحی  
 vice - chairman نایب رئیس  
 vice - president نایب رئیس  
 viceregent قائم مقام، نایب، جانشین، نقیب،  
 وکیل، مفوض، ولی، وصی  
 viceroy نایب السلطنه، فرمانفرما  
 vice versa بالعکس  
 vicinity مجاورت، همسایگی، جوار، حومه  
 vicious شقی، شریر، فاسد، بدکار  
 viciously شریرانه، بطور فاسد  
 vicissitude انقلاب، تغییر  
 victim شکار، قربانی  
 victim of oppression مظلوم  
 victor پیروز، فاتح، مظفر  
 victorious فاتح، منصور، مظفر  
 victorious hosts جنود منصوره، لشکریان فاتح

victorious tribe قبیله غالبه  
 victory فتح، ظفر، نصرت، نصر، پیروزی  
 Vidád : Affection وداد، دوستی، محبت، شفقت  
 vic رقابت نمودن، هم چشمی کردن  
 view نظریه، منظره، نگاه کردن، دیدن  
 view of Niyávarán in Tihrán منظره نیاوران در طهران  
 View of the Bá'b's House in Shíráz where He declared His Mission, showing original Sash and Door, Entrance and Steps leading to the Declaration Chamber  
 مناظری از بیت مبارک حضرت باب در شیراز  
 مینو طراز، در و پنجره‌های اصلی و باصطلاح اروسی  
 راهرو و پله‌ها که بطرف حجره محل اظهار امر مبارک  
 منتهی می‌گردد  
 vigil احیاء، صلوة سهر، کشیک، دعای شب  
 شب زنده‌داری، مراقبت، بیداری، شب عید یا شب  
 روزه بیدارماندن  
 vigilance مراقبت، هوشیاری، بیداری، صهر  
 vigilant مراقب، مواظب، هوشیار، بیدار  
 vigorous نیرومند، قوی  
 vigorously باقوت، شدیداً  
 vigour قوت، زور، شدت، نیرومندی، نشاط  
 Viláyat : Guardianship ولایت، وصایت، حراست  
 vile پست، فرومایه، بد، شرم آور  
 vile imputations استنادهای لغو، سخنان لغو  
 vile is that wherewith he is contented فیش ما هم به یقنعون  
 vilification بهتان، بدگویی  
 vilify سب نمودن، بهتان زدن، سمایت نمودن،  
 بدگویی کردن  
 village قریه، ده، دهکده، روستا

village dwellers ساکنین دهات، ساکنین قری  
 Village of Afchih near Tihrán قریه افچه محل بیلافی جمال ابهی در (trees)  
 شمیرانات نزدیک طهران از وسط اشجار منزل  
 حضرت بهاء الله ملیک اقتدار نمودار است  
 village of Qumrúd and Kulayn قریه قمرود و کلین (محل عبور حضرت اعلی در راه  
 اصفهان به تبریز)  
 village of Zarkandih قریه زرکنده الفجه (محل عبور حضرت اعلی در راه اصفهان به تبریز)  
 villain نسناس، ناکس، خبیث، شریر  
 villainous behaviour رفتار شریرانه و فبیح  
 vindication احقاق حق، نظلم، تبرئه، اثبات،  
 استیفای حقوق، دفاع، حمایت  
 vineyard of God کرم الهی، کوم الله، تاکستان الهی  
 violate نقض عهد کردن، تجاوز نمودن،  
 تخلف کردن، بیحرمت ساختن، هتک ناموس،  
 بی سیرت یا بی عصمت کردن  
 violator ناقض، ناکص، پیمان شکن،  
 متخلف، متجاوز، ناکث عهد  
 violators of the Covenant ناقضین عهد و میثاق، ناکصین پیمان، ناکثین عهد و پیمان  
 violation کسر حدود، قانون شکنی،  
 وحشیگری، بیحرمتی، نقض عهد، تخطی، تخلف،  
 تجاوز، هتک ناموس  
 violation of the Covenant نقض عهد و  
 میثاق  
 violators of the covenant اهل نقض، ناقضین میثاق  
 Violators of the Covenant will be degraded and dispersed (The)  
 اهل نقض خوار و ذلیل و پراکنده شوند

violence جبر، عنف  
 violence of tests and trials شدت امتحانات و افتانات  
 violent سخت، شدید، جابر، قاهر، جابرانه  
 virgin باکره، دوشیزه، عقیق، پاکدامن  
 virginity بکارت، عذارت  
 virtual معنوی، واقعی  
 virtually فی الحقیقه، در معنی، واقعا  
 virtue تقوی، فضیلت، خصلت، عفت  
 virtues and perfections فضائل و کمالات  
 virtuous character اخلاق حمیده  
 virtuous deed عمل خیر  
 visage of the raven صورت کلاغ  
 Vishnu ویشنو، خدای دوم تثلیث هندوها  
 visible عیان، نمایان، هویدها، آشکار  
 visible and invisible غیب و شهود  
 visible sun شمس ظاهره  
 vision نظر، سیما، چهره، منظر، دیدگاه،  
 رؤیا، خیال، تصور  
 vision of the king of glory تجلی سلطان احدیه، تجلی سلطان جلال  
 visit دیدار، زیارت نمودن، ملاقات کردن  
 vista دورنما، منظره باریک  
 vital حیاتی، ضروری، واجب  
 vitally important دارای اهمیت حیاتی  
 vitiated معیوب، فاسد  
 vituperate ناسزا گفتن، توهین کردن،  
 سرزنش نمودن، شتم  
 vivify احیاء نمودن  
 vivifying حیات بخش، جان بخش  
 vivifying breeze نسیم جانبخش، نسیم حیات بخش  
 viz : videlicet یعنی، ای، مختصر  
 vocabulary قاموس موجز لغت، مجموعه لغات بک

voice	لسان، لهرست (معانی)
voice from on high	نغمه، نداء، صدا
voice of Bayán	ندای سبحانی
voice of divinity, the call of God Himself	نداء بیان
voice of Gabriel	اذکار ربوبیت و الوهیه (بمفهوم ترجمه)
voice of God, the King, the Holy	صدای جبرئیل
voice of heart	نداء الله الملك القدوس
voice of supplication	نداء قلب، لسان قلب (بمفهوم ترجمه)
voice of the Most Sublime Pen	صدای تضرع، صدای مناجات
voice of this Wronged One	صریح قلم اعلی
voice of Unseen	نداء ابن مظلوم
voices	ندای غیبی
voice that calls me to my Beloved	انغام، صداها، نغمات، ترنمات، اصوات
voice was raised	صدا و ندائی که مرا بسوی محبوبم می خواند
void	نداء بلند شد
volcano	باطل، تهی، خالی، بوج، بی اعتناء، بیهوده، فارغ، از درجه اعتبار ساقط کردن، دفع نمودن، خارج نمودن
volumable	کوه آتش فشان، جبل نار
volume	حراف، چرب زبان، روان، سلیس، کثیره الکلام
volumes	جلد، دفتر، توده، جرم، مجلد، گنج، حجم
voluminous	مجلدات
voluntary	کثیر التالیف، بسیار، حجیم، مطول
voluntary movements	ارادی، اختیاری، داوطلبانه
voluntary sharing	حرکات ارادی و اختیاری
volunteer	مواست
volunteers	داوطلب، متبرع
	داوطلبین

volution	پیچ، حلقه، شکل طوماری
vote	رای، رأی دادن
vote carried	رای تصویب شد
vote defeated	رای رد شد
voter	رای دهنده
voting member	عضو ذی رأی
votive	نذری
vouchsafe	عطیه، دهش، لطفاً دادن، منحه، وهب، انعم علی، لطفاً حاضر شدن
Vouchsafe Thy strength, unto Thy weak creatures	تاوانان را توانائی بخش
vow	نذر، عهد، قول، شرط، نذر کردن، وعده نمودن، قول دادن
voyage	سفر، سفر دریا، سفر دریا نمودن
vulgar	عوامانه، عامیانه، متداول، پست، معمولی، متعارفی، دنی، خسیس

W

war	جنگ، حرب
warble	سراپیدن، چهچه زدن
warbler	سراپنده، خواننده، مغرد
warehouse	انبار، مخزن
warfare	محاربه، مدافعه
warm-blooded	خون گرم
warm-hearted	خون گرم
warmly	بگرمی
warn	انذار کردن، اخبار نمودن، آگاهی دادن، برحذر داشتن، اخطار نمودن، متنبه ساختن، آگاهیدن
warning	انذار، اخطار
warrant	ضمانت نمودن، تعهد کردن، اطمینان دادن، سند، حواله، حکم کتبی
warrantor	تمهید، ضامن
warranty	تمهیدنامه، التزام، تجویز
wash	شستن، غسل دادن، شستشو کردن
wasp	زنبور (جمع: زنبابیر)
wastage	ضایعات، کاهش، تفریط شدگی
waste	ضایع ساختن، تخریب نمودن
waste-book	دفتر باطله
wastes of nothingness	بادیه های عدم
watchful	بیدار، مواظب، مراقب
watchful eye	عین رعایت، چشم ناظر
watchman	عسس، نگهبان
watchword	شعار حزبی، اسم شب
water	آب، ماء
water and clay	آب و گل
water carrier	سقاء
waterfall	آبشار، آبشار
waterless	بی آب
waterless and barren desert	صحرای بی آب و لم بزرع
water-lily	نیلوفر (آبی)
water of certitude	آب یقین
waft	هیوب، مرور، عبور نفخه، وزش، وزیدن، هیوب نمودن
wafted the breezes	نسائم مرور نمودند، نسائم هیوب
waft, then unto me	فارسل الی
wage	اجرت، مزد، دستمزد
wail	شیون (نمودن)، ناله (کردن)، ماتم (نمودن)
waiter	خادم، دربان، پیشخدمت
waiting-maid	خادمه، جاریه
waiting period	دوره اصطبار
wake	بیدار شدن، بیدار نمودن، برانگیختن، شب زنده داری
walk	مشی نمودن
wall	حصار، دیوار
walled City of Akká	مدینه محصنه عکاء
wanderer	آواره، سرگردان
wanderer in the wilderness of ignorance	آواره صحرای جهل
wanderers in the vale of remoteness and error	ماندگان وادی بعد و ضلالت
wandering	سرگردانی، سرگردان، آواره، دربدر
want	فقدان، نقصان، احتیاج، نیازمندی، خواستن
wanting	مفقود، ناقص
want of discernment	عدم ادراک، عدم بصیرت
Waqf: Muslim endowments; in Persia, the landed property of the expected Imám	وقف (عطایای مسلمین)، در ایران املاکی که به امام منتظر یعنی قائم موعود واگذار گشته، بخشش، اعطاء، موهبت

water of detachment	ماء انقطاع، آب انقطاع	way of Truth	سبیل حق، راه حق
water of falsehood	ماء تکذیب	ways	سبیل، طرق، راهها
water of Mercy	ماء رحمت، آب رحمت	wayward	غافل، خودسر، خودرأی، جامع، غیر مطیع (با the : غافلین)
water of renunciation	ماء انقطاع	waywardness	غفلت، خودسری، بی احتیاطی، خودرأی
water - rate	آب بهاء، پول آب	waywardness and folly	غفلت و نادانی
water - skin	مشک	wayward thought	فکر خودسرانه، غفلت
waters of etctnity	کوثر بقاء	wayworn	خسته راه، خسته سفر
waters of Mercy	میاه رحمت، آبهای رحمت	weak	ضعیف، سست، کم مایه، کم سو
waters of renunciation	میاه انقطاع	weak - kneed	سست رأی، بی مغز
water unto repentance	آب توبه	weakly	از روی سستی یا ضعف
wave	موج، هیجان، نکان دست، برآشفنگی	weak - minded	سیک مغز
wave of tenderness	موج الفت	weak minds	عقول ضعیفه
wavering souls	انفس منزله	weakness	شعف، سستی، بی بینگی
Waves have encompassed the Ark of God, the Help in Peril, the Self - Subsisting	قد احاطت الامواج سفینه الله المہین القیوم	weak - sighted	دارای چشم کم سو
waxed proud before Thy face	استکبر لدی وجہک	weal	رفاه، سعادت، خیر
Waxed proud before Thy face, and hath disputed Thy testimonies and fled from Thy rule and Thy dominion, and been numbered with the infidels whose names have been inscribed by the fingers of Thy behest upon Thy holy Tablets	استکبر لدی وجہک و جادل بیرہانک و فر من حکومتک و اقتدارک و کان من المشرکین فی الواح القدس من اصبح الامر مکتوباً منہج، صراط، سبیل، راه، طریق، رسم، جهت، طریقہ، رشتہ	wealth	غناء، ثروت
way	سبیل، صراط، سبیل، راه، طریق، رسم، جهت، طریقہ، رشتہ	wealthily	دولتمندانہ، ثروتمندانہ
wayfarets	سالتکین، رهروان، پیاده‌ها، مساکرین راه	wealthy class	طبقه اعیان و ثروتمند
way of God	سبیل الهی، صراط الهی، سبیل الهی	wean	از شیر گرفتن، از پستان گرفتن، فطام
	سبیل الله، طریق حق، راه خدا	weaned child	طفل از شیر گرفته
		weapon	اسلحہ، سلاح
		wear	پوشیدن، بدست کردن (انگشتر)
		We are forbidden to utter slander	ما ممنوع از فسادیم
		We are God's and to Him shall we return	انالله و انا الیه راجعون (ایقان ص ۲۱۲)
		We are unable to comprehend the eloquence of the verses in the Bayán	ما فصاحت آیات کتاب بیان را نمی فهمیم
		We are very pleading for His grace	انا کل من فضلہ سائلون، جمیع ما از فضلش سائلیم
		weariless	خستگی ناپذیر

wearily	از روی خستگی	weeping	گریستن، گریه، مویه، بکاء
weariness	نقمت، کسالت، خستگی، بیزاری	"We especially appointed certain ones to collect the writings of the Primal Point."	مخصوص چند نفر مہین نمودیم بر جمع "Primal Point." آثار نقطه (حضرت بہاء الله راجع بہ جمع آوری آثار حضرت نقطہ اولی در بغداد فرمودہ اند، مندرج در رسالہ ابن ذئب ص ۱۲۳)
wearing	بیزار کنندہ	We exalt Their offspring,	نفسل ذریستہم، ذریہ آنها را افضل و اعلی می نمایم
wearing the body	تعب بدن	"We have decreed, O people, that the highest and last end of all learning be the recognition of Him Who is the Object of all knowledge."	ما قوم انا قدرنا العلوم لمرقان المعلوم (رسالہ ابن ذئب ص ۹۵)
wear and wounded	خسته و مجروح	We have heard and rebelled	سما و عصیان، شنیدیم و عصیان نمودیم
weary one	خسته و بیقرار	"We have kept both Bahá and the Khún - bahá (blood money)."	ما بہاء و خون بہاء را یافتیم (نجفعلی حین شہادت ناظر بود)
We ask forgiveness of God	استغفرالله، از خدا مغفرت می طلبیم	"We have not entered any school, not read any of your dissertations."	انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث (رسالہ ابن ذئب ص ۹۵)
weave	بافتن، بافتگی کردن	We have sent down the Book in their own language	قد نزلنا الکتاب بلسانہم، بزبان آنها کتاب را نازل نمودیم
"We bear witness that, verily, there is no God but Him; acknowledging His Oneness, confessing His Singleness."	نشہد انه لا اله الا هو اقراراً بوحدانیتہ و اعترافاً بفرادیتہ (از بیانات حضرت عبدالہاء در خطبہ ازدواج)	we have, verily, revealed in the language of Our Remembrance	قد نزلنا ہذہ الکتاب بلسان الذکر (سید ذکر حضرت اعلی است)
We bear witness to that which they have done and now are doing	انا کنا شہداً علی ما فعلوا و حینئذ کانوا یفعلون	We therefore gave the Book to Moses. Have thou no doubt as to his attaining	
We beg to Thee	از تو می طلبیم، نسلک		
We beseech God	نسال الله، از خدا ملتسم		
We beseech God to aid them to do His will and pleasure	نسال الله ان یؤیدہم علی ما یحب و یرضی		
We cherish the hope	ما امیدواریم		
wedding	عروسی، زفاف		
wed the soul to His remembrance	دل بہ خیالش بستن		
weed	گیاہ		
week	اسبوع، ہفتہ		
week-end	آخر ہفتہ (یکشنبہ یا جمعہ)		
weekly gatherings	مجامع ہفتگی		
weekly meetings	جلسات ہفتگی		
We entreat the loved ones	استدعا آنکہ دوستان، از باران ملتسم، رجا آنکہ یاران		
weep	گریستن		

Our Presence." و لقد آتينا موسى الكتاب فلانكن في مربة من لقائه (سوره سجده آیه ۲۳ در قرآن کریم و همچنین رساله ابن ذئب ص ۸۷ مندرج است)

weigh وزن نمودن، ملاحظه کردن  
weighty وزین، سنگین، ثقیل، مهم  
weighty and pregnant utterances بیانات بالغه کامله علوم متفنه

weighty knowledge ثقل اعظم (قرآن کریم)  
weighty Testimony نسال الله تبارک و تعالی  
We implore God- exalted and glorified خیر، سعادت، خوشبختی، رفاه  
be He. موقن، مطمئن  
welfare نفس مطمئن  
well- assured سعادت، آسایش، نجات، فلاح، خوشبختی  
well assured soul آسایش عباد، نجات و فلاح انسانها  
well- being اصلاح عالم، آسایش اتم  
well- being of men بسیار محبوب، یار، جانان  
well- being of the world دوست، معشوق  
Well- Beloved اصل، نجیب زاده  
well- born با تربیت، خوش جنس، تربیت شده  
well- bred کاملاً راضی شدن، بخوبی قانع شدن  
well content بد و شاهد عادل مستشهد شدن  
Well content with the testimony of two منظم  
just witnesses خوش حالت، مهربان  
well- disciplined آدم نیکوکار  
well- disposed مقربین و مخلصین  
well- doer احادیث محکمه  
well- favoured and sincere ones  
well- founded traditions

well- grounded in knowledge راسخ در علم  
well- guarded Pillars ارکان مخزون، اعمده مصون (ایادی و امنای الهی)  
well- informed بصیر، مطلع  
well instructed راسخ در علم، نیک تعلیم یافته  
well- intentioned خوش نیت، خیرخواه  
well is it طوبی، فهیناً  
well is it with him طوبی از برای او، خوشابحال او  
Well is it with him that hath attained thereunto, in the day wherein most of the people, even as ye witness, have turned away therefrom فهیناً لمن فاز به فی یوم اعرض عنه اکثر الناس کما انتم تشهدون (در خصوص لقاء الله و در ایقان ص ۱۴۲ آمده است)  
Well is it with him that hath drunk from these springs, and washed in their waters, for God hath forbidden the fire of hell to touch him and his body on the Day of Resurrection طوبی لمن شرب من هؤلاء العیون و اغتسل من ما نهن فقد حرم الله علیه و علی جسده نار جهنم یوم القیامة (از حضرت رسول اکرم راجع به عین البقر)  
Well is it with him that hath sought His shelter and abideth beneath His shadow طوبی لمن استظل فی ظلّه الممدود علی العالمین  
Well is it with him that reciteth it at eventide and at dawn طوبی لمن یقرؤه فی العشی و الاشرق (راجع به تلاوت لوح مبارک در صفحات ۹۸/۹۷/۹۶ رساله ابن ذئب است که از زیارتش روح به پرواز می آید)  
Well is it with him who

نعم لمن، طوبی از برای کسیکه، خوشا بحال تقسیکه  
Well is it with them that act accordingly طوبی للعاملین  
Well is it with them that drink طوبی للشاربین  
Well is it with them that have attained thereunto طوبی للفائزین  
"Well is it with them that hearken; and woe betide the wayward." طوبی للسامعین و ویل للغافلین  
Well is it with the sincere in heart for their share of the light of a mighty Day! فطوبی للمخلصین من انوار یوم عظیم (در حق عبادی است که حرفی از رسوم علم ندیده‌اند و بر رفرق علم جالسند و از سحاب فیض الهی ریاض قلوبشان به گلهای حکمت و لاله‌های معرفت تزیین یافته است.)  
well - known معروف، مشهور  
well - known tradition روایت مشهور، حدیث مشهور  
well - looking خوش منظر، زیبا، فریبا  
well - mannered خوش رفتار، خوش اطوار  
well - nigh 400 in number قریب چهارصد نفر  
well of Zamzam چاه زمزم (چاهی است در مکه که نزد مسلمین مقدس است و از آبش بعنوان ایمن و تبرک می‌نوشتند)  
well - pleasing مقبول، مرضیه  
well - read کتابهای زیاده خوانده  
well - seeming خوش نما، خوش ظاهر  
well - spring منبع، سرچشمه، بنبوع  
Well- spring of omnipotence and the Source of eternal holiness مصدر الوهیت کبری و مکن ربوبیت عظمی

(بمفهوم ترجمه)

well - spring of utterance مطلع بیان  
well - spring of wisdom چشمه حکمت، عین حکمت  
well - springs of divine knowledge بنایع علوم سبحانی، چشمه‌های دانش بزدانی  
well - timed بموقع، بجا  
well - wisher خیرخواه، نیکخواه  
well - wisher of all mankind خیرخواه نوع انسان  
well - wisher of the government خیرخواه دولت  
well - worn کهنه، مبتذل  
wend پیش گرفتن  
"We noted all things and wrote them down." و کل شیء احصیناه کتاباً  
حساب هر چیز را ما در کتابی به احصاء و شماره رقم کرده‌ایم (قرآن کریم، سوره‌ النبأ، آیه ۲۹)  
we pray God نسال الله، از خدا رجا می‌نمائیم، دعا می‌کنیم  
we pray God- exalted be His glory از حق جل جلاله سائل و آملم  
we pray to God نسال الله، از خدا می‌طلبیم  
"Were He to appear this very moment, I would be the first to adore Him, and the first to bow down before Him." اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم (حضرت اعلی راجع به ظهور جمال ابی در کتاب بیان فارسی می‌فرماید که در رساله ابن ذئب ص ۱۲۷ مسطور گشته است)  
"Were He to make of every one on earth a Prophet, all would, in very truth be accounted as Prophets in the sight of God."

مقصود روان (رساله ابن ذئب ص ۱۱۳)  
whatever class or creed عقیده

whatever reacheth Me is ordained to reach Me; and that which hath come unto Me, to him who giveth will revert الی یصل کل ما یصل و ما وصل الی فهو یصل الی نفس الواصل، هر چه بمن می رسد برایم مقدر است و آنچه بر سر من وارد شود بر سر عاملش وارد شود  
What fault of Mine hath made thee cease thy favours?

Is it that we are lowly and thou of high degree چه مخالفت بدیدی که ملاطفت بریدی  
مگر آنکه ما ضعیفیم و تو احتشام داری  
(مصلح الدین سعدی شیرازی)

What God may desire and fate may seal تا خدا چه خواهد و قضا چه امضاء نماید  
"What He pleaseth will God abrogate or confirm; for with Him is the Source of Revelation."

بمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب، خدا هر چه را می خواهد محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و اصل کتاب (آفرینش) مشیت اوست (قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۳۸)

What is right معروف، آنچه صحیح است  
What is the difference

چه تفاوتی دارد، لرق چیست  
What is wrong منکر، آنچه غلط است

What Judgment of God ordain تا بعد قضای الهی چه امضاء نماید

What lay hid in the treasuries of Thy knowledge

ماکان مکتوناً فی خزائن علمک، آنچه، در خزائن علم تو مکتون است

فانه لو یجعل ما علی الارض نبیاً لیکونن انبیاء عندالله  
(حضرت اعلی راجع به جمال ابهی می فرماید که در رساله ابن ذئب مسطور است، ص ۱۱۴)

Were men to ponder in their hearts the mysteries of divine Revelation

لوکان الناس فی اسرار الامر بتفکرون

Were the people to ponder the verses of their Lord

لوکان الناس فی آیات ربهم بتفکرون، اگر در آیات قرآن تفرس می کردید (ایقان مبارک ص ۱۷۳)

"Were thou to be told in what place I dwell, the first person to have mercy on Me would be thyself."

اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت می بود (از بیانات حضرت اعلی در توفیق منبع بانتخار محمد شاه، آثار نقطه اولی ص ۱۶)

"Were thou to meditate upon the verses of God."

لو اتم فی آیات الله تفکرون، اگر در آیات الهی تفکر می نمودید (ایقان مبارک ص ۱۷۴)

"Were unnumbered mirrors to be placed before it, each would, according to its capacity, reflect the splendour of the sun, and were none to be placed before it, it would still continue to rise and set, and the mirrors alone would be veiled from its light."

فان مثله جل ذکره کمثل الشمس لو یقابله الی ما لانهاية مرایا کلهن لیستعکسن من تجلی الشمس فی حدهم و ان لم یقابها من احد فیطلع الشمس و یغرب و الحجاب للمرایا (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال ابهی مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۱۵)

Were ye to comprehend لو اتم تعقلون

Were you to observe with the eye of God

لو اتم بطرف الله تنظرون

wert بودی (تر)

We shall show them our signs in the regions and in themsevles

سنرهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم (قرآن کریم، سوره ۴۱، آیه ۵۳)

"We speake one word, and by it We intend one and seventy meanings; each one of these meanings We can explain"

نحن نتکلم بکلمة و نرید منها احدی و سبعین وجها و لنا لكل منها المخرج (روایت از حضرت صادق بن محمد ع ما یک کلمه تکلم می کنیم و مقصدمان ۷۱ وجه است و برای هر یک از این معانی مخرجی است)

"We stand, life in hand, wholly resigned to His will; that perchance, through God's loving kindness and His grace, this revealed and manifest Letter may lay down His life as a sacrifice in the path of the Primal Point, the most exalted Word."

این عهد در کمال رضا جان بر کف حاضریم که شاید از عنایت الهی و فیض سبحانی این حرف مذکور مشهور در سبیل نقطه و کلمه علیا فدا شود و جان در یازد (ایقان مبارک ص ۲۱۲ فارسی و ۲۵۲ انگلیسی و صفحه اول تاریخ نیبل انگلیسی بقلم منیر مولای قدیر) غربی

Western بلاد غرب  
Western countries

Westerner غرب نشین، ساکن مغرب زمین  
Western Pilgrim House مسافرخانه احباء

We, verily, are clear from them

نحن بریء منهم، ما بری هستیم از آنها  
"We, verily, have come to untie and

melt together all that dwell on earth."

قد جئنا لاتحاد من علی الارض و اتفاهم، ما برای اتحاد اهل ارض و اتفاق آنها آمده ایم

"We will all, verily, abide by the will of God."

انا کل لله راضون (بزبان زوج) و انا کل لله راضیات (بزبان زوج) (در خطبه ازدواج)

"We will all, verily, abide by the Will of God, is uttered by the bride and bridegroom, and with the consent of their parents, and in our presence, the dower of one Unit Mesqal Silver, equal to 228 Rials has been given to the bride by the bridegroom."

16th. Shahrul- Mulk, Bahá'í year, corresponding to 3rd. Esfand 1333, solar calendar (22nd. March, 1955)

آیین مبارکتین انا کل لله راضون و انا کل لله راضیات بزبان زوج و زوجه جاری و رضای والدین حاصل شد و در حضور ما مهر بمبلغ یک واحد بیانی نقره (یک مقال نقره معادل ۲۲۸ ریال) از زوج اخذ و به زوجه تسلیم گردید. ۱۶ شهر الملک مطابق سوم اسفند ۳۳۳ شمسی (۲۲ مارچ ۱۹۵۵)

"What can such expect but that God should come down to them overshadowed with clouds."

هل یظفرون الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام (مسطور در قرآن کریم و همچنین رساله ابن ذئب ص ۸۲)

What! can the lowly dust compare with Him who is the Lord of Lords

ما للتراب و رب الارباب

"Whatever befallleth in the path of god is the beloved of the soul and the desire of the heart."

آنچه در سبیل الهی وارد شود محبوب جان است و

did Moses burn away.

چون تجلی کرد اوصاف قدیم

پس بسوزد وصف حادث را کلیم  
عند ذلك، که از آن، که بدان جهت، که در آن whereat  
لذا، لهذا، چگونه، بجهت، کیف wherefore  
"Wherefore, put thy hand into thy  
bosom, then stretch it forth with  
power and behold that thou shalt find  
it a light unto all the world."

اذا فادخل يدك في جيبيك ثم اخرجها بالقوة لتشهدا  
نورا للعالمين (قرآن کریم)

"Wherefore take ye good heed ye who  
are men of insight."

فاعتبروا يا اولي الابصار، اي هوشياران عالم از اين  
حادثه عبرت گيريد (قرآن کریم، سورة الحشر، آيه ۲)  
"Wherefore wed Thou in the heaven of  
Thy mercy these two birds of the nest  
of Thy love, and make them the means  
of attracting perpetual grace; that from  
the union of these two seas of love a  
wave of tenderness may surge and cast  
the pearls of pure and goodly issue on  
the shore of life."

حال اين دو مرغ آشيانه محبت را در ملكوت  
رحمانيت عقد افتران ببند و وسيله حصول ليض  
جاودان فرما تا از اجتماع آن دو بحر محبت موج الفت  
برخيزد و لثالي سلاله نجيبة مقدمه بر ساحل وجود  
ريزد (در خطبه ازدواج)

از کدام، از آنها wherefrom  
آين، کجاست Where is?  
"Where is he to be found that dareth  
to claim to be My equal in utterance  
of wisdom?"

هل يقدر احد منكم ان يستنمى في ميدان المكاشفة

What must needs befall us in  
Adhirbayjan is inevitable and without  
parallel

لا بد لنا من آذربايجان لا يقوم لها شئىء (از بيانات  
حضرت باقر است راجع به حضرت قائم) (آثار  
حضرت نقطه اولی ص ۱۸)

What of the sign of His manifestation,  
O my master? (according to the  
tradition, Mufaddal asked Sādiq) He  
made reply: "In the year sixty, His  
Cause shall be made manifest, and His  
Name shall be proclaimed."

في حديث المفضل سئل عن الصاد فكيف يا مولاي  
في ظهوره فقال في سنة الستين يظهر امره و يعلو ذكره  
(در حديث است که مفضل از حضرت صادق ع  
سؤال راجع به كيفيت ظهور قائم كرد، جواب داد در  
سنه ۶۰ امرش ظاهر و ذكرش مرتفع مي گردد)

Whatsoever is not of God الله  
Whatsoever they decide has the same  
effect as the Text itself

هر چه تقرر يابد همان مانند نص است (الواح وصايا)  
(مقصود قوانين موضوعه توسط بيت العدل اعظم الهی است)  
Whatsoever they decide is of God

آنچه قرار دهند من عندالله است

"What thinkest thou? He who hath  
made a God of his passions, and whom  
and causeth to err through a  
knowledge, and whose ears and whose  
heart he hath sealed up, and over  
whose sight He hath cast a veil - who,  
after his rejection by god, shall guide  
such a one? Will ye not then be  
warned?"

الرايت من اتخذ الهه هواه و اضله الله على علم و ختم

علم سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوة فمن يهديه  
من بعدالله افلا تذكرون، آيا ديدى آن غافل را که  
گرفت خدای خود خواهشهای نفس خود را و اضلال  
کرد خدا او را بر علمی و مهر نهاد بر گوش و دلش و  
گردانيد بر چشمش برده پس که هدايت مي کند او را از  
بعد خدا آيا پند نمی گيريد (قرآن کریم، سورة الجاثية، آيه ۲۳)

قمح، گندم wheat  
صندلی چرخ دار wheel - chair  
"When our Qā'im will arise, the earth  
will shine with the light of her Lord."

اذا قام قائمنا اشرفت الارض بنور ربها (حضرت  
صادق ع فرموده: وقتي قائم قيام مي کند زمين به نور  
پروردگارش روشن مي گردد)

"When the heaven shall be cloven  
asunder."

اذا السماء انفطرت، هنگامیکه آسمان شکافته می شود  
(قرآن کریم، سورة انفطار، آيه ۱)

"When the ocean of My presence is  
ebbed and the Book of My Revelation  
is ended."

اذا غيض بحر الرصال و قضى كتاب المبداء في  
المآل (كتاب عهدی)

When the pen set to picturing this  
station,  
It broke in pieces and the page was  
torn.

چون قلم در وصف اين حالت رسيد  
هم قلم بشکست و هم کاغذ دريد  
"When the Qā'im riseth, that day is the  
Day of Resurrection."

اذا قام القائم قامت القيامة، وقتي قائم قيام نمايد قيامت  
برها مي گردد (روايت مشهور)

When the qualities of the Ancient of  
Days stood revealed,  
Then the qualities of earthly things

و العرفان او يجوز في مضمار الحكمة و التبيان؟  
"Where is He Who is preserved to  
renew the ordinances and laws? Where  
is He Who hath the authority to  
transform the Faith and the followers  
thereof?"

ابن المدخر لتجديد الفرائض و السنن و اين المتخير  
لاعادة الملّة و الشريعة (در دعای ندبه مسطور در ايقان  
مبارک ص ۲۰۲)

Where is Paradise, and where is Hell?  
Say: "The one is reunion with Me; the  
other thine own self."

قال ابن الحنّ و النار قل الاولى لقائي و الاخرى نفسك  
که از آن whereof  
که بدان، به whereunto  
هر کجا که می خواهی Wherever thou pleasest  
چرا، با چه، که با آن، بم wherewith  
با، آيا، خواه، چه whether  
چه دوست چه دشمن whether friend of foe  
Which then of the bounties of your  
Lord will ye deny?

فياي الاء ربكما تكذبان (در خطبة ازدواج)  
مادامي که while  
while hemmed in by tribulations

در بجزوه بلايا  
مادامي که whilst  
شلاق whip  
گرداب whirlpool  
صرصر، گردباد whirlwind  
نجوا کردن whisper  
اشارات whisperings  
Whisper in men's breasts

و سوسه در صدور ناس می کنند،  
پرسوسون في صدور الناس

(رساله ابن ذئب ص ۱۱۴) (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابهی)

Whoso contendeth with them, hath contended with God

من نازعهم فقد نازع الله (الواح وصایا) (مقصود بیت عدل عمومی است)

Whoso deviateth him hath deviated God

من جحدہ فقد جحد الله (الواح وصایا) (هر کس از ولی امر الله سرپیچی کند از خدا سرپیچی نموده است)

Whoso deviateth, separateth himself and turneth aside from him, hath in truth deviated, separated himself and turned aside from God

من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله

Whoso disbelieveth him hath disbelieved in God

من انکره فقد انکر الله (الواح وصایا) (هر کس ولی امر الله را انکار کند خدا را منکر گشته)

Whoso disputeth with him hath disputed with God

من جادله فقد جادل الله (در الواح وصایا) (مقصود مجادله نمودن با حضرت ولی امر الله است)

Whoso doth deviate therefrom is verily of them that loved discord, hath shown forth malice and turned away from the Lord of the Covenant

من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق (الواح وصایا)

Whosoever disireth (BP 130)

من شاء، هر کس بخواهد (ام ۱۹۵)

"Whosoever Thou dost abase is made lower than dust, nay, less that

nothing."

هر که را بپندازی از خاک پست تر بلکه هیچ از او بهتر (از جمال ابهی است)

Whosoever Thou exaltest is raised above the angels, and attaineth the station, verily, We uplifted him to a place on high!

هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و به مقام و رفعتا مقاماً علیا رسد (از جمال ابهی است)

Whoso hearkeneth to their call hath hearkened to the Voice of God

من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله

"Whoso interpreteth what hath been sent down from the heaven of Revelation, and altereth its evident meaning, he, verily, is of them that have perverted the Sublime Word of God, and is of the lost ones in the Lucid Book."

ان الذي يؤول ما نزل من سماء الوحى و يخرج عنه الظاهر انه ممن حرف كلمة الله العليا و كان من

الاخسرين فى كتاب مبين

"Whoso maketh efforts for Us, in Our ways, shall We assuredly guide him."

والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبيلنا، آنها که در راه ما بجان و مال جهد و کوشش کردند محققاً آنها را براه معرفت و لطف خویش هدایت می کنیم (قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۶۹)

Whoso obeyeth him not, neither obeyeth them, hath not obeyed God

من خالفه و خالفهم فقد خالف الله (الواح وصایا) (مقصود حضرت ولی امر الله و بیت عدل اعظم است)

Whoso opposeth him hath opposed God

white سفید، ابيض  
white hand of divine knowledge

بيضاى معرفت الهى  
"White path": Symbolizes the religion

طريقة البيضاء (مقصود شريعت الله است) of God.  
white sea بحر ابيض (مدیترانه)

white She - camel ناقه بيضاء، شتر سفید ماده

"Whither are gone the proud and their palaces? Gaze unto their tombs, that thou mayest profit by this example,

inasmuch as we made it a lesson unto every beholder."

این اهل الغرور و قصورهم انظر فی قبور هم لتعتبر به جعلناها عبرة للناظرين، کجايند اهل غرور و قصور، آنها نظر به قبور آنها نما تا عبرت گيری از این مثل که اسباب عبرت ناظرين است

Whither is? این، کجاست

Who else but Bahá can speak forth before the face of men, and who else but He can have the power to pronounce that which he was bidden by God, the Lord of the Hosts?"

لولا البهاء من يقدر ان ينطق امام وجوه الانام و لولا من يقدر ان يتكلم بما امر به من لدى الله رب الجنو (غير از بهاء الله چه کسی قادر است در مقابل وجو خلائق با قدرت فائق سخن گوید و اگر او نبوده چه نفسی می توانست به آنچه رب الجنود به او امر کرد تکلمی نماید؟ (رساله ابن ذئب ص ۸۹)

Whosoever هر نفسی، هر کس، هر آنکه

Whoever utterth such words هر نفس که این کلمات را اظهار می دارد

Who hath branched from this Ancient root الذى انشعب من هذا الاصل القديم

Who is to be preferred, he that hath

sheltered himself curtains, or he that hath offered himself in the path of God?"

هل الذى حفظ نفسه خلف الاحجاب خير ام الذى انفقها فى سبيل الله؟ آیا کسیکه خود را در پشت پرده ها حفظ کرده بهتر است یا نفسی که جان خود را در سبیل الهی انفاق نموده؟ (رساله ابن ذئب ص ۶۳)

whole تمام، درست، همه، کل، كامل  
whole صحيح و كامل  
whole and perfect آفاق، كل ارض  
whole earth قلبی، خاطر جمع، از صميم قلب  
whole - hearted whole heartedly

بجان و روان، از صميم قلب، با تمام قلب  
wholeness تمامیت، درستی، تمامی  
wholesome گوارا، سالم، سودمند، مایه تندرستی  
whole world آفاق، تمام جهان  
wholly بالمره، كاملاً، كافة  
Wholly for the sake of God and no desire but His good- pleasure خالصاً لله و طلباً لرضائه  
Wholly resigned to His will در کمال رضا، کمال تسلیم به رضای او  
whom الذى، نفسی که، کسی که (مفعولی)  
Whom God causes to err through a knowledge و اضله الله على علم  
whomsoever هر که را  
"Whomsoever he ordaineth as a Prophet, he, verily, hath been a Prophet from the beginning that hath no beginning, and will thus remain until the end that hath no end, inasmuch as this is an act of God."

لمن يجمه نبياً كان نبياً من اول الذى لا اول له الى آخر الذى لا آخر له لان ذلك مما قد جعله الله



من عارضه فقد عارض الله (الروح وصابا)  
(مقصود حضرت غصن ممتاز است)  
Whoso rebelleth against him and  
against them, hath rebelled against God  
من عصاهم فقد عصى الله (الروح وصابا)  
Whoso recognizeth them hath  
recognized God  
من عرفهم فقد عرف الله  
Whoso sayeth "why" or "wherefore",  
hath spoken blasphemy  
من قال لم و بم فقد كفر (ایقان مبارک ص ۱۴۳)  
Whoso seeketh out a thing with zeal  
shall find it  
من طلب شیئا وجد وجد  
Who will bring me into the Strong  
City  
من یقودنی الی المدینة المحصنة (نغمه حضرت داود  
است، مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۰۶)  
wick  
فتیله، ذباله، شعیه  
wicked  
بدکار، گنهکار، بدخو، فاجر،  
خیب، شریر، ائیم، طالع  
wicked and depraved governor  
حاکم خبیث شقی  
wicked and satanic fancy  
ظنون خبیثه شیطانی  
wicked doers  
اهل طغیان، شریران، بدکاران  
wicked ones  
فاسقین، اشرار، گنهکاران،  
فجار، اشیقاء  
widely  
زیاد، بطور متسع، در بسیاری از جاها  
widely - scattered Tablets  
الواح کثیرة الانتشار  
widow  
بیوه، ارمله (جمع: ارامل)  
wield divine authority  
الوہیت نمودن  
wife  
زوجه، همسر، فرینہ

wilderness  
تپه، بادیه، بیابان، صحرا، بیداء  
wilderness of falsehood  
تپه کذب، بیابان دروغ  
wilderness of ignorance and folly  
تپه جهل و عمی، بیابان جهل و نادانی  
wilderness of Judea  
بریه یهودا  
wilderness of oblivion  
صحراهای ضلالت و نسیان (بمفہوم ترجمہ)  
wilderness of remoteness  
صحراهای بعد، صحراهای ہجر، بیابانهای فراق  
wilderness of Sinai  
بریه سینا  
wildfire  
شعله فاران  
wildly  
خودسرانہ، وحشیانہ، بہ تندى  
wilds of remoteness  
صحراهای بعد  
wile  
حیلہ، فریب  
wilful  
عنید، خودرأى، خودسر، عمدى،  
تعمدى، دانستہ  
wilfully  
خودسرانہ، عمدأ  
wilfulness  
عند، بدخواہى، دشمنى  
will  
رضا، ارادہ، مشیت، وصیت نامہ، خواستن  
will and pleasure  
ارادہ و مشیت  
Will And Testament  
الواح مبارکہ وصایا  
willing  
مایل، راضى  
willingly  
از روی میل و ارادہ  
"Willingly will I obey the Judge who  
hath strangely decreed that my blood  
be spilt at Hill and Haram!"  
طوعأ لفاض اتى لى حکمہ عجیبا الذى بسفک دمى لى  
الحل والحرم (جمال ابهى در لوح شیخ نجفی خطاب  
به او مى فرماید: یا شیخ انا سمعنا ان جنابک اعرضت  
عنا و اعترضت علينا حيث امرت الناس بسى و الفتیت  
على سفک دماء العباد لله در من قال...)(رساله ابن  
ذئب ص ۱۳)  
willingness  
تمایل  
willingness and resignation  
تسلیم و رضا

will of God  
مشیت الله، ارادہ الهى  
willy - nilly  
خواہ نخواہ، چه بخواہد چه نخواہد  
win  
بردن، فاتح شدن  
wind - bound  
دچار باد مخالف  
windfall  
مال باد آورده، ارث هواى  
wind - gauge  
بادسنج، بادنما  
winding  
پیچا پیچ  
winding staircase  
پلکان مارپیچ  
wind of certitude  
صباہ ایقان  
winds  
نسانم، بادها، عواصف، قواصف  
winds blew  
ہبت الارباح، بادها و نسانم وزید  
winds of doubts  
ارباح شبہات  
winds of mischief  
عاصفات شرک، بادہای شرک  
winds of the will  
ارباح مشیت  
wine  
صہباہ، خمر، رحیق، بادہ، شراب  
winecup  
کأس، جام شراب  
wine of bestowal  
خمر مکرمت و عطاء  
wind of contentment  
بادہ استغناء  
wind of love  
بادہ عشق، صہباہ حب  
wind of oneness  
خمر وحدت  
wind of presence  
خمر وصال  
wind of renunciation  
صہباہ انقطاع  
wind of the mysteries of divine unity  
خمر اسرار توحید و تفرید  
wind of knowledge and certitude  
صہباہ علم و ایقان  
wind flight unto the realms above  
بہ رفیق اعلى شتافتن  
wings  
اجنحہ، برہا و بالہا  
wings of longing  
اجنحہ اشتیاق، بالہای آرزو  
wings of the spirit (The)  
جناحین روح، بالہای روح  
winter  
زمستان، شتاہ

wipe  
پاک کردن، خشک نمودن  
wisdom  
حمت، خرد، دانش، عقل  
"Wisdom of 'Abdu'l-Bahá"  
حکمت عبدالبہاء، نطقہای مبارک در اروپا (تالیف  
لیدی بلائفیلد)، خطابات مبارک جلد دوم  
wise  
خردمند، عاقل، حکیم، دانا  
wise and learned  
حکیم و دانا، عاقل و دانا  
wise and learned ones  
صاحبان علم و عقل  
wise counsels  
مراعت حکیمانہ  
wise Saná'í  
حکیم سنائی  
wise saw  
ضرب المثل  
wish  
آرزو، خواستن، پسندیدن  
wish and desire  
نفس و ہوى  
"Wish for death, if ye are men of  
truth."  
فتمنوا الموت ان کنتم صادقین، پس تمنای مگر کنید  
اگر راست می گوئید (قرآن کریم، سورہ بقرہ آیہ ۹۴)  
whishing evil  
بدخواہى  
wish of God  
ارادہ الله، مشیت الله، خواست الهى  
Wish ye, then, for death, if ye are  
sincere  
فتمنوا الموت ان کنتم صادقین  
(قرآن کریم، سورہ بقرہ آیہ ۹۴)  
wistful  
مشتاق، آرزومند، دقیق، خواهان، طالب  
wistfulness  
اشتیاق، توجه، دقت  
wit  
هوش، زیرکى، ادراک  
witch  
ساحرہ، جادوگر  
witchery  
سحر، جادوگرى  
withdrawal  
مہاجرت، کنارہ گیرى،  
رفع توقیف، استرداد  
withdrawn  
معرض، معترض، مسترد،  
غیب کشیدہ، پس گرفتہ، بازگرفتہ، کنارکشیدہ  
withdrew from the world  
منقطعأ عن العالم  
withered souls  
ارواح پژمرده، نفوس افسردہ  
with heart and soul  
با جان و دل

withhold favour from the destitute  
از محرومان عطا و احسان دریغ داشتن

within  
در داخل، ضمن

within a few months  
ظرف چند ماه

"Within every garden they will behold  
thd mystic bride of inner meaning  
enshrined within the chambers of  
utterance in the utmost grace and  
fullest adornment."  
در هر حدیقه عروس معانی ملاحظه آید که در  
غرفهای کلمات در نهایت تزئین و تلطیف جالسند  
(ایقان مبارک ص ۱۱۷)

within the grasp of His power  
در قبضه قدرت او

without proof  
من دون بینة، بی دلیل و برهان

withstand  
مقاومت نمودن، استقامت کردن  
ایستادگی کردن، تحمل نمودن

with such adorning as  
به طراز

with such skill,  
با چنین مهارت، با چنین استادی،  
با اینگونه هنرمندی

With tearful eyes, fervently and  
repeatedly implore Him  
با چشمان اشکیار عجز و نیاز آوردن

with the exception  
الا، باستثناء

with the eye of insight  
با چشم بصیرت، با دیده بصیرت

with the glances of the eye of Thy  
mercy  
بلحظات اعین رحمانیتک

with the swiftness of lightning  
بسرعت برقی

with the testimony of two just  
witnesses  
به شهادت دو شاهد عادل

with the utmost vigor  
به تمام قوت و همت

with truth  
بحق

witness  
شاهد، گواه، مدرک

witness - box  
جای ویژه گواهان

witnesses  
شهود، شاهدها

wives  
همسران، زوجات

woe  
هم، غم، محنت، بدبختی

woe betide him  
ویل لمن، وای بحال او

Woe betide him from whose hands  
floweth evil, and blessed the man from  
whose hands floweth good  
فویل لمن یجری الشر من بدیه و طوبی لمن یجری  
الخير من بدیه (وای بحال کسیکه با دستش شر بیاکند  
و خوشا بحال کسیکه با دستش کار خیر کند) (توقیع  
مبارک حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار که در  
قلعه ماه کو نازل گشته ص ۱۷)

Woe betide him that hath erred and  
doubted  
ویل لکل غافل مرتاب

Woe betide him that hath transgressed  
against Thee, and hath denied Thee,  
and repudiated Thy signs, and gainsaid  
Thy sovereignty, and risen up against  
Thee.  
فویل لمن ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک و جاحد  
بسلطانک و حارب بنفسک

woe betide thee  
ویل لک، وای بر تو

woe betide the heedless  
ویل للغافلین

woe betide them that are far away  
ویل للمبعدين

woe betide them that have turned  
aside  
ویل للمرضین

woefully  
غمگینانه، بدبختانه

wor is Me, Woe is Me  
تأه آه

woes and sufferings  
باساء و ضراء

woes, trials and afflictions  
بلايا، محن، صدمات

"Woe to every lying sinner, who  
heareth the verses of God recited to  
him, and then, as though he heard  
them not, persisteth in proud disdain!  
Apprise him of a painful punishment."  
ویل لکل اناک ائیم بسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر  
مستکبراً کان لم یسمعها فبشر، بعذاب البسم، وای بر  
مردم دروغگوی بدکار آنکه آیات خدا را که بر او  
تلوات می شود شنیده بر تکبر و طغیان اصرار می کند  
چنانکه گوئی هیچ آیه را نشنیده است ای رسول  
چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده (قرآن  
کریم، سوره جانیه، آیات ۷ و ۸)

woe unto him who  
ویل لمن، وای بحال کسیکه

wold  
زمین بائر، دشت بائر

wolf  
گرگ، ذئب، (لقب شیخ محمد باقر  
که سبب شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در  
اصفهان گشت)

Wolf and lamb shall feed together  
(The)  
گرگ و میش از یک محل  
می خوردند و می آشامند (اشعیا ۲۵-۲۶)

Wolf shall dwell with lamb (The)  
گرگ با بره سکونت خواهد داشت

wolves  
گرگها، ذئاب

wolves of evil passions and desires  
ذئاب نفس و هوی، گرگهای نفس و هوی

womanhood  
زنی، وظائف زنانه، گروه نسوان

women  
نسوان، زنان، اماء، نساء، ورفات

womenfolk  
جمع نساء، دسته زنان

Women's Suffrage Society  
جمعیت حقوق نساء

women students  
نسوان دانش آموز، زنان دانش آموز

wonderful effects  
آثار عجیبه بدیهه

wonderfully  
بطور شگفت انگیز، بطور عجیب

wonderment  
حیرت، شگفتی

wonders of His ancient wisdom  
بدایع حکمت حضرت سبحانی

wonders of the Cause of God  
بدایع امرالله

wonders of the grace  
بدایع جود

wondrous  
بدیع، منیع، فوق العاده

wondrous accent of 'Irâq  
تغنیات خوش عراقی

wondrous allusions  
اشارات بدیهه

wondrous carol  
شهنواز معنوی

wondrous commandments  
اوامر بدیهه

wondrous Dispensation  
ظهور بدیع

wondrous events  
امور بدیهه، وقایع جدیده

wondrous grace  
فیض مجید

wondrous language  
لسان بدیع

wondrous life  
حیات بدیهه

wondrous Revelation  
ظهور بدیع

wondrous Scriptures  
کتب بدیهه، صحف منیع

wondrous sword of God  
سیف بدیع الهی

wondrous tales  
قصص عجیبه، حکایات بدیهه

wondrous tulips  
لاله های بدیع

wondrous utterances  
بیانات بدیهه

wondrous verses  
آیات بدیهه

wondrous verses of God  
آیات بدیهه الهی

wondrous Vision  
منظر اعلی

wondrous voice  
لحن بدیع

wont  
عادت

wonted  
معهود، عادی

wood  
خشب، چوب

wooden  
چوبی، خشبی، از خشب

woodland  
زمینهای جنگلی، جنگل

wooing  
خواستگاری، عرض عشق

word  
کلمه، واژه، لغت، لفظ،

گفتار، سخن، پیغام، خیر، قول، کلام  
 word - book کتاب لغت  
 wordiness لفظی، لغوی  
 wording عبارت سازی، جمله سازی  
 Word of God کلمه الله، کلمه الهی، کلمه منصوبه، بیان الهی  
 word- perfect کاملاً از بر  
 words: Kalimát اقوال، کلمات (ماه هفتم سال بدیع)  
 words fail to express کلمات قاصر از بیانند  
 words of condemnation کلمات اعتراض آمیز و سرزنش کننده  
 Words of God اوامر و کلمات منصوبه  
 words of Paradise کلمات فردوسیه  
 words of perfection کلمات نامه  
 work کار، شغل، زحمت  
 workday روز کار  
 working tools ابزار کار، وسایل کار  
 work - people کارگران  
 work - shop کارخانه، کارگاه  
 Works of supererogation and acts which are beneficial نوازل و فواضل (انجام کارهای بیش از حد وظیفه، خوش خدمتی و اعمال نایمه)  
 World Administrative Centre مرکز اداری جهانی  
 world - adorning view رای جهان آرای  
 World Bahá'í Congress کنگره جهانی بهائی  
 World Bahá'í Crusade جهاد کبیر اکبر جهانی روحانی  
 World Centre of the Bahá'í Faith مرکز جهانی آئین بهائی  
 world commonwealth رفاه عمومی جهانی، جهان مشترک المنافع

World Congress کنگره جهانی، مؤتمر جهانی  
 world- devoting fire نار عالم سوز  
 world- illumining sun آفتاب جهانتاب  
 worldliness عیش، دنیاپرستی  
 worldly دنیوی، دنیاداری  
 worldly desire هوای نفسانی، آمال دنیوی  
 worldly desire and craving آرزو و آمال دنیوی  
 worldly dominion غلبه ملکی، سلطه جهانی  
 worldly entanglements تعلقات و گرفتاریهای دنیوی  
 worldly friends دوستان ظاهری  
 worldly people اهل دنیا، متمسکین به عالم فانی  
 worldly states شئون دنیوی، شئون دنیا  
 world of attributes عالم صفات  
 world of being جهان هستی  
 world of Cause عالم امر  
 world of creation ناسوت انشاء، عالم خلق، عالم خلقت، عالم کائنات  
 world of dream عالم رؤیا  
 world of dust عالم تراب، جهان خاکی  
 world of existence عالم وجود  
 world of God عالم حق  
 world of heart and spirit عالم قلب و روح  
 world of humanity عالم انسانی  
 world of imperfection عالم نقص  
 world of non- existence عالم نیستی، جهان نیستی و فنا  
 world of phenomenon عالم طبیعت و عرض  
 world of the spirit عالم روح  
 World Peace صلح جهانی  
 World Reformer مصلح عالم  
 World Religion (جمال اقدس ابهی)، ناجی جهان دیانت جهانی

worlds below (The) ناسوت انشاء، ممالک انشاء  
 Worlds of Authority and Command عوالم اطلاق و امر  
 World's Parliament of Religions پارلمان جهانی ادیان  
 World Spiritual Center مرکز روحانی جهانی  
 world to come دار آخرت، دنیای بعد  
 World - Wide Bahá'í Community جامعه جهانی بهائی  
 worm - like men خراطین، مردم پست  
 worried پریشان، ناراحت  
 worship عبادت نمودن  
 worshipful محترم، شایسته احترام  
 worship God عبادت خدا را نمودن  
 worshipper عبادت کننده، پرستنده  
 worst بدترین، بدترین قسمت، بدترین چیز  
 worth ارزش، بها، قیمت، معادل، مستحق  
 worthily بطور شایسته، لایقانه  
 worthiness لیاقت، شایستگی، آبرومندی  
 worthless بی بها، بی قیمت، مهمله، بی ارزش، عاطل  
 worthless imaginations تصورات بی ارزش  
 worthy لایق، شایسته  
 worthy of credence لایق احترام، معتبر، قابل اعتماد، قابل تکیه  
 worthy of mention لایق ذکر  
 worthy of mention before God لایق ذکر در ساحت الهی  
 worthy of the trust امین در حقوق  
 Wouldst thou that mind should not entrap thee? امر شنیع  
 Teach it the science of the love of God رفتار زشت و ناهنجار  
 عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلت نغسند  
 گوش گیرش در دبیرستان الرحمن در آر

"Would that He whose hand has enkindled me my soul were here to behold my state."

آنکه دائم هوس سوختن ما می کرد  
 کاش می آمد و از دور نماشا می کرد  
 (حاج سلیمانخان پسر یحیی خان که شمع آجین شد هنگام شهادت این ابیات را می خواند)  
 wound زخم، زخمی نمودن، مجروح کردن  
 زخم زدن، جریحه دار نمودن  
 wounds from darts زخم ستان، جراحات شمشیر  
 wrap محتجب ساختن، پنهان ساختن  
 wrappings of illusion حجاب افکیه، پرده های ظنون  
 wrapt in the densest veils of learning محتجب در حجاب علم (مفهوم ترجمه)، مستور در اکبر حجاب علم  
 wrapt in the veil of self محتجب به حجاب نفس خود  
 wrapt in veils محتجب  
 wrath قهر، غضب، خشم  
 wrathfully قهراً  
 wrath of God غضب الله، خشم الهی، سخط الله، غضب الهی  
 wrath of God and His vengeance غضب الله و قهره، غضب خداوند و قهر او  
 wreck vengeance انتقام کشیدن  
 wretched نلافی سر کسی در آوردن  
 wretched مسکین، فقیر، بدبخت، بیچاره  
 wretched behaviour امر شنیع  
 رفتار زشت و ناهنجار  
 wretchedness پستی، بیچارگی، سذجال، بدبختی  
 wretched one ذلیل، عویل

writ	نص، حکم، نوشته، مذکور، مسطور
write	ترقیم، تحریر نمودن، نوشتن، کتابت
writer	مصنف، مؤلف، نویسنده، دبیر، محرر، منشی
writership	نویسنده‌گی
writing - desk	میز تحریر
writings	آثار و نوشتجات امری
writings of the Most Exalted One (The Báb)	آثار مبارکه و کتب حضرت اعلی
written	مسطور، مرقوم، کتبی، نوشته
wrong	خطا، کار غلط، اشتباه، گناه، جریر، بزه
wrong - doer	خطا کار، گناهکار
wrong - doing	جریرات، خطا کاری، بزهکاری
wronged and broken wings bird	طیر بال و پر شکسته و مظلوم
wronged and appressed	مظلوم و ملهوف
Wronged One	مظلوم (مقصود جمال اقدس ابهی است)
Wronged One of the World (The)	مظلوم عالم (مقصود جمال قدم است)
wronged servant	عبد مظلوم، بنده مظلوم، خادم مظلوم
wrongfully	به باطل

## X

xanthic	مایل به زردی
xanthippe	نام همسر سقراط حکیم، زن ستیزه جو و غرغرو
xenelasia	اخراج بیگانگان، دفع بیگانگان
xenial	راجع به مناسبات بین مهمان و میزبان
xenophile	اجنبی پرست، طرفدار بیگانگان
xenophobe	دشمن بیگانگان
xenophobia	تفر از بیگانگان
xerophilous	مناسب آب و هوای خشک و گرم
Xerxes	خشایارشا
xiphoid	شمشیری، خنجری
Xmas : Christmas	کریمس (عید میلاد مسیح، ۲۵ دسامبر)
x- rays	اشعه مجهول، پرتو مجهول
xylograph	چوب حکاکی شده، گراور چوبی
xylographer	حکاکی چوب، چوب تراش
xylography	کنده کاری روی چوب، گراور سازی روی چوب
xyster	استخوان تراش
xystus	ورزشگاه سرپوشیده، ایوان سرپوشیده جهت ورزش، خیابان باغ

Y

Yá : "O" یا  
 Yá Bahá'u'l- Abhá : O The Glory of  
 the Most Glorious یا بهاء‌الابهی  
 Yah آه  
 Yahyá, Háji Shaykh (Imám - Jum'ih of  
 Shfráz) یحیی، حاجی شیخ (امام جمعه شیراز)  
 Yahyá -i- Dárábí, Siyyid (Vahíd)  
 سید یحیی دارابی (جناب وحید)  
 Yahyá, son of Zachariah, John  
 یحیی بن زکریا (مبشر حضرت مسیح که هردوس  
 پادشاه مشهور سرش را زد)  
 Yanbú ینبوع (کتابی از احادیث اسلام)  
 Yá Rassúllalláh یا رسول الله  
 yard حیاط، محوطه، حیات طویله میله افقی که بادیان  
 کشتی را به آن نگاه دارند، واحد طول برابر با ۳ فوت  
 yarn نخ بافندگی، نخ ریستن  
 Yá Sáhibu'z - Zamán یا صاحب الزمان  
 yashmak رو بند پیچه  
 Yasse یسی (پدر داود)  
 Yathrib یثرب (بعداً به مدینه‌النبی تغییر نام یافت)  
 yaw انحراف کشتی از جای خود  
 yawn دهن دره، خمیازه  
 Yazd یزد  
 Yazd, martyrs of شهدای یزد  
 Yazíd, the son of Mu'ávijih یزید بن معاویه  
 ye شما، انتم  
 yes آری، بلی  
 year سال، سنه، عام  
 year - book سالنامه

year by year سال بسال، همه ساله  
 "Ye are all as fishes, moving in the  
 waters of the sea, veiling yourselves  
 therefrom, and ye asking what it is on  
 which you depend."  
 کلکم کحیتان بالماء فی البحر تتحركون و تحتجبون  
 عن الماء و تسألون عما انتم به قائلون (از بیانات  
 حضرت اعلیٰ مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)  
 Ye are the fruits of one tree, and the  
 leaves of one branch  
 همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار  
 Ye are the letters of the words, and  
 the words of the Book  
 شماستند حروفات کلمات و کلمات کتاب  
 year in year out سال دوازدهم ماه، همیشه  
 yearly سالیانه، سنوی  
 yearn آرزو نمودن، مشتاق بودن  
 yearn after tribulations مشتاق بلا بودن  
 yearn for Truth طالب حق شدن  
 yearning اشتیاق  
 yearning for God شوق الهی  
 year - old gem نطفهٔ یکساله  
 years afterwards سالها بعد  
 Year Sixty سنه ۶۰ (مقصود سال ۱۲۶۰ هجری قمری - ۱۸۴۴ میلادی  
 است، سالی که حضرت اعلیٰ اظهار امر فرمودند)  
 yeast خمیر مایه، خمیر ترش  
 yeasty کژنار، مضطرب، پرگو، کم مایه  
 yellow زرد، اسفر، حسادت آمیز  
 yellowish زردفام  
 yellowness زردی  
 yellow rose گل زرد  
 Yemen یمن  
 "Ye must be born again"

لاید لکن بان تولد و امره اخری (بیان حضرت عیسی  
 در انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۷)  
 Yen واحد پول ژاپن  
 yeoman کشاورز، زارع، خرده مالک، فلاح  
 yes بلی، آری، نعم، بله  
 ye shall know تعلمون  
 yesterday دیروز، امس  
 yesternight دیشب  
 yet مع ذلك، مع هذا، با وجود این،  
 هنوز، تا آنوقت، تاکنون  
 yet, despite all this  
 مع کل ذلك، با وجود همه اینها  
 Ye that have eyes, behold and wonder  
 فتمجبوا من ذلك با اولی الابصار  
 Ye, verily, shall behold your Lord as ye  
 behold the full month on its  
 fourteenth night  
 سترون ربکم كما ترون البدر فی لیلة اربعة عشر (بیان  
 حضرت رسول ص مندرج در رساله ابن ذئب ص ۳۲)  
 yew سرخدار، درخت صور  
 yield تسلیم کردن، محصول دادن  
 yield fruit ثمر دادن، اقتطاف  
 yield up spirit جان دادن، روح را تسلیم نمودن  
 yoke در زیر یوغ درآوردن،  
 وصل کردن، بهم خوردن  
 yokel روستایی، نادان و بی دست و پا  
 yolk زردهٔ تخم مرغ، روغن پشم  
 yon آنکه آنطرف است، هتاک، ذلک  
 yonder آنجا، آنطرفی، هتاک  
 yore زمان پیش، قدیم، سابقاً، در قدیم  
 you شما، شماها، شما را، شماها را  
 you and yours شما و وابستگان شما  
 young برنا، جوان، شاب، صغیر العمر  
 ناآزموده، خام

young and old صغیر و کبیر،  
 برنا و پیر، جوان و پیر  
 young and tender of age در سن شباب و جوانی  
 young days ایام جوانی، روزگار جوانی  
 youngish نسبهٔ جوان  
 youngling جوان، جوانک  
 young Naysán نیشان جوان  
 young ones جوانان، بچه‌ها  
 young Siyyid سید جوان (حضرت باب)  
 youngster صبی، فنی، شاب  
 نوجوان، جوانک، پسر بچه  
 young Turks جوانان ترک  
 Young Turks Revolution انقلاب جوانان ترک  
 your مال شما، تان  
 your and my father پدر شما و من  
 your book کتابتان، کتاب شما  
 you're شما هستید  
 you're another هر چه می‌گویید به خودت  
 Your Lord, the Most Exalted, the All  
 Glorious ربکم العلیٰ الابهی، پروردگار علی‌الابهی شما  
 your own sake لاجل شما، بخاطر شما  
 yours مال شما، لک، لکم  
 yourself خودتان، خود شما، انت نفسک  
 yourselves خودتان، خود شماها  
 youth شاب، جوان، جوانی، جوانان  
 youthful جوان، خردسال، صبی  
 youthfully از روی جوانی  
 youthfulness شباب، جوانی، خردی، صباوت  
 youth group گروه جوانان، گروپ جوانان  
 دسته جوانان  
 Y - shaped سه راه  
 Y - track سه راه در خط راه آهن  
 Yugosláviá, Queen Marie

کوبین ماری ملکه یوگوسلاویا  
عید میلاد مسیح

Yule

حضرت مولی الوری به غرب بوده، نویسنده ۲ جلد  
کتاب بدایع الانار، کاتب مبارک

zarlbá برچین، نرده

Zarkandeh زرکنده

Zarqání زرقانی (مؤلف ۲ جلد بدایع الانار)

Zarrín - Táj (Táhirih) زرین تاج (طاهره)

Zawrá : "Black mountain"; The land of  
Rayy, Baghdád

زوراء، جبل اسود، ارض ری قدیم، چنانچه در روضه  
الکافی مذکور است کوه سیاهی در سمت راست بازار  
چارپایان، بغداد

Zaydan, George جرج زیدان

نویسنده برجسته و سردبیر مجله معروف الهلال

Zayn : Mírzá Munír

زین میرزا منیر برادر میرزا نورالدین در سفر مصر در  
رکاب مبارک حضرت مولی الوری بود

Zayn : Núru'ddín, Mírzá

میرزا نورالدین زین، پسر زین المقرین کاتب مبارک

Zaynab (دختر حضرت علی، خواهر امام حسین)

Zaynab (Rustam- 'Ali)

زینب (رستم علی) (لقبی که یکی از نساء دهاتی در  
اثر شجاعتهایش در دفاع از قلعه علیمردانخان در  
زنجان از جانب جناب حجت زنجانی دریافت نمود)

Zaynu'l-'Abidín, invalid son of Imám

Husayn زین العابدین

(امام چهارم) پسر علیل حضرت امام حسین

Zaynu'l-'Abidín (Zaynu'l-Muqarrabín)

Mullá

ملا زین العابدین (زین المقرین)

Zaynu'l- Muqarrabín : the ornament of  
the favoured زین المقرین (ملا زین العابدین)

zeal ذوق، شوق، حمیت، غیرت، حرارت، تعصب

zealot هواخواه، غیرت کش

zealotry هواخواهی، تعصب آمیز

## Z

Zachariah زکریا نبی

Zádih : son زاده، فرزند، پسر، نجل

Zaffer : Zaffre رنگ مینا

Zemenhof, Dr. Ludwik : author of the  
Esperanto language, 15 December  
1859-14 April 1917

دکتر لودویک زامنوف مخترع زبان اسپرانتو (۱۵)  
دسامبر ۱۸۵۹ تا ۱۴ آوریل ۱۹۱۷ زندگی نمود)

Zamharfr : Intense cold

زمهریر، جای بسیار سرد، سرمای سخت

Zamzam زمزم (چاهی است

در مسجد اعظم در مکه، با اینکه آبش شور است بسیار  
مورد توجه و احترام است و برای وضو جهت صلوة و  
نوشیدن پس از صیام استعمال می شود)

Zanján - شهرت در غرب ایران و محل

شهادت ۱۸۰۰ نفر از بابیان اصحاب جناب ملامحمد  
علی زنجانی ملقب به حجت زنجانی)

Zanján upheaval

واقعه زنجان، تحول بزرگ ناگهانی زنجان (شهادت  
اصحاب در قلعه علیمردانخان)

zany لوده، ابله

Zanzbár زنگبار

Zanzbárt زنگی، زنگباری

Zaqqúm زقوم (شجری است در جهنم)

Zarand زرند (یکی از شهرهای کوچک در مرکز ایران)

Zarandí (Mullá Muhammad-i-Zarandí)

زرندی (ملامحمد زرندی مؤلف تاریخ نبیل)

Zaraqání, Mírzá Mahmúd

زرقانی، میرزا محمود از ملتزمین رکاب در سفر

zealous	غیور، با ذوق و شوق، هواخواه، غیرت‌کش	zodiác	منطقه البروج
zealous adherent	پیر و با شوق و شور و بر حرارت	zodiacal	متعلق به منطقه البروج
zealously	غیورانه، با ذوق و شوق	zonal	منطقه‌ای، منطقی
zebra	گور اسب، اسب کوهی، فرس وحشی	zonary	منطقه‌ای، منطقی
zehu	گاؤ کوهان دار هندی	zone	منطقه، حوزه
zedoary	زدوار، جدوار، زرنیاد	zoo	باغ وحش
zedoary of China	زدوار ختانی	zoochemistry	شیمی حیوانی
Zelanian	اهل زلاند جدید	zoogeography	جغرافیای حیوانی
Zellu's - Sultán	ظل السلطان	zoography	شرح جانوران
Zend and Pazend	زند و پازند	zooid	وحش صفت، شبه حیوان، جانورسان
Zendavesta	زند و اوستا (کتاب آسمانی زردشتیان)	zoolite	سنگواره
Zend - Khan	زند خوان	zoological	مربوط به جانورشناسی
zenith	سمت الرأس، اوج	zoological garden	باغ وحش
Zephyr	زفیر، باد صبا، باد مغرب	zoologist	جانورشناس، حیوان شناس
zeppelin	زهلین	zoology	حیوان شناسی، جانورشناسی
zero	صفر، هیچ	zoophagous	جانورخوار
zest	ذوق، رغبت، میل، مزه، تندی، لذت	zoophyte	جانور گیاه مانند، کیسه تن
Zeus	زاوس، نام رئیس خدایان یونانی	zootomy	تشریح جانوران
zigzag	برابر زوپیتر خدای رومی منشاری، منکسر، جناغی، کج و معوج، در خط منکسر رفتن	Zoroaster	زرتشت (حضرت زردشت)
zinc	سرمه، روی (نوع فلز)، نوبتا (اکسیر روی)، روح	Zoroastrian	زرتشتی
zinciferous	روی دار	Zoroastrian Bahá'í Women	نساء بهائی زرتشتی نژاد
zinc(k)y	روی دار، روی مانند	Zoroastrian Faith	آئین زرتشتی
zincograph	روی گراور سازی شده	Zoroastrianism	آئین زرتشتی
zincographer	حکااک روی	zucchetto	عرقچین کشیشی
zincography	فلزنی روی	zygoma	استخوان گونه
zincotype	باصمه روی	zygomatic bone	استخوان گونه
zinnia	گل آهار	zymosis	تخمیر
Zion	صیون، صهیون	zymotic	تخمیری
zionism	اصول تمرکز دادن بنی اسرائیل در فلسطین		
zionist	صهیونی، صیونیت		
Ziyárat	لوح الزیارة (منزله از براعه حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام)		

۱۳	ظهور امر بهائی
۱۴	قد ظهر يوم الميعاد
۱۵	قرن بدیع
۱۶	کتاب دکتر اسلمونت (بهاء الله و عصر جدید)
۱۷	کتاب مستطاب اقدس
۱۸	کتاب مستطاب ایقان
۱۹	کتاب عالم بهائی
۲۰	کلمات مبارکه مکنونه (عربی و فارسی)
۲۱	گلچین آثار جمال اقدس ابهی
۲۲	مطالع الانوار (تاریخ نبیل)
۲۳	مفاوضات
۲۴	منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی
۲۵	نظم جهانی بهائی
۲۶	هفت وادی و چهار وادی

## مآخذ و منابع:

- ۱ ادعیه بهائی
- ۲ اصول و مبادی نظامات بهائی
- ۳ الواح مبارکه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء
- ۴ الواح مبارکه وصایا
- ۵ الواح و آثار بهائی
- ۶ آئین بهائی
- ۷ اماکن تاریخی بهائی در ارض اقدس
- ۸ بهاء اله (حضرت، کتاب)
- ۹ خطابات مبارکه
- ۱۰ دعا و تفکر
- ۱۱ دیانت جهانی بهائی
- ۱۲ شاهراه منتخب

گشت، "فرهنگ محبوب" که از محبوبی بافرهنگ ظاهر گشت تا هر آن کس که فرهنگ را محبوب می‌داشت، استفاده‌ها بزد، به زیور طبعی جدید آراسته گشت و از نواقصی چند پیراسته گردید تا بهره بردن از آن آسان‌تر گردد و سود جستن از آن بسادگی امکان‌پذیر شود. صفحه‌بندی جدید از قَطْرِ کتاب کاست و مزیتی دیگر بر این اثر افزود.

قدم بعدی در تکمیل این اثر، تهیه نسخه فارسی به انگلیسی آن است که امیدواریم در آینده نزدیک آماده گردد تا در دسترس مترجمین آثار امری قرار گیرد.

ناشرین



## مقدمه

دانائی از نعمت‌های بزرگ الهی است تحصیل آن برکل لازم است علمائی که فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزینند ایشان بمثابه رأس‌اند از برای هیکل عالم و مانند بصراند از برای امم.

بمنظور آشنائی جوانان عزیز و دانش پژوهان با فرهنگ و تمیز این ناچیز جهت استفاده جامعه لامعه ابهیه بتهیه لغت‌نامه‌ای مختصر مفتخر گشتم لیکن آن گنجینه پربها و لمعه ضیا ناروا بیغما رفت.

حال که به عون و عنایت مولای متعال مجدداً برای انجام این فریضه توفیق رفیق شد ضمن سپاس و تقدیر و فیر و تحسین و تکریم از دوستان صمیم و قویم که در تنظیم و ترقیم لغات با این عظم رمیم یاری و همکاری نمودند بکمال خضوع و انکسار "فرهنگ محبوب" را تقدیم طالبان کوثر دانائی و جویندگان علوم عصریه و فنون حکمیه امریه می‌نماید و خاشعانه رجا دارد چنانچه اهل فضل سهو و خطائی ببینند بنظر عفو و عطاء در آن ملاحظه فرمایند زیرا که عصمت و مصونیت از خطا خاصه مظاهر مقدسه امر حضرت کبریا و معهد اعز افخم اعلی است و قبول اعتذار از خصائل حمیده و شیم کریمه مستظلمین آئین مبین پروردگار.

حسن محبوبی

## مقدمه‌ای بر طبع ثانی

در گذر ایام، بنا به مشیت مولای انام جمیع ناس اعم از خواص و عوام، بنا به کریمه مبارکه "کل شیء هالک الا وجهه" فانی شوند و جز نامی و یادی از آنها باقی نماند و چه بسا نفوسی که همین نام و یاد نیز از آنها به جای نماند.

لکن، چون بنده فانی در وجود حق بقاء یالت و حیات را جز در خدمت او نیافت و التخار را جز در نسبت یالتن به او لاجست، جاودانگی یابد، که نه نامش از یادها زود و نه یادش از خاطرها زدوده شود و نه خاطره‌اش از کتابها محو شود و نه کتابش از دستها فرو گذاشته شود که اثرش به خاطر حق و از برای خلق به وجود آمد و جاوید و پایدار بماند.

و چون از برای حق قدم برداشته شد، زحمت، عین رحمت شود و رنج به گنج منتهی گردد و حرمان عین عنایت رحمن گردد، مرارت، حلاوت شود و نعمت، راحت گردد. حال، اثر آن رنج و زحمت پدیدار

بنام ایزد دانا

این لغت نامه را در یکی از ادوار بدیعه بهیه معهد

احد صمد سرمد اعز اعلی با کسب رخصت بهجت

اثر و میمنت ثمر از حضرت نقطه اولی بدست مبارک

حضرت ولی امرالله از طرف مولای محبوب توانا

بساحت امنع اعظم افخم جمال اقدس ابهی خاضعانه

اهداء می نماید

بارجاء دعا حسن محبوی

بنام ایزد دانا

این لغت نامه را در یکی از ادوار بدیعه بهیه معهد  
احد صمد سرمد اعز اعلی با کسب رخصت بهجت  
اثر و میمنت ثمر از حضرت نقطه اولی بدست مبارک  
حضرت ولی امرالله از طرف مولای محبوب توانا  
بساحت امنع اعظم افخم جمال اقدس ابهی خاضعانه  
اهداء می نماید  
بارجاء دعا حسن محبوی

# فرهنگ محبوب

انگلیسی - فارسی

شامل مهمترین و متداولترین لغات و اصطلاحات  
انگلیسی و برابره‌های آنها بفارسی در آثار امری  
(در دوازده هزار لغت)

گردآورنده: حسن محبوبی